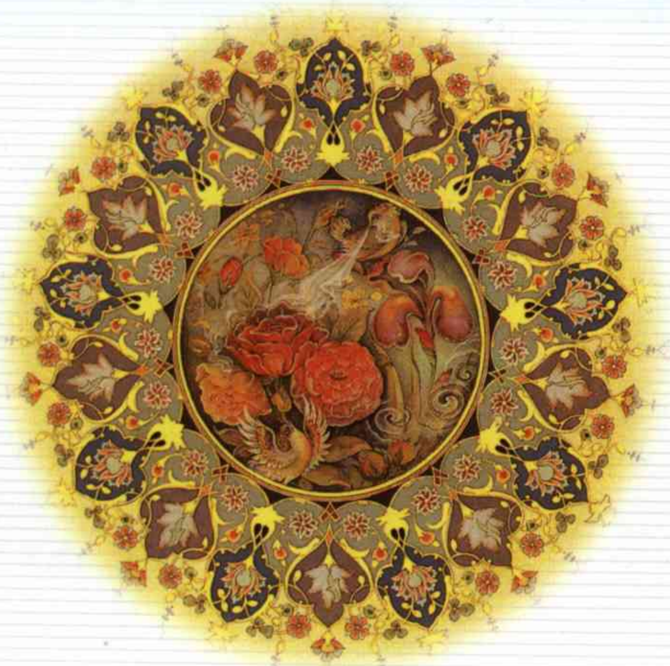
إِعْرَابُ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

ترکیب و ترجمه جزء ۲۵ تا ۳۰ قرآن کریم



محمدرضا صفوانی خراسانی

سر شناسه : رضوانی خراسانی ، محمد رضا
عنوان و نام پدیدآور: اعراب القرآن الکریم / مؤلف محمد رضوانی خراسانی
مشخصات نشر : قم . انتشارات دارالعلم ، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری : ۷۸٤ ص.
شابک : (دوره) ٤-۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸
(ج ٥) ۹-۱۱٦-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع: قرآن - اعراب
موضوع: قرآن - صرف و نحو



رده بندی کنگره: ٦ الف ٦ ر / ۸ / BP۸۲
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۳

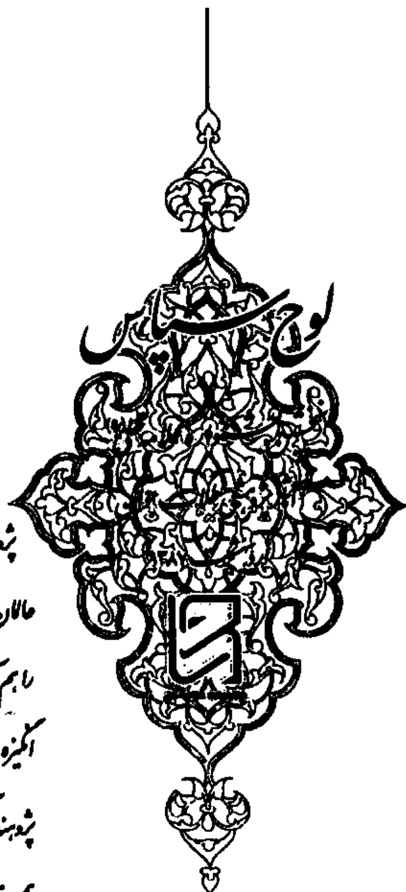
اعراب القرآن الکریم(ج ٥)

مؤلف : محمد رضا رضوانی خراسانی
ناشر / مؤسسه انتشارات دارالعلم
تیراژ / ۱۰۰۰ جلد
قیمت / ۱۳۵۰۰ تومان
نوبت چاپ / اول ۱۳۹۰
قطع و صفحه / وزیری ۸۸۴ صفحه

دفتر مرکزی / قم خیابان ارم، مقابل کوچه ۲۰، پلاک ۳۵۷
تلفن / ۹ - ۷۷٤٤۲۹۸ فکس / ۷۷٤۱۷۹۸، تلفن انبار / ۲۹۱۰۱۷۷
دفتر تهران / خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، ساختمان تجاری ناشران
طبقه همکف شماره ۱۸ / ۱٦ تلفن: ٦٦٩۷۳۸۰۹-٦٦٩٥٥٤۰٥

چاپ / شرکت چاپ قدس قم، تلفن ۷۷۳۱۳٥٤ فکس ۷۷٤۳٤٤۳

شابک ۹-۱۱٦-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸ دوره ٤ -۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸





ن والقلم و ما یسطرون

پژوهش بهترین بستر برای تولید علم است و نشاط و پویایی حوزه علمیه به آن وابسته. عالمان وارسته و پژوهشگر در تمدن بزرگ اسلامی تربیت می شوند و نیز فرهنگ و تمدن اسلامی را هم آنان رشد و توسعه می دهند. پژوهش گرایی در طلاب جوان که سرشار از نشاط و انگیزه و علم جویی هستند، یعنی جوانه های تمدن اسلامی.

پژوهنده گرامی محمدرضا رضوانی خراسانی

همت و تلاش جناب عالی را به خاطر کتاب ارزشمند اعراب القرآن الکریم ارج می نهیم و انتخاب این اثر در آثار برگزیده را تبریک می گوییم، و امید آن داریم که با قلم و قدم خود در مکتب نورانی اهل بیت (علیهم السلام)، و تمدن اسلامی نقش آفرین باشید.

علیرضا امینی
معاون پژوهشی حوزه علمیه قم

[illegible]
دبیر جشنواره علامه حلی

این اثر را به ساحت مقدس حضرت سیّد الشهداء امام حسین بن علی ـ علیهما السلام ـ تقدیم می‌دارم.

و ثواب آن به روح جمیع رفتگان از شیعیان و محبّین امیرالمؤمنین ـ علیه السلام ـ اهدا می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين والصلاة والسلام على سيّدنا محمّد وآله الطاهرين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين.

با سپاس وستایش فراوان به ذات قدس احدیت جلد پنجم از کتاب اعراب القرآن الكريم را به خوانندگان محترم تقدیم می‌نمایم واز آن بزرگواران خواستارم که در مواقع استجابت دعا حقیر را فراموش ننمایند.

بر خود لازم می‌دانم که از تلاش فراوان استاد ارجمند حضرت حجة الاسلام والمسلمین یوسف‌زاده گیلانی که قبول زحمت نموده واین جلد را همانند جلدهای قبلی از ابتدا تا انتهاء بازبینی نمودند، کمال تشکر بنمایم وهمچنین از جناب سید محمد حسن ایزدخواه که در مقابلۀ این اثر بنده را یاری نمودند تشکر می‌کنم.

جا دارد از ایرادات احتمالی پوزش بطلبم واز خوانندگان محترم تقاضامندم که اگر به اشتباهی برخورد نمودند حقیر را از الطاف خود بهره‌مند سازند.

الحمد لله رب العالمين

قم المقدسة ۱۳۸۸/۱۰/۹

برابر ۱۳ محرم الحرام ۱۴۳۱

محمد رضا رضوانی خراسانی

اعراب القرآن الكريم

محمد رضا رضوانی خراسانی

جزء بیست وپنجم

ادامهٔ سورهٔ مبارکهٔ فصلت

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ مَامِنَّا مِن شَهِيدٍ ﴿٤٧﴾

علم قیامت به سوی او بازمی‌گردد، ومیوه‌ها از پوست‌هایشان خارج نمی‌شوند وهیچ ماده‌ای باردار نمی‌گردد وبار نمی‌گذارد مگر به علم او وروزی که ایشان را ندا دهد، شریکانم کجایند؟ گویند به تو اعلام نمودیم که از ما گواهی نیست.

﴿ إليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ يُرَدُّ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علمُ السّاعة ﴾ مضاف ومضاف اليه ونايب فاعل يُرَدُّ وجمله إليه يُرَدُّ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ تخرج ﴾ فعل ﴿ من ثمراتٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وثمرات در موضع رفع وفاعل تخرج ﴿ من أكمامها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به تخرج وجمله ما تخرج....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله يُرَدُّ... است.

﴿ وما تحمل من أُنثىٰ ولا تضع ﴾ همانند وما تخرج من ثمرات ترکیب می‌شوند وفاعل لا تضع، ضمیر هی مستتر است. ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بعلمه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به لا تضع است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ يوم ﴾ مفعول به فعل اذكر مقدر ومضاف ﴿ يناديهم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول به وجمله يناديهم، محلاً مجرور ومضاف اليه يوم است. وجمله (اذكر) يوم....، مستأنفه است.

﴿ أين ﴾ استفهاميه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ شركاءی ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدای مؤخر وجمله أين...، مستأنفه بيانی ويا محلاً منصوب ومقول قول فعل يقول مقدر است. وجمله (يقول)...، محلاً منصوب وحال از فاعل ينادی است.

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ آذَنّـاك ﴾ فعل وفاعل وضمير كاف در محل نصب ومفعول‌به وجمله آذنّاک، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، مستأنفه بيانی است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ منّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من شهيدٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وشهيد در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نكره مؤخره ومسبوقه به نفی) وجمله ما منّا...، مستأنفه بيانی ودر حيّز قول است.

وَضَلَّ عَنْهُم مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِن قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُم مِن مَحِيصٍ ﴿٤٨﴾

وآنچه قبلاً می‌خواندند از ایشان ناپدید می‌شود ومتوجه می‌شوند که برایشان هیچ راه فراری نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضلَّ ﴾ فعل ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ضلَّ ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل ضلَّ ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يدعون ﴾ فعل وفاعل ﴿ من قبلُ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يدعون (قبل به جهت قطع از اضافه ومنوی بودن معنای مضاف‌اليه مبنی بر ضم است) وجمله يدعون...، محلاً منصوب وخبر كانوا است. وجمله كانوا...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به يدعون است به تقدير ما كانوا يدعونه). وجمله ضلَّ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قالوا (آيه ۴۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظنّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما لهم من محيصٍ ﴾ مانند ما منّا من شهيدٍ (آيه ۴۷) تركيب می‌شود. وجمله ما لهم...، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول ظنّوا واقع می‌شود (ظنّوا به جهت وجود ما نافيه از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نمايد). وجمله ظنّوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ضلَّ... است.

لاَ يَسْأَمُ ٱلْإِنسَانُ مِن دُعَاءِ ٱلْخَيْرِ وَإِن مَّسَّهُ ٱلشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ ﴿٤٩﴾

انسان از دعای خیر خسته نمی‌شود واگر به او شر برسد مأیوس ودلسرد می‌شود.

﴿ لا يسأمُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الانسانُ ﴾ فاعل لا یسأم ﴿ من دعاء الخیر ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لا یسأم وجمله لا یسأم....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ مسَّه ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الشّرُّ ﴾ فاعل مسَّ وجمله إنْ مسَّه الشّرُّ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ يؤوسُ قنوطُ ﴾ دو خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو وجمله (هو)....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا یسأمُ... است.

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هٰذَا لِي وَمَا أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِندَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُم مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٠﴾

واگر بعد از گرفتاری که به او رسیده است، از سوی خودمان به او رحمتی بچشانیم حتماً می‌گوید این برای من است وگمان نمی‌کنم قیامت برپا شود واگر به سوی پروردگارم برگردانده شوم حقیقتاً برای من نزد او خوبی خواهد بود. پس قطعاً کسانی را که کفر ورزیده‌اند بدآنچه عمل کرده‌اند آگاه می‌نماییم واز عذابی سخت به ایشان می‌چشانیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ أذقناه ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إن شرطیه وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ رحمةً ﴾ مفعول‌به دوم أذقنا ﴿ منّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت رحمةً ﴿ من بعد

ضرّاءَ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أذقنا (ضرّاء به جهت تأنيث با الف ممدوده غير منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ مسّتْه ﴾ فعل وتاء تأنيث وضمير هی مستتر فاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله مسّتْه، محلاً مجرور وصفت ضرّاء است. وجمله إنْ أذقناه...، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است. وجمله جواب شرط به قرينه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بين قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يقولَنّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله وضمير هو مستتر فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لی ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر هذا وجمله هذا لی، محلاً منصوب ومقول قول يقولَنّ است. وجمله يقولَنّ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آيه ۴۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ أظنُّ ﴾ فعل وضمير أنا مستتر فاعل ﴿ السّاعةَ ﴾ مفعول‌به اول أظنّ ﴿ قائمةً ﴾ مفعول‌به دوم أظنُّ وجمله ما أظنُّ...، محلاً منصوب وعطف بر جمله هذا لی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ رُجِعْتُ ﴾ فعل ماضی مجهول ومحلاً مجزوم به إنْ شرطيه ونايب فاعل ﴿ الی ربّی ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به رُجعتُ وجمله إنْ رُجِعتُ...، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است. وجمله جواب شرط به قرينه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بين قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لی ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ عنده ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلِق به لی به اعتبار متعلَق آن ﴿ لَ﴾ برای تأكيد ﴿ الحسنیٰ ﴾ اسم مؤخر إنّ وجمله إنّ لی...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب وعطف بر جمله ما أظنّ است.

﴿ فَ﴾ فصيحه ﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ ننبّئنّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله وضمير نحن مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به ننبّئنّ ﴿ كفروا ﴾

فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ننبّئنّ و ما موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل و جمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به عملوا است به تقدیر ما عملوه). و جمله لَننبّئنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر إذا قامتْ السّاعةُ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَنُذیقنّهم ﴾ عطف بر جمله لننبّئنّ الّذین شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من عذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذیقنّ ﴿ غلیظٍ ﴾ صفت عذابٍ است.

وَإِذَآ أَنْعَمْنَا عَلَى ٱلْإِنسَانِ أَعْرَضَ وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ فَذُو دُعَآءٍ عَرِيضٍ ﴿٥١﴾

وهنگامی که به انسان نعمت دهیم، روی برمی‌گرداند وخود را کنار می‌کشد وهنگامی که به او شر می‌رسد پس صاحب دعایی فراوان می‌گردد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ أنعمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الانسان ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنعمنا و جمله أنعمنا...، محلاً مجرورّ و مضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ أعرض ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله أعرض، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب (آیه ۴۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نئا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بجانبه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به نئا و جمله نئا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أعرض است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ مسّه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الشّرُّ ﴾ فاعل مسّ و جمله مسّه

الشرُّ، محلاً مجرور و مضاف اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ ذو دعاءٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هو ﴿ عريضٍ ﴾ صفت دعاءٍ و جمله (هو)....، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُم بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾

بگو مرا خبر دهيد كه اگر از نزد خدا باشد سپس بدان كفر ورزيد، چه كسى از شخصى كه در گمراهى بزرگى گرفتار شده گمراه‌تر خواهد بود؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رأيتم ﴾ فعل و فاعل و به معناى أخبرونى و مفعول‌به اول أنفسكم مقدر است. ﴿ إِنْ ﴾ شرطيه ﴿ كان ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إِنْ شرطيه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ من عندالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر كان و جمله إِنْ كان....، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله بعد، مقدر است به تقدير لاأحدٌ أضلُّ منكم. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلى از اعراب ندارد و متعرضه (بين عامل و معمول) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ كفرتم ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم (عطف بر كان) و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به كفرتم و جمله كفرتم به، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنْ كان... است.

﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أضلُّ ﴾ خبر من استفهاميه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أضلّ و من موصوله ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فى شقاقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو ﴿ بعيدٍ ﴾ صفت شقاقٍ و جمله هو....، صله من است (عائد صله ضمير هو است). و جمله من أضلُّ....، محلاً منصوب و مفعول‌به دوم

رأیتم است. وجمله أرأیتم...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي ٱلْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٥٣﴾

به زودی آیاتمان در آفاق وانفسشان را به ایشان می‌نمایانیم تا اینکه برای آنان مشخص شود که آن حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است.

﴿ س ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نُريهم ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ ءایاتِنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم نری (نصب ءایات به جر تاء است) ﴿ فی الآفاق ﴾ جار ومجرور ومتعلق نُری ویا متعلق به عامل مقدر وحال از آیاتنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی أنفسهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر فی الآفاق ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یتبیّنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یتبیّنَ ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ الحقُّ ﴾ خبر أنّ وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وفاعل یتبیّنَ واقع می‌شود. وفعل مضارع یتبیّنَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّیٰ واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به نری وجمله سنریهم...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یکفِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ بربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وباء زائده وربّک در موضع رفع وفاعل لم یکفِ ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ شهیدٌ ﴾ خبر أنّ وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومفعول‌به لم یکفِ ویا بدل از ربّک ویا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّه... وبا لحاظ حرف جر، متعلق به لم یکفِ ویا اینکه ربّک در موضع نصب ومفعول‌به مقدم لم یکفِ است وأنه... فاعل لم یکفِ وجمله

لم یکفِ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ألم یغنِ ربُّک ولم یکفِ....

أَلَآ إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَآءِ رَبِّهِمْ أَلَآ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌۢ ﴿٥٤﴾

آگاه باشید که حتماً ایشان از ملاقات پروردگارشان درشکند. قطعاً او بر هر چیزی احاطه دارد.

﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح وتنبیه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ فی مریةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر اِنّ ﴿ من لقاء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مریةٍ ولقاء مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه لقاء وجمله اِنّهم....، مستأنفه است.

﴿ ألا اِنّه ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ محیطٌ ﴾ خبر اِنّ وجمله اِنّه....، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ شوری

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

﴿ بسم الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به فعل ابتدء مقدر و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر ابتدائی ثابتٌ بسم الله ﴿ الرّحمان ﴾ صفت و یا بدل برای الله ﴿ الرّحیم ﴾ صفت دوم برای الله و اگر الرّحمان بدل از الله باشد، الرّحیم صفت الرّحمان خواهد بود (بنابر ترتیب بین توابع) و جمله (ابتدءُ و یا ابتدائی ثابتٌ) بسم الله...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

حم ﴿۱﴾

حاء، میم،

﴿ حمٓ ﴾ در رابطه با ترکیب نمودن این الفاظ و یا عدم آن اقوالی است، برخی می‌گویند این‌ها از متشابهات بوده و به جهت عدم علم کافی به معنای آن‌ها باید از ترکیب نمودنشان خودداری کرد.

وبرخی دیگر بر خلاف نظریه پیشین گفته‌اند می‌توان آن‌ها را ترکیب نمود. بنابر قول دوم باید ببینیم مراد از این الفاظ چیست، اگر از نوع اصوات و یا مانند آن‌ها باشند، نازل منزله حروف تنبیه هستند و محلی از اعراب ندارد. ولی اگر قائل شویم که این الفاظ اسماء خداوند یا قرآن و یا سوره و یا... است در نتیجه محلی از اعراب خواهند داشت و این محل‌ها خود بر دو گونه‌اند، مشترک بین تمامی این اسامی که عبارتند از الف: در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا حمٓ.

ب: در محل نصب و مفعول‌به فعل اذکر، اتل و یا اقرء مقدر.

و یا این محل مختص به این اسامی در ابتدای برخی از سور است مانند منصوب به نزع

خافض و یا محلاً مجرور به اضمار حروف جاره به معنای قسم.
و تفصیلات بیشتر ذیل آیه ۱ سوره بقره گذشت.

عسق ﴿٢﴾

عین، سین، قاف.
﴿ عَسٓقٓ ﴾ همانند حمٓ (آیه ۱) ترکیب می‌شود.

كَذَٰلِكَ يُوحِيٓ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ ٱللَّهُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٣﴾

این گونه خداوند پیروزمند حکیم به سوی تو و به سوی افرادی که پیش از تو بودند وحی می‌کند.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوحی و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل یوحی به تقدیر یوحی ایحاءً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر یوحی به تقدیر یوحی ایحاءً کائناً کذلک. و یا اینکه بنابر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف‌الیه و کذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یوحی ایحاءً مثل ذلک. ﴿ یُوحی ﴾ فعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوحی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الی الّذین ﴾ جار و مجرور و عطف بر الیک و الّذین موصوله ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا)...، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یوحی ﴿ العزیزُ الحکیمُ ﴾ دو صفت برای اللهُ و جمله کذلک یُوحی...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه و یا مستانفه است.

لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ﴿٤﴾

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای اوست و او بلند مرتبهٔ بزرگ است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) في السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما في

الأرض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله له...، محلاً منصوب و حال از الله (آیه ۳) و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العلیُّ العظیمُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له... است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

تَكَادُ ٱلسَّمٰوٰتُ يَتَفَطَّرْنَ مِن فَوْقِهِنَّ وَٱلْمَلٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي ٱلْأَرْضِ أَلَآ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥﴾

نزدیک است که آسمانها بر فرازشان بشکافند وفرشتگان به حمد وستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند وبرای کسانی که در زمین هستند استغفار می‌کنند. آگاه باش حقیقتاً خداوند همان آمرزنده مهربان است.

﴿ تکاد ﴾ از افعال ناقصه ﴿ السّماواتُ ﴾ اسم تکاد ﴿ یتفطَّرْنَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ من فوقهنّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یتفطَّرْنَ و جمله یتفطَّرْنَ...، محلاً منصوب و خبر تکاد است. و جمله تکاد...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الملائکةُ ﴾ مبتدا ﴿ یسبّحون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بحمد ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسبّحون و حمد مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و ربّ مضاف‌الیه حمد و جمله یسبّحون...، محلاً مرفوع و خبر الملائکةُ است. و جمله الملائکةُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تکاد... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یستغفرون لمن ﴾ عطف بر جمله یسبّحون بحمد شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الأرض، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح و تنبیه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللّٰهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الغفورُ الرّحیمُ ﴾ دو خبر برای اِنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ٱللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿٦﴾

وكسانی که به جای او برای خود دوستانی گرفته‌اند، خداوند بر آنها حافظ ومراقب است وتو بر آنان گمارده نیستی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من دونه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به اتّخذوا ویا متعلق به عامل مقدر وحال از أولیاء (نکره مؤخره) ﴿ أولياءَ ﴾ مفعول‌به اتّخذوا وجمله اتّخذوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتّخذوا است). ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا دوم ﴿ حفيظٌ ﴾ خبر اللهُ ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به حفیظٌ وجمله اللهُ...، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنت ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به وکیل ﴿ بوكيلٍ ﴾ جار ومجرور وباء زائده ووکیل در موضع نصب وخبر ما وجمله ما أنت...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله اللهُ... است.

وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ ٱلْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ ٱلْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي ٱلْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي ٱلسَّعِيرِ ﴿٧﴾

وبدینسان به سوی تو قرآن عربی را وحی نمودیم تا (اهل) مکه وپیرامونش را هشدار دهی، واز روز جمع شدن که در آن شکی نیست، بیم دهی؛ گروهی در بهشتند وگروهی در آتش.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ كذلك ﴾[1] جار ومجرور ومتعلق به ﴿ أوحينا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إليك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أوحینا ﴿ قرءاناً ﴾ مفعول‌به أوحینا ﴿ عربياً ﴾ صفت قرءاناً ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تنذرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر أنت مستتر

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳ گذشت.

فاعل ﴿ أُمَّ القُریٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به تنذر (به تقدیر اهل أُمّ القریٰ) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر أُمَّ القریٰ ﴿ حولَها ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) حولَها، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و فعل مضارع تنذرَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أوحینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تنذرَ ﴾ عطف بر تنذرَ قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ یومَ الجمع ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم تنذر به تقدیر تنذر النّاس یومَ الجمع ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ریبَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ریبَ فیه، محلاً منصوب و حال از یوم الجمع است. و جمله کذلک أوحینا...، مستأنفه است.

﴿ فریقٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه به تقدیر فریقٌ منهم) ﴿ فی الجنّة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر فریقٌ و جمله فریقٌ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فریقٌ فی السّعیر ﴾ عطف بر جمله فریقٌ فی الجنّة شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَٱلظَّالِمُونَ مَا لَهُم مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٨﴾

واگر خدا می‌خواست، اینان را امتی واحد قرار می‌داد. ولیکن هر که را بخواهد در رحمت خود وارد می‌کند. وستمکاران برایشان دوست ویاوری نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل شاء و جمله لو شاء اللهُ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ جعلهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ أمّةً ﴾ مفعول‌به دوم جعل ﴿ واحدةً ﴾ صفت أمّةً و جمله جعلهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أوحینا (آیه ۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ يُدخِلُ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به يُدخِلُ ﴿ يشاء ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله يشاء، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به يشاء است به تقدير من يشاءه). ﴿ في رحمته ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به يدخل وجمله لكن يُدخِلُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الظّالمون ﴾ مبتدا ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من وليٍّ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ووليّ در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نكره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ نصيرٍ ﴾ عطف بر وليٍّ وجمله ما لهم...، محلاً مرفوع وخبر الظّالمون است. وجمله الظّالمون...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله يدخل است.

أَمِ ٱتَّخَذُوا مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ فَٱللَّهُ هُوَ ٱلْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي ٱلْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝٩

یا به جای او دوستدارانی را گرفته‌اند پس خداوند دوست وسرور (واقعی) است واو مردگان را زنده می‌کند وبر هر چیزی قادر است.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام وبل اضراب ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من دونه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به اتّخذوا ويا متعلق به عامل مقدر وحال از أولياء (نكره مؤخره) ﴿ أولياء ﴾ مفعول‌به اتّخذوا وجمله اتّخذوا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصيحه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ هو ﴾ ضمير فصل ويا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ الوليُّ ﴾ خبر الله (در صورتی كه هو ضمير فصل باشد) ويا خبر هو وجمله هو الوليُّ، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است (در صورتی كه هو مبتدا باشد). وجمله اللهُ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدير إنْ أرادوا وليّاً بحقٍّ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ يحيي ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ الموتىٰ ﴾ مفعول‌به يحيي وجمله يحيي الموتىٰ، محلاً مرفوع وخبر هو است. وجمله هو...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الله... است (در صورتی که هو ضمير فصل باشد). ويا اينكه جمله هو يحيي الموتىٰ، محلاً مرفوع وعطف بر جمله هو الوليّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ على كلّ شيءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به ﴿ قديرٌ ﴾ خبر هو وجمله هو...، محلی از اعراب ندارد ويا محلاً مرفوع وعطف بر جمله هو يحيي الموتىٰ است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف عليه).

وَمَا ٱخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى ٱللَّهِ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿١٠﴾

ودر هر چيزی كه اختلاف نظر پيدا نموديد، پس داوری آن به سوی خدا (بازمی‌گردد). اين خدا پروردگار من است، بر او توكل می‌كنم وبه سويش باز می‌گردم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ شرطيه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ اختلفتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به ما شرطيه وفاعل ﴿ فيه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اختلفتم ﴿ من شيءٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از ضمير هاء در فيه وجمله اختلفتم...، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ حكمُه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدا ﴿ الى الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر حكمه وجمله حكمُه...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر ما شرطيه است. وجمله ما با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ذلكم ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ اللهُ ﴾ بدل يا عطف بيان از ذلكم ويا خبر

آن ﴿ ربّی ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر ذلکم (بنابر ترکیب اول ودوم الله) ویا بدل از الله (بنابر ترکیب سوم الله) وجمله ذلکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ توکّلتُ ﴾ فعل وفاعل وجمله علیه توکّلتُ، مستأنفه بیانی ویا محلاً مرفوع وخبر دیگر ذلکم ویا محلاً منصوب وحال از ربّی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ أُنیبُ ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل وجمله إلیه أُنیب، محلی از اعراب ندارد ویا محلاً مرفوع ویا محلاً منصوب وعطف بر جمله علیه توکّلتُ است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

فَاطِرُ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً وَمِنَ ٱلْأَنْعَامِ أَزْوَاجاً يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴿١١﴾

پدید آورنده آسمانها وزمین که برای شما از جنس خودتان همسرانی واز چهارپایان جفتهایی قرار داد. بدین وسیله شما را زیاد می‌گرداند. چیزی مانند او نیست واو شنوای بیناست.

﴿ فاطرُ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت برای ربّی ویا خبر دیگر برای ذلکم (هر دو آیه ۱۰) ویا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ ﴾ عطف بر السّماوات وجمله (هو)...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم فاطر).

﴿ جعل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعل ﴿ من أنفسکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به جعل ویا متعلق به عامل مقدر وحال از أزواجاً (نکره مؤخره) ﴿ أزوجاً ﴾ مفعول‌به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من الأنعام أزواجاً ﴾ عطف بر من أنفسکم أزوجاً شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وجمله جعل...، مستأنفه بیانی است.

﴿ یذرؤُکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یذرؤُ وجمله یذرؤُکم فیه، محلاً منصوب وحال از فاعل جعل ویا حال از ضمیر کم در لکم است.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ کمثله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و کاف زائده و مثل در موضع نصب و خبر مقدم لیس ﴿ شیءٌ ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس...، محلاً منصوب و حال از فاعل یذرؤُ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ السّمیعُ البصیرُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لیس... است.

لَهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٢﴾

کلیدهای آسمانها وزمین برای اوست. برای هر که بخواهد رزق را گسترده ویا تنگ می‌نماید. بدرستیکه او بر هر چیزی داناست.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مقالیدُ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ ﴾ عطف بر السّماوات و جمله له...، مستأنفه بیانی است.

﴿ یبسط ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّزقَ ﴾ مفعول‌به یبسط ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبسط و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یبسط...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در له است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقدر ﴾ عطف بر جمله یبسط شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ علیمٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

شَرَعَ لَكُم مِنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحاً وَٱلَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ
إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى
ٱلْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ٱللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن
يُنِيبُ ﴿١٣﴾

برای شما از دین آنچه را که به نوح درباره آن توصیه کرده بود، تشریع کرد وآنچه را به تو وحی کردیم وآنچه را که درباره آن به ابراهیم وموسی وعیسی توصیه نمودیم که دین را برپادارید ودر آن تفرقه ایجاد نکنید. بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن می‌خوانی، سنگین است. خداوند هر که را بخواهد به سوی خود برمی‌گزیند وهر که توبه نماید به سوی خود هدایت می‌کند.

﴿ شرع ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به شرع ﴿ من الدّین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به شرع ویا متعلق به عامل مقدر وحال از ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به شرع ﴿ وصّیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به وصّیٰ ﴿ نوحاً ﴾ مفعول‌به وصّیٰ وجمله وصّیٰ به نوحاً، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب وعطف بر ما موصوله ﴿ أوحینا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إلیك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أوحینا وجمله أوحینا إلیک، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به أوحینا است به تقدیر الّذی أوحیناه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما وصّینا به ابراهیم ﴾ عطف بر ما وصّیٰ به نوحاً شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ موسیٰ وعیسیٰ ﴾ هر دو عطف بر ابراهیم ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ أقیموا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الدّینَ ﴾ مفعول‌به أقیموا وفعل امر أقیموا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته وبدل از الدّین (در موضع جر) ویا بدل از ما موصوله ومعطوفات بر آن (در موضع نصب) ویا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو (در موضع رفع) واقع می‌شود. وعاطفه ﴿ لا تتفرّقوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تتفرّقوا وفعل مضارع لا تتفرّقوا عطف بر أقیموا شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود. وجمله (هو) أنْ أقیموا...، مستأنفه است

(بنابر ترکیب سوم أنْ أقیموا). و جمله شرع ....، مستأنفه است.

و یا اینکه أنْ حرف تفسیر بوده و جمله أقیموا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. و جمله لا تتفرّقوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أقیموا است.

﴿ کَبُرَ ﴾ فعل ﴿ علی المشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به کبُر ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل کبر ﴿ تدعوهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تدعو و جمله تدعوهم إلیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در الیه است). و جمله کَبُرَ....، مستأنفه است.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ یجتبی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجتبی ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یجتبی ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یجتبی....، محلاً مرفوع و خبر الله و جمله اللهُ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهدی إلیه من ینیبُ ﴾ عطف بر جمله یجتبی إلیه من یشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود (عائد صله فاعل ینیبُ است).

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿١٤﴾

ومتفرق نشدند مگر بعد از آنکه علم به سویشان آمد (آن هم) به جهت ظلم وحسد در میانشان. واگر نبود کلامی که قبلاً از جانب پروردگارت صادر شده بود که (هر قومی) تا زمانی معین (مهلت داده می‌شود)، حتماً میانشان داوری شده بود. وقطعاً کسانی که بعد از ایشان کتاب را ارث داده شده‌اند از آن سخت در شکند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تفرّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما تفرّقوا و بعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر

هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إلیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ العلمُ ﴾ فاعل جاء وفعل ماضی جاء با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومضاف الیه بعد واقع می‌شود. ﴿ بغیاً ﴾ مفعول له ما تفرّقوا ﴿ بینهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به بغیاً ویا متعلق به عامل مقدر وصفت بغیاً وجمله ما تفرّقوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو لا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿کلمةٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ سبقتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من ربّك الی أجلٍ ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به سبقتْ ﴿ مسمّیً ﴾ صفت أجلٍ وجمله سبقتْ...، محلاً مرفوع وصفت کلمةٌ است. وخبر کلمةٌ، موجودةٌ مقدر است. وجمله لو لا کلمةٌ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ لَ﴾ جواب شرط ﴿ قُضِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل (ای القضاء) ﴿ بینهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به قُضِیَ وجمله قُضِیَ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما تفرّقوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب واسم اِنّ ﴿ اُورِثُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ الکتابَ ﴾ مفعول به دوم اُورِثُوا (مفعول به اول اُورثوا نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ من بعدهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به اُورثوا ویا متعلق به عامل مقدر وحال از نایب فاعل اُورثوا وجمله اُورثوا...، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل اُورثوا است). ﴿ لَ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی شكٍّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر اِنّ ﴿ منه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به شكّ ویا متعلق به عامل مقدر وصفت شكٌّ ویا متعلق به ﴿ مریبٍ ﴾ صفت شكٌّ وجمله اِنّ الّذین...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما تفرّقوا است.

فَلِذَٰلِكَ فَادْعُ وَٱسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنتُ بِمَا أَنزَلَ ٱللَّهُ
مِن كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ ٱللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ
لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ٱللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٥﴾

پس برای این دعوت کن وآن گونه که امر شده‌ای، استقامت نما واز هواهای آنان تبعیت مکن وبگو به آنچه از کتاب که خدا نازل نموده است ایمان آورده‌ام ودستور یافته‌ام که بین شما عدالت نمایم؛ خداوند پروردگار ما وپروردگار شماست؛ اعمال ما برای ما واعمال شما برای شماست؛ میان ما وشما محاجه وخصومتی نیست؛ خدا میان ما را جمع می‌کند، وبازگشت به سوی اوست.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ لذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ادع ﴿ فَ﴾ زائده برای تأکید ﴿ ادعُ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله لذلک فادع، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ علمتَ هذا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استقمْ ﴾ عطف بر جمله ادعُ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ كَ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ اُمِرْتَ ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل وفعل ماضی اُمِرتَ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور کاف واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به استقم ویا متعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق استقمْ[1] است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تتّبعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أهواءهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لا تتّبعْ وجمله لا تتّبعْ...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله استقمْ است.

﴿ وقلْ ﴾ مانند واستقمْ ترکیب می‌شود. ﴿ ءامنتُ ﴾ فعل وفاعل ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ءامنتُ وما موصوله ﴿ أنزل ﴾ فعل ﴿ اللّهُ ﴾ فاعل أنزل ﴿ من كتابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به مقدر أنزل وجمله أنزل...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به أنزل است به تقدیر ما أنزله). وجمله ءامنتُ...، محلاً منصوب ومقول قول قل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اُمِرْتُ ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ لِ﴾ جاره ﴿ أعدِلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ بینكم ﴾ ظرف ومضاف

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱ در رابطه با ترکیب کذلک گذشت.

ومضاف‌اليه ومتعلق به أعدِلَ وفعل مضارع أعدِلَ بـا أنْ نـاصبه تأويـل بـه مـصدر رفـته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق بـه أمِـرْتُ وجـمله أمِـرْتُ....، مـحلاً منصوب وعطف بر جمله ءامنتُ است.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ ربُّنا ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّكم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر ربُّنا وجمله اللهُ....، مستأنفه بيانى ودر حيّز قول است.

﴿ لنا ﴾ جار ومجرور ومـتعلق بـه عـامل مـقدر وخـبر مـقدم ﴿ أعـمالُنا ﴾ مـضاف ومضاف‌اليه ومبتداى مؤخر وجمله لنا....، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكم أعمالكم ﴾ عطف بر جمله لنا أعـمالنا شـده ومـانند آن تـركيب می‌شود.

﴿ لا ﴾ نفى جنس ﴿ حجّةَ ﴾ مبنى بر فتح ودر محل نصب واسم لا ﴿ بيننا ﴾ ظـرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخـبر لا ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ بـينكم ﴾ ظـرف ومضاف ومضاف‌اليه وعطف بر بيننا وجمله لا حجّةَ....، مستأنفه بيانى است.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ يـجمع ﴾ فعل وضمير هو مسـتتر فـاعل ﴿ بـيننا ﴾ ظـرف ومـضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به يجمع وجمله يجمع....، مـحلاً مـرفوع وخـبر اللهُ است. وجـمله اللهُ....، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ المـصيرُ ﴾ مبتداى مؤخر وجمله إليه المصيرُ، محلاً مرفوع وعطف بر جمله يجمع است.

وَٱلَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي ٱللَّهِ مِن بَعْدِ مَا ٱسْتُجِيبَ لَهُۥ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿١٦﴾

وكسانى كه پس از اجابت نمودن او دربارهٔ خدا محاجّه مـی‌كنند، حـجتشان نـزد پروردگارشان باطل است وبرايشان غضبى است وبراى آنان عذابى شديد است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يـحاجّون ﴾ فعل وفاعل ﴿ فى الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يحاجّون ﴿ من بعد ﴾ جـار ومـجرور ومـتعلق بـه

یحاجّون وبعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ أُستُجیبَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به استُجیب ونایب فاعل آن وفعل ماضی أُستُجیبَ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومضاف الیه بعد واقع می‌شود. وجمله یحاجّون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یحاجّون است). ﴿ حجّتُهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدای دوم ﴿ داحضةٌ ﴾ خبر حجّتُهم ﴿ عند ﴾ ظرف ومتعلق به داحضةٌ ومضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه عند وجمله حجّتُهم...، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ غضبٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله علیهم غضبٌ، محلاً مرفوع وعطف بر جمله حجّتُهم... است.

﴿ ولهم عذابٌ ﴾ مانند وعلیهم غضبٌ ترکیب می‌شود. ﴿ شدیدٌ ﴾ صفت عذابٌ است.

ٱللَّهُ ٱلَّذِي أَنزَلَ ٱلْكِتَابَ بِٱلْحَقِّ وَٱلْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴿١٧﴾

خداوند همان است که کتاب ومیزان را به حق نازل نمود، وتو چه می‌دانی شاید قیامت نزدیک باشد.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر الله ﴿ أنزل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الکتابَ ﴾ مفعول‌به أنزل ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنزل ویا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل ویا حال از مفعول‌به أنزل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المیزانَ ﴾ عطف بر الکتابَ وجمله أنزل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أنزل است). وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یدریك ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ لعلّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ السّاعةَ ﴾ اسم لعلّ (بنابر اینکه السّاعة به معنای بعث باشد) ﴿ قریبٌ ﴾ خبر لعلّ ویا

اینکه السّاعة مضاف الیه برای اسم مقدر لعلّ است به تقدیر مجیء السّاعة (در صورتی که مضاف از مضاف الیه کسب تأنیث نکند). و ترکیب دیگر اینکه السّاعة مؤنث بوده و اسم لعلّ است. و قریبٌ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر اتیانُها و جمله (اتیانُها) قریبٌ، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّ السّاعة قریبٌ (بنابر هر سه ترکیب)، محلاً منصوب و مفعول‌به دوم یدری است (یدری به جهت وجود لعلّ از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله یدریک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اللهُ... است.

يَسْتَعْجِلُ بِهَا ٱلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِهَا وَٱلَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا ٱلْحَقُّ أَلاَ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُمَارُونَ فِي ٱلسَّاعَةِ لَفِي ضَلاَلٍ بَعِيدٍ ﴿۱۸﴾

کسانی که بدان ایمان ندارند، دربارهٔ آن تعجیل می‌کنند وافرادی که ایمان آورده‌اند، از آن ترسانند ومی‌دانند که حتماً آن حق است. آگاه باش قطعاً کسانی که در مورد قیامت شک دارند، در گمراهی دور ودرازی هستند.

﴿ یستعجل ﴾ فعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستعجل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یستعجل ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون بها، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یؤمنون است). و جمله یستعجل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ مشفقون ﴾ خبر الّذین ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به مشفقون و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یستعجل... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ الحقُّ ﴾ خبر أنّ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یعلمون واقع می‌شود. و جمله یعلمون...، محلاً مرفوع و عطف بر مشفقون است (عطف جمله بر مفرد).

﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح و تنبیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ یمارون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی السّاعة ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمارون و جمله یمارون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یمارون است).

﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ بعیدٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

ٱللَّهُ لَطِيفُۢ بِعِبَادِهِۦ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُۖ وَهُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ ﴿١٩﴾

خداوند نسبت به بندگانش مهربان است؛ هر کس را بخواهد روزی می‌دهد واو قويِ پیروزمند است.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ لطیفٌ ﴾ خبر اللهُ ﴿ بعباده ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به لطیفٌ و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ یرزق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یرزق ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یرزق...، محلاً مرفوع و خبر دوم الله و یا محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ القویُّ العزیزُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله یرزق است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از فاعل یرزق است.

مَن كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلۡأٓخِرَةِ نَزِدۡ لَهُۥ فِي حَرۡثِهِۦۖ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلدُّنۡيَا نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَا وَمَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ ﴿٢٠﴾

هر که کشت آخرت را بخواهد، برای او در کشتش می‌افزاییم؛ و هر که کشت دنیایی بخواهد، از آن به او می‌دهیم و برایش در آخرت نصیبی نیست.

﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطيه از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ يريد ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ حرثَ الآخرة ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مفعول‌به يريد و جمله يريد...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ نزدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ له فی حرثه ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به نزدْ و جمله نزدْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من کان يريد حرثَ الدّنيا نؤته منها ﴾ عطف بر جمله من کان يريد حرثَ الآخرةَ نزدْ له شده و مانند آن ترکيب می‌شود. و ضمير هاء در محل نصب و مفعول‌به نؤت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فی الآخرةَ ﴾جار و مجرور و متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن ﴿ من نصيبٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نصيب در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما له...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من... نؤته منها است.

و يا اينکه واو حاليه بوده و جمله ما له...، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به نؤته است.

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُم مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۱﴾

يا برای آنان شريکانی هست که آنچه را از دين که خداوند بدان اجازه نداده برايشان تشريع نموده‌اند؟ واگر کلام قطعی (پيرامون مهلت هر قوم) نبود، حتماً ميانشان داوری شده بود. وقطعاً ستمکاران برايشان عذابی دردناک است.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام و بل اضراب ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شرکاءُ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ شرعوا ﴾

فعل وفاعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به شرعوا ﴿ من الدّين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به شرعوا ويا متعلق به عامل مقدر وحال از ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به شرعوا ﴿ لم يأذنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم يأذن ﴿ اللهُ ﴾ فاعل لم يأذنْ وجمله لم يأذنْ...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). وجمله شرعوا...، محلاً مرفوع وصفت شركاء است. وجمله لهم...، مستأنفه است.

﴿ ولو لا كلمةُ الفصلِ لقُضِيَ بينهم ﴾ تركيبش در آيه ۱۴ گذشت. وجمله شرط وجواب با هم، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله لهم شركاء است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الظّالمين ﴾ اسم إنّ ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره وموصوفه) ﴿ أليمٌ ﴾ صفت عذابٌ وجمله لهم...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ الظّالمين...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله شركاءُ است.

تَرَى ٱلظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ ٱلْجَنَّاتِ لَهُم مَا يَشَاءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذٰلِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْكَبِيرُ ﴿۲۲﴾

ظالمان را مى‌بينى كه از آنچه بدست آورده‌اند هراسناكند و(جزاى) آن به ايشان مى‌رسد، وكسانى كه ايمان آورده واعمال شايسته به جاى آورده‌اند در باغهاى بهشتند. هر چه بخواهند نزد پروردگارشان براى آنان موجود است. اين همان فضل عظيم است.

﴿ ترىٰ ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ الظّالمين ﴾ مفعول‌به ترىٰ ﴿ مشفقين ﴾ حال از الظّالمين ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مشفقين وما موصوله ﴿ كسبوا ﴾ فعل وفاعل وجمله كسبوا، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به كسبوا است به تقدير ما كسبوه). وجمله ترىٰ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ واقعٌ ﴾ خبر هو ﴿ بهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به واقعٌ وجمله هو...، محلاً منصوب وحال از فاعل ویا از مفعول‌به مقدر کسبوا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول‌به‌عملوا است (نصب الصّالحات به جر تاء است). ﴿ فی روضاتِ الجنّاتِ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر الّذین وجمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدای مؤخر ﴿ یشاءُون ﴾ فعل وفاعل ﴿ عند ﴾ ظرف ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل ویا از مفعول‌به مقدر یشاءُون ومضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه عند وجمله یشاءون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاءُون است به تقدیر ما یشاءُونه). وجمله لهم...، محلاً مرفوع وخبر دوم الّذین ویا محلاً منصوب وحال از فاعل عملوا است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ الفضلُ ﴾ خبر ذلک (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) ویا خبر هو ﴿ الکبیرُ ﴾ صفت الفضلُ وجمله هو...، محلاً مرفوع وخبر ذلک است (در صورتی که هو مبتدا باشد). وجمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

ذَٰلِكَ ٱلَّذِي يُبَشِّرُ ٱللَّهُ عِبَادَهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ قُل لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا ٱلْمَوَدَّةَ فِي ٱلْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْناً إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٢٣﴾

این آن چیزی است که خداوند به بندگانش، آنان که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند، بشارت می‌دهد. بگو دربارهٔ آن از شما اجری مسئلت نمی‌کنم جز

دوستی به خویشاوندان وهر که نیکی به جای آورد، برایش در آن نیکی می‌افزاییم. حتماً خداوند آمرزنده وقدر شناس است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر ذلک ﴿ يبشّر ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یبشّر ﴿ عبادَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یبشّر ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل از عباده ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). وجمله یبشّر...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر الّذی یبشّر به). وجمله ذلک...، مستأنفه بیانی است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول‌به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است).

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لا أسئلكم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر أنا مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ عليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا أسئل ﴿ أجراً ﴾ مفعول‌به دوم لا أسئل ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ المودّةَ ﴾ مستثنی از أجراً ویا بدل از آن ﴿ فی القربىٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به المودّةَ وجمله لاأسئلکم...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يقترفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ حسنةً ﴾ مفعول‌به یقترفْ وجمله یقترفْ حسنةً، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ نزدْ له فيها ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت. ﴿ حُسناً ﴾ مفعول‌به نزدْ است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ غفورٌ شكورٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّ اللهَ...، مستأنفه است.

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِباً فَإِن يَشَإِ ٱللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ ٱللَّهُ ٱلْبَاطِلَ وَيُحِقُّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٢٤﴾

یا می‌گویند بر خداوند به دروغ افتریٰ بسته است. پس اگر خدا بخواهد بر قلبت مهر می‌زند، وخداوند باطل را محو وبا کلماتش حق را استوار می‌کند. بدرستیکه او به راز دلها آگاه است.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام وبل اضراب ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ افتریٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به افتریٰ ﴿ کذباً ﴾ مفعول‌به افتریٰ ویا مفعول مطلق معنوی افتریٰ وجمله افتریٰ...، محلاً منصوب ومقول قول یقولون است. وجمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ یشأِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یشأِ وجمله اِنْ یشأِ اللهُ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ یختمْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی قلبك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یختمْ وجمله یختمْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یمح ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یمح ﴿ الباطلَ ﴾ مفعول‌به یمح وجمله یمح...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یحقُّ الحقَّ ﴾ عطف بر جمله یمح اللهُ الباطلَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بکلماته ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یحقّ است.

﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ علیمٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ بذات الصّدور ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به علیمٌ وجمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

وَهُوَ ٱلَّذِي يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِۦ وَيَعْفُوا عَنِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٢٥﴾

واو کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد واز گناهان می‌گذرد وآنچه را انجام می‌دهید، می‌داند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ یقبل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ التّوبةَ ﴾ مفعول‌به یقبل ﴿ عن عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یقبل و جمله یقبل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یقبل است). و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یحقّ (آیه ۲۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یفعو عن السّیئاتِ ویعلم ﴾ عطف بر جمله یقبل التّوبةَ عن عباده شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یعلم ﴿ تفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تفعلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تفعلون است به تقدیر ما تفعلونه).

وَيَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِن فَضْلِهِ وَٱلْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿٢٦﴾

وآنان که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند را اجابت می‌کند واز فضلش به آنان می‌افزاید. وکافران برایشان عذابی سخت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یستجیب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یستجیب ﴿ ءامنوا وعملوا الصّالحاتِ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت. و جمله یستجیب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعلم (آیه ۲۵) است.

﴿ ویزیدهم ﴾ مانند ویستجیب الّذین ترکیب می‌شود. ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یزید است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الکافرون ﴾ مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ شدیدٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الکافرون است. و جمله الکافرون...، مستأنفه است.

وَلَوْ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي ٱلْأَرْضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿۲۷﴾

واگر خدا روزی را بر بندگانش می‌گستراند، در زمین عصیان می‌نمودند، ولکن آنچه را بخواهد به اندازه نازل می‌کند. حتماً او به بندگانش آگاه وبیناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ بسط ﴾ فعل ﴿ اللّهُ ﴾ فاعل بسط ﴿ الرّزقَ ﴾ مفعول‌به بسط ﴿ لعباده ﴾ جار ومجرور ومضاف الیه ومتعلق به بسط وجمله لو بسط...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ لَ﴾ جواب شرط ﴿ بغوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بغوا وجمله بغوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنْ ﴾ حرف استدراک ﴿ ينزّل ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ بقدرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ينزّل ويا متعلق به عامل مقدر وحال از ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به ينزّل ﴿ يشاءُ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله يشاء، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به يشاء است به تقدير ما يشاءه). وجمله لكن ينزّل...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هاء در محل نصب واسمش ﴿ بعباده ﴾ جار ومجرور ومضاف اليه ومتعلق به خبيرٌ ويا بصيرٌ ﴿ خبيرٌ بصيرٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنه...، محلی از اعراب ندارد وتعليله است.

وَهُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ مِن بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ ٱلْوَلِيُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿۲۸﴾

واو کسی است که باران را بعد از ناامید شدن مردم فرو می‌فرستد ورحمتش را منتشر می‌سازد. واو سرپرست ستوده است.

﴿ وهو الّذی ینزّل الغیثَ ﴾ مانند وهو الّذی یقبل التّوبةَ (آیه ۲۵) ترکیب می‌شود.

﴿ من بعد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ینزّل وبعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ قنطوا ﴾ فعل وفاعل وفعل ماضی قنطوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومضاف الیه بعد واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ینشر ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ رحمتَه ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به ینشر وجمله ینشر...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ینزّل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الولیُّ الحمیدُ ﴾ دو خبر برای هو وجمله هو...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو الّذی... است.

وَمِنْ آیَاتِهِ خَلْقُ ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِیهِمَا مِن دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا یَشَاءُ قَدِیرٌ ﴿۲۹﴾

واز آیاتش آفرینش آسمانها وزمین وآنچه از جنبندگان که در آنها پراکنده نموده است؛ واو زمانی که بخواهد برگردآوری آنها قادر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من آیاته ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ خلقُ السّماواتِ ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات ﴿ بثّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیهما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بثّ ﴿ من دابّة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به مقدر بثّ وجمله بثّ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به بثّ است به تقدیر ما بثّه). وجمله من آیاته...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو الّذی... (آیه ۲۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ علی جمعهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به قدیر ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به قدیر (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ یشاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است. ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر هو وجمله هو...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله من آیاته... است.

وَمَا أَصَابَكُم مِن مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَن كَثِيرٍ ﴿٣٠﴾

وهر مصیبتی که به شما برسد به جهت دستاورد خودتان است. و(او) از بسیاری در می‌گذرد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أصابکم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به ما شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من مصیبةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل أصاب وجمله أصابکم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی وما موصوله ﴿کسبتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ أیدیکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل کسبتْ وجمله کسبتْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به کسبتْ است به تقدیر ما کسبتْه). وجمله (هی) بما...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر ما شرطیه است. وجمله ما با خبرش، جمله مستأنفه است. ویا اینکه ما (ما أصابکم) موصوله ودر محل رفع ومبتدا وجمله أصابکم...، صله ما است (عائد صله فاعل أصاب است). وفاء شبه جواب برای شبه شرط (ما) وبما جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر ما موصوله وجمله ما أصابکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ یعفو ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن کثیرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یعفو وجمله یعفو...، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است.

وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا لَكُم مِن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٣١﴾

وشما در زمین درمانده کننده نیستید، وبرای شما جز خداوند سرپرست ویاوری نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بمعجزین ﴾ جار ومجرور وباء زائده ومعجزین در موضع نصب وخبر ما ﴿ في الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به معجزین وجمله ما أنتم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما أصابکم... (آیه ۳۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من دون الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ویا متعلق به عامل مقدر وحال از ولیّ (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ من ولیّ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وولیّ در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نصیرٍ ﴾ عطف بر ولیّ وجمله ما لکم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما أنتم... است.

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٣٢﴾

واز آیاتش کشتیهایی همانند کوهها در دریاست.

﴿ ومن آیاته الجوارِ ﴾ مانند ومن آیاته خلقُ (آیه ۲۹) ترکیب می‌شود (الجوار مرفوع به رفع تقدیری بر یاء مقدر است به تقدیر الجورایُ). ﴿ في البحر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از الجوار ﴿ کالاعلام ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال دوم از البحر است.

إِن يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٣٣﴾

اگر بخواهد باد را ساکن می‌کند پس کشتیها بر پشت آن راکد می‌مانند. قطعاً در این برای هر صبر کننده شاکری آیاتی است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یشأْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله إنْ یشأ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ یسکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّیحَ ﴾ مفعول‌به یسکنْ وجمله یسکنْ الرّیحَ، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یظللنَ ﴾ فعل مضارع ومحلاً مجزوم (عطف بر یسکنْ) از افعال ناقصه با اسمش ﴿ رواکدَ ﴾ خبر یظْلَلْنَ ﴿ علی ظهره ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به رواکد وجمله یظللنَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یسکنْ است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم اِنّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ آیاتٍ ﴾ اسم مؤخر اِنّ (نصب ءایات به جر تاء است) ﴿ لکلّ صبّارٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به آیاتٍ ﴿ شکورٍ ﴾ صفت صبّارٍ وجمله اِنّ فی ذلک...، مستأنفه بیانی است.

أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَن كَثِيرٍ (۳۴)

یا به جهت آنچه مرتکب شده‌اند آنان را از بین می‌برد، واز بسیاری درمی‌گذرد.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ یوبقْهنّ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یَظْلَلْنَ که محلاً مجزوم است آیه ۳۳) وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یوبقْ وما موصوله ﴿ کسبوا ﴾ فعل وفاعل وجمله کسبوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به کسبوا است به تقدیر ما کسبوه). وجمله یوبقْهُنّ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یظللنَ (آیه ۳۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعفُ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یوبقْ) وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن کثیرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یعفُ وجمله یعفُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یوبقهنّ است.

وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُم مِن مَحِيصٍ (۳۵)

وتا افرادی که در آیات ما مجادله می‌کنند بدانند وبفهمند برای ایشان گریزگاهی نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعلمَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر فعل مضارع منصوب مقدر که معنای تعلیل را می‌رساند به تقدیر لینتقمَ) ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع وفاعل یعلم ﴿ یجادلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی آیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یجادلون و جمله یجادلون....، صله الّذین است (عائد صله فاعل یجادلون است). ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من محیصٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و محیصٍ در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لهم....، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول یعلم است (یعلم به جهت وجود ما نافیه از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و فعل مضارع یعلم عطف بر فعل مضارع ینتقم مقدر شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود و هر دو مجرور لام واقع می‌شوند و متعلق به یغرقُهم مقدر و جمله (یغرقهم لینتقمَ منهم) و یعلمَ....، مستأنفه بیانی است.

فَمَا أُوتِيتُم مِن شَيْءٍ فَمَتَاعُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾

پس آنچه به شما داده شده است، بهرهٔ زندگانی دنیاست، وآنچه نزد خداست برای کسانی که ایمان آورده وبر پروردگارشان توکل می‌کنند، بهتر وپایدارتر است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب ومفعول‌به دوم ومقدم (مفعول به اول نایب فاعل اوتیتم قرار گرفته است) ﴿ اُوتیتُم ﴾ فعل ماضی مجهول ومحلاً مجزوم به ما شرطیه ونایب فاعل ﴿ من شیءٍ ﴾ جار ومجرور وتمیز از ما شرطیه ویا متعلق به عامل مقدر وحال از ما شرطیه وجمله ما اُوتیتُم....، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ متاعُ الحیاة ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ الدُّنیا ﴾ صفت الحیاة وجمله (هو)....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

ویااینکه ما موصوله و در محل رفع ومبتدا ومن شیءٍ متعلق به عامل مقدر وحال از

مفعول‌به دوم ومقدر أُوتیتُم و جمله أُوتیتُم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم أُوتیتُم است به تقدیر ما أُوتیتموه).

فاء شبه جواب برای شبه شرط (ما موصوله) ومتاعُ الحیاة خبر ما موصوله و جمله ما...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) عندالله، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ خیرٌ ﴾ خبر ما موصوله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبقیٰ ﴾ عطف بر خیرٌ ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور و متعلق به أبقیٰ والّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله ما عندالله...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما... فمتاع... (بنابر هر دو ترکیب) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی ربّهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ یتوکّلون ﴾ فعل و فاعل و جمله... یتوکّلون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ءامنوا است.

وَٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوَٰحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا۟ هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿٣٧﴾

وآنان که از گناهان کبیره وکارهای زشت پرهیز می‌کنند وزمانی که خشمگین می‌شوند گذشت می‌نمایند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل جر وعطف بر الّذین (آیه ۳۶) ﴿ یجتنبون ﴾ فعل وفاعل ﴿ کبائرَ الاثمِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یجتنبون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الفواحشَ ﴾ عطف بر کبائرَ و جمله یجتنبون... صله الّذین است (عائد صله فاعل یجتنبون است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به یغفرون (إذا در اینجا شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) ومضاف ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ غضبوا ﴾ فعل وفاعل و جمله غضبوا، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است. ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یغفرون ﴾ فعل وفاعل

وجمله یغفرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله... هم یغفرون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یجتنبون است.

وَٱلَّذِينَ ٱسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣٨﴾

وآنان که (دعوت) پروردگارشان را استجابت می‌کنند ونماز برپامی‌دارند وکارشان مشورت نمودن در بینشان است واز آنچه روزیشان نموده‌ایم انفاق می‌کنند.

﴿ والّذین استجابوا ﴾ مانند والّذین یجتنبون (آیه ۳۷) ترکیب می‌شود. ﴿ لربّهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به استجابوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقاموا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الصّلاةَ ﴾ مفعول به أقاموا وجمله أقاموا الصّلاة، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله استجابوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمرُهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ شوریٰ ﴾ خبر أمرُهم ﴿ بینَهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به شوریٰ وجمله أمرُهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أقاموا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ینفقون وما موصوله ﴿ رزقناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به وجمله رزقناهم، صله ما است (عائد صله ضمیر إیاه مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناهم ایاه). ﴿ ینفقون ﴾ فعل وفاعل وجمله... ینفقون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أمرهم... است.

وَٱلَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ ٱلْبَغْيُ هُمْ يَنتَصِرُونَ ﴿٣٩﴾

وکسانی که چون به ایشان ستم برسد آنان یاری می‌جویند.

﴿ والّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۳۷ گذشت. ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به ینتصرون (إذا در آیه همانند آیه ۳۷ صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف

﴿ أصابهم ﴾ فعل وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ البغيُ ﴾ فاعل أصاب وجمله أصابهم البغيُ، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذا است. ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ ينتصرون ﴾ فعل وفاعل وجمله ينتصرون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله... هم ينتصرون، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم است).

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾

وجزای هر بدی، بدیی همانند آن است، پس هر که درگذرد واصلاح نماید، اجرش با خداوند است. حتماً او ستمکاران را دوست ندارد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ جزاءُ سيّئةٍ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدا (نكره مخصصه به واسطه اضافه به نكره ديگر) ﴿ سيّئةٌ ﴾ خبر جزاءُ سيّئةٍ ﴿ مثلُها ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وصفت سيّئةٌ وجمله جزاءُ سيّئةٍ...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطيه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ عفىٰ ﴾ فعل ماضى ومحلاً مجزوم به من شرطيه وضمير هو مستتر فاعل وجمله عفىٰ، محلى از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصلح ﴾ عطف بر جمله عفىٰ شده ومانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ أجره ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدا ﴿ على الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر أجره وجمله أجره...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطيه است. وجمله من با خبرش، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله جزاءُ سيّئةٍ... است. ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هاء در محل نصب واسمش ﴿ لا يحبّ ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه وضمير هو مستتر فاعل ﴿ الظالمين ﴾ مفعول به لا يحبّ وجمله لا يحبّ الظالمين، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّه...، مستأنفه بيانى است.

وَلَمَنِ ٱنتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِم مِن سَبِيلٍ ﴿٤١﴾

وقطعاً کسی که بعد از ظلم شدنش یاری بجوید (وانتقام بگیرد) پس راهی وایرادی برایشان نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ ابتدائیه برای تأکید ﴿ من انتصر ﴾ مانند من عفیٰ (آیه ۴۰) ترکیب می‌شود. ﴿ بعدَ ﴾ ظرف و متعلق به انتصر و مضاف ﴿ ظلمه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ظلم مضاف الیه بعد است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ أُولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من سبیلٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و سبیل در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما علیهم...، محلاً مرفوع و خبر أُولئک است. و جمله أُولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۴۰) است.

إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَظْلِمُونَ ٱلنَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٢﴾

تنها راه وایراد بر کسانی است که به مردم ظلم می‌کنند وبه ناحق در زمین فساد می‌نمایند، اینان برایشان عذابی دردناک است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ السّبیلُ ﴾ مبتدا ﴿ علی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر السّبیل و الّذین موصوله ﴿ یظلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول به یظلمون و جمله یظلمون النّاسَ، صله الّذین است (عائد صله فاعل یظلمون است). و جمله إنّما السّبیلُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یبغون ﴾ عطف بر جمله یظلمون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبغون ﴿ بغیر الحقّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یبغون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یبغون است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ أليمٌ ﴾ صفت عذابٌ وجمله لهم...، محلاً مرفوع وخبر أولئک است. وجمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ ﴿٤٣﴾

وهر که صبر نماید وبگذرد قطعاً این از کارهای بزرگ است.

﴿ ولمن صَبَرَ وغَفَرَ ﴾ مانند ولمن انتصر (آیه ۴۱) ترکیب می‌شود.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب واسم إِنَّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من عزم الأمور ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر إِنَّ وجمله إِنَّ ذلک...، محلی از اعراب ندارد وتعلیل برای جواب مقدر شرط است به تقدیر کان ذا عزمٍ.

وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُ مِن وَلِيٍّ مِّن بَعْدِهِ وَتَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ لَمَّا رَأَوُا ٱلْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ ﴿٤٤﴾

وهر کس را خداوند گمراه نماید پس برایش بعد از او سرپرستی نیست. وستمکاران را می‌بینی زمانی که عذاب را می‌بینند، می‌گویند آیا راهی به سوی بازگشت هست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل نصب ومفعول‌به مقدم ﴿ يضللْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یضللْ وجمله من یضلل الله...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من وليٍّ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وولیٌّ در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ من بعده ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلِق به له به

اعتبار متعلّق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ولیّ (نکره مسبوقه به نفی) و جمله ما له....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ تریٰ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الظّالمین ﴾ مفعول‌به تریٰ ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به تریٰ و یا یقولون (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ رأوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ العذابَ ﴾ مفعول‌به رأوا و جمله رأوا....، محلاً مجرور و مضاف‌الیه لمّا است. ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ الی مردٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من سبیلٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و سبیلٍ در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) و جمله هل الی مردٍّ....، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون....، محلاً منصوب و حال از الظّالمین است. و جمله تریٰ....، مستأنفه است.

وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ ٱلذُّلِّ يَنظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ ٱلْخَاسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَلاَ إِنَّ ٱلظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ ﴿۴۵﴾

و آنان را می‌بینی که بر آن (آتش) عرضه شده‌اند در حالی که از ذلت خاشعند و زیر چشمی نگاه می‌کنند. کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند قطعاً زیانکاران افرادی هستند که در روز قیامت به خودشان و اهلشان زیان رسانده‌اند. آگاه باش حتماً ظالمان در عذاب پایدارند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تراهم ﴾ عطف بر جمله تری الظّالمین (آیه ۴۴) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ یُعرَضُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُعرَضُون ﴿ خاشعین ﴾ حال از نایب فاعل یُعرَضُون ﴿ من الذُّل ﴾ جار و مجرور و متعلق به خاشعین و جمله یُعرَضون....، محلّا منصوب و حال از مفعول به تراهم است.

﴿ ینظرون ﴾ فعل وفاعل ﴿ من طرفٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ینظرون ﴿ خفیٍّ ﴾ صفت طرفٍ وجمله ینظرون...، محلاً منصوب وحال دوم از نایب فاعل یُعرَضون ویا حال از ضمیر هم مستکن در خاشعین به عنوان فاعل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل قال ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الخاسرین ﴾ اسم اِنّ ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر اِنّ ﴿ خسروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنفسَهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به خسروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلیهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر أنفسهم ﴿ یومَ القیامة ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به خسروا وجمله خسروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل خسروا است). وجمله اِنّ الخاسرین...، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح وتنبیه ﴿ اِنّ الظّالمین ﴾ مانند اِنّ الخاسرین ترکیب می‌شود. ﴿ فی عذابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر اِنّ ﴿ مقیمٍ ﴾ صفت عذابٍ وجمله ألا اِنّ الظّالمین...، مستأنفه است.

وَمَا كَانَ لَهُم مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنصُرُونَهُم مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُ مِن سَبِيلٍ ﴿٤٦﴾

وبرای آنان دوستان وسرپرستانی نیست تا در برابر خدا آنها را یاری نمایند. وهر که را خدا گمراه نماید پس برای او راهی نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم کان ﴿ من أولیاءَ ﴾ جار ومجرور ومن زائده واولیاء در موضع رفع واسم مؤخر کان (أولیاء به جهت وجود الف ممدوده ملحق به تأنیث شده ولذا غیر منصرف است ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ ینصرونهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من دون الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به

عامل مقدر وحال از فاعل ینصرون وجمله ینصرونهم...، محلاً منصوب وحال از أولیاء (نکره مسبوقه به نفی) است. وجمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ الظّالمین... (آیه ۴۵) است.

﴿ ومن یضللِ اللهُ فماله من سبیلٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۴۴ گذشت.

ٱسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُم مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لاَ مَرَدَّ لَهُ مِنَ ٱللهِ مَالَكُم مِن مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُم مِن نَكِيرٍ ﴿٤٧﴾

پروردگارتان را قبل از آنکه روزی بیاید که برای آن از جانب خدا بازگشتی نیست، اجابت نمایید. در این روز نه برای شما پناهگاه ونه انکاری است.

﴿ استجیبوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لربّکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به استجیبوا ﴿ من قبل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به استجیبوا وقبل مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتی ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ یومٌ ﴾ فاعل یأتی ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ مردَّ ﴾ مبنی بر فتح ودر محل نصب واسم لا ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر لا ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به له به اعتبار متعلَق آن وجمله لا مردَّ...، محلاً مرفوع وصفت یومٌ است. وفعل مضارع یأتی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومضاف‌الیه قبل واقع می‌شود. وجمله استجیبوا...، محلاً منصوب ومقول قول قال مقدر است. وجمله (قال لهم)...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من ملجإٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وملجإ در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی وعامله در مابعد) ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ملجإ وتنوین إذ بدل از جمله مضاف‌الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. وجمله ما لکم...، محلاً منصوب وحال از فاعل استجیبوا ویا حال از یومٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما لکم من نکیرٍ ﴾ عطف بر جمله ما لکم من ملجإٍ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنسَانَ كَفُورٌ ﴿۴۸﴾

واگر اعراض نمودند، پس ما تو را نگهبان برایشان نفرستاده‌ایم. بر تو جز ابلاغ نیست. وقطعاً ما زمانی که به انسان از جانب خود رحمتی بچشانیم، بدان خشنود می‌شود؛ واگر به جهت اعمال وکردار سابقشان به آنان بدی برسد، پس حتماً انسان ناسپاس است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ أعرضوا ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إِنْ شرطیه وفاعل وجمله إِنْ أعرضوا، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أرسلناك ﴾ فعل وفاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا ﴿ حفیظاً ﴾ حال از مفعول‌به أرسلناک وجمله ما أرسلناک...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قال لهم مقدر (آیه ۴۷) است.

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ علیك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ البلاغُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله إِنْ علیک...، محلاً منصوب وحال دوم از مفعول‌به أرسلناک.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ أذقنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الانسانَ ﴾ مفعول‌به اول أذقنا ﴿ منّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از رحمةً (نکره مؤخره) ﴿ رحمةً ﴾ مفعول‌به دوم أذقنا وجمله أذقنا...، محلاً مجرور ومضاف إلیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فرح ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فرح وجمله فرح بها، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با

هم، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تصبْهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ سیّئةٌ ﴾ فاعل تصبْ ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تصبْ وما موصوله ﴿ قدّمتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه و فاعل قدّمَتْ وجمله قدّمتْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به قدّمتْ است به تقدیر ما قدّمته). وجمله اِنْ تصبْهم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الانسانَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ کفورٌ ﴾ خبر اِنّ وجمله اِنّ الانسانَ کفورٌ، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است.

ویا اینکه فاء تعلیلیه بوده وجمله اِنّ الانسانَ کفورٌ، محلی از اعراب ندارد وتعلیل برای جواب مقدر شرط است. وجمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر کفروا. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنّا... است.

لِّلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ﴿٤٩﴾

فرمانروایی آسمانها وزمین از آن خداست، آنچه که بخواهد خلق می‌کند وبه هر کس که بخواهد دختر وبه هر که بخواهد پسر می‌بخشد.

﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ملكُ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات وجمله لله...، مستأنفه است.

﴿ یخلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یخلق ﴿ یشاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). وجمله یخلق...، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال از الله است.

﴿ یهب ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یهب ومن موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر من یشاءه).
﴿ إناثاً ﴾ مفعول‌به یهب وجمله یهب...، محلی از اعراب ندارد ویا محلاً منصوب وبدل از جمله یخلق... است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهب لمن یشاء الذُّکورَ ﴾ عطف بر جمله یهب لمن یشاء إناثاً شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَاناً وَإِنَاثاً وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيماً إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿۵۰﴾

یا آنها را پسر ودختر توأم با هم قرار می‌دهد، وهر که را بخواهد عقیم می‌کند. قطعاً او دانا وتواناست.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ یزوّجهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ذُکراناً ﴾ حال از مفعول‌به یزوّجهم ویا مفعول‌به دوم یزوّج (به معنای یجعل) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إناثاً ﴾ عطف بر ذُکراناً وجمله یزوّجهم...، محلی از اعراب ندارد ویا محلاً منصوب وعطف بر جمله یهب (آیه ۴۹) است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یجعل من ﴾ عطف بر یزوّجهم شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ یشاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر من یشاءه). ﴿ عقیماً ﴾ مفعول‌به دوم یجعل است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ علیمٌ قدیرٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحْياً أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ
رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴿۵۱﴾

وبرای هیچ بشری امکان ندارد که خدا با او سخن بگوید مگر از راه وحی ویا از پشت حجاب ویا اینکه فرستاده‌ای را بفرستد پس آنچه را که می‌خواهد به اذنش وحی نماید. حتماً او بلند مرتبه حکیم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما کان لبشرٍ ﴾ مانند ما کان لهم (آیه ۴۶) ترکیب می‌شود. ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکلّمَه ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یکلّمَ وفعل مضارع یکلّمَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته واسم مؤخر کان واقع می‌شود. ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ وحیاً ﴾ مفعول مطلق برای فعل مقدر به تقدیر أنْ یوحی وحیاً وفعل یوحی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته واستثناء منقطع از أنْ یکلم (بنابر اینکه وحی غیر از تکلم باشد) ویا استثناء متصل از آن واقع می‌شود (بنابر اینکه وحی نوعی از تکلم باشد). وترکیب دیگر اینکه إلّا استثناء مفرغ بوده ووحیاً حال از مفعول‌به یکلّمه ویا حال از الله است (مصدر در موضع حال). ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ من وراء الحجاب ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فعل مقدر وعطف بر فعل یوحی مقدر به تقدیر إلّا أنْ یوحی وحیاً او یکلّمَه من وراء الحجاب (بنابر ترکیب اول وحیاً) ویا اینکه متعلق به مسمعاً مقدر وعطف بر وحیاً است به تقدیر موحیاً ومسمعاً (بنابر ترکیب دوم وحیاً). ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ یرسلَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر أنْ یوحی مقدر) وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ رسولاً ﴾ مفعول‌به یرسلَ وفعل مضارع یرسلَ عطف بر فعل یوحی مقدر شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود (بنابر ترکیب اول وحیاً) ویا اینکه یرسل منصوب به أنْ ناصبه مقدره بوده وعطف بر مصدر وحیاً است (بنابر ترکیب دوم وحیاً). ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یوحیَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یرسلَ) وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بإذنه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یوحی ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یوحی ﴿ یشاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محلی نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). وفعل مضارع یوحیَ عطف بر یرسلَ شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود. وجمله ما کان....، مستأنفه است.

﴿ إنّه علیٌّ حکیمٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۵۰ گذشت.

وَكَذٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا ٱلْكِتَابُ وَلاَ ٱلْإِيمَانُ وَلٰكِن جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۵۲﴾

واین گونه روحی از امرمان را به سوی تو وحی نمودیم وتو نمی‌دانستی که کتاب وایمان چیستند؟ ولی آن را نوری قرار دادیم که بدان هر که از بندگانمان را بخواهیم هدایت می‌کنیم. وحتماً تو به راه راست هدایت می‌کنی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذلك أوحينا إليك رُوحاً ﴾ ترکیبش در آیه ۷ گذشت. ﴿ من أمرنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أوحینا ویا متعلق به عامل مقدر وصفت رُوحاً وجمله کذلک أوحینا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما کان... (آیه ۵۱) است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنتَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تدری ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الکتابُ ﴾ خبر ما استفهامیه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ الایمانُ ﴾ عطف بر الکتاب وجمله ما...، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول تدری است (تدری به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله تدری....، محلاً منصوب وخبر کنتَ است. وجمله ما کنتَ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ جعلناه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ نوراً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا ﴿ نهدی ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نهدی ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به نهدی ﴿ نشاء ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من عبادنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به مقدر نشاء وجمله نشاء....، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به نشاء است به تقدیر من نشاءه). وجمله نهدی....، محلاً منصوب وصفت نوراً است. وجمله لکن جعلناه....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما کنتَ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير كاف در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ تهدی ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ الی صراطٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تهدی ﴿ مستقیم ﴾ صفت صراطٍ وجمله تهدی....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّک....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعلناه است.

صِرَاطِ ٱللَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ أَلَآ إِلَى ٱللَّهِ تَصِيرُ ٱلْأُمُورُ ﴿٥٣﴾

راه خدایی که آنچه در آسمانها وآنچه در زمین است برای اوست. آگاه باش که بازگشت کارها به سوی خداست.

﴿ صراطِ الله ﴾ مضاف ومضاف اليه وبدل از صراطٍ (آیه ۵۲) ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل جر وصفت ويا بدل از الله ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدای مؤخر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل كان مقدر وجمله (كان) فی السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الأرض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وجمله له....، صله الذی است (عائد صله ضمير هاء در له است). ﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح وتنبيه ﴿ الی الله ﴾ جار ومجرورو متعلق به ﴿ تصیر ﴾ فعل ﴿ الأمورُ ﴾ فاعل تصير وجمله... تصير الأمورُ، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ زخرف

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

حم ﴿١﴾

حاء، میم.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾

سوگند به کتاب روشنگر.

﴿ والكتاب ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل نقسم مقدر ﴿ المبين ﴾ صفت الکتاب وجمله (نقسم) بالکتاب المبین، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٣﴾

بدرستیکه ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، تا شاید تعقل نمایید.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ جعلناه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ قرءاناً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا ﴿ عربیّاً ﴾ صفت قرءاناً وجمله جعلناه... محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش **﴿ تعقلون ﴾** فعل وفاعل وجمله تعقلون، محلاً مرفوع وخبر لعلّ است. وجمله لعلّکم....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

وَإِنَّهُ فِي أُمِّ ٱلْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴿٤﴾

وقطعاً آن در ام الکتاب در نزد ماست بلند مرتبه وحکیم.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إنّه ﴾** از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش **﴿ فی أُمّ الکتاب ﴾** جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به علیّ **﴿ لدینا ﴾** ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به علیّ ویا اینکه متعلق به عامل مقدر وحال از الکتاب ویا اینکه لدینا بدل از فی أُمّ الکتاب (بدل ظرف از جار ومجرور) **﴿ لَ ﴾** مزحلقه برای تأکید **﴿ علیٌّ حکیمٌ ﴾** دو خبر برای إنّ وجمله إنّه....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّا... (آیه ۳) است.

أَفَنَضْرِبُ عَنكُمُ ٱلذِّكْرَ صَفْحاً أَن كُنتُمْ قَوْماً مُّسْرِفِينَ ﴿٥﴾

آیا به جهت اینکه قومی اسرافکارید قرآن را از شما باز داریم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام **﴿ ف ﴾** عاطفه **﴿ نضرب ﴾** فعل وضمیر نحن مستتر فاعل **﴿ عنکم ﴾** جار ومجرور ومتعلق به نضرب **﴿ الذّکرَ ﴾** مفعول به نضرب **﴿ صفحاً ﴾** مفعول مطلق معنوی نضرب ویا حال از الذّکرَ (مصدر در موضع حال) **﴿ أنْ ﴾** ناصبه مصدریه **﴿ کنتم ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ قوماً ﴾** خبر کنتم **﴿ فاسقین ﴾** صفت قوماً وفعل ماضی کنتم با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومفعول له نضرب واقع می‌شود. وجمله نضربُ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أنمسک عن انزال القرآن ونهملکم فنضرب.

وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِن نَّبِيٍّ فِي ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٦﴾

وچه بسیار پیامبری که در میان پیشینیان فرستادیم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ كم ﴾ خبريه ودر محل نصب ومفعول‌به مقدم ﴿ أرسلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من نبيٍّ ﴾ جار ومجرور وتميز كم ﴿ في الأوّلين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا وجمله كم أرسلنا.... مستأنفه است.

وَمَا يَأْتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٧﴾

وهيچ پيامبرى به سويشان نيامد مگر آنكه او را مسخره مى‌كردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يأتيهم ﴾ فعل وضمير هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدير إليهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به يأتى ﴿ من نبيٍّ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ونبيٍّ در موضع رفع وفاعل يأتى ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ يستهزءون ﴾ فعل وفاعل وجمله به يستهزءون، محلاً منصوب وخبر كانوا است. وجمله كانوا....، محلاً منصوب وحال از ضمير هم در يأتيهم ويا حال از نبيٍّ (نكره مسبوقه به نفى) است. وجمله ما يأتيهم....، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله كم أرسلنا (آيه ۶) است.

فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨﴾

پس ما نيرومندتر از ايشان را هلاک نموديم وداستان پيشينيان گذشت.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أهلكنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أشدَّ ﴾ مفعول‌به أهلكنا ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أشدَّ ﴿ بطشاً ﴾ تميز أشدَّ وجمله أهلكنا....، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما يأتيهم (آيه ۷) است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ مضىٰ ﴾ فعل ﴿ مثل الأوّلين ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وفاعل مضىٰ وجمله مضىٰ....، مستأنفه است.

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٩﴾

واگر از ایشان سؤال کنی که چه کسی آسمانها وزمین را خلق نموده است؟ حتماً می‌گویند پیروزمند دانا آنها را خلق کرده است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ سألتَهم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ من ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول‌به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماوات وجمله خلق....، محلاً مرفوع وخبر من استفهامیه است. وجمله من....، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم سألتَ است (سألت به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله إنْ سألتَهم....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یقولُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله وفاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ خلقهنَّ ﴾ فعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول‌به ﴿ العزیزُ ﴾ فاعل خلق ﴿ العلیمُ ﴾ صفت العزیزُ وجمله خلقهنَّ....، محلاً منصوب ومقول قول یقولُنَّ است. وجمله یقولُنَّ....، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ مَهْداً وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلاً لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٠﴾

آنکه زمین را برای شما گهواره قرار داد وبرایتان در آن راههایی نهاد، تا شاید هدایت شوید.

﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وصفت دوم ویا بدل از العزیز (آیه ۹) ویا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ویا در محل نصب ومفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ جعل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به اول جعل ﴿ مهداً ﴾ مفعول‌به دوم جعل وجمله جعل....، صله الّذی است (عائد صله فاعل

جعل است). وجمله (هو ویا أعنی) الّذی....، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم وچهارم الّذی).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل لکم ﴾ عطف بر جمله جعل لکم الأرضَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعل ﴿ سُبُلاً ﴾ مفعول‌به جعل (به معنای خلق) است.

﴿ لعلّکم تهتدون ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت.

وَٱلَّذِي نَزَّلَ مِنَ ٱلسَّماءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿١١﴾

وآنکه از آسمان به اندازه آبی فرستاد پس بدان سرزمینی مرده را زنده نمودیم؛ این گونه بیرون آورده می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذی نزّل من السّماء ماءً ﴾ عطف بر الّذی جعل لکم الأرض (آیه ۱۰) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بقدرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نزّل ویا متعلق به عامل مقدر وصفت ماءً است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أنشرنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنشرنا ﴿ بلدةً ﴾ مفعول‌به أنشرنا ﴿ میتاً ﴾ صفت بلدةً وجمله أنشرنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله نزّل است.

﴿ کذلك ﴾[1] جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تخرَجُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله کذلک تُخرَجُون، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است.

وَٱلَّذِي خَلَقَ ٱلْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْفُلْكِ وَٱلْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ﴿١٢﴾

وآنکه تمامی جفتها را آفرید وبرای شما از کشتیها وچارپایان آنچه که سوار

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳ سوره شوری گذشت.

می‌شوید قرار داد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذی خلق الأزواج ﴾ عطف بر الّذی جعل لکم الأرضَ (آیه ۱۰) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ کلّها ﴾ مضاف و مضاف الیه و تأکید معنوی الأزواج است.

﴿ وجعل لکم من الفلك ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأنعام ﴾ عطف بر الفلک ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به جعل (به معنای خلق) ﴿ ترکبون ﴾ فعل و فاعل و جمله ترکبون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به ترکبون است به تقدیر ما ترکبونه). و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلق است.

لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا ٱسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿١٣﴾

تا بر پشت آن قرار گیرید وزمانی که بر آن قرار گرفتید، نعمت پروردگارتان را بیاد آورید وبگویید منزه است کسی که این را برای ما مسخر ساخت وما بر آن قدرت نداشتیم.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تستووا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ علی ظهوره ﴾ جار ومجرور ومضاف و مضاف الیه ومتعلق به تستووا و فعل مضارع تستووا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود و جار ومجرور، متعلق به جعل (آیه ۱۲) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ تذکروا ﴾ عطف بر تستووا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ نعمةَ ﴾ مفعول‌به تذکروا مضاف ﴿ ربّکم ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه نعمة ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به تذکروا (إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ استویتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به استویتم وجمله استویتم علیه، محلاً مجرور ومضاف إلیه اذا است.

﴿ وتقولوا ﴾ مانند ثمّ تذکروا ترکیب می‌شود. ﴿ سبحانَ الّذی ﴾ مضاف ومضاف إلیه

ومفعول مطلق برای فعل نسبّح مقدر والّذی موصوله ﴿ سخّر ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سخّر ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب ومفعول به سخّر وجمله سخّر...، صله الّذی است (عائد صله فاعل سخّر است). وجمله (نسبّح) سبحانَ...، محلاً منصوب ومقول قول تقولوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ مُقْرنین ﴾ خبر کنّا وجمله ما کنّا...، محلاً منصوب وعطف بر جمله (نسبّح)... است. ویا اینکه واو حالیه بوده وجمله ما کنّا...، محلاً منصوب وحال از ضمیر نا در لنا است.

وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ﴿١٤﴾

وقطعاً ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ الی ربّنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به منقلبون ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ منقلبون ﴾ خبر اِنّ وجمله اِنّا...، محلاً منصوب وعطف بر جمله ما کنّا... (آیه ۱۳) است (بنابر هر دو ترکیب).

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءاً إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾

وبرای او از بندگانش فرزند قرار دادند، بدرستیکه انسان قدرنشناسی آشکار است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جعلوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم ومقدم جعلوا ﴿ من عباده ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلِق به له به اعتبار متعلَق آن ویا متعلق به عامل مقدر وحال از جزءً (نکره مؤخره) ﴿ جزءً ﴾ مفعول‌به اول ومؤخر جعلوا وجمله جعلوا...، مستأنفه است.

﴿ اِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الانسانَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ کفورٌ ﴾ خبر اِنّ وجمله اِنّ الانسانَ...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ ﴿۱۶﴾

آیا از آنچه خلق نموده، خود، دخترانی گرفته وشما را به پسران اختصاص داده است.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام وبل اضراب ﴿ اتّخذ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اتّخذ وما موصوله ﴿ یخلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یخلق، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یخلق است به تقدیر ما یخلقه). ﴿ بناتٍ ﴾ مفعول‌به اتّخذ (نصب بنات به جر تاء است) وجمله اتّخذ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصفاکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بالبنین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أصفیٰ وجمله أصفاکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اتّخذ است.

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَٰنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿۱۷﴾

وهنگامی که یکی از ایشان به آنچه که به خداوند نسبت می‌دهد بشارت داده شود، چهره‌اش سیاه می‌گردد وخشم وناراحتی را فرو می‌خورد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ بُشِّرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ أحدُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ونایب فاعل بُشِّرَ ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ ضرب ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ للرّحمان ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول‌به ضرب وفعل ماضی ضرب با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور باء واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به بُشِّرَ ویا اینکه ما موصوله ومجرور باء بوده وجمله ضرب...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به ضرب است به تقدیر ما ضربه). وجمله بُشِّرَ...، محلاً مجرور ومضاف إلیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ ظلَّ ﴾ از افعال ناقصه ﴿ وجهُه ﴾ مضاف ومضاف الیه و اسم ظلّ ﴿ مسودّاً ﴾ خبر ظلَّ وجمله ظلَّ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ کظیمٌ ﴾ خبر هو وجمله هو کظیمٌ، محلاً منصوب وحال از ضمیر هاء در وجهه است.

أَوَمَن يُنَشَّأُ فِي ٱلْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي ٱلْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ﴿١٨﴾

آیا کسی که در زر وزیور پرورش می‌یابد ودر خصومت بیانش روشن ومشخص نیست (را فرزند خدا می‌خوانید؟)

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يُنَشَّأُ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ في الحِليةَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُنَشَّأُ وجمله يُنَشَّأُ...، صله من است (عائد صله نایب فاعل يُنَشَّأُ است) وخبر من موصوله، ولدٌ مقدر است. ویا اینکه من موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اول فعل یجعلون مقدر است. ومفعول‌به دوم ولداً مقدر است. وجمله من يُنَشَّأُ... (ولدٌ) ویا (یجعلون) من... (ولداً)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فی الخصام ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مبین (چون مضاف غیر است، مضاف الیه می‌تواند در ما قبل عمل نماید) ﴿ غیرُ مبینٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر هو وجمله هو...، محلاً منصوب وحال از نایب فاعل يُنَشَّأُ است.

وَجَعَلُوا ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ ٱلَّذِينَ هُمْ عِبَٰدُ ٱلرَّحْمَٰنِ إِنَٰثًا ۚ أَشَهِدُوا۟ خَلْقَهُمْ ۚ سَتُكْتَبُ شَهَٰدَتُهُمْ وَيُسْـَٔلُونَ ﴿١٩﴾

وملائکه آنچنانی را که بندگان خدا هستند، مؤنث قرار دادند. آیا خلقت آنها را شاهد بودند؟ به زودی شهادتشان نوشته می‌شود وبازخواست می‌گردند.

﴿ و ﴾ استینافیه و یا عاطفه ﴿ جعلوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الملائکةَ ﴾ مفعول‌به اول جعلوا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب وصفت و یا بدل از الملائکةَ ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ عبادُ الرّحمان ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر هم وجمله هم.... صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است). ﴿ إناثاً ﴾ مفعول‌به دوم جعلوا وجمله جعلوا...، مستأنفه است (بنابر ترکیب اول من آیه ۱۸). و یا محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یجعلون (بنابر ترکیب دوم من آیه ۱۸) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ شهدوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ خلقَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به شهدوا وجمله أشهدوا...، مستأنفه است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ تُکتَبُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ شهادتُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ونایب فاعل تُکتَبُ وجمله ستُکتَبُ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُسئَلُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله یُسئَلُون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تُکتَبُ... است.

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ ٱلرَّحْمَٰنُ مَا عَبَدْنَاهُم مَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٢٠﴾

وگفتند اگر خدا می‌خواست ما آنها را عبادت نمی‌کردیم. برای ایشان علمی بدان نیست. اینان جز حدس نمی‌زنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ عطف بر جمله جعلوا (آیه ۱۹) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الرّحمانُ ﴾ فاعل شاء وجمله لو شاء...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ عبدناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله ما عبدناهم، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ بذلك ﴾ جار

ومجرور ومتعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ويا متعلق به علم ﴿ من علمٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وعلم در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) وجمله ما لهم....، محلاً منصوب وحال از فاعل قالوا است.

﴿ إنْ ﴾ نافيه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ يخرصون ﴾ فعل وفاعل وجمله يخرصون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله إنْ هم....، مستأنفه بيانی ويا محلاً منصوب وحال دوم از فاعل قالوا است.

أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَاباً مِن قَبْلِهِ فَهُم بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ﴿٢١﴾

آیا به آنان پیش از آن کتابی داده‌ایم پس ایشان بدان تمسك كننده‌اند؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام وبل اضراب ﴿ ءاتيناهم ﴾ فعل وفاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ كتاباً ﴾ مفعول‌به دوم ءاتينا ﴿ من قبله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به ءاتينا ويا متعلق به عامل مقدر وصفت كتاباً وجمله ءاتيناهم....، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ مستمسكون ﴾ خبر هم وجمله هم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ءاتيناهم است.

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُهْتَدُونَ ﴿٢٢﴾

بلکه می‌گویند قطعاً ما پدرانمان را بر این شیوه وآیین یافتیم وحتماً ما در اثر پیروی از آنها راه یافته‌ایم.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير نا در محل نصب واسمش ﴿ وجدنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ءاباءنا ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به وجدنا ﴿ علىٰ أمّةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به وجدنا وجمله وجدنا....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا....، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ علی ءاثارهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ مهتدون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّا...، محلاً منصوب وعطف بر جمله إنّا وجدنا است.

وَكَذٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِن نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُقْتَدُونَ ﴿٢٣﴾

واین گونه ما پیش از تو در هیچ قریه‌ای هشدار دهنده نفرستادیم جز آنکه افراد خوشگذران آن گفتند قطعاً ما پدرانمان را بر شیوه‌ای یافته‌ایم وما به پیروی از آنها اقتدا کننده‌ایم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾[1] جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أرسلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من قبلك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أرسلنا ﴿ فی قريةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا ﴿ من نذيرٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ونذير در موضع نصب ومفعول‌به أرسلنا وجمله کذلک ما أرسلنا...، مستأنفه است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قال مترفوها إنّا وجدنا ءاباءنا علی اُمّةٍ وإنّا علی اثارهم مقتدون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت. ومترفوها مضاف ومضاف‌الیه وفاعل قال وجمله قال...، محلاً منصوب وحال از قريةٍ (نکره مسبوقه به نفی) است.

قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُم قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ ﴿٢٤﴾

گفت حتی اگر هدایت کننده‌تر از آنچه که پدرانتان را بر آن یافتید برای شما بیاورم؟ گفتند بدرستیکه ما به آنچه بدان فرستاده شده‌اید کافریم.

﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳ سوره شوری گذشت.

﴿ جئتُکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جئتُ ﴿ بأهدیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئتُ (مفعول با واسطه) ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أهدیٰ وما موصوله ﴿ وجدتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجدتم ﴿ ءاباءکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وجدتم و جمله وجدتم....، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و جمله لو جئتُکم....، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر ما هدیتم. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر أتفعلون ذلک.

و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از فاعل تفعلون مقدر است. و جمله قال....، مستأنفه است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرون و ما موصوله ﴿ أُرسلتُم ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُرسِلتُم و جمله أرسلتُم به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). ﴿ کافرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا....، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. و جمله قالوا....، مستأنفه است.

فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٥﴾

پس از آنان انتقام گرفتیم، پس بنگر که عاقبت تکذیب کنندگان چگونه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ انتقمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انتقمنا وجمله انتقمنا منهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۲۴) است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ انظر ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبةُ المکذّبین ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و جمله کیف کان....، محلاً منصوب و مفعول به انظر است (انظر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله انظر....،

محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر إذا انتقمنا منهم. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٢٦﴾

وزمانی که ابراهیم به پدر وقومش گفت قطعاً من از آنچه عبادت می‌کنید بری هستم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذ ﴾ در محل نصب و مفعول‌به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ابراهیمُ ﴾ فاعل قال ﴿ لأبیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به قال ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه وعطف بر أبیه ﴿ إنّنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ براءُ ﴾ خبر إنّ ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به براءٌ وما موصوله ﴿ تعبدون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعبدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تعبدون است به تقدیر ما تعبدونه). وجمله إنّنی...، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است. وجمله (اذکر) إذ...، مستأنفه است.

إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿٢٧﴾

مگر آنچه که مرا پدید آورد والبته مرا به زودی هدایت می‌کند.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب ومستثنی متصل از ما موصوله (آیه ۲۶ ممّا، در صورتی که منظور از ما موصوله علاوه بر اصنام، خداوند هم باشد) ویا مستثنی منقطع از ما موصوله (در صورتی که منظور از ما موصوله فقط اصنام باشد) ﴿ فطرنی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب ومفعول‌به وجمله فطرنی، صله الّذی است (عائد صله فاعل فطر است).

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ یهدینِ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ونون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دارد. وجمله

سیهدینِ، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فطرنی است.

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾

وآن را سخنی ماندگار در میان نسلش قرار داد، تا شاید برگردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جعلها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ کلمةً ﴾ مفعول‌به دوم جعل ﴿ باقیةً ﴾ صفت کلمةً ﴿ فی عقبه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به باقیةً و جمله جعلها...، مستأنفه است.

﴿ لعلّهم یرجعون ﴾ مانند لعلّکم تعقلون (آیه ۳) ترکیب می‌شود.

بَلْ مَتَّعْتُ هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُبِينٌ ﴿٢٩﴾

بلکه آنها وپدرانشان را بهره‌مند ساختیم تا آنکه حق وپیامبری آشکار به سویشان آمد.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ متّعتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول‌به متّعتُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاباءَهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر هؤلاء ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر إلیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ الحقُّ ﴾ فاعل جاء ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولٌ ﴾ عطف بر الحقُّ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت رسولٌ و فعل ماضی جاء با أنْ ناصبه مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به متّعتُ و جمله متّعتُ...، مستأنفه است.

وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣٠﴾

وهنگامی که حق به سویشان آمد گفتند این سحر است وقطعاً ما بدان کافریم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءهم الحقُّ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۹ گذشت. و جمله جاءهم الحقُّ، محلاً مجرور

ومضاف اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ سحرٌ ﴾ خبر هذا وجمله هذا سحرٌ، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله متّعتُ (آیه ۲۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ کافرون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّا...، محلاً منصوب وعطف بر جمله هذا سحرٌ است.

وَقَالُوا لَوْلاَ نُزِّلَ هٰذَا ٱلْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ ٱلْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴿٣١﴾

وگفتند چرا این قرآن بر مردی بزرگ از این دو شهر نازل نشده است؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ عطف بر جمله قالوا (آیه ۳۰) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ نُزِّلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ونایب فاعل نزّل ﴿ القرآنُ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ علی رجلٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُزِّلَ ﴿ من القریتین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت رجلٍ ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت دوم رجلٍ وجمله لولا نُزِّلَ...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است.

أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَعِيشَتَهُمْ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضاً سُخْرِيّاً وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٣٢﴾

آیا اینان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما بین آنها وسایل معیشتشان را در زندگانی دنیا تقسیم کردیم وبرخی از آنان را بر برخی دیگر برتری دادیم تا بعضی از ایشان بعضی دیگر را به خدمت گیرند؛ ورحمت پروردگارت از آنچه که جمع می‌کنند بهتر است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یقسمون ﴾ فعل وفاعل ﴿ رحمتَ ﴾ مفعول‌به یقسمون ومضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه رحمت وجمله یقسمون...، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم...، مستأنفه است.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ قسمنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به قسمنا ﴿ معیشتَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به قسمنا ﴿ فی الحیاة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قسمنا ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة وجمله قسمنا...، محلاً مرفوع وخبر نحن است. وجمله نحن...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رفعنا بعضَهم فوقَ بعضٍ ﴾ عطف بر جمله قسمنا بینهم معیشتَهم شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ درجاتٍ ﴾ تمیز از معنای رفعنا (نصب درجات به جر تاء است) ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یتّخذَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ بعضُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل یتّخذَ ﴿ بعضاً ﴾ مفعول‌به یتّخذ ﴿ سُخریّاً ﴾ مفعول‌به دوم یتّخذَ وفعل مضارع یتّخذ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به رفعنا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ رحمتُ ﴾ مبتدا ومضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه رحمت ﴿ خیرٌ ﴾ خبر رحمةُ ربّک ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خیرٌ وما موصوله ﴿ یجمعون ﴾ فعل وفاعل وجمله یجمعون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یجمعون است به تقدیر ما یجمعونه). وجمله رحمةُ ربّک...، مستأنفه است.

وَلَوْلاَ أَن يَكُونَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿٣٣﴾

واگر این گونه نبود که مردم (در کفر) امت واحده‌ای شوند، برای خانه‌های افرادی که به خدا کافر شده‌اند سقفی از نقره قرار می‌دادیم ونردەبانهایی که بر آن بالا روند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکونَ ﴾ فعل مضارع

منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه ﴿ النّاسُ ﴾ اسم یکونَ ﴿ اُمّةً ﴾ خبر یکونَ ﴿ واحدةً ﴾ صفت اُمّةً وفعل مضارع یکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومبتدا واقع می‌شود وخبر آن ثابتٌ مقدر است. وجمله لولا اَنْ یکونَ ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ جعلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعلنا ومن موصوله ﴿ یکفر ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالرّحمان ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یکفر وجمله یکفر...، صله من است (عائد صله فاعل یکفر است).

﴿ لبیوتهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وبدل اشتمال از لمن (به اعاده حرف جر) ﴿ سُقُفاً ﴾ مفعول‌به جعلنا ﴿ من فضّةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت سُقُفاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ معارجَ ﴾ عطف بر سُقُفاً ﴿ علیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یظهرون ﴾ فعل وفاعل وجمله علیها یظهرون، محلاً منصوب وصفت معارجَ است. وجمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَاباً وَسُرراً عَلَيْهَا يَتَّكِئُونَ ﴿٣٤﴾

وبرای خانه هایشان درهایی وتختهایی که بر آن تکیه زنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لبیوتهم أبواباً وسُرُراً علیها یتّکئون ﴾ عطف بر لبیوتهم سُقُفاً من فضّةٍ ومعارجَ علیها یظهرون (آیه ۳۳) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَزُخْرُفاً وَإِن كُلُّ ذٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٥﴾

وزیورهایی؛ وتمامی اینها جز بهرهٔ زندگانی دنیا نیست وآخرت در نزد پروردگارت برای پرهیزکاران است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زُخرُفاً ﴾ عطف بر سُرُراً (آیه ۳۴) ویا عطف بر محل من فضّةٍ (آیه ۳۳) ومنصوب به نزع خافض به تقدیر من زُخرُفٍ ویا مفعول‌به فعل جعلنا مقدر وجمله (جعلنا

لهم) زُخرفاً، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعلنا (آیه ۳۳) است (بنابر ترکیب سوم زُخرُفاً).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ کلُّ ذلك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ لمّا ﴾ به معنای إلّا استثنائیه ﴿ متاعُ الحیاة ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کلُّ ذلک ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة وجمله اِنْ کلُّ ذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآخرةُ ﴾ مبتدا ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به عامل مقدر و حال از الآخرة ویا حال از المتّقین و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند ﴿ للمتّقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الآخرةُ و جمله الآخرةُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنْ کلُّ ذلک... است.

وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿٣٦﴾

وهرکه از یاد خدا دل بگرداند، برای او شیطانی می‌گماریم پس او همنشینش است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یعشُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن ذکر الرّحمان ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعشُ و جمله یعشُ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ نُقیّضْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُقیّضْ ﴿ شیطاناً ﴾ مفعول‌به نُقیّضْ و جمله نُقیّضْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ قرینٌ ﴾ خبر هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نُقیّضْ است.

وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٣٧﴾

وقطعاً ایشان آنها را از راه باز می‌دارند وگمان می‌کنند که هدایت یافته‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّـهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش

﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ یصدّونهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ عن السّبیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصدّون و جمله یصدّونهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو له قرینٌ (آیه ۳۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یحسبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ مهتدون ﴾ خبر أنّ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یحسبون واقع می‌شود. و جمله یحسبون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یصدّونهم است.

حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَنَا قَالَ يَٰلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ ٱلْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ ٱلْقَرِينُ ۳۸

تا زمانی که نزد ما می‌آید، می‌گوید ای کاش بین من و تو فاصله مشرق و مغرب بود، پس چه بد همنشینی.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءنا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءنا، محلاً مجرور و مضاف إلیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف تنبیه ﴿ لیت ﴾ از افعال ناقصه ﴿ بینی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیت ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینی ﴿ بُعدَالمشرقین ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر لیت و جمله لیت بینی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و یا اینکه یا حرف ندا بوده و منادیٰ قومِ مقدر است. و جمله لیت بینی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ القرینُ ﴾ فاعل بئس و جمله بئس القرینُ، مستأنفه است.

وَلَن يَنفَعَكُمُ ٱلْيَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي ٱلْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾

وچون ستم کردید در این روز هرگز شما را نفعی نمی‌بخشد، حتماً شما در عذاب مشترکید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ ينفعَكم ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل (بر تمنی که از سیاق آیه قبل بدست می‌آید، عود می‌نماید) وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ اليومَ ﴾ ظرف ومتعلق به ينفع ﴿ إذ ﴾ ظرفيه ودر محل نصب وبدل از اليوم ومضاف ﴿ ظلمتم ﴾ فعل وفاعل وجمله ظلمتم، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذ است. ﴿ أنّكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر كم در محل نصب واسمش ﴿ فى العذاب ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ مشتركون ﴾ خبر أنّ وأنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته ومفعول له لن ينفعَ واقع می‌شود. ويا اینکه فاعل ينفع ضمير هو مستتر نبوده وأنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر می‌رود وفاعل ينفع واقع می‌شود. وجمله لن ينفعَكم...، مستأنفه است.

أَفَأَنتَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ أَوْ تَهْدِي ٱلْعُمْيَ وَمَن كَانَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٤٠﴾

آیا تو ناشنوا را می‌شنوانی یا نابینا وکسی که در گمراهی آشکاری است را هدایت می‌کنی؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ أنت ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ تُسمِعُ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الصُّمَّ ﴾ مفعول‌به تسمع وجمله تسمع الصُّمَّ، محلاً مرفوع وخبر أنت است. وجمله أنت...، مستأنفه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ تهدى العُمىَ ﴾ عطف بر جمله تُسمِعُ الصُّمَّ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب وعطف بر العُمىَ ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه وضمير هو مستتر اسمش ﴿ فى ضلالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر كان ﴿ مبينٍ ﴾ صفت ضلالٍ وجمله كان...، صله من است (عائد صله اسم كان است).

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ ﴿٤١﴾

پس حتماً اگر تو را ببریم قطعاً ما از ایشان انتقام گیرنده‌ایم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إمّا ﴾ إنْ شرطیه وما زائده ﴿ نذهبَنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نذهبَنَّ (مفعول با واسطه) وجمله إمّا نذهبنّ بک، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ منتقمون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أنت تُسمِعُ الصُّمَّ (آیه ۴۰) است.

أَوْ نُرِيَنَّكَ ٱلَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ ﴿٤٢﴾

یا اینکه آنچه را که به ایشان وعده داده‌ایم به تو نشان دهیم، قطعاً ما بر آنان غالبیم.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ نرینّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ومحلاً مجزوم (عطف بر نذهبنَّ آیه ۴۱) وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به دوم نرینَّ ﴿ وعدناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله وعدناهم، صله الّذی است (عائد صله ضمیر ایّاه مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم وعدنا است به تقدیر الّذی وعدناهم ایّاه). وجمله نرینّک...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فانّا علیهم مقتدرون ﴾ مانند فانّا منهم منتقمون (آیه ۴۱) ترکیب می‌شود. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۴۱) است.

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤٣﴾

پس بر آنچه که به سویت وحی شده تمسک جوی، البته تو بر راه مستقیمی.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ استمسكْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بالّذی ﴾ جار ومجرور ومتعلق به استمسکْ والّذی موصوله ﴿ أُوحِيَ ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ إلیك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أُوحِيَ وجمله أُوحِيَ إلیک، صله الّذی است (عائد صله نایب فاعل أُوحِيَ است). وجمله استمسکْ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ علمتَ هذا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کاف در محل نصب واسمش ﴿ علی صراطٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ ﴿ مستقیمٍ ﴾ صفت صراطٍ وجمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

وَإِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْـَٔلُونَ ﴿٤٤﴾

ودر حقیقت این، یادآوری برای تو وبرای قومت است وبه زودی پرسیده خواهید شد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ذكرٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ لك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ذکر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقومك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه وعطف بر لک وجمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّک... (آیه ۴۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ تُسئَلون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله سوف تُسئَلون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّه... است.

وَسْـَٔلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَآ أَجَعَلْنَا مِن دُونِ ٱلرَّحْمَٰنِ ءَالِهَةً يُعْبَدُونَ ﴿٤٥﴾

واز رسولانی که پیش از تو فرستاده‌ایم سؤال کن که آیا در مقابل خدا، خدایانی قرار داده‌ایم که عبادت شوند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسئَلْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به اول اسئَلْ ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به أرسلنا ﴿ من رسلنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به مقدر أرسلنا و جمله أرسلنا...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به أرسلنا است به تقدیر من أرسلناه).
﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الرّحمان ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ءالهةً (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ ءالهةً ﴾ مفعول‌به جعلنا ﴿ یُعبَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُعبَدُون، محلاً منصوب و صفت ءالهةً است. و جمله أجعلنا...، محلاً منصوب و مفعول‌به دوم اسئَلْ است (اسئَلْ به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله اسئَلْ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله استَمسكْ (آیه ۴۳) است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٦﴾

وقطعاً موسی را با آیاتمان به سوی فرعون وسرانش فرستادیم پس گفت البته من فرستاده پروردگار جهانیانم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول‌به أرسلنا ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به أرسلنا ﴿ الی فرعونَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ملئه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر فرعون و جمله لقد أرسلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.
﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل

وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ رسولُ ﴾ خبر اِنّ ومضاف ﴿ ربِّ العالمین ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه رسول وجمله اِنّی...، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أرسلنا است.

فَلَمَّا جَاءَهُم بِآيَاتِنَا إِذَا هُم مِنْهَا يَضْحَكُونَ ﴿٤٧﴾

پس زمانی که آیاتمان را به سویشان آورد، آنگاه به آنها خندیدند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جاء ومضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ بآیاتنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به جاء (مفعول با واسطه) وجمله جاءهم...، محلاً مجرور ومضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ منها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یضحکون ﴾ فعل وفاعل وجمله منها یضحَکون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله إذا هم...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قال (آیه ۴۶) است.

وَمَا نُرِيهِم مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤٨﴾

وهیچ نشانه‌ای به ایشان ننمایاندیم مگر آنکه از همانندش بزرگتر بود وآنان را به عذاب گرفتار نمودیم تا شاید برگردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ نریهم ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ من آیةٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وآیة در موضع نصب ومفعول‌به دوم نری ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ هی ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أکبرُ ﴾ خبر هی ﴿ من اُختها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به أکبر وجمله هی...، محلاً

منصوب وحال از آيةٍ (نکره مسبوقه به نفی) است. وجمله ما نریهم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لقد أرسلنا (آیه ۴۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخذناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بالعذاب ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أخذنا وجمله أخذناهم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما نریهم است.

﴿ لعلّهم یرجعون ﴾ مانند لعلّکم تعقلون (آیه ۳) ترکیب می‌شود.

وَقَالُوا يَاأَيُّهَ ٱلسَّاحِرُ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾

وگفتند ای ساحر، پروردگارت را برای ما به آنچه با تو عهد کرده بخوان؛ که ما حتماً راه یافته‌ایم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّه ﴾ ایٌّ وصلیه ومبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وهاء حرف تنبیه ﴿ السّاحرُ ﴾ مبنی بر ضم ودر محل نصب وبدل ویا عطف بیان ویا صفت از أیُّه ﴿ ادعُ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ادعُ ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به ادعُ ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ادعُ وما موصوله ﴿ عهد ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عندك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عهد ویا متعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به مقدر عهد وجمله عهد عندک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به عهد است به تقدیر ما عهده). وجمله ادعُ....، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا....، مستأنفه است.

﴿ إنّنا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مهتدون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّنا....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ ﴿٥٠﴾

پس زمانی که عذاب را از ایشان برگرداندیم، به ناگاه ایشان پیمان شکستند.

﴿ فلمّا كشفنا عنهم العذابَ إذا هم ينكثون ﴾ مانند آيه ۴۷ تركيب مى‌شود وعنهم متعلق به كشفنا و العذابَ مفعول به كشفنا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله قالوا (آيه ۴۹) است.

وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَٰذِهِ ٱلْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلاَ تُبْصِرُونَ ﴿٥١﴾

وفرعون در ميان قومش ندا در داد، گفت آيا فرمانروايى مصر واين رودها كه از زير من جاريست، براى من نيست؟ آيا نمى‌نگريد؟

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ نادىٰ ﴾ فعل ﴿ فرعونُ ﴾ فاعل نادىٰ ﴿ فى قومه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به نادىٰ وجمله نادىٰ...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ قوم ﴾ منادىٰ وكسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ليس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لى ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ليس ﴿ ملكُ مصرَ ﴾ مضاف ومضاف اليه واسم مؤخر ليس (مصر به جهت علميت وعجميت غير منصرف بوده ودر حالت مجرورى، مفتوح مى‌شود) وجمله أليس...، محلى از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه بيانى ويا بدل از جمله نادىٰ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هٰذه ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الأنهارُ ﴾ بدل يا عطف بيان از هذه ﴿ تجرى ﴾ فعل وضمير هى مستتر فاعل ﴿ من تحتى ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به تجرى وجمله تجرى...، محلاً مرفوع وخبر هذه است. وجمله هذه...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله أليس... است. وتركيب ديگر اينكه واو حاليه بوده وجمله هذه الأنهارُ...، محلاً منصوب وحال از ضمير ياء در لى است. ويا اينكه هذه در محل رفع وعطف بر ملكُ مصرَ بوده وجمله تجرى...، محلاً منصوب وحال از الأنهارُ است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا تبصرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تبصرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلتم.

أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هٰذَا ٱلَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلاَ يَكَادُ يُبِينُ ﴿٥٢﴾

آیا من از این شخصی که بیمقدار است وواضح سخن نمی‌گوید، بهتر نیستم؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام وبل اضراب ﴿ أنـا ﴾ در مـحل رفـع ومـبتدا ﴿ خيرٌ ﴾ خبر أنا ﴿ من هذا ﴾ جار ومجرور و متعلق به خيرٌ ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل جر وبدل و یا عطف بیان از هذا ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مهينٌ ﴾ خبر هو و جمله هو مهينٌ، صله الّذى است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله أنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يكاد ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نـافیه از افـعال نـاقصه (مـقاربه) وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ يُبين ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فـاعل وجـمله يـبين، مـحلاً منصوب وخبر لا يكاد است. و جمله لا يكاد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو مهينٌ است.

فَلَوْلاَ أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِن ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ ٱلْمَلاَئِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ﴿٥٣﴾

پس چرا بر او دستبندهایی زرین آویخته نشـده؟ یـا بـا او مـلائکه نـیامده‌انـد تـا همراهی کنند؟

﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ لولا ﴾ حرف تحضيض ﴿ أُلقِيَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ عليه ﴾ جـار ومجرور ومتعلق به أُلقِيَ ﴿ أسوِرَةٌ ﴾ نايب فاعل أُلقِيَ ﴿ من ذهبٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت أسوِرَةٌ وجمله لولا أُلقِيَ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدير إنْ كان رسولَ ربِّ العالمين. وجمله جـواب بـا شـرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ معه ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به جاء ويا متعلق به عامل مقدر وحال از ﴿ الملائكةُ ﴾ فاعل جاء ﴿ مـقترنين ﴾ حـال از المـلائكةُ وجمله جاء...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله لولا أُلقِيَ... است.

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً فَاسِقِينَ ﴿٥٤﴾

پس قومش را خوار وکوچک یافت وآنها اطاعتش نمودند. حقیقتاً آنان قومی فاسق بودند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ استخفَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مفعول‌به استخفَّ و جمله استخفّ قومه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نادیٰ فرعونُ (آیه ۵۱) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أطاعوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله أطاعوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استخفّ است.

﴿ إِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر كانوا ﴿ فاسقین ﴾ صفت قوماً و جمله كانوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٥﴾

پس چون ما را خشمگین کردند، از ایشان انتقام گرفتیم پس تمامیشان را غرق نمودیم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقيتيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ءاسفونا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به و جمله ءاسفونا، محلاً مجرور و مضاف‌اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ انتقمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انتقمنا و جمله انتقمنا منهم، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أطاعوه (آیه ۵۴) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أغرقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ أجمعين ﴾ تأكيد معنوی از مفعول‌به أغرقناهم و جمله أغرقناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انتقمنا است.

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفاً وَمَثَلاً لِلآخِرِينَ ﴿٥٦﴾

وآنان را پیشینه ومثل برای دیگران قرار دادیم.

﴿ فجعلناهم ﴾ مانند فأغرقناهم (آیه ۵۵) ترکیب می‌شود. ﴿ سلفاً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مثلاً ﴾ عطف بر سلفاً ﴿ للآخرين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مثلاً است.

وَلَمَّا ضُرِبَ ٱبْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴿٥٧﴾

وزمانی که پسر مریم مثل زده شد آنگاه قومت از آن روی برگرداندند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل ضُرِبَ ومضاف ﴿ ضُرِبَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ ابنُ مريمَ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ونایب فاعل ضُرِبَ (مریم به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ مثلاً ﴾ مفعول‌به دوم ضُرِبَ (به معنای جعل) وجمله ضُرِبَ...، محلاً مجرور ومضاف‌اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ قومُكَ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدا ﴿ منه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ يصدُّون ﴾ فعل وفاعل وجمله منه يصدّون، محلاً مرفوع وخبر قومُک است. وجمله إذا قومُک...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَقَالُوا ءَآلِهَتِنا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلاً بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿٥٨﴾

وگفتند آیا خدایان ما بهترند یا او؟ واین مثل را برای تو نزدند مگر به جهت جدل. بلکه اینان قومی ستیزه‌جو هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ آلهتنا ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدا ﴿ خيرُ ﴾ خبر آلهتنا ﴿ أم ﴾ عاطفه متصله ﴿ هو ﴾ در محل رفع وعطف بر آلهتنا وجمله آآلهتنا...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إذا قومک... (آیه ۵۷) است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ضربوه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ لك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ضربوا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ جدلاً ﴾ مفعول له ضربوا و یا حال از فاعل ضربوا به معنای جادلین (مصدر در موضع حال) وجمله ما ضربوه...، مستأنفه بیانی است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ قومٌ ﴾ خبر هم ﴿ خصمون ﴾ صفت قومٌ وجمله هم...، مستأنفه است.

إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلاً لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٥٩﴾

او نیست مگر بنده‌ای که بر او نعمت دادیم واو را مثلی برای بنی اسرائیل قرار دادیم.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ عبدٌ ﴾ خبر هو ﴿ أنعمنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنعمنا وجمله أنعمنا علیه، محلاً مرفوع وصفت عبدٌ است. وجمله إنْ هو...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلناه ﴾ عطف بر جمله أنعمنا شده ومانند آن ترکیب می‌شود وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ مثلاً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا ﴿ لبنی اسرائیلَ ﴾ جار ومجرور ومضاف الیه ومتعلق به مثلاً ویا متعلق به جعلنا (اسرائیل به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنكُم مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ ﴿٦٠﴾

واگر می‌خواستیم به جای شما فرشتگانی را در زمین جانشین قرار می‌دادیم.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ نشاء ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وجمله لو نشاء، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ ل ﴾ جواب شرط ﴿ جعلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم ومقدم جعلنا ﴿ ملائکةً ﴾ مفعول‌به اول ومؤخر جعلنا ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعلنا و یا متعلق به ﴿ یخلفون ﴾ فعل وفاعل وجمله یخلفون،

محلاً منصوب و صفت ملائکةً است. و جمله جعلنا...، محلی از اعـراب نـدارد و جـواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

وَإِنَّهُۥ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَٱتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾

ودر حقیقت او نشانه‌ای برای قیامت است، پس هرگز به آن شک نکنید ومرا تبعیت نمایید؛ این راه مستقیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ عِلمٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ للسّاعة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عـلمٌ و جـمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ هو... (آیه ۵۹) است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لا تمترُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ومحلاً مجزوم به لاء ناهیه وفاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ بـها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تمترُنَّ و جمله لا تمترُنَّ بها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ جاءكم خبرها. و جمله جواب بـا شـرط مـقدرش، جـمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبعونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دارد. و جمله اتّبعونِ، محلاً مجزوم و عـطف بـر جمله لا تمترُنَّ بها است. ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ صراطٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مستقیمٌ ﴾ صفت صراطٌ و جمله هذا...، مستأنفه بیانی است.

وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٢﴾

شیطان شما را از راه نبرد، قطعاً او برای شما دشمنی آشکار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یصدّنّکم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الشّیطانُ ﴾ فاعل لا یصُدَّنَّ و جمله لا یصدَّنّکم الشّیطانُ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اتّبعونِ (آیه ۶۱) است.

﴿ إِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر إنّ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت عدوٌّ وجمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُم بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿٦٣﴾

وزمانی که عیسی نشانه‌ها را آورد، گفت به تحقیق برای شما حکمت را آوردم وبرایتان برخی از آنچه که در آن اختلاف دارید، روشن می‌نمایم؛ پس از خدا بترسید ومرا اطاعت نمایید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ عیسیٰ ﴾ فاعل جاء ﴿ بالبیّنات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جاء (مفعول با واسطه) وجمله جاء...، محلاً مجرور ومضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جئتُکم ﴾ فعل وفاعل وضمیر کم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جئتُ ﴿ بالحکمةَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جئتُ (مفعول با واسطه) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ أُبیّنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أبیّنَ ﴿ بعضَ الّذی ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به أُبیّنَ والّذی موصوله ﴿ تختلفون ﴾ فعل وفاعل ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تختلفون وجمله تختلفون فیه، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). وفعل مضارع أُبیّنَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، عطف بر جار ومجرور مقدر است به تقدیر لأصرفَ عنکم السُّوءَ ومتعلق به جئتُ است. وجمله قد جئتُکم...، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

ویا اینکه لأبیّنَ متعلق به فعل جئتکم مقدر بوده وجمله (جئتکم) لأبیّنَ...، محلاً

منصوب وعطف بر جمله قد جئتکم است.

﴿ فَ﴾ عاطفه سببیه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللّهَ ﴾ مفعول‌به اتّقوا و جمله اتّقوا اللهَ، محلاً منصوب وعطف بر جمله قد جئتکم است.

﴿ وأطیعون ﴾ مانند واتّبعونِ (آیه ۶۱) ترکیب می‌شود. وجمله أطیعونَ، محلاً منصوب وعطف بر جمله اتّقوا اللهَ است.

إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦٤﴾

در حقیقت خدا همان پروردگار من وپروردگار شماست پس عبادتش نمایید، این راه مستقیم است.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللّهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدا ﴿ ربّی ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) ویا خبر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربُّکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر ربّی وجمله هو...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). وجمله إنّ اللهَ...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

﴿ فَ﴾ عاطفه سببیه ﴿ اعبدوه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله اعبدوه، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ اللهَ... است.

﴿ هذا صراطٌ مستقیمٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۶۱ گذشت.

فَاخْتَلَفَ ٱلْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ ﴿٦٥﴾

پس از میانشان گروه‌ها اختلاف نمودند، پس وای بر ظلم‌کنندگان از عذاب روز دردناک.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ اختلفَ ﴾ فعل ﴿ الأحزابُ ﴾ فاعل اختلفَ ﴿ من بینهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از الأحزابُ وجمله اختلفَ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شبه شرط وجواب (آیه ۶۳) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به

عامل مقدر و خبر ویلٌ و الّذین موصوله ﴿ ظَلَموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ من عذاب یومٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلِق به للّذین به اعتبار متعلّق آن ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت یومٍ و جمله ویلٌ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اختلف... است.

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ ﴿٦٦﴾

آیا جز قیامت را انتظار نمی‌کشند که ناگهانی به سراغشان آید و آنها ناآگاه باشند؟

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ینظرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ السّاعةَ ﴾ مفعول‌به ینظرون ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تأتیَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ بغتةً ﴾ حال از فاعل تأتی و فعل مضارع تأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل اشتمال از السّاعة واقع می‌شود. و جمله هل ینظرون....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشعرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم....، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در تأتیهم است.

ٱلْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٦٧﴾

در این روز دوستان، بعضی دشمن بعضی دیگرند مگر متقین.

﴿ الأخلّاءُ ﴾ مبتدا ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عدوٌّ و تنوین إذٍ بدل از جمله مضاف‌الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ بعضُهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مبتدای دوم ﴿ لبعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر بعضُهم و جمله بعضُهم....، محلاً مرفوع و خبر الأخلّاءُ است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ المتّقین ﴾ مستثنی از الأخلّاءُ و جمله الأخلّاء....، مستأنفه است.

يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٦٨﴾

ای بندگانِ من در این روز نه بر شما ترسی است ونه شما محزون می‌شوید.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ عبادِ ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف‌الیه دارد. ﴿ لا ﴾ شبیه به لیس ﴿ خوفٌ ﴾ اسم لا ﴿ علیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر لا ﴿ الیومَ ﴾ ظرف ومتعلِق به علیکم به اعتبار متعلَق آن وجمله لا خوفٌ...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قال مقدر است. وجمله (قال اللهُ)...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ تحزنون ﴾ فعل وفاعل وجمله تحزنون، محلاً مرفوع وخبر أنتم است. وجمله لا أنتم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا خوفٌ... است.

ٱلَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٦٩﴾

افرادی که به آیاتمان ایمان آورده ومسلمان بودند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل از عبادی (آیه ۶۸) ویا مفعول‌به فعل أعنی مقدر ویا محلاً مرفوع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ءامنوا وجمله ءامنوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). وجمله (أعنی ویا هم) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم وچهارم الّذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مسلمین ﴾ خبر کانوا وجمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ءامنوا است.

ٱدْخُلُوا ٱلْجَنَّةَ أَنتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ﴿٧٠﴾

شما وهمسرانتان در حالی که شادید، وارد بهشت شوید.

﴿ اُدخلوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الجنّةَ ﴾ مفعول‌به اُدخلوا ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع وتأکید از

فاعل أُدخلوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أزواجكم ﴾ مضاف ومضاف اليه وعطف بر فاعل أُدخلوا ﴿ تُحبَرون ﴾ فعل مضارع مجهول ونايب فاعل وجمله تُحبَرون، محلاً منصوب وحال از فاعل أُدخلوا وأزواجكم است. وجمله أُدخلوا...، مستأنفه است.

يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ ٱلْأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلْأَعْيُنُ وَأَنتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٧١﴾

سينيهايى از طلا وكوزه‌ها به دور ايشان گردانده مى‌شوند، ودر آن هرچه كه دلها بخواهد وچشم‌ها لذت ببرد، وجود دارد؛ وشما در آن جاودانه‌ايد.

﴿ يُطافُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُطافُ ونايب فاعل آن ﴿ بصحافٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُطافُ ﴿ من ذهبٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت صحافٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أكوابٍ ﴾ عطف بر صحافٍ وجمله يُطافُ...، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتداى مؤخر ﴿ تشتهيه ﴾ فعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الأنفسُ ﴾ فاعل تشتهى وجمله تشتهيه الأنفسُ، صله ما است (عائد صله مفعول‌به تشتهيه است). وجمله فيها...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله يُطافُ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تلذّ ﴾ فعل ﴿ الأعينُ ﴾ فاعل تلذّ وجمله تلذّ الأعينُ، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله تشتهيه الأنفسُ است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ خالدون ﴾ خبر أنتم وجمله أنتم فيها خالدون، محلاً منصوب وحال از ضمير ها در فيها (فيها ما تشتهيه) است.

وَتِلْكَ ٱلْجَنَّةُ ٱلَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٢﴾

وآن بهشتی است که به جهت آنچه انجام می‌دادید به شما رسیده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الجنّةُ ﴾ خبر تلک ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از الجنّة ﴿ أُورثتموها ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و واو اشباع و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به دوم (مفعول‌به اول نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُورثتم و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). و جمله أُورثتموها...، صله الّتی است (عائد صله مفعول‌به دوم أُورثتموها است). و جمله تلک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فیها ما تشتهیه (آیه ۷۱) است.

لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٣﴾

برایتان در آن میوه‌های فراوانی است که از آن می‌خورید.

﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ فاکهةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ کثیرةٌ ﴾ صفت فاکهةٌ و جمله لکم فیها...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از الجنّة و یا حال از نایب فاعل أُورثتم (هر دو آیه ۷۲) است.

﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تأکلون ﴾ فعل و فاعل و جمله منها تأکلون، محلاً منصوب و حال از فاکهةٌ (نکره موصوفه) و یا حال از ضمیر کم در لکم است.

إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿٧٤﴾

قطعاً مجرمان در عذاب جهنم جاودانه‌اند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المجرمین ﴾ اسم إنّ ﴿ فی عذاب جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به خالدون (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر

منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ خالدون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ المجرمين...، مستأنفه است.

لاَ يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٥﴾

از آنان کاهش نمی‌یابد وایشان در آن ناامیدند.

﴿ لا يُفَتَّرُ ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفی به لاء نافيه وضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا يُفَتَّرُ وجمله لا يُفَتَّرُ عنهم، محلاً منصوب وحال از ضمير هم مستكن در خالدون ويا از عذاب جهنّم (هر دو آيه ٧۴) است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فيه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ مبلسون ﴾ خبر هم وجمله هم...، محلاً منصوب وحال از ضمير هم در عنهم است.

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ﴿٧٦﴾

وما به آنها ظلم نکرده‌ایم ولکن خودشان ظالم بود ند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ ظلمناهم ﴾ فعل وفاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله ما ظلمناهم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ المجرمين... (آيه ٧۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكن ﴾ حرف استدراک ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ هم ﴾ ضمير فصل ويا در محل رفع وتأكيد از اسم كانوا ﴿ الظّالمين ﴾ خبر كانوا وجمله لكن كانوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما ظلمناهم است.

وَنَادَوْا يَامَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ ﴿٧٧﴾

وندا در دهند ای مالک، کاش پروردگارت کار ما را یکسره کند. گوید حقیقتاً شما ماندگارید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نادوا ﴾ فعل وفاعل وجمله نادوا، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما ظلمناهم (آيه ٧۶) است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ مالكُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ لیقضِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ علینا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لیقضِ ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لیقضِ و جمله لیقضِ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون مقدر است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و حال از فاعل نادوا است.

﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اِنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ ماکثون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

لَقَدْ جِئْنَاكُم بِالْحَقِّ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿٧٨﴾

بدرستیکه حق را به سوی شما آوردیم ولکن اکثرتان حق را خوش نداشتید.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جئناکم ﴾ فعل و فاعل وضمیر کم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جئنا ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور و متعلق به جئنا (مفعول با واسطه) و جمله لقد جئناکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أکثرکم ﴾ مضاف ومضاف الیه و اسم لکنَّ ﴿ للحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ کارهون ﴾ خبر لکنّ و جمله لکنّ اکثرکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جئناکم است.

أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ﴿٧٩﴾

یا در کاری عزم خود را جزم نمودند پس در حقیقت ما هم جازم هستیم.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ أبرموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أمراً ﴾ مفعول‌به أبرموا وجمله أبرموا أمراً، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب و اسمش

﴿ مبرمون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا مبرمون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أبرموا أمراً است.

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لاَ نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُم بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ﴿٨٠﴾

یا اینکه گمان می‌کنند که ما راز ونجوایشان را نمی‌شنویم؟ چرا، وفرشتگان ما در نزدشان ثبت می‌کنند.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ يحسبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير نا در محل نصب واسمش ﴿ لا نسمع ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نـافیه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ سرَّهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به لا نسمع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجويٰهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر سرّهم وجمله لا نسمع...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول یحسبون واقع می‌شود. وجمله یحسبون...، مستأنفه است.

﴿ بلىٰ ﴾ حرف جواب ﴿ و ﴾ حاليه ﴿ رسلُنا ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدا ﴿ لديهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به ﴿ يكتبون ﴾ فعل وفاعل وجمله لديهم يكتبون، محلاً مرفوع وخبر رسلُنا است. وجمله رسلُنا...، محلاً منصوب وحال از فاعل یحسبون ويا از فاعل لا نسمع است.

قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ ٱلْعَابِدِينَ ﴿٨١﴾

بگو اگر برای خداوند فرزندی بود، پس قطعاً من اولین عبادت کنندگان بودم.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إن ﴾ شرطيه ﴿ كان ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطيه از افعال ناقصه ﴿ للرّحمان ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم كان ﴿ ولدٌ ﴾ اسم مؤخر كان وجمله إنْ كان...، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ أنا ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أولُ العابدين ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر أنا وجمله أنا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

سُبْحَانَ رَبِّ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۸۲﴾

منزه است پروردگار آسمان‌ها وزمین، پروردگار عرش از آنچه توصیف می‌کنند.

﴿ سبحانَ ﴾ مفعول مطلق برای فعل نسبّح مقدر ومضاف ﴿ ربّ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه سبحان ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ ربّ العرش ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وبدل از ربّ السّماوات ﴿ عمّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سبحان وما موصوله ﴿ یصفون ﴾ فعل وفاعل وجمله یصفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یصفون است به تقدیر ما یصفونه). وجمله (نسبّح) سبحان...، مستأنفه است.

فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ﴿۸۳﴾

پس رهایشان کن تا فرو روند وسرگرم باشند تا آنکه روزشان را که وعده داده شده‌اند، ملاقات نمایند.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ ذرهم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله ذرهم، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ أعرضوا عن الایمان. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ یخوضوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر وفاعل وجمله یخوضوا، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تذرهم. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یلعبوا ﴾ عطف بر جمله یخوضوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ یلاقوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ یومَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یلاقوا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل از یومَهم ﴿ یُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله یُوعَدُون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم یُوعُدُون است به تقدیر الّذی یُوعَدُونه). وفعل مضارع یلاقوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّی واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به یلعبوا است.

وَهُوَ ٱلَّذِي فِي ٱلسَّمَاءِ إِلَٰهٌ وَفِي ٱلْأَرْضِ إِلَٰهٌ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٨٤﴾

واو کسی است که در آسمان خدا ودر زمین خداست واو فرزانه داناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هو ﴿ فی السّماء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به إلهٌ (به معنای معبود) ﴿ إلهُ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو وجمله (هو) فی السّماء إلهٌ، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هو مقدر است). وجمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ إلهُ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو وجمله (هو) فی الأرض إلهٌ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (هو) فی السّماء إلهٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الحکیمُ العلیمُ ﴾ دو خبر برای هو وجمله هو...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو الّذی است.

وَتَبَارَكَ ٱلَّذِي لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِندَهُۥ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٥﴾

وبزرگ است کسی که فرمانروایی آسمانها وزمین وآنچه بین آن دو است برای اوست ودر نزدش علم قیامت است وبه سوی او بازگردانده می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تبارك ﴾ فعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل تبارک ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ملكُ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات وما موصوله ﴿ بینهما ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). وجمله له...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در له است). وجمله تبارک...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو الّذی (آیه ۸۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عنده ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم

﴿ علمُ السّاعة ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر وجمله عنده...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله له... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله إليه تُرجَعُون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله عنده... است.

وَلاَ يَمْلِكُ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ ٱلشَّفَاعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾

وافرادی که به جای او خوانده می‌شوند دارای شفاعت نیستند مگر آنکه به حق ـ در حالی که می‌دانند ـ شهادت داده باشد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا يملك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل لا یملک ﴿ يدعون ﴾ فعل وفاعل ﴿ من دونه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به مقدر یدعون وجمله یدعون...، صله الّذين است (عائد صله ضمیر هم مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یدعون است به تقدیر الّذين یدعونهم). ﴿ الشّفاعةَ ﴾ مفعول‌به لا یملک ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع وبدل از الّذين ویا در محل نصب ومستثنی منقطع از الّذين ﴿ شهد ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به شهد وجمله شهد...، صله من است (عائد صله فاعل شهد است). وجمله لا یملک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ يعلمون ﴾ فعل وفاعل وجمله یعلمون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم یعلمون، محلاً منصوب وحال از فاعل یدعون است.

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾

واگر از ایشان بپرسی که چه کسی آنان را خلق نموده است؟ حتماً می‌گویند خدا. پس چگونه باز گردانیده می‌شوند؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ سألتَهم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إِنْ شرطیه وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ من ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ خلقهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله خلقهم، محلاً مرفوع وخبر من استفهامیه است. وجمله من...، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم سألت است (سألت به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده ودر محل جمله عمل نموده است). وجمله إِنْ سألتَهم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یقولُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله وفاعل آن ضمیر واو مقدر بوده وضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا وخبر آن مقدر است به تقدیر خلقنا. وجمله اللهُ (خلقنا)، محلاً منصوب ومقول قول یقولُنَّ است. وجمله لیقولُنَّ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ أنّیٰ ﴾ اسم استفهام وبه معنای کیف ودر محل نصب وحال از نایب فاعل ﴿ یُؤفَکُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله أنّیٰ یُؤفَکُون، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إِن کانوا یعرفون ذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾

وسخنش که‌ای پروردگار، حقیقتاً اینان قومی هستند که ایمان نمی‌آورند.

﴿ وقیله ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أُقسم مقدر ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف‌الیه دارد. وجمله یا ربِّ (با لحاظ معنای ادعو ویا اطلب)، محلاً منصوب ومقول قول قیل (مصدر) است. وجمله (أُقسم) بقیله...، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ قومٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ لا يؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا يؤمنون، محلاً مرفوع و صفت قومٌ است. و جمله إنّ هؤلاء.... محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، مستأنفه است. و یا اینکه واو عاطفه بوده و قیله عطف بر السّاعة (آیه ۸۵) است به تقدیر عنده علمُ قیله. و جمله إنّ هؤلاء....، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قیل (مصدر) است.

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلاَمٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾

پس از آنها روی بگردان وبگو به سلامت. وبه زودی می‌دانند.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اصفحْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصفحْ و جمله اصفحْ عنهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ عارضوک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل ﴾ عطف بر جمله اصفحْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ سلامٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر شأني و یا أمري و جمله (شأني و یا أمري) سلامٌ، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف یعلمون، محلاً مجزوم و عطف بر جمله قل است.

سورهٔ مبارکهٔ دخان

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

حم ﴿١﴾

حاء، میم.

ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلْكِتَابِ ٱلْمُبِينِ ﴿٢﴾

سوگند به کتاب روشنگر.

﴿ والکتاب ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل نقسم مقدر ﴿ المبین ﴾ صفت الکتاب وجمله (نقسم) بالکتاب المبین، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿٣﴾

قطعاً ما آن را در شبی مبارک نازل نمودیم، حتماً ما هشدار دهنده‌ایم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ أنزلناه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فی لیلةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنزلناه ﴿ مبارکةٍ ﴾ صفت لیلةٍ وجمله أنزلناه...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ إِنّا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ منذرین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا منذرین، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّا ...، مستأنفه بیانی است.

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿٤﴾

در آن هر کار استواری فیصله می‌یابد.

﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ يُفرَقُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ كُلُّ أمرٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه و نایب فاعل يُفرَقُ ﴿ حکیمٍ ﴾ صفت أمرٍ و جمله فیها يُفرَقُ...، محلاً منصوب و حال از لیلة (نکره موصوفه آیه ۳) است.

أَمْراً مِنْ عِندِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٥﴾

کاری از جانب ما، البته ما فرستنده‌ایم.

﴿ أمراً ﴾ مفعول مطلق معنوی يُفرَقُ به تقدیر فرقاً و یا حال از أمرٍ (نکره موصوفه هر دو آیه ۴) و یا حال از فاعل و یا از مفعول‌به أنزلناه و یا مفعول له برای أنزلنا و یا برای منذرین (هر دو آیه ۳) و یا برای یفرق (آیه ۴) و یا مفعول مطلق برای فعل أمَرَ مقدر ﴿ من عندنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به أمراً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت أمراً و جمله (أمَرَ) أمراً...، مستأنفه است (بنابر آخرین ترکیب أمراً).

﴿ إِنّا کنّا مرسِلین ﴾ مانند إِنّا کنّا منذرین (آیه ۳) ترکیب می‌شود.

رَحْمَةً مِن رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦﴾

رحمتی از جانب پروردگارت. قطعاً او همان شنوای داناست.

﴿ رحمةً ﴾ بدل از أمراً و یا مفعول‌به و یا مفعول له برای مرسِلین (هر دو آیه ۵) ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به رحمةً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رحمةً است.

﴿ إِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ السّمیعُ العلیمُ ﴾ دو خبر برای إِنّ (در صورتی که هو ضمیر

فصل باشد) و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ﴿٧﴾

پروردگار آسمانها وزمین وآنچه بین آن دو است، اگر اهل یقین باشید.

﴿ ربِّ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه وبدل از ربّک (آیه ۶) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات و ما موصوله ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ موقنین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم موقنین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جملات قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٨﴾

جز او خدایی نیست، زنده می‌کند ومی‌میراند؛ پروردگارتان وپروردگار پدران پیشین شما.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع وبدل از محل لا إلٰهَ و خبر لا موجودٌ مقدر است. ﴿ یحیی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل و جمله یحیی، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از هو است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یمیت ﴾ عطف بر جمله یحیی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه وبدل از هو و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربُّ ﴾ عطف بر ربّکم و مضاف ﴿ آباءکم ﴾ مضاف و مضاف الیه وآباء مضاف الیه ربّ ﴿ الأوّلین ﴾ صفت آباءکم وجمله لا إله...، مستأنفه است.

وجمله (هو) ربّکم...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم ربّکم).

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ﴿۹﴾
بلکه ایشان در شک سرگرمند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فی شكٍّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر هم ویا متعلق به ﴿ یلعبون ﴾ فعل وفاعل وجمله یلعبون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم....، مستأنفه است.

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي ٱلسَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ ﴿۱۰﴾
پس منتظر روزی باش که آسمان دودی آشکار برآورد.

﴿ فـ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ ارتقبْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یومَ ﴾ مفعول‌به ارتقبْ ومضاف ﴿ تأتی ﴾ فعل ﴿ السّماءُ ﴾ فاعل تأتی ﴿ بدخانٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تأتی (مفعول با واسطه) ﴿ مبینٍ ﴾ صفت دخانٍ وجمله تأتی....، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله ارتقبْ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر تنبّه فارتقبْ.

يَغْشَى ٱلنَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۱﴾
که مردم را فرا گیرد، این عذابی دردناک است.

﴿ یغشیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول‌به یغشیٰ وجمله یغشیٰ النّاسَ، محلاً منصوب وحال از دخان (نکره موصوفه آیه ۱۰) است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ عذابٌ ﴾ خبر هذا ﴿ ألیمٌ ﴾ صفت عذابٌ وجمله هذا....، مستأنفه بیانی است.

رَبَّنَا ٱكْشِفْ عَنَّا ٱلْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿۱۲﴾
پروردگار ما، عذاب را از ما برطرف کن، البته ما مؤمنیم.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومنادیٰ به ندای مقدر به تقدیر یا ربّنا ﴿ اکشفْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عنّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اکشفْ ﴿ العذابَ ﴾ مفعول‌به

اکشفْ وجمله اکشفْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول یقولون مقدر است. وجمله (یقولون)...، محلاً منصوب وحال از النّاس (آیه ۱۱) است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ مؤمنون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّا مؤمنون، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

أَنَّىٰ لَهُمُ ٱلذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ﴿١٣﴾

از کجا برای آنان پند باشد در حالی که به تحقیق پیامبری روشنگر به سویشان آمده است.

﴿ أنّیٰ ﴾ استفهامیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به أنّی به اعتبار متعلَق آن ﴿ الذّکریٰ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله أنّیٰ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ رسولٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ مبینٌ ﴾ صفت رسولٌ وجمله قد جاءهم...، محلاً منصوب وحال از ضمیر هم در لهم است.

ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ ﴿١٤﴾

سپس از او روی برگرداندند وگفتند تعلیم داده‌ای دیوانه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ تَوَلّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ عنه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تَوَلّوا وجمله تَوَلّوا عنه، محلاً منصوب وعطف بر جمله قد جاءهم (آیه ۱۳) است.

﴿ وقالوا ﴾ مانند ثمّ تَوَلّوا ترکیب می‌شود. ﴿ معلمٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ مجنونٌ ﴾ صفت معلمٌ وجمله (هو)...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است.

إِنَّا كَاشِفُوا ٱلْعَذَابِ قَلِيلاً إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿١٥﴾

البته ما عذاب را اندکی برمی‌داریم وحقیقتاً شما از سر گیرنده‌اید.

﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ کاشفوا العذابِ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر اِنّ ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر کشفاً قلیلاً و یا صفت برای ظرف زمان مقدر به تقدیر زمناً قلیلاً و متعلق به کاشفوا و جمله اِنّا...، مستأنفه است.

﴿ اِنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ عائدون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّکم عائدون، مستأنفه بیانی است.

يَوْمَ نَبْطِشُ ٱلْبَطْشَةَ ٱلْكُبْرَىٰٓ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ﴿١٦﴾

روزی که به سخت‌ترین وجه آغاز نماییم، حتماً ما انتقام گیرنده‌ایم.

﴿ یومَ ﴾ ظرف و متعلق به عائدون (آیه ۱۵) و یا بدل از یوم (آیه ۱۰) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ نبطش ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ البَطشةَ ﴾ مفعول مطلق نبطش ﴿ الکبریٰ ﴾ صفت البطشةَ و جمله نبطش...، محلاً مجرور و مضاف‌الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است (بنابر ترکیب سوم یوم).

﴿ اِنّا منتقمون ﴾ مانند اِنّا مؤمنون (آیه ۱۲) ترکیب می‌شود.

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَآءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ﴿١٧﴾

و به تحقیق قبل از ایشان قوم فرعون را آزمودیم و پیامبری گرامی به سویشان آمد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ فتنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قبلَهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به فتنّا ﴿ قومَ فرعونَ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به فتنّا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله قد فتنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ وجاءهم رسولٌ کریمٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت. و جمله جاءهم...، محلاً منصوب و حال از قوم فرعون است.

أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ ٱللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٨﴾

اینکه بندگان خدا را به من بسپارید، در حقیقت من پیامبری امین برای شما هستم.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ أدّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إلیّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أدّوا ﴿ عبادَ الله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أدّوا وفعل امر أدّوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ أدوا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء (آیه ١٧) است. و یا اینکه أنْ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل بوده واسم آن ضمیر هاء مقدر وشان ودر محل نصب وجمله أدّوا...، محلاً مرفوع وخبر أنْ است. وأنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وهمانند مورد قبلی ترکیب می‌شود.

وترکیب دیگر اینکه أنْ حرف تفسیر بوده وجمله أدّوا...، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است (چرا که در جملات قبل معنای قول لحاظ شده است).

و یا اینکه مفعول‌به أدّوا مقدر است به تقدیر ما وجب علیکم. وعبادَ الله منادیٰ به ندای مقدر است (بنابر اینکه منظور از عباد الله چه کسانی باشند). وجمله (یا) عبادَ الله (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین دو جمله‌ای که از نظر معنا با هم ارتباط دارند) است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء در محل نصب واسمش ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رسولٌ و یا أمینٌ و یا متعلق به عامل مقدر وحال از رسولٌ (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ رسولٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ أمینٌ ﴾ صفت رسولٌ وجمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

وَأَن لَّا تَعْلُوا عَلَى ٱللَّهِ إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٩﴾

وبر خدا برتری نجوئید، قطعاً برایتان حجتی آشکار آورده‌ام.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنْ لا تعلُوا علی الله ﴾ عطف بر أن أدّوا إلیّ (آیه ١٨) شده ومانند آن ترکیب می‌شود ونکته قابل ذکر اینکه لا تعلوا فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش

﴿ ءاتیکم ﴾فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به ءاتی ﴿ بسلطانٍ ﴾ جار و مجرورو متعلق به ءاتی (مفعول با واسطه) ﴿ مبینٍ ﴾ صفت سلطانٍ و جمله ءاتیکم....، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و یا اینکه آتیکم اسم فاعل ومضاف ومضاف الیه، خبر إنّ بوده وعلامت رفع ضمه تقدیری بر یاء است. و جمله اِنّی....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَن تَرْجُمُونِ ﴿٢٠﴾

وحقیقتاً از اینکه مرا سنگسار نمایید به پروردگارم وپروردگارتان پناه می‌برم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ عُذتُ ﴾ فعل وفاعل ﴿ بربّی ﴾ جار و مجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عُذتُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّکم ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر ربّی ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ ترجمونِ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه وفاعل ونون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دارد. و فعل مضارع ترجموا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَنْ ترجمونِ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به عُذتُ و جمله عُذتُ....، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنّی... (آیه ۱۹) است.

وَإِن لَّمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ ﴿٢١﴾

واگر به من ایمان نمی‌آورید، پس از من کناره گیرید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم تؤمنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ لی ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم تؤمنوا وجمله اِنْ لم تؤمنوا لی، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ اعتزلونِ ﴾ فعل وفاعل ونون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دارد. وجمله اعتزلونِ، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنّی... (آیه ۲۰) است.

فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ ﴿٢٢﴾

پس پروردگارش را خواند که اینان قومی مجرمند.

﴿ فَ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ دعا ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربَّه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به دعا ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب واسم أنّ ﴿ قومٌ ﴾ خبر أنّ ﴿ مجرمون ﴾ صفت قومٌ وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّ هؤلاء... وبا لحاظ حرف جر، متعلق به دعا وجمله دعا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر لم یعتزلوه فدعا ربّه.

فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلاً إِنَّكُم مُتَّبَعُونَ ﴿٢٣﴾

پس بندگانم را شبانه راهی کن (و بدانید که) قطعاً شما تعقیب می‌شوید.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ أسرِ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بعبادی ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أسرِ ﴿ ليلاً ﴾ ظرف ومتعلق به أسرِ وجمله أسرِ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ أردتَ النّجاةَ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّکم متّبعون ﴾ مانند إنّکم عائدون (آیه ۱۵) ترکیب می‌شود.

وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْواً إِنَّهُمْ جُندٌ مُغْرَقُونَ ﴿٢٤﴾

ودریا را هنگامی که آرام است گذر کن، حتماً اینان سپاهی غرق شدنی‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُترکْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ البحرَ ﴾ مفعول‌به أُترکْ ﴿ رَهواً ﴾ حال از البحر وجمله أترکْ...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله أسرِ (آیه ۲۳) است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ جندٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ مغرقون ﴾ صفت جندٌ وجمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

كَمْ تَرَكُوا مِن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٢٥﴾
چه بسیار باغها وچشمه‌ها بر جای گذاردند،
﴿ کم ﴾ خبریه و در محل نصب ومفعول‌به مقدم ﴿ ترکوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من جنّاتٍ ﴾ جار ومجرور و تمیز از کم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عیونٍ ﴾ عطف بر جنّاتٍ وجمله کم ترکوا...، مستأنفه است.

وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٢٦﴾
و کشتزارها وجایگاههای نیکو،
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زُرُوعٍ ومقامٍ ﴾ عطف بر عیونٍ (آیه ۲۵) ﴿کریمٍ ﴾ صفت مقامٍ است.

وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ ﴿٢٧﴾
وفراخی که در آن برخوردار بودند.
﴿ ونعمةٍ ﴾ مانند وعیونٍ (آیه ۲۵) ترکیب می‌شود. ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق ﴿ فاکهین ﴾ خبر کانوا وجمله کانوا...، محلاً مجرور وصفت نعمةٍ است.

كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْماً آخَرِينَ ﴿٢٨﴾
این‌گونه (بود) وآنها را به قومی دیگر میراث دادیم.
﴿ کذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ترکوا (آیه ۲۵) ویا متعلق به عامل مقدر وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الأمرُ ویا متعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق برای فعل فأهلکناهم مقدر وجمله (الأمر) کذلک، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است (بنابر ترکیب دوم کذلک).
وجمله (أهلکناهم) کذلک، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ترکوا (آیه ۲۵) است (بنابر ترکیب سوم کذلک).
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أورثناها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به دوم

ومقدم ﴿ قوماً ﴾ مفعول به اول ومؤخر أورثنا ﴿ ءاخرين ﴾ صفت قوماً وجمله أورثناها...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله تركوا (آيه ۲۵) است (بنابر تركيب اول ودوم كذلك). ويا عطف بر جمله (أهلكناهم) كذلك است (بنابر تركيب سوم كذلك).

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ ٱلسَّمَاءُ وَٱلْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ ﴿٢٩﴾

پس آسمان وزمين برايشان نگريست ومهلت داده نشدند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ بكتْ ﴾ فعل وتاء تأنيث ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بكتْ ﴿ السّماءُ ﴾ فاعل بكتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضُ ﴾ عطف بر السّماءُ وجمله ما بكتْ...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله أورثناها (آيه ۲۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ منظرين ﴾ خبر كانوا وجمله ما كانوا...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما بكتْ است.

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ ٱلْعَذَابِ ٱلْمُهِينِ ﴿٣٠﴾

وبه تحقيق بنى اسرائيل را از عذاب خوار كننده نجات داديم،

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ نجّينا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بني اسرائيل ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول به نجّينا (اسرائيل به جهت علميت وعجميت غير منصرف بوده ودر حالت مجرورى، مفتوح مى‌شود) ﴿ من العذاب ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نجّينا ﴿ المهين ﴾ صفت العذاب وجمله قد نجّينا...، محلى از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

مِن فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِياً مِنَ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾

از فرعون كه حقيقتاً جاه‌طلبى از تجاوزكاران بود.

﴿ من فرعونَ ﴾ جار ومجرور وبدل از من العذاب (آيه ۳۰) به اعاده حرف جر (فرعون به جهت علميت وعجميت غير منصرف بوده ودر حالت مجرورى، مفتوح مى‌شود).

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هاء در محل نصب واسمش ﴿ كان ﴾ از افعال

ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ عالیاً ﴾ خبر کان ﴿ من المسرفین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر دوم کان وجمله کان....، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. وجمله اِنّه....، مستأنفه بیانی است.

وَلَقَدِ ٱخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ ﴿٣٢﴾

والبته ایشان را آگاهانه بر جهانیان برگزیدیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقد اخترناهم ﴾ عطف بر جمله لقد نجّینا بنی اسرائیل (آیه ۳۰) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی علمٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل اخترنا ﴿ علی العالمین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اخترنا است.

وَآتَيْنَاهُم مِنَ ٱلْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ ﴿٣٣﴾

وبه ایشان از نشانه‌ها، آنچه که در آن آزمایش آشکاری بود، بخشیدیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتیناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ من الآیات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ءاتینا ویا متعلق به عامل مقدر وحال از ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به دوم ءاتینا ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ بلاءٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ مبینٌ ﴾ صفت بلاءٌ وجمله فیه....، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). وجمله ءاتیناهم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اخترناهم (آیه ۳۲) است.

إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ﴿٣٤﴾

قطعاً اینان می‌گویند:

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب واسم اِنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل.

إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا ٱلْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ ﴿٣٥﴾

این جز مرگ نخستین ما نیست وما زنده شدنی نیستیم؛

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ هی ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ موتَتُنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر هی ﴿ الأولیٰ ﴾ صفت موتَتُنا وجمله إِنْ هی...، محلاً منصوب ومقول قول یقولون (آیهٔ ۳۴) است. وجمله یقولون...، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است. وجمله إِنّ هؤلاء...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بمنشرین ﴾ جار ومجرور وباء زائده ومنشرین در موضع نصب وخبر ما وجمله ما نحن...، محلاً منصوب وعطف بر جمله إِنْ هی... است.

فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٦﴾

اگر صادقید، پس پدرانمان را بیاورید.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ أتوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بآبائنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أتوا (مفعول با واسطه) وجمله أتوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر به قرینه جمله بعد است. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إِنْ کنتم صادقین ﴾ مانند إِنْ کنتم موقنین (آیه ۷) ترکیب می‌شود.

أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٣٧﴾

آیا اینان بهترند یا قومِ تُبَّع وکسانی که قبل از ایشان بودند که هلاکشان کردیم. در حقیقت آنها مجرم بودند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر هم ﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ قومُ تُبَّعٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر هم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وعطف بر قوم ﴿ من قبلهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فعل کانوا مقدر وجمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). وجمله أهم...، مستأنفه است.

﴿ أهلکناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله أهلکناهم،

محلاً منصوب وحال از قومُ تبّعٍ والّذين است.

و يا اينكه واو استينافيه بوده والّذين در محل رفع ومبتدا وجمله أهلكناهم، محلاً مرفوع وخبر الّذين است. وجمله الّذين...، مستأنفه است.

﴿ إنّهم كانوا مجرمين ﴾ مانند إنّه كان عالياً (آيه ۳۱) تركيب مى‌شود.

وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لاَعِبِينَ ﴿۳۸﴾

وما آسمانها وزمين وآنچه بين اين دو است را بازيچه نيافريده‌ايم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ خلقنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلقنا (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات وما موصوله ﴿ بينهما ﴾ ظرف ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به فعل كان مقدر وجمله (كان) بينهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ لاعبين ﴾ حال از فاعل خلقنا وجمله ما خلقنا...، مستأنفه است.

مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾

اين دو را جز به حق نيافريديم ولكن اكثرشان نمى‌دانند.

﴿ ما خلقناهما ﴾ تركيبش در آيه ۳۸ گذشت. ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلقنا ويا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل ويا از مفعول به خلقناهما وجمله ما خلقناهما...، محلى از اعراب ندارد وبدل از جمله ما خلقنا (آيه ۳۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أكثرهم ﴾ مضاف ومضاف اليه واسم لكنّ ﴿ لا يعلمون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه وفاعل وجمله لا يعلمون، محلاً مرفوع وخبر لكنّ است. وجمله لكنّ أكثرهم...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلقناهم است.

إِنَّ يَوْمَ ٱلْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۴۰﴾

حتماً روز جدايى موعد تمامى آنان است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ یومَ الفصل ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم إنّ ﴿ میقاتُهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر إنّ ﴿ أجمعین ﴾ تأکید معنوی از ضمیر هم در میقاتُهم وجمله إنّ یومَ الفصل...، مستأنفه است.

يَوْمَ لاَ يُغْنِي مَوْلىً عَن مَوْلىً شَيْئاً وَلاَ هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۴۱﴾

روزی که هیچ دوستی از دوستی دیگر رفع نیاز نمی‌کند وایشان یاری نمی‌شوند.

﴿ یومَ ﴾ بدل از یوم الفصل (آیه ۴۰) ومضاف ﴿ لا یغنی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ مولی ﴾ فاعل لا یغنی ﴿ عن مولی ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یغنی ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا یغنی وجمله لا یغنی...، محلاً مجرور ومضاف الیه یوم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یُنصَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله یُنصَرُون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله لا هم...، محلاً مجرور وعطف بر جمله لا یغنی... است.

إِلَّا مَن رَحِمَ ٱللَّهُ إِنَّهُ هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿۴۲﴾

مگر کسی را که خدا رحم نماید، به یقین او همان پیروزمند مهربان است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع وبدل از نایب فاعل یُنصَرُون ویا در محل نصب ومستثنی از نایب فاعل یُنصَرُون (آیه ۴۱) ﴿ رحم ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل رحم وجمله رحم اللهُ، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به رحم است به تقدیر من رحمه اللهُ).

﴿ إنّه هو العزیزُ الرّحیمُ ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت.

إِنَّ شَجَرَةَ ٱلزَّقُّومِ ﴿۴۳﴾

قطعاً درخت زقّوم،

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ شجرتَ الزَّقُّومِ ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم إنّ.

طَعَامُ ٱلْأَثِيمِ ﴿٤٤﴾

خوراک گناه پیشه است.

﴿ طعامُ الأثیم ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر إنّ (آیهٔ ۴۳) وجمله إنّ شجرتَ...، مستأنفه است.

كَٱلْمُهْلِ يَغْلِي فِي ٱلْبُطُونِ ﴿٤٥﴾

چون فلز گداخته در شکمها می‌جوشد.

﴿ کالمهل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر دوم إنّ (آیه ۴۳) ﴿ یغلی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی البُطُون ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یغلی وجمله یغلی...، محلاً منصوب وحال از المهل است.

كَغَلْيِ ٱلْحَمِيمِ ﴿٤٦﴾

همانند جوشش آبجوش.

﴿کغَلیِ الحمیم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق برای یغلی (آیه ۴۵) به تقدیر یغلی غلیاً کغَلیِ الحمیم.

خُذُوهُ فَٱعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَآءِ ٱلْجَحِيمِ ﴿٤٧﴾

بگیریدش واو را به میان دوزخ بکشید.

﴿ خذوه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله خذوه، محلاً منصوب ومقول قول قال مقدر است. وجمله (قال اللهُ) خذوه، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اعتلوه ﴾ عطف بر جمله خذوه شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الی سواء الجحیم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به اعتلوا است.

ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِۦ مِنْ عَذَابِ ٱلْحَمِيمِ ﴿٤٨﴾

سپس از عذاب آب جوشان بر سرش بریزید.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ صُبُّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فوقَ ﴾ ظرف ومتعلق به صُبُّوا ومضاف ﴿ رأسه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ورأس مضاف‌الیه فوق ﴿ من عذاب الحمیم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به صُبُّوا وجمله صُبُّوا...، محلاً منصوب وعطف بر جمله اعتلوه (آیه ۴۷) است.

ذُقْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْكَرِيمُ ﴿٤٩﴾

بچش که قطعاً تو همان گرانقدر گرامی هستی!

﴿ ذُقْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله ذُقْ، محلاً منصوب ومقول قول تقول مقدر است. وجمله (تقول له الزّبانیةُ) ذُقْ، مستأنفه است.

﴿ اِنّك أنت العزیزُ الکریمُ ﴾ مانند اِنّه هو السّمیعُ العلیمُ (آیه ۶) ترکیب می‌شود.

إِنَّ هَٰذَا مَا كُنتُم بِهِ تَمْتَرُونَ ﴿٥٠﴾

حتماً این همان است که نسبت به آن تردید می‌کردید.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب واسم اِنّ ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر اِنّ ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تمترون ﴾ فعل وفاعل وجمله به تمترون، محلاً منصوب وخبر کنتم است. وجمله کنتم به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). وجمله اِنّ هذا...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿٥١﴾

یقیناً پرهیزکاران در جایگاهی امن هستند،

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المتّقین ﴾ اسم اِنّ ﴿ فی مقامٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر اِنّ ﴿ أمینٍ ﴾ صفت مقامٍ وجمله اِنّ المتّقین...، مستأنفه است.

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٢﴾

در باغها وچشمه‌ها.

﴿ فی جنّاتٍ ﴾ جار ومجرور وبدل از فی مقامٍ (آیه ۵۱) به اعاده حرف جر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عیونٍ ﴾ صفت جنّاتٍ است.

يَلْبَسُونَ مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿٥٣﴾

لباسهایی از ابریشم نازک وضخیم بر تن نموده‌اند، در حالی که مقابل یکدیگر نشسته‌اند.

﴿ یلبسون ﴾ فعل وفاعل ﴿ من سُندسٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یلبسون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استبرقٍ ﴾ عطف بر سُندس ﴿ متقابلین ﴾ حال از فاعل یلبسون وجمله یلبسون...، محلاً مرفوع وخبر دوم إنّ (آیه ۵۱) است.

كَذَٰلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ ﴿٥٤﴾

این‌گونه‌اند وآنان را به همسری حوریان درشت چشم درمی‌آوریم.

﴿ کذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق برای یلبسون (آیه ۵۳) به تقدیر لباساً ویا متعلق به عامل مقدر وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الأمرُ کذلک ویا متعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق برای فعل فمتّعناهم مقدر وجمله (الأمرُ) کذلک، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است (بنابر ترکیب دوم کذلک).

وجمله (متّعناهم) کذلک، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ المتّقین... (آیه ۵۱) است (بنابر ترکیب سوم کذلک).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زوّجناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بحورٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به زوّجنا ﴿ عینٍ ﴾ صفت حورٍ وجمله زوّجناهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ المتّقین... (آیه ۵۱) است (بنابر ترکیب اول ودوم کذلک). ویا اینکه عطف بر جمله (متّعناهم) کذلک است (بنابر ترکیب سوم کذلک).

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ ﴿۵۵﴾

در آنجا هر میوه‌ای را در کمال آرامش طلب می‌کنند.

﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها بکلّ ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به یدعون ﴿ فاکهةٍ ﴾ مضاف‌الیه کلّ ﴿ آمِنین ﴾ حال از فاعل یدعون و جمله یدعون...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از مفعول‌به دوم زوّجناهم (آیه ۵۴) است.

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۵۶﴾

در آنجا جز مرگ اول، مرگ را نخواهند چشید؛ و آنها را از عذاب جهنم نگه خواهد داشت.

﴿ لا یذوقون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یذوقون ﴿ الموتَ ﴾ مفعول‌به لا یذوقون ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الموتةَ ﴾ استثناء از الموتَ ﴿ الأُولیٰ ﴾ صفت الموتةَ و جمله لا یذوقون...، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل لا یدعون (آیه ۵۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وقیٰهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ عذاب الجحیم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به دوم وقیٰ و جمله وقیٰهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زوّجناهم (آیه ۵۴) است.

فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۵۷﴾

بخششی از جانب پروردگارت، این همان پیروزی بزرگ است.

﴿ فضلاً ﴾ مفعول له برای یذوقون و یا وقیٰ (هر دو آیه ۵۶) و یا مفعول مطلق برای فعل فضّل مقدر به تقدیر فضّل اللهُ تفضیلاً ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به فضلاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت فضلاً و جمله (فضّل اللهُ) فضلاً...، مستأنفه است (بنابر ترکیب سوم فضلاً).

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الفوزُ ﴾ خبر ذلک (بنابر اینکه هو ضمیر فصل باشد) و یا خبر هو

﴿ العظيمُ ﴾ صفت الفوزُ و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر ذلک است (بنا بر اینکه هو مبتدا باشد). وجمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾

پس جز این نیست که ما آن را بر زبان تو آسان نمودیم، تا شاید متذکر شوند.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ يسّرناه ﴾ فعل و فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بلسانك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یسّرناه وجمله إنّما يسّرناه...، مستأنفه است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ يتذكّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتذکّرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَارْتَقِبْ إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ ﴿٥٩﴾

پس منتظر باش که قطعاً آنان هم منتظرند.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ارتـقبْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله ارتقبْ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا کفروا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ مرتقبون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

سورهٔ مبارکهٔ جاثیه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

حم ﴿١﴾

حاء، میم.

ترکیبش ذیل آیه ١ سوره شوریٰ گذشت.

تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾

نزول کتاب از جانب خداوند پیروزمند وحکیم است.

﴿ تنزيلُ الكتاب ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدا ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر تنزیل الکتاب ﴿ العزيز الحكيم ﴾ دوصفت برای الله وجمله تنزیل الکتاب...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

ویا اینکه تنزیل الکتاب خبر برای مبتدای مقدر بوده به تقدیر هذا ومن الله متعلق به تنزیل ویا متعلق به عامل مقدر وحال از تنزیل الکتاب وجمله (هذا)...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

إِنَّ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾

به یقین در آسمانها وزمین آیاتی برای مؤمنان است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی السّماوات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر

وخبر مقدم إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ لـ ﴾ برای تأکید ﴿ آياتٍ ﴾ اسم مؤخر إنّ (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ للمؤمنين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به آياتٍ وجمله إنّ في السّماوات...، مستأنفه است.

وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾

ودر آفرینش شما وآنچه از جنبنده که می‌پراکند، برای قومی که یقین می‌نمایند، آیاتی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی خلقکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل جر وعطف بر خلقکم به تقدیر خلق ما ﴿ یبثُّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من دابّةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به مقدر یبثّ وجمله یبثّ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یبثّ است به تقدیر ما یبثّه). ﴿ آیاتٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وعامله در ما بعد) ﴿ لقومٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به آیاتٌ ﴿ یوقنون ﴾ فعل وفاعل وجمله یوقنون، محلاً مجرور وصفت قومٍ است. وجمله فی خلقکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ فی السّماوات... (آیه ۳) است.

وَٱخْتِلَافِ ٱللَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَمَا أَنزَلَ ٱللهُ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مِن رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ ٱلرِّيَاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٥﴾

ودر پیاپی آمدن شب وروز وآنچه از روزی که خداوند از آسمان نازل می‌کند پس زمین را پس از مرگش بدان زنده می‌کند وگردش باد، آیاتی برای قومی که تعقل می‌کنند، است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اختلافِ اللّيل ﴾ مضاف ومضاف الیه ومجرور به حرف جاره مقدر به تقدیر فی اختلافِ به قرینه (آیه ۴) ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ عطف بر اللّيل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل جر وعطف بر اختلاف

﴿ أنزل ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أنزل ﴿ من السّماء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنـزل ﴿ من رزقٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به مقدر أنزل وجمله أنزل...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به أنزل است به تقدير ما أنزله اللهُ).

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ أحيا ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أحيا ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به أحيا ﴿ بعدَ ﴾ ظرف ومتعلق به أحيا ومضاف ﴿ موتها ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وموت مضاف‌اليه بعد وجمله أحيا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أنزل... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تصريف الرّياح ﴾ مضاف ومـضاف‌اليـه وعـطف بـر اخـتلاف اللّـيل ﴿ ءاياتُ لقوم يعقلون ﴾ تركيبش در آيه ۴ گذشت. وجمله (فی) اختلاف...، مـحلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله فی خلقكم... (آيه ۴) است.

ويا اينكه اختلاف اللّيل عطف بر خلقكم (آيه ۴) بوده وآياتٌ لقومٍ يعقلون هم عطف بر آياتٌ لقومٍ يوقنون (آيه ۴) است (عطف مفرد بر مفرد ونه جمله بر جمله).

تِلْكَ آيَاتُ ٱللهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِـالْحَقِّ فَـبِأَيِّ حَـدِيثٍ بَـعْدَ ٱللهِ وَآيَـاتِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾

اين آيات الهی است كه به حق آنها را بر تو می‌خوانيم. پس بعد از خدا وآياتش به كدام سخن ايمان می‌آورند؟

﴿ تلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ آياتُ الله ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وبدل يا عطف بيان از تلك ويا خبر تلک ﴿ نتلوها ﴾ فعل وضمير نحن مستتر فاعل وضمير ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ عليك بالحقّ ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به نتلوا ويا ايـنكه بالحقّ متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل نتلوا است به تقدير نتلوا ملتبسين بالحقّ وجمله نتلوها...، محلاً مرفوع وخبر تلک است (بنابر تركيب اول ودوم آيات الله). ويا ايـنكه محلاً منصوب وحال از آيات الله ويا محلاً مرفوع وخبر دوم تلک است (بنابر تركيب سوم آيات الله).

﴿ فَـ﴾ فصیحه ﴿ بأیِّ حدیثٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یؤمنون ﴿ بعدَ اللهِ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یؤمنون به تقدیر بعد حدیث الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آیاته ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر الله ﴿ یؤمنون ﴾ فعل وفاعل وجمله... یؤمنون، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ لم یؤمنوا بهذا الحدیث. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٧﴾

وای بر هر افترازن گناهکار،

﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ لکلّ أفّاكٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر ویلٌ ﴿ أثیمٍ ﴾ صفت أفّاكٍ وجمله ویلٌ...، مستأنفه است.

يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِراً كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٨﴾

آیات الهی را که بر او تلاوت شده می‌شنود سپس متکبرانه اصرار می‌ورزد، انگار که نشنیده است؛ پس او را به عذابی دردناک بشارت ده.

﴿ یسمع ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ آیاتِ اللهِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یسمع (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تُتلیٰ وجمله تُتلیٰ علیه، محلاً منصوب وحال از آیات الله ویا از فاعل یسمع است. وجمله یسمع...، محلاً منصوب وحال از أفّاكٍ (نکره موصوفه آیه ۷) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یُصِرُّ ﴾ عطف بر جمله یسمع شده ومانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ مستکبراً ﴾ حال از فاعل یُصِرُّ است.

﴿کأنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل واسم آن ضمیر هاء مقدر ودر محل

نصب است. ﴿ لم يسمعْها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمير هـو مسـتتر فـاعل وضمير ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله لم يسمعْها، محلاً مـرفوع وخـبر كأنْ است. وجمله كأنْ....، محلاً منصوب وحال دوم از فاعل يُصِرُّ است.

﴿ فَـ﴾ فصيحه عاطفه ﴿ بشّره ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل وضمير هـاء در مـحل نصب ومفعول‌به ﴿ بعذابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بشّر ﴿ أليمٍ ﴾ صفت عذابٍ وجمله بشّره....، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير تنبّه.

وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئاً اتَّخَذَهَا هُزُواً أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٩﴾

وزمانى كه چيزى از آيات ما را بداند آن را به مسـخره مـى‌گيرد. آنـها بـرايشـان عذابى خواركننده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومـضاف ﴿ علم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ من آياتنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به علم ويا متعلق به عامل مقدر وحال از شيئاً (نكره مؤخره) ﴿ شيئاً ﴾ مفعول‌به علم وجمله علم....، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ اتّخذها ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير ها در محل نصب ومـفعول‌بـه اول ﴿ هزواً ﴾ مفعول‌به دوم اتّخذ وجمله اتّخذها هزواً، محلى از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب وعطف بر جمله يسمع (آيه ۸) است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره ومـوصوفه) ﴿ مـهينٌ ﴾ صـفت عذابٌ وجمله لهم....، محلاً مرفوع وخبر أولئک است. وجمله أولئک....، مستأنفه بيانى است.

مِن وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلاَ يُغْنِي عَنْهُم مَاكَسَبُوا شَيْئاً وَلاَ مَا اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۰﴾

پشت سرشان جهنم است، آنچه کسب نموده ودوستانی که به جای خداوند گرفته‌اند، چیزی از ایشان برطرف نمی‌کنند. وبرای آنان عذابی بزرگ است.

﴿ من ورائهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ جهنّمُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله من ورائهم جهنّمُ، مستأنفه بیانی ویا محلاً مرفوع وخبر دوم أولئک (آیه ۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یغنی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یغنی ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل لا یغنی ﴿ کسبوا ﴾ فعل وفاعل وجمله کسبوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به کسبوا است به تقدیر ما کسبوه). ﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به لا یغنی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ ما اتّخذوا ﴾ عطف بر ما کسبوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من دون الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به اول ومقدر اتّخذوا ﴿ أولیاءَ ﴾ مفعول‌به دوم اتّخذوا است. وجمله لا یغنی....، محلاً مرفوع وعطف بر جمله لهم... (آیه ۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم عذابٌ عظیمٌ ﴾ عطف بر جمله لهم عذابٌ مهینٌ (آیه ۹) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

هَٰذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِن رِجْزٍ أَلِيمٌ ﴿۱۱﴾

این هدایتی است. وکسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیده‌اند برای ایشان عذابی دردناک از پلیدی است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هدیً ﴾ خبر هذا وجمله هذا هدیً، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل

﴿ بآیات ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفروا و آیات مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه آیات و جمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ من رجزٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عذابٌ ﴿ ألیمٌ ﴾ صفت دوم عذابٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هذا هدیً است.

ٱللَّهُ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ ٱلْبَحْرَ لِتَجْرِيَ ٱلْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِۦ وَلِتَبْتَغُوا۟ مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۲﴾

خدا کسی است که برای شما دریا را مسخر نمود تا کشتیها به امرش در آن حرکت نمایند و تا از بخشش او (روزی خود را) بجویید و شاید که شکر نمایید.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اللهُ ﴿ سخّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخّر ﴿ البحرَ ﴾ مفعول به سخّر ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ تجریَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ الفلکُ ﴾ فاعل تجری ﴿ فیه بأمره ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به تجری و ضمیر هاء مضاف الیه أمر و فعل مضارع تجری با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به سخّر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتبتغوا من فضله ﴾ عطف بر لتجری الفلکُ فیه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله سخّر...، صله الّذی است (عائد صله فاعل سخّر است). و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تشکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشکرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تشکرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعلیلیه مقدره است به تقدیر لعلّکم تُرزَقُون.

وَسَخَّرَ لَكُم مَا فِي ٱلسَّمٰوٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٣﴾

وبرای شما آنچه را که در آسمانها وآنچه را که در زمین است، در حالی که همگی از آن اوست، مسخر نمود. در حقیقت در این برای قومی که تفکر می‌نمایند، آیاتی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سخّر لکم ﴾ عطف بر جمله سخّر لکم (آیه ۱۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول به سخّر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار ومجرور و متعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) فی السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الأرض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ جمیعاً ﴾ تأکید معنوی از هر دو ما موصوله و یا حال از آنها ﴿ منه ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر وصفت جمیعاً است.

﴿ إنّ فی ذلك لآیاتٍ لقومٍ ﴾ مانند إنّ فی السّماوات لآیاتٍ للمؤمنین (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ یتفکّرون ﴾ فعل وفاعل وجمله یتفکّرون، محلاً مجرور وصفت قومٍ است.

قُل لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لاَ يَرْجُونَ أَيَّامَ ٱللهِ لِيَجْزِيَ قَوْماً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾

به کسانی که ایمان آورده‌اند بگو تا از افرادی که به ایام الله امید ندارند درگذرند، تا (خدا هر) قومی را به سبب آنچه کسب می‌نمودند مجازات نماید.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور و متعلق به قل والّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). وجمله مقول قول به قرینه یغفروا، مقدر است به تقدیر اغفروا. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ یغفروا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر وفاعل ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یغفروا والّذین موصوله ﴿ لا یرجون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه

وفاعل ﴿ أيامَ الله ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به لا يرجون وجمله لا يرجون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل لا يرجون است). وجمله يغفروا...، محلى از اعراب ندارد وجواب بدون فاء براى شرط جازم ومقدر است به تقدير إنْ تقلْ لهم اغفروا. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلى از اعراب ندارد ومعترضه (بين عامل ومعمول) است.

﴿ لِ﴾ جاره ﴿ يجزىَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمير هو مستتر فاعل ﴿ قوماً ﴾ مفعول‌به يجزى ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يجزى وما موصوله ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يكسبون ﴾ فعل وفاعل وجمله يكسبون، محلاً منصوب وخبر كانوا است. وجمله كانوا...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به يكسبون است به تقدير ما كانوا يكسبونه). وفعل مضارع يجزى با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع مى‌شود وجار ومجرور، متعلق به اغفروا مقدر ويا متعلق به قل است.

مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١٥﴾

هركه عمل شايسته‌اى انجام دهد پس به سود خودش است، وهركه بدى نمايد پس به ضررش است. سپس به سوى پروردگارتان بازگردانده مى‌شويد.

﴿ من ﴾ شرطيه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ عمل ﴾ فعل ماضى ومحلاً مجزوم به من شرطيه وضمير هو مستتر فاعل ﴿ صالحاً ﴾ مفعول‌به عمل وجمله عمل صالحاً، محلى از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ لنفسه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر براى مبتداى مقدر به تقدير هو وجمله (هو) لنفسه، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطيه است. وجمله من با خبرش، محلى از اعراب ندارد ومستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من أساء فعليها ﴾ عطف بر جمله من عمل صالحاً فلنفسه شده ومانند آن تركيب مى‌شود (ضمير ها به نفسه بر مى‌گردد).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ الى ربّكم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به

﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله... ترجَعُون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله من أساء فعلیها است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُم مِنَ ٱلطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ﴿١٦﴾

وبه تحقیق بنی اسرائیل را کتاب وحکم ونبوت دادیم واز پاکیزه‌ها به ایشان روزی نمودیم وآنان را بر جهانیان برتری دادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بنی اسرائیلَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به اول ءاتینا (اسرائیل به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ الکتابَ ﴾ مفعول‌به دوم ءاتینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحکمَ والنّبوّةَ ﴾ هر دو عطف بر الکتاب وجمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رزقناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من الطّیّبات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رزقنا وجمله رزقناهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ءاتینا است.

﴿ وفضّلناهم علی العالمین ﴾ مانند ورزقناهم من الطّیّبات ترکیب می‌شود.

وَآتَيْنَاهُم بَيِّنَاتٍ مِنَ ٱلْأَمْرِ فَمَا ٱخْتَلَفُوا إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴿١٧﴾

ودلائلی روشن از امر (دین) به آنها عطا نمودیم، پس اختلاف ننمودند مگر بعد از آنکه علم به سویشان آمد وآن هم از روی تعدی وسرکشی. حقیقتاً پروردگارت روز قیامت بین آنها در چیزی که اختلاف می‌ورزیدند، قضاوت می‌کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتیناهم بیّناتٍ ﴾ عطف بر جمله ءاتینا بنی اسرائیل الکتابَ (آیه ۱۶)

شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من الأمر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت بیّناتٍ است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اختلفوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من بعد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اختلفوا وبعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ جاءهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ العلمُ ﴾ فاعل جاء وفعل ماضی جاء با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومضاف الیه بعد واقع می‌شود. ﴿ بغیاً ﴾ مفعول له اختلفوا ویا حال از فاعل اختلفوا ﴿ بینهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به بغیاً وجمله ما اختلفوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ءاتیناهم است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم إنّ ﴿ یقضی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینهم یوم القیامة ﴾ هر دو ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به یقضی ﴿ فیما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یقضی وما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یختلفون ﴾ فعل وفاعل وجمله فیه یختلفون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا فیه...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). وجمله یقضی...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ ٱلْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ ٱلَّـذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾

سپس تو را بر شریعتی از امر (الهی) قرار دادیم. پس آن را پیروی کن واز هوسهای افرادی که نمی‌دانند تبعیت مکن.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ جعلناك ﴾ فعل وفاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ علی شریعةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم جعلنا ﴿ من الأمر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت شریعة وجمله جعلناک...، محلی از اعراب

ندارد وعطف بر جمله ءاتیناهم (آیه ۱۷) است.

﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ اتّبعْها ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هـا در مـحل نـصب ومفعول‌به وجمله اتّبعْها، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ نجعلک علی شریعةٍ من الأمر. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

ویا اینکه فاء عاطفه سببیه بوده وجمله اتّبعْها، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعلناک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تتّبعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر أنت مستتر فـاعل ﴿ أهواءَ الّذین ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لا تتّبعْ والّذین مـوصوله ﴿ لا یـعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا یعلمون، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یعلمون است). وجمله لا تتّبعْ...، محلاً مجزوم ویا محلی از اعراب ندارد وعطف بـر جمله اتّبعْها است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنكَ مِنَ ٱللَّهِ شَيْئاً وَإِنَّ ٱلظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿١٩﴾

قطعاً اینان در برابر خـداونـد هـرگز چـیزی را از تـو بـرطرف نـمی‌نمایند. والبـته ستمکاران برخی دوستان برخی دیگرند وخدا دوست پرهیزکاران است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ لن ﴾ نـاصبه ﴿ یغنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وفاعل ﴿ عنك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لن یغنوا ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحـال از شـیئاً (نکـره مـؤخره) ﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به لن یغنوا وجمله لن یغنوا...، محلاً مـرفوع وخـبر إنّ است. وجـمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ إنّ الظّالمین ﴾ مـانند إنّـهم تـرکیب مـی‌شود. ﴿ بـعضُهم ﴾ مـضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ أولیاءُ بعضٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر بعضهم وجمله بعضُهم...،

محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الظّالمین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّهم... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ ولیّ المتّقین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الظّالمین... است.

هٰذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٢٠﴾

این برای مردم سبب بینایی وبرای قومی که یقین می‌نمایند، هدایت ورحمتی است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بصائرُ ﴾ خبر هذا ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصائرُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هدیً ورحمةٌ لقومٍ ﴾ عطف بر بصائرُ للنّاس شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ یوقنون ﴾ فعل وفاعل وجمله یوقنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله هذا...، مستأنفه است.

أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجْتَرَحُوا ٱلسَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٢١﴾

آیا افرادی که مرتکب کارهای زشت شده‌اند گمان نموده‌اند که آنها را چون کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده وکارهای شایسته انجام داده‌اند، زندگیشان ومرگشان مساوی است؟ چه بد حکم می‌کنند.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ حسب ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل حسب ﴿ اجترحوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّیئاتِ ﴾ مفعول‌به اجترحوا (نصب السّیئات به جر تاء است) و جمله اجترحوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل اجترحوا است). ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نجعلَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ کالّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول‌به دوم نجعل و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا،

صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل ءامنوا است). و فعل مضارع نجعل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول حسب واقع می‌شود. و جمله حسب...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول‌به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است).

﴿ سواءً ﴾ حال از دو مفعول نجعل ﴿ محیاهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل سواءً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مماتُهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر محیاهم است.

﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ساء ﴿ یحکمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یحکمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما یحکمون به). و جمله ساء...، مستأنفه است.

وَخَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍۭ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٢﴾

وخداوند آسمانها وزمین را به حق آفریده است، وتا هرکسی به آنچه کسب نموده جزا داده شود وایشان ستم نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ خلق ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل خلق ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول‌به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و یا از مفعول‌به خلق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تُجزیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به نصب تقدیری به وسیله أنْ ناصبه مقدره ﴿کلُّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و نایب فاعل تُجزیٰ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُجزیٰ و ما موصوله ﴿کسبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله کسبتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به کسبتْ است به تقدیر ما کسبتْه). و فعل مضارع تُجزیٰ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر تعلیل مقدر بوده

ومتعلق به خلق است به تقدير لِيُظهِرَ قدرتَه. وجمله خلق...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ لا يُظلَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفى به لاء نافيه ونايب فاعل وجمله لا يُظلَمُون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم...، محلاً منصوب وحال از كلِّ نفسٍ است.

أَفَرَأَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِۦ وَقَلْبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنۢ بَعْدِ ٱللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۲۳﴾

پس آيا ديدى كسى كه خدايش را هوايش قرار داد، وخدا او را با وجود علم گمراه نمود وبر گوش وقلبش مهر نهاد وبر چشمش پرده‌اى قرار داد؟ پس چه كسى بعد از خداوند او را هدايت مى‌كند؟ آيا پند نمى‌گيريد؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استينافيه ﴿ رأيتَ ﴾ فعل وفاعل (به معناى أخبرنى) ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اول رأيتَ ﴿ اتّخذ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ الٰهه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به اول اتّخذ ﴿ هويٰه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به دوم اتّخذ وجمله اتّخذ...، صله من است (عائد صله فاعل اتّخذ است). ومفعول‌به دوم رأيت، مهتدياً مقدر است. وجمله رأيت...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أضلّه ﴾ فعل وفاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أضلّ ﴿ على علمٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أضلّ ويا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل ويا از مفعول‌به أضلّ وجمله أضله...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله اتّخذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ختم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ على سمعه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به ختم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قلبه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر سمعه وجمله ختم...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله أضلّه... است.

﴿ وجعل على بصره ﴾ مانند وختم على سمعه تركيب مى‌شود. ﴿ غشاوةً ﴾ مفعول‌به جعل است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع ومبتدا ﴿ يهديه ﴾ فعل وضمير هـو مستتر فاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من بعد الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به يهدی وجمله يهديه...، محلاً مرفوع وخبر مـن اسـتفهاميه است. وجمله من...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله رأيت... است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لا تذكّرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه وفاعل وجمله لا تذكّرون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تـقدير أتصرّون على الغيّ.

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا ٱلدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٤﴾

وگفتند چيزی جز زندگانی دنيوی ما نيست، ميميريم وزنده می‌شويم وما را جـز روزگار هلاک نمی‌کند. وبرای ايشان بدان هيچ علمی نيست. واينان جز گمان نمی‌کنند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ هی ﴾ در مـحل رفـع ومـبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ حياتُنا ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر هی ﴿ الدّنـيا ﴾ صفت حياتُنا وجمله ما هی...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ نموت ﴾ فعل وضمير نحن مستتر فاعل وجمله نموت، مستأنفه بيانی ودر حيّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحيا ﴾ عطف بر جمله نموت شده ومانند آن تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يهلكنا ﴾ فعل وضمير نا در محل نصب ومفعول‌به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الدّهرُ ﴾ فاعل يهلک وجمله ما يهلكنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله نحيا است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مـقدم ﴿ بذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ويا متعلق به علم ﴿ من علمٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وعلم در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نكره مؤخره ومسبوقه به

نفی) وجمله ما لهم...، محلاً منصوب وحال از فاعل قالوا است.

﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ یظنّون ﴾ فعل وفاعل وجمله یظنّون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله اِنْ هم...، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وبدل از جمله ما لهم... است.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾

وزمانی که بر آنان آیات روشنگر ما تلاوت می‌شود حجتشان جز این نیست که بگویند اگر صادقید، پدران ما را بیاورید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل تُتلیٰ ومضاف ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تُتلیٰ ﴿ آیاتُنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ونایب فاعل تُتلیٰ ﴿ بیّناتٍ ﴾ حال از آیاتنا (نصب بیّنات به جر تاء است) وجمله تُتلیٰ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ حجّتَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر مقدم کان ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ائتوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بآبائنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ائتوا (مفعول با واسطه) وجمله ائتوا...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وفعل ماضی قالوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته واسم مؤخر کان واقع می‌شود. وجمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قالوا (آیه ۲۴) است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم وجمله اِنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قُلِ ٱللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾

بگو خداوند شما را زنده می‌کند سپس شما را می‌میراند آنگاه شما را به سوی روز قیامت که شکی در آن نیست، جمع می‌نماید. ولکن اکثر مردم نمی‌دانند.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اللّهُ ﴾ مبتدا ﴿ یحییکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به وجمله یحییکم، محلاً مرفوع وخبر اللّهُ است. وجمله اللّهُ....، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل....، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یمیتکم ثم یجمعکم ﴾ هر دو عطف بر جمله یحییکم شده ومانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ الی یوم القیامة ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به یجمع است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ریبَ ﴾ مبنی بر فتح ودر محل نصب واسم لا ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر لا وجمله لا ریبَ فیه، محلاً منصوب وحال از یوم القیامة است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أکثر النّاس ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم لکنّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا یعلمون، محلاً مرفوع وخبر لکنّ است. وجمله لکنّ أکثر النّاس....، محلاً منصوب وعطف بر جمله اللّهُ... است.

وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ ٱلْمُبْطِلُونَ ﴿٢٧﴾

وفرمانروایی آسمانها وزمین برای خداست. وروزی که قیامت برپا شود در این روز باطل‌گرایان زیان می‌بینند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ملكُ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات وجمله لله....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یومَ ﴾ ظرف ومتعلق به یخسر ومضاف ﴿ تقوم ﴾ فعل ﴿ السّاعةُ ﴾ فاعل تقوم وجمله تقوم السّاعةُ، محلاً مجرور ومضاف الیه یوم است. ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه وبدل از یومَ وتنوین إذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. ﴿ یخسر ﴾ فعل ﴿ المبطلون ﴾ فاعل یخسر وجمله... یخسر المبطلون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لله... است.

وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾

وهر امتی را به زانو درآمده می‌بینی. هر امتی به سوی کتابش خوانده می‌شود. (وخطاب می‌آید) آنچه را که انجام می‌دادید امروز جزا می‌بینید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ترىٰ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿کلَّ أُمّةٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به ترىٰ ﴿ جاثیةً ﴾ حال از کلَّ أُمّةٍ (نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) وجمله ترىٰ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یخسر... (آیه ۲۷) است.

﴿کلُّ أُمّةٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا (نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) ﴿ تُدعىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ إلى کتابها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به تُدعىٰ وجمله تُدعىٰ...، محلاً مرفوع وخبر کلُّ أُمّةٍ است. وجمله کلُّ أُمّةٍ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ الیومَ ﴾ ظرف ومتعلق به ﴿ تُجزَون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به دوم تجزون (مفعول‌به اول نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، محلاً منصوب وخبر کنتم است. وجمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). وجمله الیومَ تُجزَون...، محلاً مرفوع ونایب فاعل فعل یقال مقدر است. وجمله (یُقال لها)...، محلاً منصوب وحال از نایب فاعل تُدعىٰ است.

هٰذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۲۹﴾

این کتاب ماست که به حق علیه شما سخن می‌گوید، البته ما آنچه را که انجام می‌دادید ثبت می‌نمودیم.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ کتابُنا ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر هذا ﴿ ینطق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیکم بالحقّ ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به ینطق وجمله ینطق...، محلاً منصوب وحال از کتابُنا است. وجمله هذا...، مستأنفه است.

﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نستنسخ ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ ماکنتم تعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. وما در محل نصب ومفعول‌به نستنسخ وجمله نستنسخ...، محلاً منصوب وخبر کنّا است. وجمله کنّا...، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. وجمله اِنّا...، مستأنفه است.

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْمُبِينُ ﴿۳۰﴾

وکسانی که ایمان آورده وعمل شایسته انجام می‌دادند پس پروردگارشان آنها را در رحمتش وارد می‌نماید. این همان پیروزی آشکار است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول‌به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ یدخلهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ربُّهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل یدخل ﴿ فی رحمته ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به یدخل وجمله یدخلهم...، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است

به تقدیر مهما یکنْ من شيءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هذا کتابُنا (آیه ۲۹) است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ الفوزُ ﴾ خبر ذلک (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) ویا خبر هو ﴿ المبینُ ﴾ صفت الفوزُ وجمله هو....، محلاً مرفوع وخبر ذلک است (در صورتی که هو مبتدا باشد). وجمله ذلک....، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنتُمْ قَوْماً مُجْرِمِينَ ﴿٣١﴾

واَمّا کسانی که کافر شده‌اند (به ایشان گفته می‌شود) آیا آیاتم بر شما تلاوت نمی‌شد پس تکبر ورزیدید وقومی مجرم شدید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا الّذین کفروا ﴾ مانند أمّا الّذین ءامنوا (آیه ۳۰) ترکیب می‌شود. وخبر الّذین، مقدر است به تقدیر فیقول لهم ألم تأْتِکم رُسُلی. وجمله الّذین کفروا (فیقول لهم...)، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط مقدر است چنانکه در آیه ۳۰ گذشت. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۳۰) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لم تکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ آیاتی ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم لم تکنْ ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تُتلیٰ وجمله تتلیٰ علیکم، محلاً منصوب وخبر لم تکنْ است. وجمله لم تکنْ....، محلاً منصوب وعطف بر جمله مقول قول مقدر است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ استکبرتم ﴾ فعل وفاعل وجمله استکبرتم، محلاً منصوب وعطف بر جمله لم تکنْ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر کنتم ﴿ مجرمین ﴾ صفت قوماً و جمله کنتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله استکبرتم است.

وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَٱلسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُم مَّا نَدْرِي مَا ٱلسَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ ﴿٣٢﴾

وزمانی که گفته می‌شد قطعاً وعدهٔ الهی حق است وقیامت شکی در آن نیست، می‌گفتید نمی‌دانیم قیامت چیست؟ جز گمانی نمی‌پنداریم وما یقین نداریم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ وعدَ الله ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم إنّ ﴿ حقٌّ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ وعدَ الله حقٌّ، محلاً مرفوع ونایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّاعةُ ﴾ مبتدا ﴿ لا ریبَ فیها ﴾ در آیه ۲۶ ترکیبش گذشت. و جمله لا ریبَ فیها، محلاً مرفوع وخبر السّاعةُ است. و جمله السّاعةُ...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله إنّ وعدَ الله حقٌّ است.

﴿ قلتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ندری ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ السّاعةُ ﴾ خبر ما استفهامیه و جمله ما السّاعةُ، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول ندری است (ندری به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ما ندری...، محلاً منصوب ومقول قول قلتم است. و جمله قلتم...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۳۱) است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ نظنُّ ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ظنّاً ﴾ مفعول مطلق نظنُّ وجمله إنْ نظنُّ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بمستیقنین ﴾ جار

ومجرور وباء زائده ومستیقنین در موضع نصب وخبر ما وجمله ما نحن...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنْ نظنُّ است.

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣٣﴾

وزشتیهای آنچه انجام داده بودند برای آنها آشکار شد وآنچه را که بدان تمسخر می‌نمودند، ایشان را فرا گرفت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بدا ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بدا ﴿ سيّئاتُ ما ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل بدا وما موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل وفاعل وجمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به عملوا است به تقدیر ما عملوه). وجمله بدا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۳۲) است.

﴿ وحاق بهم ﴾ مانند وبدا لهم ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل حاق ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یستهزءون ﴾ فعل وفاعل وجمله به یستهزءون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است).

وَقِيلَ ٱلْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا وَمَأْوَاكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿٣٤﴾

وگفته شد امروز فراموشتان کردیم همانگونه که دیدار این روزتان را فراموش نمودید. وجایگاه شما آتش است وبرایتان یاوری نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الیومَ ﴾ ظرف ومتعلق به ﴿ ننساکم ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ک﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ نسیتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ لقاءَ ﴾ مفعول‌به نسیتم ومضاف ﴿ یومکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ویوم مضاف‌الیه لقاء ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل جر صفت یا بدل ویا

عطف بیان از یومکم و فعل ماضی نسیتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ننسیٰ و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای ننسیٰ به تقدیر نسیاناً کنسیانکم و جمله الیومَ ننسیٰکم....، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حاق... (آیه ۳۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مأویٰکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مبتدا ﴿ النّارُ ﴾ خبر مأویٰکم و جمله مأویٰکم النّارُ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ننسیٰکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ناصرین ﴾ جار و مجرور و من زائده و ناصرین در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لکم....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله مأویٰکم النّارُ است.

ذٰلِكُم بِأَنَّكُمُ ٱتَّخَذْتُمْ آيَاتِ ٱللَّهِ هُزُواً وَغَرَّتْكُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا فَٱلْيَوْمَ لاَ يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿۳۵﴾

این بدان جهت است که آیات الهی را به مسخره گرفتید وزندگانی دنیا شما را فریفت. پس امروز نه از آن خارج می‌شوند ونه عذرشان پذیرفته می‌گردد.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ اتّخذتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءایاتِ الله ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به اول اتّخذتم (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ هزواً ﴾ مفعول‌به دوم اتّخذتم و جمله اتّخذتم....، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلکم و جمله ذلکم....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غرّتکم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الحیاةُ ﴾ فاعل غرّتْ ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله غرّتکم....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اتّخذتم است.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ الیومَ ﴾ ظرف ومتعلق به ﴿ لا یُخرَجُون ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفی به لاء نافیه ونایب فاعل ﴿ منها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یُخرجُون وجمله الیومَ لا یُخرَجُون منها، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ جاء هذا الیومُ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یُستَعتَبُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله یُستَعتَبُون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله لا هم....، محلاً مجزوم وعطف بر جمله لا یُخرجون است.

فَلِلَّهِ ٱلْحَمْدُ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَرَبِّ ٱلْأَرْضِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٣٦﴾

پس ستایش برای خدا، پروردگار آسمانها وزمین، پروردگار جهانیان است.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ الحمدُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ ربّ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف الیه وصفت ویا بدل از الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّ الأرض ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر السّماوات ﴿ ربّ العالمین ﴾ مضاف ومضاف الیه وصفت ویا بدل دوم از الله وجمله لله....، مستأنفه است.

وَلَهُ ٱلْكِبْرِيَآءُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٣٧﴾

وبزرگی در آسمانها وزمین تنها برای اوست واو پیروزمند حکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ له الکبریاءُ ﴾ عطف بر جمله لله الحمدُ (آیه ۳۶) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی السّماوات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به الکبریاء ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ العزیزُ الحکیمُ ﴾ دو خبر برای هو وجمله هو....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله له... است.

جزء بیست وششم

سورهٔ مبارکهٔ احقاف

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشاینده مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

حمٓ ﴿١﴾
حاء، میم.
ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره شوری گذشت.

تَنزِيلُ ٱلْكِتَابِ مِنَ ٱللهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ﴿٢﴾
نزول کتاب از جانب خداوند پیروزمند وحکیم است.
ترکیبش ذیل آیه ۲ سوره جاثیه گذشت.

مَا خَلَقْنَا ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾
آسمانها وزمین وآنچه بین آن دو است را جز به حق و(تا) زمانی مشخص نیافریدیم. وکسانی که کافر شده‌اند از آنچه هشدار می‌یابند رویگردانند.
﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ خلقنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول‌به خلقنا (نصب السماوات

به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات وما موصوله ﴿ بينهما ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به فعل كان مقدر وجمله (كان) بينهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلقنا ويا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل ويا مفعول‌به خلقنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أجلٍ ﴾ عطف بر الحقّ ﴿ مسمّىً ﴾ صفت أجلٍ وجمله ما خلقنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ كفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله كفروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است). ﴿ عمّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به معرضون وما موصوله ﴿ أُنذِرُوا ﴾ فعل ماضى مجهول ونايب فاعل وجمله أُنذِرُوا، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم أُنذروا است به تقدير ما أُنذِرُوه). ﴿ معرضون ﴾ خبر الّذين وجمله الّذين...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما خلقنا است.

قُلْ أَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ ٱلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي ٱلسَّمَٰوَاتِ ٱئْتُونِي بِكِتَابٍ مِن قَبْلِ هَٰذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤﴾

بگو به من خبر دهيد آنچه را كه به جاى خداوند مى‌خوانيد به من نشان دهيد كه چه چيزى از زمين را خلق نموده يا در (آفرينش) آسمانها براى ايشان شركتى بوده است؟ اگر صادقيد، كتابى قبل از اين يا نشانه‌اى از علم به سوى من بياوريد.

﴿ قل ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رأيتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به رأيتم ﴿ تدعون ﴾ فعل وفاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به مقدر تدعون وجمله تدعون...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تدعون است به تقدير ما تدعونه). وجمله أرأيتم...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ أرونی ﴾ فعل (به معنای أخبرونی) وفاعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام ودر محل نصب ومفعول‌به مقدم ﴿ خلقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلقوا وجمله ماذا خلقوا...، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم أرونی است (أرونی به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله أرونی...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است. ویا اینکه رأیتم هم به معنای أخبرونی بوده ومفعول‌به دوم آن به قرینه جمله ماذا خلقوا، مقدر است.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب وهمزه استفهام ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ شركٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وعامله در ما بعد) ﴿ في السّماوات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به شركٌ وجمله لهم...، مستأنفه است.

﴿ ائتونی ﴾ فعل وفاعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به ائتوا ﴿ بكتابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ائتوا (مفعول با واسطه) ﴿ من قبل هذا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت کتاب ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أثارةٍ ﴾ عطف بر کتابٍ ﴿ من علمٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت أثارةٍ وجمله ائتونی...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ كنتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقين ﴾ خبر کنتم وجمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لاَ يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ۝٥

وکیست گمراهتر از شخصی که به جای خدا کسی را می‌خواند که تا روز قیامت به او پاسخ نمی‌دهد؟ وآنها از خواندنشان بی‌خبرند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أضلُّ ﴾ خبر من استفهاميه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أضلّ و من موصوله ﴿ يدعو ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به يدعو ﴿ لا يستجيب ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ له الى يوم ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به لا يستجيب ﴿ القيامة ﴾ مضاف‌اليه يوم و جمله لا يستجيب...، صله من است (عائد صله فاعل لا يستجيب است). و جمله يدعو...، صله من است (عائد صله فاعل يدعو است).
و جمله من أضلُّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عن دعائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به ﴿ غافلون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يستجيب است.

وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾

وزمانى كه مردم محشور شوند، دشمنان آنان باشند ومنكر عبادتشان شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ حُشِرَ ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ النّاسُ ﴾ نايب فاعل حُشِرَ و جمله حُشِرَ النّاسُ، محلاً مجرور و مضاف‌اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ اعداءً ﴾ خبر كانوا و جمله كانوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله هم... (آيه ۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كانوا بعبادتهم كافرين ﴾ عطف بر جمله كانوا لهم اعداءً شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾

وهنگامی که آیات روشنگر ما بر ایشان خوانده شود، آنان که به حق کفر ورزیده‌اند چون به سویشان آید می‌گویند این سحری آشکار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُتلیٰ ﴿ آیاتُنا ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و نایب فاعل تُتلیٰ ﴿ بیّناتٍ ﴾ حال از آیاتنا (نصب بیّنات به جر تاء است) و جمله تُتلیٰ...، محلاً مجرور و مضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ للحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به قال (لمّا در آیه شبه شرط نبوده وصرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءهم، محلاً مجرور و مضاف‌الیه لمّا است. ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ سحرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مبینٌ ﴾ صفت سحرٌ و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۶) است.

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ قُلْ إِنِ ٱفْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ ٱللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٨﴾

یا می‌گویند آن را افتریٰ بسته است. بگو اگر آن را افتریٰ بسته‌ام، پس در برابر خدا چیزی را برای من مالک واختیاردار نیستید. او به آنچه در آن فرو می‌روید، آگاهتر است وشهادتش بین من وشما کفایت می‌کند، واو آمرزنده مهربان است.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ يقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ افتريٰه ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله افتريٰه، محلاً منصوب ومقول قول يقولون است. وجمله يقولون....، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ افتريتُه ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطيه وفاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله إنْ افتريتُه، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لا تملكون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه وفاعل ﴿ لی ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تملكون ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از شيئاً (نكره مؤخره) ﴿ شيئاً ﴾ مفعول‌به لا تملكون وجمله لا تملكون....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل....، مستأنفه است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أعلم ﴾ خبر هو ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اعلم وما موصوله ﴿ تفيضون ﴾ فعل وفاعل ﴿ فيه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تفيضون وجمله تفيضون فيه، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در فيه است). وجمله هو....، مستأنفه است.

﴿ كفیٰ ﴾ فعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور وباء زائده وضمير هاء در موضع رفع وفاعل كفی ﴿ شهيداً ﴾ تميز از معنای كفیٰ ﴿ بينی ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به شهيداً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بينكم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه وعطف بر بينی وجمله كفیٰ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الغفورُ الرّحيمُ ﴾ دو خبر برای هو وجمله هو....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله كفیٰ... است.

قُلْ مَا كُنتُ بِدْعاً مِنَ ٱلرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلاَ بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلاَّ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٩﴾

بگو من از (میان) پیامبران بی‌سابقه ونوظهور نیستم، ونمی‌دانم که چه کاری با من وبا شما انجام می‌گیرد؛ وجز آنچه به سویم وحی شده است را تبعیت نمی‌کنم ومن جز هشدار دهندهٔ آشکاری نیستم.

﴿ قل ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كنتُ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بِدْعاً ﴾ خبر كنتُ ﴿ من الرّسل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت بِدْعاً وجمله ما كنتُ...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ أدري ﴾ فعل وضمير أنا مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يُفعَلُ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ بي ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُفعَلُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده براى تأكيد ﴿ بكم ﴾ جار ومجرور وعطف بربي وجمله يُفعَلُ...، محلاً مرفوع وخبر ما استفهاميه است. وجمله ما...، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول أدرى است (أدرى به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل مى‌نمايد). وجمله ما أدرى...، محلاً منصوب وعطف بر جمله ما كنتُ است.

﴿ إنْ ﴾ نافيه ﴿ اتّبع ﴾ فعل وضمير أنا مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اتّبع ﴿ يُوحىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ اليّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُوحىٰ وجمله يُوحىٰ إليّ، صله ما است (عائد صله نايب فاعل يُوحىٰ است). وجمله إنْ اتّبع...، مستأنفه بيانى ودر حيّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ أنا ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ نذيرٌ ﴾ خبر أنا ﴿ مبينٌ ﴾ صفت نذيرٌ وجمله ما أنا...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنْ اتّبع است.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ وَكَفَرْتُم بِهِۦ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنۢ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِۦ فَـَٔامَنَ وَٱسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٠﴾

بگو مرا خبر دهید اگر از جانب خدا باشد وشما بدان کافر شده‌اید (آیا قومی

ستمکار نیستید؟) وشاهدی از بنی اسرائیل بر همانند آن گواهی داد پس ایمان آورد وشما تکبر نمودید. قطعاً خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند.

﴿ قل أرأیتم ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. و دو مفعول رأیتم مقدر است به تقدیر ألستم ظالمین.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من عند الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر کان وجمله إنْ کان...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر خسرتم. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین رأیتم ودو مفعول مقدرش) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کفرتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم (عطف بر کان) وفاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به کفرتم وجمله کفرتم به، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنْ کان... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شهد ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم (عطف بر کفرتم) ﴿ شاهدٌ ﴾ فاعل شهد ﴿ من بنی اسرائیلَ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت شاهدٌ (اسرائیل به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ علی مثله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به شهد وجمله شهد...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله کفرتم است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ آمن واستکبرتم ﴾ هر دو عطف بر جمله شهد شاهدٌ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لا یهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القومَ ﴾ مفعول به لا یهدی ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القومَ وجمله لا یهدی...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ الله...، مستأنفه است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْراً مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هٰذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ ﴿۱۱﴾

وکافران به کسانی که ایمان آورده‌اند گفتند اگر خیری بود، ایشان به سوی آن بر ما سبقت نمی‌گرفتند؛ وچون به آن هدایت نشدند پس به زودی می‌گویند این بافته‌ای قدیمی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است). ﴿ للّذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال و الّذين موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ خيراً ﴾ خبر كان و جمله لو كان خيراً، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ سبقونا ﴾ فعل و فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به ﴿ إليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبقوا و جمله ما سبقونا إليه، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل مقدر به تقدير ظهر عنادُهم و مضاف ﴿ لم يهتدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم يهتدوا و جمله لم يهتدوا به، محلاً مجرور و مضاف اليه إذ است. و جمله (ظهر عنادُهم) إذ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال... است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ س ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ يقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إفكٌ ﴾ خبر هذا ﴿ قديمٌ ﴾ صفت إفكٌ و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول يقولون است. و جمله سيقولون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (ظهر عنادُهم) است.

وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَاماً وَرَحْمَةً وَهَٰذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَاناً عَرَبِيّاً لِيُنذِرَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ ﴿١٢﴾

وقبل از آن کتاب موسیٰ راهبر ورحمت بود، واین کتابیست تصدیق کننده به زبان عربی تا ظلم کنندگان را هشدار دهد وبشارتی برای نیکوکاران باشد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من قبله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ کتابُ موسیٰ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر ﴿ إماماً ﴾ حال از کتابُ موسیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةً ﴾ عطف بر إماماً وجمله من قبله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ کتابٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مصدّقٌ ﴾ صفت کتابٌ ویا خبر دوم هذا ﴿ لساناً ﴾ حال از ضمیر هو مستکن در مصدقٌ ﴿ عربیاً ﴾ صفت لساناً ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ ینذرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به ینذرَ ﴿ ظلموا ﴾ فعل وفاعل وجمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). وفعل مضارع ینذرَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به مصدّقٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بشریٰ ﴾ عطف بر مصدّقٌ ﴿ للمحسنین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بشریٰ وجمله هذا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله من قبله... است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٣﴾

حتماً کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس استقامت ورزیدند، پس ترسی بر آنان نیست وایشان محزون نمی‌شوند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ربُّنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر ربُّنا وجمله ربّنا اللهُ، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل قالوا است). ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ استقاموا ﴾ عطف بر جمله قالوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فَ ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ لا ﴾ شبیه به لیس ﴿ خوفٌ ﴾ اسم لا ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر لا وجمله لا خوفٌ علیهم، محلاً

مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذين...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافيه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ يحزنون ﴾ فعل و فاعل وجمله يحزنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. وجمله لا هم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا خوفٌ عليهم است.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

آنان اصحاب بهشتند وبه جهت آنچه انجام می‌دادند در آن جاودانه‌اند.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع ومبتدا ﴿ أصحابُ الجنة ﴾ مضاف ومضاف اليه وخبر أولئک ﴿ خالدين ﴾ حال از اصحاب الجنّة ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خالدين وجمله أولئک...، مستأنفه بيانی است.

﴿ جزاءً ﴾ مفعول مطلق برای فعل يجزون مقدر ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جزاءً وما موصوله ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يعملون ﴾ فعل و فاعل وجمله يعملون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. وجمله كانوا...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودرمحل نصب به عنوان مفعول‌به يعملون است به تقدير ما كانوا يعملونه). وجمله (يجزون) جزاءً...، محلاً منصوب وحال دوم از اصحاب الجنّة ويا محلاً مرفوع و خبر دوم أولئک است.

وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَاناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَوَضَعَتْهُ كُرْهاً وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْراً حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾

وانسان را به احسان به پدر ومادرش توصيه نموديم. مادرش به سختی او را حمل نمود وبه دشواری او را زاييد وحملش واز شير گرفتنش سی ماه است. تا هنگامی كه به كمال رشدش برسد وبه چهل سالگی برسد، می‌گويد پروردگارا، مرا

وادار تا شکر نعمتت را که بر من وبر والدینم انعام نمودی بجای آورم وعمل شایسته نمایم که آن را بپسندی وفرزندانم را برایم صالح نما؛ البته من به سوی تو توبه نموده‌ام وقطعاً من از مسلمانانم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ وصّینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الأنسانَ ﴾ مفعول‌به وصّینا ﴿ بوالدیه ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف‌الیه ومتعلق به وصّینا ﴿ إحساناً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ایصاءً احساناً و جمله وصّینا...، مستأنفه است.

﴿ حملتْه ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ أُمُّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه و فاعل حملتْ ﴿کُرهاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر حملاً کرهاً و یا حال از اُمّه (مصدر در موضع حال) و جمله حملتْه...، محلاً منصوب وحال از الأنسان و یا محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وضعتْه کُرهاً ﴾ عطف بر جمله حملتْه کرهاً شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حملُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فصالُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر حمله ﴿ ثلاثون ﴾ خبر حمله وفصاله ﴿ شهراً ﴾ تمیز ثلاثون وجمله حملُه...، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله وضعتْه کُرهاً است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ حتّی ﴾ حرف ابتدا ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ بلغ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أشدَّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به بلغ وجمله بلغ أشدَّه، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بلغ أربعین ﴾ عطف بر جمله بلغ أشدَّه شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ سنةً ﴾ تمیز أربعین است.

﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف‌الیه دارد به تقدیر یا ربّی ﴿ أوزعنی ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ أشکرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ نعمتَك ﴾

مضاف و مضاف الیه و مفعول به أشکرَ ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از نعمتَک ﴿ أنعمتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیَّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنعمتَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی والدیّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر علیّ و جمله أنعمتَ...، صله التی است (عائد صله ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أنعمت است به تقدیر الّتی أنعمتها). و فعل مضارع أشکرَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به دوم أوزع واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنْ أعملَ صالحاً ﴾ عطف بر أنْ أشکرَ نعمتک شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ترضیٰه ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله ترضیٰه، محلاً منصوب و صفت صالحاً است. و جمله أوزعنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصلحْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لی فی ذرّیّتی ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به أصلحْ و ضمیر یاء متکلم مضاف الیه ذرّیّت و جمله أصلحْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أوزعنی است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ تُبتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُبتُ و جمله تُبتُ الیک، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّی ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ من المسلمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّی تُبتُ است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ ٱلْجَنَّةِ وَعْدَ ٱلصِّدْقِ ٱلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿١٦﴾

اینان کسانیند که بهترین کاری که انجام داده‌اند را از ایشان قبول می‌کنیم واز گناهانشان درمی‌گذریم ودر میان بهشتیانند. وعدهٔ راستی که بدان وعده داده می‌شدند.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر أولئک ﴿ نتقبّل ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نتقبّل ﴿ أحسنَ ﴾ مفعول‌به نتقبّل ومضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ عملوا ﴾ فعل وفاعل وفعل ماضی عملوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومضاف‌الیه أحسن واقع می‌شود. وجمله نتقبّل عنهم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در عنهم است). وجمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نتجاوز عن سیّئاتهم ﴾ عطف بر جمله نتقبّل عنهم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فی أصحاب الجنّةِ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از ضمیر هم در سیّئاتهم ویا متعلق به عامل مقدر وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم وجمله (هم) فی أصحاب الجنّة، مستأنفه بیانی است.

﴿ وَعدَ الصّدقِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول مطلق برای فعل نعدهم مقدر ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت وَعدَ الصّدق ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله یُوعَدُون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم یُوعَدُون است به تقدیر الّذی کانوا یُوعَدُونه). وجمله (نعدهم)...، مستأنفه بیانی است.

وَٱلَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُمَا أَتَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ ٱلْقُرُونُ مِن قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ ٱللَّهَ وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَـٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٧﴾

وکسی که به پدر ومادرش گفت اف بر شما، آیا مرا وعده می‌دهید که از (گور) بیرون آورده شوم در حالی که نسلهایی پیش از من بوده‌اند. وآن دو به خداوند استغاثه می‌کنند، وای بر تو حقیقتاً وعدهٔ الهی راست است. پس می‌گوید این جز افسانه پیشینیان نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الَّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لوالدیه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به قال ﴿ اُفٍّ ﴾ اسم فعل مضارع وبه معنای أتضجّر وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ لکما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اُفٍّ وجمله اُفٍّ لکما (با لحاظ معنای أتضجّر)، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال....، صله الَّذی است (عائد صله فاعل قال است).

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تعداننی ﴾ فعل وفاعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ اُخرَجَ ﴾ فعل مضارع مجهول ومنصوب به اَنْ ناصبه وضمیر أنا مستتر نایب فاعل وفعل مضارع اُخرَجَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومفعول‌به دوم تعدان واقع می‌شود. وجمله أتعداننی....، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ القرونُ ﴾ فاعل خلتْ ﴿ من قبلی ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به خلتْ وجمله قد خلتْ....، محلاً منصوب وحال از مفعول‌به اول تعداننی است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هما ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یستغیثان ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به یستغیثان وجمله یستغیثان اللهَ، محلاً مرفوع وخبر هما است. وجمله هما....، محلاً منصوب وحال از والدیه است.

﴿ ویلك ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول مطلق برای فعلی که استعمال نشده است. وجمله ویلک (با لحاظ معنای عاملش)، محلی از اعراب ندارد ومعترضه دعائیه (بین عامل ومعمول) است.

﴿ آمنْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله آمن، محلاً منصوب ومقول قول فعل یقولان مقدر است به تقدیر یقولان ویلک آمنْ. وجمله (یقولان)....، محلاً منصوب وحال از فاعل یستغیثان است.

﴿ اِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ وعد اَللهِ ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم اِنّ ﴿ حقٌّ ﴾ خبر اِنّ وجمله اِنّ وعد الله حقٌّ، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یقول ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره

و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أساطیر الأوّلین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله ما هذا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً منصوب و عطف بر جمله (یقولان) است.

أُوْلَٰئِكَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿١٨﴾

آنها افرادی هستند که این سخن علیه ایشان در میان امتهایی از جن وانس که پیش از آنها بوده‌اند به حقیقت پیوسته است. واقعاً اینان زیانکارند.

﴿ أولئك الّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت. ﴿ حقَّ ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّ ﴿ القولُ ﴾ فاعل حقَّ ﴿ فی أُممٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّ ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلتْ ﴿ من الجنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل خلتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأنس ﴾ عطف بر الجنّ و جمله قد خلتْ...، محلاً منصوب و صفت أُممٍ است. و جمله حقّ علیهم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در علیهم است). و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذی (آیه ۱۷) است (مراد از الّذی جنس است). و جمله الّذی قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ خاسرین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، مستأنفه بیانی است.

وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٩﴾

وبرای هریک از آنچه انجام داده‌اند درجاتی است، وتا جزای اعمالشان را به تمامی به ایشان بدهد وایشان ظلم نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لکلٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم

﴿ درجاتٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت درجاتٌ وما موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل وفاعل وجمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به عملوا است به تقدیر ما عملوه). وجمله لکلٍّ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یوفّیَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم یوفّیَ وفعل مضارع یوفّیَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به فعل جازهم مقدر وجمله (جازهم)....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لکلٍّ... است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ لا یُظلَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفی به لاء نافیه ونایب فاعل وجمله لا یُظلَمُون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم....، محلاً منصوب وحال از مفعول‌به اول یوفّیَهم است.

وَيَوْمَ يُعْرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى ٱلنَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنْيَا وَٱسْتَمْتَعْتُم بِهَا فَٱلْيَوْمَ تجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿٢٠﴾

وروزی که کافران بر آتش عرضه شوند (وبه آنان گفته شود) شما کیفهایتان را در زندگانی دنیویتان بردید واز آنها بهره‌مند شدید پس در این روز به جهت آنچه به ناحق در زمین تکبر می‌ورزیدید وبه خاطر آنچه که نافرمانی می‌کردید با عذاب خوارکننده مجازات می‌شوید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یوم ﴾ مفعول‌به فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ یُعرَضُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ونایب فاعل یُعرَضُ ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ علی النّار ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُعرَضُ وجمله یُعرَضُ....، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است.

وجمله (أذكر) يوم....، مستأنفه است.

﴿ أذهبتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ طيّباتِكم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به أذهبتم (نـصب طيّبات به جر تاء است) ﴿ في حياتكم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أذهبتم ﴿ الدّنيا ﴾ صفت حياتكم وجمله أذهبتم....، محلاً مرفوع ونايب فاعل فعل يـقالُ مقدر است. وجمله (يقالُ لهم)....، محلاً منصوب وحال از الّذين است.

ويا اينكه يوم ظرف ومتعلق به فعل يقال مقدر بوده وجمله أذهبتم....، محلاً مرفوع ونايب فاعل فعل يقال مقدر است. وجمله (يقال لهم) يوم....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استمتعتم ﴾ عطف بر جمله أذهبتم شده ومانند آن تـركيب مـی‌شود. ﴿ بها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به استمتعتم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اليومَ ﴾ ظرف ومتعلق به ﴿ تُجزَون ﴾ فعل مضارع مجهول ونايب فاعل ﴿ عذابَ الهون ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به دوم تُجزَون (مفعول‌به اول نـايب فـاعل قرار گرفته است) ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ مـا ﴾ مـصدريه ﴿ كـنتم ﴾ از افـعال نـاقصه بـا اسـمش ﴿ تستكبرون ﴾ فعل وفاعل ﴿ في الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تستكبرون ﴿ بغير الحقّ ﴾ جـار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليـه ومـتعلق بـه عـامل مـقدر وحـال از فـاعل تستكبرون وجمله تستكبرون....، محلاً منصوب وخبر كنتم است. وفعل ماضی كنتم با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته ومجرور باء واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به تُجزَون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بما كنتم تفسقون ﴾ عطف بر بما كنتم تستكبرون شده ومانند آن تركيب می‌شود. وجمله اليومَ تُجزَون....، محلاً مرفوع وعطف بر جمله استمتعتم است.

وَٱذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنذَرَ قَوْمَهُ بِٱلْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ ٱلنُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا ٱللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٢١﴾

وبياد آور برادر (قوم) عاد را زمانی كه قومش را در احقاف انذار نمود، وقبل از او وپس از او به تحقيق هشدار دهندگانی آمده بودند، اينكه جز خدا را نپرستيد، يقيناً من بر شما عذاب روز بزرگ را می‌ترسم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذکرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أخا عادٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به اذکرْ ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب وبدل اشتمال از أخا عادٍ ومضاف ﴿ أنذر ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ قومَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أنذر ﴿ بالأحقاف ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنذر ﴿ وقد خلتِ النُّذُرُ من بین یدیه ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من خلفه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر من بین یدیه وجمله قد خلتْ...، محلاً منصوب وحال از فاعل أنذرَ است.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا تعبدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به لا تعبدوا وفعل مضارع لا تعبدوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ لا تعبدوا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أنذر است. ویا اینکه أنْ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل واسم آن ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب وجمله لا تعبدوا...، محلاً مرفوع وخبر أنْ است. وأنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ لا تعبدوا وبا لحاظ حرف، متعلق به أنذر وجمله أنذر...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است. وجمله اذکر...، مستأنفه است.

ویا اینکه أنْ حرف تفسیر بوده وجمله لا تعبدوا...، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است (أنذر به معنای قال است).

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ أخاف ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أخاف ﴿ عذابَ یومٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أخاف ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت یومٍ وجمله أخاف...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّی...، مستأنفه بیانی است.

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۲۲﴾

گفتند آیا به سوی ما آمده‌ای تا ما را از خدایانمان باز داری، اگر صادقی پس آنچه که به ما وعده می‌دهی را برای ما بیاور.

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ جئتَنا ﴾ فعل وفاعل وضمير نا در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدير إلينا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جئتَ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تأفِكَنا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمير أنت مستتر فاعل وضمير نا در محل نصب ومفعول‌به ﴿ عن آلهتنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به تأفكَ وفعل مضارع تأفک با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به جئتَ وجمله أجئتنا...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ أتِنا ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل وضمير نا در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدير إلينا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أتِ ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أتِ (مفعول با واسطه) وما موصوله ﴿ تعدنا ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل وضمير نا در محل نصب ومفعول‌به وجمله تعدنا، صله ما است (عائد صله ضمير إيّاه مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم تعد است به تقدير ما تعدنا إيّاه).

وجمله إتنا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء براى شرط جازم ومقدر به قرينه جمله بعد است. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ كنتَ ﴾ فعل ماضى ومحلاً مجزوم به إنْ شرطيه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من الصّادقين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر كنتَ وجمله إنْ كنتَ...، محلى از اعراب ندارد وشرطيه است. وجمله جواب شرط به قرينه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ إِنَّمَا ٱلْعِلْمُ عِندَ ٱللَّهِ وَأُبَلِّغُكُم مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ ﴿٢٣﴾

گفت قطعاً علم نزد خداست ومن آنچه را كه بدان فرستاده شده‌ام به شما می‌رسانم ولكن من شما را قومى جاهل می‌بينم.

﴿ قال ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ العلمُ ﴾ مبتدا ﴿ عند

الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر العلمُ و جمله إنّما العلمُ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبلّغكم ﴾ فعل و ضمير أنا مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به دوم أبلّغ ﴿ أُرسِلْتُ ﴾ فعل ماضی مجهول و نايب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُرسلتُ و جمله أُرسلتُ به، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و جمله أُبلّغكم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّما العلمُ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنّي ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ أريٰكم ﴾ فعل و ضمير أنا مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ قوماً ﴾ مفعول‌به دوم أرىٰ ﴿ تجهلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تجهلون، محلاً منصوب و صفت قوماً است. و جمله أريٰكم...، محلاً مرفوع و خبر لكنّ است. و جمله لكنّي...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أبلّغكم است.

فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضاً مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هٰذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُم بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۴﴾

وزمانی که آن را ابری روی آورنده به سوی وادیشان دیدند، گفتند این ابریست بارانزا بر ما. بلکه آن چیزی است که به عجله می‌خواستیدش، بادی که در آن عذابی دردناک است.

﴿ فَ ﴾ استينافيه ﴿ لمّا ﴾ توقيتيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رأوه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ عارضاً ﴾ حال از مفعول‌به رأوه ﴿ مستقبلَ ﴾ حال دوم از مفعول‌به رأوه و يا صفت عارضاً[1] و مضاف

---

۱) مستقبل چون وصف بوده و اضافه به معمولش شده است لذا كسب تعريف و يا تخصيص نمی‌نمايد تا اشكال شود كه چگونه حال از مفعول‌به رأوه و يا صفت براى عارضاً واقع شده ←

﴿ أودیتهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وأودیت مضاف الیه مستقبل وجمله رأوه...، محلاً مجرور ومضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ عارضٌ ﴾ خبر هذا ﴿ ممطِرُنا ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر دوم هذا ویا صفت عارض (مطالبی که پیرامون مستقبل گفته شد در رابطه با ممطِر تکرار می‌شود) وجمله هذا...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هو ﴿ استعجلتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به استعجلتم وجمله استعجلتم به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). وجمله هو...، مستأنفه است. ﴿ ریحٌ ﴾ بدل از ما موصوله ویا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ ألیمٌ ﴾ صفت عذابٌ وجمله فیها...، محلاً مرفوع وصفت ریحٌ است. وجمله (هی) ریحٌ... ،مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم ریحٌ).

تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لاَ يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿۲۵﴾

به فرمان پروردگارش همه چیز را نابود می‌کند. پس آن‌چنان شدند که جز مساکنشان دیده نمی‌شد. این‌گونه قوم مجرم را مجازات می‌کنیم.

﴿ تدمّر ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل ﴿کلّ شیءٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به تدمّر ﴿ بأمر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تدمّر وأمر مضاف ﴿ ربّها ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه أمر وجمله تدمّر...، محلاً منصوب وحال از ریحٌ (نکره موصوفه آیه ۲۴) است.

است. وصرفاً غرض از این گونه اضافه شدن‌ها، کسب تخفیف لفظی بوده وتنوین مستقبل حذف شده است.

﴿ فَ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ أصبحوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لا یُرىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفی به لاء نافیه ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مساكِنُهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ونایب فاعل لا یُرىٰ وجمله لا یُرىٰ...، محلاً منصوب وخبر أصبحوا است. وجمله أصبحوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر دمّرتهم.

﴿ كذلك ﴾[1] جار ومجرور ومتعلق به ﴿ نجزی ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ القومَ ﴾ مفعول‌به نجزی ﴿ المجرمین ﴾ صفت القومَ وجمله کذلک نجزی...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِن مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعاً وَأَبْصَاراً وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلاَ أَبْصَارُهُمْ وَلاَ أَفْئِدَتُهُم مِن شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ ٱللَّهِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٢٦﴾

وبه تحقیق به ایشان در آنچه که به شما تمکن ندادیم، قدرت داده بودیم. وبرای آنها گوش وچشمها ودلهایی قرار داده بودیم وچون آیات الهی را انکار می‌نمودند پس گوش وچشمها ودلهایشان از ایشان چیزی را بی‌نیاز نکرد وآنچه را که بدان تمسخر می‌نمودند آنان را فرا گرفت.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ مكّنّاهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فیما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مکّنّا وما موصوله ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ مكّنّاكم ﴾ فعل وفاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مکّنّا وجمله اِنْ مکّناکم فیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). وترکیب دیگر اینکه اِنْ شرطیه بوده ومکّنّا فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وجمله اِن مکّناهم فیه، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر طغیتم. وجمله شرط با جواب مقدرش، صله ما است. وجمله لقد

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳ سوره شوریٰ گذشت.

مکنّاهم...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعلنا (به معنای خلقنا) ﴿ سمعاً ﴾ مفعول‌به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبصاراً وأفئدةً ﴾ هر دو عطف بر سمعاً وجمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مکنّاهم است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أغنیٰ ﴾ فعل ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ما أغنیٰ ﴿ سمعُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل ما أغنیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أبصارُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر سمعُهم ﴿ ولا أفئدتُهم ﴾ مانند ولا أبصارُهم ترکیب می‌شود. ﴿ من شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وشیء در موضع نصب ونایب از مفعول مطلق به تقدیر إغناءً ما ویا شیئاً من الاغناء ﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به أغنیٰ ومضاف ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یجحدون ﴾ فعل وفاعل ﴿ بآیات الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یجحدون وجمله یجحدون...، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است. وجمله ما أغنی...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حاق ﴾ فعل ﴿ بهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به حاق ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل حاق ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یستهزءون ﴾ فعل وفاعل وجمله به یستهزءون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). وجمله حاق...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما أغنی... است.

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُم مِنَ ٱلْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا ٱلآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٧﴾

وحقیقتاً آنچه از شهرهایی که اطرافتان است را نابود نمودیم وآیات را به صورت گوناگون درآوردیم، تا شاید ایشان بازگردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقد أهلکنا ما ﴾ عطف بر جمله لقد مکنّاهم (آیه ۲۶) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ حولکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فعل کان مقدر

﴿ من القرىٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل فعل کان مقدر و جمله (کان) حولکم...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صرّفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الآياتِ ﴾ مفعول‌به صرّفنا (نصب الآيات به جر تاء است) و جمله صرّفنا الآياتِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد أهلكنا است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ يرجعون ﴾ فعل و فاعل و جمله يرجعون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا مِن دُونِ ٱللَّهِ قُرْبَاناً ءَالِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٨﴾

پس چرا کسانی را که به جای خداوند به عنوان معبودانی جهت تقرب گرفته بودند ایشان را یاری نکردند؟ بلکه از نظرشان گم شدند. واین است افترای آنها وآنچه که می‌بافتند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ نَصَرهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل نصر ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون اللّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از قرباناً (نکره مؤخره) ﴿ قرباناً ﴾ مفعول‌به دوم اتّخذوا و مفعول‌به اول مقدر است به تقدیر اتّخذوهم. ﴿ آلهةً ﴾ بدل از قرباناً و یا اینکه قرباناً حال از آلهةً و یا مفعول له اتّخذوا بوده و آلهةً مفعول‌به دوم اتّخذوا است. و جمله اتّخذوا...، صله الّذين است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به اول اتّخذوا است به تقدیر الّذين اتّخذوهم). و جمله لولا نصرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لعلّهم يرجعون (آیه ۲۷) است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ ضلّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلّوا و جمله ضلّوا عنهم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ إفكُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر ذلک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وعطف بر إفک ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يفترون ﴾ فعل وفاعل وجمله یفترون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یفترون است به تقدیر ما کانوا یفترونه). وجمله ذلک...، مستأنفه است.

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَراً مِنَ ٱلْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِم مُنذِرِينَ ﴿۲۹﴾

وزمانی که گروهی از جن را متوجه نمودیم که قرآن را بشنوند. پس آنگاه که نزدش حاضر شدند، گفتند گوش دهید؛ پس هنگامی که تمام شد، انذاردهنده نزد قوم خود بازگشتند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذ ﴾ در محل نصب ومفعول‌به فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ صرفنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إليك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به صرفنا ﴿ نفراً ﴾ مفعول‌به صرفنا ﴿ من الجنّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت نفراً ﴿ يستمعون ﴾ فعل وفاعل ﴿ القرآنَ ﴾ مفعول‌به یستمعون وجمله یستمعون القرآنَ، محلاً منصوب وحال از نفراً (نکره موصوفه) است. وجمله صرفنا...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است. وجمله (اذکر) إذ...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ حضروه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله حضروه، محلاً مجرور ومضاف‌الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنصتوا ﴾ فعل وفاعل وجمله انصتوا، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلاً مجرور وعطف بر جمله صرفنا است.

﴿ فلمّا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ قُضِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل وجمله قُضِیَ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ ولّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الی قومهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ولّوا ﴿ منذرین ﴾ حال از فاعل ولّوا وجمله ولّوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلاً مجرور وعطف بر جمله شبه شرط وجواب قبل است.

قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَاباً أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۳۰﴾

گفتند ای قوم ما، حقیقتاً کتابی را شنیدیم که بعد از موسیٰ نازل شده است وتصدیق‌کننده پیش از خود است، به سوی حق وراه مستقیم هدایت می‌کند.

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومنادیٰ ﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ سمعنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ کتاباً ﴾ مفعول به سمعنا ﴿ اُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ من بعد موسیٰ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به اُنزِلَ وجمله اُنزِلَ...، محلاً منصوب وصفت کتاباً است. ﴿ مصدّقاً ﴾ حال از نایب فاعل اُنزِلَ ویا از کتاباً (نکره موصوفه) ﴿ لما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مصدّقاً (لام برای تقویت) وما موصوله ﴿ بین ﴾ ظرف ومتعلق به فعل کان مقدر ومضاف ﴿ یدیه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ویدی مضاف‌الیه بین وجمله (کان) بین یدیه، صله ما است (عائد صله فعل کان مقدر است). وجمله سمعنا...، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. وجمله اِنّا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ یهدی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إلی الحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یهدی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الی طریقٍ ﴾ جار ومجرور وعطف بر الی الحقّ ﴿ مستقیمٍ ﴾ صفت طریقٍ

وجمله يهدى...، محلاً منصوب وحال دوم از كتاباً و يا از نايب فاعل أُنزِلَ و يا حال از ضمير هو مستكن در مصدّقاً است.

يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ ٱللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُم مِن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣١﴾

اى قوم ما، دعوتگر الهى را اجابت كنيد وبدان ايمان آوريد تا براى شما از گناهانتان بگذرد واز عذابى دردناک شما را پناه دهد.

﴿ يا قومنا ﴾ تركيبش در آيه ۳۰ گذشت. ﴿ أجيبوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ داعىَ الله ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به أجيبوا وجمله أجيبوا...، محلى از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، مستأنفه بيانى ودر حيّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آمنوا ﴾ عطف بر جمله أجيبوا شده ومانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أجيبوا است. ﴿ يغفرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر وضمير هو مستتر فاعل ﴿ لكم من ذنوبكم ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به يغفرْ وضمير كم مضاف‌اليه ذنوب وجمله يغفرْ...، محلى از اعراب ندارد وجواب بدون فاء براى شرط جازم ومقدر است به تقدير إنْ تجيبوا داعى الله وتؤمنوا به. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يجرْكم ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر يغفرْ) وضمير هو مستتر فاعل وضمير كم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من عذابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يجرْ ﴿ أليمٍ ﴾ صفت عذابٍ وجمله يجرْكم...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله يغفرْ است.

وَمَن لاَ يُجِبْ دَاعِيَ ٱللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٣٢﴾

وهركه دعوتگر الهى را اجابت نكند، پس در زمين درمانده‌كننده‌اى نيست وبرايش در مقابل او دوستانى نيست؛ اينان در گمراهى آشكارى هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لا یجبْ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ داعیَ اللّٰه ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به لا یجبْ وجمله لا یجبْ... محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بمعجزٍ ﴾ جار ومجرور وباء زائده ومعجز در موضع نصب وخبر لیس ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به معجزٍ وجمله لیس...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أجیبوا... (آیه ۳۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم لیس ﴿ من دونه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلِق به له به اعتبار متعلَق آن ویا متعلق به عامل مقدر وحال از أولیاء (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ أولیاءُ ﴾ اسم مؤخر لیس وجمله لیس له...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله لیس... است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر أولئک ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ وجمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحْـِۧيَ ٱلْمَوْتَىٰ بَلَىٰٓ إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٣﴾

آیا ندیده‌اند قطعاً خداوند که آسمانها وزمین را خلق نموده است ودر آفرینش آنها درنمانده است توانای آن است که مردگان را زنده نماید؟ بله حتماً او بر هر چیزی تواناست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللّٰهَ ﴾ اسم أنّ ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل از الله ﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب

السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماوات وجمله خلق....، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یعی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بخلقهنّ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لم یعی وجمله لم یعی....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلق است.

﴿ بقادرٍ ﴾ جار ومجرور وباء زائده وقادر در موضع رفع وخبر أنّ ﴿ علی ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یحیی ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الموتیٰ ﴾ مفعول‌به یحیی وفعل مضارع یحیی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور علی واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به قادر وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول لم یروا واقع می‌شود. وجمله لم یروا....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا ولم یروا.

﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّه....، مستأنفه بیانی است.

وَيَوْمَ يُعْرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى ٱلنَّارِ أَلَيْسَ هَٰذَا بِٱلْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٤﴾

وروزی که کافران بر آتش عرضه شوند (به ایشان گفته شود) آیا این حق نیست؟ گویند به پروردگارمان سوگند، چرا. گوید پس به جهت آنچه که کفر می‌ورزیدید عذاب را بچشید.

﴿ ویوم یُعرَضُ الّذین کفروا علی النّار ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع واسم لیس ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور وباء زائده والحقّ در موضع نصب وخبر لیس وجمله ألیس....، محلاً مرفوع ونایب فاعل فعل یقال مقدر است. وجمله (یقالُ لهم)....، محلاً

منصوب و حال از الّذین و یا محلی از اعراب ندارد و مستأنفه است (بنابر آنچه که در آیه ۲۰) گذشت.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب و جمله مقول قول مقدر است به تقدیر هو الحقّ. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ وربّنا ﴾ واو قسم و جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به فعل نقسم مقدر و جمله (نقسم) بربّنا، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است. و جمله جواب قسم به قرینه جملهِ قبل، مقدر است. و جمله قسم با جوابش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ العذابَ ﴾ مفعول‌به ذوقوا ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذوقوا و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تکفرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تکفرون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تکفرون است به تقدیر ما کنتم تکفرونه). و جمله ذوقوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ أقررتم بالکفر. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُوْلُوا ٱلْعَزْمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ وَلاَ تَسْتَعْجِل لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِن نَهَارٍ بَلاَغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْفَاسِقُونَ ﴿٣٥﴾

پس صبر کن همانگونه که پیامبران خستگی‌ناپذیر صبر نمودند، برای آنان تعجیل مکن. اینان روزی که آنچه وعده داده شده‌اند را ببینند انگار جز ساعتی از روز درنگ ننموده‌اند؛ پیامی است، پس آیا جز قوم فاسق هلاک خواهند شد؟

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اصبرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ کـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ صبر ﴾ فعل ﴿ اولوا العزم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل صبر ﴿ من الرّسل ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از أولوا العزم و فعل ماضی صبر با ما مصدریه تأویل

به مصدر رفته ومجرور کاف واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به اصبِرْ ویا متعلق بـه عامل مقدر ومفعول مطلق برای اصبر به تقدیر صبراً ویا متعلق به عامل مقدر وصفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر صبراً کائناً کصبر أُولوا العزم. وجمله اصبِرْ...، مـحلاً مـجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِن أوذیتَ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تستعجِلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضـمیر أنت مسـتتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تستعجلْ وجمله لا تستعجلْ لهم، محلاً مجزوم وعطف بر جمله اصبِرْ است.

﴿ کأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ یوم ﴾ ظرف ومتعلق به لم یلبثوا ومضاف ﴿ یرون ﴾ فعل وفاعل ﴿ مـا ﴾ مـوصوله ودر مـحل نـصب ومفعول‌به یرون ﴿ یُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله یُوعَدُون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم یُوعَدُون است به تقدیر ما یُوعَدونه). وجمله یرون...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. ﴿ لم یلبثوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ساعةً ﴾ ظرف ومتعلق به لم یلبثوا ﴿ من نَـهارٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت ساعةً وجـمله... لم یلبثوا...، محلاً مرفوع وخبر کأنّ است. وجمله کأنّهم...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ بلاغٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا ویا هو وجمله (هذا ویـا هـو) بـلاغٌ، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ یُهلَكُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ القومُ ﴾ نایب فاعل یُهلَکُ ﴿ الفـاسقون ﴾ صفت القـومُ وجـمله هـل یُـهلَکُ...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ محمد

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشاینده مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ ٱللهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿١﴾

کسانی که کافر شده واز راه خدا بازداشته‌اند اعمالشان را تباه می‌کند.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع ومبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صدّوا ﴾ عطف بر جمله کفروا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به صدّوا است. ﴿ أضلّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أضلّ وجمله أضلّ...، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿٢﴾

وافرادی که ایمان آورده وعمل شایسته انجام داده‌اند وبه آنچه بر محمّد نازل شده ـ که آن حق واز جانب پروردگارشان است ـ ایمان آورده‌اند، از ایشان گناهانشان را زدود وامورشان را اصلاح نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ءامَنوا وعملوا الصّالحاتِ وءامَنوا ﴾ مانند الّذین کفروا وصدّوا

(آیه ۱) ترکیب می‌شود. ﴿ الصالحات ﴾ مفعول‌به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است) ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و ما موصوله ﴿ نُزِّلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ علی محمّدٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُزِّلَ و جمله نُزِّلَ...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل نُزِّلَ است).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الحقُّ ﴾ خبر هو ﴿ من ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل نُزِّلَ است.

﴿ کفّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفّر ﴿ سیّئاتِهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به کفّر (نصب سیّئات به جر تاء است) و جمله کفّر...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین کفروا... (آیه ۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصلح ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالَهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به أصلح و جمله أصلح بالَهم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کفّر است.

ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا ٱتَّبَعُوا ٱلْبَاطِلَ وَأَنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّبَعُوا ٱلْحَقَّ مِن رَّبِّهِمْ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ ﴿٣﴾

این بدان جهت است که حقیقتاً کسانی که کافر شده‌اند باطل را تبعیت کردند وافرادی که ایمان آورده‌اند، حق را که از جانب پروردگارشان بود تبعیت نمودند. این‌گونه خداوند برای مردم مثلهایشان را می‌زند.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم أنّ ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ اتّبعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الباطلَ ﴾ مفعول‌به اتّبعوا و جمله اتّبعوا الباطلَ، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّ الّذین ءامنوا اتّبعوا الحقّ ﴾ عطف بر أنّ الّذین کفروا اتّبعوا الباطلَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من ربّهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از الحقّ وجمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ کذلك ﴾[1] جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یضرب ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یضرب ﴿ للنّاس ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یضرب ﴿ أمثالَهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به یضرب وجمله کذلک یضرب...، مستأنفه است.

فَإِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ ٱلرِّقَابِ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا ٱلْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّۢا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَآءً حَتَّىٰ تَضَعَ ٱلْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَٱنتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَا بَعْضَكُم بِبَعْضٍ وَٱلَّذِينَ قُتِلُوا فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَٰلَهُمْ ﴿٤﴾

وزمانی که کافران را ملاقات نمودید پس زدن گردنها تا هنگامی که آنان را از پای درآورید پس به شدت در بند کشید وبعد یا منت نهادن (و آزاد نمودن) ویا فدیه گرفتن تا آنکه جنگ، ابزار خود را فرو گذارد؛ این (است حکم خدا) واگر خدا می‌خواست از آنها انتقام می‌گرفت ولکن تا برخی از شما را به برخی دیگر آزمایش نماید. وکسانی که در راه خدا کشته شده‌اند پس هرگز اعمالشان تباه نمی‌شود.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ لقیتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به لقیتم ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). وجمله لقیتم...، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ ضَربَ الرّقاب ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول مطلق برای فعل اضربوا مقدر وجمله (اضربوا)...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳ سوره شوریٰ گذشت.

وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ كان الأمر كذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ حتّى ﴾ حرف ابتدا ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ أثخنتموها ﴾ فعل وفاعل وواو اشباع وضمير ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله أثخنتموها، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ شدّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الوثاقَ ﴾ مفعول‌به شدّوا وجمله شدّوا الوثاقَ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إمّا ﴾ حرف تخيير ﴿ منّاً ﴾ مفعول مطلق برای فعل تمنون مقدر وجمله إمّا (تمنون) منّا، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شُدُّوا الوثاق است. ويا اينكه منّا مفعول مطلق برای أن تمنوا مقدر است وتمنوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته وعطف بر مصدر متوهم از كلام سابق می‌شود به تقدير شدُ الوثاق فمنتكم منّاً ويا اينكه تمنوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته وخبر برای مبتدای مقدر واقع می‌شود به تقدير حكمه وجمله إمّا (حكمه أنْ تمنوا) منّا، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شُدُّوا الوثاق است.

﴿ بعدُ ﴾ ظرف ومبنی بر ضم ودر محل نصب ومتعلق به منّاً (بعد به جهت قطع از اضافه ومنوی بودن معنای مضاف اليه مبنی بر ضم است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إمّا فداءً ﴾ عطف بر إما منّاً شده ومانند آن تركيب می‌شود به تقدير تفدون فداءً يا أنْ تفدوا فداءً ويا حكمه أنْ تفدوا فداءً.

﴿ حتّى ﴾ جاره ﴿ تضعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ الحربُ ﴾ فاعل تضعَ ﴿ أوزارَها ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به تضعَ وفعل مضارع تضعَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور حتّى واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به ضَرب ويا شدّوا ويا منّاً ويا فداءً است. ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدير الأمرُ وجمله (الأمرُ) ذلک، مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ يشاء ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل يشاء وجمله لو يشاء اللهُ، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ لَ﴾ جواب شرط ﴿ انتصر ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به انتصر (به معنای انتقم) وجمله انتصر منهم، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ لِ﴾ جاره ﴿ یبلوَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعضکم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به یبلوَ ﴿ ببعضٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یبلوَ وفعل مضارع یبلوَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به فعل أمرکم مقدر وجمله (أمرکم بذلک) لیبلوَ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ قُتِلُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به قُتِلُوا وجمله قُتِلُوا...، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل قُتِلُوا است). ﴿ فَ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یُضِلَّ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به یُضِلَّ وجمله لن یُضِلَّ...، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین...، مستأنفه است.

سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ۝٥

بزودی آنان را هدایت می‌کند وامورشان را اصلاح می‌نماید.

﴿ سَ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ یهدیهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله سیهدیهم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یصلح بالهم ﴾ عطف بر جمله سیهدیهم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ۝٦

وبه بهشتی که آن را به ایشان شناسانده است، واردشان می‌نماید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یدخلهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب

ومفعول‌به اول ﴿ الجنّةَ ﴾ مفعول‌به دوم یدخل وجمله یدخلهم الجنّةَ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یصلح (آیه ۵) است.

﴿ عَرَّفَها ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عرّف وجمله عرّفها لهم، محلاً منصوب وحال از فاعل ویا یکی از دو مفعول یدخل است.

یَا أَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا ٱللهَ یَنصُرْکُمْ وَیُثَبِّتْ أَقْدَامَکُمْ ۝٧

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌نماید وقدمهایتان را ثابت می‌کند.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ ایّ وصلیه ومبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل ویا عطف بیان از أیُّها ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تنصروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل ﴿ اللّهَ ﴾ مفعول‌به تنصروا وجمله إنْ تنصروا...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ ینصرْکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به وجمله ینصرْکم، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یثبّتْ أقدامَکم ﴾ عطف بر ینصرْکم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَٱلَّذِینَ کَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۝٨

وکسانی که کافر شده‌اند پس سرنگونی بر آنان باد واعمالشان تباه می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ فَ ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ تعساً ﴾ مفعول مطلق برای فعل تعسوا مقدر ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق

به تعساً و جمله (تعسوا)....، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین....، مستأنفه است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أضلَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به أضلّ و جمله أضلّ....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله (تعسوا) است.

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٩﴾

این بدان سبب است که ایشان آنچه خدا نازل نموده بود را ناخوش داشتند پس اعمالشان را از بین برد.
﴿ ذلك بأنّهم ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. ﴿ کرهوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به کرهوا ﴿ أنزل ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أنزل و جمله أنزل اللهُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به أنزل است به تقدیر ما أنزله). و جمله کرهوا....، محلاً مرفوع و خبر أنّ است.
﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أحبط ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به أحبط و جمله أحبط....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کرهوا است.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ﴿١٠﴾

آیا در زمین سیر ننموده‌اند پس بنگرند که عاقبت کسانی که قبل از ایشان بوده‌اند، چگونه بوده است؟ خداوند نابودشان نمود. وبرای کافران نظایر همین است.
﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لم یسیروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یسیروا و جمله لم یسیروا....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أمکثوا.
﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ینظروا ﴾ عطف بر جمله لم یسیروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبةُ الّذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و الّذین موصوله ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور

ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به فعل کانوا مقدر وجمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). وجمله کیف کان...، محلاً منصوب ومفعول به ینظروا است (ینظروا به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید).

﴿ دَمَّرَ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل دمّر ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به دمّر وجمله دمّر...، مستأنفه بیانی است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للکافرین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ أمثالُها ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدای مؤخر وجمله للکافرین...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله دمّر... است.

ذٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ مَوْلَى ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ ٱلْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿١١﴾

این از آن روی است که خدا سرپرست کسانیست که ایمان آورده‌اند وکافران سرپرستی برایشان نیست.

﴿ ذلك بأنّ اللهَ ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. ﴿ مولی الّذین ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر اَنّ والّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الکافرین ﴾ اسم اَنّ ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ مولیٰ ﴾ مبنی بر فتح مقدر ودر محل نصب واسم لا ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر لا وجمله لا مولیٰ لهم، محلاً مرفوع وخبر اَنّ است. واَنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر مصدر مؤول قبلی می‌شود.

إِنَّ ٱللَّهَ يُدْخِلُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ ٱلْأَنْعَامُ وَٱلنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ﴿١٢﴾

البته خداوند کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام می‌دهند را وارد بهشتهایی که از زیرشان نهرها روان است، می‌کند وکسانی که کفر ورزیده‌اند

بهره‌مند می‌شوند وهمانگونه که چارپایان می‌خورند، می‌خورند وآتش جایگاهشان است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللّهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ يدخل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به اول يدخل ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول‌به عملوا است. ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول‌به دوم يدخل (نصب الصّالحات و جنّات به جر تاء است) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به تجری ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جنّات است. و جمله يدخل...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ يتمتّعون ﴾ فعل و فاعل و جمله يتمتّعون، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ اللهَ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يأكلون ﴾ عطف بر جمله يتمتّعون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ كما تأكل الأنعامُ ﴾ همانند کما صبر أولوا العزم (آيه ۳۵ سوره احقاف) ترکیب می‌شود و متعلق به يأكلون و يا مفعول مطلق يأكلون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّارُ ﴾ مبتدا ﴿ مثوىً ﴾ خبر النّار ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به مثوی و جمله النّارُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذين کفروا... است.

وَكَأَيِّن مِن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِن قَرْيَتِكَ ٱلَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿۱۳﴾

وچه بسيار آبادی که از آبادی تو که (اهلش) تو را اخراج نمودند نيرومندتر بودند، از بينشان برديم پس ياوری برای آنان نبود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ كأيّن ﴾ خبریه و در محل رفع ومبتدا ﴿ من قريةٍ ﴾ جار ومجرور وتمیز كأيّن ﴿ هي ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أشدُّ ﴾ خبر هی ﴿ قوّةً ﴾ تمیز أشدّ ﴿ من قريتك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أشدّ ﴿ ألتى ﴾ موصوله ودر محل جر وصفت ویا بدل از قریتک ﴿ أخرجتْك ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به وجمله أخرجتْک، صله الّتی است (عائد صله فاعل أخرجتْ است). وجمله هی....، محلاً مجرور وصفت قريةٍ است. ﴿ أهلكناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله أهلکناهم، محلاً مرفوع وخبر كأيّن است. وجمله كأيّن....، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ناصرَ ﴾ مبنی بر فتح ودر محل نصب واسم لا ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر لا وجمله لا ناصرَ لهم، محلاً مرفوع وعطف بر جمله أهلکناهم است.

أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِن رَبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُم ﴿١٤﴾

آیا کسی که بر حجتی از جانب پروردگارش است همانند کسیست که بدترین عملش برای او زینت داده شده است واز هوسهایشان پیروی می‌کنند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ على بيّنةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر كان ﴿ من ربّه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت بيّنة وجمله كان....، صله من است (عائد صله اسم كان است). ﴿ كمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر من موصوله قبلی ومن موصوله ﴿ زُيِّنَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به زُيِّنَ ﴿ سوءُ ﴾ نایب فاعل زُيِّنَ ومضاف ﴿ عمله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعمل مضاف‌الیه سوء وجمله زُيّن له...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در له است). وجمله من كان....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبعوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أهواءَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به اتّبعوا وجمله اتّبعوا....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله زُيِّنَ... است.

مَثَلُ ٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِن رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي ٱلنَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴿١٥﴾

مثل بهشتی که متقین وعده داده شده‌اند (این‌گونه است که) در آن رودهایی است از آبی که تغییر نکرده ورودهایی از شیر که طعمش برنگشته ونهرهایی از شراب لذت‌بخش برای نوشندگان ونهرهایی از عسل تصفیه شده. برای آنها در آنجا از هر میوه‌ای که بخواهند موجود است وآمرزشی از جانب پروردگارشان. (آیا) مانند کسی که جاودانه در آتش است واز آبی جوش نوشانده می‌شوند پس دل وروده‌هایشان پاره‌پاره می‌شود؟

﴿ مثلُ الجنّةِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا وخبر آن مقدر است به تقدیر فیما یُتلیٰ علیکم مثل الجنة ﴿ الّتی ﴾ موصوله ودر محل جر وصفت ویا بدل از الجنّة ﴿ وُعِدَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ المتّقون ﴾ نایب فاعل وُعِدَ وجمله وُعِدَ المتّقون، صله الّتی است (عائد صله ضمیر إیّاها مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم وُعِدَ است به تقدیر الّتی وُعِدَ المتّقون إیّاها). وجمله مثلُ الجنّة...، مستأنفه است.

﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ أنهارٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ من ماءٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت أنهارٌ ﴿ غیر آسنٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت ماءٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنهارٌ من لبنٍ ﴾ عطف بر أنهارٌ من ماءٍ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لم یتغیّرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ طعمُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل لم یتغیّرْ وجمله لم یتغیّرْ طعمُه، محلاً مجرور وصفت لبنٍ است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنهارٌ من خمرٍ لذّةٍ ﴾ عطف بر أنهارٌ من ماءٍ غیر آسن شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ للشّاربین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لذّةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنهارٌ من عسلٍ مصفّی ﴾ عطف بر أنهارٌ من ماءٍ غیر آسنٍ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وجمله فیها أنهارٌ...، محلاً منصوب وحال از الجنّة است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر و مؤخر به تقدیر أصنافٌ ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ من کلّ الثّمرات ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت أصنافٌ مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مغفرةٌ ﴾ عطف بر أصنافٌ مقدر ﴿ من ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت مغفرةٌ و جمله لهم فیها (أصنافٌ)....، محلاً منصوب و عطف بر جمله فیها أنهارٌ... است.

﴿ کمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر أمن هو خالدٌ فی الجنّة و من موصوله ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خالدٌ ﴾ خبر هو ﴿ فی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدٌ و جمله هو....، صله من است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله (أمن هو خالدٌ فی الجنّةِ) کمن....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سُقُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ ماءً ﴾ مفعول‌به دوم سُقُوا (مفعول‌به اول نایب فاعل سُقُوا واقع شده است) ﴿ حمیماً ﴾ صفت ماءً و جمله سُقُوا....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو خالدٌ است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قَطَّعَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أمعاءَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به قطّع و جمله قَطَّعَ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سُقُوا است.

وَمِنْهُم مَن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰٓ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفاً أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿۱۶﴾

واز ایشان کسی است که به تو گوش فرا می‌دهد تا هنگامی که از پیشت خارج می‌شوند به عالمان می‌گویند هم‌اکنون چه گفت؟ اینان کسانیند که خداوند بر دلهایشان مهر نهاده است وهوسهایشان را پیروی می‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یستمع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إلیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستمع و جمله یستمع الیک، صله من است (عائد صله فاعل

یستمع است). وجمله منهم...، مستأنفه است.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به جواب ومضاف ﴿ خرجوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من عندك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به خرجوا وجمله خرجوا...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قالوا والّذین موصوله ﴿ أُوتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ العلمَ ﴾ مفعول‌به دوم أُوتوا (مفعول‌به اول نایب فاعل واقع شده است) وجمله أُوتوا العلمَ، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل أُوتوا است). ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام ودر محل نصب ومفعول‌به مقدم ﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ آنِفاً ﴾ حال از فاعل قال ویا اینکه ظرف بوده ومتعلق به قال به تقدیر وقتاً مؤتنفاً وجمله ماذا قال آنِفاً، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر أولئک ﴿ طبع ﴾ فعل ﴿ اللّهُ ﴾ فاعل طبع ﴿ علی قلوبهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به طبع وجمله طبع...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). وجمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ واتّبعوا اهواءهم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴ گذشت. وجمله اتّبعوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله طبع... است.

وَٱلَّذِينَ ٱهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدىً وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿١٧﴾

وهدایت‌شدگان را هدایت افزود وبه ایشان پارسایی‌شان را داد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ اهتدوا ﴾ فعل وفاعل وجمله اهتدوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اهتدوا است). ﴿ زادهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ هدیً ﴾ مفعول‌به دوم زاد وجمله زادهم هدیً، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آتاهم تقویٰهم ﴾ عطف بر جمله زادهم هدیً شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ ﴿١٨﴾

پس آیا جز قیامت را که ناگهان به سراغشان بیاید انتظار نمی‌کشند؟ به تحقیق علائمش آمده است. پس زمانی که به سویشان بیاید پس اندرز گرفتنشان چگونه است؟

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ینظرون ﴾ فعل وفاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ السّاعةَ ﴾ مفعول‌به ینظرون ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تأتیَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إلیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ بغتةً ﴾ حال از فاعل تأتی ویا مفعول مطلق معنوی تأتی وفعل مضارع تأتی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وبدل اشتمال از السّاعةَ واقع می‌شود. وجمله هل ینظرون....، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ حرف تعلیل ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ أشراطُها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل جاء وجمله قد جاء....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أنّیٰ ﴾ استفهامیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به أنّیٰ به اعتبار متعلَق آن ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به ذکریٰ (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إلیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ وجمله جاءتْهم، محلاً مجرور ومضاف إلیه إذا است. ﴿ ذکریٰهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر وجمله أنّیٰ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هل ینظرون است.

ویا اینکه ذکریٰهم فاعل جاءت بوده ومبتدا مقدر است به تقدیر الخلاصُ. واذا متعلق به الخلاص است به تقدیر أنّیٰ لهم الخلاصُ إذا جاءتْهم ذکریٰهم.

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ﴿۱۹﴾

پس بدان که خدایی جز خدا نیست وبرای گناهانت وجهت مؤمنین ومؤمنات استغفار کن. وخداوند جایگاه تقلبّ وآرامشتان را می‌داند.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اعلمْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلهَ ﴾ مبنی بر فتح ودر محل نصب واسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ اللهُ ﴾ بدل از محل لا إلهَ وخبر لا، موجودٌ مقدر است. وجمله لا إلهَ....، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول اعلم واقع می‌شود. وجمله اعلم....، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا علمتَ سعادة المؤمنین وشقاوةَ الکافرین. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استغفرْ ﴾ عطف بر جمله اعلمْ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لذنبك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به استغفرْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للمؤمنین والمؤمنات ﴾ هر دو عطف بر لذنبک شده ومانند آن ترکیب می‌شوند به تقدیر لذنب المؤمنین.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ متقلّبَکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مثویٰکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر متقلّبکم وجمله یعلم....، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ....، مستأنفه است.

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿۲۰﴾

وکسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند چرا سوره‌ای (درباره جهاد) نازل نمی‌شود؟ پس هنگامی که سوره‌ای محکم نازل می‌شود ودر آن جهاد ذکر شده است، کسانی را که در دلهایشان مرض است می‌بینی که به سوی تو می‌نگرند نگاه آنکه بیهوشی مرگ او را فرا گرفته است. پس بدا به حالشان.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ يقول ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل يقول ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ لولا ﴾ حرف تحضيض ﴿ نُزِّلَتْ ﴾ فعل ماضى مجهول وتاء تأنيث ﴿ سورةٌ ﴾ نايب فاعل نُزِّلَتْ وجمله لولا نُزِّلَتْ سورةٌ، محلاً منصوب ومقول قول يقول است. وجمله يقول...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ أُنزِلَتْ ﴾ فعل ماضى مجهول وتاء تأنيث ﴿ سورةٌ ﴾ نايب فاعل أُنزِلَتْ ﴿ محكَمَةٌ ﴾ صفت سورةٌ وجمله أُنزِلَتْ...، محلاً مجرور ومضاف اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذُكِرَ ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ذُكِرَ ﴿ القتالُ ﴾ نايب فاعل ذُكِرَ وجمله ذُكِرَ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله أُنزِلَتْ... است.

﴿ رأيتَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به رأيت ﴿ في قلوبهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ مرضٌ ﴾ مبتداى مؤخر وجمله في قلوبهم مرضٌ، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم در قلوبهم است). ﴿ ينظرون ﴾ فعل وفاعل ﴿ إليك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ينظرون ﴿ نظر المغشىّ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول مطلق ينظرون ﴿ عليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به المغشىّ ونايب فاعل آن ﴿ من الموت ﴾ جار ومجرور ومتعلق به المغشىّ وجمله ينظرون...، محلاً منصوب وحال از الّذين است. وجمله رأيتَ...، محلى از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله يقول... است.

﴿ فـ ﴾ استينافيه ﴿ أولىٰ ﴾ خبر براى مبتداى مقدر به تقدير الهلاكُ ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أولىٰ وجمله (الهلاكُ) أولىٰ لهم، مستأنفه است. ويا اينكه أولىٰ مبتدا

(نکره به معنای دعا) ولهم متعلق به عامل مقدر و خبر أولیٰ و جمله أولیٰ لهم، مستأنفه است. و ترکیب دیگر اینکه أولیٰ مبتدا و لهم متعلق به أولیٰ است.

طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ ٱلْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا ٱللَّهَ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ ﴿٢١﴾

اطاعت وسخن نیکو (برای آنان بهتر است). پس هنگامی که کار حتمی می‌شود، اگر با خدا صادق باشند، برایشان بهتر است.

﴿ طاعةٌ ﴾ خبر أولیٰ (آیه ۲۰ بنابر ترکیب سوم أولیٰ) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قولٌ ﴾ عطف بر طاعةٌ ﴿ معروفٌ ﴾ صفت قولٌ و جمله أولیٰ...، مستأنفه است.

و یا اینکه طاعةٌ خبر برای مبتدای مقدر بوده به تقدیر أمرنا طاعةٌ و یا مبتدا بوده و خبر آن منّا مقدر است. و جمله (أمرنا و یا مِنّا) طاعةٌ...، مستأنفه است (بنابر ترکیب اول و دوم أولیٰ).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ عزم ﴾ فعل ﴿ الأمرُ ﴾ فاعل عزم و جمله عزم الأمرُ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ صدقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به صدقوا و جمله لو صدقوا اللهَ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ خیراً ﴾ خبر کان ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم (لو) است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم (إذا) است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقول... (آیه ۲۰) است.

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي ٱلْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾

پس آیا امید دارید که اگر برگشتید، در زمین فساد نمایید ورابطه خویشاوندیتان را قطع نمایید؟

﴿ فَ ﴾ استينافيه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ عسيتم ﴾ از افعال ناقصه (مقاربه) با اسمش ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ توليتم ﴾ فعل ماضى ومحلاً مجزوم به إنْ شرطيه وفاعل وجمله إنْ توليتم، محلى از اعراب ندارد وشرطيه است. وجمله جواب شرط به قرينه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلى از اعراب ندارد ومعترضه (بين عامل ومعمول) است.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تفسدوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وفاعل ﴿ فى الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تفسدوا وفعل مضارع تفسدوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته وخبر عسيتم واقع مى‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تُقَطِّعُوا ﴾ عطف بر تفسدوا شده ومانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ أرحامَكم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به تقطّعوا است. وجمله هل عسيتم...، مستأنفه است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰٓ أَبْصَٰرَهُمْ ﴿٢٣﴾

اينان كسانيند كه خداوند لعنشان نموده پس ناشنوايشان ساخته وچشمانشان را كور نموده است.

﴿ أولئك الّذين لعنهم اللهُ ﴾ همانند أولئک الّذين طبع اللهُ (آيه ۱۶) تركيب مى‌شود. وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به لعن است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أصَمَّهم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هم در محل نصب و مفعول‌به وجمله أصَمّهم، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله لعنهم اللهُ است.

﴿ وأعمىٰ أبصارَهم ﴾ همانند فأصمّهم تركيب مى‌شود.

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْءَانَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَآ ﴿٢٤﴾

آيا در قرآن تدبر نمى‌كنند ويا اينكه بر دلها قفلهايش است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا يتدبّرون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه وفاعل ﴿ القرءانَ ﴾ مفعول‌به لا يتدبّرون وجمله لا يتدبّرون القرءانَ، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله أولئک... (آيه ۲۳) است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ علی قلوبٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ أقفالُها ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدای مؤخر وجمله علی قلوبٍ أقفالُها، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا یتدبّرون است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱرْتَدُّوا عَلَىٰٓ أَدْبَٰرِهِم مِّنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْهُدَى ٱلشَّيْطَٰنُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ﴿٢٥﴾

قطعاً کسانی که بعد از روشن شدن هدایت بر ایشان به (طریقه) قبلیشان برگردند شیطان برای آنها زینت نموده وآنها را در آرزو افکنده است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ ارتدّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ علیٰ أدبارهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ارتدّوا ﴿ من بعد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ارتدّوا وبعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ تبیّن ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تبیّن ﴿ الهدیٰ ﴾ فاعل تبیّن وفعل ماضی تبیّن با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومضاف الیه بعد واقع می‌شود. وجمله ارتدّوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل ارتدّوا است). ﴿ الشّیطانُ ﴾ مبتدا ﴿ سوّل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سوّل وجمله سوّل لهم، محلاً مرفوع وخبر الشّیطانُ است. وجمله الشّیطانُ...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أملیٰ لهم ﴾ عطف بر جمله سوّل لهم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ ٱلْأَمْرِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿٢٦﴾

این از آن است که ایشان به کسانی که فرو فرستادهٔ الهی را کراهت داشتند گفتند به زودی در بعضی کارها شما را اطاعت می‌کنیم. وخداوند پنهان‌کاریهای آنان را می‌داند.

﴿ ذلك بأنّهم ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قالوا والّذین موصوله ﴿ کرهوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به کرهوا ﴿ نزّل ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل نزّل وجمله نزّل اللهُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به نزّل است به تقدیر ما نزّله اللهُ). وجمله کرهوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کرهوا است). ﴿ س ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ نُطیعُکم ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول به ﴿ فی بعض الأمر ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به نطیع وجمله سنُطیعُکم...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اللهُ یعلم أسرارَهم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت. وجمله اللهُ...، محلاً منصوب وحال از فاعل قالوا است.

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ﴿۲۷﴾

پس حال آنان چگونه است هنگامی که ملائکه جانشان را بگیرند وبر چهره وپشتشان بکوبند؟

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر حالُهم ویا در محل نصب وحال از فاعل فعل یصنعون مقدر ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به حالهم ویا به یصنعون مقدر (بنابر ترکیب کیف، وإذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ توفّتهم ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هم در محل نصب ومفعول به ﴿ الملائکةُ ﴾ فاعل توفّتْ وجمله توفّتهم الملائکةُ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است. وجمله کیف (حالُهم ویا یصنعون)...، مستأنفه است.

﴿ یضربون ﴾ فعل وفاعل ﴿ وجوهَهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به یضربون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أدبارَهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر وجوهَهم وجمله یضربون...، محلاً منصوب وحال از فاعل ویا از مفعول به توفّتهم است.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ ٱللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٢٨﴾

این بدان جهت است که ایشان از آنچه که خداوند را به خشم می‌آورد تبعیت نمودند ورضایتش را کراهت داشتند پس اعمالشان را تباه نمود.

﴿ ذلك بأنّهم ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. ﴿ اتّبعوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول به اتّبعوا ﴿ أسخط ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به أسخط وجمله أسخط اللهَ، صله ما است (عائد صله فاعل أسخط است). وجمله اتّبعوا...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کرهوا رضوانَه ﴾ عطف بر اتّبعوا ما شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أحبط ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به أحبط وجمله أحبط...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله کرهوا است.

أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ ٱللَّهُ أَضْغَانَهُمْ ﴿٢٩﴾

آیا افرادی که در دلهایشان بیماری است گمان نموده‌اند که خداوند هرگز کینه‌های آنان را آشکار نمی‌کند؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب وهمزه استفهام ﴿ حسب ﴾ فعل ﴿ الّذین فی قلوبهم مرضٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت. والّذین فاعل حسب ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر ودر محل نصب واسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه برای نفی ابد ﴿ يُخرجَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل يخرجَ ﴿ أضغانَهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به يخرجَ وجمله لن يُخرجَ...، محلاً مرفوع وخبر أنْ مخففه است. وأنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول حسب واقع می‌شود. وجمله حسب...، مستأنفه است.

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ ٱلْقَوْلِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٠﴾

واگر بخواهیم آنان را به تو می‌نمایانیم پس ایشان را بـه چـهره‌شان مـی‌شناسی وحتماً آنها را با آهنگ صدا خواهی شناخت. وخداوند اعمالتان را می‌داند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ نشاء ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل وجمله لو نشاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ﴾ جواب شرط ﴿ أریناکهم ﴾ فعل و فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به اول وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به دوم وجمله أریناکهم، محلی از اعـراب نـدارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله حسب... (آیه ۲۹) است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ لـ﴾ جواب شرط ﴿ عرفتهم ﴾ فعل و فاعل وضمیر هم در محل نـصب ومفعول به ﴿ بسیماهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عرفت وجـمله عرفتهم...، محلی از اعراب ندار وعطف بر جمله أریناکهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تعرفنّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ في لحن القـول ﴾ جـار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تعرفنّ وجمله لتـعرفنّهم...، مـحلی از اعـراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، مـحلی از اعـراب نـدارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ والله یعلم أعمالکم ﴾ همانند آیه ۱۹ ترکیب می‌شود.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ ٱلْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَٱلصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَا أَخْبَارَكُمْ ﴿٣١﴾

والبته شما را مـی‌آزماییم تـا از مـیانتان مـجاهدین وصـابران را مـعلوم بـداریـم واخبارتان را بررسی کنیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لنبلونّکم ﴾ عطف بر جمله لتعرفنّهم (آیه ۳۰) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وضمیر نحن مستتر فاعل است. ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ نعلمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المجاهدین ﴾ مفعول‌به نعلم ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از المجاهدین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الصّابرین ﴾ عطف بر

المجاهدین وفعل مضارع نعلمَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّی واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به نبلونّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نبلوَ أخبارَکم ﴾ عطف بر نعلمَ المجاهدین شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَشَاقُّوا ٱلرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْهُدَىٰ لَن يَضُرُّوا ٱللَّهَ شَيْئاً وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ ﴿٣٢﴾

قطعاً کسانی که کافر شده واز راه خدا بازداشته‌اند وبعد از آنکه هدایت برایشان روشن شده با پیامبر مخالفت کرده‌اند، هرگز چیزی به خدا ضرر نمی‌رسانند وبزودی اعمالشان تباه می‌شود.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صدّوا ﴾ عطف بر جمله کفروا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به صدّوا است. ﴿ وشاقّوا ﴾ مانند وصدّوا ترکیب می‌شود. ﴿ الرّسولَ ﴾ مفعول‌به شاقّوا ﴿ من بعد ما تبیّن لهم الهدیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۵ گذشت. وجار ومجرور، متعلق به شاقّوا است. ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یضرّوا ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به یضرّوا ﴿ شیئاً ﴾ نائب از مفعول مطلق یضرّوا به تقدیر ضرراً ما ویا شیئاً من الضرر وجمله لن یضرّوا...، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. وجمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ س ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ یُحبِطُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یُحبِطُ وجمله سیُحبِطُ...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله لن یضرّوا است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُوا ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٣﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا ورسول را اطاعت نمایید واعمالتان را باطل مکنید.

﴿ يا أيّها الّذين ءامنوا ﴾ تركيبش در آيه ۷ گذشت. ﴿ أطيعوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به أطيعوا و جمله أطيعوا اللهَ، محلى از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أطيعوا الرّسولَ ﴾ عطف بر جمله أطيعوا اللهَ شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تبطلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه وفاعل ﴿ أعمالكم ﴾ مضاف و مضاف اليه ومفعول به لا تبطلوا وجمله لا تبطلوا...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله أطيعوا است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ ﴿٣٤﴾

حتماً افرادى كه كافر شده واز راه خدا بازداشته‌اند وسپس در حالى كه كافر بوده مرده‌اند، پس هرگز خداوند از ايشان نمى‌گذرد.

﴿ إنّ الّذين كفروا وصدّوا عن سبيل الله ثمّ ماتوا ﴾ تركيبش در آيه ۳۲ گذشت.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿كفّارٌ ﴾ خبر هم وجمله هم كفّارٌ، محلاً منصوب وحال از فاعل ماتوا است.

﴿ ف﴾ شبه جواب براى شبه شرط (الّذين) ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ يغفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل يغفر ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يغفر وجمله لن يغفر...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ الّذين...، مستأنفه است.

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى ٱلسَّلْمِ وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ وَٱللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٥﴾

پس سستى مورزيد و(مشركان را) به آشتى دعوت مكنيد در حالى كه شما برتريد وخداوند با شماست وهرگز از اعمالتان كم نمى‌كند.

﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ لا تهنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه وفاعل وجمله لا تـهنوا، محلى از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغير جازم است به تقدير إذا عـلمتم وجـوبَ الجهاد. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تدعوا ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر لا تهنوا) وفاعل ﴿ الى السَّلم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تدعوا وجمله تدعوا....، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تهنوا است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الأعلون ﴾ خبر أنتم وجمله أنتم الأعلون، محلاً منصوب وحال از فاعل تدعوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ معكم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به عـامل مقدر وخبر اللهُ وجمله اللهُ معكم، محلاً منصوب وعطف بر جمله أنتم الأعلون است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ يتركم ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وضمير هو مستتر فاعل وضمير كم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ أعمالَكم ﴾ مضاف ومضاف اليـه ومفعول‌به دوم لن يتر وجمله لن يتركم....، مستأنفه بيانى است.

ويا اينكه واو در والله معكم استينافيه بوده وجمله اللهُ مـعكم مسـتأنفه است. وواو در ولن يتركم عاطفه بوده وجمله لن يتركم، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله اللهُ معكم است.

إِنَّمَا ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ (٣٦)

در حقيقت زندگانى دنيا لعب ولهو است. واگر ايمان بياوريد وتقوا پيشه سـازيد، پاداشهايتان را به شما مى‌دهد واموالتان را از شما نمى‌خواهد.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ الحياةُ ﴾ مبتدا ﴿ الدّنيا ﴾ صفت الحياة ﴿ لعبٌ ﴾ خبر الحياة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهوٌ ﴾ عطف بر لعبٌ وجمله إنّما الحياةُ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ تؤمنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه إنْ شـرطيه وفـاعل وجمله إنْ تؤمنوا، محلى از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تتّقوا ﴾ عطف بر جمله تؤمنوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ یُؤتِکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ أجورَکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم یُؤتِ وجمله یُؤتِکم...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّما الحیاةُ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یسئلکُم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومجزوم (عطف بر یوتِ) وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ أموالکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم لا یسئلْ وجمله لا یسئلکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یؤتکم است.

إِن يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ ۝٣٧

اگر آن را از شما بخواهد پس با اصرار از شما طلب نماید، بخل می‌ورزید وکینه‌هایتان را آشکار می‌سازد.

﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ یسئلْکموها ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول وواو اشباع وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به دوم وجمله إِنْ یسئلکموها، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یُحفِکم ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یسئلْ) وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به وجمله یُحفِکم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنْ یسئل است.

﴿ تبخلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وفاعل وجمله تبخلوا، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُخرِجْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر تبخلوا) وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أضغانَکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یُخرِجْ وجمله یُخرِجْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تبخلوا است.

هَا أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنكُم مَن يَبْخَلُ وَمَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُم ﴿۳۸﴾

شما افرادی هستید که دعوت شدید تا در راه خدا انفاق نمایید پس برخی از شما کسی است که بخل ورزید. وهرکه بخل بورزد قطعاً به ضرر خود بخل ورزیده است. وخداوند بی‌نیاز است وشما نیازمندید. واگر برگردید قومی را به جایتان جانشین می‌نماید سپس همانند شما نخواهند بود.

﴿ ها ﴾ حرف تنبیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع وخبر أنتم وجمله ها أنتم هؤلاء، مستأنفه است.

ویا اینکه هؤلاء در محل نصب ومنادیٰ به ندای مقدر به تقدیر یا هؤلاء وجمله (یا) هؤلاء (با لحاظ معنای أدعو ویا أطلب)، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین مبتدا وخبر) است.

﴿ تُدعَونَ ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تُنفِقُوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به تُنفقوا وفعل مضارع تُنفقوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به تُدعَونَ وجمله تُدعَونَ....، مستأنفه بیانی (بنابر ترکیب اول هؤلاء) ویا محلاً مرفوع وخبر أنتم است (بنابر ترکیب دوم هؤلاء). وجمله‌ها أنتم....، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدای مؤخر ﴿ یبخلُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یبخل، صله من است (عائد صله فاعل یبخل است). وجمله منکم....، محلی از اعراب ندارد ویا محلاً مرفوع وعطف بر جمله تُدعَونَ است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یبخلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم

به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یبخلْ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یبخل﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن نفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یبخل و جمله إنّما یبخل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ الغنیُّ ﴾ خبر اللهُ و جمله اللهُ الغنیُّ، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنتم الفقراءُ ﴾ عطف بر جمله اللهُ الغنیّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تتولّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ تتولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یستبدلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ قوماً ﴾ مفعول‌به یستبدلْ ﴿ غیرَکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و صفت قوماً و جمله یستبدلْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا یکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یستبدلْ) و منفی به لاء نافیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أمثالکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر لا یکونوا و جمله لا یکونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یستبدلْ است.

سورهٔ مبارکهٔ فتح

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً ﴿١﴾

قطعاً ما به تو پیروزی دادیم، پیروزی آشکاری.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ فتحنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فتحنا ﴿ فتحاً ﴾ مفعول مطلق فتحنا ﴿ مبيناً ﴾ صفت فتحاً وجمله فتحنا...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

لِيَغْفِرَ لَكَ ٱللهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً ﴿٢﴾

تا خداوند گناهی را که از تو قبلاً سر زده وبعداً سر می‌زند ببخشد ونعمتش را بر تو تمام نماید وتو را به راه راست هدایت نماید.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يغفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ لك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يغفر ﴿ اللهُ ﴾ فاعل يغفرَ ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به يغفر ﴿ تقدّم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ذنبك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل تقدّم وجمله تقدّم...، صله ما است (عائد صله فاعل

تقدّم است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما تأخّر ﴾ عطف بر ما تقدّم شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وفعل مضارع یغفرَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به فتحنا (آیه ۱) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يُتمَّ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یغفر) وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نعمتَه ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به يُتمَّ ﴿ عليك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یتمَّ وفعل مضارع یتمَّ عطف بر یغفر شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود. ﴿ ويهديَك ﴾ مانند ويُتمَّ نعمتَه ترکیب می‌شود. ﴿ صراطاً ﴾ مفعول به دوم یهدی و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی صراطٍ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به یهدی ﴿ مستقیماً ﴾ صفت صراطاً است.

وَيَنْصُرَكَ ٱللَّهُ نَصْراً عَزِيزاً ﴿٣﴾

وخدا تو را به نصرتی شکست‌ناپذیر یاری نماید.

﴿ وينصرَك ﴾ مانند ويُتمَّ نعمتَه (آیه ۲) ترکیب می‌شود. ﴿ اللهُ ﴾ فاعل ینصرَ ﴿ نصراً ﴾ مفعول مطلق ینصرَ ﴿ عزیزاً ﴾ صفت نصراً است.

هُوَ ٱلَّذِي أَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ ٱلْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَاناً مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً ﴿٤﴾

او کسیست که آرامش را در دلهای مؤمنان فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند. وسپاهیان آسمانها وزمین برای خداست وخداوند دانای حکیم است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع وخبر هو ﴿ أنزل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّکینةَ ﴾ مفعول به أنزل ﴿ فی قلوب المؤمنین ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به أنزل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یزدادوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ إیماناً ﴾ مفعول به یزدادوا ﴿ مع ﴾ ظرف ومتعلق به عامل مقدر وصفت إیماناً ومضاف ﴿ إیمانهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وإیمان مضاف الیه مع وفعل مضارع یزدادوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار

ومجرور، متعلق به أنزل وجمله أنزل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أنزل است). وجمله هو...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق بـه عـامل مـقدر وخـبر مـقدم ﴿ جـنودُ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومـبتدای مـؤخر ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ الأرض ﴾ عـطف بـر السّماوات وجمله لله...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اللهُ ﴾ اسم کان ﴿ علیماً حکیماً ﴾ دو خبر برای کان وجمله کان...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لله... است.

لِيُدْخِلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذٰلِكَ عِندَ ٱللَّهِ فَوْزاً عَظِيماً ۝٥

تا مؤمنین ومؤمنات را داخل بهشتهایی نماید که از زیرش نهرها روانـند ودر آن جاودانه‌اند واز گناهانشان بگذرد. واین نزد خدا پیروزی بزرگی است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یُدخلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المؤمنین ﴾ مفعول‌بـه اول یـدخلَ ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ المؤمناتِ ﴾ عـطف بـر المـؤمنین ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول‌به دوم یدخل (نصب المؤمنات وجنّات به جر تاء است) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تجری ﴿ الأنـهارُ ﴾ فـاعل تجری وجمله تجری...، مـحلاً مـنصوب وصـفت جـنّاتٍ است. ﴿ خـالدین ﴾ حـال از المؤمنین والمؤمنات ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خالدین وفعل مضارع یُدخِلَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، مـتعلق بـه فتحنا (آیه ۱) ویا متعلق به فعل أمَرَ مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یکـفّرَ ﴾ عطف بر یدخلَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یکفّر ﴿ سیّئاتِهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یکفّر (نصب سیّئات به جر تاء است). وجمله (أمر الله بـالجهاد) لیدخلَ...، مستأنفه است (بنابر ترکیب دوم لیُدخل).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع واسم کان

﴿ عند الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از فوزاً (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ فوزاً ﴾ خبر كان ﴿ عظيماً ﴾ صفت فوزاً و جمله كان...، مستأنفه بیانی است.

وَيُعَذِّبَ ٱلْمُنَافِقِينَ وَٱلْمُنَافِقَاتِ وَٱلْمُشْرِكِينَ وَٱلْمُشْرِكَاتِ ٱلظَّآنِّينَ بِٱللَّهِ ظَنَّ ٱلسَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ ٱلسَّوْءِ وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيراً ﴿٦﴾

ومردان وزنان منافق ومشرک که دربارهٔ خداوند خوشبین نیستند را عذاب نماید. بدی چرخ روزگار بر آنان باد. وخدا بر آنان غضب نمود ولعنشان کرد وبر ایشان جهنم را مهیا نمود. وچه بد سرانجامی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يعذِّبَ المنافقين والمنافقاتِ والمشركين والمشركاتِ ﴾ عطف بر يدخلَ المؤمنين والمؤمناتِ (آیه ۵) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الظّانّين ﴾ صفت برای چهار اسم مذکور ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به الظّانّين ﴿ ظنَّ السَّوء ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول مطلق الظّانّين است.

﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ دائرةُ السَّوء ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدای مؤخر وجمله عليهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غَضِبَ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾فاعل غضِب ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به غضب وجمله غضبَ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله عليهم... است.

﴿ ولعنهم وأعدَّ لهم ﴾ مانند وغَضِبَ اللهُ عليهم ترکیب می‌شوند. وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به لعن است. ﴿ جهنّمَ ﴾ مفعول‌به أعدّ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ساءتْ ﴾ از افعال ذم وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ مصيراً ﴾ تمیز از فاعل ساءتْ وجمله ساءتْ مصيراً، مستأنفه است.

وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً ﴿۷﴾

سپاهیان آسمانها وزمین برای خداست وخداوند دانای حکیم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لله جنودُ السّماوات والأرض وکان اللهُ عزیزاً حکیماً ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. و جمله لله....، مستأنفه است.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً ﴿۸﴾

به تحقیق ما تو را شاهد وبشارت‌دهنده وترساننده فرستادیم.

﴿ إنّا أرسلناك ﴾ مانندإنّا فتحنا (آیه ۱) ترکیب می‌شود. وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به أرسلنا ﴿ شاهداً ﴾ حال از مفعول‌به أرسلناک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مبشّراً ونذیراً ﴾ هر دو عطف بر شاهداً و جمله إنّا...، مستأنفه است.

لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً ﴿۹﴾

تا به خدا ورسولش ایمان آورید واو را یاری نمایید وگرامیش بدارید وبامدادان وشامگاهان او را تسبیح وتنزیه نمایید.

﴿ ل ﴾ جاره ﴿ تؤمنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تؤمنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر الله وفعل مضارع تؤمنوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به أرسلنا (آیه ۸) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تُعَزِّرُوه ﴾ عطف بر تؤمنوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به تُعَزِّرُوا است.

﴿ وتُوَقِّرُوه وتُسَبِّحُوه ﴾ مانند وتُعَزِّرُوه ترکیب می‌شوند. ﴿ بُكرةً ﴾ ظرف ومتعلق به تُسَبِّحُوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصیلاً ﴾ عطف بر بُكرَةً است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ ٱللَّهَ يَدُ ٱللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ ٱللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً ﴿۱۰﴾

حقيقتاً افرادی که با تو بیعت نموده‌اند البته با خداوند بیعت کرده‌اند. دست خدا بالای دستهای آنان است؛ پس هرکه پیمان شکند، قطعاً به ضرر خود پیمان شکسته است وهرکه به آنچه با خدا عهد نموده وفا کند، پس به زودی اجری بزرگ به او خواهد داد.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الَّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب واسم إِنَّ ﴿ يبايعونك ﴾ فعل وفاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به وجمله یبایعونک، صله الّذین است (عائد صله فاعل یبایعون است).

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ يبايعون ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللّهَ ﴾ مفعول‌به یبایعون وجمله إنّما یبایعون اللهَ، محلاً مرفوع وخبر إِنَّ است. وجمله إِنَّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ يدُاللّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ فوقَ ﴾ ظرف ومتعلق به عامل مقدر وخبر یدالله ومضاف ﴿ أيديهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وأیدی مضاف‌الیه فوق وجمله یدالله...، محلاً مرفوع وخبر دوم إِنّ ویا محلاً منصوب وحال از فاعل یبایعون ویا محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ نكث ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله نکث، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ ينكث ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ على نفسه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ینکث وجمله إنّما ینکث...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنّ الّذین... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من أوفىٰ ﴾ مانند من نکث ترکیب می‌شود. ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أوفیٰ وما موصوله ﴿ عاهد ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عاهد ﴿ اللّهَ ﴾ مفعول‌به عاهد وجمله عاهد...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است).

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ يُؤتيه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ أجراً ﴾ مفعول‌به دوم يؤتى ﴿ عظيماً ﴾ صفت أجراً و جمله سيؤتيه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

سَيَقُولُ لَكَ ٱلْمُخَلَّفُونَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ لَكُم مِنَ ٱللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً ﴿١١﴾

به زودی (از جنگ) نشستگان اعرابی به تو می‌گویند که اموال واهلمان ما را مشغول داشتند پس برایمان استغفار نما. آنچه در دلهایشان نیست بر زبانهایشان می‌آورند. بگو اگر خدا برای شما ضرر ویا سودی را اراده کند پس چه کسی در مقابل او برایتان اختیاردار چیزی است؟ بلکه خداوند بدانچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ يقول ﴾ فعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به يقول ﴿ المخلّون ﴾ فاعل يقول ﴿ من الأعراب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المخلّفون ﴿ شَغَلَتْنا ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ أموالُنا ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و فاعل شغلتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلونا ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و عطف بر أموالُنا و جمله شغلَتنا...، محلاً منصوب و مقول قول يقول است. و جمله سيقول...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه سببيه ﴿ استغفر ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به استغفر و جمله استغفر لنا، محلاً منصوب و عطف بر جمله شغلتْنا... است.

﴿ يقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بألسنتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به يقولون ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به يقولون ﴿ ليس ﴾ از افعال ناقصه

وضمير هو مستتر اسمش ﴿في قلوبهم﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر ليس وجمله ليس...، صله ما است (عائد صله اسم ليس است). وجمله يقولون...، محلاً منصوب وحال دوم از المخلّفون است.

﴿قل﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿فـ﴾ فصيحه ﴿من﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿يملك﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿لكم﴾ جار ومجرور ومتعلق به يملك ﴿من الله﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از شيئاً (نكره مؤخره ومسبوقه به استفهام) ﴿شيئاً﴾ مفعول‌به يملک وجمله يملک...، محلاً مرفوع وخبر من استفهاميه است. وجمله من...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء براى شرط جازم ومقدر به قرينه جمله بعد است. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿إنْ﴾ شرطيه ﴿أراد﴾ فعل ماضى ومحلاً مجزوم به إنْ شرطيه وضمير هو مستتر فاعل ﴿بكم﴾ جار ومجرور ومتعلق به أراد ﴿ضرّاً﴾ مفعول‌به أراد وجمله إنْ أراد...، محلى از اعراب ندارد وشرطيه است. وجمله جواب شرط به قرينه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بيانى ودر حيّز قول است.

﴿أو﴾ عاطفه ﴿أراد بكم نفعاً﴾ عطف بر أراد بكم ضرّاً شده ومانند آن تركيب مى‌شود.

﴿بل﴾ حرف اضراب ﴿كان﴾ از افعال ناقصه ﴿اللهُ﴾ اسم كان ﴿بما﴾ جار ومجرور ومتعلق به خبيراً وما موصوله ﴿تعملون﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدير ما تعملونه). ﴿خبيراً﴾ خبر كان وجمله كان...، مستأنفه است.

بَلْ ظَنَنتُمْ أَن لَن يَنقَلِبَ ٱلرَّسُولُ وَٱلْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَداً وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنتُمْ ظَنَّ ٱلسَّوْءِ وَكُنتُمْ قَوْماً بُوراً ﴿١٢﴾

بلكه گمان مى‌نموديد كه هرگز پيامبر ومؤمنان بسوى خانواده‌شان برنمى‌گردند

واین (مطلب) در دلهایتان زینت داده شده بود وگمان بدی را در خیال می‌پروراندید، وقومی لایق نابودی بودید.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ ظننتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر ودر محل نصب واسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه برای نفی ابد ﴿ ینقلبَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لَنْ ناصبه ﴿ الرّسولُ ﴾ فاعل ینقلب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤمنون ﴾ عطف بر الرّسولُ ﴿ إلى أهليهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ینقلب ﴿ أبداً ﴾ ظرف ومتعلق به ینقلب وجمله لن ینقلبَ....، محلاً مرفوع وخبر أنْ است. وأنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول ظننتم واقع می‌شود. وجمله ظننتم....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زُيّنَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ونایب فاعل زُيّنَ ﴿ في قلوبكم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به زُيّنَ وجمله زُيّنَ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ظننتم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظننتم ﴾ عطف بر جمله ظننتم قبلی شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ظنَّ السّوء ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول مطلق ظننتم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر کنتم ﴿ بوراً ﴾ صفت قوماً وجمله کنتم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ظننتم است.

وَمَن لَمْ يؤْمِنْ بِاللهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيراً ﴿۱۳﴾

وهرکه به خدا وپیامبرش ایمان نیاورد پس در حقیقت ما برای کافران جهنم را مهیا نموده‌ایم.

﴿ و ﴾استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لم يؤمنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم يؤمنْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر الله وجمله لم يؤمنْ....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش

﴿ أعتدنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ للكافرين ﴾ جـار ومـجرور ومـتعلق بـه أعـتدنا ﴿ سـعيراً ﴾ مفعول‌به أعتدنا وجمله أعتدنا....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطيه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً ﴿١٤﴾

وفرمانروايى آسمانها وزمين براى خداست، از هركه بخواهد مى‌گذرد وهـركه را بخواهد عذاب مى‌كند وخداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لله ملكُ السّماوات والأرض ﴾ تركيبش در آيه ۴ گذشت. وجـمله لله....، مستأنفه است.

﴿ يغفر ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يغفر ومـن موصوله ﴿ يشاء ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله يشاء، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به يشاء است به تقدير من يشاءه). وجمله يغفر....، مستأنفه بيانى ويا محلاً منصوب وحال از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يعذّب من يشاء ﴾ عطف بر جمله يغفر لمن يشاء شده ومانند آن تركيب مى‌شود. ومن موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به يعذّب است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿كان اللهُ غفوراً رحيماً ﴾ تركيبش در آيه ۴ گذشت. وجمله كان....، مستأنفه بيانى است.

سَيَقُولُ ٱلْمُخَلَّفُونَ إِذَا ٱنطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلاَمَ ٱللَّهِ قُل لَن تَتَّبِعُونَا كَذٰلِكُمْ قَالَ ٱللَّهُ مِن قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لاَ يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿١٥﴾

هنگامی که به سوی غنائم روانه شوید تا آنها را اخذ کنید به زودی (از جنگ)نشستگان می‌گویند ما را بگذارید تا شما را تبعیت نماییم. می‌خواهند کلام خدا را دگرگون کنند. بگو هرگز شما ما را پیروی نمی‌کنید، خداوند پیشاپیش این‌گونه گفته است. پس به زودی می‌گویند بلکه به ما حسادت می‌ورزید. بلکه جز اندکی نمی‌فهمند.

﴿ سیقول المخلّفون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت. ﴿ إذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل یقول (إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ انطلقتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی مغانمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به انطلقتم (مغانم به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف است و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تأخذوها ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع تأخذوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به انطلقتم و جمله انطلقتم...، محلاً مجرور و مضاف‌الیه إذا است. ﴿ ذرونا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به و جمله ذرونا، محلاً منصوب و مقول قول یقول است.

﴿ نتّبعْکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله نتّبعْکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تذرونا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ یریدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یبدّلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿کلامَ الله ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به یبدّلوا و فعل مضارع یبدّلوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به یریدون واقع می‌شود. و جمله یریدون...، محلاً منصوب و حال از المخلّفون است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لن ﴾ ناصبه برای نفی ابد ﴿ تتّبعونا ﴾ فعل

مضارع منصوب به لنْ ناصبه و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ کذلکم ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به تتّبعوا و جمله لن تتّبعونا کذلکم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل قال ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و مقول قول به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ سَ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل و مقول قول مقدر است به تقدیر لیس ذلک النهیُّ حکماً من الله. و جمله سیقولون...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ سمعوا ذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ تحسُدُوننا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به و جمله تحسدوننا، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لا یفقهون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلاً ﴾ مفعول‌به لا یفقهون و جمله لا یفقهون...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، مستأنفه است.

قُل لِلْمُخَلَّفِینَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِیدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ یُسْلِمُونَ فَإِن تُطِیعُوا یُؤْتِکُمُ ٱللهُ أَجْراً حَسَناً وَإِن تَتَوَلَّوْا کَمَا تَوَلَّیْتُم مِن قَبْلُ یُعَذِّبْکُمْ عَذَاباً أَلِیماً ﴿۱۶﴾

به (از جنگ) نشستگان اعرابی بگو به زودی به سوی قومی سخت جنگجو خوانده می‌شوید که با آنها جنگ می‌کنید ویا اسلام می‌آورند؛ پس اگر اطاعت کنید خداوند به شما اجری نیکو عطا خواهد نمود واگر همانگونه که قبلاً برگشتید، برگردید شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلکم ذیل آیه ۳ سوره شوریٰ گذشت.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ **للمخلَّفین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قل ﴿ **من الأعراب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المخلَّفین ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **تُدعَون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ **الی قومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُدعون ﴿ **أُولی بأسٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت قومٍ ﴿ **شدیدٍ** ﴾ صفت بأسٍ و جمله ستُدعون....، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل....، مستأنفه است.

﴿ **تقاتلونهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله تقاتلونهم، محلاً منصوب و حال از قومٍ (نکره موصوفه) است.

﴿ **أو** ﴾ عاطفه ﴿ **یُسلِمُون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یُسلِمُون، محلاً منصوب و عطف بر جمله تقاتلونهم است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تطیعوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تطیعوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یؤتکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ **اللهُ** ﴾ فاعل یؤتِ ﴿ **أجراً** ﴾ مفعول‌به دوم یؤتِ ﴿ **حسناً** ﴾ صفت أجراً و جمله یؤتکم....، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله ستُدعَون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ تتولّوا** ﴾ مانند اِنْ تطیعوا ترکیب می‌شود. ﴿ **کما تولّیتم** ﴾ همانند کما صبر أولوا العزمِ (آیه ۳۵) سوره أحقاف ترکیب می‌شود و متعلق به تتولّوا و یا مفعول مطلق تتولّوا ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تولّیتم (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله اِنْ تتولّوا....، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یعذّبکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **عذاباً** ﴾ مفعول مطلق یعذّب ﴿ **ألیماً** ﴾ صفت عذاباً و جمله یعذّبکم....، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

لَيْسَ عَلَى ٱلْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلاَ عَلَى ٱلْأَعرَجِ حَرَجٌ وَلاَ عَلَى ٱلْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَن يُطِعِ ٱللهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَمَن يَتَوَلَّ يعَذِّبْهُ عَذَاباً أَلِيماً ﴿١٧﴾

بر نابینا گناهی نیست وبر لنگ گناهی نیست وبر مریض گناهی نیست؛ وهرکه خدا ورسولش را اطاعت نماید، او را وارد باغهایی می‌نماید که از زیرشان رودها روانند، وهرکه روی بگرداند، او را به عذابی دردناک عذاب می‌کند.

﴿ ليس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ على الأعمىٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ حرجٌ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ على الأعرج حرجٌ ﴾ عطف بر على الأعمىٰ حرجٌ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ولا على المريض حرجٌ ﴾ مانند ولا على الأعرج حرجٌ ترکیب می‌شود. وجمله لیس....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع ومبتدا ﴿ يطع ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به يطع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر الله وجمله يطع....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ يُدخلْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول‌به دوم يُدخلْ (نصب جنّات به جر تاء است) ﴿ تجری من تحتها الأنهارُ ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت. وجمله يُدخلْه....، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من يتولّ يُعذّبْه ﴾ عطف بر من يطع يدخلْه شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عذاباً ﴾ مفعول مطلق يعذّبْ ﴿ أليماً ﴾ صفت عذاباً است.

لَقَدْ رَضِيَ ٱللهُ عَنِ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحاً قَرِيباً ﴿١٨﴾

حقیقتاً خداوند از مؤمنان زمانی که زیر درخت با تو بیعت نمودند، خشنود گشت پس آنچه در دلهایشان بود را دانست وبر آنان آرامش نازل کرد وبه پیروزی نزدیکی ایشان را پاداش داد.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ رضی ﴾ فعل ﴿ اللّهُ ﴾ فاعل رضی ﴿ عن المؤمنین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رضی ﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به رضی ومضاف ﴿ یبایعونك ﴾ فعل وفاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ تحت الشّجرة ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یبایعون وجمله یبایعونک....، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است. وجمله لقد رضی....، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ علم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به علم ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) فی قلوبهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ فأنزل السّکینةَ ﴾ مانند فعلم ما ترکیب می‌شود. ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنزل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أثابهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ فتحاً ﴾ مفعول‌به دوم أثاب ﴿ قریباً ﴾ صفت فتحاً وجمله أثابهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أنزل است.

وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً ﴿١٩﴾

وغنائم فراوانی که آن را خواهند گرفت. وخداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مغانِمَ ﴾ عطف بر فتحاً (آیه ۱۸) ﴿ کثیرةً ﴾ صفت مغانِمَ ﴿ یأخذونها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله یأخذونها، محلاً منصوب وحال از مغانم (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان اللّهُ عزیزاً حکیماً ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. وجمله کان...، مستأنفه است.

وَعَدَكُمُ ٱللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَٰذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ ٱلنَّاسِ عَنكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطاً مُّسْتَقِيماً ﴿۲۰﴾

خداوند به شما غنائم فراوانی وعده داده که می‌گیریدشان پس آن را برای شما پیش انداخت ودستان مردم را از شما بازداشت وتا اینکه نشانه‌ای برای مؤمنان باشد وشما را به راه راست هدایت نماید.

﴿ وعدکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ اللهُ ﴾ فاعل وعد ﴿ مغانمَ ﴾ مفعول‌به دوم وعد ﴿ کثیرةً ﴾ صفت مغانمَ ﴿ تأخذونها ﴾ مانند جمله یأخذونها (آیه ۱۹) ترکیب می‌شود. وجمله وعدکم.... مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ عجّل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عجّل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل نصب ومفعول‌به عجّل وجمله عجّل.... محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله وعدکم اللهُ است. ﴿ وکفَّ ﴾ مانند فعجّل ترکیب می‌شود. ﴿ أیدی النّاس ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به کفّ ﴿ عنکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به کف ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ ءایةً ﴾ خبر تکونَ ﴿ للمؤمنین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ءایةً وفعل مضارع تکونَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، عطف بر تعلیل مقدر بوده ومتعلق به کفّ به تقدیر لتشکروه ولتکونَ. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهدیَکم ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تکونَ) وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ صراطاً ﴾ مفعول‌به دوم یهدی ویا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی صراطٍ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به یهدی ﴿ مستقیماً ﴾ صفت صراطاً وفعل مضارع یهدی عطف بر تکون شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ ٱللَّهُ بِهَا وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً ﴿۲۱﴾

ودیگری که بر آن دست نیافته‌اید وخدا بر آن احاطه دارد. وخداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُخرىٰ ﴾ عطف بر هذه (آیه ۲۰) و یا مفعول‌به دوم برای فعل وعدکم ویا أثابکم مقدر وجمله (وعدکم ویا أثابکم) أُخرىٰ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله وعدکم اللهُ (آیه ۲۰) است (بنا بر ترکیب دوم وسوم أُخرىٰ).

﴿ لم تقدروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ علیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم تقدروا وجمله لم تقدروا علیها، محلاً منصوب وصفت أُخرىٰ است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أحاط ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أحاط ﴿ بها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أحاط وجمله قد أحاط...، محلاً منصوب وحال از ضمیر ها در علیها است.

ویا اینکه أخرىٰ مبتدا (نکره موصوفه) وجمله لم تقدروا علیها، محلاً مرفوع وصفت أُخرىٰ است. وجمله قد أحاط...، محلاً مرفوع وخبر أُخرىٰ است. وجمله أُخرىٰ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله وعدکم الله (آیه ۲۰) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اللهُ ﴾ اسم کان ﴿ علیٰ کلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ قدیراً ﴾ خبر کان وجمله کان...، مستأنفه است.

وَلَوْ قَاتَلَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لاَ يَجِدُونَ وَلِيّاً وَلاَ نَصِيراً ﴿٢٢﴾

واگر کسانی که کافر شده‌اند با شما جنگ کنند به عقب برخواهند گشت سپس سرپرست ویاوری نخواهند یافت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ قاتلکم ﴾ فعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل قاتل ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فعل کفروا است). وجمله لو قاتلکم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ وَلُّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الأدبارَ ﴾ مفعول‌به ولّوا وجمله ولّوا الأدبارَ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا یجدون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ ولیّاً ﴾ مفعول‌به لا یجدون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نصیراً ﴾ عطف بر ولیّاً و جمله لا یجدون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ولّوا است.

سُنَّةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبْدِيلاً ﴿٢٣﴾

سنت الهی که پیشتر نیز جاری بوده است، وهرگز برای سنت الهی تغییری نخواهی یافت.

﴿ سنّةَ الله ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول مطلق برای سنّ مقدر ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت سنّةَ الله ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلتْ (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف‌الیه مبنی بر ضم است) و جمله قد خلتْ...، صله الّتی است (عائد صله فاعل خلتْ است). و جمله (سنَّ) سنّةَ الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تجدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لسنّة الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به تجد و یا متعلق به ﴿ تبدیلاً ﴾ مفعول‌به لن تجد و جمله لن تجدَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (سنَّ)... است.

وَهُوَ ٱلَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ مَكَّةَ مِن بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيراً ﴿٢٤﴾

او کسیست که بعد از پیروز نمودن شما بر آنان در میان مکه دست ایشان را از شما ودست شما را از ایشان بازداشت. وخداوند بدانچه انجام می‌دهید بیناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ کفَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به کفَّ ﴿ عنکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أیدیکم عنهم ﴾ عطف بر أیدیهم

عنکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ببطن مکةَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به کفّ (مکة به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفَّ و بعد مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ أظفرکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أظفر و فعل ماضی أظفر با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف‌الیه بعد واقع می‌شود. و جمله کفّ...، صله الّذی است (عائد صله فاعل کفّ است). و جمله هو...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿کان اللهُ بما تعملون بصیراً ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

هُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَٱلْهَدْيَ مَعْكُوفاً أَن يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلاَ رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَؤُوهُمْ فَتُصِيبَكُم مِنْهُم مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ ٱللهُ فِي رَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً ﴿۲۵﴾

اینان کسانی‌اند که کافر شده وشما را از مسجدالحرام بازداشتند ونگذاشتند قربانی که بازداشت شده بود به محلش برسد. واگر مردان وزنان مؤمنی نبودند که شما آنها را نمی‌شناختید (و ممکن بود) ندانسته پایمالشان نمایید وتاوانشان بر شما بماند (به شما اجازه قتال می‌داد) تا آنکه را می‌خواهد در رحمتش داخل کند. اگر از هم جدا می‌شدند، کسانی از ایشان که کافر شده بودند را به عذابی دردناک عذاب می‌نمودیم.

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هم ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله هم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صدّوکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ عن المسجد ﴾ جار و مجرور و متعلق به صدّوا ﴿ الحرام ﴾ صفت المسجد ﴿ و ﴾ عاطفه

﴿ الهدی ﴾ عطف بر مفعول‌به صدّوکم ﴿ معکوفاً ﴾ حال از الهدی ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یبلغَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مَحِلَّه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به یبلغَ و فعل مضارع یبلغَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل اشتمال از الهدی و یا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر عن أنْ یبلغَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به صدّوا و یا مضاف‌الیه برای مفعول له مقدر صدّوا به تقدیر کراهةَ أنْ یبلغَ و جمله صدّوکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفروا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو لا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ رجالٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ مؤمنون ﴾ صفت رجالٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نساءُ ﴾ عطف بر رجالٌ ﴿ مؤمناتٌ ﴾ صفت نساءٌ و خبر مقدر است به تقدیر موجودون. و جمله لو لا رجالٌ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر لأذِنَ لکم فی الفتح. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هم... است. و یا اینکه به جهت وجود جواب لو (لعذّبنا) از جواب لولا بی نیاز هستیم.

﴿ لم تعلموهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تطئُوهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع تطئُوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل اشتمال از ضمیر هم در لم تعلموهم و یا از رجالٌ و نساءٌ واقع می‌شود. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تصیبَکم ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تطئوا) و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تصیبَ ﴿ معرةٌ ﴾ فاعل تصیب ﴿ بغیر علمٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به تصیبکم و فعل مضارع تصیبَ عطف بر تطئوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله لم تعلموهم...، محلاً منصوب و حال از رجالٌ و نساءٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یُدخلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یدخلَ ﴿ فی رحمته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یُدخلَ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یدخل ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به

تقدیر من یشاءه). وفعل مضارع یدخلَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به فعل حالَ مقدر وجمله (حالَ بینهم وبینکم) لیدخلَ...، مستأنفه است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ تزیّلوا ﴾ فعل وفاعل وجمله لو تزیّلوا، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ لـ﴾ جواب شرط ﴿ عذّبنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به عذّبنا ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل کفروا وجمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ عذاباً ﴾ مفعول مطلق عذّبنا ﴿ ألیماً ﴾ صفت عذاباً وجمله عذّبنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

إِذْ جَعَلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ ٱلْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ ٱلْـجَاهِلِيَّةِ فَـأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ ٱلتَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً ﴿٢٦﴾

هنگامی که کافران در دلهایشان عصبیت، عصبیت جاهلی قرار دادند پس خداوند آرامشش را بر پیامبرش ومؤمنان فرو فرستاد وآنها را ملزم به سخن تقوا نمود وبدان سزاوارتر واهلش بودند. وخدا به هر چیزی داناست.

﴿ اذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به صدّوا ویا عذّبنا (هر دو آیه ۲۵) ویا در محل نصب ومفعول‌به فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ جعل ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل جعل ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به جعل ویا متعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم ومقدم جعل ﴿ الحمیّةَ ﴾ مفعول‌به ویا مفعول‌به اول ومؤخر جعل ﴿ حمیّةَ الجاهلیّةِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وبدل از الحمیّةَ وجمله جعل...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است. وجمله (اذکر) إذ جعل...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب سوم إذ).

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أنزل ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أنزل ﴿ سكينتَه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به أنزل ﴿ على رسوله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أنزل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ على المؤمنين ﴾ جار ومجرور وعطف بر على رسوله وجمله أنزل...، محلاً مجرور وعطف بر جمله جعل... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ألزمهم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ كلمةَ التقوىٰ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به دوم ألزم وجمله ألزمهم...، محلاً مجرور وعطف بر جمله أنزل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أحقَّ ﴾ خبر كانوا ﴿ بها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أحقَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلَها ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر أحقَّ وجمله كانوا...، محلاً مجرور وعطف بر جمله ألزمهم است.

﴿ وكان اللهُ بكلّ شيءٍ عليماً ﴾ تركيبش در آيه ۲۱ گذشت.

لَقَدْ صَدَقَ ٱللَّهُ رَسُولَهُ ٱلرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ ٱلْمَسْجِدَ ٱلْحَرَامَ إِن شَاءَ ٱللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لاَ تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ ذٰلِكَ فَتْحاً قَرِيباً ﴿۲۷﴾

به يقين خداوند رؤياى پيامبرش را به حقيقت پيوست كه اگر خدا بخواهد حتماً شما با امنيت وسرهايتان را حلق وتقصير كرده بی‌آنكه بترسيد، داخل مسجدالحرام می‌شويد. پس آنچه را نمی‌دانيد می‌داند وبه غير از اين، پيروزى نزديكى قرار داد.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ صدق ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل صدق ﴿ رسولَه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به اول صدق ﴿ الرُءيا ﴾ مفعول‌به دوم صدق ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به صدق ويا متعلق به عامل مقدر وحال از الرءيا وجمله لقد صدق...، محلى از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تدخُلُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله وفاعل آن

ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ المسجدَ ﴾ مفعول‌به تدخلُنَّ ﴿ الحرامَ ﴾ صفت المسجدَ ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شـرطیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل شاء وجمله إنْ شاءالله، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مـقدرش، مـحلی از اعـراب نـدارد ومعترضه (بین ذوالحال وحال) است. ﴿ ءامنین محلّقین ﴾ دو حال برای فاعل تـدخُلُنَّ ﴿ رءوسَکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به محلّقین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مقصِّرین ﴾ عطف بر محلِّقین ﴿ لا تخافون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا تـخافون، مـحلاً منصوب وحال دیگر از فاعل تدخُلُنَّ ویا حال از ضمیر أنتم مستکن در مـقصِّرین است. وجمله لتدخُلُنَّ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بیانی است (تفسیر الرُءیا).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ علم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مـا ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به علم ﴿ لم تعلموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل وجمله لم تعلموا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به لم تعلموا است به تقدیر ما لم تعلموه). وجمله علم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد صدق... است.

﴿ فجعل ﴾ مانند فعلم ترکیب مـی‌شود. ﴿ مـن دون ذلك ﴾ جـار ومـجرور ومـضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به جعل ﴿ فتحاً ﴾ مفعول‌به جعل ﴿ قریباً ﴾ صفت فتحاً ویا اینکه من دون ذلک متعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم ومقدم جعل است.

هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيداً ﴿٢٨﴾

او کسیست که رسولش را با هدایت ودین حق ارسال نمود تا اینکه آن را بر تمامی ادیان پیروز گرداند. وگواه بودن خداوند کافیست.

﴿ هو الّذی أرسل رسولَه بالهدیٰ ﴾ مانند وهو الّذی کفّ أیدیَهم عنکم (آیه ۲۴) ترکیب

می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ دینِ الحقِّ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر الهدیٰ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یُظهِرَه ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ علی الدّین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُظهِرَ ﴿ کلِّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وتأکید از الدّین وفعل مضارع یظهرَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به أرسل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کفیٰ ﴾ فعل ﴿ بـالله ﴾ جار ومجرور وباء زائده والله در موضع رفع وفاعل کفیٰ ﴿ شهیداً ﴾ تمیز از معنای کفیٰ وجمله کفیٰ...، مستأنفه است.

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللهِ وَٱلَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ ٱللهِ وَرِضْوَاناً سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِنْ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ ذٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي ٱلتَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي ٱلْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلْكُفَّارَ وَعَدَ ٱللهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً ﴿۲۹﴾

محمد پیامبر خداست وکسانی که همراهش هستند بر دشمنان سخت‌گیر وبین خودشان مهربانند، آنان را راکع وساجد می‌بینی که در طلب بخشش وخشنودی خداوندند؛ نشانهٔ آنها بر اثر سجود در چهره‌هایشان است. این مثل ایشان در تورات است. ومثل آنها در انجیل همانند زرعی است که جوانه‌هایش را برآورد وتقویتش نماید وستبر گردد وبر ساقه‌هایش قرار گیرد که کشاورزان را به تعجب وامی‌دارد وتا بدانها کافران را به خشم آورد. خداوند به کسانی از ایشان که ایمان آورده وعمل شایسته انجام می‌دهند آمرزش وپاداش بزرگی وعده داده است.

﴿ محمّدٌ ﴾ مبتدا ﴿ رسولُ الله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر محمّدٌ وجمله محمّدٌ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ معه ﴾ ظرف ومضاف

و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) معه، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). ﴿ أشدّاءُ ﴾ خبر الّذین ﴿ علی الکفّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به أشدّاء ﴿ رحماءُ ﴾ خبر دوم الّذین ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رحماءُ و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله محمّدٌ... است. و یا اینکه محمّدٌ مبتدا رسول الله صفت محمّدٌ و الّذین عطف بر محمّدٌ و أشدّاء و رحماء دو خبر برای محمد و الّذین و جمله محمّدٌ...، مستأنفه است.

﴿ تریٰهم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ رُكَّعاً سُجَّداً ﴾ دو حال از مفعول به تریٰهم به تقدیر راکعین ساجدین و جمله تریٰهم...، محلاً مرفوع و خبر دیگر برای الّذین و یا برای محمّدٌ و الّذین است.

﴿ یبتغون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فضلاً ﴾ مفعول به یبتغون ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبتغون و یا متعلق به عامل مقدر و صفت فضلاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رضواناً ﴾ عطف بر فضلاً و جمله یبتغون...، محلاً منصوب و حال دیگر از مفعول به تریٰهم است.

﴿ سیماهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ فی وجوههم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر سیماهم ﴿ من أثر السّجود ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به فی وجوههم به اعتبار متعلَق آن و جمله سیماهم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل یبتغون است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ مَثَلُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک ﴿ فی التّوراة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مثلهم و یا اینکه مثلهم مبتدای دوم بوده و فی التّوراة متعلق به عامل مقدر و خبر مثلهم و جمله مثلهم...، محلاً مرفوع و خبر ذلک است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مثلهم فی الانجیل ﴾ عطف بر مثلهم التّوراة شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿كزرعٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال دوم از مثلهم (اگر مثلهم خبر ذلک باشد) و یا خبر دوم مثلهم (اگر مبتدای دوم باشد) و یا اینکه کزرعٍ متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) کزرعٍ، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم زرعٍ). و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ أخرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ شطئَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به

أخرج وجمله أخرج...، محلاً مجرور وصفت زرعٍ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ آزره فاستغلظ فاستوىٰ ﴾ عطف بر أخرج شطئَه شده ومانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ علی سوقه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به استوىٰ است.

﴿ يُعجِبُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الزُّرّاعَ ﴾ مفعول‌به يُعجِبُ وجمله يُعجِبُ...، محلاً منصوب وحال از فاعل استوىٰ است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يغيظَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یغیظ ﴿ الکفّارَ ﴾ مفعول‌به یغیظَ وفعل مضارع یغیظَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به فعل قوّاهم مقدر است. وجمله (قوّاهم اللهُ)...، مستأنفه است. ویا اینکه متعلق به ﴿ وعد ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل وعد ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اول وعد ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول‌به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است) ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل عملوا ﴿ مغفرةً ﴾ مفعول‌به دوم وعد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أجراً ﴾ عطف بر مغفرةً ﴿ عظيماً ﴾ صفت أجراً وجمله وعد اللهُ...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ حجرات

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشاینده مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ ٱللهَ وَرَسُولِهِ وَٱتَّقُوا ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر خدا ورسولش تقدم نجویید واز خدا بترسید، حقیقتاً خدا شنوای داناست.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ أَيُّها ﴾ ایّ وصلیه مبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وبدل یا عطف بیان ویا صفت برای أیّها ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ لا تقدّموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ بین ﴾ ظرف ومتعلق به لا تقدّموا ومضاف ﴿ یدی الله ﴾ مضاف ومضاف الیه ویدی مضاف الیه بین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر الله وجمله لا تقدّموا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اتّقوا وجمله اتّقوا اللهَ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تقدّموا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ سمیعٌ علیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ ٱلنَّبِيِّ وَلاَ تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لاَ تَشْعُرُونَ ﴿٢﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صداهایتان را از صدای پیامبر بلندتر مسازید ودر گفتگو با او بلند صحبت ننمایید همچون بلند صحبت نمودن برخی از شما با برخی، مبادا اعمالتان تباه شود وشما آگاه نباشید.

﴿ **يا أيُّها الّذين ءامنوا لا ترفعوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ **أصواتكم** ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول‌به لا ترفعوا ﴿ **فوقَ** ﴾ ظرف ومتعلق به لا ترفعوا ومضاف ﴿ **صوت النّبی** ﴾ مضاف ومضاف اليه وصوت مضاف اليه فوق است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تجهروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه وفاعل ﴿ **له بالقول** ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به لا تجهروا ﴿ **كجهر** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تجهروا ويا متعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق لا تجهروا به تقدير جهراً كجهر وجهر مضاف ﴿ **بعضِكم** ﴾ مضاف ومضاف اليه وبعض مضاف اليه جهر ﴿ **لبعضٍ** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جهر ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تحبطَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ **أعمالكم** ﴾ مضاف ومضاف اليه وفاعل تحبط وفعل مضارع تحبط با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته ومضاف اليه برای مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدير خشية أنْ تحبط اعمالكم. وجمله لا تجهروا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا ترفعوا است.

﴿ **و** ﴾ حاليه ﴿ **أنتم** ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ **لا تشعرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه وفاعل وجمله لا تشعرون، محلاً مرفوع وخبر أنتم است. وجمله أنتم...، محلاً منصوب وحال از فاعل لا تجهروا است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ ٱمْتَحَنَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُم مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٣﴾

قطعاً کسانی که صدای خود را نزد پیامبر خدا آهسته می‌دارند، اینان کسانیند که خدا دلهایشان را برای تقوا آزموده است. برایشان آمرزش وپاداش بزرگی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ يغضّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أصواتهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يغضّون ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به يغضّون و مضاف ﴿ رسول الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و رسول مضاف اليه عند و جمله يغضّون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل يغضّون است). ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر أولئک ﴿ امتحن ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل امتحن ﴿ قلوبَهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به امتحن ﴿ للتّقوىٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به امتحن و جمله امتحن...، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم در قلوبهم است). و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذين...، مستأنفه است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مغفرةٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أجرٌ ﴾ عطف بر مغفرةٌ ﴿ عظيمٌ ﴾ صفت أجرٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ و يا محلاً منصوب و حال از الّذين است. و يا اينكه الّذين در محل رفع و بدل و يا عطف بيان از أولئک بوده و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است. و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَاءِ ٱلْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾

در حقيقت افرادى كه تو را از پشت حجره‌ها مى‌خوانند اكثرشان تعقل نمى‌كنند.

﴿ إنّ الّذين ينادونك ﴾ مانند إنّ الّذين يغضّون أصواتهم (آيه ۳) تركيب مى‌شود. ﴿ من وراء الحُجُرات ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ينادون است.

﴿ أكثرُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ لا يعقلون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يعقلون، محلاً مرفوع و خبر أكثرهم است. و جمله أكثرهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است.

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ وَٱللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥﴾

واگر آنها صبر مى‌نمودند كه تو به سويشان خارج شوى، برايشان بهتر بود. وخداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ صبروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ تُخرجَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إلیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تُخرجَ وفعل مضارع تخرجَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّی واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به صبروا وجمله صبروا...، محلاً مرفوع وخبر اَنّ است. واَنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وفاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. وجمله لو (ثبت)...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ خیراً ﴾ خبر کان ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خیراً وجمله کان...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنّ الّذین... (آیه ۴) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای الله وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برای شما خبری آورد، پس بررسی نمایید تا مبادا با قومی به جهت نادانی برخورد نمایید وبر آنچه انجام دادید پشیمان شوید.

﴿ یا أیُّها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ جاءکم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به اِنْ شرطیه وضمیر کم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ فاسقٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ بنبأٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جاء (مفعول با واسطه) وجمله اِنْ جاءکم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ تبیّنوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تصیبوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ قوماً ﴾ مفعول‌به تصیبوا ﴿ بجهالةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تصیبوا و یا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل تصیبوا و فعل مضارع تصیبوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف‌الیه مفعول له مقدر برای تبیّنوا واقع می‌شود به تقدیر مخافة و یا خشیة أنْ تصیبوا. ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تصبحوا ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تصیبوا) از افعال ناقصه با اسمش ﴿ علی ما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نادمین وما موصوله ﴿ فعلتم ﴾ فعل وفاعل وجمله فعلتم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به فعلتم است به تقدیر ما فعلتموه). ﴿ نادمین ﴾ خبر تصبحوا و فعل مضارع تصبحوا عطف بر تصیبوا شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود. وجمله تبیّنوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

وَٱعْلَمُوٓا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ ٱللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ ٱلْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ ٱلْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌۢ بَيْنَهُمْ أَن لَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ ٱلْكُفْرَ وَٱلْفُسُوقَ وَٱلْعِصْيَانَ أُولَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ﴿۷﴾

وبدانید در میانتان پیامبر خدا است. اگر در بسیاری از کارها شما را اطاعت می‌کرد، در سختی می‌افتادید ولکن خداوند ایمان را مورد محبت شما قرار داد وآن را در دلهایتان زینت بخشید وکفر وفسق وعصیان را برای شما ناخوش داشت. آنها همان رهیافتگانند.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ اعلموا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم أنّ ﴿ رسولَ الله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم مؤخر أنّ وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. وجمله اعلموا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۶) است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ یطیعکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فی کثیرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یطیع ﴿ من الأمر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به کثیرٍ و یا متعلق به عامل مقدر وصفت کثیرٍ وجمله لو یطیعکم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ عَنِتّم ﴾ فعل وفاعل وجمله عَنِتّم، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم لکنّ ﴿ حبّب ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إلیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به حبّب ﴿ الإیمانَ ﴾ مفعول‌به حبّب وجمله حبّب...، محلاً مرفوع وخبر لکنّ است. وجمله لکنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زیّنه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فی قلوبکم ﴾ جار ومجرور ومضاف الیه ومتعلق به زیّن وجمله زیّنه...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله حَبَّبَ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کرّه إلیکم الکفر ﴾ عطف بر جمله حبّب إلیکم الایمانَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الفسوقَ والعصیانَ ﴾ هر دو عطف بر الکفرَ است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ الرّاشدونَ ﴾ خبر أولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) ویا خبر هم وجمله هم الرّاشدون، محلاً مرفوع وخبر أولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). وجمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

فَضْلاً مِنَ ٱللَّهِ وَنِعْمَةً وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٨﴾

بخشش ونعمتی از جانب خدا وخدا دانای حکیم است.

﴿ فضلاً ﴾ مفعول له برای فعل حبّب ویا کرّه (هر دو آیه ۶) ویا مفعول مطلق برای فعل تفضّل مقدر ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فضلاً ویا متعلق به عامل مقدر وصفت فضلاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نعمةً ﴾ عطف بر فضلاً وجمله (تفضّل) فضلاً...، مستأنفه است (بنابر ترکیب دوم فضلاً). ﴿ واللهُ علیمٌ حکیمٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت.

وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى ٱلْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا ٱلَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ ٱللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ﴿٩﴾

واگر دو گروه از مؤمنین به قتال پرداختند پس بینشان آشتی ایجاد کنید. پس اگر یکی از آن دو بر دیگری تعدی نمود با آنکه تعدی نموده جنگ کنید تا به سوی امر خدا باز آید پس اگر باز آمد، بینشان به عدل سازش نمایید ودادگری کنید. به تحقیق خداوند دادگران را دوست دارد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ طائفتان ﴾ فاعل برای فعل مقدر که فعل اقتتلوا مذکور آن را تفسیر می‌کند. ﴿ من المؤمنین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت طائفتان وجمله إنْ (اقتتل)...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ اقتتلوا ﴾ فعل وفاعل وجمله اقتتلوا، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ أصلحوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بینهما ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أصلحوا وجمله أصلحوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ بغتْ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وتاء تأنیث ﴿ إحدٰیهما ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل بغتْ ﴿ علی الأخریٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بغتْ وجمله إنْ بغتْ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ قاتلوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الّتی ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به قاتلوا ﴿ تبغی ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل وجمله تبغی، صله الّتی است (عائد صله فاعل تبغی است). ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ تفیءَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ الی أمرالله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تفیءَ وفعل مضارع تفیءَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّی واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به قاتلوا وجمله قاتلوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به

فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ فإنْ فاءَتْ فأصلحوا ﴾ مانند فإن بغتْ فقاتلوا تركيب می‌شود. ﴿ بينهما ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أصلحوا ﴿ بالعدل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أصلحوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقسطوا ﴾ فعل وفاعل وجمله أقسطوا، محلاً مجزوم وعطف بر جمله أصلحوا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ يحبُّ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ المقسطين ﴾ مفعول‌به يحبّ وجمله يحبّ...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد وتعليليه است.

إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٠﴾

قطعاً مؤمنان برادرند پس بين برادرانتان سازش نماييد واز خدا بترسيد، تا شايد مشمول رحمت شويد.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ المؤمنون ﴾ مبتدا ﴿ إخوةٌ ﴾ خبر المؤمنون وجمله إنّما المؤمنون إخوةٌ، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببيه ﴿ أصلحوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بين ﴾ ظرف ومتعلق به أصلحوا ومضاف ﴿ أخويكم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وأخوی مضاف‌اليه بين وجمله أصلحوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّما المؤمنون إخوةٌ است.

ويا اينكه فاء فصيحه بوده وجمله أصلحوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغير جازم است به تقدير إذا كانوا إخوةً. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا ﴾ عطف بر جمله أصلحوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به اتّقوا است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ تُرحَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله تُرحَمُون، محلاً مرفوع وخبر لعلّ است. وجمله لعلّکم...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ يَسْخَرْ قَوْمٌ مِن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ وَلاَ نِسَاءٌ مِن نِسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْراً مِنْهُنَّ وَلاَ تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلاَ تَنَابَزُوا بِالأَلْقَابِ بِئْسَ ٱلاسْمُ ٱلْفُسُوقُ بَعْدَ ٱلإِيمَانِ وَمَن لَمْ يَتُبْ فَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿١١﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی به قومی ریشخند نماید چه بسا اینان از آنها بهتر باشند ونیز نباید زنانی به زنان دیگر، چه بسا اینان از آنها بهتر باشند ودر میان خودتان عیب‌جویی مکنید وهمدیگر را به القاب زشت مخوانید، بعد از ایمان نام زشت چه ناپسند است. وهرکه توبه نکرد پس ایشان همان ستمکارانند.

﴿ یا أیّها الّذین ءامنوا لا یسخرْ قومٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ من قومٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یسخرْ است.

﴿ عسی ﴾ از افعال تامه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکونوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ خیراً ﴾ خبر یکونوا ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خیراً وفعل مضارع یکونوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وفاعل عسیٰ واقع می‌شود. وجمله عسیٰ...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ ناهیه ﴿ نساءٌ ﴾ فاعل فعل یسخرْ مقدر به قرینه لا یسخرْ مذکور ﴿ من نساءٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یسخرْ مقدر وجمله لا (یسخرْ)...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا یسخرْ قومٌ است.

﴿ عسیٰ اَنْ یکُنَّ خیراً منهنَّ ﴾ مانند عسیٰ اَنْ یکونوا خیراً منهم ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تلمزوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ أنفسَکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لا تلمزوا وجمله لا تلمزوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا یسخرْ... است.

﴿ ولا تنابَزُوا ﴾ مانند ولا تلمزوا ترکیب می‌شود. ﴿ بالألقاب ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تنابزوا است. ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ الاسمُ ﴾ فاعل بئس ﴿ الفسوقُ ﴾ مخصوص به ذم ومبتدای مؤخر وجمله بئس الاسمُ، محلاً مرفوع وخبر مقدم برای الفسوقُ است. وجمله بئس الاسمُ الفسوقُ، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم الفسوق).

ویا اینکه جمله بئس الاسم، مستأنفه است. والفسوقُ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ بعدَ الایمان ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به الفسوقُ (بنابر هر دو ترکیب) وجمله (هو) الفسوقُ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لم یتبْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله لم یتبْ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ اولئك هم الظالمون ﴾ مانند اولئك هم الراشدون (آیهٔ ۷) ترکیب می‌شود.

وجمله أولئک...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا یسخرْ... (جواب ندا) است.

یَا أَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُوا ٱجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ ٱلظَّنِّ إِثْمٌ وَلاَ تَجَسَّسُوا وَلاَ یَغْتَب بَعْضُکُم بَعْضاً أَیُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَن یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ وَٱتَّقُوا ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ تَوَّابٌ رَحِیمٌ ﴿۱۲﴾

ای کسانی که آورده‌اید، از بسیاری از گمانها اجتناب کنید، قطعاً برخی از گمانها گناه است، وتجسس مکنید وبرخی از شما غیبت برخی را نکند. آیا یکی از شما

دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید. از خدا بترسید، البته خداوند توبه‌پذیر مهربان است.

﴿ یا أیُّها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ اجتنبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ کثیراً ﴾ مفعول‌به اجتنبوا ﴿ من الظّنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به کثیراً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً و جمله اجتنبوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ بعضَ الظّنّ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و اسم إنّ ﴿ إثمٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ بعضَ الظّنّ إثمٌ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تجسّسوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تجسّسوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اجتنبوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یغتبْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه ﴿ بعضُکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل لا یغتبْ ﴿ بعضاً ﴾ مفعول‌به لا یغتبْ و جمله لا یغتبْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تجسّسوا است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ یحبُّ ﴾ فعل ﴿ أحدُکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل یحبّ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأکلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لحمَ ﴾ مفعول‌به یأکلَ و مضاف ﴿ أخیه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و أخی مضاف‌الیه لحم ﴿ میتاً ﴾ حال از أخیه و فعل مضارع یأکلَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به یحبّ واقع می‌شود. و جمله أیحبّ...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ کرهتموه ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله کرهتموه، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر أنتم و جمله (أنتم) کرهتموه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ صحّ ذلک عندکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا اللهَ ﴾ عطف بر اجتنبوا کثیراً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ اللهَ توّابٌ رحیمٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

يَاأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ ٱللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾

ای مردم، حقیقتاً ما شما را از مرد وزنی آفریدیم وشما را اقوام وقبائلی قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید. قطعاً گرامی‌ترین شما نزد خدا متقی‌ترین شما است. البته خداوند دانا وآگاه است.

﴿ یا أیُّها ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ النّاسُ ﴾ بدل یا عطف بیان از أیُّها ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ خلقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ من ذکرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُنثیٰ ﴾ عطف بر ذکرٍ و جمله خلقناکم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلناکم ﴾ عطف بر جمله خلقناکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ شعوباً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قبائلَ ﴾ عطف بر شعوباً ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تعارفوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و فعل مضارع تعارفوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعلنا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أکرمَکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و اسم إنّ ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به أکرمکم ﴿ أتقاکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر إنّ و جمله إنّ أکرمَکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّ اللهَ علیمٌ خبیرٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

قَالَتِ ٱلْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَمْ تُؤْمِنُوا وَلٰكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ ٱلْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُوا ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ لاَ يَلِتْكُم مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾

اعرابیان گفتند ایمان آوردیم. بگو ایمان نیاورده‌اید ولکن بگویید اسلام آوردیم وهنوز ایمان داخل دلهایتان نشده است، واگر خدا ورسولش را اطاعت کنید چیزی از اعمال شما را نمی‌کاهد. خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ الأعرابُ ﴾ فاعل قالتْ ﴿ آمنّا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنّا، محلاً منصوب ومقول قول قالتْ است. وجمله قالتْ....، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لم تؤمنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل وجمله لم تُؤمنوا، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ قولوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أسلمنا ﴾ فعل وفاعل وجمله أسلمنا، محلاً منصوب ومقول قول قولوا است. وجمله قولوا....، محلاً منصوب وعطف بر جمله لم تُؤمنوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لمّا ﴾ جازمه ﴿ یدخلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لمّا جازمه ﴿ الایمانُ ﴾ فاعل لمّا یدخلْ ﴿ فی قلوبکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یدخلْ وجمله لمّا یدخلْ....، محلاً منصوب وحال از فاعل قولوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تطیعوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به تطیعوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر اللهَ وجمله اِنْ تطیعوا....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ لا یَلِتْکم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ من أعمالکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال ازشیئاً (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به دوم لایَلِتْ وجمله لا یَلِتْکم....، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب وعطف بر جمله قولوا است.

﴿ اِنَّ اللهَ غفورٌ رحیمٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ ٱلصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾

به درستیکه مؤمنان کسانیند که به خدا ورسولش ایمان آوردند سپس شک ننمودند ودر راه خدا با اموال وجانشان جهاد کردند. اینان همان راستگویانند.

﴿ إنّما المؤمنون الّذين ﴾ مانند إنّما المؤمنون إخوةٌ (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود.
﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالله ﴾ جارّ ومجرور ومتعلق به ءامنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر الله وجمله ءامنوا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لم يرتابوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل وجمله لم‌يرتابوا، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاهدوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بأموالهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به جاهدوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنفسهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر أموالهم ﴿ فی سبيل الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به جاهدوا وجمله جاهدوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لم يرتابوا است.

﴿ أولئك هم الصّادقون ﴾ مانند أولئک هم الرّاشدون (آیه ۷) ترکیب می‌شود.

ويا اينكه المؤمنون مبتدا والّذين در محل رفع وصفت ويا بدل از المؤمنون وجمله أولئک...، محلاً مرفوع وخبر المؤمنون است. وجمله إنّما المؤمنون...، مستأنفه است.

قُلْ أَتُعَلِّمُونَ ٱللَّهَ بِدِينِكُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٦﴾

بگو آیا دینتان را به خدا می‌آموزید؟ وخدا آنچه در آسمانها وآنچه در زمین است را می‌داند وخداوند بر هر چیزی داناست.

﴿ قل ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تُعَلِّمُون ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به تُعلّمُون ﴿ بدينكم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به

تُعلّمون وجمله أتُعلّمون....، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ يعلم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به يعلم ﴿ فى السّماوات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل كان مقدر وجمله (كان) فى السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فى الأرض ﴾ عطف بر ما فى السّماوات شده ومانند آن تركيب مى‌شود. وجمله يعلم....، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ....، محلاً منصوب وحال از اللهُ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ بكلّ شىءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به ﴿ عليمٌ ﴾ خبر الله وجمله الله....، محلاً منصوب وعطف بر جمله اللهُ يعلم است.

يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُل لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ ٱللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧﴾

بر تو منت مى‌نهند كه اسلام آورده‌اند. بگو اسلامتان را بر من منت مگذاريد، بلكه اگر راستگوييد، خداوند به جهت هدايت نمودنتان براى ايمان بر شما منت مى‌نهد.

﴿ يمنّون ﴾ فعل وفاعل ﴿ عليك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يمنّون ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدريه ﴿ أسلموا ﴾ فعل وفاعل وفعل ماضى أسلموا با أنْ مصدريه تأويل به مصدر رفته ومفعول‌به يمنّون واقع مى‌شود. وجمله يمنّون....، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ لا تَمُنُّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه وفاعل ﴿ علىّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تَمُنُّوا ﴿ اسلامَكم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به لا تَمُنُّوا وجمله لا تَمُنّوا....، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل....، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ يمنُّ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ عليكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يمنُّ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدريه ﴿ هديٰكم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير كم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ للايمان ﴾ جار ومجرور ومتعلق به هدىٰ

وفعل ماضی هدیٰ با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومفعول‌به یمُنُّ واقع می‌شود. وجمله یمُنُّ...، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم وجمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ بَصِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾

البته خدا نهان آسمانها وزمین را می‌داند وخداوند بر آنچه انجام می‌دهید بیناست.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ یعلم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ غیبَ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات وجمله یعلم...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ اللهَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ بصیرٌ ﴾ خبر اللهُ ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بصیرٌ وما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). وجمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ اللهَ... است.

سورهٔ مبارکهٔ ق

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

ق وَٱلْقُرْآنِ ٱلْمَجِيدِ ﴿١﴾
قاف، سوگند به قرآن با مجد وعظمت،
﴿ ق ﴾ ترکیبش ذیل آیه ١ سوره شوریٰ گذشت.
﴿ والقرآنِ ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل اقسم مقدر ﴿ المجيدِ ﴾ صفت القرآن وجمله (أُقسم) بالقرآن المجيد، محلی از اعراب ندارد وقسميه است. وجمله جواب قسم، مقدر است به تقدير إنّكم مبعوثون ويا إنّ محمّداً رسولُ الله (هر دو تقدير به قرينه دو آيه بعد). وجمله قسم با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد وابتدائيه است.

بَلْ عَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ ٱلْكَافِرُونَ هٰذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿٢﴾
بلکه تعجب نمودند از اینکه هشدار دهنده‌ای از میانشان به سوی آنها آمده است، پس کافران گفتند این چیزی عجیب است.
﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ عَجِبُوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه مصدريه ﴿ جاءهم ﴾ فعل وضمير هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدير إليهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ منذرٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت منذرٌ وفعل ماضی جاء با أنْ مصدريه تأويل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير من أنْ جاء وبا لحاظ حرف جر، متعلق به عجبوا وجمله عجبوا...،

مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الكافرون ﴾ فاعل قال ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع ومبتدا ﴿ شيءٌ ﴾ خبر هذا ﴿ عجيبٌ ﴾ صفت شيءٌ و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عجبوا است.

ءَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً ذَٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ۝٣

آیا زمانی که مردیم وخاک شدیم (برانگیخته می‌شویم؟) این بازگشتنی بعید است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر ومضاف ﴿ مِتْنا ﴾ فعل وفاعل و جمله مِتنا، محلاً مجرور و مضاف اليه إذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر نرجع. و جمله شرط با جواب مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تُراباً ﴾ خبر كنّا و جمله كنّا تُراباً، محلاً مجرور و عطف بر جمله مِتْنا است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع ومبتدا ﴿ رجعٌ ﴾ خبر ذلک ﴿ بعيدٌ ﴾ صفت رجعٌ و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ ٱلْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ ۝٤

به تحقیق می‌دانیم آنچه را زمین از ایشان می‌کاهد ونزد ما کتاب ضبط کننده است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ علمنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ تنقصُ ﴾ فعل ﴿ الأرضُ ﴾ فاعل تنقص ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنقص و فعل مضارع تنقصُ با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مفعول به علمنا واقع می‌شود. و يا اينكه ما موصوله بوده و جمله تنقصُ...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تنقص است به تقدير ما تنقصه الارضُ منهم). و جمله قد علمنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عندنا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم

﴿ کتابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ حفیظٌ ﴾ صفت کتابٌ وجمله عندنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد علمنا است.

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ ﴿٥﴾

بلکه تکذیب نمودند حق را زمانی که به سویشان آمد پس آنها در کاری سردرگم‌اند.

﴿ بل کذّبوا ﴾ مانند بل عَجِبُوا (آیه ۲) ترکیب می‌شود. ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به کذّبوا ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به کذّبوا (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشبه شرط نیست) ومضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إلیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء وجمله جاءهم، محلاً مجرور ومضاف‌الیه لمّا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فی أمرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر هم ﴿ مریجٍ ﴾ صفت أمرٍ وجمله هم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله کذّبوا است.

أَفَلَمْ يَنظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ ﴿٦﴾

آیا به آسمان که بر فرازشان است ننگریستند که چگونه آن را بنا نموده وزینتش دادیم وبرای آن هیچگونه شکافی نیست؟

﴿ أَ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لم ینظروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ الی السّماء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم ینظروا ﴿ فوقهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از السّماء ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام ودر محل نصب وحال مقدم از مفعول‌به ﴿ بنیناها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله کیف بنیناها، محلاً مجرور وبدل از السّماء است (بدل جمله از مفرد).

و جمله لم ينظروا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير أغفلوا فلم ينظروا.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زيّنّاها ﴾ عطف بر جمله بنيناها شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من فروجٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و فروج در موضع رفع و مبتداى مؤخر (نكره مؤخره و مسبوقه به نفى) و جمله ما لها...، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به زيّنّاها است.

وَٱلْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٧﴾

و زمين را گسترانديمش و در آن كوهها را افكنديم و از هرگونه جفتى دل‌انگيز در آن رويانديم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به فعل مقدر مددنا كه فعل مددنا مذكور آن را تفسير مى‌نمايد. و جمله (مددنا) الأرضَ، مستأنفه است.

﴿ مددناها ﴾ فعل و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول‌به و جمله مددناها، محلى از اعراب ندارد و تفسيريه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ألقينا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ألقينا ﴿ رواسيَ ﴾ مفعول‌به ألقينا و جمله ألقينا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله (مددنا) الأرضَ است.

﴿ وأنبتنا فيها ﴾ مانند وألقينا فيها تركيب مى‌شود. ﴿ من كلّ زوجٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به أنبتنا ﴿ بهيجٍ ﴾ صفت زوجٍ است.

تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ﴿٨﴾

روشنگرى و يادآورى براى هر بندهٔ توبه‌كار.

﴿ تبصرةً ﴾ مفعول له براى فعل أنبتنا و يا حال از الأرض به تقدير مضاف اى ذات تبصرةٍ

و یا حال از فاعل أنبتنا به تقدیر مبصرین و یا مفعول مطلق برای فعل بصرناهم مقدر و جمله (بصرناهم) تبصرةً، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب آخر تبصرةً). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذکریٰ ﴾ عطف بر تبصرةً ﴿ لکلّ عبدٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ذکریٰ ویا تبصرةً ﴿ منیبٍ ﴾ صفت عبدٍ وجمله (ذکرناهم) ذکریٰ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (بصرناهم) تبصرةً است (بنابر اینکه تبصرةً وذکریٰ را مفعول مطلق برای دو فعل مقدر از جنس خودشان بدانیم).

وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكاً فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ ٱلْحَصِيدِ ﴿٩﴾

واز آسمان آبی با برکت نازل نمودیم پس بدان باغها ودانه‌های درو کردنی رویاندیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نزّلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نزّلنا ﴿ ماءً ﴾ مفعول‌به نزّلنا ﴿ مبارکاً ﴾ صفت ماءً وجمله نزّلنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (مددنا) الأرضَ (آیه ۷) است.

﴿ فأنبتنا به جنّاتٍ ﴾ مانند ونزّلنا من السّماء ماءً ترکیب می‌شود (نصب جنّات به جر تاء است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حَبَّ الحصید ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر جنّاتٍ است.

وَٱلنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ﴿١٠﴾

ودرختان تنومند وبلند بالای خرما که برای آن خوشه بر هم چیده شده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّخلَ ﴾ عطف بر حَبَّ الحصید (آیه ۹) ﴿ باسقاتٍ ﴾ حال از النّخل (نصب باسقاتٍ به جر تاء است). ﴿ لها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ طلعٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ نضیدٌ ﴾ صفت طلعٌ وجمله لها...، محلاً منصوب وحال دوم از النّخلَ است.

رِزْقاً لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذَٰلِكَ ٱلْخُرُوجُ ﴿١١﴾

رزقی برای بندگان. وبه وسیلهٔ آن شهری مرده را زنده کردیم؛ رستاخیز اینگونه است.

﴿ رزقاً ﴾ حال دیگر از النّخل (آیه ۱۰) به معنای مرزوقاً و یا مفعول له برای فعل أنبتنا (آیه ۹) به تقدیر لرزق العباد و یا مفعول مطلق برای فعل رزقنا مقدر ﴿ للعباد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رزقاً وجمله (رزقنا) رزقاً للعباد، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم رزقاً).

﴿ وأحيينا به بلدةً ميتاً ﴾ مانند ونزّلنا من السّماء ماءً مباركاً (آيه ۹) ترکیب میشود.

﴿ كذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ الخروجُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله کذلک الخروجُ، مستأنفه است.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ ٱلرَّسِّ وَثَمُودُ ﴿١٢﴾

قبل از ایشان قوم نوح واصحاب رس وثمود تکذیب نمودند،

﴿ كذّبتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ قبلَهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به كذّبَتْ ﴿ قومُ نوحٍ ﴾ مضاف ومضاف اليه وفاعل كذّبتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصحابُ الرَّسِّ ﴾ مضاف ومضاف اليه وعطف بر قوم نوحٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثمودُ ﴾ عطف بر أصحابُ الرَّسِّ وجمله كذّبَتْ ...، مستأنفه است.

وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿١٣﴾

وعاد وفرعون وبرادران لوط،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عادٌ وفرعونُ وإخوانُ ﴾ هرسه عطف بر ثمودُ (آیه ۱۲) ﴿ لوطٍ ﴾ مضاف اليه إخوان است.

وَأَصْحَابُ ٱلْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ﴿١٤﴾

واصحاب ایکه وقوم تُبَّع. همگی پیامبران را تکذیب نمودند پس عقابم محقق شد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصحابُ الأيكةِ وقومُ تُبَّعٍ ﴾ هر دو مضاف ومضاف اليه وعطف بر

إخوانُ لوطٍ (آیه ۱۳) است.

﴿ کلّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ کذّبَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرُسلَ ﴾ مفعول به کذّب وجمله کذّبَ الرُسلَ، محلاً مرفوع وخبر کلٌّ است. وجمله کلٌّ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ حقَّ ﴾ فعل ﴿ وعیدِ ﴾ فاعل حقّ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف‌الیه دارد. وجمله حقَّ وعیدِ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله کلٌّ... است.

أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿۱۵﴾

آیا از آفرینش اول درمانده بودیم؟ بلکه ایشان از خلق جدید در تردیدند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ عَیینا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالخلق ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عیینا ﴿ الأوّلِ ﴾ صفت الخلقِ وجمله عَیینا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أبدأنا الخلقَ الأوّلَ فعَیینا به.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فی لبسٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر هم ﴿ من خلقٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لبسٍ ﴿ جدیدٍ ﴾ صفت لبسٍ وجمله هم...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿۱۶﴾

وبه یقین انسان را خلق کردیم ومی‌دانیم نفسش به چه وسوسه می‌کند وما به او از رگ گردنش نزدیکتریم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلقنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الانسانَ ﴾ مفعول‌به خلقنا وجمله لقد خلقنا الانسانَ، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نعلم ﴾ فعل وضمير نحن مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به نعلم ﴿ توسوسُ ﴾ فعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به توسوسُ ﴿ نفسُه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وفاعل توسوسُ وجمله توسوسُ....، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). وجمله نعلم....، محلي از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلقنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أقربُ ﴾ خبر نحن ﴿ إليه من حبل ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به أقربُ ﴿ الوريد ﴾ مضاف‌اليه حبل وجمله نحن....، محلي از اعراب ندارد وعطف بر جمله نعلم است.

إِذْ يَتَلَقَّى ٱلْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ ٱلْيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾

زماني كه دو دريافت كننده، از راست وچپ نشسته دريافت مى‌كنند.

﴿ إذ ﴾ ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به أقربُ (آيه ۱۶) ويا مفعول‌به براى فعل اذكر مقدر ومضاف ﴿ يتلقّىٰ ﴾ فعل ﴿ المتلَقّيان ﴾ فاعل يتلقىٰ وجمله يتلقىٰ....، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذ است. وجمله (اذكر) إذ....، مستأنفه است (بنابر تركيب دوم إذ).

﴿ عن اليمين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عن الشِّمال ﴾ جار ومجرور وعطف بر عن اليمين ﴿ قعيدُ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره) وجمله عن اليمين....، محلاً منصوب وحال از المتلَقّيان است.

مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾

هيچ سخنى را تلفظ نمى‌كند مگر آنكه نزدش نگهبانى آماده است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يلفِظُ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ من قولٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وقول در موضع نصب ومفعول‌به يلفظ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لديه ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ رقيبٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره وموصوفه) ﴿ عتيدُ ﴾ صفت رقيبٌ وجمله لديه....، محلاً منصوب وحال از فاعل يلفظ است. وجمله ما يلفظ....، مستأنفه بيانى است.

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ ٱلْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾

وسکرات موت حقیقت را آورد، این همان است که از آن فرار می‌کردی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جاءتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ سكرةُ الموت ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءتْ (مفعول با واسطه) و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سكرةُ الموت (باء به معنای ملابسة) و جمله جاءتْ...، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر ذلک ﴿ كُنتَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تحید ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله منه تحید، محلاً منصوب و خبر کنتَ است. و جمله کنتَ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در منه است). و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمُ ٱلْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾

ودر صور دمیده شود، این روزِ وعدهٔ عذاب است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ نُفِخَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ فی الصّور ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُفِخَ و نایب فاعل آن و جمله نُفِخَ...، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ يومُ الوعيد ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾

وهر نفسی در حالی که همراهش اجازه دهنده وشاهدی است، می‌آید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاءَتْ كلُّ نفسٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت. ﴿ معها ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ سائقٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شهيدٌ ﴾ عطف بر سائقٌ و جمله معها...، محلاً منصوب و حال از کلّ نفسٍ است (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر). و جمله جاءتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نُفِخَ... (آیه ۲۰) است.

لَقَدْ كُنتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هٰذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ ٱلْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿۲۲﴾

وحقیقتاً تو از این در غفلت بودی وما پرده‌ات را از تو برطرف ساختیم پس امروز چشمت تیزبین است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ كنتَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فی غفلةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتَ ﴿ من هذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به غفلةٍ و جمله لقد کنتَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول فعل قال مقدر است. و جمله (قال)...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ كشفنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ عنك ﴾ جار و مجرور و متعلق به کشفنا ﴿ غطاءَك ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به کشفنا و جمله کشفنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لقد کنتَ... است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ بصرُك ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مبتدا ﴿ اليومَ ﴾ ظرف و متعلق به ﴿ حديدٌ ﴾ خبر بصرک و جمله بصرُک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کشفنا است.

وَقَالَ قَرِينُهُ هٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿۲۳﴾

وهمنشینش می‌گوید این همان است که نزد من آماده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ قرينُه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل قال ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از هذا و یا مبتدای دوم ﴿ لدیَّ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) لدیَّ، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ عتيدٌ ﴾ خبر هذا (در صورتی که ما بدل از هذا باشد) و یا خبر ما موصوله و جمله ما...، محلاً مرفوع و خبر هذا است (بنابر اینکه ما مبتدا باشد). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل رفع و خبر هذا بوده و جمله (کان) لدیَّ، محلاً مرفوع و صفت ما نکره است. وعتیدٌ بدل و یا صفت برای ما نکره و یا خبر دوم برای هذا و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب

ندارد وعطف بر جمله (قال)... (آیه ۲۲) است. و ترکیب دیگر اینکه عـتیدٌ خـبر بـرای مبتدای مقدر به تقدیر هذا وجمله (هذا) عتیدٌ، مستأنفه بیانی است (بنا بر اینکه ما را نکره موصوفه بدانیم).

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾

هر کافر معاند را در جهنم بیندازید،

﴿ ألقيا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ألقیا (جهنّم بـه جـهت تأنیث و علمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ کـلَّ کفّار ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به ألقیا ﴿ عـنیدٍ ﴾ صفت برای کفّارٍ و جمله ألقیا...، مسـتأنفه است.

مَنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ﴿٢٥﴾

مانعِ خیر، متجاوز شکاکی،

﴿ منّاعٍ ﴾ صفت دوم کفّارٍ (آیه ۲۴) ﴿ للخیر ﴾ جار و مجرور و متعلق به منّاعٍ ﴿ معتدٍ مُریبٍ ﴾ دو صفت دیگر برای کفّارٍ است.

ٱلَّذِي جَعَلَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهاً آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي ٱلْعَذَابِ ٱلشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾

آنکه با خدا خدایی دیگر را قرار داده بود، پس او را در عذاب سخت بیندازید.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت دیگر و یا بدل از کفّارٍ (آیه ۲۴) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول‌بـه فـعل أذمّ مـقدر ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مع الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعل ﴿ إلٰهاً ﴾ مفعول‌به جعل ﴿ آخرَ ﴾ صفت إلٰهاً و جمله جعل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله (هو و یا أذمّ) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذی).

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ألقیاه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نـصب و مـفعول‌بـه ﴿ فی

العذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به ألقیا ﴿ الشدید ﴾ صفت العذاب و جمله ألقیاه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِن کان کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه الّذی موصوله و در محل رفع و مبتدا و فاء شبه جواب برای شبه شرط (الّذی) و جمله ألقیاه...، محلاً مرفوع و خبر الّذی است. و جمله الّذی...، مستأنفه است.

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِن كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾

همنشینش می‌گوید پروردگار ما، من او را طغیانگر ننمودم ولکن خودش در گمراهی دوری بود.

﴿ قال قرینُه ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت. ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و منادیٰ به ندای مقدر به تقدیر یا ربّنا ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أطغیتُه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله ما أطغیتُه، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان ﴿ بعیدٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله لکن کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما أطغیتُه است.

قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾

گوید نزد من مخاصمه نکنید، به تحقیق وعدهٔ عذاب را پیشاپیش به سوی شما فرستاده بودم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لا تختصموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه‌و فاعل ﴿ لدیَّ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به لا تختصموا و جمله لا تختصموا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ قدَّمتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلیکم بالوعید ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به قدَّمتُ و جمله قد قدَّمتُ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله

لا تختصموا است. و یا اینکه واو حالیه بوده وجمله قد قدّمتُ...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تختصموا و یا حال از ضمیر یاء متکلم در لدیّ است.

مَا يُبَدَّلُ ٱلْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾

سخن نزد من متغیر نمی‌شود، ومن به بندگان ستمگر نیستم.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یُبدَّلُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ القولُ ﴾ نایب فاعل یُبدَّلُ ﴿ لدیَّ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه و متعلق به یُبدَّلُ وجمله ما یُبدَّلُ...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنا ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بظلّام ﴾ جار ومجرور وباء زائده وظلّام در موضع نصب وخبر ما ﴿ للعبید ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ظلّامٍ وجمله ما أنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما یُبدَّلُ... است.

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ ٱمْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ ﴿٣٠﴾

روزی که به جهنم می‌گوییم آیا پر شدی؟ ومی‌گوید آیا زیاده‌ای هست؟

﴿ یومَ ﴾ ظرف ومتعلق به ظلّامٍ (آیه ۲۹) و یا مفعول‌به فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ نقول ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لجهنّمَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نقول (جهنّم به جهت علمیت وتأنیث غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ امتلاتِ ﴾ فعل وفاعل وجمله هل امتلأتِ، محلاً منصوب ومقول قول نقول است. وجمله نقول...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است (بنابر ترکیب دوم یوم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تقول ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ من مزیدٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ومزیدٍ در موضع رفع ومبتدا (نکره مؤخره ومسبوقه به استفهام) وخبر آن هناک مقدر ومقدم است. وجمله هل (هناک) من مزیدٍ، محلاً منصوب ومقول قول تقول است. وجمله تقول...، محلاً مجرور وعطف بر جمله نقول است.

وَأُزْلِفَتِ ٱلْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾

وبهشت برای متقیان بی‌آنکه دور باشد نزدیک شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أُزْلِفَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ الجنّةُ ﴾ نایب فاعل أزلفَتْ ﴿ للمتّقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُزلِفَتْ ﴿ غیرَ بعیدٍ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و حال از الجنّة و یا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر مکاناً و متعلق به أُزلِفَتْ و جمله أُزلِفَت.... مستأنفه است.

هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿٣٢﴾

این همان است که وعده داده شده‌اید، برای هر توبه‌کارِ نگهبان،

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هذا ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله تُوعَدُون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم تُوعَدُون است به تقدیر ما تُوعَدُونه). و جمله هذا...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین مبدل منه و بدل) است.

﴿ لکلّ أوّابٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و بدل از للمتّقین (آیه ۳۱ به اعاده حرف جر) ﴿ حفیظٍ ﴾ صفت أوّابٍ است.

مَنْ خَشِيَ ٱلرَّحْمَٰنَ بِٱلْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٣﴾

همان که در نهان از خدا می‌ترسد ودلی توبه‌کار بیاورد.

﴿ من ﴾ موصوله و در محل جر و بدل از أوّابٍ و یا در محل نصب و مفعول‌به فعل أعنی مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ خشی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّحمانَ ﴾ مفعول‌به خشی ﴿ بالغیب ﴾ جار و مجرور و متعلق به خشی و جمله خشی....، صله من است (عائد صله فاعل خشی است). و جمله (أعنی و یا هو) من....، مستأنفه بیانی است. (بنا بر ترکیب دوم و سوم من).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاء ﴾ عطف بر جمله خشی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بقلبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) ﴿ منیبٍ ﴾ صفت قلبٍ است.

ٱدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ ٱلْخُلُودِ ﴿٣٤﴾

به سلامت داخلش شوید، این روز جاودانگی است.

﴿ ادخلوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به ﴿ بسلامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادخلوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ادخلوا و جمله ادخلوها....، محلاً مرفوع و نایب فاعل فعل یُقال مقدر است. و جمله (یُقال لهم) ادخلوها....، محلاً منصوب و حال از من موصوله (آیه ۳۳) است. و یا اینکه من موصوله (آیه ۳۳) در محل رفع و مبتدا و جمله (یُقال لهم)....، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است (به اعتبار معنای من). و جمله من خشی....، مستأنفه بیانی است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یومُ الخلود ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر ذلک و جمله ذلک....، مستأنفه است.

لَهُم مَّا يَشَآءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾

در آن هرچه بخواهند برایشان است ونزد ما افزونتر است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یشاءون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشاءون و جمله یشاءون فیها، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاءون است به تقدیر ما یشاءونه). و جمله لهم....، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لدینا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مزیدٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لدینا مزیدٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لهم... است.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي ٱلْبِلَٰدِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ ﴿٣٦﴾

وچه بسیار پیش از آنان نسلهایی را هلاک نمودیم که آنها از ایشان نیرومندتر بودند ودر شهرها به جستجو پرداختند که آیا گریزگاهی هست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کم ﴾ خبریه ودر محل نصب ومفعول‌به مقدم ﴿ أهلکنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ قبلهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أهلکنا ﴿ من قرنٍ ﴾ جار ومجرور وتمیز کم ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أشدُّ ﴾ خبر هم ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أشدُّ ﴿ بطشاً ﴾ تمیز أشدُّ وجمله هم.... محلاً مجرور وصفت قرنٍ است. وجمله کم أهلکنا....، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ نقبوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی البلاد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نقبوا وجمله نقبوا....، محلاً مجرور وعطف بر جمله هم... است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ من محیصٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ومحیص در موضع رفع ومبتدا (نکره مؤخره ومسبوقه به استفهام) وخبر آن لهم مقدر ومقدم است. وجمله هل (لهم) من محیصٍ، مستأنفه است.

ویا اینکه جمله هل من محیصٍ، محلاً منصوب ومقول قول قائلین مقدر است. وقائلین حال از فاعل نقبوا به تقدیر قائلین هل لنا من محیصٍ (در صورت ترکیب دوم خبر را باید لنا مقدر گرفت ونه لهم).

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى ٱلسَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾

قطعاً در این برای کسی که دارای دل است یا گوش فرا می‌دهد در حالی که شاهد وناظر است، پندی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ لـ﴾ برای تأکید ﴿ ذکریٰ ﴾ اسم مؤخر إنّ ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ذکریٰ ومن موصوله ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم کان ﴿ قلبٌ ﴾ اسم مؤخر کان وجمله کان....، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در له است). وجمله إنّ فی ذلک....، مستأنفه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ألقیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السَّمعَ ﴾ مفعول‌به ألقیٰ وجمله ألقیٰ السَّمعَ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله کان... است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ شهیدٌ ﴾ خبر هو وجمله هو شهیدٌ، محلاً منصوب وحال از فاعل ألقی است.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُغُوبٍ ﴿۳۸﴾

وبه راستی آسمانها وزمین وآنچه که بین آن دو است را در شش روز آفریدیم وخستگی ودرماندگی به ما نرسید.

﴿ ولقد خلقنا السّماواتِ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات ﴿ بینهما ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ فی ستّةِ أیّامٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به خلقنا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ مَسَّنا ﴾ فعل وضمیر نا در محل نصب ومفعول به ﴿ من لغوبٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ولغوب در موضع رفع وفاعل مسّ وجمله ما مَسّنا...، محلاً منصوب وحال از فاعل خلقنا است.

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ ٱلشَّمْسِ وَقَبْلَ ٱلْغُرُوبِ ﴿۳۹﴾

پس بر آنچه که می‌گویند صبر کن وبه ستایش پروردگارت قبل از طلوع خورشید وقبل از غروب تسبیح نما.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اصبرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ علی ما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اصبرْ وما موصوله ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل وجمله یقولون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یقولون است به تقدیر ما یقولونه). وجمله اصبرْ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ سمعتَ اِنکارَ الکافرین. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سبّحْ بحمد ﴾ عطف بر جمله اصبرْ علی ما شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وحمد مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه حمد ﴿ قبلَ ﴾ ظرف ومتعلق به سبّحْ ومضاف ﴿ طلوعِ الشّمسِ ﴾ مضاف ومضاف الیه وطلوع مضاف الیه

قبل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قبلَ الغروب ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر قبل طلوع الشّمس است.

وَمِنَ ٱللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ ٱلسُّجُودِ ﴿٤٠﴾

و(مقداری) از شب وبعد از سجده او را تسبیح کن.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من اللّیل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل قُمْ مقدر وجمله (قُمْ) من اللّیل، محلاً مجزوم وعطف بر جمله سبّح (آیه ۳۹) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سبّحْه ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله سبّحْه، محلاً مجزوم وعطف بر جمله (قُمْ) من اللّیل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أدبارَ السُّجُود ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر محل من اللّیل ویا عطف بر قبلَ (آیه ۳۹) است.

وَٱسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ ٱلْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٤١﴾

وگوش فرا ده روزی که منادی از مکان نزدیکی ندا دهد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استَمِعْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یومَ ﴾ مفعول‌به استمع به تقدیر مضاف ای حدیثَ یومٍ ویا اینکه مفعول‌به استَمِعْ، نداءَ المنادی مقدر بوده ویوم ظرف ومتعلق به استمِعْ ومضاف ﴿ ینادِ ﴾ فعل ﴿ المنادِ ﴾ فاعل ینادِ (ینادِ ومنادِ هر دو مرفوعند به ضمه تقدیری بر یاء مقدر) ﴿ من مکانٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ینادِ ﴿ قریبٍ ﴾ صفت مکانٍ وجمله ینادِ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله استَمِعْ...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله سبّحْه (آیه ۴۰) است.

ویا اینکه مفعول‌به فعل استمِعْ، قولی مقدر است. ویوم ظرف ومتعلق به فعل یخرجون مقدر وجمله (یخرجون) یوم...، مستأنفه است.

يَوْمَ يَسْمَعُونَ ٱلصَّيْحَةَ بِٱلْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ ٱلْخُرُوجِ ﴿٤٢﴾

روزی که صیحه را به حق گوش دهند، آن روز بیرون آمدن است.

﴿ یوم ﴾ بدل از یوم (آیه ۴۱) ومضاف ﴿ یسمعون ﴾ فعل وفاعل ﴿ الصَّیحةَ ﴾ مفعول‌به یسمعون ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل ویا از مفعول‌به یسمعون ویا اینکه منظور از الحقّ، البعث بوده وجار ومجرور، متعلق به یسمعون وجمله یسمعون....، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است.

﴿ ذلك یومُ الخروج ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا ٱلْمَصِيرُ ﴿٤٣﴾

قطعاً ما زنده می‌کنیم ومی‌میرانیم وسرانجام به سوی ماست.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ نحن ﴾ ضمیر فصل ویا در محل نصب وتأکید از اسم إنّ ویا در محل رفع ومبتدا ﴿ نحیی ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وجمله نحیی، محلاً مرفوع وخبر إنّ (بنابر ترکیب اول ودوم نحن) ویا محلاً مرفوع وخبر نحن است. وجمله نحن نحیی، محلاً مرفوع وخبر إنّ است (بنابر اینکه نحن مبتدا باشد). وجمله إنا....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نمیتُ ﴾ عطف بر جمله نحیی شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلینا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ المصیرُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله إلینا المصیرُ، محلاً مرفوع وعطف بر جمله نُمیتُ است.

يَوْمَ تَشَقَّقُ ٱلْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعاً ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿٤٤﴾

روزی که زمین به سرعت از آنها جدا شود، این حشری است که بر ما آسانست.

﴿ یوم ﴾ بدل از یوم (آیه ۴۲) ویا ظرفیه ومتعلق به المصیر (آیه ۴۳) به تقدیر یصیرون إلینا ومضاف ﴿ تشقّقُ ﴾ فعل ﴿ الأرضُ ﴾ فاعل تشقّقُ ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تشقّقُ وجمله تشقّقُ....، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است.

﴿ سِرَاعاً ﴾ حال از ضمیر هم در عنهم ویا حال از فاعل فعل یخرجون مقدر وجمله (یخرجون) سِرَاعاً، مستأنفه بیانی است.

ویا اینکه یوم ظرف ومتعلق به فعل یخرجون مقدر است (بنابر اینکه سراعاً حال از

فاعل يخرجون باشد). وجمله يوم... (يخرجون) سِرَاعاً، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ حشرٌ ﴾ خبر ذلک ﴿ علينا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ يسيرٌ ﴾ صفت حشرٌ وجمله ذلک...، مستأنفه است.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ ﴿٤٥﴾

ما بدانچه می‌گویند آگاهتریم وتو بر آنها زورگو نیستی، پس با قرآن کسی را که عذاب وعده داده شده را می‌ترسد، پند ده.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أعلمُ ﴾ خبر نحن ﴿ بما يقولون ﴾ مانند على ما يقولون (آيه ۳۹) ترکیب می‌شود ومتعلق به أعلم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ أنت ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جبّار ﴿ بجبّارٍ ﴾ جار ومجرور وباء زائده وجبّار در موضع نصب وخبر ما وجمله ما أنت...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله نحن... است.

﴿ فـ ﴾ فصيحه عاطفه ﴿ ذكّرْ ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ بالقرآن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ذكّرْ ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به ذكّرْ ﴿ يخاف ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ وعيدِ ﴾ مفعول‌به يخاف وكسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر به عنوان مضاف‌اليه دارد. وجمله يخاف وعيدِ، صله من است (عائد صله فاعل يخاف است). وجمله ذكّرْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير تنبّه فذكّرْ.

سورهٔ مبارکهٔ ذاریات

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَالذَّارِيَاتِ ذَرْواً ﴿۱﴾

سوگند به بادهای پراکنده کننده،

﴿ والذّاریاتِ ﴾ واو قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل أُقسم مقدر ﴿ ذرواً ﴾ مفعول مطلق الذّاریات و جمله (أُقسم) بالذّاریات ذرواً، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

فَالْحامِلاَتِ وِقْراً ﴿۲﴾

وابرهای پربار،

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ الحاملاتِ ﴾ عطف بر الذّاریات (آیه ۱) ﴿ وِقْراً ﴾ مفعول‌به الحاملاتِ است.

فَالْجَارِيَاتِ يُسْراً ﴿۳﴾

وکشتیهای زود گذر،

﴿ فالجاریاتِ ﴾ مانند فالحاملات (آیه ۲) ترکیب می‌شود. ﴿ يُسراً ﴾ حال از الجاریات به تقدیر میسرةً (مصدر در موضع حال) است.

فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً ﴿۴﴾

وتقسیم کنندگان کار،

﴿ فالمُقسِّماتِ أمراً ﴾ مانند فالحاملاتِ وِقْراً (آیه ۲) ترکیب می‌شود.

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ﴿٥﴾

قطعاً آنچه وعده داده شده‌اید راست ودرست است.

﴿ إنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وما موصوله ودر محل نصب واسمش ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله تُوعَدُون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تُوعَدُون است به تقدیر ما توعدونه). ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ صادقٌ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّما...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

وَإِنَّ ٱلدِّينَ لَوَاقِعٌ ﴿٦﴾

وحقیقتاً جزا واقعیت دارد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ الدّینَ لواقعٌ ﴾ عطف بر جمله إنّما... لصادقٌ (آیه ۵) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلْحُبُكِ ﴿٧﴾

سوگند به آسمان دارای راهها،

﴿ والسّماء ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل أُقسم مقدر ﴿ ذاتِ الحُبُك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت السّماء وجمله (أُقسم) بالسّماء...، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ﴿٨﴾

به راستی شما در سخنی گوناگونید.

﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی قولٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ ﴿ مختلفٍ ﴾ صفت

قولٍ وجمله إنّکم...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم است. وجمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ ﴿٩﴾

کسی که منحرف شده، از آن منحرف می‌شود.

﴿ يُؤفَكُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ عنه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُؤفَكُ ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع ونایب فاعل يُؤفَكُ ﴿ أُفِكَ ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل وجمله أُفک، صله من است (عائد صله نایب فاعل أُفِک است). وجمله يُؤفَكُ...، محلاً منصوب وحال از قولٍ (آیه ۸ نکره موصوفه) است.

قُتِلَ ٱلْخَرَّاصُونَ ﴿١٠﴾

مرگ بر دروغ پردازان،

﴿ قُتِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الخرّاصون ﴾ نایب فاعل قُتِلَ وجمله قُتِلَ الخرّاصون، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ ﴿١١﴾

کسانی که در بی‌خبری غافلند.

﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل رفع وصفت ویا بدل از الخرّاصون ویا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ویا در محل نصب ومفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فی غمَرةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ساهون ویا متعلق به عامل مقدر وخبر هم ﴿ ساهون ﴾ خبر هم ویا خبر دوم هم وجمله هم...، صله الّذين است (عائد صله ضمیر هم است). وجمله (هم ویا أعنی) الّذين...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم وچهارم الّذين).

يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ ٱلدِّينِ ﴿١٢﴾

سؤال می‌کنند که روز جزا چه وقت است.

﴿ یسئلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أیّانَ ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ یومُ الدّین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله أیّانَ...، محلاً منصوب و مفعول‌به یسئلون است (یسئلون به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله یسئلون...، محلاً منصوب و حال از الّذین و یا محلاً مرفوع و خبر دیگر برای هم (هر دو آیه ۱۱) است.

و یا اینکه الّذین (آیه ۱۱) در محل رفع و مبتدا و جمله یسئلون...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

يَوْمَ هُمْ عَلَى ٱلنَّارِ يُفْتَنُونَ ﴿١٣﴾

روزی که آنان بر آتش عقوبت شوند.

﴿ یوم ﴾ مفعول‌به فعل اذکر مقدر و یا ظرف و متعلق به فعل یأتی مقدر و مضاف ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یُفتَنُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله... یُفتَنُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکرْ و یا یأتی) یوم...، مستأنفه است.

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٤﴾

عذابتان را بچشید، این همان است که بدان عجله می‌کردید.

﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فتنتَکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به ذوقوا و جمله ذوقوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل فعل یُقال مقدر است. و جمله (یُقالُ لهم) ذوقوا...، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل یُفتَنُون (آیه ۱۳) است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هذا ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تستعجلون ﴾ فعل و فاعل و جمله به تستعجلون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله هذا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٥﴾

قطعاً متقین در باغها وچشمه‌ها هستند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المتّقین ﴾ اسم إنّ ﴿ فی جنّاتٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عیونٍ ﴾ عطف بر جنّاتٍ وجمله إنّ المتّقین...، مستأنفه است.

آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿١٦﴾

آنچه پروردگارشان به ایشان می‌دهد را گیرنده‌اند، حتماً اینان قبل از این نیکوکار بوده‌اند.

﴿ آخذین ﴾ حال از المتّقین (آیه ۱۵) ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به آخذین ﴿ آتیٰهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ربُّهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل آتیٰ وجمله آتیٰهم ربُّهم، صله ما است (عائد صله ضمیر ایّاه مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم آتیٰ است به تقدیر ما آتیٰهم ربّهم ایاه).

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قبلَ ذلك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ محسنین ﴾ خبر کانوا وجمله کانوا...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

كَانُوا قَلِيلاً مِنَ ٱللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾

اندکی از شب را می‌خوابیدند.

﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زماناً قلیلاً ومتعلق به یهجعون ویا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر هجوعاً قلیلاً ﴿ من اللّیل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت قلیلاً ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید ﴿ یهجعون ﴾ فعل وفاعل وجمله... یهجعون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا...، مستأنفه بیانی است.

وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۱۸﴾

وسحرها آنها استغفار می‌کردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بالأسحار ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یستغفرون ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یستغفرون ﴾ فعل وفاعل وجمله یستغفرون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله بالأسحار هم یستغفرون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله کانوا... (آیه ۱۷) است.

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿۱۹﴾

ودر اموالشان حقی برای سائل ومحروم بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی أموالهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ حقٌّ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وعامله در ما بعد) ﴿ للسّائل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به حقٌّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المحروم ﴾ عطف بر السّائل وجمله فی أموالهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هم یستغفرون (آیه ۱۸) است.

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ ﴿۲۰﴾

ودر زمین نشانه‌هایی برای یقین کنندگان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ آیاتٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وعامله در ما بعد) ﴿ للموقنین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به آیاتٌ وجمله فی الأرض...، مستأنفه است.

وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿۲۱﴾

ودر خودتان؛ آیا نمی‌نگرید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی أنفسکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر فی الأرض (آیه ۲۰) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا تبصرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل

وجمله لا تبصرون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلتم.

وَفِي ٱلسَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ﴿٢٢﴾

ورزقتان وآنچه وعده شده‌اید در آسمان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی السّماء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ رزقُکم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وعطف بر رزقکم ﴿ تُوعَدُون ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت. وجمله فی السّماء...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله فی الأرض آیاتٌ (آیه ۲۰) است.

فَوَرَبِّ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ إِنَّهُۥ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ ﴿٢٣﴾

پس سوگند به آسمان وزمین، قطعاً آن مانند آنچه سخن می‌گویید حق است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ وربّ السّماء ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به فعل أُقسم مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماء وجمله (أُقسم) بربّ...، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ حقٌّ ﴾ خبر إنّ ﴿ مثلَ ما ﴾ مضاف ومضاف الیه وحال از ضمیر هو مستکن در حقٌّ وفاعل آن وما نکره موصوفه ﴿ أنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ تنطقون ﴾ فعل وفاعل وجمله تنطقون، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وخبر برای مبتدای مقدر واقع می‌شود به تقدیر هو وجمله (هو) نطقُکم، محلاً مجرور وصفت ما نکره است. ویا اینکه ما زائده بوده وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومضاف الیه مثل واقع می‌شود. وجمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم است. وجمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ٱلْمُكْرَمِينَ ﴿٢٤﴾

آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أتیٰك ﴾ فعل وضمیر کاف در محل نصب ومنصوب به نـزع خافض به تقدیر إلیک وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ حدیثُ ﴾ فاعل أتیٰ ومضاف ﴿ ضیفِ ابراهیمَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وضیف مضاف‌الیـه حـدیث (ابـراهـیم بـه جـهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ المکرمین ﴾ صفت ضیف ابراهیم وجمله هل أتیک...، مستأنفه است.

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلاَماً قَالَ سَلاَمٌ قَوْمٌ مُنكَرُونَ ﴿٢٥﴾

زمانی که بر او داخل شدند پس گفتند سلام، گفت سلام، (شما) قومی ناشناخته‌اید.

﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به حدیث ویا المکرمین (هر دو آیه ۲۴) ویـا مفعول‌به فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ دخلوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به دخلوا وجمله دخلوا علیه، محلاً مجرور ومـضاف‌الیـه إذ است. وجـمله (اذکـر)...، مستأنفه است (بنابر ترکیب سوم إذ).

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قـالوا ﴾ عطف بـر جـمله دخـلوا شـده ومـانند آن تـرکیب مـی‌شود. ﴿ سلاماً ﴾ مفعول مطلق برای فعل نسلّم مقدر وجمله (نسلّم) سلاماً، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است.

﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) وخبر آن علیکم مقدر است. جمله سلامٌ (علیکم)، محلاً منصوب ومقول قول قـال است. وجـمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ قومٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر انتم ﴿ مـنکرون ﴾ صفت قومٌ وجمله (انتم) قومٌ منکرون، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ﴿٢٦﴾

پس به خانواده‌اش رو کرد وگوساله‌ای فربه آورد.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ راغ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی أهله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به راغ وجمله راغ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جـمله قـال

(آیه ۲۵) است.

﴿ فجاء ﴾ مانند فراغ ترکیب می‌شود. ﴿ بعجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) ﴿ سمینٍ ﴾ صفت عجلٍ است.

فَقَرَّبَهُۥٓ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٢٧﴾

پس نزدیکشان قرار داد، گفت آیا نمی‌خورید؟

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قرّبه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ إلیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قرّب و جمله قرّبه...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جاء (آیه ۲۶) است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لا تأکلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل و جمله ألا تأکلون، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿٢٨﴾

از آنها احساس ترسی نمود، گفتند نترس، واو را به پسری دانا بشارت دادند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه فصیحه ﴿ أوجس ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به أوجس ﴿ خیفةً ﴾ مفعول‌به أوجس و جمله أوجس...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر لم یتقدّموا إلیه.

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لا تخفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله لا تخفْ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بشّروه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بغلامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّروا ﴿ علیمٍ ﴾ صفت غلامٍ و جمله بشّروه...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قالوا است.

فَأَقْبَلَتِ ٱمْرَأَتُهُۥ فِي صَرَّةٖ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٞ ﴿٢٩﴾

وزنش با فریاد روی آورد و بر صورت خود نواخت و گفت (من) پیرزنی نازا هستم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أقبلتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ امرأتُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أقبلتْ ﴿ فی صَرَّةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از امرأته و جمله أقبلت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بشّروه (آیه ۲۸) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ صَكَّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ وجهَها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به صَكَّتْ و جمله صَكَّتْ وجهَها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أقبلت... است.

﴿ وقالتْ ﴾ مانند فصَكَّتْ ترکیب می‌شود. ﴿ عجوزٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر أنا ﴿ عقیمٌ ﴾ صفت عجوزٌ و جمله (أنا) عجوزٌ عقیمٌ، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است.

قَالُواْ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٣٠﴾

گفتند پروردگارت این‌گونه گفته است، به راستی او همان حکیم داناست.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ كذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال و جمله کذلک قال ربّک، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الحكيمُ العليمُ ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳ سوره شوریٰ گذشت.

جزء بیست وهفتم

ادامهٔ سورهٔ مبارکهٔ ذاریات

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿٣١﴾

گفت ای فرستادگان، کارتان چیست؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع ومبتدا ﴿ خطبُکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر ما استفهامیه و جمله ما خطبُکم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کنتم ملائکةَ کما تقولون. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال....، مستأنفه است.

﴿ أيُّها ﴾ ایُّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ به ندای مقدر و ها حرف تنبیه ﴿ المرسلون ﴾ صفت یا بدل و یا عطف بیان از أیُّها و جمله (یا) أیُّها المرسلون (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾

گفتند به درستیکه ما به سوی قومی مجرم فرستاده شده‌ایم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أُرسِلْنا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ الی قومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُرسِلْنا ﴿ مجرمین ﴾ صفت قومٍ و جمله أُرسِلْنا....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا....، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا....، مستأنفه است.

لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِن طِينٍ ﴿٣٣﴾

تا بر آنها سنگهایی از گل بزنیم،

﴿ لِ﴾ جاره ﴿ نرسلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمير نحن مستتر فاعل ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نرسل ﴿ حجارةً ﴾ مفعول‌به نرسل ﴿ من طينٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت حجارةً وفعل مضارع نرسلَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به أرسلْنا (آیه ۳۲) است.

مُسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿٣٤﴾

كه نزد پروردگارت برای اسرافكاران نشان كرده شده است.

﴿ مُسَوَّمةً ﴾ حال از حجارةً (آیه ۳۳ نكره موصوفه) ﴿ عند ﴾ ظرف ومتعلق به مُسَوَّمةً ومضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وربِّ مضاف‌اليه عند ﴿ للمسرفين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مسوّمةً است.

فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٣٥﴾

پس هركه از مؤمنان كه در آنجا بود را خارج نموديم.

﴿ فَ﴾ فصيحه عاطفه ﴿ أخرجنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ مَن ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به أخرجنا ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه وضمير هو مستتر اسمش ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر كان ﴿ من المؤمنين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از اسم كان وجمله كان...، صله من است (عائد صله اسم كان است). وجمله أخرجنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير باشروا ما أمروا به فأخرجنا.

فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿٣٦﴾

در آنجا جز خانه‌ای از آنِ مسلمين نيافتيم.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ وجدنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به وجدنا ﴿ غیرَ بیتٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به وجدنا ﴿ من المسلمین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت بیت وجمله ما وجدنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أخرجنا (آیه ۳۵) است.

وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٣٧﴾

ودر آنجا نشانه‌ای برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند باقی گذاشتیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ترکنا فیها آیةً ﴾ عطف بر جمله ما وجدنا فیها غیرَ (آیه ۳۶) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به آیةٍ والّذین موصوله ﴿ یخافون ﴾ فعل وفاعل ﴿ العذابَ ﴾ مفعول‌به یخافون ﴿ الألیمَ ﴾ صفت العذابَ وجمله یخافون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یخافون است).

وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٣٨﴾

و(نیز) در موسی، زمانی که او را با حجتی آشکار به سوی فرعون ارسال نمودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی موسیٰ ﴾ جار ومجرور وعطف بر فیها ﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به آیةً (هر دو آیه ۳۷) ومضاف ﴿ أرسلناه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الی فرعونَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا (فرعون به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ بسلطانٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا ﴿ مبینٍ ﴾ صفت سلطانٍ وجمله أرسلناه...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است.

ویا اینکه فی موسیٰ متعلق به ترکنا مقدر بوده به تقدیر ترکنا فی قصّة موسی ءایةً وإذ متعلق به فعل ترکنا مقدر وجمله (ترکنا)...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ترکنا (آیه ۳۷) است.

فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٣٩﴾

پس به سوی یارانش برگشت وگفت ساحر ویا دیوانه‌ای است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تولّىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ برُكنه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به تولّىٰ و جمله تولّىٰ ....، محلاً مجرور و عطف بر جمله أرسلناه (آيه ۳۸) است.

﴿ وقال ﴾ مانند فتولّىٰ تركيب مى‌شود. ﴿ ساحرٌ ﴾ خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هو ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ مجنونٌ ﴾ عطف بر ساحرٌ و جمله (هو)....، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي ٱلْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٤٠﴾

واو وسپاهيانش را فرا گرفتيم ودر دريا افكنديمشان در حالى كه او ملامتگر بود.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أخذناه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جنودَه ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و عطف بر مفعول‌به أخذناه و جمله أخذناه....، محلاً مجرور و عطف بر جمله قال (آيه ۳۹) است.

﴿ فنبذناهم ﴾ مانند فأخذناه تركيب مى‌شود. ﴿ فى اليمّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبذنا است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مليمٌ ﴾ خبر هو و جمله هو مليمٌ، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به أخذناه است.

وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلرِّيحَ ٱلْعَقِيمَ ﴿٤١﴾

ودر رابطه با عاد هنگامى كه بادى نازا بر آنان فرستاديم.

﴿ وفى عادٍ إذ أرسلنا عليهم الرّيحَ ﴾ مانند وفى موسىٰ إذ أرسلناه الى فرعونَ (آيه ۳۸) تركيب مى‌شود. ﴿ العقيمَ ﴾ صفت الرّيحَ است.

مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَٱلرَّمِيمِ ﴿٤٢﴾

كه هيچ چيزى كه بر آن مى‌گذشت باقى نمى‌گذارد مگر آنكه آن را مانند خاك وخاشاك مى‌نمود.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تذرُ ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وشیء در موضع نصب ومفعول‌به تذر ﴿ أتتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أتتْ وجمله أتتْ علیه، محلاً منصوب وحال از فاعل تذر ویا حال از شیء (نکره مسبوقه به نفی) است. وجمله ما تذرُ...، مستأنفه است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ جعلتْه ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ کالرّمیم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم جعلتْ وجمله جعلتْه...، محلاً منصوب وحال دوم از فاعل ویا از مفعول‌به تذر است.

وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۴۳﴾

ودر رابطه با ثمود زمانی که به ایشان گفته شد تا زمانی بهره‌مند گردید.

﴿ وفی ثمودَ إذ ﴾ مانند وفی موسیٰ إذ (آیه ۳۸) ترکیب می‌شود. ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قیل ﴿ تمتّعوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ حتّیٰ حینٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تمتّعوا وجمله تمتّعوا...، محلاً مرفوع ونایب فاعل قیل است. وجمله قیل...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است.

فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنظُرُونَ ﴿۴۴﴾

پس از امر پروردگارشان سرپیچی کردند وصاعقه آنها را در بر گرفت ودر حالی که نظاره می‌نمودند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ عتوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ عن أمر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عتوا وأمر مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه أمر وجمله عتوا...، محلاً مجرور وعطف بر جمله قیل... (آیه ۴۳) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أخذتْهم ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الصّاعقةُ ﴾ فعل أخذتْ وجمله أخذتْهم الصّاعقةُ، محلاً مجرور وعطف بر جمله عتوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ ینظرون ﴾ فعل وفاعل وجمله ینظرون،

محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم ينظرون، محلاً منصوب وحال از مفعول به أخذتهم است.

فَمَا ٱسْتَطَاعُوا مِن قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنتَصِرِينَ ﴿٤٥﴾

پس توان ایستادن را نداشتند ویاری دهنده نبودند.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ استطاعوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من قيامٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وقيام در موضع نصب ومفعول به استطاعوا وجمله استطاعوا...، محلاً مجرور وعطف بر جمله أخذتهم (آيه ۴۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ منتصرين ﴾ خبر كانوا وجمله ما كانوا...، محلاً مجرور وعطف بر جمله ما استطاعوا است.

وَقَوْمَ نُوحٍ مِن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً فَاسِقِينَ ﴿٤٦﴾

وقوم نوح از قبل، قطعاً آنها قومی فاسق بودند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ قومَ نوحٍ ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول به فعل اذكرْ مقدر ﴿ من قبلُ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل اذكرْ مقدر ويا متعلق به عامل مقدر وحال از قوم نوحٍ (قبل به جهت قطع از اضافه ومنوى بودن معناى مضاف اليه، مبنى بر ضم است) وجمله (اذكرْ)....، مستأنفه است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هم در محل نصب واسمش ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر كانوا ﴿ فاسقين ﴾ صفت قوماً وجمله كانوا....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّهم....، مستأنفه بيانى است.

وَٱلسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٤٧﴾

وآسمان را با دست‌هایی بنا نهادیم وحتماً ما توانمندیم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ السّماءَ ﴾ مفعول به فعل بنينا مقدر كه فعل بنيناها مذكور آن را تفسير مى‌كند. وجمله (بنينا) السّماءَ، مستأنفه است.

﴿ بنیناها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بأیدٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بنینا وجمله بنیناها بأیدٍ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ موسعون ﴾ خبر اِنّ وجمله اِنّا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (بنینا) السّماء است.

وَٱلْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ ٱلْمَاهِدُونَ ﴿۴۸﴾

وزمین را گستراندیم پس چه نیکو گسترانندگانی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ فرشناها ﴾ همانند السّماءَ بنیناها (آیه ۴۷) ترکیب می‌شود. وجمله (فرشنا) الأرض، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (بنینا) السّماءَ (آیه ۴۷) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ نِعمَ ﴾ از افعال مدح ﴿ الماهدون ﴾ فاعل نِعمَ و جمله نِعمَ الماهدون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (فرشنا) الأرضَ است.

وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۴۹﴾

واز هر چیزی جفت خلق نمودیم، تا شاید متذکر شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من کلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ خلقنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ زوجین ﴾ مفعول‌به خلقنا وجمله... خلقنا زوجین، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (فرشنا) الأرضَ (آیه ۴۸) است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ تذکّرون ﴾ فعل وفاعل وجمله تذکّرون، محلاً مرفوع وخبر لعلّ است. وجمله لعلّکم....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَفِرُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۵۰﴾

پس به سوی خدا بگریزید، قطعاً از جانب او برای شما هشدار دهنده‌ای آشکار هستم.

﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ فِرّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الى اللهِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فِرّوا وجمله فِرّوا.... محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغير جازم است به تقدير إذا عـرفتم أوصاف الله. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّي ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير ياء متكلم در محل نصب واسمش ﴿ لكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نذيرٌ ﴿ منه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از نذيرٌ (نكره مؤخره) ﴿ نذيرٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ مبينٌ ﴾ صفت نذيرٌ وجمله إنّي...، مستأنفه بيانى است.

وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥١﴾

وبا خدا خدايى ديگر قرار ندهيد، حتماً من براى شما از جانب او هشدار دهنده‌اى آشكار هستم.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ لا تجعلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه وفاعل ﴿ معَ الله ﴾ ظرف ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به لا تجعلوا ويا متعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم ومقدم لا تجعلوا ﴿ إلٰهاً ﴾ مفعول‌به لا تجعلوا ويا مفعول‌به اول ومؤخر آن ﴿ آخرَ ﴾ صفت إلـهاً وجمله لا تجعلوا.... محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله فِرّوا (آيه ۵۰) است.

﴿ إنّي لكم منه نذيرٌ مبينٌ ﴾ تركيبش در آيه ۵۰ گذشت.

كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٥٢﴾

واين‌گونه به سوى كسانى كه قبل از ايشان بودند پيامبرى نيامد جز اينكه گفتند ساحر ويا ديوانه‌اى است.

﴿ كذلك ﴾[1] جار ومجرور ومتعلق به أتىٰ ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ أتىٰ ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدير الى الّذين وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أتىٰ ﴿ من قبلهم ﴾ جار ومجرورو مضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به فعل كانوا مقدر وجمله (كانوا) من قبلهم، صله الّذين است (عائد صـله فـاعل فـعل كـانوا مـقدر است). ﴿ مـن رسولٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ورسول در موضع رفع وفاعل أتىٰ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ

---

۱) تركيب‌هاى ديگر كذلك ذيل آيه ۳ شورىٰ گذشت.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ساحرٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر بـه تـقدیر هـو ﴿ أو ﴾ عـاطفه ﴿ مجنونٌ ﴾ عطف بر ساحرٌ و جمله (هو)....، محلاً مـنصوب و مـقول قـول قـالوا است. وجمله قالوا...، محلاً منصوب و حال از الّذین است. و جمله ما أتیٰ...، مستأنفه است.

أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿۵۳﴾

آیا یکدیگر را بدان توصیه می‌کنید. بلکه آنان قومی طغیانگرند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تواصوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تواصوا و جمله أتواصوا به، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قومٌ ﴾ خبر هم ﴿ طاغون ﴾ صفت قومٌ و جمله هم...، مستأنفه است.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ ﴿۵۴﴾

پس از آنان روی برگردان، که تو در خور سرزنش نیستی.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ تولّ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تولّ و جمله تولّ عنهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کانوا کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ تعلیلیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بـملوم ﴾ جـار و مجرور و باء زائده و ملوم در موضع نصب و خبر ما و جمله ما أنت...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَذَكِّرْ فَإِنَّ ٱلذِّكْرَىٰ تَنفَعُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿۵۵﴾

و پند ده پس قطعاً پند مؤمنان را نفع می‌بخشد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذکّرْ ﴾ عطف بر جمله تولّ (آیه ۵۴) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ تعلیلیه ﴿ إنّ ﴾ ازحروف مشبهة بالفعل ﴿ الذّکریٰ ﴾ اسم إنّ ﴿ تنفع ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ المؤمنین ﴾ مفعول به تنفع و جمله تنفع...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الذّکریٰ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾

وجن وانس را جز برای آنکه مرا عبادت کنند نیافریدم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ خلقتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ الجنَّ ﴾ مفعول به خلقتُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأنسَ ﴾ عطف بر الجنَّ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یعبدونِ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یعبدوا دارد. و فعل مضارع یعبدوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به خلقتُ و جمله ما خلقتُ...، مستأنفه است.

مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ ﴿٥٧﴾

از آنها رزقی درخواست نکرده‌ام واز ایشان نخواسته‌ام مرا اطعام دهند.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اُرید ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به أرید ﴿ من رزقٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و رزق در موضع نصب و مفعول‌به أرید و جمله ما أرید...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل و یا از مفعول‌به خلقتُ (آیه ۵۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما اُریدُ ﴾ عطف بر جمله ما أریدُ منهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یطعمونِ ﴾ مانند یعبدونِ (آیه ۵۶) ترکیب می‌شود. و فعل مضارع یطعموا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به اُریدُ واقع می‌شود.

إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتِينُ ﴿٥٨﴾

حتماً خداوند همان روزی ده صاحب قوت ونیرومند است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللّهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الرّزّاقُ ﴾ خبر اِنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا خبر هو ﴿ ذوالقوةِ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه وصفت الرّزّاق و یا خبر دوم برای اِنّ و یا برای هو ﴿ المتین ﴾ صفت ذوالقوة و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله اِنّ اللّهَ...، مستأنفه است.

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلاَ يَسْتَعْجِلُونِ ﴿٥٩﴾

پس به راستی برای کسانی که ظلم نموده‌اند سهمی از عذاب است مانند بهرهٔ یارانشان، پس به تعجیل از من نطلبند.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ و الّذین موصوله ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است).

﴿ ذنوباً ﴾ اسم مؤخر اِنّ ﴿ مثلَ ذنوبِ ﴾ مضاف و مضاف الیه وصفت ذنوباً و ذنوب مضاف ﴿ أصحابهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و أصحاب مضاف الیه ذنوب و جمله اِنّ للّذین...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کان للأمم السابقة نصیبٌ من العذاب. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لا یستعجلونِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دارد. و جمله لا یستعجلونِ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اِنّ للّذین... است.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِن يَوْمِهِمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٦٠﴾

پس وای بر کافران از آن روزشان که به آن وعده داده شده‌اند.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ویلٌ و الّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ من یومهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به للّذین به اعتبار متعلَق آن ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر وصفت و یا بدل از یوم ﴿ یُوعَدون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُوعَدُون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم یُوعَدُون است به تقدیر الّذی یُوعَدُونه). و جمله ویلٌ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر إذا جاء زمانُ العذاب. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ طور

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلطُّورِ ﴿١﴾
سوگند به طور،
﴿ والطّور ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل اقسم مقدر وجمله (أُقسم) بالطّور، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ ﴿٢﴾
وبه کتابی نوشته شده،
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کتابٍ ﴾ عطف بر الطّور (آیه ۱) ﴿ مسطورٍ ﴾ صفت کتابٍ است.

فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ ﴿٣﴾
در ورقی گشوده،
﴿ فی رَقٍّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مسطورٍ (آیه ۲) ﴿ منشورٍ ﴾ صفت رَقٍّ است.

وَٱلْبَيْتِ ٱلْمَعْمُورِ ﴿٤﴾
وبه بیت المعمور،
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البیتِ ﴾ عطف بر کتابٍ (آیه ۲) ﴿ المعمورِ ﴾ صفت البیتِ است.

وَٱلسَّقْفِ ٱلْمَرْفُوعِ ﴿٥﴾
وبه سقف برافراشته شده،
﴿ و السّقفِ المرفوعِ ﴾ مانند والبيت المعمورِ (آيه ۴) تركيب مى‌شود.

وَٱلْبَحْرِ ٱلْمَسْجُورِ ﴿٦﴾
وبه درياى سرشار ومملو،
﴿ والبحرِ المسجور ﴾ مانند والبيت المعمورِ (آيه ۴) تركيب مى‌شود.

إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿٧﴾
حتماً عذاب پروردگارت واقع شدنى است.
﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ عذابَ ﴾ اسم إنّ ومضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف اليه وربّ مضاف اليه عذاب ﴿ لَ ﴾ مزحلقه براى تأكيد ﴿ واقعٌ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّ عذابَ....، محلى از اعراب ندارد وجواب قسم است. وجمله قسم با جوابش، محلى از اعراب ندارد وابتدائيه است.

مَا لَهُ مِن دَافِعٍ ﴿٨﴾
رفع كننده‌اى براى آن نيست.
﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من دافعٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ودافع در موضع رفع ومبتداى مؤخر (نكره مؤخره ومسبوقه به نفى) وجمله ما له....، محلاً مرفوع وخبر دوم إنّ (آيه ۷) ويا محلى از اعراب ندارد ومعترضه (بين عامل ومعمول) است.

يَوْمَ تَمُورُ ٱلسَّمَاءُ مَوْراً ﴿٩﴾
روزى كه آسمان به سختى آشفته شود.
﴿ يوم ﴾ ظرف ومتعلق به دافع (آيه ۹ بنا بر تركيب اول جمله ما له من دافع) ويا متعلق

به واقعٌ (آیه ۸ بنابر ترکیب دوم جمله ما له من دافع) ومضاف ﴿ تمورُ ﴾ فعل ﴿ السّماءُ ﴾ فاعل تمور ﴿ مَوراً ﴾ مفعول مطلق تمور وجمله تمور...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است.

وَتَسِيرُ ٱلْجِبَالُ سَيْراً ﴿١٠﴾

وکوهها به سختی به حرکت درآیند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تسیرُ الجبالُ سیراً ﴾ عطف بر جمله تمور السّماءُ موراً (آیه ۹) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١١﴾

پس در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ویل وتنوین إذٍ بدل از جمله مضاف‌الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ وقع العذابُ. ﴿ للمکذّبین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر ویلٌ وجمله ویلٌ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر اذا جاء عذابُ ربک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ﴿١٢﴾

آنان که در یاوه‌ای سرگرمند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل جر وصفت ویا بدل از المکذّبین (آیه ۱۱) ویا در محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ویا در محل نصب ومفعول‌به فعل أذمّ مقدر ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فی خوضٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یلعبون ﴾ فعل وفاعل وجمله... یلعبون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است). وجمله (هم ویا أذمّ) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم وچهارم الّذین).

يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا ﴿۱۳﴾

روزی که به سختی به سوی آتش جهنم خوانده شوند.

﴿ یوم ﴾ ظرف وبدل از یومئذٍ (آیه ۱۱) ومضاف ﴿ یُدَعُّون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل ﴿ الی نار جهنّمَ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یُدَعُّون (جهنم به جهت علمیت وتأنیث غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ دَعّاً ﴾ مفعول مطلق یُدَعُّون وجمله یُدَعُّون...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است.

هَٰذِهِ ٱلنَّارُ ٱلَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿۱۴﴾

این آتشی است که آن را تکذیب می‌کردید.

﴿ هذه ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ النّارُ ﴾ خبر هذه ﴿ الّتی ﴾ موصوله ودر محل رفع وصفت ویا بدل از النّار ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تُکذّبون ﴾ فعل وفاعل وجمله بها تکذّبون، محلاً منصوب وخبر کنتم است. وجمله کنتم...، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها در بها است). وجمله هذه...، محلاً مرفوع ونایب فاعل فعل یُقالُ مقدر است. وجمله (یقالُ لهم) هذه...، محلاً منصوب وحال از نایب فاعل یُدعّون (آیه ۱۳) است.

أَفَسِحْرٌ هَٰذَا أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿۱۵﴾

پس آیا این جادوست، یا شما نمی‌نگرید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سحرٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدای مؤخر وجمله سحرٌ هذا، محلاً مرفوع وعطف بر جمله هذه... (آیه ۱۴) است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ لا تبصرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا تبصرون، محلاً مرفوع وخبر أنتم است. وجمله أنتم...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله سحرٌ هذا است.

اَصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لاَ تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾

واردش شوید، چه صبر نمایید یا صبر نکنید، بر شما یکسان است. فقط به خاطر آنچه انجام می‌دادید مجازات می‌شوید.

﴿ اصلوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به و جمله اصلوها، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اصبروا ﴾ عطف بر جمله اصلوها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ لا تصبروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تبصروا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصبروا است.

﴿ سواءٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر صبرُکم ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سواءٌ و جمله (صبرکم) سواءٌ علیکم، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ تُجزَون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به دوم تُجزَون (مفعول به اول تُجزون نایب فاعل واقع شده است) ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم....، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). و جمله إنّما تُجزَون....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿١٧﴾

قطعاً پرهیزکاران در باغها و ناز و نعمتند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المتّقین ﴾ اسم إنّ ﴿ فی جنّاتٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نعیمٍ ﴾ عطف بر جنّاتٍ و جمله إنّ المتّقین....، مستأنفه است.

فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٨﴾

به آنچه پروردگارشان به آنان داده شادمانند وپروردگارشان آنها را از عذاب جهنم در امان داشته است.

﴿ فاکهین ﴾ حال از المتّقین (آیه ۱۷) ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فاکهین وما موصوله ﴿ آتاهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ربُّهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل آتیٰ وجمله آتاهم...، صله ما است (عائد صله ضمیر اِیّاه مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم آتیٰ است به تقدیر ما آتاهم ربّهم اِیّاه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وقیٰهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ ربُّهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل وقیٰ ﴿ عذابَ الجحیم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم وقیٰ وجمله وقیٰهم...، محلاً مرفوع وعطف بر خبر اِنّ (آیه ۱۷) است. ویا اینکه واو حالیه بوده وجمله وقیٰهم...، محلاً منصوب وحال از مفعول‌به اول آتاهم است. وترکیب دیگر اینکه واو استینافیه بوده وجمله وقیٰهم...، مستأنفه است.

كُلُوا وَٱشْرَبُوا هَنِيئاً بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۹﴾

به آنچه انجام می‌دادید گوارا بخورید وبیاشامید.

﴿ کلوا ﴾ فعل وفاعل وجمله کلوا، محلاً مرفوع ونایب فاعل فعل یقال مقدر است. وجمله (یقال لهم) کلوا، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به اول وقیٰهم (آیه ۱۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشربوا ﴾ عطف بر جمله کلوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ هنیئاً ﴾ حال از فاعل کلوا واشربوا ویا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر أکلاً وشرباً هنیئاً ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به کلوا ویا اشربوا ویا هنیئاً وما موصوله ﴿ کنتم تعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت.

مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ ﴿۲۰﴾

بر تختهایی هم ردیف تکیه زده‌اند وآنها را به ازدواج حوریان درشت چشم درآوریم.

﴿ متّکئین ﴾ حال از فاعل کلوا ویا اشربوا (هر دو آیه ۱۹) ﴿ علی سُرُرٍ ﴾ جار

ومجرور ومتعلق به متّکئین ﴿ مصفوفةٍ ﴾ صفت سُرُرٍ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زوّجناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بحورٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به زوّجنا ﴿ عینٍ ﴾ صفت حورٍ وجمله زوّجناهم....، محلاً مرفوع ویا محلاً منصوب ویا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وقیٰهم ربُّهم (آیه ۱۸) است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِنْ عَمَلِهِم مِن شَيْءٍ كُلُّ ٱمْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿٢١﴾

وکسانی که ایمان آورده وذریّهٔ آنان در ایمان از آنها تبعیت نموده‌اند ذریّهٔشان را به ایشان ملحق می‌کنیم وچیزی از عملشان را نمی‌کاهیم. هر انسانی در گرو عملکردش است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبعتْهم ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ذرّیتُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل اتّبعتْ ﴿ بایمانٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اتّبعتْ وجمله اتّبعتْهم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ ألحقنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به الحقنا ﴿ ذرّیتَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به ألحقنا وجمله ألحقنا....، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنّ المتّقین... (آیه ۱۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ألتناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ من عملهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ألتنا ویا متعلق به عامل مقدر وحال از شیء (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ من شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وشیء در موضع نصب ومفعول‌به دوم ألتنا وجمله ما ألتناهم....، محلاً مرفوع وعطف بر جمله ألحقنا است.

﴿كلُّ امرئٍ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدا (نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) ﴿بما﴾ جار ومجرور ومتعلق به رهينٌ وما موصوله ﴿کسب﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله کسب، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به کسب است به تقدیر ما کسبه). ﴿رهينٌ﴾ خبر كلّ امرئٍ وجمله كلّ امرئٍ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَأَمْدَدْنَاهُم بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۲۲)

وبه آنها میوه وگوشتی که دلخواهشان است پی در پی می‌دهیم.

﴿و﴾ عاطفه ﴿أمددناهم﴾ عطف بر جمله ألتناهم (آیه ۲۱) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿بفاكهةٍ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أمددنا ﴿و﴾ عاطفه ﴿لحمٍ﴾ عطف بر فاكهةٍ ﴿ممّا﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت فاكهة ولحمٍ وما موصوله ﴿یشتهون﴾ فعل وفاعل وجمله یشتهون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یشتهون است به تقدیر ما یشتهونه).

يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْساً لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ (۲۳)

در آنجا جام شراب را که نه در آن بیهودگیست ونه گناه از دست هم می‌ربایند.

﴿یتنازعون﴾ فعل وفاعل ﴿فیها﴾ جار ومجرور ومتعلق به یتنازعون ﴿كأساً﴾ مفعول‌به یتنازعون ﴿لا﴾ نافیه مهمله (به جهت تکرار) ﴿لغوٌ﴾ مبتدا (نکره مسبوقه به نفی) ﴿فیها﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر لغوٌ ﴿و﴾ عاطفه ﴿لا﴾ زائده برای تأکید ﴿تأثيمٌ﴾ عطف بر لغوٌ وجمله لا لغوٌ...، محلاً منصوب وصفت كأساً است.
وجمله یتنازعون...، محلاً منصوب وحال از مفعول‌به أمددناهم (آیه ۲۲) است.

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ (۲۴)

وبه دورشان جوانانی که مخصوص آنانند می‌گردند که گویی آنها مروارید نهفته‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يَطُوفُ ﴾ فعل ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يطوف ﴿ غِلمانٌ ﴾ فاعل يطوف ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق بـه عـامل مـقدر وصـفت غـلمانٌ وجـمله يطوف...، محلاً منصوب وعطف بر جمله يتنازعون (آيه ۲۳) است.

﴿ كأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هم در محل نصب واسمش ﴿ لُؤلُؤٌ ﴾ خبر كأنّ ﴿ مكنونٌ ﴾ صفت لُؤلُؤٌ وجمله كأنّهم...، محلاً مـنصوب وحـال از غِـلمانٌ (نكـره موصوفه) است.

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٥﴾

وبرخى از آنها رو به برخى نمايند (و) از هم مى‌پرسند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقبل ﴾ فعل ﴿ بـعضُهم ﴾ مضاف ومضاف اليـه وفـاعل أقـبل ﴿ عـلى بعضٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أقبل ﴿ يتساءلون ﴾ فعل وفاعل وجمله يتساءلون، محلاً منصوب وحال از بعضُهم است. وجمله أقبل...، محلاً منصوب وعطف بر جمله يَطُوفُ... (آيه ۲۴) است.

قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾

گويند به درستيكه ما قبلاً در ميان خانواده‌مان بيمناک بوديم.

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير نا در محل نصب واسمش ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قبلُ ﴾ ظرف ومبنى بر ضم ودر محل نصب ومتعلق به مشفقين (قبل به جهت قطع از اضافه ومنوى بودن معناى مضاف‌اليه مبنى بر ضـم است) ﴿ فى أهلنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به ﴿ مشفقين ﴾ خبر كنّا وجمله كنّا...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، مستأنفه است.

فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ ٱلسَّمُومِ ﴿٢٧﴾

پس خداوند بر ما منت نهاد وما را از عذاب سوزان در امان داشت.

﴿ فَـ ﴾ عاطفه ﴿ منَّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل منّ ﴿ علینا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به منّ وجمله منّ....، محلاً منصوب وعطف بر جمله إِنّا... (آیه ۲۶) است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ وقٰنا ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر نا در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ عذابَ السَّمومِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم وقیٰ وجمله وقٰنا....، محلاً منصوب وعطف بر جمله منّ... است.

إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ ٱلْبَرُّ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾

به راستی ما از قبل او را می‌خواندیم، قطعاً او همان نیکوکار مهربان است.

﴿ إِنّا كنّا ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت. ﴿ من قبلُ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ندعو (قبل به جهت قطع از اضافه ومنوی بودن معنای مضاف‌الیه مبنی بر ضم است) ﴿ ندعوه ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله... ندعوه، محلاً منصوب وخبر کنّا است. وجمله إِنّا....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ إِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدا ﴿ البَرُّ الرّحيمُ ﴾ دو خبر برای إِنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) ویا دو خبر برای هو وجمله هو....، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). وجمله إِنّه....، مستأنفه بیانی است.

فَذَكِّرْ فَمَا أَنتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿٢٩﴾

پس تذکر بده که تو به نعمت پروردگارت نه کاهنی ونه مجنون.

﴿ فَـ ﴾ فصیحه ﴿ ذكِّرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله ذکّر، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إِنْ وصفَک الکافرون باللکهانة والجنون. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَـ ﴾ تعلیلیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنت ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بنعمت ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ما نافیه (به اعتبار نیابت آن از فعل انتفیٰ ونعمت مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه نعمت ﴿ بكاهنٍ ﴾ جار ومجرور وباء زائده وکاهن

در موضع نصب و خبر ما ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ مجنونٍ ﴾ عطف بر کاهنٍ و جمله ما أنت...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ ﴿٣٠﴾

یا می‌گویند شاعری است که در حقش حوادث روزگار را انتظار می‌کشیم.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ شاعرٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ نتربّصُ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتربّص ﴿ ریبَ المنون ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نتربّص و جمله نتربّصُ...، محلاً مرفوع و صفت شاعرٌ، و یا خبر دوم برای هو مقدر است. و جمله (هو) شاعرٌ...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه است.

قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُم مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴿٣١﴾

بگو انتظار بکشید پس قطعاً من هم با شما از منتظرانم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ تربّصوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تربّصوا، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ معکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به المتربّصین ﴿ من المتربّصین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تربّصتم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُم بِهَٰذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٣٢﴾

آیا عقلهایشان آنان را بر این وا می‌دارد یا اینان قومی طغیانگرند؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ تأمرهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ أحلامُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تأمر ﴿ بهذا ﴾ جار

ومجرور ومتعلق به تأمر وجمله تأمرهم....، مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ قومٌ ﴾ خبر هم ﴿ طاغون ﴾ صفت قومٌ وجمله هم....، مستأنفه است.

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَل لاَّ يُؤْمِنُونَ (۳۳)

یا می‌گویند آن را بافته است، بلکه ایمان ندارند.

﴿ أم يقولون ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ تقوّله ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله تقوّله، محلاً منصوب ومقول قول يقولون است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لا يؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا يؤمنون، مستأنفه است.

فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ (۳۴)

اگر راستگویند پس سخنی همانندش بیاورند.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ليأتوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر وفاعل ﴿ بحديثٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ليأتوا (مفعول با واسطه) ﴿ مثله ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وصفت حديثٍ وجمله ليأتوا....، محلاًمجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر به قرینه جمله بعد است. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ كانوا ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقين ﴾ خبر كانوا وجمله إنْ كانوا....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ (۳۵)

آیا از هیچ خلق شده‌اند؟ یا خودشان خالقند؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب وهمزه استفهام ﴿ خُلِقُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ من غير شيءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به خُلِقُوا وجمله خُلِقُوا...، مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الخالقون ﴾ خبر هم وجمله هم الخالقون، مستأنفه است.

أَمْ خَلَقُوا ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ بَل لاَ يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾

یا آسمانها وزمین را خلق نموده‌اند؟ بلکه یقین ندارند.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب وهمزه استفهام ﴿ خَلَقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول‌به خلقوا (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماوات وجمله خلقوا...، مستأنفه است.

﴿ بل لا يُوقنون ﴾ مانند بل لا يؤمنون (آيه ۳۳) تركيب می‌شود.

أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ ٱلْمُصَيْطِرُونَ ﴿٣٧﴾

آیا نزدشان گنجهای پروردگارشان است؟ یا آنها سیطره دارند؟

﴿ أم ﴾ منقطه به معنای بل اضراب وهمزه استفهام ﴿ عندهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ خزائنُ ﴾ مبتدای مؤخر ومضاف ﴿ ربِّك ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وربِّ مضاف‌اليه خزائنُ وجمله عندهم...، مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ المصيطرون ﴾ خبر هم وجمله هم...، مستأنفه است.

أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾

آیا برایشان نردبانی است که بر آن می‌شنوند؟ پس شنونده‌شان حجتی آشکار بیاورد.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب وهمزه استفهام ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به

عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ سُلَّمٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ يستمعون ﴾ فعل وفاعل ﴿ فيه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يستمعون ومفعول‌به يستمعون مقدر است به تقدير كلامَ الملائكةِ. وجمله يستمعون....، محلاً مرفوع وصفت سُلَّمٌ است. وجمله لهم....، مستأنفه است.

﴿ فلياتِ مستَمِعُهُم بسلطانٍ مبينٍ ﴾ مانند فليأتوا بحديثٍ مثله (آيه ۳۴) تركيب می‌شود. وجمله ليأتِ....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقديرإن ادّعى المستمِعُ بذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَمْ لَهُ ٱلْبَنَاتُ وَلَكُمُ ٱلْبَنُونَ ﴿٣٩﴾

آيا برای او دختران است وبرای شما پسران؟

﴿ أم له البناتُ ﴾ مانند أم لهم سُلَّمٌ (آيه ۳۸) تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ البنون ﴾ مبتدای مؤخر وجمله لكم البنونُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله له البناتُ است.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْراً فَهُم مِن مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤٠﴾

آيا از آنها اجری می‌طلبی پس آنان از غرامتی گرانبارند؟

﴿ أم ﴾ به معنای بل اضراب وهمزه استفهام ﴿ تسئلهم ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ أجراً ﴾ مفعول‌به دوم تسئل وجمله تسئلهم أجراً، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ من مَغرَمٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ مثقلون ﴾ خبر هم وجمله هم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تسئلهم است.

أَمْ عِندَهُمُ ٱلْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤١﴾

يا نزدشان (علم) غيب است وآنها كتمان می‌كنند؟

﴿ أم عندهم الغیبُ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۷ گذشت.
﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یکتبون ﴾ فعل وفاعل وجمله یکتبون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله عندهم الغیبُ است.

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْداً فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ ٱلْمَكِيدُونَ ﴿۴۲﴾
یا اراده کیدی نموده‌اند؟ پس کسانی که کافر شده‌اند خود نیرنگ خورده‌اند.
﴿ أم یریدون ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ کیداً ﴾ مفعول‌به یریدون است.
﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ المکیدون ﴾ خبر الّذین (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) ویا خبر هم وجمله هم المکیدون، محلاً مرفوع وخبر الّذین است (در صورتی که هم مبتدا باشد).
وجمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یریدون کیداً است.

أَمْ لَهُمْ إِلَٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ سُبْحَانَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۴۳﴾
یا برای آنها خدایی غیر از خدا است؟ منزه است از آنچه شرک می‌ورزند.
﴿ أم لهم إلٰهٌ ﴾ مانند أم لهم سُلَّمٌ (آیه ۳۸) ترکیب می‌شود. ﴿ غیرُ الله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت إلٰهٌ است.
﴿ سبحانَ الله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول مطلق فعل نسبّح مقدر ﴿ عمّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سبحان وما موصوله ﴿ یُشرکون ﴾ فعل وفاعل وجمله یشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یشرکون است به تقدیر ما یشرکونه). وجمله (نسبّح) سبحانَ الله...، مستأنفه است.

وَإِن يَرَوْا كِسْفاً مِنَ ٱلسَّمَاءِ سَاقِطاً يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ ﴿۴۴﴾
واگر تکه‌ای از آسمان را در حال سقوط ببینند می‌گویند ابری متراکم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه إنْ شـرطیه وفـاعل ﴿ کِسْفاً ﴾ مفعول‌به یروا ﴿ من السّماء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفتِ کِسفاً ﴿ ساقطاً ﴾ حال از کِسفاً (نکره موصوفه) وجمله إنْ یـروا...، مـحلی از اعـراب نـدارد وشرطیه است.

﴿ یقولوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وفاعل ﴿ سَحَابٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا ﴿ مرکومٌ ﴾ صفت سحابٌ وجمله (هـذا)....، مـحلاً مـنصوب ومقول قول یقولوا است. وجمله یقولوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ ٱلَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿٤٥﴾

پس رهایشان کن تا روزشان را که در آن بیهوشند ملاقات نمایند.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ ذرهم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هـم در مـحل نـصب ومفعول‌به ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یُلاقوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مـقدره وفـاعل ﴿ یومَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یـلاقوا ﴿ الّذی ﴾ مـوصوله ودر مـحل نـصب وصفت ویا بدل از یومَهم ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یُصعَقُون ﴾ فـعل مـضارع مجهول ونایب فاعل وجمله فیه یُصعَقُون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در فـیه است). وفعل مضارع یُلاقوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّی واقـع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به ذَرْ وجمله ذَرهم...، محلی از اعراب نـدارد وجـواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا بلغوا هذا الحدَّ من الکفر. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٦﴾

روزی که مکرشان از آنها چیزی را بی‌نیاز نمی‌کند ونه ایشان یاری می‌شوند.

﴿ یوم ﴾ بدل از یومهم (آیه ۴۵) ومضاف ﴿ لا یغنی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یغنی ﴿ کیدُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل لا یغنیَ

﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به لا یغنی وجمله لا یغنی...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یُنصَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله یُنصَرُون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم...، محلاً مجرور وعطف بر جمله لا یغنی... است.

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَاباً دُونَ ذٰلِكَ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿۴۷﴾

وحتماً برای آنان که ظلم نموده‌اند عذابی غیر از این است ولکن اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إِنّ والّذین موصوله ﴿ ظلموا ﴾ فعل وفاعل وجمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ عذاباً ﴾ اسم مؤخر إِنّ ﴿ دونَ ذلك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت عذاباً وجمله إِنّ للّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أکثرهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم لکنّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا یعلمون، محلاً مرفوع وخبر لکنّ است. وجمله لکنّ أکثرهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنّ للّذین... است.

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿۴۸﴾

وبرای حکم پروردگارت صبر کن که قطعاً تو در منظر مایی وهنگامی که برخاستی به ستایش پروردگارت تسبیح کن.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اصبرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لحکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اصبر وحکم مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه حکم وجمله اصبر...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ تعلیلیه ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کاف در محل نصب واسمش ﴿ بأعیننا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر إِنّ وجمله

اِنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سبّحْ بحمد ربّك ﴾ عطف بر جمله اصبرْ لحکم ربّک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ حین ﴾ ظرف و متعلق به سبّحْ و مضاف ﴿ تقوم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله تقوم، محلاً مجرور و مضاف‌الیه حین است.

وَمِنَ ٱللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ ٱلنُّجُومِ ﴿۴۹﴾

ومقداری از شب ودر هنگام غایب شدن ستارگان تسبیحش نما.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من اللّیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل سبّحْ مقدر که فعل سبّحْ مذکور آن را تفسیر می‌کند. و جمله (سبّحْ) من اللّیل، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سبّحْ (آیه ۴۸) است.

﴿ فـ ﴾ زائده ﴿ سبّحْه ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله سبّحْه، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

و یا اینکه من اللّیل متعلق به فعل قُمْ مقدر بوده و جمله (قُمْ) من اللّیل، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سبّحْ (آیه ۴۸) است. و فاء عاطفه بوده و جمله سبّحْه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (قم) من اللّیل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إدبارَ النّجوم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر محل من اللّیل و یا عطف بر حینَ (آیه ۴۸) است.

سورهٔ مبارکهٔ نجم

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿١﴾

سوگند به ستاره زمانی که فرو می‌افتد،

﴿ والنّجم ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل أقسم مقدر ﴿ إذا ﴾ ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل أُقسم مقدر به تقدير وقت هويه (إذا در آيه صرفاً ظرفيه بوده وشرطيه نيست) ومضاف ﴿ هوىٰ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله هوىٰ، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذا است. وجمله (أُقسم) بالنّجم...، محلى از اعراب ندارد وقسميه است.

مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿٢﴾

يارتان نه گمراه شده ونه منحرف شده؛

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ ضلَّ ﴾ فعل ﴿ صاحبُكم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وفاعل ضلَّ وجمله ما ضلَّ...، محلى از اعراب ندارد وجواب قسم است. وجمله قسم با جوابش، محلى از اعراب ندارد وابتدائيه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما غوىٰ ﴾ عطف بر جمله ما ضلَّ صاحبكم شده ومانند آن تركيب مى‌شود.

وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٣﴾

واز روی هویٰ سخن نمی‌گوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ینطق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن الهویٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ینطق وجمله ما ینطق...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ماغویٰ است.

إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿٤﴾

این جز وحیی که فرستاده می‌شود نیست.

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ وحیٌ ﴾ خبر هو ﴿ یُوحیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل وجمله یُوحیٰ، محلاً مرفوع وصفت وحیٌ است. وجمله إِنْ هو...، مستأنفه بیانی است.

عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ﴿٥﴾

آن را شدید القویٰ (جبرئیل) به او آموخته است.

﴿ علّمه ﴾ فعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ شدیدُ القویٰ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل علّم وجمله علّمه...، محلاً منصوب وحال از وحیٌ (نکره موصوفه آیه ۴) است (رابط بین جمله حال با ذوالحال مقدر است به تقدیر علّمه إِیّاه).

ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ﴿٦﴾

صاحب نیرو پس قیام کرد.

﴿ ذو مِرّةٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت شدیدُ القویٰ (آیه ۵) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ استویٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله استویٰ، محلاً منصوب وعطف بر جمله علّمه... (آیه ۵) است.

وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ﴿٧﴾

واو در افق اعلیٰ بود.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ بالأُفق ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر هو ﴿ الأعلیٰ ﴾ صفت الأفق وجمله هو...، محلاً منصوب وحال از فاعل استویٰ (آیه ۶) است.

ویا اینکه واو استینافیه بوده وجمله هو...، مستأنفه است (بنابر اختلاف در فاعل استویٰ).

ثُمَّ دَنَیٰ فَتَدَلَّیٰ ﴿۸﴾

سپس نزدیک شد وفرود آمد.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ دنیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله دنیٰ، محلاً منصوب وعطف بر جمله استویٰ (آیه ۶) است (بنابر اینکه جمله هو... آیه ۷، حالیه باشد). ویا اینکه جمله دنیٰ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو... (آیه ۷) است (بنابر اینکه واو استینافیه باشد).

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تدلّیٰ ﴾ عطف بر جمله دنیٰ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿۹﴾

تا که (فاصله آنها به اندازهٔ سر) دو کمان شد ویا نزدیکتر.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ قابَ قوسین ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر خبر کان ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أدنیٰ ﴾ ظرف وعطف بر قاب وجمله کان...، محلاً منصوب ویا محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تدلّیٰ (آیه ۸) است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿۱۰﴾

پس به بندهٔ او آنچه را باید وحی کند، وحی کرد.

﴿ فَ﴾ تعلیلیه ﴿ أوحیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی عبده ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أوحیٰ ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به أوحیٰ

﴿ أوحیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله أوحیٰ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به أوحیٰ است به تقدیر ما أوحیٰه). و جمله أوحیٰ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

مَا كَذَبَ ٱلْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ﴿۱۱﴾

دل آنچه را دید تکذیب نکرد.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ كذّب ﴾ فعل ﴿ الفؤادُ ﴾ فاعل کذّب ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب مفعول‌به کذّب ﴿ رأیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله رأیٰ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به رأیٰ است به تقدیر ما رأیٰه). و جمله ما کذّب...، مستأنفه است.

أَفَتُمَٰرُونَهُۥ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿۱۲﴾

آیا در آنچه دیده است با او مجادله می‌کنید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تمارونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمارون و ما موصوله ﴿ یریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یریٰ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یریٰ است به تقدیر ما یریٰه). و جمله تمارونه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أتنکرون قولَه.

وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿۱۳﴾

وحقیقتاً مرتبهٔ دیگر هم او را دید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ رءاه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ نزلةً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر رؤیةً نزلةً و یا حال از مفعول‌به رءاه به تقدیر نازلاً و یا منصوب بنابر ظرفیت و متعلق به رءاه ﴿ أُخریٰ ﴾ صفت نزلةً و جمله لقد رءاه...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

عِندَ سِدْرَةِ ٱلْمُنتَهَىٰ ﴿١٤﴾

نزدیک سدرة المنتهیٰ،

﴿ عند ﴾ ظرف ومتعلق به رءاه (آیه ۱۳) ومضاف ﴿ سِدْرَةِ المنتهیٰ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وسدرة مضاف‌الیه عند است.

عِندَهَا جَنَّةُ ٱلْمَأْوَىٰٓ ﴿١٥﴾

که نزدیکش جنة المأویٰ است.

﴿ عندها ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ جنّةُ المأویٰ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر وجمله عندها...، محلاً منصوب وحال از سِدْرَة المنتهیٰ (آیه ۱۴) است.

إِذْ يَغْشَى ٱلسِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ﴿١٦﴾

زمانی که سدره را آنچه فرو پوشانید، فرو پوشانید.

﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به رءاه (آیه ۱۳) ومضاف ﴿ یغشیٰ ﴾ فعل ﴿ السِّدْرَةَ ﴾ مفعول‌به مقدم یغشیٰ ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل مؤخر یغشیٰ ﴿ یغشیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یغشیٰ، صله ما است (عائد صله فاعل یغشیٰ است). وجمله یغشیٰ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است.

مَا زَاغَ ٱلْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ﴿١٧﴾

چشم نه منحرف شد ونه تجاوز کرد.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ زاغ ﴾ فعل ﴿ البصرُ ﴾ فاعل زاغ وجمله ما زاغ البصرُ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما طغیٰ ﴾ عطف بر جمله ما زاغ البصرُ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ ٱلْكُبْرَىٰٓ ﴿١٨﴾

به راستی که نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید.

﴿ لقد رأیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت. ﴿ من آیات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رأیٰ وآیات مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه آیات ﴿ الکبریٰ ﴾ صفت آیات ربّه است. ویا اینکه من آیات متعلق به عامل مقدر وحال از الکبری بوده والکبریٰ مفعول‌به رأیٰ است.

أَفَرَأَيْتُمُ ٱللَّاتَ وَٱلْعُزَّىٰ ﴿١٩﴾

آیا لات وعزّیٰ را ندیده‌اید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ رأیتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللّاتَ ﴾ مفعول‌به رأیتم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ العُزّیٰ ﴾ عطف بر اللّات وجمله رأیتم.... مستأنفه است.

وَمَنَاةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلْأُخْرَىٰ ﴿٢٠﴾

ومنات آن سومین دیگر.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مناةَ ﴾ عطف بر العُزّیٰ (آیه ۱۹) ﴿ الثلاثةَ الاُخریٰ ﴾ دو صفت برای مناة است.

أَلَكُمُ ٱلذَّكَرُ وَلَهُ ٱلْأُنثَىٰ ﴿٢١﴾

آیا برای شما پسران است وبرای او دختران؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ الذّکرُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله ألکم الذّکرُ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ له الاُنثیٰ ﴾ عطف بر جمله لکم الذّکرُ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ﴿٢٢﴾

در این حال این تقسیمی ناعادلانه است.

﴿ تلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ إذاً ﴾ حرف جواب ﴿ قسمةٌ ﴾ خبر تلک ﴿ ضِیزیٰ ﴾ صفت قسمةٌ وجمله تلک....، مستأنفه است.

إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَا أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهْوَى ٱلْأَنفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُم مِن رَبِّهِمُ ٱلْهُدَىٰ ﴿۲۳﴾

آن جز اسمائی که شما وپدرانتان نامیده‌اید، نیست که خدا حجتی بر آن نفرستاده است. جز گمان وخواستهٔ نفس را پیروی نمی‌کنند. وبه تحقیق هدایت از جانب پروردگارشان به سویشان آمده بود.

﴿ إِنْ هي إِلّا أسماءٌ ﴾ مانند آیه ۴ ترکیب می‌شود. ﴿ سمّيتموها ﴾ فعل وفاعل وواو اشباع وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع وتأکید از فاعل سمّيتم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آباءُكم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر فاعل سمّيتم وجمله سمّيتموها...، محلاً مرفوع وصفت أسماءٌ است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أنزل ﴾ فعل ﴿ اللّهُ ﴾ فاعل أنزل ﴿ بها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنزل ﴿ من سلطانٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وسلطان در موضع نصب ومفعول‌به أنزل وجمله ما أنزل...، محلاً منصوب وحال از أسماءٌ (نکره موصوفه) ویا حال از مفعول به سمّيتموها است.

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ يتّبعون ﴾ فعل وفاعل ﴿ إِلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الظَّنَّ ﴾ مفعول‌به يتّبعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب وعطف بر الظَّنَّ ﴿ تهوىٰ ﴾ فعل ﴿ الأنفسُ ﴾ فاعل تهوىٰ وجمله تهوىٰ الأنفسُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تهوىٰ است به تقدیر تهويه الأنفسُ). وجمله إِنْ يتّبعون...، مستأنفه است.

﴿ ولقد جاءهم ﴾ مانند ولقد رءاهُ (آیه ۱۳) ترکیب می‌شود وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إليهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ من ربّهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به جاء ویا متعلق به عامل مقدر وحال از ﴿ الهدىٰ ﴾ فاعل جاء است.

أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّىٰ ﴿۲۴﴾

آیا برای انسان است آنچه که آرزو کند؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب وهمزه استفهام ﴿ للانسان ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع ومبتدای مؤخر ﴿ تمنّیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل و جمله تمنّیٰ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تمنّی است به تقدیر ما تمنّیه). و جمله للانسان...، مستأنفه است.

فَلِلَّهِ ٱلْآخِرَةُ وَٱلْأُولَىٰ ﴿٢٥﴾

آن دنیا واین دنیا برای خداست.

﴿ فَ ﴾ حرف تعلیل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الآخرةُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأُولیٰ ﴾ عطف بر الآخرةُ وجمله لله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغْنِي شَفَٰعَتُهُمْ شَيْـًٔا إِلَّا مِنۢ بَعْدِ أَن يَأْذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرْضَىٰٓ ﴿٢٦﴾

وچه بسیار فرشته در آسمانها که شفاعتشان سودی نبخشد مگر بعد از اجازهٔ خدا برای کسی که بخواهد وبپسندد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کم ﴾ خبریه و در محل رفع ومبتدا ﴿ من ملكٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز کم ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ملكٍ ﴿ لا تغنی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ شفاعتُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل لا تغنی ﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به لا تغنی ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تغنی وبعد مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأذنَ ﴾ فعل مضارع منصوب بـه أنْ نـاصبه ﴿ اللهُ ﴾ فـاعل یأذن ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأذنَ ومن موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر من یشاءه). وفعل مضارع یأذنَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومضاف‌الیه بعد واقع می‌شود. وجمله لا تغنی...، محلاً مرفوع وخبر کم است. وجمله کم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یرضیٰ ﴾ عطف بر جمله یشاء شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ ٱلْمَلاَئِكَةَ تَسْمِيَةَ ٱلْأُنثَىٰ ﴿٢٧﴾

قطعاً افرادی که به آخرت ایمان ندارند ملائکه را همنام زنان می‌نامند.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب واسم إِنَّ ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ بالآخرة ﴾ جار ومجرور ومتعلق لا یؤمنون وجمله لا یؤمنون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یؤمنون است). ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ یُسمُّون ﴾ فعل وفاعل ﴿ الملائکةَ ﴾ مفعول‌به یُسمُّون ﴿ تسمیةَ الأنثیٰ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول مطلق یُسمُّون وجمله لیُسمُّون...، محلاً مرفوع وخبر إِنَّ است. وجمله إِنّ الّذین...، مستأنفه است.

وَمَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لاَ يُغْنِي مِنَ ٱلْحَقِّ شَيْئاً ﴿٢٨﴾

وبرایشان بدان هیچ علمی نیست، وجز گمان را تبعیت نمی‌کنند. والبته گمان چیزی از حقیقت را بی‌نیاز نمی‌کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ویا متعلق به علمٍ ﴿ من علمٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وعلم در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) وجمله ما لهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنّ الّذین... (آیه ۲۷) است.

﴿ إنْ یتّبعون إلّا الظّنَّ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الظّنَّ ﴾ اسم إِنّ ﴿ لا یغنی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من الحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یغنی ویا متعلق به عامل مقدر وحال از شیئاً (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به لا یغنی وجمله لا یغنی...، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است. وجمله إِنّ الظّنَّ...، محلاً منصوب وحال از الظّنَّ است.

فَأَعْرِضْ عَن مَن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا ﴿۲۹﴾

پس از کسی که از یاد ما روی برگردانده وجز زندگانی دنیوی را نخواهد اعراض کن.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ أعرِضْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عن مَن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أعرض ومن موصوله ﴿ تولّیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن ذکرنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تولّیٰ وجمله تولّیٰ....، صله من است (عائد صله فاعل تولّیٰ است). وجمله أعرضْ....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إن کانوا یتّبعون الظّنَّ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یُرِدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الحیاةَ ﴾ مفعول‌به لم یردْ ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة وجمله لم یردْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تولّیٰ است.

ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ ٱهْتَدَىٰ ﴿۳۰﴾

این منتهای علم آنان است، حقیقتاً پروردگارت خود به کسی که از راهش گمراه شده آگاهتر است واو به کسی که هدایت شده داناتر است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ مبلغُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر ذلک ﴿ من العلم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مبلغ وجمله ذلک....، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم إنّ ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أعلمُ ﴾ خبر هو ﴿ بمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أعلم ومن موصوله ﴿ ضَلَّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن سبیله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ضلّ وجمله ضلَّ....، صله من است (عائد صله فاعل ضلَّ است). وجمله هو....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ ربّک....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو أعلمُ بمن اهتدیٰ ﴾ عطف بر جمله هو أعلمُ بمن ضلَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ لِيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ بِمَا عَمِلُواْ وَيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ أَحْسَنُواْ بِٱلْحُسْنَى ﴿٣١﴾

وآنچه در آسمانها وآنچه در زمین است برای خداست تا کسانی را که گناه کرده‌اند به خاطر آنچه انجام داده‌اند مجازات نماید وکسانی را که نیکی نموده‌اند به نیکی جزا دهد؛

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدای مؤخر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) فی السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الأرض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وجمله لله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یجزیَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یجزی ﴿ أساءُوا ﴾ فعل وفاعل وجمله أساءُوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل أساءُوا است). ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یجزیَ وما موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل وفاعل وجمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به عملوا است به تقدیر ما عملوه). وفعل مضارع یجزیَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به أعلم (آیه ۳۰) است (لام به معنای تعلیل نبوده وبرای عاقبة است).
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یجزیَ الّذین أحسنوا بالحُسنیٰ ﴾ عطف بر یجزیَ الّذین أساءُوا بما عملوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

ٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوٓا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ ﴿۳۲﴾

آنان که از گناهان کبیره وزشتیها اجتناب می‌کنند به جز لغزشهای اتفاقی. به راستی پروردگارت گسترده آمرزش است. او زمانی که شما را از زمین پدید آورد وهنگامی که شما جنینهایی در شکمهای مادرانتان بودید به شما آگاهتر است، پس شما خود را پاکدامن قلمداد نکنید؛ او به باتقویٰ آگاهتر است.

﴿ الَّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وبدل از الّذین (آیه ۳۱ الّذین أحسنوا) ویا مفعول‌به فعل أمدح مقدر ویا در محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ یجتنبون ﴾ فعل وفاعل ﴿ کبائرَ الأثم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یجتنبون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الفواحشَ ﴾ عطف بر کبائرَ ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ اللَّممَ ﴾ استثناء منقطع از کبائرَ الاثم والفواحش وجمله یجتنبون....، صله الّذین است (عائد صله فاعل یجتنبون است).

وجمله (أمدح ویا هم) الّذین....، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم وسوم الّذین).

﴿ اِنّ ربّك ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ واسعُ المغفرة ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر اِنّ وجمله اِنّ ربّک...، مستأنفه است.

﴿ هو أعلم بکم ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به أعلم ومضاف ﴿ أنشأکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنشأ وجمله أنشأکم....، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب وعطف بر إذ قبلی ومضاف ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أجنّةٌ ﴾ خبر أنتم ﴿ فی بطون ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت أجنّةٌ وبطون مضاف ﴿ أمّهاتکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وأمّهات مضاف‌الیه بطون وجمله أنتم....، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است. وجمله هو....، محلاً مرفوع وخبر دوم اِنّ ویا محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لا تزکّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ أنفسَکم ﴾

مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لا تُزَّکُّوا وجمله لا تُزَّکُّوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا کان کذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ هو أعلمُ بمن اتّقیٰ ﴾ مانند هو أعلمُ بمن ضلّ (آیه ۳۰) ترکیب می‌شود. وجمله هو...، مستأنفه است.

أَفَرَأَيْتَ ٱلَّذِي تَوَلَّىٰ ﴿٣٣﴾

آیا کسی را که روی برگرداند، ندیدی؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ رأیتَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به رأیت ﴿ تولّیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله تولّیٰ، صله الّذی است (عائد صله فاعل تولّیٰ است). وجمله رأیتَ...، مستأنفه است.

وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا وَأَكْدَىٰ ﴿٣٤﴾

واندکی بخشید وامتناع کرد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعطیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ قلیلاً ﴾ مفعول‌به أعطیٰ ویا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر عطاءً وجمله أعطیٰ قلیلاً، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تولّیٰ (آیه ۳۳) است. ﴿ وأکدیٰ ﴾ مانند وأعطیٰ ترکیب می‌شود.

أَعِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْغَيْبِ فَهُوَ يَرَىٰٓ ﴿٣٥﴾

آیا نزدش علم غیب است پس او می‌بیند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ عنده ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ علمُ الغیب ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر وجمله أعنده...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یریٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یریٰ، محلاً مرفوع وخبر هو است. وجمله هو یریٰ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله عنده... است.

أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿٣٦﴾

یا او را به آنچه که در صحیفه‌های موسیٰ است خبر نداده‌اند؟

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ لم يُنَبَّأْ ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم يُنَبَّأْ و ما موصوله ﴿ فی صُحُف موسیٰ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی صحف موسیٰ، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله لم يُنَبَّأْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عنده... (آیه ۳۵) است.

وَإِبْرَاهِيمَ ٱلَّذِي وَفَّىٰ ﴿٣٧﴾

و(صحیفه‌های) ابراهیمی که وفا نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إبراهيمَ ﴾ عطف بر موسیٰ (إبراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و بدل و یا صفت ابراهیم ﴿ وفّیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله وفّیٰ، صله الّذی است (عائد صله فاعل وفّیٰ است).

أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ﴿٣٨﴾

که هیچ بردارنده‌ای بار دیگری را برنمی‌دارد.

﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و اسم آن ضمیر هاء مقدر و در محل نصب است. ﴿ لا تزرُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ وازرةٌ ﴾ فاعل لا تزرُ ﴿ وزرَ اُخریٰ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به لا تزرُ و جمله لا تزرُ...، محلاً مرفوع و خبر أنْ مخففه است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و بدل از ما موصوله (آیه ۳۶) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو واقع می‌شود. و جمله (هو) ألّا تزرُ...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم ألّا تزرُ).

وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿٣٩﴾

وبرای انسان جز آنچه سعی کند نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل واسم آن ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب است. ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ للانسان ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم لیس ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ سعیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وفعل ماضی سعیٰ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته واسم مؤخر لیس واقع می‌شود. ویا اینکه ما موصوله بوده وجمله سعیٰ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به سعیٰ است به تقدیر ما سعیه). وجمله لیس...، محلاً مرفوع وخبر اَنْ مخففه است. واَنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر ألّا تزرُ (آیه ۳۸) واقع می‌شود.

وَأَنَّ سَعْيَهُۥ سَوْفَ يُرَىٰ ﴿٤٠﴾

وقطعاً تلاشش به زودی دیده می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿أنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ سعیَه ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم اَنّ ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ یُریٰ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل وجمله یُریٰ، محلاً مرفوع وخبر اَنّ است. واَنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر اَنْ لیس... (آیه ۳۹) می‌شود.

ثُمَّ يُجْزَاهُ ٱلْجَزَآءَ ٱلْأَوْفَىٰ ﴿٤١﴾

سپس آن را به صورت هرچه کاملتر جزا داده شود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یجزیٰه ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به دوم (مفعول‌به اول به جهت مجهول بودن یجزیٰ نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ الجزاءَ ﴾ مفعول مطلق یُجزیٰ ﴿ الأوفیٰ ﴾ صفت الجزاءَ وجمله یُجزیٰه...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله سوف یُریٰ (آیه ۴۰) است.

وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلْمُنتَهَىٰ ﴿٤٢﴾

وحتماً انتها به سوی پروردگارت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الى ربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم اَنّ ﴿ المنتهىٰ ﴾ اسم مؤخر اَنّ واَنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وعطف بر اَنّ سعيه... (آيه ۴۰) می‌شود.

وَأَنَّهُۥ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ ﴿۴۳﴾

واوست كه خنداند وگرياند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هاء در محل نصب واسمش ﴿ هو ﴾ ضمير فصل ويا در محل رفع ومبتدا ﴿ أضحك ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله أضحک، محلاً مرفوع وخبر اَنّ است (در صورتی كه هو ضمير فصل باشد). ويا خبر هو وجمله هو أضحک، محلاً مرفوع وخبر اَنّ است (بنا بر اينكه هو مبتدا باشد). واَنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وعطف بر اَنّ الىٰ ربّک المنتهىٰ (آيه ۴۲) می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبكىٰ ﴾ عطف بر أضحک شده ومانند آن تركيب می‌شود.

وَأَنَّهُۥ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ﴿۴۴﴾

واو همان است كه ميراند وزنده كرد.

﴿ وأنّه هو أمات وأحيا ﴾ مانند وأنّه هو أضحک وأبكىٰ (آيه ۴۳) تركيب می‌شود.

وَأَنَّهُۥ خَلَقَ ٱلزَّوْجَيْنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰ ﴿۴۵﴾

واوست كه دو نوع خلق نمود، نكر وانثىٰ،

﴿ وأنّه ﴾ تركيبش در آيه ۴۳ گذشت. ﴿ خلق ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ الزّوجين ﴾ مفعول‌به خلق ﴿ الذّكرَ ﴾ بدل از الزّوجين ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأنثىٰ ﴾ عطف بر الذّكرَ (الّذكرَ والأنثىٰ بدل تفصيلی از الزّوجين است) وجمله خلق...، محلاً مرفوع وخبر اَنّ است. واَنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وعطف بر أنّه... (آيه ۴۴) می‌شود.

مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ ﴿۴۶﴾

از نطفه زمانی كه فرو می‌ريزد.

﴿ من نطفةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق (آیه ۴۵) ﴿ إذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به خلق (إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ تُمنىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هی مستتر نایب فاعل و جمله تُمنیٰ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است.

وَأَنَّ عَلَيْهِ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْأُخْرَىٰ ﴿٤٧﴾

وپدید آوردن دیگر بر اوست.

﴿ وَأنّ علیه النشأةَ ﴾ مانند وأنّ الی ربّک المنتهیٰ (آیه ۴۲) ترکیب می‌شود.
﴿ الأخریٰ ﴾ صفت النشأةَ است.

وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ﴿٤٨﴾

واو همانست که بی‌نیاز کرد وسرمایه بخشید.

﴿ وأنّه هو أغنیٰ وأقنی ﴾ مانند آیه ۴۳ ترکیب می‌شود.

وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ ٱلشِّعْرَىٰ ﴿٤٩﴾

واوست پروردگار ستارهٔ شِعریٰ.

﴿ وأنّه هو ﴾ ترکیبش در آیه ۴۳ گذشت. ﴿ ربُّ الشِّعریٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ و یا خبر هو است (بنابر اینکه هو ضمیر فصل و یا مبتدا باشد).

وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَاداً ٱلْأُولَىٰ ﴿٥٠﴾

وهم اوست که عاد اول را هلاک نمود.

﴿ وأنّه أهلك عاداً ﴾ مانند وأنّه خلق الزّوجین (آیه ۴۵) ترکیب می‌شود. ﴿ الأولیٰ ﴾ صفت عاداً است.

وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ ﴿٥١﴾

وثمود را؛ پس باقی نگذارد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثمودَ ﴾ عطف بر عاداً (آیه ۵۰) ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أبقیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ما أبقیٰ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أهلک (آیه ۵۰) است.

وَقَوْمَ نُوحٍ مِن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَىٰ ﴿٥٢﴾

وقوم نوح را پیشاپیش؛ به راستی اینان گمراهتر وطغیانگرتر بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قومَ نوحٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر عاداً (آیه ۵۰) ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أهلک (آیه ۵۰) و یا متعلق به عامل مقدر و حال از قومَ نوحٍ (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است).

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و تأکید از اسم کانوا ﴿ أظلمَ ﴾ خبر کانوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أطغیٰ ﴾ عطف بر أظلمَ و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، مستأنفه بیانی است.

وَٱلْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ ﴿٥٣﴾

وشهر واژگون شده را فرو افکند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤتفکةَ ﴾ مفعول‌به مقدم ﴿ أهویٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله المؤتکفةَ أهویٰ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أهلک (آیه ۵۰) است.

فَغَشَّاهَا مَا غَشَّىٰ ﴿٥٤﴾

پس آن را فرو پوشاند آنچه فرو پوشاند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ غشّیٰها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل غشّیٰ ﴿ غشّیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله غشّیٰ، صله ما است (عائد صله فاعل غشّیٰ است). و جمله غشّیٰها...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أهویٰ (آیه ۵۳) است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ ﴿٥٥﴾

پس به کدامیک از نعمتهای پروردگارت شک داری؟

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ بأيِّ آلاءِ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تتماریٰ وآلاء مضاف ﴿ ربِّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه آلاء ﴿ تتماریٰ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله بأيِّ... تتماریٰ، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ عرفتَ هذا کلَّه. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

هَٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ ﴿٥٦﴾

این هشدار دهنده‌ای از هشدار دهندگان نخستین است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ نذيرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ من النُّذُرِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت نذيرٌ ﴿ الأولىٰ ﴾ صفت النُّذُرِ وجمله هذا...، مستأنفه بیانی است.

أَزِفَتِ الْآزِفَةُ ﴿٥٧﴾

نزدیک شونده نزدیک شد.

﴿ أزفتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ الأزفةُ ﴾ فاعل أزفت وجمله أزفت الأزفةُ، مستأنفه است.

لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ﴿٥٨﴾

برای آن جز خدا آشکار کننده‌ای نیست.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم لیس ﴿ من دون الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلِق به لها به اعتبار متعلَق آن ویا متعلق به عامل مقدر وحال از کاشفةٌ (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿کاشفةٌ ﴾ اسم مؤخر لیس وجمله لیس...، محلاً منصوب وحال از الأزفةُ (آیه ۵۷) است.

أَفَمِنْ هَٰذَا ٱلْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ﴿٥٩﴾

آیا از این سخن تعجب می‌کنید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ من هذا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تَعجَبون ﴿ الحديثِ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ تعجبون ﴾ فعل وفاعل وجمله... تعجبون، مستأنفه است.

وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ﴿٦٠﴾

ومی‌خندید ونمی‌گریید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تضحكون ﴾ عطف بر جمله تَعجَبون (آیه ۵۹) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تبكون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا تبکون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تضحکون است.

وَأَنتُمْ سَامِدُونَ ﴿٦١﴾

وشما غافلید.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ سامدون ﴾ خبر أنتم وجمله أنتم سامدون، محلاً منصوب وحال از فاعل لا تبکون (آیه ۶۰) است.

فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا ﴿٦٢﴾

پس خدا را سجده کنید وبپرستید.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اسجدوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اسجدوا وجمله اسجدوا لله، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تدبرتم هذا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعبدوا ﴾ عطف بر جمله اسجدوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

سورهٔ مبارکهٔ قمر

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

اَقْتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلْقَمَرُ ﴿١﴾

قیامت نزدیک شد وماه از هم شکافت.

﴿ اقتربتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ السّاعةُ ﴾ فاعل اقتربتْ و جمله اقتربت السّاعةُ، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انشقّ القمرُ ﴾ عطف بر جمله اقتربت السّاعةُ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿٢﴾

واگر نشانه‌ای را ببینند روی برگردانند وگویند سحری همیشگی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه وفاعل ﴿ آیةً ﴾ مفعول‌به یروا و جمله اِنْ یروا آیةً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یُعرِضُوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وفاعل وجمله یُعرضوا، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اقتربت السّاعةُ (آیه ١) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولوا ﴾ عطف بر جمله یُعرضُوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ سحرٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ مِستمرٌّ ﴾ صفت سحرٌ وجمله (هو) سحرٌ مستمرٌّ، محلاً منصوب ومقول قول یقولوا است.

وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ ﴿۳﴾

وتکذیب نمودند واز هوسهایشان پیروی کردند. وهر کاری استقرار می‌یابد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿كذّبوا ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم (عطف بر یقولوا آیه ۲) وفاعل وجمله کذّبوا، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یقولوا (آیه ۲) است.

﴿ واتّبعوا ﴾ مانند وکذّبوا ترکیب می‌شود. ﴿ أهواءَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به اتّبعوا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿كلُّ أمرٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا (نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) ﴿ مستقرٌّ ﴾ خبر كلُّ وجمله كلُّ أمرٍ مستقرٌّ، مستأنفه است.

وَلَقَدْ جَاءَهُم مِنَ الْأَنبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ﴿۴﴾

به راستی از خبرها آنچه که در آن عبرت بود برایشان آمد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ من الأنباء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جاء ویا متعلق به عامل مقدر وحال از ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل جاء ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ مزدجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله فیه مزدجرٌ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). وجمله لقد جاءهم...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ ﴿۵﴾

حکمتی رسا، ولی هشدارها سودی نبخشید.

﴿ حكمةٌ ﴾ بدل از ما موصوله ویا از مزدجر (هر دو آیه ۴) ویا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی ﴿ بالغةٌ ﴾ صفت حكمةٌ وجمله (هی) حكمةٌ بالغةٌ، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تغنِ ﴾ فعل (در اصل تغنی بوده است) ﴿ النُّذُرُ ﴾ فاعل تغن وجمله ما تغن النُّذُرُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد جاءهم (آیه ۴) است -

(بنابر ترکیب اول و دوم حکمةٌ). و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (هی) حکمةٌ است (بنابر ترکیب سوم حکمةٌ).

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ ٱلدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ ﴿٦﴾

پس از آنان روی بگردان. روزی که دعوتگر به چیزی ناشناخته دعوت می‌کند،

﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ تولّ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تولّ و جمله تولّ عنهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ علمتَ هذا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ یومَ ﴾ ظرف و متعلق به یخرجون (آیه ۷) و مضاف ﴿ یدعُ ﴾ فعل ﴿ الدّاعِ ﴾ فاعل یدعُ (به تقدیر یدعُو الدّاعی) ﴿ إلی شَیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدعُ ﴿ نُکُرٍ ﴾ صفت شیءٍ و جمله یدعُ...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

خُشَّعاً أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ ٱلْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنتَشِرٌ ﴿٧﴾

در حالی که چشمانشان را فرو داشته‌اند از گورها خارج شوند انگار ملخهای پراکنده‌اند.

﴿ خُشَّعاً ﴾ حال از فاعل یخرجون ﴿ أبصارُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل خشّعاً است. ﴿ یخرجون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من الأجداث ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرجون ﴿ کأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ جرادٌ ﴾ خبر کأنّ ﴿ منتَشِر ﴾ صفت جرادٌ و جمله کأنّهم...، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل یخرجون است. و جمله یخرجون...، مستأنفه است.

مُهْطِعِينَ إِلَى ٱلدَّاعِ يَقُولُ ٱلْكَافِرُونَ هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ﴿٨﴾

به سرعت سوی دعوت کننده می‌روند. کافران می‌گویند امروز روز سختی است.

﴿ مهطعین ﴾ حال از فاعل یخرجون (آیه ۷) ﴿ الی الدّاعِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به مهطعین است.

﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ الکافرون ﴾ فاعل یقول ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یومٌ ﴾ خبر هذا ﴿ عَسِرٌ ﴾ صفت یومٌ و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، مستأنفه است.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ﴿٩﴾

قبل از ایشان قوم نوح تکذیب نمود پس بندهٔ ما را انکار نمودند وگفتند دیوانه است وگرفتاری کشید.

﴿ کذّبَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ قبلَهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به کذّبتْ ﴿ قومُ نوحٍ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه وفاعل کذّبَتْ و جمله کذّبَتْ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ عَبدَنا ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به کذّبوا و جمله کذّبوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّبَتْ... است.

﴿ وقالوا ﴾ مانند فکذّبوا ترکیب می‌شود. ﴿ مجنونٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) مجنونٌ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ازدُجِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله ازدُجِرَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا است.

فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرْ ﴿١٠﴾

پس پروردگارش را خواند که قطعاً من درمانده‌ام، انتقام گیر.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ دعا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربَّه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به دعا ﴿ أنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ مغلوبٌ ﴾ خبر أنّ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّی مغلوبٌ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به دعا و جمله دعا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ازدُجِر (آیه ۹) است. ﴿ فَ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ انتصرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله انتصرْ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر تکرّمْ فانتصرْ.

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ ٱلسَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ ﴿۱۱﴾

پس درهای آسمان را به آبی ریزان گشودیم.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ فتحنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أبوابَ السّماء ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فتحنا ﴿ بماءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتحنا ﴿ منهمرٍ ﴾ صفت ماءٍ و جمله فتحنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله دعا (آیه ۱۰) است.

وَفَجَّرْنَا ٱلْأَرْضَ عُيُوناً فَٱلْتَقَى ٱلْمَاءُ عَلَىٰٓ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿۱۲﴾

واز زمین چشمه‌هایی جوشاندیم پس آب جهت کاری که مقدر شده بود به هم پیوست.

﴿ وفجّرنا الأرضَ ﴾ مانند ففتحنا أبواب السّماء (آیه ۱۱) ترکیب می‌شود. ﴿ عیوناً ﴾ تمیز از معنای فجّرنا الأرضَ است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ التقیٰ ﴾ فعل ﴿ الماءُ ﴾ فاعل التقیٰ ﴿ علی أمرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به التقیٰ ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ قُدِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله قد قُدِرَ، محلاً مجرور و صفت أمرٍ است. و جمله التقیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فجّرنا است.

وَحَمَلْنَٰهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَٰحٍ وَدُسُرٍ ﴿۱۳﴾

واو را بر (کشتی) دارای تخته‌ها و میخ‌ها سوار نمودیم.

﴿ وحملناه علی ذات ﴾ مانند ففتحنا أبواب السّماء بماءٍ (آیه ۱۱) ترکیب می‌شود. ﴿ ألواحٍ ﴾ مضاف الیه ذات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ دُسُرٍ ﴾ عطف بر ألواحٍ است.

تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَآءً لِّمَن كَانَ كُفِرَ ﴿۱۴﴾

که در منظر ما جاری بود. به جهت پاداش برای آنکه مورد انکار واقع شده بود.

﴿ تجری ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بأعیینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تجری به تقدیر محفوظةً ﴿ جزاءً ﴾ مفعول له تجری ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به جزاءً و من موصوله ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش

﴿كُفِرَ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل وجمله كُفِرَ، محلاً منصوب وخبر کان است. وجمله کان كُفِرَ، صله من است (عائد صله اسم کان است). وجمله تجری...، محلاً منصوب وحال از ذات ألواح (نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر آیه ۱۳) است.

ویا اینکه جزاءً مفعول مطلق برای فعل جزیٰ مقدر بوده وجمله (جزیٰ) جزاءً...، مستأنفه بیانی است.

وَلَقَد تَّرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿١٥﴾

وحقیقتاً ما آن را به عنوان نشانه‌ای باقی گذاشتیم پس آیا پند پذیری هست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ترکناها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ آيةً ﴾ حال از مفعول‌به ترکناها ویا مفعول‌به دوم آن (در صورتی که ترکنا را به معنای جعلنا بدانیم) وجمله لقد ترکناها آيةً، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ من مدّكرٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ومدّکر در موضع رفع ومبتدا (نکره مسبوقه به استفهام) وخبر موجودٌ مقدر است. وجمله هل من مدّکر (موجودٌ)، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا کانت قصةُ السّفینةِ آيةً. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿١٦﴾

پس عذاب وهشدارهایم چگونه بود؟

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام ودر محل نصب وخبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عذابی ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم کان ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نُذُرِ ﴾ عطف بر عذابی وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف‌الیه دارد. وجمله کیف کان...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ علمتَ هذا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿۱۷﴾

و به تحقیق قرآن را برای پند پذیری آسان نمودیم پس آیا پند پذیری هست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ یسّرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ القرآنَ ﴾ مفعول به یسّرنا ﴿ للذّکر ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسّرنا و جمله لقد یسّرنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فهل من مدّکرٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت.

كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿۱۸﴾

عاد تکذیب نمود. پس عذاب و هشدارهایم چگونه بود؟

﴿ کذّبتْ عادٌ ﴾ مانند آیه ۹ ترکیب می‌شود.

﴿ فکیف کان عذابی ونُذُرِ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت.

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿۱۹﴾

به راستی ما در روز شومی به صورت مدام بر آنها بادی سرد فرو فرستادیم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ ریحاً ﴾ مفعول به أرسلنا ﴿ صرصراً ﴾ صفت ریحاً ﴿ فی یوم نحسٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أرسلنا ﴿ مستمرٍ ﴾ صفت نحسٍ و جمله أرسلنا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه است.

تَنزِعُ ٱلنَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ ﴿۲۰﴾

مردم را از جا می‌کند، انگار تنه درخت خرمایی بود که از ریشه کنده شده است.

﴿ تنزع ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول به تنزع و جمله تنزع النّاسَ، محلاً منصوب و حال از ریحاً (نکره موصوفه آیه ۱۹) است.

﴿ كأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ أعجازُ نخلٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر کأنّ ﴿ مُنقَعِرٍ ﴾ صفت نخلٍ وجمله کأنّهم...، محلاً منصوب وحال از النّاس است.

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٢١﴾
پس عذاب وهشدارهایم چگونه بود؟
ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُدَّكِرٍ ﴿٢٢﴾
وحقیقتاً قرآن را برای پند پذیری آسان نمودیم پس آیا پند پذیری است؟
ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ﴿٢٣﴾
ثمود هشدار دهندگان را تکذیب نمودند.
﴿ كذّبَتْ ثمودُ ﴾ مانند آیه ۹ ترکیب می‌شود. ﴿ بالنُذُرِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به كذّبتْ است.

فَقَالُوا أَبَشَراً مِنَّا وَاحِداً نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذاً لَفِي ضَلاَلٍ وَسُعُرٍ ﴿٢٤﴾
پس گفتند آیا بشری را که از ماست ویکه وتنهاست تبعیت کنیم؟ قطعاً ما در این حال در گمراهی ودیوانگی خواهیم بود.
﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ بشراً ﴾ مفعول‌به فعل مقدر که فعل نتّبعه مذکور آن را تفسیر می‌کند. ﴿ منّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از بشراً (نکره مسبوقه به استفهام) ﴿ واحداً ﴾ حال دوم از بشراً وجمله أ (نتّبع)...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله كذّبتْ... (آیه ۲۳) است.

﴿ نتّبعه ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله نتّبعه، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر اِنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سُعُرٍ ﴾ عطف بر ضلالٍ وجمله اِنّا...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

أَءُلْقِيَ ٱلذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ ۝٢٥

آیا از میان ما پند بر او القا شده است؟ بلکه او دروغگویی خودپسند است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ اُلقِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الذِکْرُ ﴾ نایب فاعل اُلقِیَ ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اُلقی ﴿ من بیننا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از ضمیر هاء در علیه وجمله أاُلقی...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿کذّابٌ ﴾ خبر هو ﴿ أشِرٌ ﴾ صفت کذّابٌ وجمله هو...، مستأنفه است.

سَيَعْلَمُونَ غداً مَنِ ٱلْكَذَّابُ ٱلْأَشِرُ ۝٢٦

به زودی، فردا خواهند دانست که دروغگوی خوپسند کیست؟

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ یعلمون ﴾ فعل وفاعل ﴿ غداً ﴾ ظرف ومتعلق به یعلمون ﴿ من ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الکذّابُ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ الأشِرُ ﴾ صفت الکذّابُ وجمله من...، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول یعلمون است (یعلمون به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله سیعلمون...، مستأنفه است.

إِنَّا مُرْسِلُوا ٱلنَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَٱرْتَقِبْهُمْ وَٱصْطَبِرْ ۝٢٧

به درستی ما فرستندهٔ شتر جهت آزمایش ایشان هستیم. پس مراقبشان باش وصبر کن.

﴿ إِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ مرسلوا النّاقةِ ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر إِنّ ﴿ فتنةً ﴾ حال از النّاقة ویا مفعول له مرسلوا ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فتنةً وجمله إِنّا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ ارتقِبْهم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله ارتقبهم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنّا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصطبِرْ ﴾ عطف بر جمله ارتقبْ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ ٱلْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُّحْتَضَرٌ ﴿٢٨﴾

وآنها را آگاه نما که آب بینشان تقسیم شده است. هر نوبت شربی (صاحبش نزد آن) حاضر شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نبِّئْهم ﴾ عطف بر جمله ارتقبْهم (آیه ۲۷) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الماءَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ قِسمةٌ ﴾ خبر اَنّ ﴿ بینهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به قسمةٌ واَنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد مفعول دوم وسوم نبِّیءْ واقع می‌شود.

﴿ کلُّ شربٍ محتضَرٌ ﴾ مانند کلُّ أمرٍ مستقِرٌّ (آیه ۳) ترکیب می‌شود.

فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ ﴿٢٩﴾

یارشان را خواندند پس شمشیر کشید وپی نمود.

﴿ فَ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ نادوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ صاحِبَهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به نادوا وجمله نادوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر دبّروا فی أمر النّاقة بالقتل فنادوا.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تعاطیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله تعاطیٰ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله نادوا است.

﴿ فعقر ﴾ مانند فتعاطیٰ ترکیب می‌شود.

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿۳۰﴾
پس عذاب وهشدارهایم چگونه بود؟
ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت.

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ﴿۳۱﴾
به راستی ما بر آنان یک فریادی فرستادیم پس همچون علفهای خشکی که صاحب آغُل فراهم می‌کند گشتند.
﴿ إِنّا أرسلنا عليهم صيحةً واحدةً ﴾ همانند آیه ۱۹ ترکیب می‌شود.
﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ كهشيم المحتظَر ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر کانوا وجمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّا أرسلنا است.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُدَّكِرٍ ﴿۳۲﴾
وبه تحقیق قرآن را برای پند پذیری آسان نمودیم پس آیا پند پذیری هست؟
ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ ﴿۳۳﴾
قوم لوط هشدار دهندگان را تکذیب نمودند.
﴿ كذّبت قومُ لوطٍ بالنُّذُر ﴾ مانند آیه ۲۳ ترکیب می‌شود.

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِباً إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُم بِسَحَرٍ ﴿۳۴﴾
حقیقتاً ما بر آنان شنبادی فرستادیم مگر بر خاندان لوط، که سحرگاهی نجاتشان دادیم.
﴿ إنّا أرسلنا عليهم حاصباً ﴾ همانند آیه ۱۹ ترکیب می‌شود. ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ آلَ لوطٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومستثنیٰ از ضمیر هم در علیهم است. ﴿ نجّيناهم ﴾ فعل

وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بِسَحَرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نجّینا وجمله نجّیناهم...، محلاً منصوب وحال از آل لوطٍ است.

نِعْمَةً مِنْ عِندِنَا كَذٰلِكَ نَجْزِي مَن شَكَرَ ﴿٣٥﴾

نعمتی از جانب ما، این‌گونه کسی که شکر نموده است را پاداش می‌دهیم.

﴿ نعمةً ﴾ مفعول له برای فعل نجّینا (آیه ۳۴) و یا مفعول مطلق برای فعل أنعمنا مقدر ﴿ من عندنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به نعمةً و یا متعلق به عامل مقدر وصفت نعمةً وجمله (أنعمنا) نعمةً...، مستأنفه است (بنابر ترکیب دوم نعمةً).

﴿ کذلك ﴾[1] جار ومجرور ومتعلق ﴿ نجزی ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به نجزی ﴿ شَكَرَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله شکر، صله من است (عائد صله فاعل شکر است). وجمله کذلک نجزی...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ أَنذَرَهُم بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ ﴿٣٦﴾

وبه درستی آنها را از کیفر نمودنمان هشدار داده بود پس آنان نسبت به هشدارها به مجادله برخاستند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أنذرهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ بطشتَنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم أنذر وجمله لقد أنذرهم...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تماروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالنُذُرِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تماروا وجمله تماروا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد أنذرهم است.

وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَن ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٧﴾

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳ سوره شوریٰ گذشت.

وبه تحقیق از میهمانانش کام می‌خواستند پس دید چشمانشان را گرفتیم (وگفتیم) پس عذاب وهشدارهایم را بچشید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقد راودوه ﴾ عطف بر جمله لقد أنذرهم (آیه ۳۶) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عن ضیفه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به راودوه است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ذوقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ عذابی ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به ذوقوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نُذُرِ ﴾ عطف بر عذابی وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف‌الیه دارد. وجمله ذوقوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ أصررتُم علی الکفر والعناد. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ ﴿٣٨﴾

ویقیناً سپیده دم عذابی فراگیر به سراغشان آمد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقد صبّحهم ﴾ مانند لقد أنذرهم (آیه ۳۶) ترکیب می‌شود. ﴿ بكرةً ﴾ ظرف ومتعلق به صبّح ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل صبّح ﴿ مستقرٌّ ﴾ صفت عذابٌ وجمله لقد صبّحهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لقد راودوه (آیه ۳۷) است.

فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٩﴾

پس عذاب وهشدارهایم را بچشید.

﴿ فذوقوا عذابی ونُذُرِ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۷ گذشت.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٤٠﴾

وبه راستی قرآن را برای پند پذیری آسان نمودیم پس آیا پند پذیری هست؟

ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ ﴿۴۱﴾

وحقیقتاً هشدار دهندگان به سوی خاندان فرعون آمدند.

﴿ ولقد جاء ﴾ مانند ولقد أنذرهم (آیه ۳۶) ترکیب می‌شود. ﴿ آلَ فرعونَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الی آل فرعون وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء (فرعون به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ النُّذُرُ ﴾ فاعل جاء است.

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ ﴿۴۲﴾

تمامی آیاتمان را تکذیب نمودند پس آنها را همچون فرو گرفتن نیرومندی مقتدر، فرو گرفتیم.

﴿كذّبوا﴾ فعل وفاعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به کذّبوا ﴿ کلّها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وتأکید معنوی آیاتنا وجمله کذّبوا...، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال از آل فرعون (آیه ۴۱) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أخذناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ أخذَ عزیزٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول مطلق أخذنا ﴿ مقتدرٍ ﴾ صفت عزیزٍ وجمله أخذناهم...، محلی از اعراب ندارد ویا محلاً منصوب وعطف بر جمله کذّبوا است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ﴿۴۳﴾

آیا کفارتان از اینان بهترند یا برای شما در کتاب‌ها(ی آسمانی) امان‌نامه‌ای است؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿کفّارُکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر کفّارُکم ﴿ من أُولٰئکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خیرٌ وکم حرف خطاب وجمله أکفّارُکم...، مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ عاطفه ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ براءةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ في الزُّبُرِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت براءةٌ وجمله لکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أکفّارُکم... است.

أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنتَصِرٌ ﴿٤٤﴾

یا می‌گویند ما جماعتی انتقام گیرنده هستیم.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ يقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ جميعٌ ﴾ خبر نحن ﴿ منتصِرٌ ﴾ صفت جميعٌ وجمله نحن.... محلاً منصوب ومقول قول يقولون است. وجمله يقولون....، مستأنفه است.

سَيُهْزَمُ ٱلْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ ﴿٤٥﴾

به زودی آن جمع منهزم شود وبه عقب برگردد.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفيس ﴿ يُهْزَمُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الجَمعُ ﴾ نايب فاعل يُهزَمُ وجمله سيُهزَمُ الجمعُ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يولّون ﴾ فعل وفاعل ﴿ الدُّبرَ ﴾ مفعول‌به يولّون وجمله يولّون الدُّبرَ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله سيُهزَمُ الجمعُ است.

بَلِ ٱلسَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَٱلسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ ﴿٤٦﴾

بلکه قیامت موعدشان است وقیامت سخت‌تر وتلخ‌تر است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ السّاعةُ ﴾ مبتدا ﴿ موعدُهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر السّاعةُ وجمله السّاعةُ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّاعةُ أدهىٰ ﴾ عطف بر جمله السّاعةُ موعدُهم شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمَرُّ ﴾ عطف بر أدهىٰ است.

إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿٤٧﴾

قطعاً مجرمان در گمراهی وآتشی افروخته‌اند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المجرمين ﴾ اسم إنّ ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سُعُرٍ ﴾ عطف بر ضلالٍ وجمله إنّ المجرمين....، مستأنفه است.

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي ٱلنَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٨﴾

روزی که به رو در آتش کشیده می‌شوند (وگفته می‌شود) برخورد با جهنم را بچشید.

﴿ یومَ ﴾ ظرف ومتعلِق به فی ضلالٍ به اعتبار متعلَق آن (آیه ۴۷) ومضاف ﴿ یُسحَبُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل ﴿ فی النّار ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُسحَبُون ﴿ علی وجوههم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یُسحَبُون وجمله یُسحَبُون....، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. ویا اینکه یوم مفعول به فعل اذکر مقدر است. وجمله (اذکر) یوم....، مستأنفه است.

﴿ ذوقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ مسَّ سَقَرَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به ذوقوا (سقر به جهت عملیت وتأنیث غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) وجمله ذوقوا....، محلاً مرفوع ونایب فاعل فعل یُقالُ مقدر است. وجمله (یُقالُ لهم) ذوقوا....، محلاً منصوب وحال از نایب فاعل یُسحَبُون است.

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾

حقیقتاً ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ کلَّ شیءٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به فعل خلقنا مقدر که فعل خلقناه مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (خلقنا) کلَّ شیءٍ، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا....، مستأنفه است.

﴿ خلقناه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بقدرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلقنا وجمله خلقناه....، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ﴿٥٠﴾

وفرمان ما جز یکی نیست، مانند چشم بر هم زدن.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أمرُنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ واحدةٌ ﴾ خبر أمرنا ﴿ کلمح ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت واحدةٌ ﴿ بالبصر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لمح ویا متعلق به عامل مقدر وصفت لمح وجمله ما أمرُنا....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّا... (آیه ۴۹) است.

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٥١﴾

وبه درستی هم‌مسلکانتان را هلاک نمودیم پس آیا پند پذیرنده‌ای هست؟

﴿ ولقد أهلكنا أشياعكم فهل من مدّكرٍ ﴾ همانند آیه ۱۵ ترکیب می‌شود.

وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي ٱلزُّبُرِ ﴿٥٢﴾

وهرچه که آن را انجام داده‌اند در کتابها(ی عملشان) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ كلّ شيءٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا (نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) ﴿ فعلوه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله فعلوه، محلاً مجرور وصفت شيءٍ است. ﴿ في الزُّبُرِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر كلُّ شيءٍ وجمله كلُّ شيءٍ...، مستأنفه است.

وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌ ﴿٥٣﴾

وهر کوچک وبزرگی ثبت شده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كلّ صغيرٍ ﴾ مانند كلُّ شيءٍ (آیه ۵۲) ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كبيرٍ ﴾ عطف بر صغيرٍ ﴿ مستَطَرٌ ﴾ خبر كلُّ صغيرٍ وجمله كلُّ صغيرٍ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله كلُّ شيءٍ... (آیه ۵۲) است.

إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿٥٤﴾

یقیناً پرهیزکاران در بهشتها ونهرها هستند.

﴿ إنّ المتّقين في جنّاتٍ ونَهَرٍ ﴾ همانند آیه ۴۷ ترکیب می‌شود.

فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٥٥﴾

در جایگاهی راستین نزد مالکی با اقتدار.

﴿ في مقعدِ صدقٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وبدل از في جنّاتٍ (آیه ۵۴) به اعاده حرف جر ویا متعلق به عامل مقدر وخبر دوم إنّ (آیه ۵۴) ﴿ عند مليكٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر دیگر برای إنّ (آیه ۵۴) ﴿ مقتدرٍ ﴾ صفت مليكٍ است.

سورهٔ مبارکهٔ الرحمن

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

ٱلرَّحْمٰنُ ﴿١﴾
(خداوند) رحمان،
﴿ الرّحمانُ ﴾ مبتدا،

عَلَّمَ ٱلْقُرْآنَ ﴿٢﴾
قرآن را یاد داد.
﴿ علّمَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القرآنَ ﴾ مفعول‌به دوم علَّمَ ومفعول‌به اول آن، مقدر است به تقدیر الانسان. وجمله علّم القرآن، محلاً مرفوع وخبر الرّحمان (آیه ۱) است. وجمله الرّحمان...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

خَلَقَ ٱلْإِنسَانَ ﴿٣﴾
انسان را خلق نمود،
﴿ خلق الأنسانَ ﴾ مانند علّم القرآنَ (آیه ۲) ترکیب می‌شود. وجمله خلق الانسانَ، محلاً مرفوع وخبر دوم الرّحمانُ (آیه ۱) است.

عَلَّمَهُ ٱلْبَيَانَ ﴿٤﴾
به او بیان آموخت.

﴿ علّمه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ البیانَ ﴾ مفعول‌به دوم علّم وجمله علّمه البیانَ، محلاً منصوب وحال از الأنسان (آیه ۳) ویا محلاً مرفوع وخبر سوم الرّحمانُ (آیه ۱) است.

ٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ بِحُسۡبَانٖ ﴿٥﴾

خورشید وماه بر حسابی‌اند.

﴿ الشّمسُ ﴾ مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القمرُ ﴾ عطف بر الشّمسُ ﴿ بحسبانٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر الشّمسُ والقمرُ وجمله الشّمسُ...، مستأنفه است.

وَٱلنَّجۡمُ وَٱلشَّجَرُ يَسۡجُدَانِ ﴿٦﴾

وگیاه ودرخت سجده می‌کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّجمُ ﴾ مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشَّجَرُ ﴾ عطف بر النّجمُ ﴿ یسجدان ﴾ فعل وفاعل وجمله یسجدان، محلاً مرفوع وخبر النّجمُ والشّجرُ است. وجمله النّجمُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الشّمسُ... (آیه ۵) است.

وَٱلسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ ٱلۡمِيزَانَ ﴿٧﴾

وآسمان را برافراشت ومیزان را قرار داد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّماءَ ﴾ مفعول‌به فعل رفع مقدر که رفعها مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (رفع) السّماءَ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله النّجمُ... (آیه ۶) است.

﴿ رفعها ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله رفعها، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وَضَعَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المیزانَ ﴾ مفعول‌به وضع وجمله وضع المیزانَ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (رفع) السّماء است.

أَلَّا تَطۡغَوۡاْ فِي ٱلۡمِيزَانِ ﴿٨﴾

تا از حد نگذرد.

﴿ أَنْ ﴾ حرف تفسیر ﴿ لا تطغوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ في الميزان ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تطغوا و جمله لا تطغوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

وَأَقِيمُوا ٱلْوَزْنَ بِٱلْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا ٱلْمِيزَانَ ﴿٩﴾

وزن را به انصاف به پا دارید واز ترازو کم مکنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقيموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الوزنَ ﴾ مفعول به أقيموا ﴿ بالقسط ﴾ جار ومجرور و متعلق به أقيموا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الوزنَ و یا از فاعل أقيموا و جمله أقيموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تطغوا (آیه ۸) است.

و یا اینکه أَنْ ناصبه بوده و لا تطغوا فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أَنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع لا تطغوا با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لِئلّا تطغوا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به وضع (آیه ۷) است.

و فعل امر أقيموا عطف بر لا تطغوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود (لا تطغوا لفظاً نفی و معناً نهی است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تخسروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الميزانَ ﴾ مفعول به لا تخسروا و لا تخسروا عطف بر أقيموا شده و مانند آن ترکیب می‌شود (بنابر هر دو ترکیب).

وَٱلْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿١٠﴾

وزمین را برای مردم قرار داد.

﴿ والأرض وضعها ﴾ مانند والسّماء رفعها (آیه ۷) ترکیب می‌شود. ﴿ للأنام ﴾ جار و مجرور و متعلق به وضع است.

فِيهَا فَاكِهَةٌ وَٱلنَّخْلُ ذَاتُ ٱلْأَكْمَامِ ﴿١١﴾

در آن میوه ونخلها با خوشه‌های غلاف دار است،

﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ فاكهةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّخلُ ﴾ عطف بر فاكهةٌ ﴿ ذاتُ الأكمام ﴾ مضاف ومضاف اليه وصفت النّخلُ وجمله فيها...، محلاً منصوب وحال الأرض (آيه ۱۰) است.

وَٱلْحَبُّ ذُو ٱلْعَصْفِ وَٱلرَّيْحَانُ ﴿١٢﴾

ودانه‌های با پوست وگیاهان خوشبو.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحبُّ ﴾ عطف بر النّخلُ (آيه ۱۱) ﴿ ذو العصفِ ﴾ مضاف ومضاف اليه وصفت الحبُّ ﴿ والرّيحانُ ﴾ مانند والحبُّ تركيب می‌شود.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٣﴾

پس كدام‌يک از نعمتهای پروردگارتان را تكذيب می‌كنيد؟

﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ بأيِّ آلاء ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به تكذّبان وآلاء مضاف ﴿ ربّكما ﴾ مضاف ومضاف اليه وربّ مضاف اليه آلاء ﴿ تكذّبان ﴾ فعل وفاعل وجمله... تكذّبان، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغير جازم است به تقدير إذا عرفتما. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

خَلَقَ ٱلْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَٱلْفَخَّارِ ﴿١٤﴾

انسان را از گِل خشکِ سفال مانند، آفريد.

﴿ خلق ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ الانسانَ ﴾ مفعول‌به خلق ﴿ من صلصالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلق ﴿ كالفخّارِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت صلصالٍ وجمله خلق....، مستأنفه است.

وَخَلَقَ ٱلْجَانَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ ﴿١٥﴾

وجن را از شعلهٔ آتش خلق نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خلق الجانَّ من مارجٍ من نارٍ ﴾ عطف بر جمله خلق... (آيه ۱۴) شده ومانند آن تركيب می‌شود.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٦﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

رَبُّ ٱلْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ ٱلْمَغْرِبَيْنِ ﴿١٧﴾

پروردگار دو مشرق ودو مغرب.

﴿ ربُّ المشرقين ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر برای مبتدای مقدر به تقدير هـو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربُّ المغربين ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر ربُّ المشرقين وجمله (هو)....، مستأنفه است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٨﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١٩﴾

دو دريا را كه با هم برخورد داريو زها وروان ساخت.

﴿ مَرَجَ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ البحرينِ ﴾ مـفعول‌بـه مـرج وجـمله مـرج البحرينِ، مستأنفه است. ﴿ يلتقيان ﴾ فعل وفاعل وجمله يلتقيان، محلاً منصوب وحال از البحرين است.

بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لاَ يَبْغِيَانِ ﴿٢٠﴾

بینشان برزخی است که به یکدیگر تجاوز نمی‌کنند.

﴿ بينهما ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ برزخٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره) وجمله بينهما برزخٌ، محلاً منصوب وحال از فاعل يـلتقيانِ (آيه ۱۹) است.

﴿ لا یبغیانِ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا یبغیانِ، محلاً منصوب وحال از ضمیر هما در بینهما است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۱)

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ (۲۲)

از آن دو مروارید ومرجان بیرون می‌آید.

﴿ یخرج ﴾ فعل ﴿ منهما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یخرج ﴿ اللّؤلُؤُ ﴾ فاعل یخرج ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المرجانُ ﴾ عطف بر اللّؤلُؤُ وجمله یخرج...، مستأنفه است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۳)

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۲۴)

وبرای اوست کشتیهای بادبان‌دار همچون کوهها در دریا.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ الجوارِ ﴾ مبتدای مؤخر (در اصل الجواری بوده است) ﴿ المنشئاتُ ﴾ صفت الجوارِ ﴿ فی البحرِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به المنشئات ﴿ کالأعلام ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از ضمیر هنّ مستکن در المنشئات وجمله له...، مستأنفه است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۵)

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾

هرکه بر روی آن است فانی است.

﴿ كُلُّ من ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مبتدا و من موصوله ﴿ عليها ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) علیها، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ فانٍ ﴾ خبر کلُّ من (در اصل فانی بوده است) و جمله کلُّ من...، مستأنفه است.

وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو ٱلْجَلَٰلِ وَٱلْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾

وذات با جلالت وارجمند پروردگارت باقی می‌ماند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يبقىٰ ﴾ فعل ﴿ وجهُ ﴾ فاعل يبقىٰ و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و ربّ مضاف‌اليه وجهُ ﴿ ذو الجلالِ ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و صفت وجهُ ربّک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاكرامِ ﴾ عطف بر الجلالِ و جمله يبقىٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلُّ... (آیه ۲۶) است.

فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٨﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

يَسْـَٔلُهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿٢٩﴾

هرکه در آسمانها وزمین است از او درخواست می‌کند، او هر روزی در کاری است.

﴿ يسئله ﴾ فعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل يسئل ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله (کان)...، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله يسئله...، مستأنفه است.

﴿ كلّ يومٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌اليه و متعلِق به فی شأنٍ به اعتبار متعلَق آن

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ في شأنٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و جمله كلَّ يومٍ هو...، مستأنفه است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۰﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ ٱلثَّقَلَانِ ﴿۳۱﴾

ای جن وانس، به زودی به شما می‌پردازیم.

﴿ س ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نفرغ ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفرغ و جمله سنفرغ لكم، مستأنفه است.

﴿ أيُّه ﴾ ايّ وصليه و مبنى بر ضم و در محل نصب و منادىٰ به نداى مقدر و ها حرف تنبيه ﴿ الثّقلانِ ﴾ بدل يا عطف بيان از أيُّه و جمله (يا) أيّه الثّقلان (با لحاظ معناى ندعو و يا نطلب)، مستأنفه است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۲﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

يَا مَعْشَرَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ إِنِ ٱسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا۟ مِنْ أَقْطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ فَٱنفُذُوا۟ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَٰنٍ ﴿۳۳﴾

ای گروه جن وانس، اگر می‌توانید از اطراف آسمانها وزمین نفوذ کنید، پس نفوذ کنید؛ (امّا) جز با قدرتی بزرگ نفوذ نمی‌کنید.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ معشرَ الجنِّ ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و منادىٰ ﴿ و ﴾ عاطفه

﴿ الانسِ ﴾ عطف بر الجنّ ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ استطعتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم بـه اِنْ شرطیه وفاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تنفذوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه وفاعل ﴿ من أقطار السّماوات ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تـنفذوا ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات وفعل مضارع تنفذوا با اَنْ ناصبه تأویل بـه مـصدر رفـته ومفعول‌به استطعتم واقع می‌شود. وجمله اِنْ استطعتم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ اُنفُذُوا ﴾ فعل وفاعل وجمله اُنفُذُوا، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ لا تنفذون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بسلطانٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تنفذون وجمله لا تنفذون...، مستأنفه بیانی است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٤﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِن نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلاَ تَنتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾

بر شما شعله‌ای بی‌دود ودودی بی‌شعله فرستاده می‌شود پس نمی‌توانید یـاری بطلبید.

﴿ يُرسَلُ ﴾ فعل مـضارع مـجهول ﴿ عـليكما ﴾ جـار ومـجرور ومـتعلق بـه يُـرسَلُ ﴿ شُواظٌ ﴾ نایب فاعل يُرسَلُ ﴿ من نـارٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصـفت شواظٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نُحاسٌ ﴾ عطف بر شواظٌ وجمله يُرسَلُ...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا تنتصران ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا تنتصران، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يُرسَلُ... است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۶﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿۳۷﴾

پس زمانی که آسمان شکافته شود وگلی رنگ وهمچون روغن مذاب گردد.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ انشقّت ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ السَّماءُ ﴾ فاعل انشقّت وجمله انشقّت السّماءُ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿كانتْ ﴾ از افعال ناقصه وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ وردةً ﴾ خبر كانت ﴿كالدِّهان ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت وردةً وجمله كانتْ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله انشقّت السّماءُ است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۸﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

فَيَوْمَئِذٍ لاَ يُسْأَلُ عَن ذَنبِهِ إِنسٌ وَلاَ جَانٌّ ﴿۳۹﴾

پس در این روز هیچ انس ونه جنی از گناهش پرسیده نشود.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لا یسئل وتنوین إذٍ عوض از جمله مضاف‌الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ لا یُسئَلُ ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفی به لاء نافیه ﴿ عن ذنبه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لا یُسئَلُ ﴿ إنسٌ ﴾ نایب فاعل لا یُسئَلُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ جانٌّ ﴾ عطف بر إنسٌ وجمله یومئذٍ لا یُسئَلُ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم (آیه ۳۷) است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۴۰﴾

پس كداميک از نعمتهای پروردگارتان را تكذيب می‌كنيد؟

تركيبش در آيه ۱۳ گذشت.

يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ﴿۴۱﴾

مجرمان به سيمايشان شناخته می‌شوند، پس از موهای جلو سر وپاهايشان گرفته می‌شوند (ودر دوزخ افكنده می‌شوند).

﴿ يُعرَفُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ المجرَمون ﴾ نايب فاعل يُعرَفُ ﴿ بسيماهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به يُعرَفُ وجمله يُعرَفُ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ يُؤخَذُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ بالنّواصى ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُؤخَذُ ونايب فاعل آن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأقدامِ ﴾ عطف بر النّواصى وجمله يُؤخَذُ...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله يُعرَفُ... است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۴۲﴾

پس كداميک از نعمتهای پروردگارتان را تكذيب می‌كنيد؟

تركيبش در آيه ۱۳ گذشت.

هَٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿۴۳﴾

اين جهنمی است كه مجرمان تكذيبش می‌كردند.

﴿ هذه ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ جهنّمُ ﴾ خبر هذه ﴿ الّتى ﴾ موصوله ودر محل رفع وبدل ويا صفت براى جهنّم ﴿ يكذّبُ ﴾ فعل ﴿ بها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يكذّب ﴿ المجرمون ﴾ فاعل يكذّب وجمله يكذّبُ...، صله الّتى است (عائد صله ضمير ها در بها است). وجمله هذه...، مستأنفه است.

يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ ﴿۴۴﴾

در ميان آن وميان آب گرمی جوشان می‌گردند.

﴿ یطوفون ﴾ فعل وفاعل ﴿ بینها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یطوفون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بین حمیمٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر بینها ﴿ آنٍ ﴾ صفت حمیم وجمله یطوفون...، محلاً منصوب وحال از المجرمون (آیه ۴۳) است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٥﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ ﴿٤٦﴾

وبرای آنکه از مقام پروردگارش خوف داشته باشد دو باغ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ومن موصوله ﴿ خاف ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مقامَ ﴾ مفعول‌به خاف ومضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه مقام وجمله خاف...، صله من است (عائد صله فاعل خاف است). ﴿ جنّتان ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله لمن...، مستأنفه است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٧﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿٤٨﴾

دارای شاخسارند.

﴿ ذواتا أفنانٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت جنّتان (آیه ۴۶) ویا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هما وجمله (هما)...، مستأنفه بیانی است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٩﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴿٥٠﴾

در آنها دو چشمه است که جریان دارند.

﴿ فیهما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عینان ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ تجریان ﴾ فعل وفاعل وجمله تجریان، محلاً مرفوع وصفت عینان است. وجمله فیهما...، مستأنفه بیانی ویا محلاً مرفوع وصفت جنّتان (آیه ۴۶) است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥١﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

فِيهِمَا مِن كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿٥٢﴾

در آن دو از هر میوه‌ای یک جفت است.

﴿ فیهما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من کلّ فاکهةٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از ﴿ زوجان ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله فیهما...، مستأنفه بیانی ویا محلاً مرفوع وصفت جنّتان (آیه ۴۶) است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٣﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى ٱلْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿٥٤﴾

بر فرشهایی تکیه زده‌اند که آسترهای آن از حریر درشت بافت است، ومیوه دو باغ دسترس است.

﴿ متّكئينَ ﴾ حال از من موصوله (آیه ۴۶) به اعتبار معنای من موصوله ﴿ على فُرُشٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به متّكئين ﴿ بَطَائِنُها ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ من إستبرقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر بطائِنُها و جمله بطائِنُها...، محلاً مجرور و صفت فُرُشٍ است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ جنى الجنّتين ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ دانٍ ﴾ خبر جنى الجنّتين (در اصل دانيٌ بوده است) و جمله جنى الجنّتين دانٍ، محلاً منصوب و حال از جنّتان (نكره موصوفه آیه ۴۶) است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٥﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ ٱلطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾

در آنها چشم فروهشته‌هایی است که قبل از ایشان انس وجنی با آنها تماس نداشته است.

﴿ فيهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ قاصراتُ الطّرفِ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر ﴿ لم يطمثْهنّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول‌به ﴿ إنسٌ ﴾ فاعل لم يطمثْ ﴿ قبلَهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لم يطمثْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ جانٌّ ﴾ عطف بر إنسٌ و جمله لم يطمثْهنّ...، محلاً منصوب و حال از قاصراتُ الطّرفِ است. و جمله فيهنّ...، مستأنفه بيانی است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۵۷﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

كَأَنَّهُنَّ ٱلْيَاقُوتُ وَٱلْمَرْجَانُ ﴿۵۸﴾

انگار آنها یاقوت ومرجانند.

﴿ كأنّهنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هنّ ودر محل نصب واسمش ﴿ الياقوتُ ﴾ خبر کأنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المرجانُ ﴾ عطف بر الیاقوتُ وجمله کأنّهنّ.... محلاً منصوب وحال دوم از قاصراتُ الطّرف (آیه ۵۶) است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۵۹﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

هَلْ جَزَاءُ ٱلْإِحْسَانِ إِلَّا ٱلْإِحْسَانُ ﴿۶۰﴾

آیا جزاء نیکوکاری جز نیکوکاری است؟

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ جزاءُ الأحسانِ ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الاحسانُ ﴾ خبر جزاءُ الاحسانِ وجمله هل جزاءُ.... مستأنفه است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۶۱﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿۶۲﴾

وبه غیر از آن دو، دو باغ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من دونهما ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ جنّتان ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله من دونهما جنّتان، مستأنفه است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٣﴾
پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟
ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

مُدْهَامَّتَانِ ﴿٦٤﴾
از سبزی به سیاهی می‌نمایند.
﴿ مدهآمّتان ﴾ صفت جنّتان (آیه ۶۲) است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٥﴾
پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟
ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿٦٦﴾
در آن دو، دو چشمهٔ همیشه جوشان است.
﴿ فیهما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عینانِ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ نضّاختانِ ﴾ صفت عینان وجمله فیهما...، محلاً منصوب وحال از جنّتان (آیه ۶۲ نکره موصوفه) است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾
پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟
ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿٦٨﴾

در آن دو، میوه وخرما وانار است.

﴿ فیهما فاکهةٌ ﴾ مانند فیهما عنیانِ (آیه ۶۶) ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نـخلٌ ورُمّانٌ ﴾ هر دو عطف بر فاکهةٌ است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٧٠﴾

در آنها زنانی نیکو سیرت ونیکو صورت است.

﴿ فیهنّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبرمقدم ﴿ خیراتٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ حسانٌ ﴾ صفت خیراتٌ وجمله فیهنّ...، مستأنفه بیانی است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿٧٢﴾

حوریانی پرده‌نشین در خیمه‌ها.

﴿ حورٌ ﴾ بدل از خیراتٌ (آیه ۷۰) ﴿ مقصوراتٌ ﴾ صفت حورٌ ﴿ فی الخیامِ ﴾ جـار ومجرور ومتعلق به مقصوراتٌ است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٣﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلاَ جَانٌّ ﴿٧٤﴾

قبل از ایشان انس وجنی با آنها تماس نداشته است.

﴿ لم يطمثْهُنّ إنسٌ قبلَهم ولا جانٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۵۶ گذشت. وجمله لم يطمثهنّ...، محلاً منصوب وحال از حورٌ (آیه ۷۲ نکره موصوفه) است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٥﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿٧٦﴾

بر بالشی سبز وفرشی نیکو تکیه زده‌اند.

﴿ متكئينَ على رَفْرَفٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۵۴ گذشت. ﴿ خُضْرٍ ﴾ صفت رفرفٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عبقريٌّ ﴾ عطف بر خُضْرٍ ﴿ حِسَانٍ ﴾ صفت عبقريٌّ است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٧﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلاَلِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٧٨﴾

با برکت است اسم پروردگارت که با جلالت وارجمند است.

﴿ تبارك ﴾ فعل ﴿ اسمُ ﴾ فاعل تبارک ومضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه اسم ﴿ ذی الجلال ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت ربّک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاكرام ﴾ عطف بر الجلال وجمله تبارک...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ واقعه

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِذَا وَقَعَتِ ٱلْوَاقِعَةُ ﴿١﴾

زمانی که واقعه واقع شود،

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ وقعتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ الواقعةُ ﴾ فاعل وقعتْ و جمله وقعت الواقعةُ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب مقدر است به تقدیر فاز المؤمنون و خسر الکافرون. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جمله ابتدائیه است.

لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿٢﴾

در وقوعش دروغی نیست.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لوقعتها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم لیس ﴿کاذبةٌ ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس....، مستأنفه بیانی است.

خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ﴿٣﴾

فرو برنده وبالا برنده است.

﴿ خافضةٌ رافعةٌ ﴾ دو خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی وجمله (هی)...، مستأنفه بیانی است.

إِذَا رُجَّتِ ٱلْأَرْضُ رَجّاً ﴿٤﴾

هنگامی که زمین به سختی لرزانده شود،

﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب وبدل از إذا (آیه ۱) ومضاف ﴿ رُجَّتِ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث ﴿ الأرضُ ﴾ نایب فاعل رُجَّت ﴿ رجّاً ﴾ مفعول مطلق رُجَّت وجمله رُجَّت...، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است.

وَبُسَّتِ ٱلْجِبَالُ بَسّاً ﴿٥﴾

وکوهها کاملاً خرد وریز گردد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بُسَّتِ الجبالُ بَسّاً ﴾ عطف بر جمله رُجَّتِ الأرضُ رجّاً (آیه ۴) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

فَكَانَتْ هَبَاءً مُّنبَثّاً ﴿٦﴾

پس غباری پراکنده شود،

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ هَبَاءً ﴾ خبر کانتْ ﴿ منبثّاً ﴾ صفت هباءً وجمله کانتْ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله بُسَّت... (آیه ۵) است.

وَكُنتُمْ أَزْوَاجاً ثَلَاثَةً ﴿٧﴾

وشما گروههای سه‌گانه شوید،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أزواجاً ﴾ خبر کنتم ﴿ ثلاثةً ﴾ صفت أزواجاً وجمله کنتم...، محلاً مجرور وعطف بر جمله کانتْ... (آیه ۶) است.

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾

اصحاب یمین، چه کسانید اصحاب یمین؟

﴿ فَ ﴾ استینافیه (برای تفریع بر مسئله قبل) ﴿ أصحابُ المیمنةِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ أصحابُ المیمنةِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه و جمله ما...، محلاً مرفوع و خبر أصحابُ المیمنة است. و جمله أصحابُ المیمنةِ...، مستأنفه بیانی است.

وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾

اصحاب شمال، چه کسانید اصحاب شمال؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصحابُ المشئمةِ ما أصحابُ المشئمة ﴾ عطف بر جمله أصحابُ المیمنةِ ما أصحابُ المیمنة (آیه ۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿١٠﴾

وسبقت گیرندگان که مقدمند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّابقون ﴾ مبتدا ﴿ السّابقون ﴾ تأکید لفظی از السّابقون اول است.

أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾

آنها مقرب‌اند،

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ المقرّبون ﴾ خبر أولئک و جمله أولئک المقرّبون، محلاً مرفوع و خبر السّابقون (آیه ۱۰) است. و جمله السّابقون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أصحابُ المشئمةِ... (آیه ۹) است.

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾

در باغهای پرنعمت.

﴿ فی جنّات النّعیم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر دوم أولئک و یا حال از ضمیر هم مستتر در المقرّبون (هر دو آیه ۱۱) است.

ثُلَّةٌ مِنَ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾

گروهی از پیشینیان،

﴿ ثُلَّةٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ من الأوّلین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ثُلَّةٌ و جمله (هم)...، مستأنفه بیانی است.

وَقَلِيلٌ مِنَ ٱلْآخِرِينَ ﴿١٤﴾

واندکی از متأخرین.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قلیلٌ من الآخرین ﴾ عطف بر ثُلَّةٌ من الأوّلین (آیه ۱۳) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

عَلَىٰ سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾

بر تختهایی گوهر نشان،

﴿ علی سُرُرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر دوم برای هم مقدر (آیه ۱۳)

﴿ مَوضُونةٍ ﴾ صفت سُرُرٍ است.

و یا اینکه ثُلَّةٌ (آیه ۱۳) مبتدا بوده (نکره موصوفه) و علی سُرُرٍ متعلق به عامل مقدر و خبر ثُلَّةٌ و جمله ثُلَّةٌ...، مستأنفه است.

مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ﴿١٦﴾

که روبروی هم بر آن تکیه زده‌اند.

﴿ متّکئین ﴾ حال از ثُلَّةٌ و قلیلٌ (هر دو نکره موصوفه آیات ۱۳ و ۱۴) ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به متّکئین ﴿ متقابلین ﴾ حال از ضمیر هم مستکن در متّکئین است.

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ ﴿۱۷﴾

به دورشان جوانانی جاودانه می‌گردند،

﴿ يطوف ﴾ فعل ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يطوف ﴿ ولدانٌ ﴾ فاعل يطوف ﴿ مخلّدون ﴾ صفت ولدانٌ وجمله يطوف...، محلاً منصوب وحال دیگر از ثُلَّةٌ وقليلٌ (آيات ۱۳ و ۱۴) است.

بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِن مَعِينٍ ﴿۱۸﴾

با کوزه‌ها وآبریزها وکاسه‌ای از شراب روان.

﴿ بأكوابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يطوف ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أباريقَ وكأسٍ ﴾ هر دو عطف بر أكوابٍ (أباريق به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ من معينٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت كأسٍ است.

لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ ﴿۱۹﴾

نه از آن سر درد می‌گیرند ونه عقلشان زایل می‌شود.

﴿ لا يُصَدَّعون ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفی به لاء نافيه ونايب فاعل ﴿ عنها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا يُصَدَّعون وجمله لا يُصَدَّعون عنها، محلاً منصوب وحال از كأس (نكره موصوفه آيه ۱۸) ويا از ضمير هم در عليهم (آيه ۱۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يُنزِفُون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه وفاعل وجمله لا ينزفون، محلاً منصوب وعطف بر جمله لا يُصَدَّعون است.

وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿۲۰﴾

ومیوه‌هایی از هرگونه که انتخاب کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فاكهةٍ ﴾ عطف بر كأسٍ (آيه ۱۸) ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت فاكهةٍ وما موصوله ﴿ يتخيّرون ﴾ فعل وفاعل وجمله يتخيّرون، صله

ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یتخیّرون است به تقدیر ما یتخیّرونه).

وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾
وگوشت پرندگانی از آنچه اشتها نمایند.
﴿ ولحمِ طیرٍ ممّا یشتهون ﴾ مانند وفاکهةٍ ممّا یتخیّرون (آیه ۲۰) ترکیب می‌شود. وطیر مضاف الیه لحم است.

وَحُورٌ عِينٌ ﴿٢٢﴾
وحوریانی درشت چشم،
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حورٌ ﴾ عطف بر ولدانٌ (آیه ۱۷) و یا مبتدای بوده و خبر آن لهم مقدر ومقدم است. ﴿ عینٌ ﴾ صفت حورٌ وجمله (لهم)...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یطوف... (آیه ۱۷) است (بنابر ترکیب دوم حورٌ). و یا اینکه واو استینافیه بوده و جمله (لهم)...، مستأنفه است.

كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾
همانند لؤلؤ نهان (در صدف).
﴿کأمثال اللّؤلؤ﴾ جار ومجرور و مضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از حورٌ (نکره موصوفه آیه ۲۲) ﴿ المکنون ﴾ صفت اللّؤلؤ است.

جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾
پاداشی به جهت آنچه انجام می‌دادند.
﴿ جزاءً ﴾ مفعول له برای فعل یطوف (آیه ۱۷) و یا مفعول مطلق برای فعل یُجزَون مقدر ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جزاءً وما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل وفاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله

کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و جمله (یُجزَون) جزاءً...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم جزاءً).

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً وَلَا تَأْثِيماً ﴿۲۵﴾

در آنجا نه لغوی می‌شنوند و نه گناه آلودی.

﴿ لا یسمعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یسمعون ﴿ لغواً ﴾ مفعول‌به لا یسمعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ تأثیماً ﴾ عطف بر لغواً و جمله لا یسمعون...، مستأنفه بیانی است.

إِلَّا قِيلاً سَلَاماً سَلَاماً ﴿۲۶﴾

جز سخنی که سلام است و سلام.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ قِیلاً ﴾ مستثنی منقطع از لغواً (آیه ۲۵) ﴿ سلاماً ﴾ بدل از قیلاً و یا مفعول‌به آن و یا مفعول مطلق برای فعل نسلّم مقدر ﴿ سلاماً ﴾ تأکید لفظی از سلاماً اول وجمله (نسلّم) سلاماً سلاماً، محلاً منصوب و مقول قول قِیلاً است (بنابر ترکیب سوم سلاماً).

وَأَصْحَابُ ٱلْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ ٱلْيَمِينِ ﴿۲۷﴾

واصحاب یمین، چه کسانید اصحاب یمین؟

ترکیبش در آیه ۸ گذشت.

فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ ﴿۲۸﴾

در (زیر) درختان سدر بی‌خار،

﴿ فی سدرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر دوم أصحابُ الیمین (آیه ۲۷) و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ مخضودٍ ﴾ صفت سدرٍ و جمله (هم)...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم فی سدرٍ).

وَطَلْحٍ مَنضُودٍ ﴿۲۹﴾
ودرختهای موز با میوه‌های تو در تو.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طلحٍ ﴾ عطف بر سدرٍ (آیه ۲۸) ﴿ منضودٍ ﴾ صفت طلح است.

وَظِلٍّ مَمْدُودٍ ﴿۳۰﴾
وسایه‌ای گسترده،
﴿ وظلٍّ ممدودٍ ﴾ همانند وطلحٍ منضودٍ (آیه ۲۹) ترکیب می‌شود.

وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ ﴿۳۱﴾
وآبی ریزان،
﴿ وماءٍ مسکوبٍ ﴾ همانند وطلحٍ منضودٍ (آیه ۲۹) ترکیب می‌شود.

وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿۳۲﴾
ومیوه‌هایی فراوان،
﴿ وفاکهةٍ کثیرةٍ ﴾ همانند وطلحٍ منضودٍ (آیه ۲۹) ترکیب می‌شود.

لاَ مَقْطُوعَةٍ وَلاَ مَمْنُوعَةٍ ﴿۳۳﴾
که نه پایان پذیر است ونه باز داشته.
﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ مقطوعةٍ ﴾ صفت دوم فاکهةٍ (آیه ۳۲) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ ممنوعةٍ ﴾ عطف بر مقطوعةٍ است.

وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ ﴿۳۴﴾
وهمسرانی بلند مرتبه،
﴿ وفُرُشٍ مرفوعةٍ ﴾ مانند وطلحٍ منضودٍ (آیه ۲۹) ترکیب می‌شود.

إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً ﴿۳۵﴾

قطعاً ما آنان را پدید آوردیم پدید آوردنی،

﴿ إِنَّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ أنشأناهنّ ﴾ فعل وفاعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول‌به ﴿ إنشاءً ﴾ مفعول مطلق أنشأنا وجمله أنشأناهنّ إنشاءً، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إِنّا...، مستأنفه بیانی است.

فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً ﴿۳۶﴾

وآنها را باکره قرار دادیم،

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ جعلناهنّ ﴾ عطف بر جمله أنشأناهنّ (آیه ۳۵) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أبكاراً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا است.

عُرُباً أَتْرَاباً ﴿۳۷﴾

شوهردوست هم سن وسال.

﴿ عُرُباً أتراباً ﴾ دو صفت برای أبکاراً (آیه ۳۶) است.

لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۳۸﴾

برای اصحاب یمین.

﴿ لأصحاب اليمين ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أنشأنا (آیه ۳۵) ویا متعلق به جعلنا (آیه ۳۶) ویا متعلق به أتراباً (آیه ۳۷) است.

ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿۳۹﴾

که گروهی از پیشینیانند،

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

وَثُلَّةٌ مِنَ ٱلْآخِرِينَ ﴿٤٠﴾

وگروهی از متأخرین.

همانند آیه ۱۴ ترکیب می‌شود.

وَأَصْحَابُ ٱلشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ ٱلشِّمَالِ ﴿٤١﴾

واصحاب شمال، چه کسانید اصحاب شمال؟

همانند آیه ۸ ترکیب می‌شود.

فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿٤٢﴾

در (میان) باد داغ وآب جوشان،

﴿ فی سمومٍ ﴾ مانند فی سدرٍ (آیه ۲۸) ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حمیمٍ ﴾ عطف بر سمومٍ است.

وَظِلٍّ مِن يَحْمُومٍ ﴿٤٣﴾

وسایه‌ای از دود سیاه،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظِلٍّ ﴾ عطف بر حمیم (آیه ۴۲) ﴿ من یحمومٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت ظلٍّ است.

لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿٤٤﴾

که نه خنک است ونه خوش.

﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ باردٍ ﴾ صفت دوم ظِلٍّ (آیه ۴۳) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ کریمٍ ﴾ عطف بر باردٍ است.

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿٤٥﴾

حقیقتاً آنها قبل از این خوشگذران بودند.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قبلَ ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به ﴿ مترفین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى ٱلْحِنْثِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٤٦﴾

وبر گناه بزرگ اصرار می‌ورزیدند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یُصرّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الحنث ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُصرّون ﴿ العظیم ﴾ صفت الحنث و جمله یُصرّون....، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کانوا... (آیه ۴۵) است.

وَكَانُوا يَقُولُونَ ءَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً ءَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٤٧﴾

ومی‌گفتند آیا هنگامی که بمیریم وخاک واستخوانهایی شویم آیا ما برانگیخته می‌شویم؟

﴿ وکانوا یقولون ﴾ ترکیبش در آیه ۴۶ گذشت. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ متنا ﴾ فعل و فاعل و جمله متنا، محلاً مجرور و مضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب نبعث مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تراباً ﴾ خبر کنّا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عظاماً ﴾ عطف بر تراباً و جمله کنّا....، محلاً مجرور و عطف بر جمله متنا است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مبعوثون ﴾ خبر إنّ و جمله أإنّا....، مستأنفه بیانی است.

أَوَ آبَاؤُنَا ٱلْأَوَّلُونَ ﴿٤٨﴾

وآیا (همچنین) نیاکان ما؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آباؤنا ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا وخبر آن مبعوثون مقدر است. ﴿ الأوّلون ﴾ صفت آباؤنا وجمله آباؤنا الأوّلون (مبعوثون)، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أإنّا لمبعوثون (آیه ۴۷) است.

قُلْ إِنَّ ٱلْأَوَّلِينَ وَٱلْآخِرِينَ ﴿٤٩﴾

بگو به راستی پیشینیان ومتأخرین،

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الأوّلين ﴾ اسم إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآخرين ﴾ عطف بر الأوّلين است.

لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ﴿٥٠﴾

حقیقتاً برای موعد روزی مشخص همگی جمع خواهند شد.

﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مجموعون ﴾ خبر إنّ (آیه ۴۹) ﴿ إلیٰ میقات یومٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به مجموعون ﴿ معلومٍ ﴾ صفت یومٍ وجمله إنّ الأوّلين....، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل....، مستأنفه است.

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا ٱلضَّالُّونَ ٱلْمُكَذِّبُونَ ﴿٥١﴾

سپس به تحقیق شما ای گمراهان تکذیب کننده،

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ إنكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر كم در محل نصب واسمش ﴿ أيُّها ﴾ أيّ وصليه ومبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ به ندای مقدر وها حرف تنبیه ﴿ الضّالّون المكذّبون ﴾ دو بدل ویا عطف بیان ویا صفت برای أيُّها وجمله (يا) أيّها... (با لحاظ معنای أدعو ویا أطلب)، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین اسم وخبر إنّ) است.

لَآكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ ﴿٥٢﴾
حتماً خورندگان از درخت زقّومید.
﴿ لَ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ آکلون ﴾ خبر إنّ (آیه ۵۱) ﴿ من شجرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به آکلون ﴿ من زقّومٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت شجرٍ وجمله إنّکم...، محلاً منصوب وعطف بر جمله إنّ الأوّلین... (آیه ۴۹ و ۵۰) است.

فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٥٣﴾
پس شکم پر کنندگان از آن.
﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ مالئون ﴾ عطف بر آکلون ﴿ منها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مالئون ﴿ البطونَ ﴾ مفعول‌به مالئون است.

فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾
وبر آن آب جوش آشامیدگانید.
﴿ فشاربون علیه ﴾ مانند فمالئون منها (آیه ۵۳) ترکیب می‌شود. ﴿ من الحمیم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به شاربون است.

فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ ﴿٥٥﴾
پس همانند آشامیدن شتر عطش زده می‌آشامید.
﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ شاربون ﴾ عطف بر شاربون (آیه ۵۴) ﴿ شرب الهِیم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول مطلق شاربون است.

هَٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٦﴾
این پذیرایی آنها در روز جزا است.
﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ نُزُلُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر هذا ﴿ یومَ الدّین ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به نُزُل وجمله هذا...، مستأنفه بیانی است.

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلاَ تُصَدِّقُونَ ﴿٥٧﴾

ما شما را خلق نمودیم پس چرا تصدیق نمی‌کنید؟

﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ خلقناکم ﴾ فعل وفاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به و جمله خلقناکم، محلاً مرفوع و خبر نحن است. وجمله نحن...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ تصدّقون ﴾ فعل وفاعل وجمله لولا تصدّقون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله نحن خلقناکم است.

أَفَرَأَيْتُم ما تُمْنُونَ ﴿٥٨﴾

آیا آنچه (از منی) را که فرو می‌ریزید دیده‌اید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ رأیتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اول رأیتم ﴿ تُمنُون ﴾ فعل وفاعل وجمله تُمنُون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تمنون است به تقدیر ما تمنُونه).

ءَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ ٱلْخَالِقُونَ ﴿٥٩﴾

آیا شما خلقش نموده‌اید، یا ما خلق کننده‌ایم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ تخلقونه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله تخلقونه، محلاً مرفوع وخبر أنتم است. وجمله ءأنتم...، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم رأیتم است (رأیتم به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله به عنوان مفعول‌به دوم عمل می‌نماید). وجمله رأیتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نحن خلقناکم (آیه ۵۷) است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الخالقون ﴾ خبر نحن وجمله نحن الخالقون، محلاً منصوب وعطف بر جمله أنتم تخلقونه است.

نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ ٱلْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾

ما در میانتان مرگ را مقدر نموده‌ایم وما هرگز ناتوان نیستیم،

﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ قدّرنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بینکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به قدّرنا ﴿ الموتَ ﴾ مفعول‌به قدّرنا وجمله قدّرنا....، محلاً مرفوع وخبر نحن است. وجمله نحن....، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بمسبوقین ﴾ جار ومجرور وباء زائده ومسبوقین در موضع نصب وخبر ما وجمله ما نحن....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله نحن... است.

عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ أَمۡثَٰلَكُمۡ وَنُنشِئَكُمۡ فِي مَا لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٦١﴾

بر اینکه امثالتان را جانشین(شما) نماییم وشما را در صورتی که نمی‌دانید پدید آوریم.

﴿ علیٰ ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نُبدّلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أمثالکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به نبدّلَ وفعل مضارع نبدّلَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور علی واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به مسبوقین (آیه ۶۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ننشئکم ﴾ عطف بر نبدّلَ أمثالکم شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی ما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ننشیءَ وما موصوله ﴿ لا تعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به لا تعلمون است به تقدیر لا تعلمونه).

ویا اینکه علیٰ أنْ نبدّلَ متعلق به قدّرنا (آیه ۶۰) بوده وجمله ما نحن بمسبوقین، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین عامل ومعمول) است وواو هم اعتراضیه است.

وَلَقَدۡ عَلِمۡتُمُ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأُولَىٰ فَلَوۡلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾

وبه تحقیق پدیدار شدن نخستین را دانسته‌اید پس چرا پند نمی‌گیرید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علمتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ النَّشأَةَ ﴾ مفعول‌به علمتم ﴿ الأولیٰ ﴾ صفت النَّشأة وجمله لقد علمتم....، محلی از اعراب

ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فلولا تذکّرون ﴾ مانند فلولا تُصَدِّقون (آیه ۵۷) ترکیب می‌شود. و جمله لولا تذکّرون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لقد علمتم است.

أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ ﴿٦٣﴾

آیا آنچه را که کشت می‌نمایید دیده‌اید؟

﴿ أفرءیتم ما تحرثون ﴾ مانند آیه ۵۸ ترکیب می‌شود. و جمله رأیتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علمتم (آیه ۶۲) است.

ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ ٱلزَّارِعُونَ ﴿٦٤﴾

آیا شما آن را میرویانید، یا ما رویانده‌ایم؟

﴿ ءأنتم تزرعونه أم نحن الزّاعرون ﴾ مانند آیه ۵۹ ترکیب می‌شود.

لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَاماً فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾

اگر بخواهیم، آن را خاشاک می‌گردانیم پس در حسرت می‌مانید.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ نشاء ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وجمله لو نشاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ﴾ جواب شرط ﴿ جعلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ حُطاماً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا و جمله جعلناه حُطاماً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ظلتُم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تفکّهون ﴾ فعل و فاعل و جمله تفکّهون، محلاً منصوب و خبر ظلتم است. و جمله ظلتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلناه حُطاماً است.

إِنَّا لَمُغْرَمُونَ ﴿٦٦﴾

(می‌گویند) یقیناً ما زیان دیده‌ایم،

﴿ إِنَّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مغرمون ﴾ خبر إنّ و جمله إِنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قائلین مقدر است. و (قائلین) حال از فاعل تفکّهون (آیه ۶۵) است.

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٦٧﴾

بلکه ما محرومیم.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ محرومون ﴾ خبر نحن و جمله نحن محرومون، مستأنفه است.

أَفَرَأَيْتُمُ ٱلْمَاءَ ٱلَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾

آیا آبی را که می‌نوشید دیده‌اید؟

﴿ أفرءيتم الماءَ ﴾ مانند أفرءيتم ما تمنون (آیه ۵۸) ترکیب می‌شود. ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از الماءَ ﴿ تشربون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشربون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تشربون است به تقدیر الّذی تشربونه). و جمله رأیتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ظلتم... (آیه ۶۵) است.

ءَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ ٱلْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ ٱلْمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾

آیا شما آن را از ابر نازل کرده‌اید، یا ما نازل کننده‌ایم؟

﴿ ءأنتم أنزلتموه من المزن أم نحن المنزلون ﴾ مانند آیه ۵۹ ترکیب می‌شود. و واو در أنزلتموه، اشباع بوده و من المُزن، جار و مجرور و متعلق به أنزلتم است.

لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجاً فَلَوْلاَ تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾

اگر بخواهیم، آن را تلخ می‌گردانیم، پس چرا شکر نمی‌کنید؟

﴿ لو نشاء جعلنا أُجاجاً ﴾ مانند آیه ۶۵ ترکیب می‌شود.

﴿ فلولا تشکرون ﴾ مانند فلولا تُصَدِّقُون (آیه ۵۷) ترکیب می‌شود. وجمله لولا تشکرون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

أَفَرَأَيْتُمُ ٱلنَّارَ ٱلَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾

آیا آتشی را که می‌افروزید دیده‌اید؟

﴿ أفرءیتم النّارَ الّتی تُورُون ﴾ ترکیبش در آیه ۶۸ گذشت. وجمله رأیتم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لولا تشکرون (آیه ۷۰) است.

أَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ ٱلْمُنشِئُونَ ﴿٧٢﴾

آیا شما درختش را پدید آورده‌اید، یا ما پدید آورنده‌ایم؟

﴿ ءأنتم أنشأتم شجرتَها أم نحن المُنشِئُون ﴾ مانند آیه ۵۹ ترکیب می‌شود.

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعاً لِلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾

ما آن را پندآموز وبهره‌ای برای بیابان گردان قرار داده‌ایم.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ جعلناها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ تذکرةً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ متاعاً ﴾ عطف بر تذکرةً ﴿ للمقوینَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به متاعاً وجمله جعلناها...، محلاً مرفوع وخبر نحن است. وجمله نحن...، مستأنفه است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ سبِّحْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ باسم ﴾ جار ومجرور ومتعلق

به سبّح واسم مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه اسم ﴿ العظیم ﴾ صفت ربّک وجمله سبّح...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا کان قدرةُ الله کما ذُکِرَ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ ﴿٧٥﴾

پس سوگند می‌خورم به جایگاه ستارگان.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أُقسم ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ بمواقع النّجوم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أقسم وجمله لاأُقسم...، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٌ لَّوۡ تَعۡلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾

واگر بدانید، قطعاً آن سوگندی بزرگ است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قسمٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ تعلمون ﴾ فعل وفاعل وجمله لو تعلمون، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین موصوف وصفت) است. ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت قسمٌ وجمله إنـه...، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین جمله قسم با جوابش) است.

إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٞ كَرِيمٞ ﴿٧٧﴾

که به راستی این قرآنی گرامی است،

﴿ إنّه لقرآنٌ کریمٌ ﴾ مانند إنّه لقسمٌ عظیمٌ (آیه ۷۶) ترکیب می‌شود. وجمله إنّـه...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آیه ۷۵) است. وجمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ﴿٧٨﴾

در کتابی مسطور،

﴿ فی کتابٍ ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از قرآن (نکره موصوفه آیه ۷۷) ﴿ مکنونٍ ﴾ صفت کتابٍ است.

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾

که جز تطهیر شدگان آن را مس نمی‌کنند.

﴿ لا یمسُّه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هاء در محل نصب ومفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ المطهّرون ﴾ فاعل لا یمسُّ وجمله لا یمسُّه...، محلاً منصوب وحال دوم از قرآنٌ (آیه ۷۷) است.

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾

فرستاده شده‌ای از جانب پروردگار عالمیان.

﴿ تنزیلٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ من ربّ العالمین ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تنزیلٌ وجمله (هو) تنزیلٌ...، مستأنفه بیانی است.

أَفَبِهَٰذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ ﴿٨١﴾

آیا این سخن را سبک می‌شمارید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ بهذا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مدهنون ﴿ الحدیثِ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ مدهنون ﴾ خبر أنتم وجمله... أنتم مدهنون، مستأنفه است.

وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿٨٢﴾

ونصیبتان را در تکذیب (آن) قرار می‌دهید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تجعلون ﴾ فعل وفاعل ﴿ رزقکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به اول

تجعلون ﴿ أنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ تکذّبون ﴾ فعل وفاعل وجمله تکذّبون، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومفعول‌به دوم تجعلون واقع می‌شود. وجمله تجعلون...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله... أنتم مدهنون (آیه ۸۱) است.

فَلَوْلَآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلْحُلْقُومَ ﴿۸۳﴾

پس چرا آنگاه که (روح) به گلو می‌رسد،

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل ترجعون مقدر (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ بلغتِ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل (منظور روح است) ﴿ الحلقومَ ﴾ مفعول‌به بلغتِ وجمله بلغتِ الحلقومَ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است. وجمله لولا (ترجعون)...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تجعلون (آیه ۸۲) است.

وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ ﴿۸۴﴾

وشما در این هنگام می‌نگرید،

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ حینئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تنظرون وتنوین إذٍ عوض از جمله مضاف‌الیه مقدر است به تقدیر إذ کان کذا. ﴿ تنظرون ﴾ فعل وفاعل وجمله حینئذٍ تنظرون، محلاً مرفوع وخبر أنتم است. وجمله أنتم...، محلاً منصوب وحال از فاعل ترجعون مقدر (آیه ۸۳) است.

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَٰكِن لَّا تُبْصِرُونَ ﴿۸۵﴾

وما بدان از شما نزدیکتریم ولکن شما نمی‌بینید،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أقربُ ﴾ خبر نحن ﴿ إلیه منکم ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به أقرب وجمله نحن...، محلاً منصوب وعطف بر جمله أنتم... (آیه ۸۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنْ ﴾ حرف استدراک ﴿ لا تبصرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل و جمله لکنْ لا تبصرون، محلاً منصوب و عطف بر جمله نحن... است.

فَلَوْلَآ إِن كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿٨٦﴾

پس چرا اگر شما جزا دادنی نیستید،

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض و تأکید برای لولا قبلی ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ غیرَ مدینین ﴾ مضاف ومضاف الیه و خبر کنتم و جمله اِنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله ترجعونها (آیه ۸۷)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لولا (ترجعون) آیه ۸۳ است.

تَرْجِعُونَهَآ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٨٧﴾

اگر راست می‌گویید، آن را برنمی‌گردانید؟

﴿ ترجعونها ﴾ فعل و فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به و جمله ترجعونها، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

و یا اینکه إذا (آیه ۸۳) شرطیه بوده ومتعلق به فعل ترجعونها مذکور و جمله بلغتِ الحلقوم، شرطیه است. و جمله اِن کنتم غیر مدینین با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین جمله شرط با جواب) است. و جمله ترجعونها، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم (إذا آیه ۸۳) است. و جمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ اِن کنتم صادقین ﴾ مانند اِنْ کنتم غیر مدینین (آیه ۸۶) ترکیب می‌شود. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿٨٨﴾

پس امّا اگر از مقربان باشد،

﴿ فَ﴾ استینافیه تفریعیه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من المقرّبین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر کان وجمله إنْ کان…، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط (إنْ) به قرینه جواب أمّا، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین شرط مقدر با جوابش) است.

فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ﴿٨٩﴾

پس (برای او) آرامش وراحتی وبهشت پرنعمت است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ روحٌ ﴾ مبتدا وخبر آن له مقدر ومقدم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ریحانٌ وجنّتُ ﴾ هر دو عطف بر روحٌ ﴿ نعیمٍ ﴾ مضاف الیه جنّتُ وجمله (له) روحٌ…، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه جمله (له) روحٌ…، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم (إنْ) است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وجواب أمّا است.

وَأَمَّا إِن كَانَ مِنْ أَصْحَابِ ٱلْيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ ٱلْيَمِينِ ﴿٩١﴾

وامّا اگر از اصحاب یمین باشد، پس سلام بر تو باد از اصحاب یمین.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا إنْ کان من أصحاب الیمین فسلامٌ لك ﴾ عطف بر أمّا إن کان من المقرّبین (فله) روحٌ (آیه ۸۸ و ۸۹) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من أصحاب الیمین ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن است.

و یا اینکه من اصحاب الیمین متعلق به عامل مقدر وخبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو وجمله (هو)…، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم من أصحاب الیمین).

وَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ ٱلْمُكَذِّبِينَ ٱلضَّالِّينَ ﴿٩٢﴾ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ ﴿٩٣﴾

وامّا اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد، پس (برای او) پذیرایی از آب جوشان است،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا إن كان من المكذّبين الضّالين فنُزُلٌ ﴾ عطف بر أمّا إن كان من المقرّبين فروحٌ (آیه ۸۸ و ۸۹) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. والضّالين صفت المكذّبين است. ﴿ من حميمٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت نُزُلٌ است.

وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ ﴿٩٤﴾

وداخل شدن در جهنم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تصليةُ جحيمٍ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر نُزُلٌ (آیه ۹۳) است.

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ ٱلْيَقِينِ ﴿٩٥﴾

قطعاً این همان حق اليقين است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ هو ﴾ ضمير فصل ويا در محل رفع ومبتدا ﴿ حقُّ اليقين ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر إنّ (در صورتی که هو ضمير فصل باشد) ويا خبر هو وجمله هو....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). وجمله إنّ هذا....، مستأنفه است.

فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴿٩٦﴾

پس به نام پروردگار بزرگت تسبيح كن.

﴿ فسبّح باسم ربّك العظيمِ ﴾ ترکیبش در آیه ۷۴ گذشت.

سورهٔ مبارکهٔ حدید

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١﴾
آنچه در آسمانها وزمین است برای خداوند تسبیح می‌نماید واو پیروزمند حکیم است.

« سبّح » فعل « لله » جار ومجرور ومتعلق به سبّح « ما » موصوله ودر محل رفع وفاعل سبّح « فی السّماوات » جار ومجرور ومتعلق به فعل کان مقدر « و » عاطفه « الأرض » عطف بر السّماوات وجمله (کان)....، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). وجمله سبّح....، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

« و » عاطفه « هو » در محل رفع ومبتدا « العزيزُ الحكيمُ » دو خبر برای هو وجمله هو....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله سبّح... است.

لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢﴾
فرمانروایی آسمانها وزمین از آن اوست، زنده می‌کند ومی‌میراند واو بر هر چیزی قادر است.

« له » جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم « ملكُ السّماوات » مضاف ومضاف الیه ومبتدای مؤخر « و » عاطفه « الأرض » عطف بر السّماوات وجمله له....، مستأنفه بیانی است.

﴿ یحیی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یحیی، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب وحال از ضمیر هاء در له است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یمیت ﴾ عطف بر جمله یحیی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر هو وجمله هو...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب وعطف بر جمله یحیی است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

هُوَ ٱلْأَوَّلُ وَٱلْآخِرُ وَٱلظَّاهِرُ وَٱلْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾

او اول وآخر وظاهر وباطن است واو بر هر چیزی داناست.

﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الأوّلُ ﴾ خبر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآخرُ والظّاهرُ والباطنُ ﴾ هر سه عطف بر الأوّلُ وجمله هو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ وهو بکلّ شیءٍ علیمٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت. وجمله هو...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو الأوّلُ است.

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤﴾

او کسی است که آسمانها وزمین را در شش روز خلق نمود سپس بر عرش استیلا یافت، می‌داند آنچه را که در زمین فرو می‌رود وآنچه از آن خارج می‌شود وآنچه از آسمان نازل می‌شود وآنچه در آن بالا می‌رود. هرکجا که باشید او همراه شماست وخداوند بدانچه انجام می‌دهید بیناست.

﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هو ﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول‌به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ فی ستّة أیامٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف

ومضاف الیه ومتعلق به خلق وجمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل فعل خلق است). وجمله هو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ استویٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی العرش ﴾ جار ومجرور ومتعلق به استویٰ وجمله استویٰ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلق است.

﴿ یعلم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یعلم ﴿ یلج ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یلج وجمله یلج...، صله ما است (عائد صله فاعل یلج است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما یخرج منها وما یَنزِلُ من السّماء وما یعرج فیها ﴾ عطف بر ما یلج فی الأرض شده ومانند آن ترکیب می‌شوند. وجمله یعلم...، محلاً منصوب وحال از فاعل استویٰ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ معکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر هو ﴿ أینما ﴾ ظرف ودر محل نصب ومتعلِق به معکم به اعتبار متعلَق آن (أینما در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ کنتم ﴾ از افعال تامه با فاعلش وجمله کنتم، محلاً مجرور ومضاف‌الیه أینما است. وجمله هو معکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو الّذی... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بصیرٌ وما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). ﴿ بصیرٌ ﴾ خبر اللهُ وجمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو معکم است.

لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ وَإِلَى ٱللهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ۝٥

فرمانروایی آسمانها وزمین از آن اوست، وکارها به سوی خدا برگردانده می‌شود.

﴿ له ملكُ السّماوات والأرض ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلی الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تُرجَعُ ﴾ فعل مضارع مجهول

﴿ الأُمورُ ﴾نایب فاعل تُرجَعُ و جمله... تُرجَعُ الأُمورُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله له... است.

يُولِجُ ٱللَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٦﴾

شب را در روز در می‌آورد وروز را در شب در می‌آورد، واو به راز سینه‌ها آگاه است.

﴿ يُولِجُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللّيلَ ﴾ مفعول‌به يُولِجُ ﴿ فی النّهار ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یولج وجمله يُولِجُ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يُولِجُ النّهارَ فی اللّيل ﴾ عطف بر جمله یولج اللّيلَ فی النّهار شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ عليمٌ ﴾ خبر هو ﴿ بذات الصّدور ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به علیمٌ وجمله هو...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یولج است.

ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُم مُّسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَأَنفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾

به خدا ورسولش ایمان آورید واز آنچه شما را در آن جانشین قرار داده انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورده وانفاق نمودند برایشان اجری بزرگ است.

﴿ ءامِنوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ءامنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر الله وجمله ءامنوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنفقوا ممّا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا بالله شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ جعلکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ مستخلفین ﴾ مفعول‌به دوم جعل ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مستخلفین وجمله

جعلکم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است).

﴿ فَ ﴾ تعلیلیه ﴿ الَّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامَنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ءامَنوا و جمله ءامَنوا...، صله الَّذین است (عائد صله فاعل ءامَنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنفَقُوا ﴾ عطف بر جمله ءامَنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ أجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ کبیرٌ ﴾ صفت أجرٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الَّذین است. و جمله الَّذین...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٨﴾

و شما را چه می‌شود که به خداوند ایمان نمی‌آورید؟ در حالی که پیامبر شما را دعوت می‌کند که به پروردگارتان ایمان آورید، و اگر مؤمن باشید، حقیقتاً از شما پیمان گرفته است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ لا تؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ باللّه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تؤمنون و جمله لا تؤمنون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است. و جمله ما...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ الرّسولُ ﴾ مبتدا ﴿ یدعوکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تؤمنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ بربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به تؤمنوا و فعل مضارع تؤمنوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یدعو و جمله یدعوکم...، محلاً مرفوع و خبر الرّسول است. و جمله الرّسولُ یدعوکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تؤمنون است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أخذ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ میثاقکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أخذ وجمله قد أخذ...، محلاً منصوب وحال از ربّکم است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم وجمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جملات قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

هُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَإِنَّ ٱللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۹﴾

او کسی است که بر بنده‌اش آیاتی روشنگر نازل نموده است تا شما را از تاریکیها به سوی نور خارج نماید، وقطعاً خداوند نسبت به شما رئوف ومهربان است.

﴿ هو الّذی ینزّل ﴾ مانند هو الّذی خلق (آیه ۴) ترکیب می‌شود. ﴿ علی عبده ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ینزّل ﴿ آیاتٍ ﴾ مفعول‌به ینزّل ﴿ بیّناتٍ ﴾ صفت آیاتٍ (نصب آیات وبیّنات به جر تاء است) ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یخرجَکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من الظّلمات الی النّور ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به یخرجَ وفعل مضارع یخرج با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به ینزّل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ بکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رئوفٌ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ رئوفٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو... است.

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنفِقُوا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ لَا

يَسْتَوِي مِنكُم مَنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ ٱلْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُوْلَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُوا مِن بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْحُسْنَىٰ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٠﴾

وشما را چه می‌شود که در راه خدا انفاق نمی‌کنید؟ میراث آسمانها وزمین برای خداست. کسی از شما که قبل از فتح (مکه) انفاق نموده وجهاد کرده است (با دیگران) مساوی نیست. اینان از حیث درجه بزرگتر از کسانیند که بعداً انفاق نموده وقتال کردند. وهمه را خداوند وعدهٔ نیکو داده است وخدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ وما لکم ﴾ ترکیبش در آیه ۸ گذشت. ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا تنفقوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومنصوب به أَنْ ناصبه وفاعل ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لا تنفقوا وفعل مضارع لا تنفقوا با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی أَنْ لا تنفقوا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به عامل مقدر وحال از ضمیر کم در لکم به تقدیر ما لکم متمادین فی عدم انفاقٍ.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ میراثُ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ ﴾ عطف بر السّماوات وجمله لله...، محلاً منصوب وحال از الله است.

﴿ لا یستوی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل لا یستوی ﴿ أنفق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من قبل الفتح ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أنفق وجمله أنفق...، صله من است (عائد صله فاعل أنفق است). وجمله لا یستوی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قاتلَ ﴾ عطف بر جمله أنفق شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أعظمُ ﴾ خبر أولئک ﴿ درجةً ﴾ تمیز أعظمُ ﴿ من الّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أعظم والّذین موصوله ﴿ أنفَقُوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من بعدُ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنفقوا (بعد به جهت قطع از اضافه ومنوی بودن معنای مضاف‌الیه مبنی بر ضم است) وجمله أنفقوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل أنفقوا است). وجمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قاتَلُوا ﴾ عطف بر جمله أنفقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کُلّاً ﴾ مفعول‌به اول و مقدم ﴿ وعد ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل وعد ﴿ الحسنیٰ ﴾ مفعول‌به دوم وعد و جمله کلّاً وعد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أولئک... است.

﴿ والله بما تعملون خبیرٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. و جمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وعد اللهُ است.

مَن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجۡرٌ كَرِيمٌ ﴿١١﴾

کیست آنکه به خداوند قرضی نیکو دهد تا برایش دو چندان گرداند وبرای او اجری ارجمند باشد؟

﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر من استفهامیه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل و یا عطف بیان از ذا است. و یا اینکه من ذا (روی هم) اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا (همانند ماذا) و الّذی خبر من ذا استفهامیه ﴿ یقرض ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به یقرض ﴿ قرضاً ﴾ مفعول مطلق یقرض ﴿ حسناً ﴾ صفت قرضاً و جمله یقرض...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یقرض است). و جمله من ذا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یضاعفه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضاعف و جمله یضاعفه له، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقرض است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ أجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ کریمٌ ﴾ صفت أجرٌ و جمله له...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یضاعفه له است.

يَوْمَ تَرَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم بُشْرَاكُمُ ٱلْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٢﴾

روزی که مؤمنین ومؤمنات را می‌بینی که نورشان پیشاپیش آنان ودر سمت راستشان شتابان است؛ امروز بشارت شما باغهایی است که از زیرشان رودها روان است، در آن جاودانه‌اید. این همان پیروزی بزرگ است.

﴿یومَ﴾ ظرف ومتعلِق به له (له أجرٌ کریمٌ آیه ۱۱) به اعتبار متعلَق آن و یا مفعول به‌فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ تریٰ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ المؤمنین ﴾ مفعول‌به تریٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤمناتِ ﴾ عطف بر المؤمنین (نصب المؤمنات به جر تاء است) ﴿ یسعیٰ ﴾ فعل ﴿ نورُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل یسعیٰ ﴿ بین ﴾ ظرف ومتعلق به یسعیٰ ومضاف ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وأیدی مضاف‌الیه بین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بأیمانهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر بین أیدیهم (عطف جار ومجرور بر ظرف) وجمله یسعیٰ.... محلاً منصوب وحال از المؤمنین والمؤمنات است. وجمله تریٰ.... محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله (اذکر) یوم.... مستأنفه است (بنابر ترکیب دوم یوم).

﴿ بُشریٰکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ الیومَ ﴾ ظرف ومتعلق به بشریٰ ﴿ جنّاتٌ ﴾ خبر بشریٰکم ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تجری ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری وجمله تجری.... محلاً مرفوع وصفت جنّاتٌ است. ﴿ خالدین ﴾ حال از ضمیر کم در بشریٰکم ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خالدین وجمله بشریٰکم.... محلاً مرفوع ونایب فاعل فعل یقال مقدر است. وجمله (یقال لهم).... محلاً منصوب وحال دوم از المؤمنین والمؤمنات است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ الفوزُ ﴾ خبر ذلک (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) ویا خبر هو ﴿ العظیمُ ﴾ صفت الفوزُ وجمله هو.... محلاً مرفوع وخبر ذلک است (در صورتی که هو مبتدا باشد). وجمله ذلک.... مستأنفه است.

يَوْمَ يَقُولُ ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا ٱنظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُورِكُمْ قِيلَ ٱرْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَٱلْتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ ٱلرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ ٱلْعَذَابُ ﴿۱۳﴾

روزی که مردان وزنان منافق به افرادی که ایمان آورده‌اند می‌گویند به ما نظر افکنید تا از نورتان استفاده کنیم. گفته شود به پشتتان برگردید ونوری درخواست کنید. پس میان آنها دیواری زده می‌شود که برای آن دری است که اندرونش رحمت وظاهرش از آن طرف عذاب است.

﴿ یومَ ﴾ بدل از یوم (آیه ۱۲) ومضاف ﴿ یقولُ ﴾ فعل ﴿ المنافقون ﴾ فاعل یقول ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المنافقاتُ ﴾ عطف بر المنافقون ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یقول والّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ انظرونا ﴾ فعل وفاعل وضمیر نا در محل نصب ومفعول‌به وجمله انظرونا، محلاً منصوب ومقول قول یقول است. وجمله یقول....، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است.

﴿ نقتبسْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من نورکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به نقتبس وجمله نقتبس....، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تنظرونا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ ارجعوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ وراءَکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ارجعوا وجمله ارجعوا....، محلاً مرفوع ونایب فاعل قیل است. وجمله قیل....، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ التمسوا ﴾ عطف بر جمله ارجعوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ نوراً ﴾ مفعول‌به التمسوا است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ ضُرِبَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ بینهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ضُرِبَ ﴿ بِسُورٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ضُرِبَ ونایب فاعل آن

﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ بابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) وجمله له بابٌ، محلاً مجرور وصفت سُورٍ است. وجمله ضُرِبَ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر رَجَعُوا فضُرِبَ.

﴿ باطنُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ الرّحمةُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله فیه الرّحمةُ، محلاً مرفوع وخبر باطنُه است. وجمله باطنُه....، محلاً مرفوع وصفت بابٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظاهره من قِبَلِه العذابُ ﴾ عطف بر جمله باطنُه فیه الرّحمةُ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ ﴿١٤﴾

آنان را ندا در دهند که آیا با شما نبودیم؟ گویند بله ولکن شما خودتان را در بلا افکندید ومنتظر بودید وتردید داشتید وآرزوها شما را فریفت تا امر خدا آمد وفریبکار شما را دربارهٔ خدا فریب داد.

﴿ ینادونهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله ینادونهم، مستأنفه بیانی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم نکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه وضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ معکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر لم نکنْ وجمله ألم نکنْ معکم، محلاً منصوب ومقول قول فعل یقولون مقدر است. وجمله (یقولون لهم)....، محلاً منصوب وحال از فاعل ویا از مفعول‌به ینادونهم است.

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب وجمله مقول قول مقدر است به تقدیر بلیٰ کنتم معنا. وجمله قالوا....، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ فتنتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنفسکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به فتنتم وجمله

فتنتم...، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله (کنتم معنا) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تربّصتُم وارتبتُم ﴾ عطف بر جمله فتنتم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غرّتْکم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الأمانیّ ﴾ فاعل غرّتْ ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ أمرُالله ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل جاء و فعل ماضی جاء با أنْ ناصبه مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به غرّتْ و جمله غرّتْکم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ارتبتُم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غرّکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به غرّ ﴿ الغرورُ ﴾ فاعل غرَّ و جمله غرّکم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله غرّتْکم... است.

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾

پس امروز نه از شما و نه از کسانی که کافر شده‌اند عوضی قبول نمی‌شود، جایگاهتان آتش است. آن سزاوارتان است و چه بد سرانجامی.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ الیومَ ﴾ ظرف و متعلق به ﴿ لا یُؤخَذُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یُؤخَذُ ﴿ فدیةٌ ﴾ نایب فاعل لا یُؤخَذُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ من الّذین ﴾ جار و مجرور و عطف بر منکم و الّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله الیومَ لا یُؤخَذُ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ شئتم أنْ تعرفوا ما لکم و مصائرَکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ مأويٰكم ﴾ مضاف و مضاف اليه ومبتدا ﴿ النّارُ ﴾ خبر مأويٰكم وجمله مأويٰكم النّارُ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه ویا محلاً منصوب وحال از ضمیر کم در منکم است.

﴿ هی ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ موليٰكم ﴾ مضاف ومضاف اليه وخبر هی وجمله هی....، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المصيرُ ﴾ فاعل بئس وجمله بئس المصيرُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هی موليٰكم است.

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلاَ يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾

آیا برای مؤمنان هنگام آن نرسیده که قلوبشان برای یاد خدا وآنچه به حق نازل شده خاشع گردد ومانند کسانی نباشند که از پیش کتاب داده شده‌اند پس بر آنها انتظار طولانی گشت ودلهایشان سخت شد وبسیاری از آنها فاسق بودند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم يأنِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ للّذين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم يأنِ والّذين موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تخشعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ قلوبُهم ﴾ مضاف ومضاف اليه وفاعل تخشعَ ﴿ لذكر الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به تخشع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل جر وعطف بر ذکر الله ﴿ نزل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من الحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل نزل وجمله نزل....، صله ما است (عائد صله فاعل نزل است). وفعل مضارع تخشع با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وفاعل لم يأنِ واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يكونوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومنصوب (عطف بر تخشعَ) از افعال ناقصه با اسمش ﴿ كالّذين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر لا يكونوا والّذين موصوله ﴿ أُوتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ الكتابَ ﴾ مفعول به دوم أُوتوا

(مفعول به اول نایب فاعل اوتوا قرار گرفته است) ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوتوا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف‌الیه، مبنی بر ضم است) وجمله اُوتوا...، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل اُوتوا است). وفعل مضارع لا یکونوا عطف بر فعل تخشعَ شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود. وجمله ألم یأنِ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ طال ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به طال ﴿ الأمدُ ﴾ فاعل طال وجمله طال...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اُوتُوا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قستْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ قلوبُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل قستْ وجمله قستْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله طال... است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ کثیرٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت کثیرٌ ﴿ فاسقون ﴾ خبر کثیرٌ وجمله کثیرٌ...، محلاً منصوب وحال از ضمیر هم در قلوبهم است.

اَعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ يُحْيِي اَلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ اَلْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾

بدانید قطعاً خداوند زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند. به تحقیق آیات را برای شما روشن گرداندیم تا شاید تعقل نمایید.

﴿ اعلموا ﴾ فعل وفاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللّهَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ یحیی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به یحیی ﴿ بعد ﴾ ظرف ومتعلق به یحیی ومضاف ﴿ موتها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وموت مضاف‌الیه بعد وجمله یحیی...، محلاً مرفوع وخبر اَنّ است. واَنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. وجمله اعلموا...، مستأنفه است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ بیّنّا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بیّنّا ﴿ الآیاتِ ﴾ مفعول‌به بیّنّا (نصب الآیات به جر تاء است) وجمله قد بیّنّا...، مستأنفه است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ تعقلون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعقلون، محلاً مرفوع وخبر لعلّ است. وجمله لعلّکم....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

إِنَّ ٱلْمُصَّدِّقِينَ وَٱلْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا ٱللهَ قَرْضاً حَسَناً يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١٨﴾

حتماً مردان وزنان صدقه دهنده و(کسانی که) به خدا قرضی نیکو داده‌اند، برایشان دو چندان می‌گرداند وبرای آنها اجری گرامی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المصّدّقین ﴾ اسم إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المصّدّقاتِ ﴾ عطف بر المصّدّقین (نصب المصّدّقات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ أقرضوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به أقرضوا ﴿ قرضاً ﴾ مفعول مطلق أقرضوا ﴿ حسناً ﴾ صفت قرضاً وجمله أقرضوا...، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین اسم وخبر إنّ) است. ویا اینکه واو عاطفه بوده وجمله أقرضوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر صله ال در المصّدّقین است به تقدیر الّذین یصّدّقون وأقرضوا. ویا اینکه واو حالیه بوده وجمله أقرضوا...، محلاً منصوب وحال از المصّدّقین والمصّدّقات است.

﴿ یُضاعَفُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُضاعَفُ ونایب فاعل آن ویا اینکه نایب فاعل یُضاعَفُ ضمیر هو مستتر بوده که به تصدّق بر می‌گردد. وجمله یُضاعَفُ لهم، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ المصّدّقین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ أجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ کریمٌ ﴾ صفت أجرٌ وجمله لهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ المصّدّقین... است.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَ وَٱلشُّهَدَاءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٩﴾

وکسانی که به خدا وپیامبرانش ایمان آورده‌اند اینان همان صدّیقان وگواهان نزد پروردگارشانند، برای آنان است اجر ونورشان. وکسانی که کافر شده وآیاتمان را تکذیب نموده‌اند ایشان اصحاب جهنمند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ءامنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر الله وجمله ءامنوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدای دوم ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای سوم ﴿ الصّدّیقون ﴾ خبر أولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) ویا خبر هم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّهداءُ ﴾ عطف بر الصّدّیقون ﴿ عند ﴾ ظرف ومتعلق به عامل مقدر وحال از الشّهداء ومضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه عند است. وجمله هم...، محلاً مرفوع وخبر أولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). وجمله أولئک...، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ المصّدّقین... (آیه ۱۸) است.

ویا اینکه الشّهداء مبتدا وعند ربّهم متعلق به عامل مقدر وخبر الشّهداء وجمله الشّهداءُ...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله أولئک... است.

﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ أجرُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نورُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر أجرُهم وجمله لهم...، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال از الشّهداءُ است.

ویا اینکه الشّهداءُ مبتدا وعند ربّهم متعلق به عامل مقدر وحال از الشّهداء وجمله لهم...، محلاً مرفوع وخبر الشّهداءُ است. وجمله الشّهداءُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الّذین ءامنوا... است.

﴿ والّذین کفروا ﴾ مانند والّذین ءامنوا ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کذّبوا﴾ فعل وفاعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به کذّبوا وجمله کذّبوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله کفروا است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أصحابُ الجحیم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه

وخبر أولئک وجمله أولئک...، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین کفروا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الّذین ءامنوا... است.

اَعْلَمُوا أَنَّمَا ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي ٱلْأَمْوَالِ وَٱلْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ ٱلْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَراً ثُمَّ يَكُونُ حُطَاماً وَفِي ٱلْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ ٱللهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ ٱلْغُرُورِ ﴿٢٠﴾

بدانید قطعاً زندگانی دنیا لعب ولهو وزینت وفخر فروشی بینتان وزیادی خواهی در اموال واولاد است. همانند مثل بارانی که گیاهش کشاورزان را شگفت‌زده می‌کند سپس خشک شود پس آن را زرد بینی سپس خرد وخاشاک گردد. ودر آخرت عذابی سخت واز جانب خدا مغفرت وخشنودی است، وزندگانی دنیا جز کالایی فریبنده نیست.

﴿ اعلموا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وما کافه از عمل ﴿ الحیاةُ ﴾ مبتدا ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاةُ ﴿ لعبٌ ﴾ خبر الحیاةُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهوٌ وزینةٌ وتفاخرٌ ﴾ هر سه عطف بر لعبٌ ﴿ بینکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تفاخرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تکاثرٌ ﴾ عطف بر تفاخرٌ ﴿ فی الأموال ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تکاثرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأولاد ﴾ عطف بر الأموال ﴿ کمثل غیثٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر دوم الحیاة ﴿ أعجب ﴾ فعل ﴿ الکفّارَ ﴾ مفعول‌به أعجب ﴿ نباتُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل مؤخر أعجب وجمله أعجب...، محلاً مجرور وصفت غیثٍ است. وأنّما الحیاةُ الدّنیا... تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. وجمله اعلموا...، مستأنفه است.

ویا اینکه کمثل غیثٍ متعلق به عامل مقدر وخبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر مثلُها وجمله (مثلُها)...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یهیج ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یهیج، محلاً مجرور

وعطف بر جمله أعجب... است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تريٰه ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ مصفرّاً ﴾ حال از مفعول‌به تريٰه وجمله تريٰه مصفرّاً، محلاً مجرور وعطف بر جمله يهيج است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ يكونُ ﴾ از افعال ناقصه وضمير هو مستتر اسمش ﴿ حطاماً ﴾ خبر يكون وجمله يكون حطاماً، محلاً مجرور وعطف بر جمله تريٰه مصفرّاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ في الآخرة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره وموصوفه) ﴿ شديدٌ ﴾ صفت عذابٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مغفرةٌ ﴾ عطف بر عذابٌ ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مغفرةٌ ويا متعلق به عامل مقدر وصفت مغفرةٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رضوانٌ ﴾ عطف بر مغفرةٌ وجمله في الآخرة...، محلاً مرفوع وعطف بر لعبٌ است (عطف جمله بر مفرد).

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ الحياةُ ﴾ مبتدا ﴿ الدّنيا ﴾ صفت الحياةُ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ متاعُ الغرور ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر الحياةُ وجمله ما الحياةُ...، مستأنفه بيانى است.

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِن رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٢١﴾

به سوى مغفرتى از جانب پروردگارتان وبهشتى كه پهناى آن همچون پهناى آسمان وزمين است كه براى افرادى كه به خدا ورسولانش ايمان آورده‌اند مهيا گشته است، سبقت گيريد. اين فضل الهى است كه آن را به هركه بخواهد مى‌دهد وخداوند صاحب فضل بزرگ است.

﴿ سابقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الى مغفرةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سابقوا ﴿ من ربّكم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وصفت مغفرةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه

﴿ جنّةٍ ﴾ عطف بر مغفرةٍ ﴿ عرضُها ﴾ مضاف و مضاف اليه ومبتدا ﴿ كعرض السّماء ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر عرضُها ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماء وجمله عرضُها...، محلاً مجرور وصفت جنّةٍ است. وجمله سابقوا...، مستأنفه است.

﴿ أُعِدّتْ ﴾ فعل ماضى مجهول وتاء تأنيث وضمير هى مستتر نايب فاعل ﴿ للّذين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أُعدّت والّذين موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ءامنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسله ﴾ مضاف ومضاف اليه وعطف بر الله وجمله ءامنوا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). وجمله أُعِدَّتْ...، محلاً منصوب وحال از جنّةٍ (نكره موصوفه) است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ فضلُ الله ﴾ مضاف ومضاف اليه وخبر ذلک ﴿ يؤتيه ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول به دوم ومقدم ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به اول ومؤخر يؤتى ﴿ يشاء ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله يشاء، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به يشاء است به تقدير من يشاءه). وجمله يؤتيه...، محلاً منصوب وحال از الله ويا از فضل الله است.

ويا اينكه ذلک مبتدا وفضل الله بدل يا عطف بيان از ذلک وجمله يؤتيه...، محلاً مرفوع وخبر ذلک است. وجمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ ذوالفضل ﴾ مضاف ومضاف اليه وخبر اللهُ ﴿ العظيم ﴾ صفت الفضل وجمله اللهُ...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله ذلک... است.

مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾

هيچ مصيبتى در زمين ونه در جانهاى شما نرسد مگر آنكه قبل از آنكه آن را پديد آوريم، در كتابى است. حقيقتاً اين بر خدا آسان است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أصاب ﴾ فعل ﴿ من مصیبةٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ومصیبةٍ در موضع رفع وفاعل أصاب ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أصاب و یا متعلق به عامل مقدر وصفت مصیبةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ فی أنفسکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه وعطف بر فی الأرض ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی کتابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به عامل مقدر وحال از مصیبةٍ (نکره موصوفه) ﴿ من قبل ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به فی کتابٍ به اعتبار متعلَق آن وقبل مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نبرَأها ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وفعل مضارع نبرَأ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومضاف‌الیه قبل واقع می‌شود. وجمله ما أصاب....، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ علی الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یسیرٌ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّ ذلک....، مستأنفه بیانی است.

لِكَيْلاَ تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلاَ تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَٱللهُ لاَ يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾

تا برای آنچه از شما فوت می‌شود متأسف نشوید وبدانچه به شما می‌دهد خوشحال نگردید. وخداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

﴿ ل ﴾ جاره ﴿ کی ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ لا تأسوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومنصوب به کی ناصبه وفاعل ﴿ علی ما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تأسوا وما موصوله ﴿ فاتکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به وجمله فاتکم، صله ما است (عائد صله فاعل فات است). وفعل مضارع لا تأسوا با کی مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به فعل أخبرناکم مقدر است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تفرحوا بما آتاکم ﴾ عطف بر لا تأسوا علی ما فاتکم شده ومانند آن ترکیب می‌شود (به تقدیر ما آتاکم إیّاه). وجمله (أخبرناکم بذلک) لکیلا تأسوا....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ لا یحبُّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿کلَّ مختالٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لا یحبّ ﴿ فخورٍ ﴾ صفت مختالٍ وجمله لا یحبّ...، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبُخْلِ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٢٤﴾

آنان که بخل می‌ورزند ومردم را به بخل امر می‌کنند. وهرکه روی برگرداند پس حتماً خداوند همان بی‌نیاز ستوده است.

﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وبدل از کلَّ مختالٍ (آیه ۲۳) ویا مفعول‌به فعل أذمّ مقدر ویا در محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ یبخلون ﴾ فعل وفاعل وجمله یبخلون، صله الّذین است (عائد صله فاعل یبخلون است). وجمله (أذمّ ویا هم) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم وسوم الّذین).

ویا اینکه الّذین در محل رفع ومبتدا وخبر آن معذّبون مقدر است. وجمله الّذین یبخلون (معذّبون)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یأمرون ﴾ عطف بر جمله یبخلون شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول‌به یأمرون ﴿ بالبخل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یأمرون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یتولَّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یتولَّ ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدا ﴿ الغنیُّ الحمیدُ ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) ویا دو خبر برای هو وجمله هو...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). وجمله إنّ اللهَ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، مستأنفه است.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا ٱلْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۲۵﴾

به یقینن رسولانمان را با روشنگریها فرستادیم وهمراهشان کتاب ومیزان نازل نمودیم تا مردم به دادگری قیام نمایند وآهن را فرو فرستادیم که در آن نیرویی سخت است ومنافعی برای مردم، تا خداوند مشخص نماید کسی را که او وپیامبرانش را در نهان یاری می‌کند. قطعاً خدا قوی پیروزمند است.

﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أرسلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ رسلَنا ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به أرسلنا ﴿ بالبیّنات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا وجمله لقد أرسلنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنزلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ معهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به أنزلنا ﴿ الکتابَ ﴾ مفعول‌به أنزلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المیزانَ ﴾ عطف بر الکتابَ ﴿ لـ﴾ جاره ﴿ یقومَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ النّاسُ ﴾ فاعل یقوم ﴿ بالقسط ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یقوم وفعل مضارع یقومَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به أنزلنا وجمله أنزلنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لقد أرسلنا است.

﴿ وأنزلنا الحدیدَ ﴾ مانند وأنزلنا معهم الکتابَ ترکیب می‌شود.

﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ بأسٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ شدیدٌ ﴾ صفت بأسٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منافعُ ﴾ عطف بر بأسٌ ﴿ للنّاس ﴾ جار ومجرور ومتعلق به منافعُ وجمله فیه...، محلاً منصوب وحال از الحدیدَ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیعلمَ اللهُ ﴾ مانند لیقومَ النّاسُ ترکیب می‌شود. ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یعلمَ ﴿ ینصره ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل

نصب ومفعول‌به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسلَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر مفعول‌به ینصره ﴿ بالغیب ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ینصر وجمله ینصره....، صله من است (عائد صله فاعل ینصر است). ولیعلم عطف بر جار ومجرور مقدر است به تقدیر لیستعملوه مقدر ومتعلق به أنزلنا (دوم) است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ قویٌّ عزیزٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّ الله....، مستأنفه است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا ٱلنُّبُوَّةَ وَٱلْكِتَابَ فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴿٢٦﴾

وبه راستی نوح وابراهیم را فرستادیم ودر ذریهٔ آن دو نبوت وکتاب را قرار دادیم پس برخی از آنان هدایت شده واکثرشان فاسقند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقد أرسلنا نوحاً ﴾ عطف بر جمله لقد أرسلنا رسلَنا (آیه ۲۵) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابراهیمَ ﴾ عطف بر نوحاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی ذرّیّتهما ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به جعلنا ﴿ النّبوّةَ ﴾ مفعول‌به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الکتابَ ﴾ عطف بر النّبوّةَ وجمله جعلنا....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد أرسلنا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ مهتدٍ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره ودر اصل مهتدی بوده است) وجمله منهم مهتدٍ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کثیرٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت کثیرٌ ﴿ فاسقون ﴾ خبر کثیرٌ وجمله کثیرٌ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله منهم مهتدٍ است.

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ ٱلْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ٱبْتَدَعُوهَا مَاكَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ٱبْتِغَاءَ رِضْوَانِ ٱللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۲۷﴾

سپس از پی آنها پیامبرانمان را فرستادیم وعیسی بن مریم را در پی آوردیم وبه او انجیل دادیم ودر دلهای کسانی که او را تبعیت نمودند رأفت ورحمت قرار دادیم ورهبانیتی را که بر آنها واجب نکرده بودیم از پیش خود درآوردند جز جهت طلب خشنودی خدا پس آن را آنگونه که حق رعایتش بود رعایت نکردند؛ پس پاداش کسانی از ایشان را که ایمان آورده بودند دادیم وبسیاری از آنها فاسقند.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ قفّينا ﴾ فعل وفاعل ﴿ على آثارهم برسلنا ﴾ هر دو جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به قفّينا وجمله قفّينا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعلنا (آیه ۲۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قفّينا بعيسىٰ ﴾ عطف بر جمله قفّينا برسلنا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ابن مريمَ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وصفت عيسىٰ (مريم به جهت علميت وتأنيث غير منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آتيناه ﴾ فعل وفاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ الانجيلَ ﴾ مفعول‌به دوم آتينا وجمله آتيناه الانجيلَ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قفّينا است.

﴿ وجعلنا ﴾ مانند وآتينا ترکیب می‌شود. ﴿ في قلوب الّذين ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به جعلنا والّذين موصوله ﴿ اتّبعوه ﴾ فعل وفاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله اتّبعوه، صله الّذين است (عائد صله فاعل اتّبعوا است). ﴿ رأفةً ﴾ مفعول‌به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةً ﴾ عطف بر رأفةً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رهبانيّةً ﴾ مفعول به برای فعل ابتدعوا مقدر که فعل ابتدعوا مذکور آن را تفسير می‌کند. وجمله (ابتدعوا) رهبانيّةً، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعلنا است.

﴿ ابتدعوها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله ابتدعوها، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کتبناها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به کتبنا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ابتغاءَ ﴾ مفعول له کتبنا ومضاف ﴿ رضوانِ اللّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه و رضوان مضاف‌الیه ابتغاء وجمله ما کتبناها...، محلاً منصوب وحال از مفعول به ابتدعوها است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ما رعوها ﴾ عطف بر جمله ما کتبناها شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ حقّ ﴾ مفعول مطلق رعوا ومضاف ﴿ رعایتها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ورعایة مضاف‌الیه حقّ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ آتینا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اول آتینا ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل آمنوا ویا از الّذین وجمله آمنوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ أجرَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم آتینا وجمله آتینا...، محلاً منصوب وعطف بر جمله ما رعوها است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کثیرٌ منهم فاسقون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت. وجمله کثیرٌ...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّقُوا ٱللّٰهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَحْمَتِهِ وَيَجْعَل لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَٱللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید وبه پیامبرش ایمان آورید تا به شما از رحمتش دو سهم بدهد وبرایتان نوری قرار دهد تا بدان راه روید وشما را بیامرزد. وخدا آمرزنده مهربان است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ أیُّ وصلیه ومبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل ویا عطف بیان از أیُّها

﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است).
﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به اتّقوا و جمله اتّقوا اللهَ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آمنوا ﴾ عطف بر جمله اتّقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ برسوله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به آمِنوا است.

﴿ یُؤتکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ کفلین ﴾ مفعول‌به دوم یؤتِ ﴿ من رحمته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت کفیلن و جمله یؤتکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تؤمنوا برسوله و تتّقوا الله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یؤت) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعلْ ﴿ نوراً ﴾ مفعول‌به یجعل ﴿ تمشون ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمشون و جمله تمشون به، محلاً منصوب و صفت نوراً است. و جمله یجعلْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یؤتکم است.

﴿ ویغفرْ لکم ﴾ مانند ویجعلْ لکم ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای اللهُ و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ ٱلْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱلْفَضْلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾

تا اهل کتاب بدانند که بر چیزی از فضل خداوند قدرت ندارند و بخشش به دست خدا است و آن را به هرکه بخواهد می‌دهد و خداوند صاحب بخشش بزرگ است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ یعلمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ أهلُ الکتابِ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل لا یعلمَ ﴿ اَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از

حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر ودر محل نصب واسمش ﴿ **لا یقدرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ **علی شیءٍ** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یقدرون ﴿ **من فضل الله** ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت شیءٍ وجمله لا یقدرون...، محلاً مرفوع وخبر أنْ مخففه است. وأنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول یعلمَ واقع می‌شود. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الفضلَ** ﴾ اسم أنّ ﴿ **بیدالله** ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر أنّ وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنْ لا یقدرون می‌شود. وفعل مضارع یعلم با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به فعل أعلمکم مقدر وجمله (أعلمکم بذلک) لئلّا یعلمَ...، مستأنفه است.

﴿ **یؤتیه** ﴾ فعل وضمیر مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به دوم ومقدم ﴿ **من** ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اول ومؤخر یؤتی ﴿ **یشاء** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر من یشاءه). وجمله یؤتیه...، محلاً مرفوع وخبر دوم أنّ ویا محلاً منصوب وحال از الله ویا از الفضلَ است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اللهُ** ﴾ مبتدا ﴿ **ذوالفضل** ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر اللهُ ﴿ **العظیم** ﴾ صفت الفضل وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

جزء بیست وهشتم

سورهٔ مبارکهٔ مجادله

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

قَدْ سَمِعَ ٱللهُ قَوْلَ ٱلَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى ٱللهِ وَٱللهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ ٱللهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿١﴾

حقیقتاً خدا سخن آن زن را که با تو دربارهٔ همسرش مجادله می‌کرد وبه خدا شکایت می‌نمود شنید وخداوند گفتگوی شما دو را می‌شنود، به راستی خداوند شنوای بیناست.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ سمع ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل سمع ﴿ قولَ الّتی ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به سمع والّتی موصوله ﴿ تجادلك ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فی زوجها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تجادل وجمله تجادلک...، صله الّتی است (عائد صله فاعل تجادل است).
وجمله قد سمع...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تشتکی ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ الی الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تشتکی وجمله تشتکی...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تجادلک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ يسمع ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ تحاورَ كما ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به يسمع وجمله يسمع...، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد سمع... است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ سميعٌ بصيرٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

ٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَآئِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَٰتِهِمْ إِنْ أُمَّهَٰتُهُمْ إِلَّا ٱلَّٰٓـِٔي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَراً مِّنَ ٱلْقَوْلِ وَزُوراً وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ﴿٢﴾

افرادی از شما که زنانشان را ظهار می‌کنند آنها مادرانشان نیستند، مادرانشان جز کسانی که آنها را زاییده‌اند نیستند؛ وبه یقین اینان سخن زشت وناحقی می‌گویند ویقیناً خداوند بخشاینده وآمرزنده است.

﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يُظاهرون ﴾ فعل وفاعل ﴿ منكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل يظاهرون ﴿ من نسائهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به يُظاهرون وجمله يُظاهرون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل يظاهرون است). ﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ هنّ ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ اُمّهاتِهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر ما (نصب امّهات به جر تاء است) وجمله ما هنّ...، محلاً مرفوع وخبر الّذين است. وجمله الّذين...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ نافيه ﴿ اُمّهاتُهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الّائى ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر أمّهاتُهم ﴿ ولدنَهم ﴾ فعل وفاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله ولدنهم، صله الّائى است (عائد صله فاعل ولدنَ است). وجمله إنْ أمّهاتُهم...، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هم در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ يقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ منكراً ﴾ مفعول‌به يقولون ويا مفعول مطلق يقولون به تقدير قولاً منكراً ﴿ من القول ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر

وصفت منكراً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زوراً ﴾ عطف بر منكراً وجمله يقولون...، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. وجمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنْ اُمّهاتُهم... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللّهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ عَفُوٌّ غفورٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ وجمله اِنّ اللّهَ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنّهم... است.

وَٱلَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا ذٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝٣

كسانی كه زنانشان را ظهار میكنند وسپس از آنچه گفته‌اند برمی‌گردند پس قبل از تماسشان (بر آنها) آزاد كردن بنده‌ای است. اين (حكمی) است كه بدان اندرز داده می‌شويد. وخداوند بدانچه انجام می‌دهيد آگاه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين يظاهرون من نسائهم ﴾ تركيبش در آيه ۲ گذشت.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ يعودون ﴾ فعل وفاعل ﴿ لما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يعودون وما موصوله ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل وجمله قالوا، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به قالوا است به تقدير ما قالوه). وجمله يعودون...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله يظاهرون است.

﴿ فَ ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذين) ﴿ تحريرُ رقبةٍ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدا (نكره مخصصه به وسيله اضافه به نكره ديگر ومؤخره) وخبر آن عليهم مقدر ومقدم است. ويا اينكه تحريرُ رقبةٍ خبر برای مبتدای مقدر است به تقدير جزائُهم. ﴿ من قبل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تحرير وقبل مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يتماسّا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وفاعل وفعل مضارع يتماسّا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته ومضاف‌اليه‌قبل واقع می‌شود. وجمله (عليهم ويا جزائُهم) تحرير رقبةٍ...، محلاً مرفوع وخبر الّذين است. وجمله الّذين يظاهرون...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الّذين يظاهرون منكم... (آيه ۲) است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع ومبتدا ﴿ تُوعَظُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تُوعَظُون وجمله تُوعَظُون به، محلاً مرفوع وخبر ذلکم است. وجمله ذلکم....، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خبیرٌ وما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). ﴿ خبیرٌ ﴾ خبر اللهُ وجمله اللهُ....، مستأنفه است.

فَمَن لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا فَمَن لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً ذٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤﴾

وهرکه نیافت پس قبل از آنکه با هم تماس داشته باشند (بر او) روزه دو ماه پی در پی است، وهرکه توانایی نداشت پس غذا دادن به شصت مسکین. این برای آن است که به خدا ورسولش ایمان بیاورید واین حدود الهی است وبرای کافران عذابی دردناک است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع ومبتدا ﴿ لم یجدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله لم یجدْ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ صیامُ شهرین متتابعین من قبل اَنْ یتماسّا ﴾ مانند تحریرُ رقبةٍ من قبل اَن یتماسّا (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ومتتابعین صفت شهرین ومن قبل متعلق به صیام وجمله (علیه ویا جزائُه) صیامُ شهرین....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الّذین... فتحریرُ رقبةٍ... (آیه ۳) است.

﴿ فمن لم یستطعْ فاطعامُ ستّین ﴾ مانند فمن لم یجدْ فصیامُ شهرین ترکیب می‌شود. ﴿ مسکیناً ﴾ تمیز ستّین است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لِ﴾ جاره ﴿ تؤمنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تؤمنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر الله و فعل مضارع تؤمنوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ أليمُ ﴾ صفت عذابٌ و جمله للکافرین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تلک... است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَادُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۝٥

حتماً کسانی که با خدا و رسولش مخالفت می‌کنند ذلیل می‌شوند همانگونه که پیشینیانشان ذلیل شدند. و به یقین آیاتی روشنگر فرستادیم. و برای کافران عذابی خوار کننده است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ یحادّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به یحادّون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر اللهَ و جمله یحادّون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یحادّون است). ﴿ كُبِتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ کَ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ كُبِتَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل کُبِتَ ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و فعل ماضی کُبِتَ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به کُبِتُوا و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق کُبِتُوا به تقدیر کبتاً. و جمله کُبِتُوا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أنزلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ آیاتٍ ﴾ مفعول‌به أنـزلنا ﴿ بیّناتٍ ﴾ صفت آیاتٍ (نصب آیات وبیّنات به جر تاء است) وجمله قد أنزلنا...، محلاً منصوب وحال از هر دو الّذین است به تقدیر قد أنزلنا لهم.

﴿ وللکافرین عذابٌ مهینٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. وجمله للکافرین...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنّ الّذین... است.

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٦﴾

روزی که خداوند همگیشان را برانگیزد پس به آنچه انـجام مـی‌دادنـد آگـاهشان می‌نماید، خدا آن را به حساب آورده وآنها فراموشش نـموده‌انـد وخـداونـد بـر هـر چیزی گواه است.

﴿ یومَ ﴾ ظرف ومتعلق به مهینٌ ویا متعلِق به للکافرین به اعتبار متعلَق آن (هر دو آیه ۵) ومضاف ﴿ یبعثهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یـبعث ﴿ جمیعاً ﴾ حال از مفعول‌به یبعثهم وجمله یبعثهم...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یُنبّئُهم ﴾ عطف بر جمله یبعثهم اللهُ شده ومانند آن تـرکیب مـی‌شود.

﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ینبّیءُ وما موصوله ﴿ عـملوا ﴾ فـعل وفـاعل وجـمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به عملوا است به تقدیر ما عملوه).

﴿ أحـصاه ﴾ فعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أحصیٰ وجمله أحصاه اللهُ، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

ویا اینکه یوم ظرف ومتعلق به أحصیٰ بوده وجمله یـوم... أحـصاه اللهُ...، مسـتأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نسوه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌بـه وجـمله نـسوه، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أحصاه اللهُ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ شهیدٌ ﴾ خبر اللهُ و جمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أحصاه اللهُ است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِن نَجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِن ذٰلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾

آیا ندانسته‌ای که خدا آنچه در آسمانها وآنچه در زمین است را می‌داند، هیچ نجوای سه نفری نیست مگر آنکه او چهارمین آنهاست ونه پنج نفری مگر اینکه او ششمین آنهاست ونه کمتر از این ونه بیشتر مگر آنکه هرکجا باشند او همراهشان است سپس روز قیامت ایشان را بدانچه انجام داده‌اند باخبر می‌سازد؛ خداوند به هر چیزی داناست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم أنّ ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یعلم ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الأرض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تر واقع می‌شود. و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یکون ﴾ از افعال تامه ﴿ من نجوی ثلاثةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و من زائده و نجویٰ در موضع رفع و فاعل یکون ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ رابعُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو رابعُهم، محلاً منصوب و حال از نجوی ثلاثةٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ خمسةٍ ﴾ عطف بر ثلاثةٍ ﴿ إلّا هو سادسُهم ﴾ مانند إلّا هو رابعهم ترکیب می‌شود.

﴿ ولا أدنىٰ ﴾ مانند ولا خمسةٍ ترکیب می‌شود. ﴿ من ذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أدنىٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أكثرَ ﴾ عطف بر أدنىٰ (اكثر به جهت وزن فعل ووصفیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ إلّا هو ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ معَهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر هو ﴿ أينما ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلِق به مع به اعتبار متعلَق آن (اینما در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ كانوا ﴾ از افعال تامه وفاعل وجمله كانوا، محلاً مجرور ومضاف الیه أينما است. وجمله ما يكون....، مستأنفه بیانی است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ ينبّئهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ينبّىء وما موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل وفاعل وجمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودرَ محل نصب به عنوان مفعول‌به عملوا است به تقدیر ما عملوه). ﴿ يوم القيامة ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ينبّىء وجمله ينبّئهم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما يكون است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ بكلّ شيءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ﴿ عليمٌ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّ اللهَ....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نُهُوا عَنِ ٱلنَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ ٱلرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ ٱللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا ٱللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٨﴾

آیا ندیدی افرادی را که از نجوا نمودن نهی شدند سپس به آنچه که از آن نهی شده بودند باز می‌گردند وبه گناه وستمکاری ونافرمانی پیامبر با هم نجوا می‌کنند،

وهنگامی که نزدت می‌آیند آن‌گونه به تو تحیت می‌گویند که خدا تو را بـه آن تـحیت نگفته است وبا خود می‌گویند چرا خداوند به آنـچه مـی‌گوییم مـا را عـذاب نـمی‌کند؟ جهنم برای آنها بس است، داخلش می‌شوند پس چه بد سرانجامی است.

﴿ ألم تر ﴾ ترکیبش در آیه ۷ گذشت. ﴿ الی الّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم تـر والّذین موصوله ﴿ نُهُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ عن النّجویٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُهوا وجمله نُهُوا...، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل نُهُوا است).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یعودون ﴾ فعل وفاعل ﴿ لما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یعودون وما موصوله ﴿ نُهُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ عنه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُهُوا وجمله نُهُوا عنه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در عنه است). وجمله یعودون...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله نُهُوا عن النّجویٰ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یتناجون بالاثم ﴾ عطف بر جمله یعودون لما شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ العدوانِ ومعصیتِ ﴾ هر دو عطف بر الاثم ﴿ الرّسولِ ﴾ مضاف الیه معصیت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومـضاف ﴿ جاءوك ﴾ فعل وفاعل وضمیر کاف در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تـقدیر الیک وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاءوا وجمله جاءوک، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ حیّوك ﴾ فعل وفاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول به ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به حیّوا وما موصوله ﴿ لم یُحَیِّك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر کاف در محل نصب ومفعول به ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم یحیّک ﴿ اللهُ ﴾ فاعل لم یُحَیِّ وجمله لم یُحَیِّک به اللهُ، صله ما است (عـائد صـله ضـمیر هـاء در بـه است). وجـمله حیّوک...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یتناجون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یـقولون ﴾ فعل وفـاعل ﴿ فـی أنـفسهم ﴾ جـار ومـجرور ومـضاف ومضاف الیه ومتعلق به یقولون ﴿ لو لا ﴾ حرف تحضیض ﴿ یعذّبُنا ﴾ فعل وضمیر نـا در

محل نصب ومفعول‌به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یعذّب ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یعذّب وما موصوله ﴿ نقول ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وجمله نقول، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به نقول است به تقدیر ما نقوله). وجمله لولا یعذّبنا...، محلاً منصوب ومقول قول یقولون است. وجمله یقولون....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله حیّوک است.

﴿ حسبُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ جهنّمُ ﴾ خبر حسبُهم ﴿ یصلونها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله یصلونها، محلاً منصوب وحال از جهنّم است. وجمله حسبُهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المصیرُ ﴾ فاعل بئس وجمله بئس المصیرُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله حسبُهم جهنّمُ است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ ٱلرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ ٱلَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که نجوا می‌کنید، پس به گناه وستمکاری ونافرمانی پیامبر نجوا ننمایید وبه نیکی وتقوا نجوا کنید وبترسید از خدایی که به سوی او محشور می‌شوید.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیّها ﴾ أیّ وصلیه مبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وبدل یا عطف بیان ویا صفت از أیّها ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ تناجیتم ﴾ فعل وفاعل وجمله تناجیتم، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لا تتناجوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ بالاثم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تتناجوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ العدوانِ ومعصیتِ ﴾ هر دو عطف بر الاثم ﴿ الرّسولِ ﴾ مضاف‌الیه معصیت وجمله لا تتناجوا....، محلی از اعراب ندارد

وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تناجوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالبرّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تناجوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ التّقوىٰ ﴾ عطف بر البرّ وجمله تناجوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تتناجوا است.

﴿ واتّقوا ﴾ مانند وتناجوا تركيب می‌شود. ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به اتّقوا ﴿ الّذى ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ويا بدل از الله ﴿ إليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تُحشَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونايب فاعل وجمله إليه تُحشَرُون، صله الّذى است (عائد صله ضمير هاء در اليه است).

إِنَّمَا ٱلنَّجْوَىٰ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ ٱللهِ وَعَلَى ٱللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾

قطعاً نجوا از شيطان است تا كسانى را كه ايمان آورده‌اند محزون نمايد وجز به اذن الهى هيچ ضرر زنندهٔ چيزى به ايشان نيست. پس مؤمنان بر خدا توكل كنند.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ النّجوىٰ ﴾ مبتدا ﴿ من الشّيطان ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر النجوىٰ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يحزنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمير هو مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به يحزن ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). وفعل مضارع يحزنَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلِق به من الشيطان به اعتبار متعلَق آن است. ويا اينكه الّذين در محل رفع وفاعل يحزنَ بوده وليحزنَ متعلق به عامل مقدر وخبر دوم النّجوىٰ وجمله إنّما النّجوىٰ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ليس ﴾ از افعال ناقصه وضمير هو مستتر اسمش ﴿ بضارّهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه وباء زائده وضارّهم در موضع نصب وخبر ليس ﴿ شيئاً ﴾

مفعول مطلق ضارّ به تقدير شيئاً من الضّرر ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ باذن الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ضارّهم و جمله ليس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما النّجوىٰ... است.

و يا اينكه واو حاليه بوده و جمله ليس...، محلاً منصوب و حال از الشّيطان و يا از فاعل آمنوا است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ على الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ليتوكّلْ ﴿ ف ﴾ فصيحه ﴿ ليتوكّلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ المؤمنون ﴾ فاعل ليتوكّلْ و جمله... فليتوكّلْ المؤمنون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ اتّكل النّاسُ على غير الله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي ٱلْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ ٱللهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ ٱنشُزُوا فَانشُزُوا يَرْفَعِ ٱللهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۱﴾

اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، هنگامى كه به شما گفته شود در مجالس جا باز كنيد پس باز نماييد تا خداوند براى شما گشايش نمايد، و هنگامى كه گفته شود برخيزيد پس برخيزيد تا خدا درجه كسانى كه ايمان آورده وافراد عالم را بالا ببرد وخداوند بدانچه انجام مى‌دهيد آگاه است.

﴿ يا أيّها الّذين ءامنوا ﴾ تركيبش در آيه ۱۰ گذشت. ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ قيل ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قيل ﴿ تفسّحُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فى المجالس ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفسّحوا و جمله تفسّحوا...، محلاً مرفوع و نايب فاعل قيل است. و جمله قيل...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ افسحوا ﴾ فعل و فاعل و جمله افسحوا، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد

وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ یفسَحْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یفسح ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یفسَح وجمله یفسح...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تفسحوا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا قیل انشُزُوا فانشُزُوا ﴾ عطف بر إذا قیل لکم تفسّحوا فی المجالس فافسحوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ یرفعِ اللهُ ﴾ مانند یفسح اللهُ ترکیب می‌شود. ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اول یرفع ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل ءامنوا وجمله ءامنوا منکم، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وعطف بر الّذین قبلی ﴿ أُوتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ العلمَ ﴾ مفعول‌به دوم أُوتُوا (مفعول‌به اول نایب فاعل قرار گرفته است) وجمله أُوتُوا العلمَ، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل أُوتوا است).

﴿ درجاتٍ ﴾ مفعول‌به دوم یرفع (نصب درجاتٍ به جر تاء است).

﴿ واللهُ بما تعملون خبیرٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ ٱلرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذٰلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ ٱللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۲﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که می‌خواهید با رسول نجوا کنید پس پیش از نجوا نمودنتان صدقه تقدیم کنید، این برای شما بهتر وپاکیزه‌تر است؛ پس اگر نیافتید، به یقین خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ یا أیّها الّذین ءامنوا إذا ناجیتم ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت. ﴿ الرّسولَ ﴾ مفعول‌به ناجیتم است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ قدّموا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بين يدى ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به قدّموا ويدى مضاف ﴿ نجويٰكم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ونجوىٰ مضاف‌اليه يدى ﴿ صدقةً ﴾ مفعول‌به قدّموا وجمله قدّموا...، محلى از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ خيرٌ ﴾ خبر ذلک ﴿ لكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خيرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أطهرُ ﴾ عطف بر خيرٌ وجمله ذلک...، مستأنفه بيانى است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ لم تجدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل وجمله إنْ لم تجدوا، محلى از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللّهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ غفورٌ رحيمٌ ﴾ دو خبر براى إنّ وجمله إنّ الله...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

ءَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَآتُوا ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُوا ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَٱللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾

آيا ترسيديد كه پيش از نجوا نمودنتان صدقه بپردازيد، وزمانى كه اين كار را انجام نداديد وخداوند از شما درگذشت پس نماز را اقامه كنيد وزكات بپردازيد وخدا ورسولش را اطاعت نماييد، وخدا بدانچه انجام مى‌دهيد آگاه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أشفقتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقدّموا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وفاعل ﴿ بين يدى نجويٰكم ﴾ تركيبش در آيه ۱۲ گذشت. ومتعلق به تقدّموا ﴿ صدقاتٍ ﴾ مفعول‌به تقدّموا (نصب صدقات به جر تاء است) وفعل مضارع تقدّموا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع مى‌شود به تقدير من أنْ

تقدّموا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أشفقتم وجمله ءأشفقتم...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إذ ﴾ ظرفیه ومتضمن معنای شرط ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ لم تفعلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل وجمله لم تفعلوا، محلاً مجرور ومضاف الیه إذ است (جمله شرطیه).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ تاب ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل تاب ﴿ علیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تاب وجمله تاب...، محلاً منصوب وحال از فاعل لم تفعلوا است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ أقیموا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الصّلاةَ ﴾ مفعول‌به أقیموا وجمله أقیموا الصّلاةَ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أشفقتم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتوا الزّکاةَ وأطیعوا اللهَ ﴾ عطف بر جمله أقیموا الصّلاةَ شده ومانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر الله است.

﴿ واللهُ خبیرٌ بما تعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مَا هُم مِنكُمْ وَلاَ مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى ٱلْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤﴾

آیا ندیده‌ای افرادی را که با قومی که خداوند بر آنها غضب نموده وایشان نه از شما هستند ونه از آنها، دوستی ورزیده‌اند؟ وبه دروغ قسم می‌خورند وخودشان می‌دانند.

﴿ ألم تر الی الّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۸ گذشت. ﴿ تولّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ قوماً ﴾ مفعول‌به تولّوا ﴿ غضب ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل غضب ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به غضب وجمله غضب...، محلاً منصوب وصفت قوماً است. وجمله تولّوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل تولّوا است).

﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر ما ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور وعطف بر منکم وجمله ما هم...، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال از فاعل تولّوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یحلفون ﴾ فعل وفاعل ﴿ علی الکذب ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یحلفون وجمله یحلفون...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تولّوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یعلمون ﴾ فعل وفاعل وجمله یعلمون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم یعلمون، محلاً منصوب وحال از فاعل یحلفون است.

أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ عَذَاباً شَدِيداً إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾

خدا برایشان عذابی سخت آماده نموده است. یقیناً که چه بد انجام می‌دادند.

﴿ أعدّ ﴾ فعل ﴿ اللّٰهُ ﴾ فاعل أعدّ ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أعدّ ﴿ عذاباً ﴾ مفعول‌به أعدّ ﴿ شدیداً ﴾ صفت عذاباً وجمله أعدّ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل ساء ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله یعملون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). ویا اینکه فاعل ساء ضمیر هو مستتر بوده وما نکره موصوفه ودر محل نصب وتمیز از فاعل ساء است. وجمله کانوا یعملون، محلاً منصوب وصفت ما نکره موصوفه است. وجمله ساء...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

اتَّخَذُوا أَيْمَنَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١٦﴾

سوگندهایشان را سپری قرار داده بودند واز راه خدا باز می‌داشتند پس برای آنان عذابی خوار کننده است.

﴿ اتّخذوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أيمانهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به اول اتّخذوا ﴿ جُنَّةً ﴾ مفعول‌به دوم اتّخذوا وجمله اتّخذوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ صدّوا ﴾ عطف بر جمله اتّخذوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عن سبيل الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به صدّوا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ مهينٌ ﴾ صفت عذابٌ وجمله لهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله صدّوا است.

لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلاَ أَوْلاَدُهُم مِنَ ٱللهِ شَيْئاً أُولٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٧﴾

اموالشان ونه اولادشان در برابر خداوند هرگز هیچ چیزی را از آنها بی‌نیاز نکردند، اینان اصحاب آتشند، ایشان در آن جاودانه‌اند.

﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تغنى ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لن تغنى ﴿ أموالُهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وفاعل لن تغنى ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أولادُهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر أموالهم ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تغنى ﴿ شيئاً ﴾ مفعول مطلق لن تغنى به تقدير شيئاً من الغناء وجمله لن تغنى...، مستأنفه است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أصحابُ النّار ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر أولئک وجمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ خالدون ﴾ خبر هم وجمله هم...، محلاً مرفوع وخبر دوم أولئک ویا محلاً منصوب وحال از أصحابُ النّار ویا حال از النّار است.

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَاَ إِنَّهُمْ هُمُ ٱلْكَاذِبُونَ ﴿۱۸﴾

روزی که خدا همگیشان را برانگیزد پس برای او قسم می‌خورند همانگونه که برای شما قسم یاد می‌کنند وگمان می‌نمایند که بر حقی هستند؛ آگاه باشید به راستی ایشان همان دروغگویانند.

﴿ یوم یبعثهم اللهُ جمیعاً ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت. و یوم متعلق به لن تغنی (آیه ۷) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یحلفون ﴾ فعل وفاعل ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یحلفون ﴿ کَ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ یحلفون ﴾ فعل وفاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یحلفون وفعل مضارع یحلفون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور کاف واقع می‌شود و جار ومجرور، متعلق به یحلفون[1] وجمله یحلفون...، محلاً مجرور وعطف بر جمله یبعثهم... است.

﴿ ویحسبون ﴾ مانند فیحلفون ترکیب می‌شود. ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ علی شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر أنَّ وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول یحسبون واقع می‌شود.

﴿ ألا ﴾ حرف تنبیه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع ومبتدا ﴿ الکاذبون ﴾ خبر اِنّ (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم وجمله هم الکاذبون، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است (در صورتی که هم مبتدا باشد). وجمله ألا اِنّهم...، مستأنفه بیانی است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۵ گذشت.

اَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ ٱلشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ ٱللَّهِ أُولَٰئِكَ حِزْبُ ٱلشَّيْطَانِ أَلَآ إِنَّ حِزْبَ ٱلشَّيْطَانِ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ ﴿۱۹﴾

شیطان بر آنان تسلط یافته پس ذکر خدا را از یادشان برده است، اینان حزب شیطانند، آگاه باشید قطعاً حزب شیطان همان زیانکارانند.

﴿ استحوذ ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به استحوذ ﴿ الشَّیطانُ ﴾ فاعل استحوذ و جمله استحوذ...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أنسیٰهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ ذکرَ الله ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به دوم أنسیٰ و جمله أنسیٰهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استحوذ... است.

﴿ أولئك حزبُ الشّیطان ﴾ مانند أولئک اصحابُ النّأر (آیه ۱۷) ترکیب می‌شود.

﴿ ألا إنّ حزبَ الشیطان هم الخاسرون ﴾ مانند ألا إنّهم هم الکاذبون (آیه ۱۸) ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَادُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ أُولَٰئِكَ فِي ٱلْأَذَلِّينَ ﴿۲۰﴾

حقیقتاً کسانی که با خدا ورسولش مخالفت نمایند ایشان در (زمرهٔ) ذلیلان هستند.

﴿ إنّ الّذین یُحادّون اللهَ ورسولَه ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت. ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع و مبتدا ﴿ فی الأذّلین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أولئک وجمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است.

كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِيٓ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۲۱﴾

خداوند مقرر نموده است که من وپیامبرانم غالب می‌شویم. به یقین خدا نیرومندِ شکست‌ناپذیر است.

﴿ کتب ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل کتب و جمله کتب اللهُ، مستأنفه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ أغلبنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل أغلبنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسلی ﴾ مضاف

ومضاف‌الیه وعطف بر فاعل أغلبنّ وجمله لأغلبنّ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّ اللهَ قویٌّ عزیزٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

لاَ تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللهَ وَالْيَوْمِ الآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِروحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللهَ أَلاَ إِنَّ حِزْبَ اللهَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۲۲﴾

نمی‌یابی قومی را که به خدا وروز قیامت ایمان داشته باشد در حالی که با شخصی که با خدا ورسولش مخالفت می‌نماید، دوستی نمایند واگرچه پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیرهٔ آنها باشند. ایناننند که در دلشان ایمان را نوشته است وآنها را با روحی از جانب خود تأیید نموده است وایشان را داخل بهشتهایی می‌نماید که از زیرشان رودها روان است، در آن جاودانه‌اند، خداوند از ایشان راضی است وآنها از او راضیند. حقیقتاً حزب خدا همان رستگارانند.

﴿ لا تجد ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ قوماً ﴾ مفعول‌به اول لا تجد ﴿ یؤمنون ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یؤمنون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیوم ﴾ عطف بر الله ﴿ الآخِرِ ﴾ صفت الیوم وجمله یؤمنون...، محلاً منصوب وصفت قوماً است.

﴿ یوادّون ﴾ فعل وفاعل ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یوادّون ﴿ حادّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به حادّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر اللهَ وجمله حادّ...، صله من است (عائد صله فاعل حادّ است). وجمله یوادّون...، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم لا تجد است. وجمله لا تجد...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ آباءَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر کانوا ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أبناءَهم أو اخوانهم أو عشیرتهم ﴾ هر سه مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر آباءَهم وجمله لو کانوا...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب وحال از من موصوله است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ کتب ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به کتب ﴿ الایمانَ ﴾ مفعول‌به کتب وجمله کتب...، محلاً مرفوع وخبر أولئک است. وجمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أیدّهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بروحٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أیّد ﴿ منه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت روحٍ وجمله أیّدهم...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله کتب است.

﴿ ویدخلهم ﴾ مانند وأیّدهم ترکیب می‌شود. ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول‌به دوم یدخل (نصب جنّات به جر تاء است) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تجری ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری وجمله تجری...، محلاً منصوب وصفت جنّاتٍ است. ﴿ خالدین ﴾ حال از مفعول‌به اول یدخلهم ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خالدین است.

﴿ رضی ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل رضی ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رضی وجمله رضی...، مستأنفه بیانی ویا محلاً مرفوع وخبر دوم أولئک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رضوا عنه ﴾ عطف بر جمله رضی اللهُ عنهم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ أولئك حزبُ الله ﴾ مانند أولئک اصحابُ النّار (آیه ۱۷) ترکیب می‌شود.

﴿ ألا إنّ حزبَ الله هم المفلحون ﴾ مانند ألا إنّهم هم الکاذبون (آیه ۱۸) ترکیب می‌شود.

سورهٔ مبارکهٔ حشر

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١﴾

آنچه در آسمانها وزمین است خدای را تسبیح می‌کنند واو پیروزمندِ حکیم است.

﴿ سبّح ﴾ فعل ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سبّح ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع وفاعل سبّح ﴿ فی السّماوات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) فی السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الأرض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وجمله سبّح.... محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ العزیزُ الحکیمُ ﴾ دو خبر برای هو وجمله هو...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله سبّح... است.

هُوَ ٱلَّذِي أَخْرَجَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ مِن دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ ٱلْحَشْرِ مَا ظَنَنتُمْ أَن يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُم مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم مِنَ ٱللهِ فَأَتَاهُمُ ٱللهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُم بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي ٱلْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي ٱلْأَبْصَارِ ﴿٢﴾

او کسی است که کافران از اهل کتاب را در اولین اخراج دسته‌جمعی از دیارشان

خارج کرد. گمان نمی‌کردید که خارج شوند وگمان می‌نمودند که حقیقتاً قلعه‌هایشان در برابر خدا مانع آنها است وخدا از آنجایی که حساب نمی‌کردند به سراغشان آمد ودر دلهایشان رعب افکند، خانه‌هایشان را به دستهای خودشان ودستان مؤمنان خراب می‌کردند. پس ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید.

﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هو ﴿ أخرج ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به أخرج ﴿ كفروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من أهل الكتاب ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل كفروا وجمله كفروا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است).

﴿ من ديارهم لأوّل الحشر ﴾[1] هر دو جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أخرج وجمله أخرج...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أخرج است). وجمله هو...، مستأنفه بيانی است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ ظننتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يخرجوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وفاعل وفعل مضارع يخرجوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول ظننتم واقع می‌شود. وجمله ما ظننتم...، مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظنّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هم در محل نصب واسمش ﴿ مانعتُهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر أنّ ﴿ حصونُهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وفاعل مانعةُ (اسم فاعل) ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مانعة وأنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول ظنّوا واقع می‌شود. وجمله ظنّوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما ظننتم است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أتيٰهم ﴾ فعل وضمير هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدير اليهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أتیٰ ﴿ من حيثُ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أتی (حيث مبنی بر ضم است) ومضاف ﴿ لم يحتسبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل وجمله لم يحتسبوا، محلاً مجرور ومضاف‌اليه حيث است.

---

۱) لام لأوّل الحشر لام توقيت است به تقدير عند اول الحشر.

وجمله أتیهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ظنّوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قذف ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به قذف ﴿ الرّعبَ ﴾ مفعول به قذف وجمله قذف...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أتیهم... است.

﴿ یخربون ﴾ فعل وفاعل ﴿ بیوتَهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به یخربون ﴿ بأیدیهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به یخربون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أیدی المؤمنین ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر أیدیهم وجمله یخربون...، محلاً منصوب وحال از ضمیر هم در قلوبهم است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اعتبروا ﴾ فعل وفاعل وجمله اعتبروا، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ کان حالُ اهل الکتاب کذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أُولی الأبصار ﴾ مضاف ومضاف الیه ومنادیٰ وجمله یا أُولی الأبصار (با لحاظ معنای ادعو ویا أطلب)، مستأنفه است.

وَلَوْلَاۤ أَن كَتَبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمُ ٱلْجَلَآءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي ٱلدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي ٱلْآخِرَةِ عَذَابُ ٱلنَّارِ ۝٣

واگر خداوند بر آنها ترک خانه را مقرر نمی‌داشت آنها را در دنیا عذاب می‌داد، وبرای آنها در آخرت عذاب آتش است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ کتب ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل کتب ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به کتب ﴿ الجلاءَ ﴾ مفعول به کتب وفعل ماضی کتب با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومبتدا واقع می‌شود. وخبر آن ثابتٌ مقدر است. وجمله لولا أنْ کتب... (ثابتٌ)، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ عذّبهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عذّب وجمله لعذّبهم...، محلی از

اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ فی الآخرة ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ عذابُ النّار ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدای مؤخر وجمله لهم....، مستأنفه است.

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَمَن يُشَاقِّ ٱللَّهَ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٤﴾

این بدان سبب است که با خدا ورسولش به مخالفت برخاستند وهرکه با خدا مخالفت کند، پس قطعاً خداوند سخت عقوبت است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ شاقّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به شاقّوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر الله وجمله شاقّوا....، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومجرور باء واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به عامل مقدر وخبر ذلک وجمله ذلک....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یشاقّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به یشاقّ وجمله یشاقّ اللهَ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ شدیدُ العقاب ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر إنّ وجمله إنّ اللهَ....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَآئِمَةً عَلَىٰٓ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ ٱللَّهِ وَلِيُخْزِيَ ٱلْفَاسِقِينَ ﴿٥﴾

هرچه از درخت خرما که قطع نمودید یا آن را بر ریشه‌اش رها ساختید پس به اذن الهی بود وبرای آنکه فاسقان را خوار کند.

﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب ومفعول‌به مقدم ﴿ قطعتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به ما شرطیه وفاعل ﴿ من لینةٍ ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از ما شرطیه وجمله ما قطعتم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ترکتموها ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم (عطف بر قطعتم) وفاعل و واو اشباع وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ قائمةً ﴾ حال از مفعول‌به ترکتموها ﴿ علی أصولها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به قائمةً وجمله ترکتموها...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما قطعتم است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ باذن الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو وجمله (هو)...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یخزیَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الفاسقین ﴾ مفعول‌به یخزی وفعل مضارع یخزی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، عطف بر لیذلّ به اعداءه مقدر بوده ومتعلق به أذن مقدر است. وجمله (أذن فیه لیذلَّ به أعداءَه) ولیخزیَ الفاسقین، مستأنفه بیانی است.

وَمَا أَفَاءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُۥ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾

وآنچه خدا از ایشان عاید رسولش نمود پس شما بر آن اسب ونه شتری را نتاختید، ولکن خداوند فرستادگانش را بر هرکه بخواهد مسلط می‌کند وخدا بر هر چیزی قادر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب ومفعول‌به مقدم ﴿ أفاء ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به ما شرطیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أفاء ﴿ علی رسوله ﴾ جار ومجرور ومضاف

ومضاف‌الیه ومتعلق به أفاء ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أفاء وجمله ما أفـاء...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أوجفتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ علیه ﴾ جـار ومـجرور ومتعلق به أوجفتم ﴿ من خیلٍ ﴾ جار ومـجرور ومـن زائـده وخـیلٍ در مـوضع نـصب ومفعول‌به أوجفتم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ رکابٍ ﴾ عطف بر خیلٍ وجمله ما أوجفتم....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شـرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم لکـنّ ﴿ یسـلّط ﴾ فـعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ رسلَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یسلّط ﴿ علیٰ مَن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یسلّط ومن موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر من یشاءه). وجمله یسلّط....، محلاً مرفوع وخبر لکنّ است. وجمله لکنّ اللهَ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومـضاف‌الیـه ومتعلق به ﴿ قـدیرٌ ﴾ خبر اللهُ وجمله اللهُ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لکنّ اللهَ... است.

مَا أَفَاءَ ٱللهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ كَيْ لاَ يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ ٱلْأَغْنِيَاءِ مِنكُمْ وَمَا آتَاكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا وَٱتَّقُوا ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٧﴾

آنچه خداوند از اهل آن قریه‌ها عاید رسولش نمود، پس برای خدا وپیامبر وبرای خویشاوندان ویتیمان ومساکین ودر راه ماندگان است تا میان بی‌نیازانتان دست به دست نشود. وآنچه پیامبر به شما می‌دهد پس آن را بگیرید وآنچه شما را از آن باز می‌دارد، پس دست بدارید واز خدا بترسید، حقیقتاً خداوند سخت عقوبت است.

﴿ ما أفاءَ اللهُ علی رسوله من أهل القریٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للرّسول ولذی ﴾ هر دو جار و مجرور و عطف بر لله ﴿ القربیٰ ﴾ مضاف الیه ذی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیتامیٰ والمساکین وابنِ ﴾ هر سه عطف بر ذی القربیٰ ﴿ السّبیلِ ﴾ مضاف الیه ابن و جمله (هو)...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ کی ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ لا یکونَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به کی ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ دولةً ﴾ خبر لا یکونَ ﴿ بین الأغنیاء ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به دولةً ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الأغنیاء و فعل مضارع لا یکونَ با کی تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لکیلا یکونَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به فعل جعل مقدر و جمله (جعل ذلک) لکیلا یکون....، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول‌به دوم و مقدم ﴿ ءاتیٰکم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ الرّسولُ ﴾ فاعل ءاتیٰ و جمله ما ءاتیٰکم الرّسولُ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ خذوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله خذوه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ وما نهیٰکم عنه فانتهوا ﴾ مانند وما ءاتیٰکم الرّسولُ فخذوه ترکیب می‌شود. و فاعل نهیٰ ضمیر هو مستتر بوده و عنه متعلق به نهیٰ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به اتّقوا و جمله اتّقوا اللهَ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله انتهوا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ شدیدُ العقاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّ اللهَ....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

لِلْفُقَرَاءِ ٱلْمُهَاجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ ٱللهِ وَرِضْوَاناً وَيَنصُرُونَ ٱللهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ ٱلصَّادِقُونَ ﴿٨﴾

برای فقیران از مهاجران است که از دیارشان واموالشان رانده شده‌اند، در طلب بخشش ورضایت خدا هستند وخدا ورسولش را یاری می‌نمایند، ایشان همان راستگویانند.

﴿ للفقراء ﴾ جار ومجرور وبدل از لذی القربیٰ (آیه ۷) به اعاده حرف جر ﴿ المهاجرین ﴾ صفت الفقراء ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت دوم برای الفقراء و یا صفت المهاجرین ﴿ أُخرجُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ من دیارهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به أُخرجُوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أموالهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر دیارهم وجمله أُخرجُوا...، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل أُخرجُوا است).

﴿ یبتغون ﴾ فعل وفاعل ﴿ فضلاً ﴾ مفعول‌به یبتغون ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت فضلاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رضواناً ﴾ عطف بر فضلاً وجمله یبتغون....، محلاً منصوب وحال از نایب فاعل أُخرجُوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ینصرون اللهَ ﴾ عطف بر جمله یبتغون فضلاً شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر اللهَ است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ الصّادقون ﴾ خبر أولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) ویا خبر هم وجمله هم الصّادقون، محلاً مرفوع وخبر أولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). وجمله أولئک....، مستأنفه بیانی است.

وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُوا ٱلدَّارَ وَٱلْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلاَ يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾

وکسانی که پیش از ایشان در این شهر جای گرفتند وایمان آوردند، کسی که به سویشان مهاجرت نموده است را دوست می‌دارند ودر سینه‌هایشان نسبت به آنچه داده شده‌اند (مهاجران) چشمداشتی ندارند وبر خودشان مقدم می‌دارند واگرچه خود نیازمند باشند؛ وهرکه از بخل نفسش در امان باشد پس ایشان همان رستگارانند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل جر وعطف بر المهاجرین (آیه ۸) ﴿ تبوّءُوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الدّارَ ﴾ مفعول‌به تبوّءُوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الایمانَ ﴾ عطف بر الدّار به تقدیر دارَ الایمان ﴿ من قبلهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تبوّءُوا وجمله تبوّءُوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل تبوّءُوا است).

ویا اینکه الایمان مفعول‌به فعل ألفوا مقدر بوده ومن قبلهم متعلق به ألفوا مقدر وجمله (ألفوا)....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تبوّءُوا است.

﴿ یُحبّون ﴾ فعل وفاعل ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یحبّون ﴿ هاجر ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إلیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به هاجر وجمله هاجر...، صله من است (عائد صله فاعل هاجر است). وجمله یحبّون....، محلاً منصوب وحال از فاعل تبوّءوا است. ویا اینکه واو استینافیه بوده والّذین در محل رفع ومبتدا وجمله یحبّون....، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یجدون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ فی صدورهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لا یجدون ﴿ حاجةً ﴾ مفعول‌به لا یجدون ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت حاجةً وما موصوله ﴿ اُوتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل وجمله اُوتُوا، صله ما است (عائد صله ضمیر إیّاه مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم اُوتُوا است به تقدیر ما اُوتُوا إیّاه). وجمله لا یجدون....، محلاً منصوب ویا محلاً مرفوع وعطف بر جمله یحبّون است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُؤثِرون ﴾ فعل وفاعل ﴿ علی أنفسهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یُؤثرون وجمله یُؤثرون....، محلاً منصوب ویا محلاً مرفوع وعطف

بر جمله لا یجدون است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ بهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم کان ﴿ خصاصةٌ ﴾ اسم مؤخر کان وجمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب وحال از فاعل یُؤثِرون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یُوقَ ﴾ فعل مضارع مجهول ومجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ شُحَّ ﴾ مفعول‌به دوم یُوقَ (مفعول‌به اول یُوقَ نایب فاعل قرار گرفته است) ومضاف ﴿ نفسه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ونفس مضاف‌الیه شُحَّ وجمله یُوقَ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ أولئك هم المفلحون ﴾ ترکیبش در آیه ۸ گذشت. وجمله أولئک...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلاَ تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلاًّ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾

وافرادی که بعد از ایشان آمده‌اند می‌گویند پروردگار ما، ما وبرادرانمان که در ایمان بر ما سبقت دارند را بیامرز ودر دلهایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند کینه‌ای قرار مده؛ پروردگار ما، به یقین تو رئوف ومهربانی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ جاءوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من بعدهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به جاءوا وجمله جاءوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل جاءوا است). ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومنادیٰ به ندای مقدر ﴿ اغفر ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اغفر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاخواننا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه

وعطف بر لنا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از إخواننا ﴿ سبقونا ﴾ فعل وفاعل وضمیر نا در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بالایمان ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سبقوا وجمله سبقونا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل سبقوا است). وجمله اغفر...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول یقولون است. وجمله یقولون...، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین...، مستأنفه است (بنابر اینکه الّذین در آیه ۹ عطف بر المهاجرین در آیه ۸ باشد).

ویا اینکه واو عاطفه بوده وجمله الّذین جاءوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الّذین تبوّءُوا... (آیه ۹) است (بنابر اینکه الّذین در آیه ۹ مبتدا باشد).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ فی قلوبنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لا تجعل ﴿ غلّاً ﴾ مفعول‌به لاتجعلْ ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به غلّاً والّذین موصوله ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). وجمله لا تجعلْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اغفرْ است.

﴿ ربّنا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کاف در محل نصب واسمش ﴿ رءوفٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه ودر حیّز قول است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَداً أَبَداً وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَٱللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۱﴾

آیا منافقان را ندیدی که به برادرانشان آنان که از اهل کتاب کافر شده‌اند، می‌گویند اگر اخراج شدید قطعاً همراهتان خارج می‌شویم ودربارهٔ شما هرگز احدی را اطاعت نمی‌کنیم، واگر با شما جنگ شود، یاریتان می‌نماییم؛ وخداوند شهادت می‌دهد که به راستی ایشان دروغگویند.

﴿أ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿الى الّذين﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تر و الّذين موصوله ﴿ نافقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله نافقوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل نافقوا است). و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

﴿ يقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ لاخوانهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يقولون ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و يا بدل از إخوانهم ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من أهل الكتاب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل كفروا و جمله كفروا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است).

﴿ لَ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ أُخرجتم ﴾ فعل ماضى مجهول و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه و نايب فاعل و جمله إنْ أُخرجتم، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلى از اعراب ندارد و معترضه (بين قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نَخرجنّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ معكم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به نخرجنّ و جمله لنَخرجنّ...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول يقولون است. و جمله يقولون...، محلاً منصوب و حال از فاعل نافقوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا نطيع ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ فيكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا نطيع ﴿ أحداً ﴾ مفعول‌به لا نطيع ﴿ أبداً ﴾ ظرف و متعلق به لا نطيع و جمله لا نطيع...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لنخرجنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ قُوتِلتُم ﴾ عطف بر إنْ أُخرجتُم شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ ننصرنّكم ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول‌به و جمله ننصرنّكم، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ یشهدُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشهدُ، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ یشهدُ، مستأنفه است.

﴿ اِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ کاذبون ﴾ خبر اِنّ وجمله اِنّهم....، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه (برای یشهد) است.

لَئِنْ أُخْرِجُوا لاَ يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لاَ يَنصُرُونَهُمْ وَلَئِن نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لاَ يُنصَرُونَ ﴿۱۲﴾

اگر رانده شوند همراهشان خارج نمی‌شوند واگر با آنها جنگ شود یاریشان نمی‌کنند واگر یاریشان بکنند قطعاً به عقب برمی‌گردند سپس یاری نمی‌شوند.

﴿ لئنْ اُخرجُوا لا یخرجون معهم ﴾ مانند لئن اُخرجتُم لنخرجنّ معکم (آیه ۱۱) ترکیب می‌شود. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لئن قُوتِلُوا ﴾ مانند لئن اُخرجتم (آیه ۱۱) ترکیب می‌شود.

﴿ لا ینصرونهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به وجمله لا ینصرونهم، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قسم با جوابش است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ نصروهم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به اِنْ شرطیه وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله اِنْ نصروهم، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یُوَلُّنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله وفاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ الأدبارَ ﴾ مفعول‌به یُوَلُّنَّ وجمله لیُوَلُّنَّ الأدبارَ، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، محلی از

اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش است.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا يُنصَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفی به لاء نافيه ونايب فـاعل وجمله لا يُنصَرُون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله يولُنَّ است.

لَأَنتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِم مِنَ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَ يَفْقَهُونَ ﴿۱۳﴾

به يقين شما در دلهايشان ترسناكتر از خداوند هستيد. اين بدان جـهت است كـه آنها قومی نفهمند.

﴿ لَ ﴾ حرف ابتدا برای تأكيد ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أشدُّ ﴾ خبر أنتم ﴿ رهبةً ﴾ تميز أشدُّ ﴿ فی صدورهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به رهبةً ويا متعلق به عامل مقدر وصفت رهبةً ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أشدُّ وجمله لأنـتم...، مستأنفه است.

﴿ ذلك بأنّهم ﴾ تركيبش در آيه ۴ گذشت. ﴿ قومٌ ﴾ خبر أنّ ﴿ لا يفقهون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه وفاعل وجمله لا يفقهون، محلاً مرفوع وصفت قومٌ است.

لاَ يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً إِلَّا فِي قُرىً مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِن وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُم بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بَأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَ يَعْقِلُونَ ﴿۱۴﴾

وهمگی با شما قتال نمی‌كنند مگر در قريه‌های محصور يا از پشت ديوار؛ صلابت وغيرتشان در ميان خودشان شديد است، آنها را يكدست مـی‌پنداری در حـالی كـه دلهايشان پراكنده است. اين از آن روست كه ايشان قومی بی‌فكرند.

﴿ لا يـقاتلونكم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه وفاعل وضمير كم در مـحل نـصب ومفعول‌به ﴿ جميعاً ﴾ حال از فاعل لا يقاتلون ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی قـرىً ﴾ جـار ومجرور ومتعلق به لا يقاتلون ﴿ محصَّنةً ﴾ صفت قرىً ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ من وراء جُدُرٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه وعطف بر فی قرىً وجمله لا يقاتلونكم...، مستأنفه بيانی است.

﴿ بأسُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ بینهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ شدیدٌ ﴾ خبر بأسُهُم وجمله بأسُهم.... مستأنفه بیانی است.

﴿ تحسبهم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ جمیعاً ﴾ مفعول‌به دوم تحسب وجمله تحسبهم جمیعاً، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ شتّیٰ ﴾ خبر قلوبهم وجمله قلوبهم شتّیٰ، محلاً منصوب وحال از مفعول به اول تحسبهم است.

﴿ ذلك بأنّهم قومٌ لا یعقلون ﴾ همانند آیه ۱۳ ترکیب می‌شود.

كَمَثَلِ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَرِيباً ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٥﴾

همانند افرادی‌اند که اندک زمانی قبل از ایشان بودند، حاصل عملکردشان را چشیدند وبرایشان عذابی دردناک است.

﴿ کمثل الّذین ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر مثلهم والّذین موصوله ﴿ من قبلهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فعل کانوا مقدر وجمله (کانوا)....، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). ﴿ قریباً ﴾ ظرف ومتعلِق به من قبلهم به اعتبار متعلَق آن وجمله (مثلهم)....، مستأنفه است.

﴿ ذاقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ وبالَ ﴾ مفعول‌به ذاقوا ومضاف ﴿ أمرهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وأمر مضاف‌الیه وبال وجمله ذاقوا....، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال از الّذین است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ ألیمٌ ﴾ صفت عذابٌ وجمله لهم.... محلی از اعراب ندارد ویا محلاً منصوب وعطف بر جمله ذاقوا است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

كَمَثَلِ ٱلشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنسَانِ ٱكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنكَ إِنِّي أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾

همانند شیطانند زمانی که به انسان گفت کافر شو، پس هنگامی که کافر شد گفت به راستی من از تو بیزارم، قطعاً من از خدا، پروردگار عالمیان می‌ترسم.

﴿کمثل الشّیطان﴾ مانند کمثل الّذین (آیه ۱۵) ترکیب می‌شود. ﴿إذ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلِق به کمثل به اعتبار متعلَق آن و مضاف ﴿قال﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿للانسان﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿اکفُر﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله اکفر، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است.

﴿فـ﴾ تفریعیه استینافیه ﴿لمّا﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿کفر﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کفر، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿قال﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿إنّي﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿بریءٌ﴾ خبر إنّ ﴿منك﴾ جار و مجرور و متعلق به بریءٌ و جمله إنّي...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿إنّي﴾ ترکیبش گذشت. ﴿أخاف﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿اللّهَ﴾ مفعول‌به أخاف ﴿ربَّ العالمین﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله و جمله أخاف...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّي...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي ٱلنَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُا ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٧﴾

پس عاقبت آن دو این شد که هردو در آتشند، در آن جاودانه‌اند. و این سزای ستمکاران است.

﴿فـ﴾ استینافیه ﴿کان﴾ از افعال ناقصه ﴿عاقبتَهما﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر مقدم کان ﴿أنّهما﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هما در محل نصب و اسمش ﴿فی النّار﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أنّ ﴿خالدَینِ﴾ حال از اسم أنّ ﴿فیها﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدَینِ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله کان...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع ومبتدا ﴿ جزاءُ الظّالمين ﴾ مضاف ومضاف اليه وخبر ذلک وجمله ذلک...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله کان... است.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّقُوا ٱللهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَٱتَّقُوا ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید وهرکس بنگرد آنچه را برای فردا فرستاده است واز خدا بپرهیزید؛ حتماً خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ يا أيّها الّذين ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۹ سوره مجادله گذشت. ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به اتّقوا وجمله اتّقوا اللهَ، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتنظر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ نفسٌ ﴾ فاعل لتنظر ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول‌به لتنظرْ ﴿ قدّمتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث وضمير هی مستتر فاعل ﴿ لغدٍ ﴾ جار و مجرور ومتعلق به قدّمَتْ وجمله قدّمتْ لغدٍ، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به قدّمَتْ است به تقدير ما قدمتْه). وجمله لتنظرْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اتّقوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا اللهَ ﴾ عطف بر جمله اتّقوا اللهَ اولی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ خبيرٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خبيرٌ وما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدير ما تعملونه). وجمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا ٱللهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُوْلَٰئِكَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ ﴿١٩﴾

وهمانند کسانی که خدا را فراموش نمودند مباشید پس خداوند هم خودشان را از يادشان برد، اينان همان فاسقانند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تكونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ كالّذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تكونوا و الّذين موصوله ﴿ نسوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللّهَ ﴾ مفعول‌به نسوا و جمله نسوا اللّهَ، صله الّذين است (عائد صله فاعل نسوا است). و جمله لا تكونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتّقوا اللّهَ (آیه ۱۸) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أنسيٰهم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ أنفسَهم ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مفعول‌به دوم أنسیٰ و جمله أنسيهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نسوا است.

﴿ أولئك هم الفاسقون ﴾ همانند آیه ۸ ترکیب می‌شود.

لاَ يَسْتَوِي أَصْحَابُ ٱلنَّارِ وَأَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ هُمُ ٱلْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾

اصحاب آتش و اصحاب بهشت مساوی نیستند، اصحاب بهشت همان رستگارانند.

﴿ لا يستوى ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه ﴿ أصحابُ النّارُ ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و فاعل لا يستوى ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصحابُ الجنّةِ ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و عطف بر أصحابُ النّار و جمله لا يستوى...، مستأنفه است.

﴿ أصحابُ الجنّة هم الفائزون ﴾ مانند أولئک هم الصّادقون (آیه ۸) ترکیب می‌شود.

لَوْ أَنزَلْنَا هٰذَا ٱلْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ ٱللَّهِ وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾

اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم، آن را از ترس خدا خاشع واز هم پاشیده می‌دیدی. و این مثالها را برای مردم می‌زنیم تا شاید ایشان تفکر نمایند.

﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول‌به أنزلنا ﴿ القرآنَ ﴾ بدل يا عطف بيان از هذا ﴿ على جبلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا و جمله لو أنزلنا...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ لـ﴾ جواب شرط ﴿ رأیتَه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ خاشعاً متصدّعاً ﴾ دو حال برای مفعول‌به رأیته ﴿ من خشیة الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به متصدّعاً وجمله رأیتَه...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الأمثالُ ﴾ بدل یا عطف بیان از تلک ﴿ نضربها ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ للنّاس ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نضرب وجمله نضربُها...، محلاً مرفوع وخبر تلک است. وجمله تلک...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ یتفکّرون ﴾ فعل وفاعل وجمله یتفکّرون، محلاً مرفوع وخبر لعلّ است. وجمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾

او خدایی است که نیست خدایی جز او، دانندهٔ پنهان وآشکار است، او بخشایندهٔ مهربان است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر هو ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر دوم هو ویا صفت ویا بدل از الله ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح ودر محل نصب واسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع وبدل از محل لا إلٰهَ وخبر لا، موجودٌ مقدر است. وجمله لا إلٰهَ...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هو است). ﴿ عالمُ الغیب ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر سوم هو ویا صفت دوم برای الله (در صورتی که الّذی صفت الله باشد) ویا صفت الّذی (در صورتی که الّذی بدل از الله باشد) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّهادةِ ﴾ عطف بر الغیب وجمله هو...، مستأنفه است.

﴿ هو الرّحمانُ ﴾ مانند هو الله ترکیب می‌شود. ﴿ الرّحیمُ ﴾ خبر دوم هو وجمله هو...، مستأنفه بیانی است.

هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾

او خدایی است که نیست خدایی جز او، فرمانروا، بسیار پاک، دارای سلامت، امان دهنده، مراقب، پیروزمند، قاهر، صاحب کبریاست؛ منزه است خدا از آنچه شرک می‌ورزند.

﴿ هواللهُ الّذی لا إلهَ إلّا هو ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت. ﴿ المَلكُ القُدُّوسُ السَّلامُ المُؤمنُ المُهیمنُ العزیزُ الجبّارُ المُتکبّرُ ﴾ این هشت اسامی یا خبر برای هو هستند و یا صفت برای الله.

﴿ سبحانَ اللهِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل أُسبّح مقدر ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبحان و ما موصوله ﴿ یشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یشرکون است به تقدیر ما یشرکونه). و جمله (أُسبّح)...، مستأنفه بیانی است.

هُوَ ٱللَّهُ ٱلْخَٰلِقُ ٱلْبَارِئُ ٱلْمُصَوِّرُ لَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾

اوست خداوند که خالقِ نوآفرینِ صورتگر، اسماء حسنیٰ برای اوست؛ آنچه در آسمانها وزمین است برای او تسبیح می‌کنند واو پیروزمندِ حکیم است.

﴿ هو اللهُ الخالقُ الباریءُ المُصَوِّرُ ﴾ مانند هو اللهُ... الملکُ... (آیه ۲۳) ترکیب می‌شود.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الأسماءُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ الحُسنیٰ ﴾ صفت الأسماءُ و جمله له...، محلاً مرفوع و خبر دیگر برای هو و یا محلاً منصوب و حال از اللهُ است.

﴿ یسبّح له ما فی السّماوات ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله یسبّح...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیزُ الحکیمُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یسبّح است.

سورهٔ مبارکهٔ ممتحنه

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم
بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوْا بِمَا جَاءَكُم مِنَ ٱلْحَقِّ يُخْرِجُونَ ٱلرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَن
تُؤْمِنُوا بِاللهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُم خَرَجْتُمْ جِهَاداً فِي سَبِيلِي وَٱبْتِغَاءَ مَرْضَاتِي
تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ
ضَلَّ سَوَاءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿١﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر برای جهاد در راه من وطلب خشنودیم بیرون آمده‌اید، دشمن من ودشمن خودتان را دوست مگیرید که به آنها مهر ورزید در حالی که به آنچه از حق به سوی شما آمده است کافر شده‌اند ورسول وشما را اخراج می‌کنند به جهت آنکه به خدا، پروردگارتان ایمان دارید؛ شما با ایشان سر وسرّ دوستانه دارید ومن به آنچه مخفی نمایید ویا ظاهر کنید آگاهترم. وهرکه از شما آن را انجام دهد، پس از راه راست منحرف شده است.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ أيُّها ﴾ ایّ وصلیه مبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت یا بدل ویا عطف بیان از أیُّها ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ لا تتّخذوا ﴾

فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ عدوّی ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به اول لا تتّخذوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عدوّکم ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر عدوّی ﴿ أولیاءَ ﴾ مفعول به دوم لا تتّخذوا وجمله لا تتّخذوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ تُلقُون ﴾ فعل وفاعل ﴿ إلیهم بالمودّة ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به تُلقُون وجمله تُلقُون...، محلاً منصوب وحال از فاعل لا تتّخذوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به کفروا وما موصوله ﴿ جاءکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ من الحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل جاء وجمله جاءکم...، صله ما است (عائد صله فاعل جاء است). وجمله قد کفروا...، محلاً منصوب وحال از ضمیر هم در الیهم است.

﴿ یُخرجون ﴾ فعل وفاعل ﴿ الرّسولَ ﴾ مفعول به یُخرجون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إیّاکم ﴾ در محل نصب وعطف بر الرسول ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تؤمنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تؤمنوا ﴿ ربّکم ﴾ مضاف ومضاف الیه وصفت ویا بدل از الله وفعل مضارع تؤمنوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لأن تُؤمنوا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به یُخرجون وجمله یُخرجون...، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال از فاعل کفروا است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ خرجتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ جهاداً ﴾ مفعول له خرجتم ﴿ فی سبیلی ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به جهاداً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابتغاء ﴾ عطف بر جهاداً ومضاف ﴿ مرضاتی ﴾ مضاف ومضاف الیه ومرضات مضاف الیه ابتغاء وجمله خرجتم...، محلاً منصوب وخبر کنتم است. وجمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جملات قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ تُسرُّون إليهم بالمودّة ﴾ مانند تُلقُون إليهم بالمودّة ترکیب می‌شود. و جمله تسرّون....، محلاً منصوب و حال از فاعل خرجتم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنا ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أعلمُ ﴾ خبر أنا ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أعلمُ وما موصوله ﴿ أخفيتم ﴾ فعل وفاعل و جمله أخفيتم، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به أخفيتم است به تقدير ما أخفيتموه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما أعلنتم ﴾ عطف بر ما أخفيتم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله أنا....، محلاً منصوب و عطف بر جمله تسرّون است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ يفعلْه ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ منكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر و حال از فاعل يفعلْ و جمله يفعلْه....، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ ضلَّ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ سواءَ السّبيل ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مفعول‌به ضلَّ و جمله قد ضلَّ....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، مستأنفه بيانی است.

إِن يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ﴿٢﴾

اگر بر شما دست يابند دشمنان شما خواهند بود ودستان وزبانهايشان را به بدی به سوی شما می‌گشايند ودوست دارند که شما کافر شويد.

﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ يثقفوكم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطيه و فاعل و ضمير کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله إنْ يثقفوكم، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ يكونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ اعداءً ﴾ خبر يكونوا و جمله يكونوا....، محلی از

اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يبسطوا ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر يكونوا) و فاعل ﴿ إليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يبسطوا ﴿ أيديهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يبسطوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ألسنتَهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر أيديهم ﴿ بالسّوء ﴾ جار و مجرور و متعلق به يبسطوا و جمله يبسطوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يكونوا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ودّوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر يبسطوا) و فاعل ﴿ لو ﴾ مصدريه ﴿ تكفرون ﴾ فعل و فاعل و فعل مضارع تكفرون با لو مصدريه تأويل به مصدر رفته و مفعول به ودّوا واقع می‌شود. و جمله ودّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يبسطوا است.

لَن تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَآ أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣﴾

خويشاوندان و نه اولادتان هرگز به شما نفعی نمی‌رسانند. روز قيامت بين شما جدايی می‌افكند. و خدا به آنچه انجام می‌دهيد بيناست.

﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تنفعَكم ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ أرحامكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل لن تنفعَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ أولادُكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر أرحامُكم و جمله لن تنفعَكم...، مستأنفه است.

﴿ يومَ القيامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ يَفصِلُ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بينكم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يفصل و جمله... يَفصِلُ...، مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصيرٌ و ما موصوله

﴿ تعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). ﴿ بصیرٌ ﴾ خبر اللهُ وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ٱلْعَدَاوَةُ وَٱلْبَغْضَاءُ أَبَداً حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٤﴾

حقیقتاً برای شما در ابراهیم وکسانی که با او بودند اسوهٔ نیکویی است، زمانی که به قومشان گفتند قطعاً ما از شما وآنچه به جای خداوند می‌پرستید، بیزاریم؛ ما منکرتان هستیم وهمیشه بین ما وشما دشمنی وکینه پدید آمده است تا اینکه به خدای یگانه ایمان آورید. مگر قول ابراهیم به پدرش که حتماً برایت استغفار می‌نمایم وبرای تو در مقابل خداوند اختیار هیچ چیزی را ندارم؛ پروردگار ما، بر تو توکل نمودیم وبه سوی تو بازگشتیم وسرانجام به سوی توست.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ كانتْ ﴾ از افعال ناقصه با تاء تأنیث ﴿ لكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم کانتْ ﴿ أسوةٌ ﴾ اسم مؤخر کانتْ ﴿ حسنةٌ ﴾ صفت أسوةٌ ﴿ فی إبراهیمَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أسوةٌ (ابراهیم به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل جر وعطف بر إبراهیم ﴿ معه ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به فعل کانوا مقدر وجمله (کانوا) معه، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است).

﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلِق به اسوةٌ ویا متعلق به لکم به اعتبار متعلَق آن ومضاف ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لقومهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به

قالوا ﴿ إِنَّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ برءَاءُ ﴾ خبر إنّ ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به برءَاءُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و عطف بر منکم و ما موصوله ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون اللهِ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تعبدون و جمله تعبدون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعبدون است به تقدیر ما تعبدونه). و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله قد کانتْ...، مستأنفه است.

﴿ کفرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفرنا و جمله کفرنا بکم، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بدا ﴾ فعل ﴿ بیننا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینکم ﴿ العداوةُ ﴾ فاعل بدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البغضاءُ ﴾ عطف بر العداوةُ ﴿ أبداً ﴾ ظرف و متعلق به بدا ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ تؤمنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ باللهِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تؤمنوا ﴿ وحدَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از الله به تقدیر منفرداً و فعل مضارع تؤمنوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بدا و جمله بدا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفرنا است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ قولَ إبراهیمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی از اسوةٌ (ابراهیم غیر منصرف است) ﴿ لأبیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قول ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ أستغفرنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به استغفرنّ و جمله أستغفرنّ لک، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أملك ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أملک ﴿ من اللهِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٍ (نکره مؤخره) ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیءٍ در موضع نصب و مفعول به

أملک وجمله ما أملک...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله استغفرنّ لک است.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومنادیٰ به ندای مقدر ﴿ علیك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ توکّلْنا ﴾ فعل وفاعل وجمله علیک توکّلْنا، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلیك أنبْنا ﴾ عطف بر جمله علیک توکّلْنا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلیك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ المصیرُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله إلیک المصیرُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إلیک أنبْنا است.

رَبَّنَا لاَ تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَٱغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ۝٥

پروردگار ما، ما را آزمایش وامتحان برای کافران قرار مده وما را بیامرز؛ پروردگار ما، به راستی تو همان پیروزمندِ حکیمی.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومنادیٰ به ندای مقدر ﴿ لا تجعلْنا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر نا در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ فتنةً ﴾ مفعول‌به دوم لا تجعلْ ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فتنةً والّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). وجمله لا تجعلْنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اغفرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اغفرْ وجمله اغفرلنا، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تجعلْنا است.

﴿ ربّنا ﴾ ترکیبش گذشت. وجمله (یا) ربّنا (با لحاظ معنای ادعو ویا أطلب)، محلی از اعراب ندارد ومستأنفه است.

﴿ إِنَّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کاف در محل نصب واسمش ﴿ أنت ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدا ﴿ العزیزُ الحکیمُ ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که أنت ضمیر فصل باشد) ویا دو خبر برای أنت وجمله أنت.... محلاً مرفوع وخبر إنّ است (در صورتی که أنت مبتدا باشد). وجمله إنّک.... محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٦﴾

به یقین برای شما در ایشان اسوهٔ نیکویی است، برای کسی که به خدا وروز قیامت امید داشته باشد. وهرکه روی برگرداند، پس حقیقتاً خداوند همان بی‌نیاز ستوده است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم کان ﴿ فیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ أُسوةٌ ﴾ اسم مؤخر کان ﴿ حسنةٌ ﴾ صفت أُسوةٌ ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أُسوةٌ ومن موصوله ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یرجو ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به یرجو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیومَ ﴾ عطف بر الله ﴿ الآخِرَ ﴾ صفت الیوم وجمله یرجو.... محلاً منصوب وخبر کان است. وجمله کان.... صله من است (عائد صله اسم کان است). وجمله لقد کان.... محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یتولَّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یتولَّ. محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ الله هو الغنیُّ الحمیدُ ﴾ مانند إنّک أنت العزیزُ الحکیمُ (آیه ۵) ترکیب می‌شود. وجمله إنّ اللهَ.... محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

عَسَى ٱللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ ٱلَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً وَٱللَّهُ قَدِيرٌ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧﴾

امید است که خدا بین شما وکسانی از ایشان که (با آنها) دشمنی دارید، مودت ایجاد نماید. خداوند قادر است وخدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ عسىٰ ﴾ از افعال مقاربه وناقصه ﴿ اللهُ ﴾ اسم عسىٰ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يجعلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمير هو مستتر فاعل ﴿ بينكم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به يجعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بين الّذين ﴾ ظرف ومضاف ومضاف اليه وعطف بر بينكم والّذين موصوله ﴿ عاديتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ منهم ﴾ من براى تبعيض به معناى بعضهم وجار ومجرور، متعلق به عاديتم ونايب مناب مفعول به وجمله عاديتم منهم، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم در منهم است). ﴿ مودّةً ﴾ مفعول به يجعلَ وفعل مضارع يجعلَ با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته وخبر عسىٰ واقع مى‌شود. وجمله عسىٰ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ قديرٌ ﴾ خبر اللهُ وجمله اللهُ قديرٌ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ غفورٌ ﴾ عطف بر جمله اللهُ قديرٌ شده ومانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ رحيمٌ ﴾ خبر دوم اللهُ است.

لَّا يَنْهَاكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي ٱلدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوٓا۟ إِلَيْهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ﴿٨﴾

خداوند شما را از كسانى كه با شما در دين جنگ ننموده‌اند واز ديارتان خارج نكرده‌اند، نهى نمى‌كند كه با ايشان نيكى نماييد ودادگرانه با آنان رفتار كنيد، قطعاً خدا دادگران را دوست دارد.

﴿ لا ينهاكم ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه وضمير كم در محل نصب ومفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل لا ينهىٰ ﴿ عن الّذين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا ينهىٰ والّذين موصوله ﴿ لم يقاتلوكم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل وضمير كم در محل نصب

ومفعول‌به ﴿ فی الدّین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم یقاتلوا وجمله لم یقاتلوکم...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لم یقاتلوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یخرجوکم من دیارکم ﴾ عطف بر جمله لم یقاتلوکم فی الدّین شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تبرّوهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وفعل مضارع تبرّوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وبدل از الّذین واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تقسطوا ﴾ عطف بر تبرّوهم شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ إلیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تقسطوا است. وجمله لا ینهاکم...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللّهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ یحبّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المقسطین ﴾ مفعول‌به یحبّ وجمله یحبّ...، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. وجمله اِنّ اللّهَ...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي ٱلدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿٩﴾

جز این نیست که خداوند شما را از کسانی که با شما در دین قتال نمودند واز دیارتان خارجتان ساختند وبرای خارج نمودنتان پشت هم بودند، نهی نموده که با آنها دوستی نمایید. وهرکه دوستشان بدارد، پس ایشان همان ستمکارانند.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ ینهاکم الله عن الّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۸ گذشت. ﴿ قاتلوکم ﴾ فعل وفاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فی الدّین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قاتلوا وجمله قاتلوکم...، صله الّذین است (عائد صله فاعل قاتلوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخرَجوکم من دیارکم وظاهروا علی اخراجکم ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله قاتلوکم فی الدّین شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تولّوهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وفعل مضارع تولّوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وبدل از الّذین واقع می‌شود. وجمله إنّما ینهاکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع ومبتدا ﴿ یتولّهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به و جمله یتولّهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع ومبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الظّالمون ﴾ خبر أولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم وجمله هم الظّالمون، محلاً مرفوع و خبر أولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). وجمله أولئک...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستانفه است.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ ٱلْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ٱللهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلاَ تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلْكُفَّارِ لاَ هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلاَ هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُم مَا أَنفَقُوا وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلاَ تُمْسِكُوا بِعِصَمِ ٱلْكَوَافِرِ وَسْأَلُوا مَا أَنفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنفَقُوا ذٰلِكُمْ حُكْمُ ٱللهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَٱللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که زنان مؤمن مهاجر به سوی شما می‌آیند ایشان را امتحان کنید؛ خداوند به ایمان آنها آگاهتر است، پس اگر دانستید که آنان مؤمنند به سوی کفار برنگردانیدشان؛ نه آنها حلالشان هستند ونه ایشان حلال آنها می‌شوند. وبه آنها آنچه خرج نموده‌اند بدهید، وگناهی بر شما نیست که با ایشان ازدواج کنید زمانی که مهرشان را به آنها بپردازید. وبه پیوندهای ازدواج با زنهای کافر تمسک مجویید؛ آنچه خرج کرده‌اید طلب کنید وآنها آنچه خرج کرده‌اند طلب نمایند. این حکم خداست، بین شما حکم می‌کند وخداوند دانای حکیم است.

﴿ یا أیُّها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل

نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ جاءکم ﴾ فعل وضمیر کم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ المؤمناتُ ﴾ فاعل جاء ﴿ مهاجراتٍ ﴾ حال از المؤمنات (نصب مهاجرات به جر تاء است) وجمله جاءکم...، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَـ﴾ جواب شرط ﴿ امتحنوهنّ ﴾ فعل وفاعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول به وجمله امتحنوهنّ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ أعلمُ ﴾ خبر الله ﴿ بایمانهنّ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به أعلمُ وجمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ فَـ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ علمتموهنّ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل وواو اشباع وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول به اول ﴿ مؤمناتٍ ﴾ مفعول به دوم علمتم (نصب مؤمنات به جر تاء است) وجمله إنْ علمتموهنّ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَـ﴾ جواب شرط ﴿ لا ترجعوهنّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول به ﴿ الی الکُفّار ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا ترجعوا وجمله لا ترجعوهنّ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هُنَّ ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ حلٌّ ﴾ خبر هنّ ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به حلٌّ وجمله لا هنّ...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یحلّون ﴾ فعل وفاعل ﴿ لهنّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یحلّون وجمله یحلّون لهنّ، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله لا هم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا هنّ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آتوهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به اول ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به دوم آتوا ﴿ أنفقوا ﴾ فعل وفاعل وجمله أنفقوا، صله ما

است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به أنفقوا است به تقدیر ما أنفقوه). و جمله آتوهم....، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا ترجعوهنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ جناحَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تنکحوهنّ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع تنکحوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی أنْ تنکحوهنّ و با لحاظ حرف جر، متعلِق به علیکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ إذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به تنکحوا (إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ آتیتموهنّ ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿أُجورَهنّ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به دوم آتیتم و جمله آتیتموهنّ....، محلاً مجرور و مضاف‌الیه إذا است. و جمله لا جناح....، محلاً مجزوم و عطف بر جمله آتوهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تمسکوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ بعصم الکوافِرِ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به لا تمسکوا و جمله لا تمسکوا....، محلاً مجزوم و عطف بر جمله آتوهم است.

﴿ وسئلوا ما أنفقتم ﴾ مانند وآتوهم ما أنفقوا ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لسیئلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به لیسئلوا ﴿ أنفقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله أنفقوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به أنفقوا است به تقدیر ما أنفقوه). و جمله لیسئلوا....، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اسئلوا است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ حکمُ الله ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر ذلکم و جمله ذلکم....، مستأنفه است.

﴿ یحکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یحکم و جمله یحکم....، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ علیمٌ حکیمٌ ﴾ دو خبر برای اللهُ و جمله اللهُ....، مستأنفه است.

وَإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى ٱلْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا ٱلَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُم مِّثْلَ مَا أَنفَقُوا وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ ٱلَّذِي أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾

واگر کسی از همسرانتان به سوی کفّار برود وشما غنیمت بدست آورید پس به افرادی که همسرانشان رفته‌اند همانند آنچه خرج کرده‌اند بدهید واز خدایی که شما بدان ایمان دارید پرهیز کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ فاتکم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ شیءٌ ﴾ فاعل فات ﴿ من أزواجکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت شیءٌ ﴿ الی الکّفار ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از أزواجکم به تقدیر ذاهباتٍ وجمله اِنْ فاتکم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ عاقبتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم (عطف بر فاتَ) وفاعل وجمله عاقبتم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله فاتکم... است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ آتوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اول آتوا ﴿ ذهبتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ أزواجُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل ذهبتْ وجمله ذهبتْ أزواجُهم، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در أزواجهم است). ﴿ مثلَ ما ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم آتوا وما موصوله ﴿ أنفقوا ﴾ فعل وفاعل وجمله أنفقوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به أنفقوا است به تقدیر ما أنفقوه). وجمله آتوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنْ علمتوهنّ مؤمناتٍ فلا ترجعوهنّ (آیه ۱۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا اللهَ ﴾ عطف بر جمله آتوا الّذین شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل از الله ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ مؤمنون ﴾ خبر أنتم وجمله أنتم...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است).

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ ٱلْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَن لاَ يُشْرِكْنَ بِاللهِ شَيْئاً وَلاَ يَسْرِقْنَ وَلاَ يَزْنِينَ وَلاَ يَقْتُلْنَ أَوْلاَدَهُنَّ وَلاَ يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلاَ يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُنَّ ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲﴾

ای نبی، زمانی که زنان مؤمن به سویت آمدند که با تو بیعت کنند بر اینکه به خدا چیزی را شرک نورزند ودزدی نکنند وزنا ننمایند وبچه‌هایشان را نکشند ونامشروعی را که خود ساخته‌اند با افتراء وبهتان (به شوهرانشان) نسبت ندهند ودر نیکی تو را نافرمانی نکنند، پس با آنها بیعت کن وبرایشان از خدا طلب مغفرت نما. حتماً خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ یا أیُّها ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ النّبیُّ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب وبدل و یا عطف بیان از أيّها است.

﴿ إذا جاءك المؤمناتُ ﴾ مانند إذا جاءكم المؤمناتُ (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود. ﴿ یبایعنك ﴾ فعل و فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ علیٰ ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا یشرکن ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومحلاً منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یشرکن ﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به لا یشرکن و فعل مضارع لا یشرکن با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور علیٰ واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به یبایعنَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یسرقنَ ولا یزنینَ ولا یقتلْنَ أولادَهنّ ولا یأتینَ ﴾ عطف بر لا یشرکن شده ومانند آن ترکیب می‌شوند. وأولادهنّ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لا یقتلن است. ﴿ ببهتانٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یأتین (مفعول‌با واسطه) است.

﴿ یفترینه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بین ﴾ ظرف ومتعلق به یفترین ومضاف ﴿ أیدیهِنّ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وأیدی مضاف‌الیه بین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أرجلهنّ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر أیدیهنّ وجمله یفترینَه...، محلاً منصوب وحال از فاعل یأتین است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یعصینك ﴾ عطف بر لا یشرکنَ شیئاً شده

ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿فی معروفٍ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یعصین است. وجمله یبایعنک....، محلاً منصوب وحال از المؤمنات است.

﴿فَ﴾ جواب شرط ﴿بایعْهنّ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول‌به وجمله بایعْهنّ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿استغفر﴾ عطف بر جمله بایِعْ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿لهنّ﴾ جار ومجرور ومتعلق به استغفر ﴿اللهَ﴾ مفعول‌به استغفر است.

﴿إنّ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿اللهَ﴾ اسم إنّ ﴿غفورٌ رحیمٌ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّ اللهَ....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ﴿١٣﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قومی را به دوستی مگیرید که خداوند بر آنها غضب نموده است، به یقین از آخرت مأیوسند همانگونه که کافران از اهل قبور مأیوسند.

﴿یا أیُّها الّذین آمنوا لا تتولّوا قوماً﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿غضب﴾ فعل ﴿اللهُ﴾ فاعل غضب ﴿علیهم﴾ جار ومجرور ومتعلق به غضب وجمله غضب....، محلاً منصوب وصفت قوماً است.

﴿قد﴾ حرف تحقیق ﴿یئسُوا﴾ فعل وفاعل ﴿من الآخرة﴾ جار ومجرور ومتعلق به یئسوا ﴿کَ﴾ جاره ﴿ما﴾ مصدریه ﴿یئِس﴾ فعل ﴿الکفّارُ﴾ فاعل یئس ﴿من أصحاب القبور﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یئِس وفعل ماضی یئس با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور کاف واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به یئسوا ویا متعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق برای یئسوا به تقدیر یئسوا یأساً کیئس الکّفار. وجمله قد یئسوا....، محلاً منصوب وحال از قوماً (نکره موصوفه) است.

سورهٔ مبارکهٔ صف

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱)

آنچه در آسمانها وزمین است خدای را تسبیح می‌کنند واو پیروزمندِ حکیم است.

ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره حشر گذشت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لاَ تَفْعَلُونَ (۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای چه آنچه را که انجام نمی‌دهید می‌گویید؟

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ أیّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت یا بدل و یا عطف بیان از أیّها ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ لِمَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تقولون وما اسم استفهام ﴿ تقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به تقولون ﴿ لا تفعلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا تفعلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به لاتفعلون است به تقدیر ما لا تفعلونه). وجمله لِمَ تقولون...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

كَبُرَ مَقْتاً عِندَ ٱللهِ أَن تَقُولُوا مَا لاَ تَفْعَلُونَ ۝٣

نزد خدا بسیار ناپسند است که چیزی را بگویید که انجام نمی‌دهید.

﴿ كَبُرَ ﴾ فعل ﴿ مقتاً ﴾ تمیز از معنای كَبُرَ ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به كبر ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ ما لا تفعلون ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت. و فعل مضارع تقولوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل كبر واقع می‌شود. و جمله كَبُرَ....، مستأنفه است.

إِنَّ ٱللهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفّاً كَأَنَّهُم بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ ۝٤

به یقین خداوند کسانی را که در راهش صف بسته قتال می‌کنند، دوست می‌دارد، انگار آنها بنایی ریخته شده از سرب‌اند.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ يحبّ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به يحبّ ﴿ يقاتلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فى سبيله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به يقاتلون ﴿ صَفّاً ﴾ حال از فاعل يقاتلون و جمله يقاتلون....، صله الّذين است (عائد صله فاعل يقاتلون است). و جمله يحبّ....، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ اللهَ....، مستأنفه است.

﴿ كأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ بنيانٌ ﴾ خبر كأنّ ﴿ مرصوصٌ ﴾ صفت بنيانٌ و جمله كأنّهم....، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل يقاتلون است.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَاقَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَد تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ ٱللهِ
إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ ٱللهُ قُلُوبَهُمْ وَٱللهُ لاَ يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْفَاسِقِينَ ۝٥

وزمانی که موسی به قومش گفت ای قوم، چرا مرا اذیت می‌کنید ودر حالی که می‌دانید من فرستادهٔ خدا به سوی شما هستم؟ پس هنگامی که برگشتند، خداوند دلهایشان را برگرداند؛ وخدا قوم فاسق را هدایت نمی‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذ ﴾ در محل نصب و مفعول‌به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ لقومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به قال ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادیٰ و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف‌الیه دارد. ﴿ لِمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تؤذون و ما اسم استفهام ﴿ تؤذوننی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به و جمله لِمَ تُؤذوننی، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف‌الیه إذ است. و جمله (اذکر) إذ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ رسولُ الله ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر أنّ ﴿ إلیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به رسول و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول تعلمون واقع می‌شود. و جمله قد تعلمون...، محلاً منصوب و حال از فاعل تؤذون است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ زاغُوا ﴾ فعل و فاعل و جمله زاغُوا، محلاً مجرور و مضاف‌الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ أزاغ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أزاغ ﴿ قلوبَهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به أزاغ و جمله أزاغ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ لا یهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القومَ ﴾ مفعول‌به لا یهدی ﴿ الفاسقین ﴾ صفت القومَ و جمله لا یهدی...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ يَابَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُم مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوْرَاةِ وَمُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي ٱسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٦﴾

وزمانی که عیسی بن مریم گفت ای بنی اسرائیل، به راستی من فرستادهٔ خدا به سوی شما هستم، تصدیق کننده بر آنچه از تورات که پیش رویم است وبشارت دهنده به رسولی که پس از من می‌آید واسمش احمد است. وهنگامی که برای آنها روشنگریها آورد، گفتند این سحری آشکار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذ قال عیسیٰ ﴾ عطف بر إذ قال موسیٰ (آیه ۵) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ابنُ مریمَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت عیسیٰ (مریم به جهت علمیت وتأنیث غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ بنی اسرائیلَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومنادیٰ (اسرائیل به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ رسولُ اللّٰه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر إنّ ﴿ إلیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رسول ﴿ مصدِّقاً ﴾ حال از اسم إنّ ﴿ لما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مصدّقاً وما موصوله ﴿ بین ﴾ ظرف ومتعلق به فعل کان مقدر ومضاف ﴿ یدیّ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ویدی مضاف‌الیه بین ﴿ من التّوراة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل فعل کان مقدر وجمله (کان) بین....، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مبشّراً ﴾ عطف بر مصدّقاً ﴿ برسولٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مبشّراً ﴿ یأتی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من بعدی ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یأتی وجمله یأتی....، محلاً مجرور وصفت رسولٍ است.

﴿ اسمُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ أحمدُ ﴾ خبر اسمه وجمله اسمُه احمدُ، محلاً منصوب وحال از فاعل یأتی ویا از رسولٍ (نکره موصوفه) است.

﴿ فلمّا ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت. ﴿ جاءهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إلیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به

جاء ﴿ بالبيّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله جاءهم...، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ سحرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مبينٌ ﴾ صفت سحرٌ و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى ٱلْإِسْلَامِ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٧﴾

وکیست ظالمتر از شخصی که بر خدا به دروغ افترا ببندد در حالی که به سوی اسلام دعوت می‌شود؟ وخدا قوم ظالم را دوست ندارد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أظلمُ ﴾ خبر من استفهاميه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أظلمُ و من موصوله ﴿ افترىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ على الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به افترىٰ ﴿ الكذب ﴾ مفعول به افترىٰ و جمله افترىٰ...، صله من است (عائد صله فاعل افترىٰ است). و جمله من...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يُدعىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ الى الاسلام ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُدعىٰ و جمله يُدعىٰ...، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از فاعل افترىٰ است.

﴿ والله لا يهدى القومَ الظّالمين ﴾ تركيبش در آيه ۵ گذشت.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَافِرُونَ ﴿٨﴾

می‌خواهند نور الهی را با دهانشان خاموش کنند وخدا کامل کنندهٔ نورش است واگرچه کافران کراهت داشته باشند.

﴿ يريدون ﴾ فعل وفاعل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يطفئوا ﴾ فعل مضارع منصوب بـه أنْ نـاصبه مقدره وفاعل ﴿ نورَالله ﴾ مضاف ومضاف اليه ومـفعول بـه يـطفئوا ﴿ بأفـواهـهم ﴾ جـار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به يطفئوا وفعل مضارع يطفئوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته ومجرورلام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق‌به يريدون ومفعول‌به يريدون، مقدر است به تقدير ابطالَ القرآن وذمّ الاسلام. ويا اينكه لام زائده بوده وأنْ يطفئوا تأويل به مصدر رفته ومفعول به يطفئوا واقع می‌شود. وجمله يريدون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ متمٌّ ﴾ خبر اللهُ ومضاف ﴿ نوره ﴾ مضاف ومضاف اليـه ونور مضاف اليه متمّ وجمله اللهُ...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله يريدون است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ كره ﴾ فعل ﴿ الكافرون ﴾ فاعل كـره وجـمله لو كـره الكافرون، محلى از اعراب ندارد وشرطيه است. وجمله جواب شرط به قرينه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب وحال از اللهُ است.

هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾

او كسى است كه رسولش را با هدايت ودين حق فرو فرستاد تا آن را بر تـمامى اديان پيروز گرداند واگرچه مشركان كراهت داشته باشند.

﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الّذى ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هو ﴿ أرسل ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ رسولَه ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول‌به أرسل ﴿ بالهدىٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسل ويا متعلق به عامل مقدر وحال از رسوله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ دينِ الحقّ ﴾ مضاف ومضاف اليه وعطف بر الهدىٰ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يظهرَه ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمير هو مستتر فاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ عـلى الدّين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يظهرَ ﴿ كلّه ﴾ مضاف ومضاف اليـه وتأكـيد مـعنوى از الّدين وفعل مضارع يظهرَ با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به أرسل وجمله أرسل...، صله الّذى است (عائد صـله فـاعل أرسـل است). وجمله هو...، مستأنفه است.

﴿ ولو کره المشرکون ﴾ ترکیبش در آیه ۸ گذشت. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب وحال از فاعل أرسل است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را بر تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات دهد؟

﴿ یا أیّها الّذین آمنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت. ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أدلّکم ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ علی تجارةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أدلّ ﴿ تنجیکم ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من عذابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تنجی ﴿ ألیمٍ ﴾ صفت عذابٍ وجمله تنجیکم....، محلاً مجرور وصفت تجارةٍ است. وجمله هل أدلّکم....، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾

به خدا وپیامبرش ایمان آورید ودر راه خداوند با اموال وجانهایتان جهاد کنید، اگر بدانید این برای شما بهتر است.

﴿ تؤمنون ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تؤمنون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر الله وجمله تؤمنون....، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تجاهدون ﴾ عطف بر جمله تؤمنون شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فی سبیل الله بأموالکم ﴾ هر دو جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تجاهدون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنفسکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر أموالکم است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ذلکم ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خیرٌ وجمله ذلکم....، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با

اسمش ﴿ تعلمون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعلمون، محلاً منصوب وخبر کنتم است. وجمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٢﴾

برایتان گناههای شما را ببخشد وشما را در بهشتی که از زیرش رودها روان است وخانه‌هایی پاکیزه در بهشتهای جاوید وارد نماید. این پیروزی بزرگ است.

﴿ یغفرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یغفرْ ﴿ ذنوبَکم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به یغفرْ وجمله یغفرْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تفعلوه. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یدخلْکم ﴾ عطف بر جمله یغفرْ ذنوبَکم شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول‌به دوم یدخلْ (نصب جنّات به جر تاء است) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تجری ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری وجمله تجری...، محلاً منصوب وصفت جنّاتٍ است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مساکنَ ﴾ عطف بر جنّاتٍ ﴿ طیّبةً ﴾ صفت مساکنَ ﴿ فی جنّاتِ عدنٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از مساکن (نکره موصوفه) است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الفوزُ ﴾ خبر ذلک ﴿ العظیمُ ﴾ صفت الفوزُ وجمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ ٱللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾

ودیگری که آن را دوست دارید؛ یاری از جانب خداوند وپیروزی نزدیک. ومؤمنان را بشارت ده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُخرىٰ ﴾ عطف بر تجارةٍ (آیه ۱۰) به تقدیر نعمةٍ أُخرىٰ و یا مفعول‌به دوم برای فعل یؤتکم مقدر ﴿ تحبّونها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله تحبّونها، محلاً مجرور (بنابر ترکیب اول أُخرىٰ) و یا محلاً منصوب (بنابر ترکیب دوم أُخرىٰ) وصفت أُخرىٰ است. وجمله (یُؤتکم) أُخرىٰ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یغفر... (آیه ۱۲) است (بنابر ترکیب دوم أُخرىٰ). و یا اینکه واو استینافیه بوده وأُخرىٰ مفعول‌به فعل تحبّون مقدر بوده که فعل تحبّونها مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (تحبّون) أُخرىٰ، مستأنفه است. وجمله تحبّونها، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

﴿ نصرٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نصرٌ و یا متعلق به عامل مقدر وصفت نصرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فتحٌ ﴾ عطف بر نصرٌ ﴿ قریبٌ ﴾ صفت فتحٌ وجمله (هی) نصرٌ...، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه واو استینافیه وأُخرىٰ مبتدا (نکره موصوفه) وجمله تحبّونها، محلاً مرفوع وصفت أُخرىٰ است. ونصرٌ خبر أُخرىٰ وجمله أُخرىٰ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بشّر ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ المؤمنین ﴾ مفعول‌به بشّر وجمله بشّر...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنصَارَ ٱللهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى ٱللهِ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ ٱللهِ فَآمَنَت طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿١٤﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یاوران خدا باشید همانگونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت کیست یاور من به سوی خدا؟ حواریون گفتند ما یاوران خداییم. پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند وگروهی کافر شدند پس کسانی که ایمان آوردند را بر دشمنانشان یاری نمودیم وپیروز شدند.

﴿ یا أیُّها الّذین آمنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت. ﴿ کونوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أنصارَ اللّٰه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر کونوا و جمله کونوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ کَ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ عیسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ ابنُ مریمَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت عیسیٰ (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ للحواریّین ﴾ جار و مجرور ومتعلق به قال ﴿ مَن ﴾ اسم استفهام و در محل رفع ومبتدا ﴿ أنصاری ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر من استفهامیه ﴿ إلی اللّٰه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنصار و جمله من...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. وفعل ماضی قال با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور کاف واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به فعل أقول مقدر و جمله (أقول لکم ذلک) کما...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الحواریّون ﴾ فاعل قال ﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أنصارُ اللّٰه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر نحن و جمله نحن...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ آمنتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ طائفةٌ ﴾ فاعل آمنتْ ﴿ من بنی اسرائیلَ ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت طائفةٌ (اسرائیل به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) وجمله آمنتْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قال الحواریّون است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿کفرتْ طائفةٌ ﴾ عطف بر جمله آمنتْ طائفةٌ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أیدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به أیّدنا ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ علی عدوّهم ﴾ جار و مجرور ومضاف‌الیه ومتعلق به أیّدنا وجمله أیّدنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله آمنتْ طائفةٌ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أصبحوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ظاهرین ﴾ خبر أصبحوا وجمله أصبحوا ظاهرین، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أیّدنا است.

سورهٔ مبارکهٔ جمعه

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ٱلْمَلِكِ ٱلْقُدُّوسِ ٱلْـعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ﴿١﴾

آنچه در آسمانها وزمین است خدایی را که فرمانروا وپاکیزه وتوانا وخردمند است، تسبیح می‌گویند.

﴿ يسبّح لله ما فی السّماوات وما فی الأرض ﴾ ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره حشر گذشت.

﴿ الملكُ القدّوسُ العزيزُ الحكيمُ ﴾ چهار صفت و یا بدل برای الله هستند.

هُوَ ٱلَّذِي بَعَثَ فِي ٱلْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلاَلٍ مُبِينٍ ﴿٢﴾

اوست آن که در میان بی‌سوادان از خودشان رسولی برانگیخت تا آیاتش را برایشان تلاوت کند وپاکشان نماید وآنها را کتاب وحکمت بیاموزد، وحتماً قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند.

﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ بعث ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی الاُمّیّین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بعث ﴿ رسولاً ﴾ مفعول به بعث ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت رسولاً وجمله بعث.... صله

الّذی است (عائد صله فاعل بعث است). و جمله هو ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ یتلو ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتلو ﴿ آیاتِه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتلو (نصب آیات به جر تاء است) و جمله یتلو ...، محلاً منصوب و حال از رسولاً (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یزکّیهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله یزکّیهم، محلاً منصوب و عطف بر جمله یتلو است.

﴿ ویعلّمهم ﴾ مانند ویزکّیهم ترکیب می‌شود. ﴿ الکتابَ ﴾ مفعول به دوم یعلّم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحکمةَ ﴾ عطف بر الکتابَ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ إِنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضلالٍ (نکره مؤخره و قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ لَ ﴾ فارقه (بین إِنْ مخففه وإِنْ نافیه) ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله إِنْ کانوا...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول یعلّمهم است.

وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾

و(همچنین بر افرادی) دیگر از آنها که هنوز به ایشان ملحق نشده‌اند. واو توانا وخردمند است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آخرین ﴾ عطف بر الأُمّیّین (آیه ۲) ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت آخرین ﴿ لمّا ﴾ جازمه نافیه ﴿ یلحقوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لمّا و فاعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یلحقوا و جمله لمّا یلحقوا بهم، محلاً منصوب و حال از آخرین (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیزُ الحکیمُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، مستأنفه است.

ذَٰلِكَ فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٤﴾

این فضل خداست، به هر کس که خواهد آن را می‌دهد وخداوند دارای فضل بسیاری است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ فضلُ الله ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر ذلک ﴿ یؤتیه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به دوم ومقدم ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اول ومؤخر یؤتی ﴿ یشاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر من یشاءه). وجمله یؤتیه....، محلاً مرفوع وخبر دوم ذلک ویا محلاً منصوب وحال از فضل الله ویا از الله است. وجمله ذلک....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ ذوالفضل ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر اللهُ ﴿ العظیم ﴾ صفت الفضل وجمله اللهُ....، مستأنفه است.

مَثَلُ ٱلَّذِينَ حُمِّلُوا ٱلتَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ ٱلْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً بِئْسَ مَثَلُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ لاَ يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٥﴾

مَثَل کسانی که (عمل به) تورات بردوششان نهاده شد سپس آن را بر دوش نکشیدند همانند مَثَل خری است که کتابهایی را بر پشت می‌کشد. چه بد است مَثَل ووصف قومی که آیات الهی را تکذیب کردند. وخداوند افراد ظالم را هدایت نمی‌کند.

﴿ مثلُ الّذین ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا والّذین موصوله ﴿ حُمِّلُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ التّوراةَ ﴾ مفعول‌به دوم حُمِّلُوا (مفعول‌به اول حُمِّلُوا نایب فاعل قرار گرفته است) وجمله حُمِّلُوا التّوراةَ، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل حُمِّلُوا است).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لم یحملوها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله لم یحملوها، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله حُمِّلُوا است. ﴿ کمثل الحمار ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مثل الّذین ﴿ یحمل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أسفاراً ﴾ مفعول‌به یحمل وجمله یحمل أسفاراً، محلاً منصوب وحال از الحمار است. وجمله مثلُ الّذین....، مستأنفه است.

﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ مثلُ القوم ﴾ مضاف ومضاف اليه وفاعل بئس ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل جر وصفت القوم ﴿ كذّبوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بآيات الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به كذّبوا وجمله كذّبوا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل كذّبوا است). وجمله بئس...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ لا يهدى ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه وضمير هو مستتر فاعل ﴿ القومَ ﴾ مفعول‌به لا يهدى ﴿ الظّالمين ﴾ صفت القومَ وجمله لا يهدى...، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦﴾

بگو اى كسانى كه يهودى شده‌ايد، اگر گمان مى‌كنيد كه شما دوستان خداييد نه مردم ديگر، اگر راستگوييد، پس آرزوى مرگ نماييد.

﴿ قل ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ أيُّها ﴾ اىّ وصليه مبنى بر ضم ودر محل نصب ومنادىٰ وها حرف تنبيه ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت يا بدل ويا عطف بيان از أيّها ﴿ هادوا ﴾ فعل وفاعل وجمله هادوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل هادوا است). ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ زعمتم ﴾ فعل ماضى ومحلاً مجزوم به إنْ شرطيه وفاعل ﴿ أنّكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير كم در محل نصب واسمش ﴿ أولياءُ ﴾ خبر أنّ ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أولياء ﴿ من دون النّاس ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به أولياء ويا متعلق به عامل مقدر وصفت أولياء وأنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول زعمتم واقع مى‌شود. وجمله إنْ زعمتُم...، محلى از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ تمنَّوُا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الموتَ ﴾ مفعول‌به تمنَّوُا وجمله تمنَّوُا الموتَ، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلى از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم وجمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلاَ يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٧﴾

وبه خاطر آنچه با دستانشان از پیش فرستاده‌اند هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند. وخداوند به ستمکاران آگاه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا یتمنّونه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ أبداً ﴾ ظرف ومتعلق به لا یتمنّون ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یتمنّون وما موصوله ﴿ قدّمتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل قدّمتْ وجمله قدّمتْ أیدیهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به قدّمتْ است به تقدیر ما قدّمته). وجمله لا یتمنّونه....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ علیمٌ ﴾ خبر اللهُ ﴿ بالظّالمین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به علیمٌ وجمله الله....، مستأنفه است.

قُلْ إِنَّ ٱلْمَوْتَ ٱلَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاَقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

بگو قطعاً مرگی که از آن فرار می‌کنید پس حتماً آن با شما ملاقات کننده است سپس به سوی دانای پنهان وآشکار بازگردانده می‌شوید پس شما را به آنچه انجام می‌دادید آگاه می‌نماید.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الموتَ ﴾ اسم إنّ ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل از الموت ﴿ تفرّون ﴾ فعل وفاعل

﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفرّون و جمله تفرّون منه، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در منه است). ﴿ فـ ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذی) ﴿ إنّـه ﴾ از حـروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ ملاقیکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّه...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الموتَ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ تُرَدُّون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ إلی عالم الغیبِ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تُرَدُّون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّهادةِ ﴾ عطف بر الغیب و جمله تُرَدُّون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله إنّه... است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ینبئکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کـم در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبئ و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عـنوان مـفعول بـه تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). و جمله ینبئکم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله تُرَدُّون است.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوْمِ ٱلْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ وَذَرُوا ٱلْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زمانی که برای نماز روز جمعه ندا در داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید وکسب وکار را رها کنید. اگر بدانید این برای شما بهتر است.

﴿ یا أیّها الّذین آمنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت. ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در مـحل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ نُودی ﴾ فـعل مـاضی مـجهول ﴿ للصّلاة ﴾ جـار و مجرور و متعلق به نُودی و نایب فاعل آن ﴿ من یوم الجمعة ﴾ جار و مجرور و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الصّـلاة و جـمله نُـودی...، مـحلاً مـجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ اسعَوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلی ذکر الله ﴾ جار و مجرور و مـضاف

ومضاف الیه ومتعلق به اسعوا وجمله اسعوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذروا ﴾ عطف بر جمله اسعوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ البیعَ ﴾ مفعول‌به ذروا است. ﴿ذلکم﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ذلکم ﴿لکم﴾ جار ومجرور ومتعلق به خیرٌ وجمله ذلکم...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ إنْ کنتم ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت. ﴿ تعلمون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعلمون، محلاً منصوب وخبر کنتم است.

فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُوا فِي ٱلْأَرْضِ وَٱبْتَغُوا مِن فَضْلِ ٱللَّهِ وَٱذْكُرُوا ٱللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾

پس هنگامی که نماز تمام شد، در زمین پراکنده شوید وفضل الهی را خـواستار باشید وخدا را بسیار یاد نمایید باشد که شما رستگار گردید.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شـرط ومـضاف ﴿ قُضِیَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث ﴿ الصّلاةُ ﴾ نایب فاعل قُضِیَتْ وجمله قُضِیَتْ الصّلاةُ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ انتشروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به انتشروا وجمله انتشروا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إذا نُودی... فاسعوا (آیه ۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابتغوا من فضل الله واذکروا ﴾ عطف بر جمله انتشروا فی الارض شده ومانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به اذکروا ﴿ کثیراً ﴾ صفت برای مفعول مـطلق مقدر به تقدیر ذکراً کثیراً.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ تفلحون ﴾

فعل وفاعل وجمله تفلحون، محلاً مرفوع وخبر لعلّ است. وجمله لعلّكم...، محلی از اعراب ندارد وتعليليه است.

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْواً ٱنفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِماً قُلْ مَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ مِنَ ٱللَّهْوِ وَمِنَ ٱلتِّجَارَةِ وَٱللَّهُ خَيْرُ ٱلرَّازِقِينَ ﴿١١﴾

وزمانی كه خريد وفروش ويا سرگرمی ببينند، به سوی آن پراكنده می‌شوند وتو را در حالت ايستاده رها می‌كنند. بگو آنچه نزد خداست از سرگرمی وخريد وفروش بهتر است وخداوند بهترين روزی دهندگان است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ رأوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ تجارةً ﴾ مفعول‌به رأوا ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ لهواً ﴾ عطف بر تجارةً وجمله رأوا...، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ انفضّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إليها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به انفضّوا وجمله انفضّوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تركوك ﴾ فعل وفاعل وضمير كاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ قائماً ﴾ حال از فاعل تركوک وجمله تركوک قائماً، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله انفضّوا است.

﴿ قل ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به فعل كان مقدر وجمله (كان) عندالله، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ خيرٌ ﴾ خبر ما موصوله ﴿ من اللّهو ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خيرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من التّجارة ﴾ جار ومجرور وعطف بر من اللّهو وجمله ما...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ خيرُ الرّازقين ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر اللهُ وجمله اللهُ...، محلاً منصوب وعطف بر جمله ما عندالله... است.

سورهٔ مبارکهٔ منافقون

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِذَا جَاءَكَ ٱلْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ ٱللهِ وَٱللهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَٱللهُ يَشْهَدُ إِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾

هنگامی که منافقان به سویت می‌آیند می‌گویند شهادت می‌دهیم که به راستی تو رسول خدا هستی. وخدا می‌داند که تو قطعاً رسولش هستی وخداوند شهادت می‌دهد که حتماً منافقان دروغگویند.

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ جاءك ﴾ فعل وضمیر کاف در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إلیک وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ المنافقون ﴾ فاعل جاء وجمله جاءک المنافقون، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ نشهد ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وجمله نشهد، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کاف در محل نصب واسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ رسولُ الله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر إنّ وجمله إنّک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّك لرسوله ﴾ مانند إنّک لرسول الله ترکیب می‌شود. وجمله إنّک...، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول یعلم است (یعلم به جهت وجود إنّ از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله یعلم...، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ یشهدُ ﴾ مانند اللهُ یعلم ترکیب می‌شود. وجمله اللهُ یشهدُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قالوا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المنافقین ﴾ اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ کاذبون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّ المنافقین...، مستأنفه بیانی است.

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲)

سوگندهایشان را سپر گرفته‌اند پس از راه خدا باز می‌دارند، به یقین اینان چه بد عمل می‌کردند.

﴿ اتّخذوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أیمانَهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به اول اتّخذوا ﴿ جُنّةً ﴾ مفعول‌به دوم اتّخذوا وجمله اتّخذوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ صدّوا ﴾ عطف بر جمله اتّخذوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به صدّوا است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل ساء ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله یعملون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). ویا اینکه فاعل ساء ضمیر هو مستتر بوده وما نکره موصوفه ودر محل نصب وتمیز از فاعل ساء وجمله کانوا یعملون، محلاً منصوب وصفت ما نکره موصوفه است. وجمله ساء...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّهم...، مستأنفه بیانی است.

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۳﴾

این بدان جهت است که ایشان ایمان آوردند سپس کافر شدند پس بر دلهایشان مهر نهاده شد پس آنها نمی‌فهمند.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار ومجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ کفروا ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ طُبِعَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف‌الیه و متعلق به طُبِعَ و نایب فاعل آن و جمله طُبِعَ ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کفروا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یفقهون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل و جمله لا یفقهون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم....، محلاً مرفوع وعطف بر جمله طُبِعَ... است.

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِن يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿۴﴾

وزمانی که ایشان را می‌بینی جسمهایشان تو را به تعجب وا می‌دارد واگر سخن بگویند به سخنانشان گوش می‌دهی، انگار آنان چوبهایی تکیه داده به دیوارند، هر بانگی را بر ضد خودشان می‌پندارند؛ اینان دشمنند پس از آنها برحذر باش. خداوند آنان را بکشد، چگونه بیراهه می‌روند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رأیتَهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله رأیتهم، محلاً مجرور

و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ تعجبك ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ أجسامُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تعجب و جمله تجعبک...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یقولوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ یقولوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ تسمعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لقولهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تسمع و جمله تسمعْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ کأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ خُشُبٌ ﴾ خبر کأنّ ﴿ مُسنَّدَةٌ ﴾ صفت خُشُبٌ و جمله کأنّهم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در قولهم است.

﴿ یحسبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ کلَّ صیحةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول یحسبون ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم یحسبون و جمله یحسبون...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال دوم از ضمیر هم در قولهم است.

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العَدُوُّ ﴾ خبر هم و جمله هم العَدُوُّ، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ احذرْهم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله احذرْهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم و مقدر است به تقدیر إذا کانوا عدوّکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ قاتلهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل قاتل و جمله قاتلهم اللهُ، مستأنفه دعائیه است.

﴿ أنّیٰ ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از نایب فاعل ﴿ یُؤفَکُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله أنّیٰ یُؤفَکُون، مستأنفه بیانی است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُم مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾

وهنگامی که به آنها گفته شود بیایید که پیامبر خدا برای شما استغفار نماید، سرهای خود را برمی‌گردانند ومی‌نگریشان که باز می‌دارند وایشان مستکبرند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قیل ﴿ تعالَوا ﴾ فعل وفاعل وجمله تعالَوا، محلاً مرفوع ونایب فاعل قیل است. وجمله قیل...، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ یستغفرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر به قرینه جمله قبل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یستغفرْ ﴿ رسولُ الله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل یستغفرْ وجمله یستغفرْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تقبلوا. وجمله جواب با شرط مقدرش، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

﴿ لَوَّوْا ﴾ فعل وفاعل ﴿ رءوسَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لَوَّوْا وجمله لَوَّوْا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رأیتَهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ یصدّون ﴾ فعل وفاعل وجمله یصدّون، محلاً منصوب وحال از مفعول‌به رأیتَهم است. وجمله رأیتَهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لَوَّوْا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ مستکبرون ﴾ خبر هم وجمله هم مستکبرون، محلاً منصوب وحال از فاعل یصدّون ویا حال دوم از مفعول‌به رأیتَهم است.

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾

بر آنها مساوی است که برایشان استغفار کنی ویا برای آنها استغفار نکنی، خداوند هرگز آنها را نمی‌بخشد. به راستی خدا قوم فاسق را هدایت نمی‌کند.

﴿ سواءٌ ﴾ مبتدا (نکره عامله در ما بعد) ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سواءٌ ﴿ أ ﴾ همزه تسويه ﴿ أستغفرتَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أستغفرتَ وفعل ماضی أستغفرتَ با همزه تسويه تأويل به مصدر رفته وخبر سواءٌ واقع می‌شود. ﴿ أم ﴾ عاطفه متصله ﴿ لم تستغفرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم تستغفرْ وفعل مضارع لم تستغفرْ عطف بر أستغفرتَ شده ومانند آن تأويل به مصدر می‌رود. ويا اينكه سواءٌ خبر مقدم وأستغفرتَ با همزه تسويه تأويل به مصدر رفته ومبتدای مؤخر واقع می‌شود. وجمله سواءٌ...، مستأنفه بيانی است.

﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ يغفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل يغفرَ ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يغفر وجمله لن يغفرَ...، مستأنفه بيانی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لا يهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه وضمير هو مستتر فاعل ﴿ القومَ ﴾ مفعول‌به لا يهدی ﴿ الفاسقين ﴾ صفت القوم وجمله لا يهدی...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد وتعليليه است.

هُمُ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَٰكِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ⑦

اينان كسانيند كه می‌گويند به كسی كه نزد پيامبر خدا هست انفاق مكنيد تا پراكنده شوند. خزانه‌های آسمان وزمين برای خداست ولكن منافقان نمی‌فهمند.

﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هم ﴿ يقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ لا تنفقوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه وفاعل ﴿ علیٰ مَن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تنفقوا ومن موصوله ﴿ عند ﴾ ظرف ومتعلق به فعل كان مقدر

ومضاف ﴿ رسول الله ﴾ مضاف ومضاف الیه ورسول مضاف الیه عند وجمله (کان)....، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یَنفَضّوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل وفعل مضارع ینفضّوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّیٰ واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به لا تنفقوا وجمله لا تنفقوا....، محلاً منصوب ومقول قول یقولون است. وجمله یقولون....، صله الّذین است (عائد صله فاعل یقولون است). وجمله هم....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ خزائنُ السّماواتِ ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ ﴾ عطف بر السّماوات وجمله لله....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المنافقین ﴾ اسم لکنّ ﴿ لا یفقهون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا یفقهون، محلاً مرفوع وخبر لکنّ است. وجمله لکنّ المنافقین....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لله... است.

يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى ٱلْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ ٱلْأَعَزُّ مِنْهَا ٱلْأَذَلَّ وَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَٰكِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾

می‌گویند اگر به مدینه برگردیم قطعاً (آنکه) عزیزتر است (آن را) که ذلیل‌تر است از آن خارج می‌کند وعزت برای خدا ورسولش ومؤمنان است لکن منافقان نمی‌دانند.

﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ لـ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ رجعنا ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل ﴿ الی المدینة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رجعنا وجمله إنْ رجعنا....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یخرجَنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ﴿ الأعزُّ ﴾ فاعل یخرجنّ ﴿ منها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یجرجنّ ویا متعلق به عامل مقدر وحال

از الأعزُّ ﴿ الأذلَّ ﴾ مفعول‌به يخرجَنَّ وجمله يخرجَنَّ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب ومقول قول يقولون است. وجمله يقولون...، مستأنفه است.

﴿ ولله العزّةُ ﴾ مانند ولله خزائنُ (آیه ۷) ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لرسوله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه وعطف بر لله ﴿ وللمؤمنين ﴾ مانند ولرسوله ترکیب می‌شود.

﴿ ولكنّ المنافقين لا يعلمون ﴾ ترکیبش در آیه ۷ گذشت. وجمله لكنّ المنافقين...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لله العزّةُ است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلاَ أَوْلاَدُكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ ۝٩

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموالتان ونه اولادتان شما را از یاد خدا باز ندارد وهرکه این را انجام دهد پس ایشان همان زیانکارانند.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ أيُّها ﴾ أيُّ وصليه مبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبيه ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت يا بدل ويا عطف بيان از أيّها ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ لا تُلْهِكم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه وضمير کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ أموالُكم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وفاعل لا تُله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أولادُكم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر أموالكم ﴿ عن ذكرالله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به لا تُلْهِ وجمله لا تُلْهكم...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ شرطيه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يفعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه وضمير هو مستتر فاعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب ومفعول‌به يفعلْ وجمله يفعلْ ذلک، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الخاسرون ﴾ خبر أولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). و جمله أولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَأَنفِقُوا مِن مَا رَزَقْنَاكُم مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلاَ أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰﴾

واز آنچه روزیتان نموده‌ایم انفاق کنید قبل از آنکه مرگ به سوی یکی از شما بیایید پس بگوید پروردگارا، چرا مرا تا مدتی اندک مهلت ندادی پس صدقه دهم واز صالحان باشم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أنفقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنفقوا و ما موصوله ﴿ رزقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناکموه). ﴿ من قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنفقوا و قبل مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتیَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ أحدَکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی أحدکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ الموتُ ﴾ فاعل یأتی و فعل مضارع یأتی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ یقولَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یأتیَ) وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ أخّرتَنی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی أجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخّرتَ ﴿ قریبٍ ﴾ صفت أجلٍ و جمله لولا أخّرتنی...، محلی از اعراب ندارد

وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول یـقولَ است. وفـعل مضارع یقولَ عطف بر فعل یأتی شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود. وجمله أنفقوا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أصَّدّقَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره وضمیر أنا مستتر فاعل وفعل مضارع أصّدّقَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته وعطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر أثمّةَ تأخیرٌ فی الأجلِ فتصدُّقٌ. وجمله (أثمّةَ...)...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر محل أصّدّقَ به تقدیر اِنْ أخّرتنی أصّدّقْ وأکنْ) از افعال ناقصه وضمیر أنا مستتر اسمش ﴿ من الصّالحین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر أکنْ وجمله أکنْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر أصّدّقَ است (عطف جمله بر معنا).

وَلَن يُؤَخِّرَ ٱللَّهُ نَفْساً إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَٱللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

وخداوند هرگز (مرگ) کسی را هنگامی که اجلش بیاید به تأخیر نمی‌اندازد وخدا به هرچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یُؤخِّرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن نـاصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یؤخِّرَ ﴿ نفساً ﴾ مفعول‌به یؤخِّرَ ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به یُؤخِّرَ (إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومـضاف ﴿ جاء ﴾ فـعل ﴿ أجلُها ﴾ مـضاف ومضاف‌الیه وفاعل جاء وجمله جاء...، محلاً مـجرور ومـضاف‌الیـه إذا است. وجـمله لن یُؤخِّرَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ خبیرٌ ﴾ خبر الله ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومـتعلق بـه خبیرٌ وما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، صله مـا است (عـائد صـله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر مـا تـعملونه). وجمله الله...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ تغابن

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ لَهُ ٱلْمُلْكُ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾
آنچه در آسمانها وزمین است خدای را تسبیح می‌کند، فرمانروایی او راست وستایش مخصوص اوست واو بر هر چیزی تواناست.

﴿ يسبّح لله ما فی السّماوات وما فی الأرض ﴾ ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره حشر گذشت.

﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ الملکُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله له الملکُ، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ له الحمدُ ﴾ عطف بر جمله له الملکُ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ علیٰ کلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر هو وجمله هو....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله له الحمدُ است.

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنكُمْ كَافِرٌ وَمِنكُم مُّؤْمِنٌ وَٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾
او کسیست که شما را آفرید پس بعضی از شما کافرند وبعضی از شما مؤمنند، وخدا بدانچه انجام می‌دهید بیناست.

﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ اَلّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هو ﴿ خلقکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به وجمله خلقکم، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). وجمله هو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ کافرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله منکم کافرٌ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلقکم ویا عطف بر جمله هو... است.

﴿ ومنکم مؤمنٌ ﴾ مانند فمنکم کافرٌ ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بصیرٌ وما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما تعملونه).

﴿ بصیرٌ ﴾ خبر اللهُ وجمله الله...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو... است.

خَلَقَ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿٣﴾

آسمانها وزمین را به حق خلق نمود وشما را صورت بخشید پس صورتتان را نیکو ساخت وبازگشت به سوی اوست.

﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول‌به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلق ویا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل ویا از مفعول‌به خلق وجمله خلق...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صوّرکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به وجمله صوّرکم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلق است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أحسن ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ صورَکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أحسن وجمله أحسن...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله صوّرکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ المصيرُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله إليه المصيرُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلق است.

يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٤﴾

آنچه در آسمانها وزمین است را می‌داند، ومی‌داند آنچه را مخفی می‌نمایید وآنچه را آشکار می‌کنید وخدا به کنه سینه‌ها آگاه است.

﴿ يعلم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به يعلم ﴿ في السّماوات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل كان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات وجمله (كان)....، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). وجمله يعلم....، مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يعلم ما ﴾ عطف بر جمله يعلم ما شده ومانند آن تركيب می‌شود. ﴿ تسرّون ﴾ فعل وفاعل وجمله تسرّون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تسرّون است به تقدير ما تسرّونه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما تعلنون ﴾ عطف بر ما تسرّون شده ومانند آن تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ عليمٌ ﴾ خبر اللهُ ﴿ بذات الصّدور ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عليمٌ وجمله اللهُ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله يعلم است.

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا۟ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن قَبْلُ فَذَاقُوا۟ وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥﴾

آيا خبر كسانی كه قبلاً كافر شده‌اند به سوی شما نيامده است پس حاصل عملكردشان را چشيدند وبرای آنها عذابی دردناک است؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم يأتكم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمير كم در محل

نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به لم یأت ﴿ نبأ الّذین ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل لم یأت والّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من قبلُ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به کفروا ویا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل کفروا (قبل به جهت قطع از اضافه ومنوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) وجمله کفروا....، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). وجمله ألم یأتکم....، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ذاقوا ﴾ عطف بر جمله کفروا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ وبالَ ﴾ مفعول‌به ذواقوا ومضاف ﴿ أمرهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وأمر مضاف الیه وبالَ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ ألیمٌ ﴾ صفت عذابٌ وجمله لهم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ذاقوا است.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُۥ كَانَت تَّأۡتِيهِمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَقَالُوٓاْ أَبَشَرٞ يَهۡدُونَنَا فَكَفَرُواْ وَتَوَلَّواْۚ وَّٱسۡتَغۡنَى ٱللَّهُۚ وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٞ ﴿٦﴾

این بدان جهت است که پیامبرانشان روشنگریها به سوی آنها آوردند پس گفتند آیا بشری ما را هدایت نماید؟ پس کافر شدند وروی برگرداندند. وخدا بی‌نیاز بود، وخداوند بی‌نیاز ستوده است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿کانتْ ﴾ از افعال ناقصه وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ تأتیهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إلیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ رسلُهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل تأتی ﴿ بالبیّنات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تأتی (مفعول با واسطه) وجمله تأتیهم....، محلاً منصوب وخبر کانتْ است. وجمله کانتْ....، محلاً مرفوع وخبر اَنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومجرور باء واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به عامل مقدر وخبر ذلک وجمله ذلک....، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ بشرٌ ﴾ مبتدا (نکره مسبوقه به استفهام) ﴿ یهدوننا ﴾ فعل وفاعل وضمیر نا در محل نصب ومفعول‌به وجمله یهدوننا، محلاً مرفوع وخبر بشرٌ است. وجمله أبشرٌ...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله کانتْ... است.

و یا اینکه بشرٌ فاعل فعل مقدر بوده که یهدوننا مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله أ (یهدینا) بشرٌ، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله یهدوننا، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ فکفروا وتولّوا ﴾ مانند فقالوا ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ استغنی ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل استغنی وجمله استغنی اللهُ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ غنیٌّ حمیدٌ ﴾ دو خبر برای الله وجمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله استغنی اللهُ است.

زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَن لَّن يُبْعَثُوا۟ ۚ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّى لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ ۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾

کسانی که کافر شده‌اند گمان نمودند که هرگز برانگیخته نمی‌شوند. بگو چرا، به پرردوگارم سوگند قطعاً برانگیخته می‌شوید سپس حقیقتاً بدانچه انجام می‌دادید آگاه می‌شوید، واین بر خدا آسان است.

﴿ زعم ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل زعم ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یُبعَثُوا ﴾ فعل مضارع مجهول ومنصوب به لن ناصبه ونایب فاعل وجمله لن یُبعَثُوا، محلاً مرفوع وخبر أنْ مخففه است. وأنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول زعم واقع می‌شود. وجمله زعم...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ بلىٰ ﴾ حرف جواب ﴿ وربّی ﴾ واو قسم و جار ومجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل أُقسم مقدر و جمله (أُقسم) بربّی، محلی از اعراب ندارد و قسميه است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم ﴿ تُبعَثُنّ ﴾ فعل مضارع مجهول و مؤكد به نون تأكيد ثقيله و ضمير واو مقدر نايب فاعل آن وضمه بر آن دلالت دارد. و جمله لتُبعَثُنّ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لتُنَبَّؤُنّ ﴾ عطف بر جمله لتُبعَثُنّ شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تُنَبَّؤُنّ وما موصوله ﴿ عملتم ﴾ فعل و فاعل و جمله عملتم، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به عملتم است به تقدير ما عملتموه).

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع ومبتدا ﴿ على الله ﴾ جار ومجرور و متعلق به ﴿ يسيرٌ ﴾ خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

فَآمِنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَٱلنُّورِ ٱلَّذِي أَنزَلْنَا وَٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾

پس به خدا ورسولش ونوری كه نازل نموديم ايمان آوريد، وخدا به آنچه انجام می‌دهيد آگاه است.

﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ آمِنوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به آمِنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّور ﴾ عطف بر رسوله ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و يا بدل از النّور ﴿ أنزلنا ﴾ فعل وفاعل وجمله أنزلنا، صله الّذی است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به أنزلنا است به تقدير الّذی أنزلناه). و جمله آمِنوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم ومقدر است به تقدير إذا كان البعثُ والتّنبّؤ كذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اللهُ بما تعملون خبيرٌ ﴾ تركيبش در آيه ۲ گذشت. و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ ٱلْجَمْعِ ذٰلِكَ يَوْمُ ٱلتَّغَابُنِ وَمَن يُؤْمِن بِاللهِ وَيَعْمَلْ صَالِحاً يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿۹﴾

روزی که شما را برای روز محشر جمع می‌نماید، آن (روز) روز حسرت خوردن است. وهرکه به خدا ایمان آورد وعمل شایسته انجام دهد، گناهانش را از او می‌زداید واو را در بهشتهایی که رودها از زیرش روان است داخل می‌کند، در آن برای همیشه جاودانه‌اند؛ این پیروزی بزرگ است.

﴿ یومَ ﴾ مفعول‌به فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ یجمعکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ لیوم الجمع ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یجمع وجمله یجمعکم، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله (اذکر) یومَ....، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یومُ التّغابُن ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر ذلک وجمله ذلک....، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یؤمنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ باللّٰه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یؤمنْ وجمله یؤمنْ....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعملْ ﴾ عطف بر جمله یؤمنْ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ صالحاً ﴾ مفعول‌به یعملْ است.

﴿ یکفّرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عنه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یکفّرْ ﴿ سیّئاتِه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یکفّرْ (نصب سیّئات به جر تاء است) وجمله یکفّرْ....، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یدخلْه ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یکفّرْ) وضمیر هو مستتر فاعل

وضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول‌به دوم یدخل (نصب جنّات به جر تاء است) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به تجری ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جنّاتٍ است. ﴿ خالدین ﴾ حال از مفعول‌به اول یدخله (ضمیر هاء به من شرطیه بر می‌گردد که به معنای جمع است) ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین ﴿ أبداً ﴾ ظرف و متعلق به خالدین و جمله یدخلْه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یکفّرْ است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الفوزُ ﴾ خبر ذلک ﴿ العظیمُ ﴾ صفت الفوزُ و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٠﴾

وکسانی که کافر شده وآیاتمان را تکذیب نمودند اینان اصحاب آتشند، در آن جاودانه‌اند. وچه بد سرانجامی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوا ﴾ عطف بر جمله کفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به کذّبوا است. ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ أصحابُ النّار ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر أولئک ﴿ خالدین ﴾ حال از أصحابُ النّار ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المصیرُ ﴾ فاعل بئس و جمله بئس المصیرُ، مستأنفه است.

مَا أَصَابَ مِن مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَمَن يُؤْمِن بِٱللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُۥ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١﴾

هیچ مصیبتی جز به اذن خدا (به کسی) نرسد. وهرکه به خدا ایمان آورد، دلش را هدایت می‌کند وخدا بر هر چیزی داناست.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أصاب ﴾ فعل ﴿ من مصیبةٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ومصیبةٍ در موضع رفع وفاعل أصاب ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ باذن الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به أصاب وجمله ما أصاب...، مستأنفه است.

﴿ ومن یؤمنْ بالله یهد قلبَه ﴾ مانند ومن یؤمن بالله... یکفّرْ سیّاته (آیه ۹) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ﴿ علیمٌ ﴾ خبر اللهُ وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

وَأَطِيعُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُوا ٱلرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلْبَلَٰغُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٢﴾

وخدا را اطاعت کنید واز پیامبر اطاعت نمایید واگر روی برگردانید پس بر پیامبر ما فقط ابلاغ آشکار است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أطیعوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به أطیعوا وجمله أطیعوا اللهَ، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أطیعوا الرّسولَ ﴾ عطف بر جمله أطیعوا اللهَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تولّیتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل وجمله إنْ تولّیتم، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ علی رسولنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ البلاغُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ المبینُ ﴾ صفت البلاغُ وجمله إنّما علی رسولنا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم

است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أطیعوا اللهَ است.

ویا اینکه فاء تعلیلیه بوده وجمله إنّما علی رسولنا...، محلی از اعراب ندارد وتعلیل برای جواب مقدر شرط است به تقدیر فلا بأس.

اَللّٰهُ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ هُوَ وَعَلَى اَللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ اَلْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾

خداوند که خدایی جز او نیست، ومؤمنان باید فقط بر خدا توکل نمایند.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح ودر محل نصب واسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع وبدل از محل لا إلٰهَ وخبر لا، موجودٌ مقدر است. وجمله لا إلٰهَ...، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ علی الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لیتوکّلْ ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ لیتوکّلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ المؤمنون ﴾ فاعل لیتوکّلْ وجمله لیتوکّلْ المؤمنون، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ أتّکل النّاسُ علی غیر الله. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلاَدِكُمْ عَدُوّاً لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾

ای کسانی که ایمان آوردهاید، به یقین برخی از همسرانتان وفرزندانتان دشمن شما هستند پس از آنها برحذر باشید، واگر درگذرید وچشم پوشی کنید وبگذرید پس به راستی خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ أیُّ وصلیه مبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وصفت یا بدل ویا عطف بیان از أیّها ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ من أزواجکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أولادکم ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر أزواجکم

﴿ عدوّاً ﴾ اسم مؤخر اِنّ ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوّاً و جمله اِنّ من أزواجکم....، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ احذروهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله احذروهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ من أزواجکم... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تعفوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تعفوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تصفحوا وتغفروا ﴾ عطف بر جمله تعفوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ الله....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ من أزواجکم... است.

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾

حتماً اموالتان و اولادتان (وسیلهٔ) آزمایشند، و خدا نزدش اجری بزرگ است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أموالکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أولادکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر أموالکم ﴿ فتنةٌ ﴾ خبر أموالکم و جمله إنّما أموالکم....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ أجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت أجرٌ و جمله عنده....، محلاً مرفوع و خبر اللهُ است. و جمله اللهُ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما أموالکم... است.

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنفِقُوا خَيْراً لِأَنفُسِكُمْ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۶﴾

پس تا می‌توانید از خدا بپرهیزید وگوش کنید واطاعت نمایید ومالی را به نفع خودتان انفاق کنید، وهرکه از بخل نفسش در امان باشد پس ایشان همان رستگارانند.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللّهَ ﴾ مفعول‌به اتّقوا ﴿ ما ﴾ مصدریه ظرفیه ﴿ استطعتم ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی استطعتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومتعلق به اتّقوا است به تقدیر مدّة استطاعتکم. و جمله اتّقوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ قمتم الی الطّاعة. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسمعوا وأطیعوا وأنفقوا ﴾ هر سه عطف بر جمله اتّقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ خیراً ﴾ مفعول‌به أنفقوا (در صورتی که منظور از خیراً، مال باشد) و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر إنفاقاً خیراً و یا مفعول‌به برای فعل ائتوا مقدر و یا خبر برای فعل یکنْ از افعال ناقصه به تقدیر یکن الانفاقُ خیراً. ﴿ لأنفسکم ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف‌الیه ومتعلق به خیراً وجمله (ائتوا) خیراً...، مستأنفه است (بنابر ترکیب سوم خیراً). و جمله (یکن الانفاق) خیراً...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تنفقوا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع ومبتدا ﴿ یُوقَ ﴾ فعل مضارع مجهول ومجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ شُحَّ ﴾ مفعول‌به دوم یُوقَ (مفعول‌به اول آن نایب فاعل قرار گرفته است) ومضاف ﴿ نفسِه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ونفس مضاف‌الیه شُحَّ و جمله یُوقَ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ المفلحون ﴾ خبر أولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم و جمله هم المفلحون، محلاً مرفوع و خبر أولئک است (در صورتی که

هم مبتدا باشد). وجمله أولئک...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

إِن تُقْرِضُوا ٱللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَٱللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾

اگر به خدا قرضی نیکو دهید، برایتان دو چندان می‌کند واز شما درمی‌گذرد وخداوند شاکر بردبار است.

﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تُقرِضُوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به تقرضوا ﴿ قرضاً ﴾ مفعول مطلق تقرضوا ﴿ حسناً ﴾ صفت قرضاً وجمله إِنْ تقرضوا...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ يضاعفْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ لكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یضاعفْ وجمله یضاعفْه لکم، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يغفر لكم ﴾ عطف بر جمله یضاعفه لکم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ شكورُ حليمُ ﴾ دو خبر برای الله وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

عَالِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

دانندهٔ نهان وآشکار، پیروزمند حکیم است.

﴿ عالمُ الغيب ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر سوم برای الله (آیه ۱۷) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّهادة ﴾ عطف بر الغیب ﴿ العزيزُ الحكيمُ ﴾ دو خبر دیگر برای اللهُ (آیه ۱۷) است.

سورهٔ مبارکهٔ طلاق

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا ٱلْعِدَّةَ وَٱتَّقُوا ٱللهَ رَبَّكُمْ لاَ تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللهِ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لاَ تَدْرِي لَعَلَّ ٱللهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِكَ أَمْراً (١)

ای پیامبر، هنگامی که (می‌خواهید) زنان را طلاق دهید پس آنـها را در وقت عـده طلاق دهید وحساب عده را نگه دارید واز خدا، پـروردگارتان بـپرهیزید؛ آنـان را از خانه‌هایشان خارج نکنید و(خودشان) نباید بیرون‌بروند مگر آنکه کار زشت آشکاری انجام دهند. واین حدود الهی است وهر که به حدود الهی تجاوز کند پس حـقیقتاً بـه خودش ظلم نموده است. نمی‌دانی، شاید خداوند بعد از این کاری را پدید آورد.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أيُّها ﴾ أیُّ وصلیه مبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ النّبیُّ ﴾ مبنی بر ضم ودر محل نصب بدل یا عطف بیان از أیُّها ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ طَلّقتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ النّساءَ ﴾ مفعول‌به طلّقتم وجمله طلّقتم النّساءَ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ طـلّقوهنَّ ﴾ فعل وفاعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول‌بـه ﴿ لعـدّتهنّ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به طلّقوا وجـمله طـلّقوهنّ...،

محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و جمله ابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أحصوا العدّةَ واتّقوا الله ﴾ هر دو عطف بر جمله طلّقوهنّ شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و صفت و یا بدل از الله است.

﴿ لا تخرجوهنّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول‌به ﴿ من بیوتهنّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به لا تخرجوا و جمله لا تخرجوهنّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یخرجنَ ﴾ فعل مضارع و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتینَ ﴾ فعل مضارع و محلاً منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ بفاحشةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتین (مفعول با واسطه) ﴿ مبیّنةٍ ﴾ صفت فاحشةٍ و فعل مضارع یأتین با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأن یأتین و با لحاظ حرف جر، متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل لا یخرجن است به تقدیر مذنباتٍ. و جمله لا یخرجن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تخرجوهنّ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ حدودُ الله ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر تلک و جمله تلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یتعدَّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ حدودَالله ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به یتعدَّ و جمله یتعدَّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ظلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نفسَه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به ظلم و جمله قد ظلم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تلک... است.

﴿ لا تدری ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لعلّ ﴾ از حروف

مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم لعلّ ﴿ يُحدِثُ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ بعدَ ذلك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به يُحدثُ ﴿ أمراً ﴾ مفعول‌به يُحدِثُ وجمله يُحدِثُ....، محلاً مرفوع وخبر لعلّ است. وجمله لعلّ اللهَ....، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول لا تدری است (لا تدری به جهت وجود لعلّ از عمل در مفرد به عنوان مفعول به معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله لا تدری....، مستأنفه بیانی است.

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنكُمْ وَأَقِيمُوا ٱلشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجاً ﴿٢﴾

وهنگامی که زمانشان را سپری کردند پس آنها را به نیکی نگاه دارید یا با خوبی از ایشان جدا شوید ودو عادل را از میان خودتان شاهد بگیرید وشهادت را برای خدا برپا دارید؛ این است که هر کس به خدا وروز قیامت مؤمن باشد بدان اندرز می‌شود. وهر که از خدا بپرهیزد، برایش راه برون رفتی قرار می‌دهد.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ بلغْنَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ أجلَهنَّ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به بلغن وجمله بلغن أجلهنّ، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ أمسكوهنّ ﴾ فعل وفاعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بمعروفٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أمسكوا وجمله أمسكوهنّ....، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۱) است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ فارقوهنّ بمعروف ﴾ عطف بر جمله أمسكوهنّ بمعروفٍ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أشهِدُوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ذوی عدلٍ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به أشهِدُوا ﴿ منكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از ذوی عدلٍ (نکره

مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) وجمله أشهِدُوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله فارقوهنّ است.

﴿ وأقيموا الشّهادةَ ﴾ مانند وأشهِدُوا ذوی عدلٍ ترکیب می‌شود. ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أقيموا است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يُوعَظُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُوعَظُ ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع ونايب فاعل يُوعَظُ ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه وضمير هو مستتر اسمش ﴿ يُؤمن ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يؤمن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اليوم ﴾ عطف بر الله ﴿ الآخر ﴾ صفت اليوم وجمله يُؤمن...، محلاً منصوب وخبر كان است. وجمله كان...، صله من است (عائد صله اسم كان است). وجمله يُوعَظُ...، محلاً مرفوع وخبر ذلكم است. وجمله ذلكم...، مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ شرطيه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يتَّقِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه وضمير هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به يتّقِ وجمله يتّقِ اللهَ، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ يجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمير هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يجعلْ ﴿ مخرجاً ﴾ مفعول‌به يجعلْ وجمله يجعلْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطيه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لاَ يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ ٱللهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ ٱللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً ﴿٣﴾

واز جایی که گمان نمی‌کند او را روزی می‌دهد، وهر که بر خدا توکل کند پس او برایش بس است. به راستی خدا رسانندهٔ امر خود است. یقیناً خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يرزقْه ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر يجعلْ آيه ۲) وضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من حيثُ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يرزقْ (حيثُ مبنى بر ضم است) وحيثُ مضاف ﴿ لا يحتسبُ ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه وضمير هو مستتر فاعل وجمله لا يحتسب، محلاً مجرور ومضاف‌اليه حيثُ است. وجمله يرزقْه...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله يجعلْ (آيه ۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من يتوكّلْ ﴾ مانند من يتّقِ (آيه ۲) تركيب مى‌شود. ﴿ على الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يتوكّلْ است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ حسبُه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر هو وجمله هو...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطيه است. وجمله من با خبرش، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله من با خبرش (آيه ۲) است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ جعل ﴾ فعل (به معناى خلق) ﴿ اللهُ ﴾ فاعل جعل ﴿ لكلّ شىءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به جعل ﴿ قدراً ﴾ مفعول‌به جعل وجمله قد جعل...، مستأنفه است.

وَٱللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ ٱلْمَحِيضِ مِن نِسَائِكُمْ إِنِ ٱرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَٱللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ ٱلْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً ﴿٤﴾

وافرادى از زنانتان كه از ديدن حيض مأيوسند، اگر (در اين كار) شک داريد پس عده‌شان سه ماه است (و هم چنين) زنانى كه حيض نشده‌اند. وزنان حامله پايان وقتشان اين است كه وضع حمل كنند. وهر كه از خدا بپرهيزد براى او در كارش آسانى قرار مى‌دهد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الّائى ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يئِسنَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ فى المحيض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يئسن ﴿ من نسائكم ﴾ جار ومجرور ومضاف

ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل یئسنَ وجمله یئسنَ...، صله الّائی است (عائد صله فاعل یئِسنَ است).

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ ارتبتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل وجمله إنْ ارتبتُم، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ عدتُهنّ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ ثلاثةُ أشهرٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر عدتُهنّ وجمله عدتُهنّ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر الّائی است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّائی ﴾ موصوله ودر محل رفع وعطف بر الّائی قبل ﴿ لم یحضنَ ﴾ فعل مضارع ومحلاً مجزوم به لم جازمه وفاعل وجمله لم یحضنَ...، صله الّائی است (عائد صله فاعل لم یحضنَ است). وجمله الّائی یئسنَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُولاتُ الأحمالِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ أجَلُهنّ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای دوم ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یضعنَ ﴾ فعل مضارع ومحلاً منصوب به أنْ ناصبه وفاعل ﴿ حملَهنّ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یضعنَ وفعل مضارع یضعنَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وخبر أجلُهنَّ واقع می‌شود. وجمله أجلُهنّ...، محلاً مرفوع وخبر أُولاتُ الأحمالِ است. وجمله أولاتُ الأحمال...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الّائی یئسن... است.

﴿ ومن یتَّقِ اللهَ یجعلْ له من أمره یُسراً ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت. ومن أمره جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از یُسراً (نکره مؤخره) است.

ذَٰلِكَ أَمْرُ ٱللَّهِ أَنزَلَهُۥٓ إِلَيْكُمْ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّـَٔاتِهِۦ وَيُعْظِمْ لَهُۥٓ أَجْرًا ۝٥

این امر خداست که به سوی شما نازلش نموده است. وهر که از خدا بپرهیزد گناهانش را از او می‌زداید وپاداش او را بزرگ می‌کند.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أمرُ الله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر ذلک ﴿ أنزله ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ إلیكم ﴾

جار و مجرور و متعلق به أنزل و جمله أنزله...، محلاً مرفوع و خبر دوم ذلک و یا محلاً منصوب و حال از أمرُالله است. و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ ومن یتّقِ اللهَ یکفّرْ عنه سیّئاتِه ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت (نصب سیّئات به جر تاء است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعظمْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یکفّرْ) وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعظمْ ﴿ أجراً ﴾ مفعول به یعظمْ و جمله یعظمْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یکفّرْ است.

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِن وُجْدِكُمْ وَلاَ تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِن كُنَّ أُولاَت حَمْلٍ فَأَنفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ وَإِن تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَىٰ ﴿٦﴾

در جایی که سکونت دارید، به مقدار تواناییتان آنها را ساکن کنید وبه آنان ضرر مرسانید تا عرصه را بر ایشان تنگ کنید، واگر حامله‌اند پس هزینهٔ آنها را بپردازید تا تا وضع حملشان نمایند واگر برای شما شیر می‌دهند پس اجرتشان را بدهید ودر میان خود به نیکی همفکری کنید واگر با هم سختگیری کنید پس به زودی زن دیگری به او شیر می‌دهد.

﴿ اسکنوهنّ ﴾ فعل وفاعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول به ﴿ من حیثُ ﴾ جار ومجرور و متعلق به أسکنوا (حیثُ مبنی بر ضم است) وحیثُ مضاف ﴿ سکنتم ﴾ فعل وفاعل وجمله سکنتم، محلاً مجرور ومضاف الیه حیثُ است. ﴿ من وُجْدِکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه وبدل از من حیث (به اعاده حرف جر) وجمله أسکنوهنّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تضارّوهنّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول به ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تُضَیِّقُوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره

وفاعل ﴿ علیهنّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تُضَیّقُوا وفعل مضارع تُضَیّقُوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به لا تضارّوا وجمله لا تضارّوهنّ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أسکنوهنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کُنّ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أُولاتِ حملٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر کُنّ (نصب أُولات به جر تاء است) وجمله إنْ کُنَّ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ أنفقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ علیهنّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنفقوا ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یضعنَ ﴾ فعل مضارع ومحلاً منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ حملَهُنّ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یضعنَ وفعل مضارع یضعنَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّیٰ واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به أنفقوا وجمله أنفقوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تضارّوهنّ است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ أرضعنَ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرضعنَ وجمله إن أرضعنَ لکم، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ آتوهنّ ﴾ فعل وفاعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ أجورَهنّ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم آتوا وجمله آتوهنّ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتمروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بینکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به اتمروا ﴿ بمعروفٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اتمروا وجمله اتمروا...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله آتوهنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تعاسرتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل وجمله إنْ تعاسرتم، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ تُرضِعُ ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تُرضِعُ ﴿ أُخریٰ ﴾ فاعل تُرضِعُ وجمله ستُرضِعُ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون

به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لاَ يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً ﴿٧﴾

صاحب سرمایه باید از دارایی خود هزینه کند وهر که روزیش بر او تنگ شده است پس از آنچه که خدا به او داده است باید هزینه نماید. خداوند بر هیچ شخصی جز آنچه که به او داده است را تکلیف نمی‌کند. به زودی خدا بعد از سختی آسایش قرار می‌دهد.

﴿ لِيُنْفِقْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ ذو سعةٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل لینفق ﴿ من سَعَتِهِ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به لینفقْ وجمله لِینفقْ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ قُدِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ومحلاً مجزوم به من شرطیه ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قُدِرَ ﴿ رِزْقُه ﴾ مضاف ومضاف الیه ونایب فاعل قُدِرَ وجمله قُدِرَ....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ لِینفقْ ﴾ مانند لینفق ذوسعةٍ ترکیب می‌شود. ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لینفقْ وما موصوله ﴿ آتاه ﴾ فعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل آتیٰ وجمله آتاه اللهُ، صله ما است (عائد صله مفعول به دوم ومقدر آتاه است به تقدیر ما آتاه الله ایاه). وجمله لینفقْ....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لِینفقْ ذوسعةٍ است.

﴿ لا یکلّف ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل لا یکلّف ﴿ نفساً ﴾ مفعول به اول لا یکلّف ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به دوم لا یکلّف ﴿ آتاها ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول به وجمله آتاها، صله ما است (عائد صله ضمیر إیّاه مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به

دوم آتاها است به تقدیر ما آتاها إيّاه). وجمله لا يكلّف...، مستأنفه بيانی است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ يجعل ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل يـجعل ﴿ بعدَ عُسرٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يـجعل ﴿ يُسراً ﴾ مفعول به يـجعل و جـمله سيجعل...، مستأنفه است.

وَكَأَيِّن مِن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَاباً شَدِيداً وَعَذَّبْنَاهَا عَذَاباً نُكْراً ﴿۸﴾

وچه بسيار آباديهايی كه از امر پروردگار خود وپيامبرانش سرپيچی نمود پس به سختی از آن حساب كشيديم وبه عذابی نامعلوم معذّبش ساختيم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ كأيِّنْ ﴾ خبريه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ من قريةٍ ﴾ جار ومجرور وتميز كأيّنْ ﴿ عتتْ ﴾ فعل وتاء تأنيث وضمير هی مستتر فاعل ﴿ عن أمر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عتتْ وأمر مضاف ﴿ ربّها ﴾ مضاف ومضاف اليه وربّ مضاف اليه أمر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسلِه ﴾ مضاف ومضاف اليه وعطف بر ربّها وجمله عتتْ...، محلاً مرفوع وخبر كأيّنْ است. وجمله كأيّنْ...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ حاسبْناها ﴾ فعل وفاعل وضمير ها در محل نصب ومفعول به ﴿ حساباً ﴾ مفعول مطلق برای حاسبنا ﴿ شديداً ﴾ صفت حساباً وجمله حاسبْناها...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله عتتْ... است. ﴿ وعذّبناها عذاباً نكراً ﴾ مانند فحاسبْناها حساباً شديداً تركيب می‌شود.

فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْراً ﴿۹﴾

پس حاصل عملكردش را چشيد وعاقبت امرش زيان بود.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ذاقتْ ﴾ فعل وتاء تأنيث وضمير هی مستتر فاعل ﴿ وبالَ ﴾ مفعول به ذاقتْ ومضاف ﴿ أمرها ﴾ مضاف ومضاف اليه وأمر مضاف اليه وبالَ وجمله ذاقتْ...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله عذّبناها (آيه ۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبةُ ﴾ اسم كان ومضاف ﴿ أمرها ﴾ مضاف

و مضاف اليه وأمر مضاف اليه عاقبةُ ﴿ خسراً ﴾ خبر كان وجمله كـان...، مـحلاً مـرفوع وعطف بر جمله ذاقتْ است.

أَعَدَّ ٱللهُ لَهُمْ عَذَاباً شَدِيداً فَاتَّقُوا ٱللهَ يَا أُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ ٱلَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنزَلَ ٱللهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً ﴿١٠﴾

خداوند برايشان عذابى سخت مهيا نموده است. پس اى صاحبان عقل با ايمان، از خدا بپرهيزيد، حقيقتاً خداوند براى شما تذكارى فرستاده است.

﴿ أعدَّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أعدّ ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور و متعلق به أعـدَّ ﴿ عـذابـاً ﴾ مفعول به أعدَّ ﴿ شديداً ﴾ صفت عذاباً وجمله أعدَّ...، مستأنفه بيانى است.

﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اتّقوا وجـمله اتّـقوا اللهَ، مـحلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء براى شرط جازم ومقدر است به تقدير إنْ كان اللهُ أعدَّ لهـم عذاباً شديداً. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ أولى الألباب ﴾ مضاف ومضاف اليه ومنادىٰ ﴿ الّذين ﴾ مـوصوله ودر محل نصب وصفت يا بدل و يا عطف بيان از أولى الألباب ﴿ آمـنوا ﴾ فـعل وفـاعل وجمله آمنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل آمنوا است). وجمله يا أولى الألباب... (با لحاظ معناى أدعو و يا أطلب)، مستأنفه بيانى است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ أنزل اللهُ إليكم ذكراً ﴾ مانند جمله أعدَّاللهُ لهم عذابـاً تـركيب مى‌شود.

رَسُولاً يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ ٱللهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ ٱلَّـذِينَ آمَـنُوا وَعَـمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَمَن يُؤْمِن بِاللهِ وَيَعْمَلْ صَالِحاً يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ ٱللهُ لَهُ رِزْقاً ﴿١١﴾

پيامبرى كه آيات روشنگر الهى را بر شما تلاوت مى‌كند تا كسانى كه ايمان آورده وعمل شايسته انجام داده‌اند را از تاريكيها به سوى نور خارج نمايد. وهر كه به خدا

ایمان آورد وعمل شایسته انجام دهد، او را داخل بهشتهایی می‌کند که از زیرشان رودها روان است، در آن همیشگی جاودانه‌اند. به یقین خداوند برای او رزقش را نیکو گردانده است.

﴿ رسولاً ﴾ بدل از ذکراً (آیه ۱۰) و یا مفعول‌به فعل أرسل مقدر ﴿ یتلو ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یتلو ﴿ آیاتِ الله ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول‌به یتلو ﴿ مبیّناتٍ ﴾ حال از آیات الله (نصب آیات و مبیّنات به جر تاء است) ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یخرجَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب و مفعول‌به یخرجَ ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول‌به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است). ﴿ من الظّلمات الی النّور ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به یخرجَ وفعل مضارع یخرجَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به یتلو وجمله یتلو....، محلاً منصوب وصفت رسولاً است. وجمله (أرسل) رسولاً....، مستأنفه است (بنابر ترکیب دوم رسولاً).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یُؤمنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یؤمنْ وجمله یُؤمن....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعملْ ﴾ عطف بر جمله یؤمنْ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ صالحاً ﴾ مفعول‌به یعملْ است.

﴿ یدخلْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول‌به دوم یدخلْ (نصب جنّات به جر تاء است) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تجری ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری وجمله تجری....، محلاً منصوب وصفت جنّات است. وجمله یدخلْه....، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است. ﴿ خالدین ﴾ حال از مفعول‌به اول یدخله (مرجع آن من شرطیه بوده

وبه اعتبار لفظ مَن ضمير مفرد آمده است) ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خالدين ﴿ أبداً ﴾ ظرف ومتعلق به خالدين است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ أحسن ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أحسن ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أحسن ﴿ رزقاً ﴾ مفعول‌به أحسن وجمله قد أحسن...، مستأنفه است.

ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَاً ﴿١٢﴾

خدا كسى است كه هفت آسمان را آفريد واز زمين هم همانند آن را؛ فرمان در ميان آنها نازل مى‌شود تا بدانيد كه حتماً خداوند بر هر كارى تواناست ويقيناً بر هر چيزى احاطهٔ علمى دارد.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ الّذى ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر الله ﴿ خلق ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ سبعَ سماواتٍ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به خلق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از ﴿ مثلَهنّ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر سبعَ سماواتٍ وجمله خلق...، صله الّذى است (عائد صله فاعل خلق است). وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ يتنزّل ﴾ فعل ﴿ الأمرُ ﴾ فاعل يتنزّل ﴿ بينهنّ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به يتنزّل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تعلموا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم أنّ ﴿ على كلّ شىءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به ﴿ قديرٌ ﴾ خبر أنّ وأنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول‌به تعلموا واقع مى‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّ اللهَ ﴾ تركيبش گذشت. ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ أحاط ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ بكلّ شىءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أحاط ﴿ علماً ﴾ تميز از معناى أحاط وجمله قد أحاط...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وعطف بر أنّ للهَ على كلّ شىءٍ قديرٌ مى‌شود. وفعل مضارع تعلموا با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع مى‌شود وجار ومجرور، متعلق به يتنزّل وجمله يتنزّل...، محلاً منصوب وحال از سبعَ سماوات (نكره مخصصه به واسطه اضافه به نكره ديگر) است.

سورهٔ مبارکهٔ تحریم

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان.

ترکيبش ذيل سوره شوریٰ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾

ای پيامبر، برای چه، جهت خشنودی همسرانت آنچه را که خداوند برايت حلال نموده است را حرام می‌کنی؟ وخدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ أيُّها ﴾ أيُّ وصليه مبنی بر ضم و در محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبيه ﴿ النّبیُّ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب وبدل يا عطف بيان از أيُّها ﴿ لِمَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تحرّم وما استفهاميه ﴿ تُحَرِّم ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به تحرّم ﴿ أحلّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أحلّ ﴿ لك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أحلّ وجمله أحلّ...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به أحلّ است به تقدير ما أحلّه). وجمله لِمَ تُحرّمُ...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائيه است.

﴿ تبتغی ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ مرضاتَ ﴾ مفعول‌به تبتغی ومضاف ﴿ أزواجك ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وأزواج مضاف‌اليه مرضات وجمله تبتغی...، محلاً منصوب وحال از فاعل تُحرّمُ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللّهُ ﴾ مبتدا ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای اللّهُ وجمله اللّهُ...، مستأنفه است.

قَدْ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَٱللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢﴾

یقیناً خدا گشودن سوگندهایتان را (با دادن کفّاره) برای شما مقرر نموده است، وخداوند سرپرست شماست واو دانای حکیم است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ فرض ﴾ فعل ﴿ اللّهُ ﴾ فاعل فرض ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فرض ﴿ تحلّةَ ﴾ مفعول‌به فرض ومضاف ﴿ ایمانکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وایمان مضاف‌الیه تحلّة وجمله قد فرض....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللّهُ ﴾ مبتدا ﴿ مولٰیکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر اللّهُ وجمله اللّهُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد فرض... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ العلیمُ الحکیمُ ﴾ دو خبر برای هو وجمله هو....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اللّهُ... است.

وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنبَأَكَ هَٰذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿٣﴾

وزمانی که پیامبر به برخی از همسرانش سخنی سری گفت پس هنگامی که آن را خبر داد وخداوند آن را بر او آشکار کرد، (پیامبر) برخی را اظهار نمود واز برخی اعراض کرد. پس هنگامی که آن (زن) را بدان خبر داد، گفت چه کسی تو را از این با خبر نمود؟ گفت دانای حکیم من را با خبر ساخت.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذ ﴾ در محل نصب ومفعول‌به فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ أسرَّ ﴾ فعل ﴿ النّبیُّ ﴾ فاعل أسرَّ ﴿ الی بعض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أسرّ وبعض مضاف ﴿ أزواجه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وأزواج مضاف‌الیه بعض ﴿ حدیثاً ﴾ مفعول‌به أسرّ

وجمله أسرَّ...، محلاً مجرور ومضاف الیه إذ است. وجمله (اذکر) إذ...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ نبّأَتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نبّأتْ وجمله نبّأتْ به، محلاً مجرور ومضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أظهره ﴾ فعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أظهر ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أظهر وجمله أظهره...، محلاً مجرور وعطف بر جمله نبّأتْ است.

﴿ عَرَّفَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعضَه ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به عرّف وجمله عرَّف بعضَه، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعرض ﴾ عطف بر جمله عرّف شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عن بعضٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أعرض است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ نبّأها ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول به ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نبّأ وجمله نبّأها به، محلاً مجرور ومضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أنبأك ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول به اول ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب ومفعول به دوم أنبأ وجمله أنبأک هذا، محلاً مرفوع وخبر من استفهامیه است. وجمله من...، محلاً منصوب ومقول قول قالتْ است. وجمله قالتْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شبه شرط وجواب قبل است.

﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نبّأنی ﴾ فعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب ومفعول به ﴿ العلیمُ ﴾ فاعل نبّأ ﴿ الخبیرُ ﴾ صفت العلیمُ وجمله نبّأنی...، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه است.

إِن تَتُوبَا إِلَى ٱللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٤﴾

اگر هر دوی شما به درگاه خدا توبه کنید (توبه را قبول می‌کند)، پس به یقین دلهای شما منحرف شده است. واگر علیه او پشت یکدیگر باشید پس حقیقتاً خدا خود دوست اوست وجبرئیل وصالح مؤمنان وملائکه بعد از این پشتیبانند.

﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تتوبا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه وفاعل ﴿ الی الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تتوبا وجمله إِنْ تتوبا....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر یقبلْ التّوبةَ. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ تعلیلیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ صَغَتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ قلوبُکما ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل صَغَتْ وجمله قد صَغَتْ، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ تظاهرا علیه ﴾ مانند إِنْ تتوبا الی الله ترکیب می‌شود. وجمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر یجدْ ناصراً ینصرُه. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ فَ ﴾ تعلیلیه ﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إِنَّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدا ﴿ مولاه ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر إِنَّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) ویا خبر هو وجمله هو مولاه، محلاً مرفوع وخبر إِنَّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). وجمله إِنَّ اللهَ....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جبرئیلُ ﴾ مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صالحُ المؤمنین ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر جبرئیلُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الملائکةُ ﴾ عطف بر صالح المؤمنین ﴿ بعدَ ذلك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ﴿ ظهیرٌ ﴾ خبر جبرئیل وصالح المؤمنین والملائکةُ (ظهیر لفظاً مفرد ودر معنا جمع است به تقدیر ظهراء) وجمله جبرئیل....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنَّ اللهَ... است.

و یا اینکه جبرئیل وصالح المؤمنین عطف بر محل إنّ الله (رفع بنابر ابتدائیت) هستند. والملائکةُ مبتدا وظهیرٌ خبر الملائکةُ وجمله الملائکةُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ اللهَ... است.

عَسَىٰ رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُ أَزْوَاجاً خَيْراً مِنكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَاراً ﴿٥﴾

اگر شما را طلاق دهد امید است پروردگارش همسرانی بهتر از شما به او عوض دهد، زنانی مسلمان، مؤمن، فرمانبردار، توبه کار، عابد، روزه دار، بیوه وباکره.

﴿ عسىٰ ﴾ از افعال ناقصه ومقاربه ﴿ ربّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم عسىٰ ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ طلّقكنَّ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر كنّ در محل نصب ومفعول‌به وجمله إنْ طلّقكنّ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین اسم وخبر عسىٰ) است.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يبدلَه ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ أزواجاً ﴾ مفعول‌به دوم يبدلَ ﴿ خيراً ﴾ صفت أزواجاً ﴿ منكنّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خیراً ﴿ مسلماتٍ مؤمناتٍ قانتاتٍ تائباتٍ عابداتٍ سائِحاتٍ ثيّباتٍ ﴾ تمامی حال از أزواجاً (نکره موصوفه) ونصب این اسامی به جر تاء است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبكاراً ﴾ عطف بر ثيّباتٍ وفعل مضارع يبدّل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وخبر عسىٰ واقع می‌شود. وجمله عسىٰ ربُّه...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ ٱللهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود وخانواده‌تان را از آتشی که سوختش مردم

وسنگ است حفظ کنید، بر آن فرشتگانی درشتخو وسختگیر (گماشته شده‌اند). از خداوند در آنچه دستورشان داده است نافرمانی نمی‌کنند وآنچه امر می‌شوند را انجام می‌دهند.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ أیُّ وصلیه مبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ الَّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت یا بدل ویا عطف بیان از أیّها ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ قوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنفسکم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به قوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلیکم ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر أنفسکم ﴿ ناراً ﴾ مفعول به دوم قوا ﴿ وقودُها ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ النّاسُ ﴾ خبر وقودُها ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحجارةُ ﴾ عطف بر النّاس وجمله وقودُها...، محلاً منصوب وصفت ناراً است. وجمله قوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ علیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ملائکةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ غلاظٌ شدادٌ ﴾ دو صفت برای ملائکةٌ وجمله علیها...، محلاً منصوب وحال از ناراً (نکره موصوفه) است.

﴿ لا یعصونَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به لا یعصون ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب وبدل اشتمال از الله ﴿ أمرهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به وجمله أمرهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما أمرهم به). وجمله لا یعصون...، محلاً منصوب وحال از ملائکة (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یفعلون ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به یفعلون ﴿ یُؤمَرون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله یُؤمَرون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما یُؤمَرُون به). وجمله یفعلون...، محلاً منصوب وعطف بر جمله لا یعصون است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا ٱلْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۝٧

ای کسانی که کافر شده‌اید، در این روز عذرخواهی مکنید، فقط بدانچه انجام می‌دادید مجازات می‌شوید.

﴿ يا أيّها الّذين كفروا ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت. ﴿ لا تعتذروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ اليومَ ﴾ ظرف ومتعلق به لا تعتذروا وجمله لا تعتذروا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ تُجزَون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به دوم تُجزَون (مفعول‌به اول تجزون، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، محلاً منصوب وخبر كنتم است. وجمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). وجمله إنّما تُجزَون...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى ٱللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي ٱللَّهُ ٱلنَّبِيَّ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَٱغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝٨

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به درگاه خدا توبه‌ای حقیقی نمایید، امید است پروردگارتان گناهانتان را از شما بزداید وشما را در بهشتهایی داخل نماید که از زیرش رودها روان است، در روزی که خدا پیامبر ومؤمنان همراه او را خوار نمی‌کند ونورشان پیشاپیش آنان ودر سمت راستشان می‌شتابد. می‌گویند پروردگار ما، نورمان را برای ما کامل گردان واز ما درگذر، یقیناً تو بر هر چیزی توانایی.

﴿ يا أيّها الّذين آمنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت. ﴿ توبوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الى الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به توبوا ﴿ توبةً ﴾ مفعول مطلق توبوا ﴿ نصوحاً ﴾ صفت توبةً وجمله

توبوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ عسیٰ ربّکم اَنْ یُکفّرَ ﴾ مانند عسیٰ ربّه اَنْ یبدلَه (آیه ۵) ترکیب می‌شود. ﴿ عنکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یکفّر ﴿ سیّئاتِکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یکفّرَ (نصب سیّئات به جر تاء است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یدخلَکم ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یکفّرَ) وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول‌به دوم یدخل (نصب جنّات به جر تاء است) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تجری ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری وجمله تجری...، محلاً منصوب وصفت جنّاتٍ است. وفعل مضارع یُدخلَ عطف بر یکفّرَ شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ یوم ﴾ ظرف ومتعلق به فعل یدخلَ ویا مفعول‌به فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ لا یُخزی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ اللّهُ ﴾ فاعل لا یخزی ﴿ النّبیَّ ﴾ مفعول‌به لا یخزی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وعطف بر النّبیَّ ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ معه ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل آمنوا وجمله لا یخزی...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است (بنابر ترکیب دوم یوم).

﴿ نورُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ یسعیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بین ﴾ ظرف ومتعلق به یسعیٰ ومضاف ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وأیدی مضاف‌الیه بین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بأیمانهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر بین أیدیهم (عطف جار ومجرور بر ظرف) وجمله یسعیٰ...، محلاً مرفوع وخبر نورُهم است. وجمله نورُهم...، محلاً منصوب وحال از النّبیّ والّذین است.

﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومنادیٰ به ندای مقدر ﴿ أتممْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أتممْ ﴿ نورَنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أتممْ وجمله أتممْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است.

وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول یقولون است. وجمله یقولون...، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال از ضمیر هم در أیدیهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اغفرلنا ﴾ عطف بر جمله أتممْ لنا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کاف در محل نصب واسمش ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَاهِدِ ٱلْكُفَّارَ وَٱلْمُنَافِقِينَ وَٱغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٩﴾

ای پیامبر، با کفّار ومنافقان جهاد کن وبر آنها درشتی نما، وجایگاهشان جهنم است وچه بد سرانجامی است.

﴿ یا أیُّها النّبیُّ ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ جاهدْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الکفّارَ ﴾ مفعول‌به جاهدْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المنافقین ﴾ عطف بر الکفّار وجمله جاهدْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اغلظْ ﴾ عطف بر جمله جاهدْ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اغلظْ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ مأویٰهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ جهنّمُ ﴾ خبر مأویٰهم وجمله مأویٰهم جهنّمُ، محلاً منصوب وحال از ضمیر هم در علیهم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المصیرُ ﴾ فاعل بئس وجمله بئس المصیرُ، مستأنفه بیانی است.

ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا ٱمْرَأَةَ نُوحٍ وَٱمْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ ٱللَّهِ شَيْئاً وَقِيلَ ٱدْخُلاَ ٱلنَّارَ مَعَ ٱلدَّاخِلِينَ ﴿١٠﴾

خداوند برای کافران زن نوح وزن لوط را مثل زد که هر دو در نکاح دو بنده از بندگان صالح ما بودند پس به آن دو خیانت کردند وآنها در برابر خدا چیزی از (عذاب را) از آن دو باز نداشتند. وگفته شد با داخل شوندگان داخل آتش شوید.

﴿ ضرب ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل ضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول‌به دوم ومقدم ضرب ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مثلاً ویا متعلق به عامل مقدر وصفت مثلاً والّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ امرأتَ نوحٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به اول ومؤخر ضرب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امرأتَ لوطٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر امرأتَ نوحٍ وجمله ضرب...، مستأنفه است.

﴿ کانتا ﴾ از افعال ناقصه وتاء تأنیث با اسمش ﴿ تحت عبدین ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر کانتا ﴿ من عبادنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت عبدین ﴿ صالحَینِ ﴾ صفت دوم عبدین وجمله کانتا...، محلاً منصوب وحال از امرأتَ نوحٍ وامرأتَ لوطٍ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ خانتاهما ﴾ فعل وتاء تأنیث وفاعل وضمیر هما در محل نصب ومفعول‌به وجمله خانتاهما، محلاً منصوب وعطف بر جمله کانتا... است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لم یغنیا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ عنهما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم یغنیا ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم یغنیا ویا متعلق به عامل مقدر وحال از شیئاً (نکره مؤخره) ﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به لم یغنیا وجمله لم یغنیا.....، محلاً منصوب وعطف بر جمله خانتاهما است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ ادخُلا ﴾ فعل وفاعل ﴿ النّارَ ﴾ مفعول‌به ادخُلا ﴿ معَ الدّاخلین ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ادخُلا وجمله ادخُلا...،

محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لم یغنیا است به تقدیر قیل لهما.

وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ آمَنُوا ٱمْرَأَةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ٱبْنِ لِي عِندَكَ بَيْتاً فِي ٱلْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿١١﴾

وخدا برای مؤمنان همسر فرعون را مثل می‌زند هنگامی که گفت پروردگارا، برای من خانه‌ای نزد خودت در بهشت بنا کن ومن را از فرعون وعملش نجات ده واز قوم ستمکار نجاتم بخش.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضرب اللهُ مثلاً للّذین آمنوا امرأَتَ فرعونَ ﴾ عطف بر جمله ضرب... امرأتَ نوحٍ (آیه ۱۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود (فرعون به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود). ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به مثلاً و مضاف ﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ رَبِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی ﴿ ابْنِ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ابْنِ ﴿ عندك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ابْنِ و یا متعلق به عامل مقدر وحال از بیتاً (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ بیتاً ﴾ مفعول به ابْنِ ﴿ فی الجنّة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت بیتاً وجمله ابْنِ...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قالتْ است. وجمله قالتْ...، محلاً مجرور ومضاف الیه إذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجّنی ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب ومفعول به ﴿ من فرعونَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نجّنی (فرعون به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملِهِ ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر فرعونَ وجمله نجّنی...، محلی از اعراب ندارد

وعطف بر جمله ابنِ لی است.

﴿ ونجّنی من القومِ ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القومِ است.

وَمَرْيَمَ ٱبْنَتَ عِمْرَانَ ٱلَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ ٱلْقَانِتِينَ ﴿١٢﴾

ومریم دختر عمران را، همان که ناموسش را حفظ نمود پس از روحمان در آن دمیدیم، وکلمات وکتب پروردگارش را تصدیق نمود واز فرمانبرداران بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مریمَ ﴾ عطف بر امرأتَ فرعون (آیه ۱۱) ﴿ بنتَ عمرانَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت مریم (عمران به جهت علمیت والف ونون زائده غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ الّتی ﴾ موصوله ودر محل نصب وبدل ویا صفت دوم مریمَ ﴿ أحصنتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ فرجها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أحصنتْ وجمله أحصنتْ...، صله الّتی است (عائد صله فاعل أحصنتْ است).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ نفخنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فیه من روحنا ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به نفخنا وضمیر نا مضاف‌الیه روح وجمله نفخنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أحصنتْ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صدّقَتْ ﴾ عطف بر جمله أحصنتْ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بکلماتِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به صدّقَتْ وکلمات مضاف ﴿ ربّها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه کلمات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کتبه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر کلمات ربّها است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ من القانتین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر کانتْ وجمله کانتْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله صَدَّقَتْ است.

جزء بیست ونهم

سورهٔ مبارکهٔ ملک

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾
متعالیست آنکه فرمانروایی به دست اوست واو بر هر چیزی تواناست.

﴿ تبارك ﴾ فعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل تبارک ﴿ بیده ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ الملكُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله بیده الملکُ، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در بیده است). وجمله تبارک....، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر هو وجمله هو....، محلاً منصوب وحال از الّذی است.

ویا اینکه واو عاطفه بوده وجمله هو....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله بیده الملکُ است.

ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلْمَوْتَ وَٱلْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفُورُ ﴿٢﴾

کسی که مرگ وزندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید؟ واو پیروزمند آمرزنده است.

﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وبدل از الّذی (آیه ۱) ویا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ویا محلاً منصوب ومفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الموتَ ﴾ مفعول‌به خلق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحیاةَ ﴾ عطف بر الموت ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یبلوَکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ أیُّکم ﴾ ایّ استفهامیه ومضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ أحسنُ ﴾ خبر أیّکم ﴿ عملاً ﴾ تمیز أحسنُ وجمله أیّکم...، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم یبلوَ است (فعل مضارع یبلو به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وفعل مضارع یبلوَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به خلق وجمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). وجمله (هو ویا أعنی) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم وسوم الّذی).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ العزیزُ الغفورُ ﴾ دو خبر برای هو وجمله هو...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلق است.

ٱلَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقاً مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ ٱلرَّحْمَٰنِ مِن تَفَاوُتٍ فَٱرْجِعِ ٱلْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ﴿٣﴾

آنکه هفت آسمان را طبقه طبقه خلق نمود. در خلقت (خدای) رحمان هیچ ناهماهنگی نمی‌بینی پس چشم را برگردان آیا خللی می‌بینی؟

﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر سوم برای هو ویا صفت الغفور ویا بدل از الّذی (هر سه آیه ۲) ﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سبعَ سماواتٍ ﴾ مضاف

ومضاف‌الیه ومفعول‌به خلق ﴿ طِباقاً ﴾ حال از سبع سماوات (نکره مخصصه بـه واسـطه اضافه به نکره دیگر) وجمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است).

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تریٰ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فـاعل ﴿ فی خلق الرّحمان ﴾ جـار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تریٰ ﴿ من تفاوتٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وتفاوت در موضع نصب ومفعول‌به تریٰ وجمله ما تریٰ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ارجعْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ البصرَ ﴾ مـفعول‌بـه ارجـعْ وجمله ارجع البصرَ، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ أردتَ المعاینة. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ تریٰ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ من فطورٍ ﴾ جـار ومجرور ومن زائده وفطور در موضع نصب ومفعول‌به تریٰ وجمله هل تریٰ...، مستأنفه ویا محلاً منصوب ومفعول‌به فعل انظر مقدر است (انظر به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله (انظرْ)...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله ارجع است.

ثُمَّ ٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ كَرَّتَيۡنِ يَنقَلِبۡ إِلَيۡكَ ٱلۡبَصَرُ خَاسِئٗا وَهُوَ حَسِيرٞ ﴿٤﴾

سپس دوباره چشم بگردان، چشمت خسته ودرمانده به سویت باز می‌گردد.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ ارجع البصرَ ﴾ عطف بر جمله ارجع البصرَ (آیه ۳) شده ومـانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ کرّتین ﴾ مفعول مطلق عددی برای ارجع (کرّ به معنای رجع است).

﴿ ینقلِبْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر ﴿ الیك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ینقلبْ ﴿ البصرُ ﴾ فاعل ینقلبْ ﴿ خاسئاً ﴾ حال از البصرُ وجـمله یـنقلبْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ ترجـع البصرَ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ حسیرٌ ﴾ خبر هو وجمله هو حسیرٌ، محلاً منصوب وحال دوم از البصرُ است.

وَلَقَدْ زَيَّنَّا ٱلسَّمَاءَ ٱلدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُوماً لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ ٱلسَّعِيرِ ﴿٥﴾

وحقيقتاً آسمان دنيا را با چراغهایی زینت نمودیم وآنها را رجم کنندهٔ شیاطین قرار دادیم وبرای ایشان عذاب آتش برافروخته آماده نمودیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ زیّنّا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الدّنیا ﴾ صفت السّماء ﴿ بمصابیحَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به زیّنّا (مصابیح به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) وجمله لقد زیّنّا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلناها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ رجوماً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا ﴿ للشّیاطین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رجوماً وجمله جعلناها...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد زیّنّا است.

﴿ وأعتدنا ﴾ مانند وجعلنا ترکیب می‌شود. ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أعتدنا ﴿ عذابَ السّعیرِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أعتدنا است.

وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٦﴾

وبرای کسانی که به پروردگارشان کافر شده‌اند عذاب جهنم است، وچه بد سرانجامی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم والّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بربّهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به کفروا وجمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ عذابُ جهنّمَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر (جهنّم به جهت علمیت وتأنیث غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) وجمله للّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المصیرُ ﴾ فاعل بئس وجمله بئس المصیرُ، مستأنفه است.

إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقاً وَهِيَ تَفُورُ ﴿٧﴾

وهنگامی که در آن افکنده شوند صدای آزار دهنده‌اش را می‌شنوند وآن می‌جوشد.

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ أُلقُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور و متعلق به أُلقُوا و جمله أُلقُوا فیها، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ سمعوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر و حال از شهیقاً (نکره مؤخره) ﴿ شهیقاً ﴾ مفعول به سمعوا وجمله سمعوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هی ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ تفورُ ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل وجمله تفورُ، محلاً مرفوع وخبر هی است. وجمله هی تفورُ، محلاً منصوب وحال از ضمیر ها در لها است.

تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ ٱلْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٨﴾

نزدیک است که از خشم پاره پاره شوند، هر گاه گروهی در آن افکنده شوند نگهبانانش از ایشان می‌پرسند آیا هشدار دهنده‌ای به سوی شما نیامد؟

﴿ تکاد ﴾ از افعال مقاربه و ناقصه وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ تمیَّزُ ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من الغیظ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تمیَّزُ وجمله تمیَّزُ...، محلاً منصوب وخبر تکاد است. وجمله تکاد...، محلاً منصوب وحال از فاعل تفورُ (آیه ۷) است.

﴿ کلّما ﴾ ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ أُلقی ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أُلقی ﴿ فوجٌ ﴾ نایب فاعل أُلقی وجمله أُلقی...، محلاً مجرور ومضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ سألهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به اول ﴿ خزنتُها ﴾ مضاف

ومضاف الیه وفاعل سأل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم یأتکم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر کم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به لم یأت ﴿ نذیرٌ ﴾ فاعل لم یأتِ وجمله ألم یأتکم نذیرٌ، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم سأل است (سأل به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله سألهم...، محلی از اعراب ندارد وجواب کلمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾

گویند چرا، به راستی هشدار دهنده‌ای به سویمان آمد پس تکذیب نمودیم وگفتیم خدا چیزی نازل نکرده است، شما جز در گمراهی بزرگ نیستید.

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءنا ﴾ فعل وضمیر نا در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إلینا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ نذیرٌ ﴾ فاعل جاء وجمله قد جاءنا نذیرٌ، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿کذّبنا ﴾ فعل وفاعل وجمله کذّبنا، محلاً منصوب وعطف بر جمله قدجاءنا نذیرٌ است.

﴿ وقلنا ﴾ مانند فکذّبنا ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ نزّل ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل نزّل ﴿ من شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وشیء در موضع نصب ومفعول‌به نزّل وجمله مانزّل...، محلاً منصوب ومقول قول قلنا است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر أنتم ﴿کبیرٍ ﴾ صفت ضلالٍ وجمله إنْ أنتم...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ ٱلسَّعِيرِ ﴿١٠﴾

وگویند اگر شنیده بودیم یا تعقل کرده بودیم در (میان) اصحاب آتش برافروخته نبودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نسمع ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وجمله نسمع، محلاً منصوب وخبر کـنّا است. وجمله لو کنّا ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ نعقل ﴾ عطف بر جمله نسمع شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فی أصحاب السّعیر ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر کنّا وجمله ما کنّا ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قـالوا (آیـه ۹) است.

فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحَابِ ٱلسَّعِيرِ ﴿١١﴾

پس به گناهشان اعتراف می‌کنند، پس لعنت بر اصحاب آتش بر افروخته باد.

﴿ فـاعترفوا ﴾ مانند وقالوا (آیه ۱۰) تـرکیب مـی‌شود. ﴿ بـذنبهم ﴾ جـار ومـجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به اعترفوا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ سُحقاً ﴾ مفعول مطلق فعل سَحِقَ مقدر ﴿ لأصحاب السّعیر ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به سُحقاً وجـمله (سَـحِقَ) سُـحقاً...، مـحلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اعترفوا است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِٱلْغَيْبِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١٢﴾

قطعاً افرادی که از پروردگارشان در نهان می‌هراسند برایشان آمـرزش واجـری بزرگ است.

﴿ إنّ ﴾ از حـروف مشـبهة بـالفعل ﴿ الّذین ﴾ مـوصوله ودر مـحل نـصب واسـم إنّ

﴿ یخشون ﴾ فعل وفاعل ﴿ ربَّهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یخشون ﴿ بالغیب ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یخشون ویا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل یخشون وجمله یخشون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یخشون است). ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ مغفرةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أجرٌ ﴾ عطف بر مغفرةٌ ﴿ کبیرٌ ﴾ صفت أجرٌ وجمله لهم...، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. وجمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.

وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ ٱجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿١٣﴾

وسخنانتان را پوشیده دارید یا آشکار کنید حتماً او به کنه سینه‌ها آگاه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أسِرُّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ قولکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أسِرّوا وجمله أسِرّوا...، مستأنفه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ اجهَرُوا ﴾ عطف بر جمله أسِرُّوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اجهروا است.

﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ علیمٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ بذات الصّدور ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به علیمٌ وجمله اِنّه...، مستأنفه بیانی است.

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١٤﴾

آیا کسی که آفریده است، نمی‌داند؟ واو باریک بین آگاه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لا یعلم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل لا یعلم ﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله خلق، صله من است (عائد صله فاعل خلق است). وجمله ألا یعلم...، مستأنفه است.

ویا اینکه فاعل لا یعلم ضمیر هو مستتر بوده ومن موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به لا یعلم وجمله خلق، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به خلق است به تقدیر من خلقه).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ اللّطیفُ الخبیرُ ﴾ دو خبر برای هو وجمله هو....، محلاً منصوب وحال از فاعل لا یعلم است (بنابر هر دو ترکیب).

هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ ٱلنُّشُورُ ﴿١٥﴾

او کسی است که زمین را برای شما رام قرار داد پس در اطراف واکناف آن راه بروید واز روزیش بخورید؛ وبرانگیخته شدن به سوی اوست.

﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هو ﴿ جعل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به اول جعل ﴿ ذلولاً ﴾ مفعول‌به دوم جعل وجمله جعل....، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). وجمله هو....، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ امشوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی مناکبها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به امشوا وجمله امشوا....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعل... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کلوا من رزقه ﴾ عطف بر جمله امشوا فی مناکبها شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ النّشورُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله إلیه النّشورُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعل است.

ءَأَمِنتُم مَن فِي ٱلسَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ ٱلْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ﴿١٦﴾

آیا از آنکه در آسمان است در امانید که شما را در زمین فرو برد پس ناگهان زمین به لرزه افتد؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أمنتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به أمنتم ﴿ فی السّماء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) فی

السّماء، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یخسفَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخسفَ ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به یخسفَ و فعل مضارع یخسفَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل اشتمال از من موصوله واقع می‌شود. و جمله أأمنتم...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تمورُ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله تمور، محلاً مرفوع و خبر هی است. و جمله إذا هی تمورُ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أمنتم است.

أَمْ أَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَاءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ﴿١٧﴾

آیا از آنکه در آسمان است در امانید که بادی تند از سنگ ریزه بر شما فرو فرستد؟ پس به زودی خواهید دانست که هشدارم چگونه است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ أمنتم مَن فی السّماء أنْ یرسلَ علیکم حاصباً ﴾ عطف بر جمله أأمنتم... الأرضَ (آیه ۱۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و خبر مقدم ﴿ نذیرِ ﴾ مبتدای مؤخر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف‌الیه دارد. و جمله کیف نذیرِ، محلاً منصوب و مفعول‌به تعلمون است (تعلمون به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ستعلمون...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ جاءکم العذابُ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَقَدْ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿١٨﴾

به یقین کسانی که قبل از ایشان بودند تکذیب نمودند، پس کیفرم چگونه بود؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لِ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کذّب ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل کذّب ﴿ من قبلهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فعل کانوا مقدر وجمله (کانوا) من قبلهم، صله من است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). وجمله لقد کذّب....، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام ودر محل نصب وخبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ نکیرِ ﴾ اسم کان وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف‌الیه دارد. وجمله کیف کان نکیرِ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله فعذّبهم مقدر است. وجمله (عذّبهم)، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد کذّب... است.

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى ٱلطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا ٱلرَّحْمَٰنُ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿١٩﴾

آیا به پرندگان بر فرازشان ننگریسته‌اند، بال می‌گشایند وجمع می‌کنند؟ جز (خدای) رحمان آنها را نگه نمی‌دارد، حقیقتاً او بر هر چیزی بیناست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ الی الطّیر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم یروا ﴿ فوقَهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به صافّاتٍ ویا متعلق به عامل مقدر وحال از الطّیر ﴿ صافّاتٍ ﴾ حال از الطّیر (نصب صافّاتٍ به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقبضْنَ ﴾ فعل وفاعل وجمله یقبضْنَ، محلاً منصوب وعطف بر صافّاتٍ است (عطف جمله بر مفرد). وجمله لم یروا....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یمسکُهُنَّ ﴾ فعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول‌به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الرّحمانُ ﴾ فاعل ما یمسکُ وجمله ما یمسکهنّ....، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ بصیرٌ ﴾ خبر اِنّ وجمله اِنّه....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

أَمَّنْ هٰذَا ٱلَّذِي هُوَ جُندٌ لَّكُمْ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ ٱلرَّحْمٰنِ إِنِ ٱلْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ﴿٢٠﴾

یا کیست آنکه او سپاه شماست که شما را در برابر (خدای) رحمان یاری کند؟ کافران جز در فریب نیستند.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر من استفهامیه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل و یا عطف بیان برای هذا ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ جندٌ ﴾ خبر هو ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جندٌ ﴿ ینصرکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ من دون الرّحمان ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ینصر و جمله ینصرکم.... محلاً منصوب و حال از جندٌ (نکره موصوفه) است. و جمله هو....، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله من هذا....، مستأنفه است.

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ الکافرون ﴾ مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی غرورٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الکافرون و جمله إِنْ الکافرون....، مستأنفه است.

أَمَّنْ هٰذَا ٱلَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَل لَّجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾

یا کیست آنکه اگر (خدا) روزیش را از شما باز دارد، شما را روزی دهد؟ بلکه در سرکشی ونفرت لجاجت می‌کنند.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ من هذا الّذی ﴾ عطف بر جمله من هذا الّذی (آیه ۲۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ یرزقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله یرزقکم، صله الّذی است (عائد صله فاعل یرزق است).

﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ أمسك ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ رزقَه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به أمسک و جمله إِنْ أمسک رزقه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است به تقدیر فمن یرزقکم. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لجُّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی عُتُوٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لجّوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نُفُورٍ ﴾ عطف بر عُتُوٍّ و جمله لجُّوا...، مستأنفه است.

أَفَمَن يَمْشِي مُكِبّاً عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّن يَمْشِي سَوِيّاً عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۲۲﴾

پس آیا کسی که نگونسار راه می‌رود هدایت یافته‌تر است یا آنکه استوار بر راه راست می‌رود؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یمشی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مُکِبّاً ﴾ حال از فاعل یمشی ﴿ علی وجهه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مُکِبّاً و جمله یمشی....، صله من است (عائد صله فاعل یمشی است). ﴿ أهدیٰ ﴾ خبر من موصوله ﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ من یمشی سویّاً ﴾ عطف بر من یمشی مُکِبّاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمشی ﴿ مستقیمٍ ﴾ صفت صراطٍ و جمله من یمشی....، مستأنفه است.

قُلْ هُوَ ٱلَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ وَٱلْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً مَا تَشْكُرُونَ ﴿۲۳﴾

بگو او کسی است که شما را پدید آورد وبرایتان گوش وچشم وقلب قرار داد، کم شکر می‌کنید.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ أنشأکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله أنشأکم، صله الّذی است (عائد صله فاعل أنشأ است). و جمله هو....، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل (به معنای خلق) ﴿ السّمعَ ﴾ مفعول‌به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأبصارَ والأفئدةَ ﴾ هر دو

عطف بر السّمعَ وجمله جعل...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أنشأکم است.

﴿ قليلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر شکراً قلیلاً ویا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زمناً قلیلاً ومتعلق به تشکرون ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید ﴿ تشکرون ﴾ فعل وفاعل وجمله قلیلاً ما تشکرون، محلاً منصوب وحال از ضمیر کم در لکم است.

قُلْ هُوَ ٱلَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾

بگو او کسی است که شما را در زمین خلق نمود وبه سوی او محشور می‌شوید.

﴿ قل هو الّذی ذرءکم ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت. ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ذرء است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تُحشَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله إلیه تُحشَرُون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ذرءکم است.

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٢٥﴾

ومی‌گویند اگر راستگویید این وعده چه زمانی است؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ متیٰ ﴾ ظرفیه استفهامیه ودر محل نصب ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدای مؤخر ﴿ الوعدُ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا وجمله متیٰ...، محلاً منصوب ومقول قول یقولون است. وجمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم وجمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

قُلْ إِنَّمَا ٱلْعِلْمُ عِندَ ٱللَّهِ وَإِنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٦﴾

بگو علم فقط نزد خداست ومن تنها هشدار دهنده‌ای آشکارم.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ العلمُ ﴾ مبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر العلمُ وجمله إنّما العلمُ....، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أنا ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ نذيرٌ ﴾ خبر أنا ﴿ مبينٌ ﴾ صفت نذيرٌ وجمله إنّما أنا....، محلاً منصوب وعطف بر جمله إنّما العلمُ... است.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيٓـَٔتْ وُجُوهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَقِيلَ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تَدَّعُونَ ﴿٢٧﴾

پس هنگامی که آن را نزدیک ببینند، چهره‌های کافران در هم می‌شود وگفته شود این همان است که آن را فرا می‌خواندید.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ رأوه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ زُلفةً ﴾ حال از مفعول‌به رأوه وجمله رأوه زُلفةً، محلاً مجرور ومضاف‌اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ سيئتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث ﴿ وجوه الّذين ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ونایب فاعل سيئتْ والّذين موصوله ﴿ كفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله كفروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است). وجمله سيئتْ....، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قيل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هذا ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تدّعون ﴾ فعل وفاعل وجمله به تدّعون، محلاً منصوب وخبر كنتم است. وجمله كنتم به....، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است). وجمله هذا....، محلاً مرفوع ونایب فاعل قيل است. وجمله قيل....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله سيئتْ... است.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ ٱللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ ٱلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾

بگو مرا خبر دهيد، اگر خداوند مرا وكسى كه همراهم است هلاک کند يا بر ما رحم نمايد پس چه کسی كافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟

﴿ قل ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رأيتم ﴾ فعل وفاعل (به معناى أخبرونى) ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ أهلكنى ﴾ فعل ماضى ومحلاً مجزوم به إنْ شرطيه ونون وقايه وضمير ياء متكلم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أهلک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب وعطف بر مفعول‌به أهلكنى ﴿ معى ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به فعل كان مقدر وجمله (كان) معى، صله من است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). وجمله إنْ أهلكنى...، محلى از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ رحمنا ﴾ فعل ماضى ومحلاً مجزوم (عطف بر أهلكنى) وضمير هو مستتر فاعل وضمير نا در محل نصب ومفعول‌به وجمله رحمنا، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنْ أهلكنى... است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ مَنْ ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يجيرُ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ الكافرين ﴾ مفعول‌به يجيرُ ﴿ مِن عذابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يجير ﴿ أليمٍ ﴾ صفت عذابٍ وجمله يجير...، محلاً مرفوع وخبر من استفهاميه است. وجمله مَن...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول رأيتم است. ويا اينكه مفعول‌به اول رأيتم مقدر است به تقدير حالكم. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم رأيتم است. وجمله أرأيتم...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

قُلْ هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢٩﴾

بگو او (خدای) رحمان است به او ایمان آوردیم وبر او توکل کردیم، پس به زودی خواهید دانست چه کسی خود در گمراهی آشکاری است.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الرّحمانُ ﴾ خبر هو ﴿ آمنّا ﴾ فعل وفاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به آمنّا وجمله آمنّا به، محلاً مرفوع وخبر دوم هو ویا مستأنفه بیانی ودر حيّز قول است. وجمله هو....، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علیه توکّلنا ﴾ عطف بر جمله آمنّا به شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فستعلمون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت. ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به تعلمون ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر هو ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ وجمله هو....، صله من است (عائد صله ضمیر هو است).

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿۳۰﴾

بگو مرا خبر دهید، اگر آب شما در زمین فرو رود پس چه کسی برای شما آبی روان می‌آورد؟

﴿ قل أرأیتم إِنْ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. ﴿ أصبحَ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إِنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ ماؤُکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم أصبح ﴿ غوراً ﴾ خبر أصبح وجمله إِنْ أصبح....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ من ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یأتیکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إلیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ بماءٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یأتی (مفعول با واسطه) ﴿ معینٍ ﴾ صفت ماءٍ وجمله یأتیکم....، محلاً مرفوع وخبر من استفهامیه است. وجمله مَن....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول ویا مفعول‌به دوم رأیتم است (بنابر آنچه در آیه ۲۸ گذشت).

سورة مباركة قلم

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان.

تركيبش ذيل سوره شوریٰ گذشت.

ن وَٱلْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾

نون، سوگند به قلم وآنچه می‌نویسد،

﴿ ن ﴾ تركيبش ذيل آيه ١ سوره شوریٰ گذشت.

﴿ والقلمِ ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق بـه اقسـم مـقدر ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ مـا ﴾ موصوله ودر محل جر وعطف بر القلم ﴿ يسطرون ﴾ فعل وفاعل وجمله يسطرون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول بـه يسـطرون است بـه تقدير ما يسطرونه). وجمله (اقسم) بالقلم...، محلی از اعراب ندارد وجمله قسميه است.

مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾

تو به لطف پروردگارت ديوانه نيستی.

﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ أنت ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بنعمة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ما نافيه (به اعتبار نيابت آن از فعل انتفیٰ) ونعمة مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف اليه وربّ مضاف اليه نعمة ﴿ بمجنون ﴾ جار ومجرور وباء زائده ومجنون در مـوضع نـصب وخبر ما وجمله ما أنت...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم است. وجمله قسـم بـا جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائيه است.

وَإِنَّ لَكَ لَأَجْراً غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾

وحتماً برای تو اجری بی‌منت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إِنّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ أجراً ﴾ اسم مؤخر إِنّ ﴿ غيرَ ممنونٍ ﴾ مضاف ومضاف اليه وصفت أجراً وجمله إِنّ لک...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما أنت... (آیه ۲) است.

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾

وبه راستی تو بر اخلاقی والا هستی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کاف در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ علی خُلُقٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر إِنّ ﴿ عظيمٍ ﴾ صفت خُلُقٍ وجمله إِنّک...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنّ لک... (آیه ۳) است.

فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿٥﴾

پس به زودی خواهی دید وخواهند دید؛

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ سَ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ تُبصِرُ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله ستبصرُ، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إِنْ جاء أمرُاللهِ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يبصرون ﴾ فعل وفاعل وجمله يبصرون، محلاً مجزوم وعطف بر جمله ستُبصِرُ است.

بِأَيِّكُمُ ٱلْمَفْتُونُ ﴿٦﴾

که کدامیک از شما دیوانه است.

﴿ بأيّكم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم (باء به معنای فی) ﴿ المفتون ﴾ مبتدای مؤخر ویا اینکه باء زائده وأيّکم در موضع رفع ومبتدا والمفتونُ خبر أيّکم وجمله بأيّکم المفتون، محلاً منصوب ومفعول‌به تُبصِرُ (آیه ۵) است (تبصر به جهت وجود أيّ استفهامیه از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جُمله عمل می‌نماید).

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۷﴾

به یقین پروردگارت می‌داند که چه کسی از راهش گمراه شده است واو به هدایت یافتگان داناتر است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم إنّ ﴿ هـو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أعلمُ ﴾ خبر هو ﴿ بمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اعلم ومن موصوله ﴿ ضلَّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن سبیله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ضلَّ وجمله ضلَّ...، صله من است (عائد صله فـاعل ضـلّ است). وجـمله هو...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو أعلمُ بالمهتدین ﴾ عطف بر جمله هو أعلم بمن شـده ومـانند آن ترکیب می‌شود.

فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿۸﴾

پس تکذیب کنندگان را اطاعت مکن.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ لا تطعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر أنت مستتر فـاعل ﴿ المکذّبین ﴾ مفعول‌به لا تطعْ وجمله لا تطعْ المکذّبین، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ ضلّ المکذّبون. وجـمله جـواب بـا شـرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿۹﴾

دوست دارند که مدارا کنی پس مدارا کنند.

﴿ ودّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لو ﴾ مصدریه ﴿ تُدهِنُ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وفعل مضارع تُدهِنُ با لو مصدریه تأویل به مصدر رفته ومفعول‌بـه ودّوا واقـع مـی‌شود. ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ یُـدهِنُون ﴾ فعل وفاعل وفعل مضارع یُدهِنُون عطف بر تُدهِنُ شـده ومـانند آن تأویل به مصدر می‌رود. وجمله ودّوا...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ ﴿۱۰﴾

واز هر قسم خورندهٔ فرومایه‌ای اطاعت مکن،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تطعْ کلَّ ﴾ عطف بر لا تطع المکذّبین (آیه ۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ حلّافٍ ﴾ مضاف الیه کلَّ ﴿ مهینٍ ﴾ صفت حلّافٍ است.

هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿١١﴾

عیبجویی در رفت وآمد جهت سخن چینی،

﴿ همّازٍ مشّاءٍ ﴾ دو صفت برای حلّافٍ (آیه ۱۰) ﴿ بنمیمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به مشّاءٍ است.

مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾

مانعِ خیر، تجاوزگرِ گنه کار،

﴿ منّاعٍ للخیر ﴾ مانند مشّاءٍ بنمیمٍ (آیه ۱۱) ترکیب می‌شود. ﴿ معتدٍ أثیمٍ ﴾ دو صفت دیگر برای حلّافٍ (آیه ۱۰) است.

عُتُلٍّ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾

گستاخ وبعد از آن زنازاده،

﴿ عُتُلٍّ ﴾ صفت دیگر برای حلّافٍ (آیه ۱۰) ﴿ بَعدَ ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ زنیمٍ ﴾ صفت دیگر برای حلّافٍ (آیه ۱۰) است.

أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾

به خاطر آنکه پولدار وصاحب پسران است.

﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ ذا مالٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کان ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بنینَ ﴾ عطف بر مالٍ و فعل ماضی کان با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لاَنْ کان وبا لحاظ حرف جر، متعلق به فعل کذّب مقدر به قرینه جمله جواب شرط (آیـه ۱۵) است. وجمله (کذّب بآیات الله) لاَنْ کان...، مستأنفه است.

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾

زمانی که آیاتمان بر او تلاوت شود می‌گوید اساطیر پیشینیان است.

﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ تُتلىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ عليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تُتلىٰ ﴿ آياتُنا ﴾ مضاف ومضاف اليه ونايب فاعل تُتلىٰ وجمله تُتلىٰ...، محلاً مجرور ومضاف اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ قال ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ أساطيرُ الأوّلين ﴾ مضاف ومضاف اليه وخبر براى مبتداى مقدر به تقدير هى وجمله (هى)...، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، محلى از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه بيانى است.

سَنَسِمُهُ عَلَى ٱلْخُرْطُومِ ﴿١٦﴾

به زودى بر بينى‌اش داغ مى‌نهيم.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفيس ﴿ نسمه ﴾ فعل وضمير نحن مستتر فاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ على الخرطوم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نسم وجمله سنسمه...، مستأنفه است.

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ ٱلْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾

به راستى ما آنها را آزموديم همانگونه كه باغداران را مورد آزمايش قرار داديم زمانى كه قسم خوردند كه حتماً صبحگاهان (ميوه) آن را بچينند.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير نا در محل نصب واسمش ﴿ بلوناهم ﴾ فعل وفاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ كـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ بلونا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أصحابَ الجنّة ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول‌به بلونا ﴿ إذ ﴾ ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به بلونا (دوم) ومضاف ﴿ أقسموا ﴾ فعل وفاعل وجمله أقسموا، محلاً مجرور ومضاف اليه إذ است. وفعل ماضى بلونا با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته ومجرور كاف واقع مى‌شود وجار ومجرور، متعلق به بلوناهم ويا متعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق بلونا به تقدير بلوناهم بلاءً كبلاء اصحاب الجنّة ويا اينكه متعلق به عامل مقدر وصفت براى مفعول مطلق مقدر است به تقدير بلاءً كائناً كبلاء اصحاب الجنّة. وجمله بلوناهم...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، مستأنفه است.

﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يَصرِمُنَّها ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله وفاعل آن ضمیر واو مقدر بوده وضمه بر آن دلالت دارد. وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ مصبحين ﴾ حال از فاعل مقدر يَصرِمُنَّ وجمله لَيَصرِمُنَّها مصبحين، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر بوده که به وسیله جمله أقسموا از آن بی‌نیاز هستیم.

وَلاَ يَسْتَثْنُونَ ﴿١٨﴾

و(سهم مساکین را) استثناء نکنند.

﴿ و ﴾ اعتراضيه ﴿ لا يستثنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه وفاعل وجمله لا يستثنون، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بين معطوف عليه ومعطوف) است.

ويا اينکه واو حاليه بوده وجمله لا يستثنون، محلاً مرفوع وخبر برای مبتدای مقدر است به تقدير هم. وجمله (هم) لا يستثنون، محلاً منصوب وحال از فاعل أقسموا ويا از فاعل مقدر يصرمُنّ است (هر دو آيه ۱۷).

فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿١٩﴾

پس در حالی که خوابيده بودند بلايی از جانب پروردگارت بر آن دور زد.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ طاف ﴾ فعل ﴿ عليها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به طاف ﴿ طائفٌ ﴾ فاعل طاف ﴿ من ربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وصفت طائفٌ وجمله طاف...، محلاً مجرور وعطف بر جمله أقسموا (آيه ۱۷) است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ نائمون ﴾ خبر هم وجمله هم نائمون، محلاً منصوب وحال از طائفٌ (نکره موصوفه) است.

فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾

وآن همچون شب سياه شد.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ أصبحتْ ﴾ از افعال ناقصه وتاء تأنيث وضمير هی مستتر اسمش ﴿ كالصّريم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر أصبحتْ وجمله أصبحتْ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله طاف... (آيه ۱۹) است.

فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾

پس صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند،

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تنادوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ مصبحين ﴾ حال از فاعل تنادوا وجمله تنادوا...، محلاً مجرور وعطف بر جمله أصبحتْ... (آیه ۲۰) است.

أَنِ اغْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَارِمِينَ ﴿٢٢﴾

که اگر چینندهٔ (میوه) هستید، بامدادان به طرف باغتان بروید.

﴿ أَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اغدُوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ على حرثكم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به اغدُوا وفعل امر أُغدُوا با أَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ اغدوا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به تنادوا (آیه ۲۱) است. وترکیب دیگر اینکه اغدوا از افعال ناقصه با اسمش وعلی حرثکم متعلق به عامل مقدر وخبر اغدوا است. ویا اینکه أَنْ حرف تفسیر بوده وجمله اغدوا...، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است (تنادوا به معنای قول است).

﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صارمین ﴾ خبر کنتم وجمله إِنْ کنتم صارمین، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ ﴿٢٣﴾

پس روان شدند وایشان آهسته به یکدیگر می‌گفتند

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ انطلقوا ﴾ فعل وفاعل وجمله انطلقوا، محلاً مجرور وعطف بر جمله تنادوا (آیه ۲۱) است.

﴿ وَ ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یتخافتون ﴾ فعل وفاعل وجمله یتخافتون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم...، محلاً منصوب وحال از فاعل انطلقوا است.

أَن لَا يَدْخُلَنَّهَا ٱلْيَوْمَ عَلَيْكُم مِسْكِينٌ ﴿٢٤﴾

امروز هرگز نباید در آن مسکینی بر شما وارد شود.

﴿ أَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ لا يدخلنّها ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله ومحلاً مجزوم به لاء ناهيه وضمير ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ اليومَ ﴾ ظرف ومتعلق به لا يدخلَنَّ ﴿ عليكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا يدخلَنَّ ﴿ مسكينٌ ﴾ فاعل لا يدخلنّ وفعل مضارع لا يدخلنَّ با أَنْ مصدريه تأويل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بأَنْ لا يدخلَنَّ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به يتخافتون (آيه ۲۳) است. ويا اينكه أَنْ حرف تفسير بوده وجمله لا يدخلنّها...، محلی از اعراب ندارد وتفسيريه است (يتخافتون به معنای قول است).

وَغَدَوْا عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ ﴿٢٥﴾

صبحگاهان روانه شدند در حالی که بر منع توانا بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غدوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ على حردٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ قادرين ﴾ حال از فاعل غدوا وجمله غدوا...، محلاً منصوب وعطف بر جمله هم يتخافتون (آيه ۲۳) است (ويا اينكه غدوا از افعال ناقصه با اسمش وقادرين خبر غدوا است).

فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ ﴿٢٦﴾

پس هنگامی كه آن را ديدند گفتند قطعاً ما گمراهيم،

﴿ فـ ﴾ استينافيه ﴿ لمّا ﴾ توقيتيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ رأوها ﴾ فعل وفاعل وضمير ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله رأوها، محلاً مجرور ومضاف‌اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ ضالّون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّا...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه بيانی است.

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿۲۷﴾

بلکه ما محروميم.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ محرومون ﴾ خبر نحن و جمله نحن محرومون، مستأنفه است.

قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿۲۸﴾

عاقلشان گفت آيا به شما نگفتم كه چرا تسبيح نمى‌كنيد؟

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ أوسطُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل قال ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم أقلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير أنا مستتر فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم أقل و جمله مقول قول لم أقلْ مقدر است به تقدير اتّقوا الله ولا تعصوا. و جمله ألم أقلْ لكم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ لولا ﴾ حرف تحضيض ﴿ تُسبّحون ﴾ فعل و فاعل و مفعول‌به تسبّحون، اللهَ مقدر است. و جمله لولا تسبّحون، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۲۹﴾

گفتند منزه است پروردگار ما، حتماً ما ستمكار بوديم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سبحانَ ﴾ مفعول مطلق براى فعل نسبّح مقدر و مضاف ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه سبحانَ و جمله (نسبّح) سبحان ربّنا، محلى از اعراب ندارد و معترضه (بين قالوا و مقول قول) است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿كُنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ظالمين ﴾ خبر كُنّا و جمله كنّا ظالمين، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ ﴿۳۰﴾

پس رو به يكديگر نموده و سرزنش كردند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أقبلَ ﴾ فعل ﴿ بعضُهُم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل أقبل ﴿ علىٰ

بـعضٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أقبلَ وجمله أقبلَ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قالوا (آیه ۲۹) است.

﴿ یتلاومون ﴾ فعل وفاعل وجمله یتلاومون، محلاً منصوب وحال از بعضُهم است.

قَالُوا يَاوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ ﴿٣١﴾

وگفتند وای بر ما، به یقین ما سرکش بودیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ویلَنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومنادیٰ (مفید حسرت) ﴿ إنّا کنّا طاغین ﴾ ترکیبش در آیه ۲۹ گذشت. وجمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا (حسرت) است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، مستأنفه است.

عَسَىٰ رَبُّنَا أَن يُبْدِلَنَا خَيْراً مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿٣٢﴾

امید است پروردگار ما بهتر از آن را برای ما جانشین سازد، بـه راسـتی مـا بـه سوی پروردگارمان راغبیم.

﴿ عسیٰ ﴾ از افعال مقاربه وناقصه ﴿ ربُّنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم عسـیٰ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یبدلَنا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر نا در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ خیراً ﴾ مفعول‌به دوم یبدلَ ﴿ منها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خیراً وفعل مضارع یبدلَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وخـبر عسـیٰ واقـع مـی‌شود. وجمله عسیٰ...، مستأنفه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ الی ربّنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ راغبون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّـا...، مـحلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾

عذاب این چنین است واگر می‌دانستند حتماً عذاب آخرت بزرگتر است.

﴿ کذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ العذابُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله کذلک العذابُ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ ابتدائیه ومفید تأکید ﴿ عذابُ الآخرةِ ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ أکبرُ ﴾ عذابُ الآخرة وجمله لعذابُ الآخرةِ أکبرُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله کذلک العذابُ است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعلمون ﴾ فعل وفاعل وجمله یعلمون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله لو کانوا...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به جهت دلالت سیاق کلام بر آن، مقدر است به تقدیر ما خالفوا أمرَاللهِ. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٣٤﴾

قطعاً برای متقیان در نزد پروردگارشان بهشتهای پر نعمتی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ للمتّقین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ عند ﴾ ظرف ومتعلِق به للمتّقین به اعتبار متعلَق آن ویا متعلق به عامل مقدر وحال از جنّاتِ النّعیم ویا حال از المتّقین ومضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه عند ﴿ جنّاتِ النّعیم ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم مؤخر إنّ (نصب جنّات به جر تاء است) وجمله إنّ للمتّقین...، مستأنفه است.

أَفَنَجْعَلُ ٱلْمُسْلِمِينَ كَٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾

أیا مسلمانان را همانند مجرمان قرار دهیم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ نجعل ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المسلمینَ ﴾ مفعول‌به اول نجعل ﴿ کالمجرمینَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم نجعل وجمله نجعل...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أنحیف فی الحکم.

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾

شما را چه می‌شود، چگونه حکم می‌کنید؟

﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر ما استفهامیه وجمله ما لکم، مستأنفه است.

﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ تحکمون ﴾ فعل و فاعل و جمله کیف تحکمون، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است.

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٧﴾

آیا برای شما کتابیست که در آن می‌خوانید،

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ کتابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تدرسون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه تدرسون، محلاً مرفوع و صفت کتابٌ است. و جمله لکم.... مستأنفه است.

إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾

که آنچه را اختیار می‌کنید، برای شما در آن است؟

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم مؤخر اِنّ ﴿ تخیّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تخیّرون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تخیّرون است به تقدیر ما تخیّرونه). و جمله اِنّ لکم....، محلاً منصوب و مفعول‌به تدرسون (آیه ۳۷) است (تدرسون به جهت وجود اِنّ از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿٣٩﴾

یا برای شما تا روز قیامت سوگندهای رسایی بر ما است که یقیناً آنچه حکم کنید برایتان است؟

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ لکم أیمانٌ ﴾ عطف بر جمله لکم کتابٌ (آیه ۳۷) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أیمانٌ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت أیمانٌ ﴿ بالغةٌ ﴾ صفت أیمانٌ ﴿ الی یوم القیامة ﴾ جار و مجرور و مضاف‌الیه و متعلق به بالغةٌ است.

﴿ إِنّ لكم لَما تحكمون ﴾ مانند إِنّ لكم فيه لما تخيّرون (آيـه ۳۸) تـركيب مـی‌شود. وجمله إِنّ لكم...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر به قرينه سياق آيه (أيـمان) است (به جهت وجود أيمان از قسم مقدر بی‌نياز هستيم).

سَلْهُمْ أَيُّهُم بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤٠﴾

از ايشان سؤال كن كه كدامشان ضامن آن است؟

﴿ سَلْهُم ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل وضمير هم در محل نصب ومـفعول‌بـه اول ﴿ أيُّهم ﴾ أيُّ استفهاميه ومضاف ومضاف‌اليه ومبتدا ﴿ بـذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ زعيمٌ ﴾ خبر أيُّهم وجمله أيُّهم...، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم سَلْ است (سَلْ به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده ودر محل جمله عـمل می‌نمايد). وجمله سَلْهم...، مستأنفه است.

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِن كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٤١﴾

يا برای شما شركايی است؟ اگر راستگوييد پس شريكانتان را بياوريد.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق بـه عـامل مـقدر وخـبر مـقدم ﴿ شركاءُ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره) وجمله لهم شركاءُ، محلاً منصوب وعـطف بـر جمله أيُّهم... (آيه ۴۰) است.

﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ ليأتوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر وفاعل ﴿ بشـركائهم ﴾ جـار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به ليأتوا (مفعول با واسطه) وجمله ليأتوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدير إِنْ كان لهم شـركاءُ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إِنْ ﴾ شرطيه ﴿ كانوا ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إِنْ شرطيه از افعال نـاقصه بـا اسمش ﴿ صادقين ﴾ خبر كانوا وجمله إِنْ كانوا صادقين، محلی از اعراب ندارد وشـرطيه است. وجمله جواب شرط به قرينه جمله قبل، مـقدر است. وجـمله شـرط بـا جـواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلاَ يَسْتَطِيعُونَ (۴۲)

روزی که کار سخت شود وبه سجود فرا خوانده شوند پس نمی‌توانند.

﴿ يومَ ﴾ ظرف ومتعلق به ليأتوا ویا مفعول‌به اذکرْ مقدر ومضاف ﴿ يُكشَفُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ عن ساقٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُكشَفُ ونايب فاعل آن وجمله يُكشَفُ...، محلاً مجرور ومضاف‌اليه يوم است. وجمله (اذکرْ) يوم...، مستأنفه است (بنابر ترکیب دوم یوم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يُدعَونَ ﴾ فعل مضارع مجهول ونايب فاعل ﴿ الى السّجود ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُدعَونَ وجمله يُدعَونَ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله يُكشَفُ... است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا يستطيعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا يستطيعون، محلاً مجرور وعطف بر جمله يُدعَونَ است.

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ (۴۳)

چشمانشان به زیر افتاده وذلت آنان را فرا می‌گیرد؛ وحقیقتاً به سجده دعوت می‌شدند وسالم بودند.

﴿ خاشعةً ﴾ حال از نایب فاعل يُدعَونَ (آیه ۴۲) ﴿ أبصارُهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وفاعل خاشعةً است.

﴿ تَرهقُهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ذِلّةٌ ﴾ فاعل ترهقُ وجمله ترهقُهم ذلّةٌ، محلاً منصوب وحال دوم از نایب فاعل يُدعَونَ (آیه ۴۲) است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يُدعون الى السّجود ﴾ ترکیبش در آیه ۴۲ گذشت. وجمله يُدعَونَ...، محلاً منصوب وخبر كانوا است. وجمله قد كانوا...، محلاً منصوب وحال سوم از نایب فاعل يُدعَونَ (آیه ۴۲) است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ سالمون ﴾ خبر هم وجمله هم سالمون، محلاً منصوب وحال از نایب فاعل يُدعَون (در آیه) است.

فَذَرْنِي وَمَن يُكَذِّبُ بِهَٰذَا ٱلْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾

پس مرا با آنکه این سخن را تکذیب می‌کند رها کن. پس زودا به تدریج به صورتی که نمی‌دانند آنها را خواهیم گرفت.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ذرْنی ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب وعطف بر مفعول‌به ذرنی ﴿ یُکَذِّبُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بهذا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُکذِّبُ ﴿ الحدیثِ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا وجمله یُکذِّبُ...، صله من است (عائد صله فاعل یکذِّبُ است). وجمله ذرنی...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا کان أحوالُهم کذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ نستدرجُهم ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من حیثُ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نستدرج (حیثُ مبنی بر ضم است) وحیثُ مضاف ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا یعلمون، محلاً مجرور ومضاف‌الیه حیثُ است. وجمله سنستدرجُهم...، مستأنفه بیانی است.

وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾

ومهلتشان می‌دهم، به یقین تدبیر من استوار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُملی ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أُملی وجمله أُملی لهم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله سنستدرجهم (آیه ۴۴) است.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ کیدی ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم إِنّ ﴿ متینٌ ﴾ خبر إِنّ وجمله إِنّ کیدی متینٌ، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾

آیا از آنان اجری درخواست می‌نمایی وایشان از غرامتی گرانبارند؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ تسئلهم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أجراً ﴾ مفعول به دوم تسئل و جمله تسئلهم أجراً، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من مَغْرَمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مُثْقَلُون ﴾ خبر هم و جمله هم....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تسئلهم أجراً است.

أَمْ عِندَهُمُ ٱلْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤٧﴾

یا نزدشان غیب است وایشان می‌نویسند؟

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ عندهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الغیبُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله عندهم الغیبُ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تسئلهم أجراً (آیه ۴۶) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یکتبون ﴾ فعل و فاعل و جمله یکتبون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عندهم الغیبُ است.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ ٱلْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾

پس برای حکم پروردگارت صبر کن ومانند همدم ماهی مباش زمانی که اندوهگین ندا در داد.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اصبرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لحکم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به اصبرْ وحکم مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و ربّ مضاف‌الیه حکم وجمله اصبرْ....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ وقَعْتَ فی ضیقٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿کصاحبِ الحوتِ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر وخبر لا تکنْ ﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب و متعلِق به کصاحب به اعتبار متعلَق آن

ومضاف ﴿ نادیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله نادیٰ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذ است. وجمله لا تکنْ....، محلاً مجزوم وعطف بر جمله اصبرْ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ مکظُومٌ ﴾ خبر هو وجمله هو....، محلاً منصوب وحال از فاعل نادیٰ است.

لَوْلاَ أَن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِن رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿٤٩﴾

اگر نعمتی از جانب پروردگارش او را دستگیری نمی‌کرد، بر زمینی خشک افکنده می‌شد ومذموم بود.

﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تدارَکه ﴾ فعل ماضی وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ نعمةٌ ﴾ فاعل تدارَکَ ﴿ من ربّه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت نعمةٌ وفعل ماضی تدارَکَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومبتدا واقع می‌شود. وخبر آن ثابتٌ مقدر است. وجمله لولا أنْ تدارَکه....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ نُبِذَ ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بالعَراء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُبِذَ وجمله لنُبِذَ بالعراء، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ مَذمُومٌ ﴾ خبر هو وجمله هو مَذمُومٌ، محلاً منصوب وحال از نایب فاعل نُبِذَ است.

فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٥٠﴾

پس پروردگارش او را برگزید واو را از صالحان قرار داد.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اجتباه ﴾ فعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ربُّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل اجتبیٰ وجمله اجتباه ربُّه، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۴۹) است.

﴿ فجعله ﴾ مانند فاجتباه ربُّه ترکیب می‌شود. ﴿ من الصّالحین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعلَ ویا متعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم جعل است.

وَإِن يَكَادُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا ٱلذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾

وچه نزدیک بود کافران هنگامی که قران را شنیدند به تو با چشمانشان آسیب رسانند وبگویند یقیناً او دیوانه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إِنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل ومهمله از عمل ﴿ یکاد ﴾ از افعال مقاربه وناقصه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع واسم یکاد ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ لَ ﴾ فارقه (بین اِنْ مخففه واِنْ نافیه) ﴿ یُزلِقُونك ﴾ فعل وفاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول به ﴿ بأبصارهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یُزلِقُون ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به یُزلِقُونَ (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشبه شرط نیست) ومضاف ﴿ سمعوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الذّکرَ ﴾ مفعول به سمعوا وجمله سمعوا الذّکرَ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه لمّا است. وجمله یُزلِقُونک...، محلاً منصوب وخبر یکادُ است. وجمله اِنْ یکادُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مجنونٌ ﴾ خبر اِنّ وجمله اِنّه...، محلاً منصوب ومقول قول یقولون است. وجمله یقولون...، محلاً منصوب وعطف بر جمله یُزلِقُونک است.

وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾

وآن جز پندی برای جهانیان نیست.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ذکرٌ ﴾ خبر هو ﴿ للعالمین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ذکرٌ وجمله ما هو...، محلاً منصوب وحال از الذّکر (آیه ۵۱) است.

سورهٔ مبارکهٔ حاقه

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

ٱلْحَاقَّةُ ﴿١﴾

آن حادثهٔ قطعی،

﴿ الحاقَّةُ ﴾ مبتدا

مَا ٱلْحَاقَّةُ ﴿٢﴾

چیست آن حادثهٔ قطعی؟

﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الحاقَّةُ ﴾ خبر ما استفهامیه و جمله ما الحاقَّةُ، محلاً مرفوع و خبر الحاقَّةُ (آیه ۱) است (رابط بین خبر با مبتدا در این جمله اعادهٔ لفظ مبتدا در خبر است). و جمله الحاقَّةُ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا ٱلْحَاقَّةُ ﴿٣﴾

وتو چه می‌دانی که آن حادثهٔ قطعی چیست؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أدریٰك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ ما الحاقَّةُ ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت. و جمله ما الحاقَّةُ، محلاً منصوب و مفعول‌به دوم أدریٰ است (أدریٰ به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و یا اینکه جمله ما الحاقَّةُ سد مسد مفعول دوم و سوم أدریٰ است (بنا بر اینکه أدریٰ را سه مفعولی بدانیم). و جمله أدریٰک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الحاقَّةُ... (آیه ۱ و ۲) است.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿٤﴾

ثمود وعاد آن حادثه کوبنده را تکذیب کردند.

﴿ كَذَّبَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ ثمودُ ﴾ فاعل كَذَّبَتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عادٌ ﴾ عطف بر ثمودُ ﴿ بالقارعة ﴾ جار و مجرور و متعلق به كَذَّبَتْ و جمله كَذَّبَتْ.... مستأنفه است.

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾

پس ثمود به جهت طغیان هلاک شدند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ ثمودُ ﴾ مبتدا ﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ أهلِكُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ بالطّاغية ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُهلِكُوا و جمله أهلكوا...، محلاً مرفوع و خبر ثمودُ است. و جمله ثمودُ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یكنْ من شيءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله كَذَّبَتْ... (آیه ۴) است.

وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٦﴾

واما عاد پس با تند بادی سرد وسرکش هلاک گشتند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا عادٌ فأُهلِكُوا بريحٍ ﴾ عطف بر أمّا ثمودُ فـأُهلِكُوا بـالطّاغية شـده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ صَرْصَرٍ عاتيَةٍ ﴾ دو صفت برای ريحٍ است.

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُوماً فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَىٰ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿٧﴾

آن را بر آنها هفت شب وهشت روز پیاپی مسلط نمود پس آن قوم را در آن فرو افتاده می‌بینی انگار آنها درختان خرمای ریشه کن شده‌اند.

﴿ سخَّرها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هـا در مـحل نـصب و مـفعول‌بـه ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سَخَّر ﴿ سبعَ ليالٍ ﴾ ظـرف و مـضاف و مـضاف‌اليـه و متعلق به سخَّر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثمانيَةَ أيّامٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌اليه و عطف بر سبعَ ليالٍ ﴿ حُسُوماً ﴾ صفت برای سبعَ و ثمانية و یا حال از مفعول‌به سـخَّرها بـه تـقدیر ذاتَ

حسومٍ وجمله سخّرها...، محلاً منصوب وحال از ریحٍ (نکره موصوفه آیه ۶) است.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ تریٰ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ القومَ ﴾ مفعول‌به تریٰ ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تریٰ ویا متعلق به ﴿ صَرعیٰ ﴾ حال از القومَ وجمله تریٰ...، مستأنفه است.

﴿ کأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ أعجَازُ نخلٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر کأنّ ﴿ خاوِیَةٍ ﴾ صفت نخلٍ وجمله کأنّهم...، محلاً منصوب وحال دوم از القوم است.

فَهَلْ تَرَىٰ لَهُم مِن بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾

پس آیا بازمانده‌ای برای آنان می‌بینی؟

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ تریٰ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تریٰ ﴿ من باقیةٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وباقیة در موضع نصب ومفعول‌به‌تریٰ وجمله هل تریٰ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تریٰ... (آیه ۷) است.

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ ﴿٩﴾

وفرعون وکسانی که قبل از او بودند و(اهالی) شهرهای زیر ورو شده مرتکب خطا شدند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ فرعونُ ﴾ فاعل جاء ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مَن ﴾ موصوله ودر محل رفع وعطف بر فرعونُ ﴿ قَبْلَه ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) قبلَه، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المُؤتفکاتُ ﴾ عطف بر من موصوله ﴿ بالخاطئةِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جاء (مفعول با واسطه) وجمله جاء...، مستأنفه است.

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً ﴿١٠﴾

وفرستادهٔ پروردگارشان را نافرمانی کردند پس آنان را به گرفتنی سخت گرفت.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ عَصَوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ رسولَ ﴾ مفعول‌به عَصَوا ومضاف ﴿ ربّهم ﴾

مضاف ومضاف‌اليه و ربِّ مضاف‌اليه رسولَ وجمله عَصَوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جاء... (آیه ۹) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أخذهم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ أخذَةً ﴾ مفعول مطلق أخذ ﴿ رابيةً ﴾ صفت أخذَةً وجمله أخذهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله عَصَوا است.

إِنَّا لَمَّا طَغَا ٱلْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي ٱلْجَارِيَةِ ﴿١١﴾

به راستی ما هنگامی که آب طغيان نمود شما را در کشتی سوار کرديم.

﴿ إنَّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير نا در محل نصب واسمش ﴿ لمَّا ﴾ توقيتيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ طغا ﴾ فعل ﴿ الماءُ ﴾ فاعل طغا وجمله طغا الماءُ، محلاً مجرور ومضاف‌اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ حملناكم ﴾ فعل وفاعل وضمير كم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فى الجاريةِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به حملنا وجمله حملناكم...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إِنّا...، مستأنفه است.

لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ ﴿١٢﴾

تا آنرا برای شما پندی قرار دهيم وگوش شنوا آن را نگه دارد.

﴿ لِ﴾ جاره ﴿ نجعلَها ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمير نحن مستتر فاعل وضمير ها در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ لكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نجعلَ و يا متعلق به ﴿ تذكرةً ﴾ مفعول‌به دوم نجعلَ وفعل مضارع نجعلَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به حملنا (آيه ۱۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تعيَها ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر نجعلَ) وضمير ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ أُذُنٌ ﴾ فاعل تعيَ ﴿ واعِيَةٌ ﴾ صفت أُذُنٌ وفعل مضارع تعيَ عطف بر نجعلَ شده ومانند آن تأويل به مصدر می‌رود.

فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿۱۳﴾

پس هنگامی که یکبار در صور دمیده شود،

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ نُفِخَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ في الصّور ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُفِخَ ﴿ نفخَةٌ ﴾ نایب فاعل نُفِخَ ﴿ واحدةٌ ﴾ صفت نَفْخَةٌ و جمله نُفِخَ...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

وَحُمِلَتِ ٱلْأَرْضُ وَٱلْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿۱۴﴾

وزمین وکوهها برداشته شوند وبه یکباره در هم کوبیده شوند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حُمِلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ الأرضُ ﴾ نایب فاعل حُمِلَتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الجبالُ ﴾ عطف بر الأرضُ و جمله حُمِلَتْ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله نُفِخَ... (آیه ۱۳) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ دُكّتا ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ونایب فاعل ﴿ دكّةً ﴾ مفعول مطلق دُكّتا ﴿ واحدةً ﴾ صفت دَكّةً و جمله دُكّتا...، محلاً مجرور وعطف بر جمله حُمِلَتْ... است.

فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ ٱلْوَاقِعَةُ ﴿۱۵﴾

پس در این هنگام آن واقعه به وقوع پیوندد.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل وقعتْ و تنوین إذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر يوم إذ كان كذا. ﴿ وقعتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ الواقعةُ ﴾ فاعل وقعتْ و جمله يومئذٍ وقعتِ الواقعةُ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿۱۶﴾

وآسمان از هم بشکافد وآن در این روز سست است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انشقّتِ السّماءُ ﴾ عطف بر جمله وقعتِ الواقعةُ (آیه ۱۵) شده و مانند آن ترکیب میشود.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ هی ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیـه ۱۵ گـذشت. ومتعلق به ﴿ واهـیةٌ ﴾ خبر هی وجمله هی...، محلی از اعراب ندارد وعطف بـر جـمله انشقّتِ السّماءُ است.

وَٱلْمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرْجَآئِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَٰنِيَةٌ ﴿١٧﴾

وملائکه در اطرافند وعرش پروردگارت را در آن روز هشت (ملک) بر فرازشـان حمل می‌کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المَلَكُ ﴾ مبتدا ﴿ علىٰ أَرْجائِها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر الملکُ وجمله الملکُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بـر جمله انشقّتِ السّماءُ (آیه ۱۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یحمل ﴾ فعل ﴿ عرشَ ﴾ مفعول‌به مـقدم یـحمل ومـضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه عـرش ﴿ فـوقَهم ﴾ ظـرف ومـضاف ومـضاف الیـه ومتعلق به عامل مقدر وحال از عرش ربّک ویا حال از ثمانیةَ (نکره مؤخره) ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت. ومتعلق به یحمل ﴿ ثمانیةٌ ﴾ فاعل یحمل وجمله یحمل...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الملکُ... است.

يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾

در این روز عرضه می‌شوید، هیچ رازتان مخفی نماند.

﴿ یومَئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت. ومتعلق به ﴿ تُعْرَضُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله یومَئذٍ تُعرَضُون، مستأنفه بیانی است.

﴿ لا تخفىٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ مـنکم ﴾ جـار ومـجرور ومـتعلق بـه لاتخفىٰ ﴿ خافیةٌ ﴾ فاعل لا تخفىٰ وجمله لا تخفىٰ...، محلاً منصوب وحال از نایب فاعل تُعْرَضُون است.

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقْرَءُوا۟ كِتَٰبِيَهْ ﴿١٩﴾

پس کسی که کتابش به دست راست او داده شده است می‌گوید بگیرید، کتابم را بخوانید.

﴿ فَـ﴾ استینافیه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ مَن ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ أوتِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ کتابَه ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به دوم أُوتِیَ (مفعول به اول أُوتِیَ نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ بیمینه ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به أُوتِیَ و جمله أُوتِیَ...، صله من است (عائد صله نایب فاعل أُوتِیَ است). ﴿ فَـ﴾ جواب شرط ﴿ یقول ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هاؤُمُ ﴾ اسم فعل امر به معنای خذوا وضمیر أنتم مستتر فاعل و جمله هاؤُمُ (با لحاظ معنای خذوا)، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است. و جمله من...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إقْرَءُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ کتابیَهْ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به إقرَءُوا و هاء حرف سکت و محلی از اعراب ندارد و جمله إقْرَءُوا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ ﴿٢٠﴾

به راستی یقین داشتم که با حسابم مواجه می‌شوم.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ظننتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ملاقٍ ﴾ خبر أنّ (در اصل ملاقیٌ بوده است) ﴿ حسابیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ملاقٍ و هاء حرف سکت و محلی از اعراب ندارد. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظننتُ واقع می‌شود. و جمله ظننتُ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٢١﴾

پس او در یک زندگی مورد رضایت است.

﴿ فَـ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی عیشةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو ﴿ راضیةٍ ﴾ صفت عیشةٍ و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۹) است.

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿۲۲﴾

در بهشتی برین،

﴿ فی جنّةٍ ﴾ جار ومجرور وبدل از فی عیشةٍ (به اعاده حرف جر) ﴿ عالیةٍ ﴾ صفت جنّةٍ است.

قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿۲۳﴾

میوه‌هایش در دسترس است.

﴿ قطوفُها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ دانیةٌ ﴾ خبر قطوفُها وجمله قطوفُها دانیةٌ، محلاً منصوب وحال از جنّة (نکره موصوفه آیه ۲۲) است.

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئاً بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿۲۴﴾

بدانچه در روزهای گذشته انجام داده‌اید گوارا بخورید وبیاشامید.

﴿ کلوا ﴾ فعل وفاعل وجمله کلوا، محلاً مرفوع ونایب فاعل یقال مقدر است. وجمله (یُقال لهم) کلوا، محلاً منصوب وحال از من موصوله (آیه ۱۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشربوا ﴾ عطف بر جمله کلوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ هنیئاً ﴾ حال از فاعل کلوا واشربوا ویا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر اکلاً هنیئاً ویا شرباً هنیئاً ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ أسلفتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی الأیّام ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أسلفتم ﴿ الخالیةِ ﴾ صفت الأیّام وفعل ماضی أسلفتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور باء واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به کلوا ویا اشربوا است.

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ ﴿۲۵﴾

واما کسی که کتابش به دست چپ او داده شود می‌گوید ای کاش به من داده نمی‌شد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا من أُوتِیَ کتابَه بشِماله فیقول ﴾ عطف بر أمّا من أُوتِیَ کتابه بیمینه فیقول (آیه ۱۹) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ یا ﴾ حرف تنبیه ﴿ لیتنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ لم أُوتِ ﴾ فعل مضارع مجهول ومجزوم به لم جازمه وضمیر أنـا مستتر نایب فاعل ﴿ کتابیه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌بـه دوم لم أُوتِ وهـاء حـرف سکت ومحلی از اعراب ندارد (مفعول‌به اول به علت مجهول بودن أُوتِ، نایب فاعل قرار گرفته است). وجمله لم أُوتِ....، محلاً مرفوع وخبر لیت است. وجمله یا لیتنی....، محلاً منصوب ومقول قول یقول است.

ویا اینکه یا حرف ندا بوده ومنادیٰ مقدر است به تقدیر قومِ. وجمله لیتنی....، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قـول یـقول است.

وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ ﴿٢٦﴾

ومطلع نمی‌شدم که حسابم چیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم أدرِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر أنـا مسـتتر فـاعل ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ حسابیه ﴾ مضاف ومضاف‌الیـه وخـبر مـا استفهامیه وهاء حرف سکت ومحلی از اعراب ندارد. وجمله ما حسابیه، محلاً مـنصوب وسد مسدِ دو مفعول لم أدر است (لم أدرِ به جهت وجود ما استفهامیه از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله لم أدرِ....، محلاً مرفوع وعطف بـر جـمله لم أُوتِ (آیه ۲۵) است.

يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾

ای کاش آن (مرگ) کار را یکسره می‌کرد.

﴿ یا لیتها ﴾ مانند یا لیتنی (آیه ۲۵) ترکیب می‌شود. ﴿کانتْ ﴾ از افعال ناقصه وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ القاضیةَ ﴾ خبر کانتْ وجمله کانتِ....، محلاً مـرفوع وخبر لیت است. وجمله یا لیتها....، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است (بنابر هر دو ترکیب یا).

مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهْ ﴿۲۸﴾
مالم از من رفع نیاز نکرد.
﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أغنیٰ ﴾ فعل ﴿ عنّی ﴾ جار ومجرور ونون وقایه ومتعلق به أغنیٰ ﴿ مالیه ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل ما أغنیٰ وهاء حرف سکت ومحلی از اعراب ندارد. وجمله ما أغنیٰ...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ ﴿۲۹﴾
سلطه‌ام از دستم رفت.
مانند ما أغنیٰ عنّی مالیه (آیه ۲۸) ترکیب می‌شود.

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿۳۰﴾
او را بگیرید ودر بندش کنید.
﴿ خذوه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله خذوه، محلاً مرفوع ونایب فاعل فعل یُقالُ مقدر است. وجمله (یُقالُ لهم) خذوه، مستأنفه بیانی است.
﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ غُلُّوهُ ﴾ عطف بر جمله خذوه شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿۳۱﴾
سپس داخل جهنم نماییدش.
﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ الجحیمَ ﴾ مفعول‌به دوم ومقدم ﴿ صلّوه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول وجمله الجحیمَ صلّوه، محلاً مرفوع وعطف بر جمله غُلُّوهُ (آیه ۳۰) است (در صورتی که صلّوا را دو مفعولی بدانیم). ویا اینکه الجحیمَ مفعول‌به فعل صلّوا مقدر بوده که فعل صلّوه مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (صلّوا) الجحیمَ، محلاً مرفوع وعطف بر جمله غُلُّوهُ (آیه ۳۰) است. وجمله صلّوه، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُكُوهُ ﴿۳۲﴾
سپس در زنجیری که طولش هفتاد ذرع است در بندش کنید.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ فی سلسلةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اسلُکوا ﴿ ذرعُها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ سبعونَ ﴾ خبر ذرعُها ﴿ ذِراعاً ﴾ تمیز سبعون وجمله ذرعُها...، محلاً مجرور وصفت سلسلةٍ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اسلکوه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله... اسلکوه، محلاً مرفوع وعطف بر جمله مقدره است به تقدیر ثمّ زیدوا فی عذابه فاسلکوه فی سلسلةٍ....، وجمله (زیدوا...) محلاً مرفوع وعطف بر جمله الجحیمَ صلّوه ویا عطف بر جمله (صلّوا) الجحیمَ (آیه ۳۱ بنابر دو ترکیبی که گذشت) است.

إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿٣٣﴾

یقیناً او به خدای بزرگ ایمان نمی‌آورد.

﴿ إِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ لا یؤمن ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یؤمن ﴿ العظیم ﴾ صفت الله وجمله لا یؤمن....، محلاً منصوب وخبر کان است. وجمله کان....، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است. وجمله إِنّه....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٣٤﴾

وبر اطعام نمودن مساکین تشویق نمی‌کرد.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ لا یحُضُّ علی طعامِ ﴾ عطف بر جمله لا یؤمن بالله (آیه ۳۳) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ المسکین ﴾ مضاف‌الیه طعام است.

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾

پس امروز برای او در اینجا حمایتگری نیست.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم لیس ﴿ الیومَ ﴾ ظرف ومتعلِق به له به اعتبار متعلَق آن ﴿ هٰهنا ﴾ اسم اشاره وظرف ودر محل نصب ومتعلق به حمیمٌ ویا متعلق به عامل مقدر وحال از حمیم (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ حمیمٌ ﴾ اسم مؤخر لیس وجمله لیس....، محلاً مجزوم

وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ کانتْ هذه حاله فی الدّنیا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلاَ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ﴿٣٦﴾

ونه طعامی به جز خونابه،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ طعامٌ ﴾ عطف بر حمیمٌ (آیه ۳۵) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من غِسلین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت طعامٌ است.

لاَيَأْكُلُهُ إِلَّا ٱلْخَاطِئُونَ ﴿٣٧﴾

که آن را به جز خطاکاران نمی‌خورند.

﴿ لایأکله ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الخاطئونَ ﴾ فاعل لا یأکل وجمله لا یأکله...، محلاً مجرور وصفت غِسلین (آیه ۳۶) استُ.

فَلاَ أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٨﴾

پس به آنچه می‌بینید قسم می‌خورم،

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید قسم ﴿ اُقسم ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اُقسم وما موصوله ﴿ تُبصِرُون ﴾ فعل وفاعل وجمله تبصرون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تبصرون است به تقدیر ما تبصرونه). وجمله لا اُقسم...، مستأنفه است.

وَمَا لاَ تُبْصِرُونَ ﴿٣٩﴾

وآنچه که نمی‌بینید،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما لا تبصرون ﴾ عطف بر ما تبصرون (آیه ۳۸) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ولا حرف نفی است.

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٤٠﴾

حتماً آن سخن پیامبری گرامی است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قول رسولٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر إنّ ﴿ کریمٍ ﴾ صفت رسولٍ وجمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر بوده که به وسیله لا أُقسم از آن بی‌نیاز می‌شویم (در صورتی که جمله لا أُقسم را خبریه بدانیم). ویا اینکه جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد وجواب أُقسم است. وجمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلاً مَا تُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾

وآن گفتار شاعری نیست، چه کم ایمان می‌آورید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هو ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بقول شاعرٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه وباء زائده وقول در موضع نصب وخبر ما وجمله ما هو...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّه... (آیه ۴۰) است.

﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر تؤمنون ایماناً قلیلاً ویا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زماناً قلیلاً ومتعلق به یؤمنون ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید ﴿ تؤمنون ﴾ فعل وفاعل وجمله قلیلاً ما تؤمنون، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است.

وَلاَ بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلاً مَا تَذَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾

ونه گفتار کاهنی. چه کم پند می‌پذیرید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ بقولِ کاهنٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه وعطف بر بقول شاعرٍ (آیه ۴۱) است.

﴿ قلیلاً ما تذکّرون ﴾ ترکیبش در آیه ۴۱ گذشت.

تَنزِيلٌ مِن رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾

نازل شده‌ای از جانب پروردگار عالمیان.

﴿ تنزیلٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ من ربّ العالمین ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به تنزیلٌ ویا متعلق به عامل مقدر وصفت تنزیلٌ وجمله (هو)...، مستأنفه بیانی است.

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ ٱلْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾

واگر برخی از سخنان را بر ما بسته بود،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ تقوَّلَ ﴾ فعل وضمیر هُو مستتر فاعل ﴿ علینا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تقوّلَ ﴿ بعضَ الأقاویل ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به تقوَّلَ وجمله لو تقوّل...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِٱلْيَمِينِ ﴿٤٥﴾

دست راستش را می‌گرفتیم (وسخت مؤاخذه‌اش می‌نمودیم)،

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ أخذنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ منه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أخذنا ﴿ بالیمین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل أخذنا به تقدیر أخذناه بقوّةٍ منّا ویا اینکه باء زائده والیمین در موضع نصب ومفعول‌به أخذنا وجمله أخذنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّه... (آیه ۴۰) است.

ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ ٱلْوَتِينَ ﴿٤٦﴾

سپس شاهرگش را قطع می‌کردیم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لقطعنا منه ﴾ عطف بر جمله لأخذنا منه (آیه ۴۵) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الوتینَ ﴾ مفعول‌به قطعنا است.

فَمَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿٤٧﴾

پس احدی از شما مانعی از (عذاب شدن) او نمی‌شد.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از أحدٍ (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ من أحدٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وأحدٍ در موضع رفع واسم ما ﴿ عنه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ حاجزین ﴾ خبر ما وجمله ما منکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قطعنا (آیه ۴۶) است.

وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾

وقطعاً آن پندآموزی برای متقیان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ تذکرةٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ للمتّقین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تذکرةٌ وجمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّه... (آیه ۴۰) است.

وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾

وحقیقتاً ما می‌دانیم که برخی از شما تکذیب کننده‌اید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ نعلمُ ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم أنّ ﴿ مکذّبین ﴾ اسم مؤخر أنّ وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول نعلم واقع می‌شود. وجمله نعلم...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّه... (آیه ۴۸) است.

وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾

وحقیقتاً آن حسرتی بر کافران است.

﴿ وإنّه لحسرةٌ علی الکافرین ﴾ مانند وإنّه لتذکرةٌ للمتّقین (آیه ۴۸) ترکیب می‌شود.

وَإِنَّهُ لَحَقُّ ٱلْيَقِينِ ﴿٥١﴾

وبه راستی این حقّی یقینی است.

﴿ وإنّه لحقُّ ﴾ مانند وإنّه لتذکرةٌ (آیه ۴۸) ترکیب می‌شود. ﴿ الیقینِ ﴾ مضاف الیه حقُّ است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴿٥٢﴾

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ سَبِّحْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ باسم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سَبّح واسم مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه اسم ﴿ العظیم ﴾ صفت ربّک وجمله سَبِّح...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ علمتُ ذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ معارج

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾

خواستاری عذاب واقع شوندهای را خواستار شد.

﴿ سَأَلَ ﴾ فعل ﴿ سائلٌ ﴾ فاعل سأل ﴿ بعذابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سأل ﴿ واقعٍ ﴾ صفت عذابٍ وجمله سأل....، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿٢﴾

برای کافران است وبازدارندهای برای آن نیست.

﴿ للكافرين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به واقع (آیه ١) است.

﴿ ليس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ليس ﴿ دافعٌ ﴾ اسم مؤخر ليس وجمله ليس....، محلاً منصوب وحال از عذاب (نکره موصوفه آيه ١) است.

مِنَ ٱللهِ ذِي ٱلْمَعَارِجِ ﴿٣﴾

از ناحیه خداوند صاحب درجات است.

﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به واقعٌ (آیه ١) ویا متعلق به دافعٌ (آیه ٢) ﴿ ذی المعارج ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وصفت الله است.

تَعْرُجُ ٱلْمَلاَئِكَةُ وَٱلرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾

ملائکه وروح در روزی که اندازه‌اش پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می‌روند.

﴿ تَعرُجُ ﴾ فعل ﴿ الملائکةُ ﴾ فاعل تعرُجُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الرّوحُ ﴾ عطف بر الملائکةُ ﴿ إلیه فی یومٍ ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به تَعرُجُ وجمله تَعرُجُ.... مستأنفه است.

﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ مقدارُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم کان ﴿ خمسین ﴾ خبر کان ﴿ ألفَ سنةٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وتمیز خمسین (سنة تمیز ألف است) وجمله کان.... محلاً مجرور وصفت یومٍ است.

فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِيلاً ﴿٥﴾

پس صبر کن صبری زیبا.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ اصبِرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ صبراً ﴾ مفعول مطلق اصبِرْ ﴿ جمیلاً ﴾ صفت صبراً وجمله اصبِرْ.... محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ سأل سائل بعذابٍ واقعٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً ﴿٦﴾

حقیقتاً ایشان آن را دور می‌بینند،

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ یرونه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ بعیداً ﴾ مفعول‌به دوم یرون وجمله یرونه بعیداً، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّهم.... محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

وَنَرَاهُ قَرِيباً ﴿٧﴾

وما آن را نزدیک می‌بینیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نریٰه ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ قریباً ﴾ مفعول‌به دوم نریٰ وجمله نریٰه قریباً، محلی از اعراب ندارد

وعطف بر جمله اِنّهم یرونه بعیداً (آیه ۶) است.

يَوْمَ تَكُونُ ٱلسَّماءُ كَالْمُهْلِ ﴿٨﴾

روزی که آسمان همچون فلز گداخته‌ای شود،

﴿ یومَ ﴾ ظرف زمان وبدل از قریباً و یا متعلق به قریباً (آیه ۷) و یا متعلق به فعل یقع مقدر ومضاف ﴿ تکونُ ﴾ از افعال ناقصه ﴿ السّماءُ ﴾ اسم تکون ﴿کالمُهلِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر تکونُ وجمله تکونُ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله (یقع) یوم...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم یوم).

وَتَكُونُ ٱلْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿٩﴾

وکوهها مثل پشم رنگین شود،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تکونُ الجبالُ کالعهنِ ﴾ عطف بر تکون السّماءُ کالمُهلِ (آیه ۸) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَلاَ يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً ﴿١٠﴾

وهیچ رفیقی از رفیقی نپرسد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یَسئَلُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ حمیمٌ ﴾ فاعل لا یسئل ﴿ حمیماً ﴾ مفعول‌به لا یسئل وجمله لا یسئل...، محلاً مجرور وعطف بر جمله تکونُ... (آیه ۹) است.

يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ ٱلْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ﴿١١﴾

آنان را به ایشان نشان دهند. مجرم دوست دارد که کاش می‌توانست از عذاب آن روز پسرانش را فدیه دهد،

﴿ یُبَصَّرُونهم ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به دوم (به جهت مجهول بودن یُبَصَّرُون مفعول‌به اول نایب فاعل قرار گرفته است) وجمله یُبَصَّرُونهم، مستأنفه بیانی است.

﴿ یودّ ﴾ فعل ﴿ المجرمُ ﴾ فاعل یودّ ﴿ لو ﴾ مصدریه ﴿ یفتدی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر

فاعل ﴿ من عذاب ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یفتدی وعذاب مضاف ﴿ یومئذٍ ﴾ ظـرف ومضاف ومضاف الیه ویوم مضاف الیه عذاب وتنوین إذٍ عوض از جمله مضاف الیه مـقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ ببنیه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق بـه یفتدی وفعل مضارع یفتدی با لو مصدریه تأویل به مصدر رفـته ومـفعول بـه یـودّ واقـع می‌شود. وجمله یودّ...، مستأنفه بیانی است.

وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾

وهمسرش وبرادرش،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صاحبته وأخیه ﴾ هر دو مضاف ومضاف الیه وعطف بر بنیه (آیه ۱۱) است.

وَفَصِيلَتِهِ ٱلَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿١٣﴾

واطرافیانش را که به او پناه می‌دادند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فصیلته ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر أخـیه (آیـه ۱۲) ﴿ الّتی ﴾ موصوله ودر محل جر وصفت ویا بدل از فصیلته ﴿ تُؤْویه ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله تُؤْویه، صله الّتی است (عائد صـله فـاعل تُؤْویه است).

وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنجِيهِ ﴿١٤﴾

وهمگی افرادی که بر روی زمین هستند سپس نجاتش می‌داد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل جر وعـطف بـر فـصیلته (آیـه ۱۳) ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل کان مقدر ﴿ جمیعاً ﴾ حال از فاعل فعل کان مقدر وجمله (کان) فی الأرض جمیعاً، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ ینجیه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در مـحل نـصب ومفعول‌به وفعل مضارع ینجی عطف بر فعل یفتدی (آیه ۱۱) شده ومانند آن تأویل بـه مصدر می‌رود.

كَلَّا إِنَّهَا لَظَىٰ ﴿۱۵﴾

چنین نیست، قطعاً آن جهنم است،

﴿ كلّا ﴾ حرف ردع ﴿ إِنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ لَظَىٰ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّها لَظَىٰ، مستأنفه است.

نَزَّاعَةً لِلشَّوَىٰ ﴿۱۶﴾

بر کننده پوست سر واندام است.

﴿ نزّاعةً ﴾ حال از لَظَىٰ (آیه ۱۵) ﴿ للشَّوَىٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّاعةً و یا اینکه لام زائده و برای تقویت بوده و شَوَىٰ در موضع نصب و مفعول به نزّاعةً است.

تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۱۷﴾

فرا می‌خواند آنکه را پشت کرده وروی بر تافته،

﴿ تدعُو ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ مـن ﴾ موصوله ودر محل نصب و مفعول به تدعو ﴿ أدبر ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل و جمله أدبر، صله من است (عائد صله فاعل أدبر است). و جمله تدعو...، محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ (آیه ۱۵) و یا مـحلاً مـنصوب وحال از ضمیر هی مستکن در نزّاعةً (آیه ۱۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تولّىٰ ﴾ عطف بر جمله أدبر شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ﴿۱۸﴾

وجمع نموده وانباشته است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جـمع ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل و جمله جمع، محلی از اعـراب ندارد و عطف بر جمله تولّىٰ (آیه ۱۷) است.

﴿ فأوْعىٰ ﴾ مانند وجمع ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً ﴿۱۹﴾

یقیناً انسان بی‌صبر خلق شده است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الإنسان ﴾ اسم إنّ ﴿ خُلِقَ ﴾ فـعل مـاضی مـجهول

وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ هَلُوعاً ﴾ حال از نایب فاعل خُلقَ وجمله خُلِقَ هَـلُوعاً، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ الانسانَ...، مستأنفه است.

إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعاً ﴿٢٠﴾

هنگامی که به او شر رسد، عاجز است.

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ مسَّه ﴾ فعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول به ﴿ الشّرُّ ﴾ فاعل مسَّ وجمله مسَّه الشّرُّ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ جَزُوعاً ﴾ خبر برای کان مقدر وجمله (کان) جَزُوعاً، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

وَإِذَا مَسَّهُ ٱلْخَيْرُ مَنُوعاً ﴿٢١﴾

وزمانی که به او خیر برسد، بازدارنده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا مَسَّهُ الخیرُ مَنُوعاً ﴾ عطف بر إذا مَسَّهُ الشّرُّ جَزُوعاً (آیه ۲۰) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

إِلَّا ٱلْمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾

مگر نمازگزاران،

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ المصلّین ﴾ مستثنی از الانسان (آیه ۱۹ والف ولام در آن به معنای جنس است).

ٱلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٢٣﴾

همان افرادی که بر نمازشان مداومت دارند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل از المصلّین (آیه ۲۲) ویا مفعول به فعل أعنی مقدر ویا در محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ علی صلاتهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ﴿ دائمون ﴾ خبر هم وجمله هم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است). وجمله (أعنی ویا هم)

اَلّذین....، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم وچهارم اَلّذین).

وَٱلَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ ﴿٢٤﴾

وافرادی که در اموالشان حقّی مشخص است،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَلّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب ویا رفع وعطف بر اَلّذین قبلی (آیه ۲۳) ﴿ فی أموالهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ حقٌّ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ معلومٌ ﴾ صفت حقٌّ وجمله فی أموالهم....، صله اَلّذین است (عائد صله ضمیر هم در أموالهم است).

لِلسَّائِلِ وَٱلْمَحْرُومِ ﴿٢٥﴾

برای سائل ومحروم.

﴿ للسّائل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به حقٌّ ویا متعلق به عامل مقدر وحال از حقٌّ (نکره موصوفه آیه ۲۴) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المحروم ﴾ عطف بر السّائل است.

وَٱلَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٢٦﴾

آنانکه روز جزا را تصدیق می‌کنند.

﴿ واَلّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. ﴿ یُصَدِّقُونَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ بیوم الدّین ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یُصَدِّقُون وجمله یُصَدِّقُون....، صله اَلّذین است (عائد صله فاعل یُصَدِّقُون است).

وَٱلَّذِينَ هُم مِنْ عَذَابِ رَبِّهِم مُشْفِقُونَ ﴿٢٧﴾

وهمان کسانی که از عذاب پروردگارشان بیمناکند.

﴿ واَلّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ من عذاب ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مشفقون وعذاب مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه عذاب ﴿ مشفقون ﴾ خبر هم وجمله هم....، صله اَلّذین است (عائد صله ضمیر هم است).

إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿٢٨﴾

به یقین عذاب پروردگارشان بدون ایمنی است.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ عذابَ ﴾ اسم إِنّ و مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه و ربّ مضاف‌الیه عذاب ﴿ غیرُ مأمونٍ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر إِنّ وجمله إِنّ عذابَ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَٱلَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٢٩﴾

وهمان اشخاصی که حافظ ناموسشان هستند.

﴿ والّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. ﴿ هم لفروجهم حافظون ﴾ مانند هم من عذاب ربّهم مشفقون (آیه ۲۷) ترکیب می‌شود.

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾

مگر بر همسرانشان یا ملک یمینشان، که (در این حال) مورد سرزنش نیستند.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ علیٰ أزواجهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر ومستثنی از حافظون (آیه ۲۹) به تقدیر حفظاً علی أزواجهم ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل جر وعطف بر أزواجهم ﴿ ملکتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ ایمانُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل ملکتْ وجمله ملکتْ ایمانُهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به ملکتْ است به تقدیر ما مکلته ایمانُهم).

﴿ فـ ﴾ تعلیلیه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ غیرُ ملومین ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر إنّ وجمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَمَنِ ٱبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْعَادُونَ ﴿٣١﴾

پس هر که فراتر رود پس ایشان همان تجاوزکارانند.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ ابتغیٰ ﴾ فعل ماضی ومحلاً

مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ وراءَ ذلك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت برای مفعول به مقدر ابتغیٰ به تقدیر أمراً کائناً وراءَ ذلک وجمله ابتغیٰ....، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ أُولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ العادون ﴾ خبر أولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم و جمله هم العادون، محلاً مرفوع وخبر أولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). وجمله أولئک....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه بیانی است.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٣٢﴾

وهمان افرادی که امانات وعهدشان را مراعات می‌کنند.

﴿ والّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ لأماناتهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به راعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عهدهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر أماناتهم ﴿ راعون ﴾ خبر هم وجمله هم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است).

وَالَّذِينَ هُم بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿٣٣﴾

وکسانی که (جهت) شهادت دادنهایشان ایستاده‌اند.

﴿ والّذین هم بشهاداتهم قائمون ﴾ مانند والّذین لأماناتهم... راعون (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود.

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾

وآنان که بر نمازهایشان محافظت می‌کنند.

﴿ والّذین هم علی صلاتهم ﴾ ترکیش در آیه ۳۲ گذشت. وعلی صلاتهم متعلق به ﴿ یحافظون ﴾ فعل وفاعل وجمله... یحافظون، محلاً مرفوع وخبر هم است.

أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ ﴿٣٥﴾

آنها در باغهایی گرامی داشته می‌شوند.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع ومبتدا ﴿ فی جنّاتٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ مکرمون ﴾ خبر أولئک وجمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه الّذین (آیه ۲۳) در محل رفع ومبتدا بوده و الّذین در آیات بعد در محل رفع وعطف بر الّذین (آیه ۲۳) هستند. وجمله أولئک...، محلاً مرفوع وخبر الّذین (آیه ۲۳) است. وجمله الّذین... أولئک...، مستأنفه بیانی است.

فَمَالِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿٣٦﴾

پس کافران راچه می‌شود که به سویت شتابانند؟

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع ومبتدا ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر ما استفهامیه والّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ قِبلك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به مُهطعین و یا متعلق به عامل مقدر وحال از الّذین ﴿ مُهطعین ﴾ حال از الّذین وجمله ما...، مستأنفه است.

عَنِ ٱلْيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ عِزِينَ ﴿٣٧﴾

از راست وچپ، گروه گروه.

﴿ عن الیمین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عِزین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عن الشِّمال ﴾ جار ومجرور وعطف بر عن الیمین ﴿ عِزین ﴾ حال دیگر از الّذین (آیه ۳۶) است.

أَيَطْمَعُ كُلُّ ٱمْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿٣٨﴾

آیا هر کدام از آنان طمع دارد که داخل بهشت پر نعمت شود؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ یطمعُ ﴾ فعل ﴿ کلُّ امرءٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل یطمع ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از کلُّ امرءٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُدخَلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ومجهول

وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ جَنَّةَ نعیم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به دوم یُدخَلَ (مفعول‌به اول یُدخَلَ به جهت مجهول بودن آن نایب فاعل واقع شده است) وفعل مضارع یُدخَلَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنْ یُدخَلَ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به یطمعُ وجمله أیطمعُ....، مستأنفه است.

كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِمَّا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾

چنین نیست، یقیناً ما آنها را از آنچه می‌دانند خلق نمودیم.

﴿ كلّا ﴾ حرف ردع وزجر ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ خلقناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلقنا وما موصوله ﴿ یعلمون ﴾ فعل وفاعل وجمله یعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یعلمون است به تقدیر ما یعلمونه). وجمله خلقناهم....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا....، مستأنفه است.

فَلَآ أُقْسِمُ بِرَبِّ ٱلْمَشَارِقِ وَٱلْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ ﴿٤٠﴾

پس به پروردگار مشرقها ومغربها سوگند می‌خورم که به یقین ما توانائیم،

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید قسم ﴿ أقسم ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ بربِّ المشارقِ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به أقسم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المغاربِ ﴾ عطف بر المشارقِ وجمله لا أقسمُ....، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قادرون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّا....، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم است. وجمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است (توضیحات بیشتر ذیل آیه ۴۰ سوره حاقه گذشت).

عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ خَيْراً مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٤١﴾

بر اینکه بهتر از ایشان را جایگزین نماییم؛ وما سبقت گرفته شده نیستیم.

﴿ علیٰ ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نبدّلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ خیراً ﴾ مفعول‌به نبدّلَ ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خیراً وفعل مضارع نبدّلَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور علیٰ واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به قادرون (آیه ۴۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بمسبوقین ﴾ جار ومجرور وباء زائده ومسبوقین در موضع نصب وخبر ما وجمله ما نحن....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّا لقادرون (آیه ۴۰) است.

فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٤٢﴾

پس رهایشان کن تا یاوه سرایی کنند وبازی نمایند تا روزی را که وعده داده شده‌اند ملاقات کنند.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ذَرْهم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله ذرهم، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا تبیّن أنّنا قادرون علیهم. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ یَخُوضُوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر وفاعل وجمله یخوضوا، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تذرْهم. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یلعبوا ﴾ عطف بر جمله یخوضوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یُلاقوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ یومَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یُلاقوا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل از یومَهم ﴿ یُوعَدون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله یُوعَدُون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم یُوعَدُون است به تقدیر الّذی یُوعَدُونه). وفعل مضارع یُلاقوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّیٰ واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به یلعبوا است.

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ ٱلْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿٤٣﴾

روزی که به سرعت از گورها بیرون می‌آیند، انگار که ایشان به سوی علامتی نصب شده می‌شتابند.

﴿ یومَ ﴾ بدل از یومهم (آیه ۴۲) ومضاف ﴿ یخرجون ﴾ فعل وفاعل ﴿ من الأجداثِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یخرجون ﴿ سِرَاعاً ﴾ حال از فاعل یخرجون وجمله یخرجون...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است.

﴿ کأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ الیٰ نُصُبٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یُوفِضُون ﴾ فعل وفاعل وجمله... یُوفِضُون، محلاً مرفوع وخبر کأنّ است. وجمله کأنّهم...، محلاً منصوب وحال دوم از فاعل یخرجون است.

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ ٱلْيَوْمُ ٱلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿۴۴﴾

چشمانشان به زیر افتاده وذلت آنان را فرا می‌گیرد، این روزی است که وعده داده می‌شدند.

﴿ خاشعةً ﴾ حال سوم از فاعل یخرجون (آیه ۴۳) ﴿ أبصارُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل خاشعةً است. ﴿ ترهقُهُم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به ﴿ ذلّةٌ ﴾ فاعل ترهق وجمله ترهقهم ذلّةٌ، محلاً منصوب وحال چهارم از فاعل یخرجون (آیه ۴۳) است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الیومُ ﴾ خبر ذلک ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وصفت ویا بدل از الیوم ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله یُوعَدُون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم یُوعَدُون است به تقدیر الّذی کانوا یُوعَدُونه). وجمله ذلک...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ نوح

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾

به راستی ما نوح را به سوی قومش فرستادیم بر اینکه قومت را قبل از آنکه عذابی دردناک به سوی آنها بیاید انذار ده.

﴿ إِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ أرسلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ نوحاً ﴾ مفعول‌به أرسلنا ﴿ الی قومه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أرسلنا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ أنذرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ قومَك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أنذرْ ﴿ من قبل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنذرْ وقبل مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتیَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل یأتی ﴿ ألیمُ ﴾ صفت عذابٌ وفعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومضاف‌الیه قبل واقع می‌شود. وفعل امر أنذرْ با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ أنذرْ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أرسلنا وجمله أرسلنا...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إِنّا...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

ویا اینکه اَنْ حرف تفسیر بوده وجمله أنذرْ...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

قَالَ يَاقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢﴾

گفت ای قوم، به یقین من برای شما انذار دهنده‌ای آشکارم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قوم ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ إنّي ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ نذیرٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت نذیرٌ وجمله إنّي....، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال....، مستأنفه است.

أَنِ ٱعْبُدُوا ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ﴿٣﴾

که خدا را عبادت کنید واز او بپرهیزید ومرا اطاعت نمایید.

﴿ أَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اعبدوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به اعبدوا وفعل امر اعبدوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ اعبدوا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به نذیرٌ (آیه ۲) است.

ویا اینکه أنْ حرف تفسیر بوده وجمله اعبدوااللهَ، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوه وأطیعون ﴾ عطف بر اعبدوااللهَ شده ومانند آن ترکیب می‌شوند (بنابر هر دو ترکیب). ونون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به أطیعوا دارد.

يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾

تا گناهانتان را بر شما ببخشد وشما را تا زمانی مشخص مهلت دهد، قطعاً اگر می‌دانستید، اجل الهی هنگامی که بیاید تأخیر نمی‌کند.

﴿ یغفرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یغفرْ ﴿ من ذنوبکم ﴾ جار ومجرور ومضاف

ومضاف الیه ومتعلق به یغفرْ وجمله یغفرْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تعبدوااللهَ وتتقوه وتُطیعونِ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یؤخّرْکم ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یغفرْ) وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الیٰ أجلٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یؤخّرْ ﴿ مسمّیٰ ﴾ صفت أجلٍ وجمله یُؤخّرْکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یغفرْ لکم است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أجلَ الله ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم إنّ ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ جاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله جاء، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ لا یُؤَخَّرُ ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر نایب فاعل وجمله لا یُؤَخَّرُ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ أجلَ الله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعلمون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعلمون، محلاً منصوب وخبر کنتم است. وجمله لو کنتم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر لآمنتم. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلاً وَنَهَاراً ﴿٥﴾

گفت پروردگارا، حقیقتاً قومم را شب وروز دعوت کردم.

﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ دعوتُ ﴾ فعل وفاعل ﴿ قومی ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به دعوتُ ﴿ لیلاً ﴾ ظرف ومتعلق به دعوتُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نهاراً ﴾ ظرف وعطف بر لیلاً وجمله دعوتُ...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله

إنّی....، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال....، مستأنفه است.

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَاراً ﴿٦﴾

ودعوتم جز بر فرارشان نیفزود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لم یزدْهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هم در محل نصب ومفعول به اول ﴿ دعاءِی ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل لم یزدْ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فِراراً ﴾ مفعول به دوم لم یزدْ وجمله لم یزدْهم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّی... (آیه ۵) است.

وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَاراً ﴿٧﴾

ویقیناً من هر زمانی که ایشان را دعوت نمودم تا آنها را بیامرزی، انگشتانشان را در گوشهایشان قرار دادند وجامه‌های خود را بر سر کشیدند واصرار نمودند وبه سختی تکبر ورزیدند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ کلّما ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ دعوتُهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تغفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تغفر وفعل مضارع تغفر با أن ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به دعوتُ وجمله دعوتُهم....، محلاً مجرور ومضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ جعلوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أصابعَهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به جعلوا ﴿ فی آذانهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به جعلوا وجمله جعلوا....، محلی از اعراب ندارد وجواب کلّما است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر إنّ

است. و جمله إِنّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنّی... (آیه ۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استَغشَوا ثیابهم وأَصَرُّوا واستکبروا ﴾ عطف بر جمله جعلوا أصابعَهم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ استکباراً ﴾ مفعول مطلق استکبروا است.

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَاراً ﴿٨﴾

سپس حتماً من آنها را آشکارا دعوت کردم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ إِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ دعوتُهُم ﴾ فعل و فاعل وضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ جهاراً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر دعاءً جِهَاراً (جهاراً نوعی دعوت است) وجمله دعوتُهُم جِهَاراً، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنّی... (آیه ۷) است.

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَاراً ﴿٩﴾

سپس به صورت علنی آنها را فرا خواندم ودر خلوت به آنها مخفیانه گفتم.

﴿ ثمّ إِنّی أَعلنتُ ﴾ مانند ثمّ إِنّی دعوتُ (آیه ۸) ترکیب می‌شود. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعلنتُ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أسررتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه أسـررتُ ﴿ إسراراً ﴾ مفعول مطلق تأکیدی أسررتُ و جمله أسررتُ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أعلنتُ لهم است.

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً ﴿١٠﴾

پس گفتم پروردگارتان را استغفار نمایید به یقین او بخشنده است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قُلتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ استغفروا ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ ربَّکم ﴾ مـضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به استغفروا و جمله استغفروا...، محلاً مـنصوب و مـقول قـول قـلتُ است. و جمله قُلتُ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أسررتُ (آیه ۹) است.

﴿ إِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال

ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ غفّاراً ﴾ خبر کان و جمله کان غفّاراً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنه....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يُرْسِلِ ٱلسَّماءَ عَلَيْكُم مِدْرَاراً ﴿١١﴾

تا از آسمان بر شما بارانی پیاپی بفرستد.

﴿ یُرسِل ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماءَ ﴾ مفعول‌به یرسلْ ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُرسِلْ ﴿ مدراراً ﴾ حال از السّماء و جمله یُرسِلْ....، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تستغفروا ربّکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل لَكُمْ أَنْهَاراً ﴿١٢﴾

وشما را با اموال وپسران مدد نماید وبرایتان باغهایی قرار دهد وبرای شما رودهایی پدید آورد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یمدِدْکم ﴾ عطف بر جمله یُرسِلِ السّماءَ (آیه ۱۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بأموالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمدِدْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بنینَ ﴾ عطف بر أموالٍ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یمددْ) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعلْ ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول‌به یجعلْ (نصب جنّات به جر تاء است) و جمله یجعلْ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یمدِدْکم است.

﴿ ویجعلْ لکم أنهاراً ﴾ مانند ویجعلْ لکم جنّاتٍ ترکیب می‌شود.

مَا لَكُمْ لاَ تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً ﴿١٣﴾

شما را چه شده است که از عظمت خدا نمی‌ترسید؟

﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع ومبتدا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ لا ترجون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ للّٰه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا ترجون ﴿ وقاراً ﴾ مفعول‌به لا ترجون و جمله لا ترجون....، محلاً

منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است. و جمله ما...، مستأنفه بیانی است.

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً ﴿١٤﴾

در حالی که شما را در مراحل گوناگون آفرید.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلقكم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ أطواراً ﴾ حال از مفعول‌به خلقکم و جمله قد خلقكم أطواراً، محلاً منصوب و حال از فاعل لا ترجون (آیه ۱۳) است.

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ ٱللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقاً ﴿١٥﴾

آیا ندیدید که چگونه هفت آسمان را طبقه طبقه خلق نمود؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ كيف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از الله ﴿ خلق ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل خلق ﴿ سبعَ سماواتٍ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به خلق ﴿ طِباقاً ﴾ حال از سبعَ سماوات (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و جمله کیف خلق...، محلاً منصوب و مفعول‌به لم‌تروا است (لم تروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ألم تروا...، مستأنفه است.

وَجَعَلَ ٱلْقَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً وَجَعَلَ ٱلشَّمْسَ سِرَاجاً ﴿١٦﴾

وماه را در آنها نوری وخورشید را چراغی قرار داد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القمرَ ﴾ مفعول‌به اول جعل ﴿ فيهنَّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ نوراً ﴾ مفعول‌به دوم جعل و جمله جعل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله خلق... (آیه ۱۵) است.

﴿ وجعل الشّمسَ سراجاً ﴾ مانند وجعل القمرَ... نوراً ترکیب می‌شود.

وَٱللَّهُ أَنبَتَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ نَبَاتاً ﴿١٧﴾

وخداوند شما را از زمین (به گونهٔ) گیاه رویاند،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ أنبتكم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در

محل نصب ومفعول‌به ﴿ من الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنبتَ ﴿ نباتاً ﴾ مفعول مطلق أنبتَ وجمله أنبتَكم...، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجاً ﴿١٨﴾

سپس شما را به آن بر می‌گرداند وبیرونتان می‌آورد.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ يعيدكم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير كم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يعيد وجمله يعيدكم...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله أنبتَكم (آيه ١٧) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يخرجُكم ﴾ عطف بر جمله يعيدكم شده ومانند آن تركيب می‌شود. ﴿ إخراجاً ﴾ مفعول مطلق يخرج است.

وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ بِسَاطاً ﴿١٩﴾

وخدا زمين را برای شما فرشی قرار داد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ جعل ﴾ عطف بر جمله اللهُ أنبتكم (آيه ١٧) شده ومانند آن تركيب می‌شود. ﴿ لكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به اول جعل ﴿ بِسَاطاً ﴾ مفعول‌به دوم جعل است.

لِّتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلاً فِجَاجاً ﴿٢٠﴾

تا در راههای عريض آن راه بپيماييد.

﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ تسلكوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ منها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تسلكوا ﴿ سُبُلاً ﴾ مفعول‌به تسلكوا ﴿ فِجَاجاً ﴾ صفت سُبُلاً وفعل مضارع تسلكوا با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به جعل (آيه ١٩) است.

قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَٱتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَاراً ﴿٢١﴾

نوح گفت پروردگارا، حقیقتاً اینان مرا نافرمانی کردند واز شخصی تبعیت نمودند که مال وفرزندش جز بر زیان او نیفزود.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ نوحُ ﴾ فاعل قال ﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت. ﴿ اِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ عصونی ﴾ فعل وفاعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب ومفعول‌به وجمله عصونی، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. وجمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبعوا ﴾ عطف بر جمله عصوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اتّبعوا ﴿ لم یزدْه ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ ماله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل یزدْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ولدُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر مالُه ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ خساراً ﴾ مفعول‌به دوم لم یزدْ وجمله لم یزده...، صله من است (عائد صله مفعول‌به اول لم یزده است).

وَمَكَرُوا مَكْراً كُبَّاراً ﴿٢٢﴾

ونیرنگ بزرگی به کار بردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مکروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ مکراً ﴾ مفعول مطلق مکروا ﴿ کُبّاراً ﴾ صفت مکراً وجمله مکروا...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله اتّبعوا (آیه ۲۱) است.

وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّاً وَلَا سُوَاعاً وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْراً ﴿٢٣﴾

وگفتند هرگز خدایانتان را رها مکنید ودست از ود ونه سواع ونه یغوث ویعوق ونسر بر ندارید.

﴿ وقالوا ﴾ مانند ومکروا (آیه ۲۲) ترکیب می‌شود. ﴿ لا تذرُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ومحلاً مجزوم به لاء ناهیه وفاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن

دلالت دارد. ﴿ آلهتَکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به لا تـذرُنَّ و جـمله لا تـذرُنَّ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تذَرُنَّ وَدّاً ﴾ عطف بر جمله لا تذرُنَّ آلهتَکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ سُوَاعـاً ﴾ عـطف بـر ودّاً ﴿ ولا یَغُوثَ ویَعُوقَ ونسراً ﴾ مانند ولا سُوَاعاً ترکیب می‌شوند (یغُوثَ ویعُوق به جهت عـلمیت و وزن فعل غیر منصرف بوده و به جای تنوین نصب، مفتوح می‌شوند).

وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيراً وَلاَ تَزِدِ ٱلظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلاَلاً ﴿٢٤﴾

وبه یقین بسیاری را گمراه کردند. (پروردگارا،) جز بر ضلالت ظالمان میفزای.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أضلّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ کثیراً ﴾ مفعول‌به أضلّوا و جمله أضلّوا کثیراً، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا (آیه ۲۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تزدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فـاعل ﴿ الظّالمین ﴾ مفعول‌به اول لا تزدْ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ضَـلالاً ﴾ مفعول‌به دوم لا تـزدْ و جمله لا تزدْ...، محلاً منصوب و مقول قول فعل قال مقدر است. و جمله (قال)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال نوحٌ... (آیه ۲۱) است.

مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَاراً فَلَمْ يَجِدُوا لَهُم مِن دُونِ ٱللَّهِ أَنصَاراً ﴿٢٥﴾

به جهت گناهانشان غرقه گشتند پس داخل آتش شدند وبرای خود در برابر خـدا یاوری نیافتند.

﴿ مِن ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید ﴿ خطیئاتهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خطیئات مجرور من و جار و مجرور، متعلق به ﴿ أُغرِقُوا ﴾ فـعل مـاضی مـجهول و نـایب فـاعل و جمله... أُغرِقُوا، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اُدخِلُوا ﴾ عطف بر جمله أُغـرِقُوا شـده و مـانند آن تـرکیب مـی‌شود. ﴿ ناراً ﴾ مفعول‌به دوم أُدخِلُوا است (مفعول‌به اول به جهت مجهول بودن اُدخِلُوا نایب فاعل قرار گرفته است).

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لم يجدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفـاعل ﴿ لهم ﴾ جـار ومجرور ومتعلق به لم يجدوا ﴿ من دون الله ﴾ جـار ومـجرور ومـضاف ومـضاف‌اليـه ومتعلق به عامل مقدر وحال از أنصاراً (نكره مؤخره) ﴿ أنـصاراً ﴾ مـفعول‌بـه لم يـجدوا وجمله لم يجدوا...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله أُدخِلُوا است.

وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لاَ تَذَرْ عَلَى ٱلْأَرْضِ مِنَ ٱلْكَافِرِينَ دَيَّاراً ﴿٢٦﴾

ونوح گفت پروردگارا، بر روى زمين احدى از كافران را باقى مگذار.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال نوحٌ ربِّ ﴾ عطف بر قال نوحٌ ربِّ (آيه ۲۱) شده ومانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ لا تذرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه وضمير أنت مسـتتر فـاعل ﴿ عـلى الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تذر ﴿ من الكافرين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از ديّاراً (نكره مؤخره) ﴿ ديّاراً ﴾ مفعول‌به لا تذرْ وجمله لا تذرْ...، محلى از اعراب ندارد وجواب ندا است.

إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلاَ يَلِدُوا إِلَّا فَاجِراً كَفَّاراً ﴿٢٧﴾

حتماً تو اگر آنها را رها كنى بندگانت را گمراه مى‌كنند وجز فاجر كافرى بـه دنـيا نمى‌آورند.

﴿ إِنَّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير كاف در محل نصب واسمش ﴿ إِنْ ﴾ شرطيه ﴿ تذرْهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطيه وضمير أنت مستتر فاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله إِنْ تذرْهم، محلى از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ يُضِلُّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جـازم وفـاعل ﴿ عـبادَك ﴾ مـضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به يُضِلُّوا وجمله يُضِلُّوا...، محلى از اعراب ندارد وجواب بدون فاء براى شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است. وجمله إِنّک...، محلى از اعراب ندارد وتعليليه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يـلدوا ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه ومجزوم (عطف بر يُضِلُّوا) وفاعل ﴿ إِلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فاجراً ﴾ مفعول‌به لا يلدوا ﴿كَفّاراً ﴾ صفت فاجراً وجمله لا يلدوا...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله يُضِلُّوا است.

رَبِّ ٱغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ وَلاَ تَزِدِ ٱلظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿٢٨﴾

پروردگارا، مرا ووالدینم را وهر کس که با ایمان داخل خانه‌ام شده است ومؤمنین ومؤمنات را بیامرز وجز بر نابودی ظالمان میفزای.

﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت. ﴿ اغفرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اغفرْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لوالدیّ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه وعطف بر لی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور وعطف بر لوالدیّ ومن موصوله ﴿ دخل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بیتی ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به دخل ﴿ مؤمناً ﴾ حال از فاعل دخل وجمله دخل...، صله من است (عائد صله فاعل دخل است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للمؤمنین ﴾ جار ومجرور وعطف بر لمن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤمنات ﴾ عطف بر المؤمنین وجمله اغفرْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

﴿ ولا تزدِ الظّالمین إلّا تباراً ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. وجمله لا تزد...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اغفرْ است.

سورهٔ مبارکهٔ جن

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ ٱلْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآناً عَجَباً ﴿١﴾
بگو به من وحی شده است که گروهی از جن گوش نمودند پس گفتند حقیقتاً ما قرآنی عجیب شنیدیم.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أُوحِىَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ إِلَيَّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أُوحِىَ ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ استمَع ﴾ فعل ﴿ نفرٌ ﴾ فاعل استمع ﴿ من الجنّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت نفرٌ وجمله استمع...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ونایب فاعل أُوحِىَ واقع می‌شود. وجمله أُوحِىَ...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ سمعنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ قرآناً ﴾ مفعول‌به سمعنا ﴿ عجباً ﴾ صفت قرآناً وجمله سمعنا...، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است. وجمله إِنّا...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله استمع... است.

يَهْدِي إِلَى ٱلرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَن نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَداً ﴿٢﴾
که به سوی درستی هدایت می‌کند پس بدان ایمان آوردیم وهرگز احدی را برای پروردگارمان شریک قائل نمی‌شویم.

﴿ یهدی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی الرُّشد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یهدی وجمله یهدی....، محلاً منصوب وحال از قرآناً (نکره موصوفه آیه ۱) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ آمناً ﴾ فعل وفاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به آمنّا وجمله آمنّا به، محلاً مرفوع وعطف بر جمله سمعنا (آیه ۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نشركَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بربّنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لا نشرک ﴿ أحداً ﴾ مفعول‌به لن نشركَ وجمله لن نشركَ....، محلاً مرفوع وعطف بر جمله آمنّا به است.

وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا ٱتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً ﴿۳﴾

وبه یقین او، والا عظمت است پروردگار ما، همسر ونه فرزندی اختیارنکرده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ تعالیٰ ﴾ فعل ﴿ جَدُّ ﴾ فاعل تعالیٰ ومضاف ﴿ ربّنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه جَدُّ وجمله تعالیٰ....، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّه استمع (آیه ۱) ویا در موضع جر وعطف بر ضمیر هاء در به (آیه ۲ آمنّا به) ویا در موضع نصب وعطف بر محل به است[1].

ویا اینکه أنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومفعول‌به برای فعل مقدر است به تقدیر علمنا ممّا سمعنا أنّه.... وجمله (علمنا)....، محلاً مرفوع وعطف بر جمله آمنّا بـه (آیه ۲) است. وبنابر قرائت افرادی که به کسره همزه (إنّ) خوانده‌اند دیگر مشکلی پیش نمی‌آید وجمله إنّه....، محلاً منصوب وعطف بر جمله إنّا سمعنا (آیه ۱) است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اتّخذ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ صاحبةً ﴾ مفعول‌به اتّخذ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ ولداً ﴾ عطف بر صاحبةً وجمله ما اتّخذ....، محلاً منصوب وحال از ربّنا است.

---

۱) بنابر سه ترکیب اول این مشکل پیش می‌آید که عطف بر موارد مذکور فقط در برخی از آیات صحیح است ودر آیات دیگر صحیح نبوده ومنظور چیزی دیگر است. برخی توجیه نموده‌اند زمانی که بتوان آیات ابتدائی را بنابر توجیهاتی عطف نمود، در موارد دیگر نیز باید آنچه که مناسب توجیه است را در تقدیر گرفت.

و یا اینکه جمله تعالیٰ....، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین اسم و خبر اَنّ) است.
وجمله ما اتّخذ....، محلاً مرفوع و خبر أنّ است.

وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى ٱللَّهِ شَطَطاً ﴿٤﴾

واینکه سبک مغز ما دربارهٔ خدا یاوه سرایی می‌کرد.

﴿ وأنّه ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ سفیهُنا ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل یقول ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور ومتعلق به یقول و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سفیهُنا به تقدیر کاذباً علی الله ﴿ شَطَطاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قولاً شططاً و یا مفعول‌به یقول وجمله یقول....، محلاً منصوب و خبر کان است. وجمله کان....، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّه... (آیه ۳) است.

وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَن تَقُولَ ٱلْإِنسُ وَٱلْجِنُّ عَلَى ٱللَّهِ كَذِباً ﴿٥﴾

وما گمان می‌کردیم که هرگز انس وجنی بر خداوند دروغ نمی‌بندند.

﴿ وأنّا ﴾ مانند وأنّه (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ ظننّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر ودر محل نصب واسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تقولَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ الانسُ ﴾ فاعل تقولَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الجنُّ ﴾ عطف بر الانس ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور ومتعلق به تقولَ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الانس والجنّ به تقدیر کاذبین علی الله ﴿كَذِباً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قولاً كَذِباً و یا مفعول‌به تقولَ وجمله لن تقولَ....، محلاً مرفوع و خبر أنْ مخففه است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول ظننّا واقع می‌شود. وجمله ظننّا....، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّه... (آیه ۳) است.

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ ٱلْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ ٱلْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقاً ﴿٦﴾

وآنکه مردانی از انسانها به مردانی از جنیان پناه می‌بردند وبر طغیانشان می‌افزودند.

﴿ وأنّه کان ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. ﴿ رجالٌ ﴾ اسم کان ﴿ من الانس ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت رجالٌ ﴿ یعوذون ﴾ فعل وفاعل ﴿ برجالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یعوذون ﴿ من الجنّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت رجالٍ وجمله یعوذون.... محلاً منصوب وخبر کان است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ زادوهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ رَهَقاً ﴾ مفعول‌به دوم زادوا وجمله زادوهم رَهَقاً، محلاً منصوب وعطف بر جمله یعوذون است.

وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنتُمْ أَن لَن يَبْعَثَ ٱللهُ أَحَداً ۝٧

وبه راستی ما همانگونه که شما می‌پنداشتید گمان می‌کردیم که هرگز خداوند احدی را مبعوث نمی‌کند.

﴿ وأنّهم ظنّوا ﴾ مانند وأنّا ظننّا (آیه ۵) ترکیب می‌شود. ﴿ کـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ ظننتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ أن لن یبعثَ اللهُ ﴾ مانند أنْ لن تـقولَ الانسُ (آیـه ۵) تـرکیب می‌شود. ﴿ أحداً ﴾ مفعول‌به یبعثَ وأنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول ظننتم واقع می‌شود. وفعل ماضی ظننتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور کاف واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به ظنّوا ویا متعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق برای ظنّوا به تقدیر ظنّا ویا متعلق به عامل مقدر وصفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ظنّوا ظنّاً کائناً کظنّکم. ویا بنابر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده ومضاف وفعل ماضی ظننتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومضاف‌الیه کاف واقع می‌شود وکما در محل نصب وصفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ظنّوا ظنّاً مثل ظنّکم.

وَأَنَّا لَمَسْنَا ٱلسَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَساً شَدِيداً وَشُهُباً ۝٨

وما با آسمان تماس داشتیم پس آن را پر از نگهبانان نیرومند وشهابها یافتیم.

﴿ وأنّا لسمنا ﴾ مانند وأنّا ظننّا (آیه ۴) ترکیب می‌شود. ﴿ السّماءَ ﴾ مفعول‌به لمسنا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ وجدناها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به

﴿ مُلِئَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ حَرَساً ﴾ تمیز از معنای مُلِئَتْ ﴿ شدیداً ﴾ صفت حَرَساً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شُهُباً ﴾ عطف بر حَرَساً و جمله مُلِئَتْ...، محلاً منصوب و مفعول‌به دوم وجدنا است. و جمله وجدناها...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله لمسنا است.

وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن يَسْتَمِعِ ٱلْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَصَداً ﴿٩﴾

وما خود در جایگاههایی برای شنیدن می‌نشستیم وهر که الان گوش فرا دهد شهابی در کمین برای خود می‌یابد.

﴿ وأنّا ﴾ مانند وأنّه (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نقعد ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از مقاعد (نکره مؤخره) ﴿ مقاعدَ ﴾ ظرف ومتعلق به نقعد (اسم مکان) و یا مفعول مطلق نقعد (مصدر میمی) ﴿ للسّمع ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نقعد وجمله نقعد...، محلاً منصوب وخبر کنّا است. وجمله کنّا...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّه... (آیه ۳) می‌شود.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یستمعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به وسیله من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الآنَ ﴾ ظرف ومتعلق به یستمعْ وجمله یستمعْ الآنَ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ یجدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یجدْ ﴿ شِهاباً ﴾ مفعول‌به یجدْ ﴿ رَصَداً ﴾ صفت شَهَاباً وجمله یَجِدْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه بیانی است.

وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي ٱلْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَداً ﴿١٠﴾

ویقیناً ما نمی‌دانیم که برای کسی که بر روی زمین است شر اراد شده است ویا پروردگارشان برای آنها اصلاح را اراده نموده است.

﴿ وأنّا ﴾ مانند وأنّه (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ لا ندری ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ شرٌّ ﴾ مبتدا (نکره مسبوقه به استفهام) ﴿ أُریدَ ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أُریدَ ومن موصوله ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الأرض، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله أُریدَ...، محلاً مرفوع و خبر شرٌّ است. و جمله أشرٌّ...، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول لا ندری است (لا ندری به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). و جمله لا ندری...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. وأنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّه... (آیه ۳) می‌شود.

﴿ أم ﴾ عاطفه متصله ﴿ أراد ﴾ فعل ﴿ بهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أراد ﴿ ربُّهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل أراد ﴿ رَشداً ﴾ مفعول‌به أراد و جمله أراد...، محلاً منصوب وعطف بر جمله أشرٌّ... است.

وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَداً ﴿۱۱﴾

وبه راستی از میان ما شایستگان است ودر میان ما غیر از این، ما دارای گروههای مختلفی هستیم.

﴿ وأنّا ﴾ مانند وأنّه (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ منّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ الصّالحون ﴾ مبتدای مؤخر وجمله منّا الصّالحون، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّه... (آیه ۳) می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ دونَ ذلك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت برای مبتدای مقدر به تقدیر قومٌ و جمله منّا...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله منّا الصّالحون است.

﴿ کُنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ طرائقَ ﴾ خبر کنّا به تقدیر مضاف ای ذوی طرائقَ ﴿ قِدَداً ﴾ صفت طرائقَ و جمله کنّا...، مستأنفه بیانی است.

وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَن نُعْجِزَ ٱللَّهَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَن نُعْجِزَهُ هَرَباً ﴿١٢﴾

وما می‌دانیم که هرگز نمی‌توانیم خداوند را در زمین درمانده کنیم وهرگز با فرار او را عاجز نمی‌کنیم.

﴿ وأنّا ظننّا أنْ لن نُعْجِزَ ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. وضمیر نحن مستتر فاعل نعجز ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به لن نُعجزَ ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُعجِزَ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نُعْجِزَه ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ هَرَباً ﴾ مصدر ودر موضع حال از فاعل نعجز به تقدیر هاربین وجمله لن نُعجِزَه هَرَباً، محلاً مرفوع وعطف بر جمله لن نعجِزَاللهَ است.

وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا ٱلْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَن يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلاَ يَخَافُ بَخْساً وَلاَ رَهَقاً ﴿١٣﴾

وما هنگامی که هدایت را شنیدیم بدان ایمان آوردیم وهر که به پروردگارش ایمان آورد پس از نقصان ونه از سختی نمی‌ترسد.

﴿ وأنّا ﴾ مانند وأنّه (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ سمعنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الهُدیٰ ﴾ مفعول‌به سمعنا وجمله سمعنا الهُدیٰ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ آمنّا ﴾ فعل وفاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق آمنّا وجمله آمنّا به، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّه... (آیه ۳) است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یؤمنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بربّه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یؤمنْ وجمله یؤمنْ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لا یخافُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بَخْساً ﴾ مفعول‌به لا یخافُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ رَهَقاً ﴾ عطف بر

بَخساً وجمله لا یخافُ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه بیانی است.

وَأَنَّا مِنَّا ٱلْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا ٱلْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَداً ﴿١٤﴾

وگروهی از میان ما مسلمانند وگروهی از ما منحرفند، وهر که اسلام آورد پس ایشان در پی اصلاحند.

﴿ وأنّا منّا المسلمون ومنّا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت. ﴿ القاسطون ﴾ مبتدای مؤخر است.

﴿ف﴾ استینافیه ﴿من﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أسلَمَ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله أسلم، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ تَحَرَّوْا ﴾ فعل وفاعل ﴿ رَشَداً ﴾ مفعول‌به تحرّوا وجمله تحرَّوْا رشداً، محلاً مرفوع وخبر أولئک است. وجمله أولئک...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه بیانی است.

وَأَمَّا ٱلْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً ﴿١٥﴾

وامّا منحرفان پس هیزم جهنم هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ القاسطون ﴾ مبتدا ﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لجهنّمَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از حطباً (نکره مؤخره) است (جهنّم به جهت علمیت وتأنیث غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ حَطَباً ﴾ خبر کانوا وجمله کانوا...، محلاً مرفوع وخبر القاسطون است. وجمله القاسطون...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله من با خبرش (آیه ۱۴) است.

وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَاءً غَدَقاً ﴿١٦﴾

واگر بر راه (راست) استقامت ورزیده بودند، به آنها آبی گوارا نوشانیده بودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر ودر محل نصب واسمش ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ استقاموا ﴾ فعل وفاعل ﴿ على الطّريقةِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به استقاموا وجمله لو استقاموا...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ أسقيناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ ماءً ﴾ مفعول‌به دوم أسقينا ﴿ غَدَقاً ﴾ صفت ماءً وجمله أسقيناهم...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر أنْ مخففه است. وأنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّه... (آیه ۳) می‌شود.

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَداً ﴿١٧﴾

تا آنها را در این بیازماییم. وهر که از یاد پروردگارش اعراض نماید، او را در عذابی سخت در می آورد.

﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ نَفتِنَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فيه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نفتنَ وفعل مضارع نفتنَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به أسقينا (آیه ۱۶) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يُعْرِضْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن ذكر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُعْرِضْ وذکر مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه ذکر وجمله يُعْرِضْ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ يَسْلُكْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ عذاباً ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر فی عذابٍ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به يسلكْ ﴿ صَعَداً ﴾ صفت عذاباً وجمله يَسْلُكْه...، محلی از

اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَأَنَّ ٱلْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ ٱللَّهِ أَحَدًا ﴿۱۸﴾

ومساجد برای خداست، پس همراه خدا احدی را مخوانید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المساجدَ ﴾ اسم أَنّ ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر أَنّ وأَنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أَنّه... (آیه ۳) می‌شود.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لا تدعُوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ معَ الله ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لاتدعُوا ﴿ أحداً ﴾ مفعول‌به لاتدعوا وجمله لاتدعُوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تَهیّأتُم للعبادة. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ ٱللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿۱۹﴾

وهنگامی که بندهٔ خدا قیام نمود تا او را بخواند نزدیک بود بر سر او بریزند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أَنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ قام ﴾ فعل ﴿ عبدُالله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل قام وجمله قام...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ یدعوه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله یدعوه، محلاً منصوب وحال از عبدُالله است.

﴿ کادوا ﴾ از افعال ناقصه ومقاربه با اسمش ﴿ یکونون ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لِبَداً (لِبَداً تأویل به مشتق می‌رود به تقدیر جماعاتٍ) ﴿ لِبَداً ﴾ خبر یکونون وجمله یکونون...، محلاً منصوب وخبر کادوا است. وجمله کادوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّه... (آیه ۳) می‌شود.

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلاَ أُشْرِكُ بِهِ أَحَداً ﴿٢٠﴾

بگو فقط پروردگارم را می‌خوانم واحدی را با او شریک قرار نمی‌دهم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أدعُو ﴾ فعل و ضمير أنا مستتر فاعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مفعول‌به أدعو و جمله إنّما أدعو...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا أُشرِكُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير أنا مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا أُشرِكُ ﴿ أحداً ﴾ مفعول‌به لا أشرِكُ و جمله لا أشرِكُ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أدعُو است.

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرّاً وَلَا رَشَداً ﴿٢١﴾

بگو به يقين من برای شما اختياردار ضرر و نه اصلاحی نيستم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ لا أملكُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير أنا مستتر فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا أملكُ ﴿ ضرّاً ﴾ مفعول‌به لا أملك ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ رَشداً ﴾ عطف بر ضَرّاً و جمله لا أملكُ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

قُلْ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَداً ﴿٢٢﴾

بگو به راستی احدی مرا در مقابل خداوند هرگز پناه نمی‌دهد و هرگز پناهگاهی به غير از او نمی‌يابم.

﴿ قل إنّی ﴾ تركيبش در آيه ۲۱ گذشت. ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ يُجيرَنی ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به يجيرَ ﴿ أحدُ ﴾ فاعل يجيرَ و جمله لن يجيرَنی...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ أجدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمير أنا مستتر فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به أجدَ

﴿ مُلتَحَداً ﴾مفعول‌به أجدَ وجمله لن أجدَ...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله لن یجیرَنی است.

إِلَّا بَلاَغاً مِنَ ٱللَّهِ وَرِسَالاتِهِ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ﴿٢٣﴾

جز ابلاغی از خدا ورسالتهای او، وهر که خدا ورسولش را نافرمانی کند پس حقیقتاً برای او آتش جهنم است، در آن همیشگی جاودانه‌اند.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ بَلاغاً ﴾ مستثنی منقطع از مُلتَحَداً (آیه ۲۲) ﴿ من اللّه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت بَلاغاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسالاته ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر الله است.

﴿ و ﴾استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یَعْصِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللّهَ ﴾ مفعول‌به یَعصِ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر اللهَ وجمله یَعْصِ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ نارَ جهنّمَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم مؤخر إنّ (جهنّم به جهت علمیت وتأنیث غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ خالدین ﴾ حال از ضمیر هاء در له (که به مَنْ شرطیه بر می‌گردد ومعنای مَنْ جمع است) ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خالدین ﴿ أبداً ﴾ ظرف ومتعلق به خالدین وجمله إنّ له...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِراً وَأَقَلُّ عَدَداً ﴿٢٤﴾

تا هنگامی که آنچه وعده داده می‌شوند را ببینند پس به زودی خواهند دانست که چه کسی سست یاورتر واز حیث عدد کمتر است.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتداء ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط

ومضاف ﴿ رأوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به رأوا ﴿ يُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونايب فاعل وجمله يُوعَدُون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم يُوعَدُون است به تقدير ما يُوعَدُونه). وجمله رأوا...، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفيس ﴿ يعلمون ﴾ فعل وفاعل ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به يعلمون ﴿ أضعَفُ ﴾ خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هو ﴿ ناصراً ﴾ تميز أضعَفُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقَلُّ ﴾ عطف بر أضعَفُ ﴿ عدداً ﴾ تميز أقَلُّ وجمله (هو)...، صله من است (عائد صله ضمير هو مقدر است). وجمله سيعلمون...، محلى از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَداً ﴿٢٥﴾

بگو نمى‌دانم كه آنچه وعده داده مى‌شويد نزديك است يا پروردگارم براى آن مدتى قرار داده است؟

﴿ قل ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ إنْ ﴾ نافيه ﴿ أدرى ﴾ فعل وضمير أنا مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ قريبٌ ﴾ مبتدا (نكره مسبوقه به استفهام) ﴿ ما تُوعَدُون ﴾ مانند ما يُوعَدُون (آيه ۲۴) تركيب مى‌شود. وما موصوله ودر محل رفع وخبر قريبٌ ويا اينكه قريبٌ خبر مقدم وما موصوله مبتداى مؤخر وجمله أقريبٌ...، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول أدرى است (أدرى به جهت وجود همزه استفهام از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل مى‌نمايد). وجمله إنْ أدرى...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ عاطفه متصله ﴿ يجعل ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يجعل ﴿ ربّى ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وفاعل يجعل ﴿ أمَداً ﴾ مفعول‌به يجعل وجمله يجعل...، محلاً منصوب وعطف بر جمله أقريبٌ... است.

عَالِمُ ٱلْغَيْبِ فَلاَ يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَداً ﴿٢٦﴾

دانندهٔ نهان، وکسی را از غیبش آگاه نمی‌کند.

﴿ عالِمُ الغیب ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وبدل و یا عطف بیان از ربّی (آیه ۲۵) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو وجمله (هو) عالِمُ الغیب، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم عالم الغیب).

﴿ فَ ﴾ تعلیلیه ﴿ لا یُظْهِرُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی غیبه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لا یُظْهِرُ ﴿ أحداً ﴾ مفعول‌به لا یظهر وجمله لا یظهر...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است (بنابر ترکیب اول ودوم عالم الغیب). ویا اینکه فاء عاطفه بوده وجمله لا یُظْهِرُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (هو) عالِمُ الغیب است (بنابر ترکیب سوم عالِمُ الغیب).

إِلَّا مَنِ ٱرْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُۥ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِۦ رَصَدًا ﴿۲۷﴾

مگر کسی از پیامبر(ان) که او بپسندد پس یقیناً از پیش روی او واز پشت سرش نگهبانانی می‌فرستد.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ مَن ﴾ موصوله ودر محل نصب وبدل از أحداً (آیه ۲۶) ﴿ ارتضىٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من رسولٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به مقدم ارتضىٰ وجمله ارتضىٰ...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به ارتضىٰ است به تقدیر من ارتضاه).

﴿ فَ ﴾ تعلیلیه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ یَسلُکُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من بین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یسلک وبین مضاف ﴿ یدیه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ویدی مضاف‌الیه بین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من خلفه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر من بین یدیه ﴿ رصداً ﴾ مفعول‌به یسلک وجمله یسلکُ...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

ویا اینکه إلّا به معنای لکن بوده ومن موصوله ودر محل رفع ومبتدا وفاء شبه جواب

برای شبه شرط (من موصوله) وجمله إِنّه....، محلاً مرفوع وخبر من موصوله است. وجمله من ارتضیٰ....، مستأنفه است.

لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالاَتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً ﴿٢٨﴾

تا مشخص کند رسالتهای پروردگارشان را ابلاغ نموده‌اند وبه آنچه نزدشان است احاطه دارد وهر چیز را به شماره حساب کرده است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يعلمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمير هو مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقيله از حروف مشبهة بالفعل وضمير هاء مقدر ودر محل نصب واسمش ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ أبلغوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ رسالاتِ ﴾ مفعول‌به أبلغوا (نصب رسالات به جر تاء است) ومضاف ﴿ رَبِّهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وربِّ مضاف‌اليه رسالات وجمله قد أبلغوا....، محلاً مرفوع وخبر أنْ مخففه است. وأنْ با اسم مقدر وخبرش تأويل به مصدر رفته ومفعول‌به يعلم واقع می‌شود. وفعل مضارع يعلمَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به يسلک (آيه ۲۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أحاط ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أحاط وما موصوله ﴿ لديهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به فعل كان مقدر وجمله (كان) لديهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). وجمله أحاط....، محلاً مرفوع وعطف بر جمله قد أبلغوا است (در صورتی که فاعل يعلم به غيرالله برگردد). ويا اينكه واو حاليه بوده وجمله أحاط....، محلاً منصوب وحال از فاعل يعلمَ است (بنابر اينكه فاعل يعلم به الله برگردد).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أحصىٰ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ كُلَّ شيءٍ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به أحصىٰ ﴿ عدداً ﴾ تميز از كلَّ شيءٍ وجمله أحصىٰ....، محلاً مرفوع ويا محلاً منصوب وعطف بر جمله أحاط است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف عليه).

سورهٔ مبارکهٔ مزمل

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلْمُزَّمِّلُ ﴿١﴾

ای جامه به خود پیچیده،

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أيُّها ﴾ أیّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ المُزَّمِّلُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و صفت یا بدل و یا عطف بیان از أيُّها است.

قُمِ ٱللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿٢﴾

شب را جز اندکی به پا دار،

﴿ قُمْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اللّيلَ ﴾ ظرف و متعلق به قُـمْ ﴿ إلّا ﴾ حـرف استثناء ﴿ قليلاً ﴾ مستثنی از اللّیل و جمله قُمْ.... محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

نِصْفَهُ أَوِ ٱنقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً ﴿٣﴾

نصفش را یا اندکی از آن کم کن،

﴿ نِصفَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از اللّیل (آیه ۲) است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ انقصْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به انقصْ ﴿ قلیلاً ﴾ مفعول به انقصْ و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نقصاً قلیلاً و جمله انقصْ.... محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قُم اللّیل (آیه ۲) است.

أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ ٱلْقُرْآنَ تَرْتِيلاً ﴿٤﴾

یا بر آن بیفزای وقرآن را شمرده بخوان.

﴿ أوزدْ علیه ﴾ مانند أو انقصْ منه (آیه ۳) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رتّل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ القرآنَ ﴾ مفعول‌به رتّل ﴿ ترتیلاً ﴾ مفعول مطلق رتّل وجمله رتّل...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله زدْ علیه است.

إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقِيلاً ﴿٥﴾

یقیناً ما به زودی بر تو سخنی سنگین القا خواهیم نمود.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ نُلقی ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ علیك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُلقی ﴿ قولاً ﴾ مفعول‌به نلقی ﴿ ثقیلاً ﴾ صفت قولاً وجمله سنلقی...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّ نَاشِئَةَ ٱللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً ﴿٦﴾

حتماً بیداری شب سازگارتر وگفتار (در آن) استوارتر است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ناشئةَ اللّیل ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم إنّ ﴿ هی ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدا ﴿ أشدُّ ﴾ خبر إنّ (در صورتی که هی ضمیر فصل باشد) ویا خبر هی ﴿ وطئاً ﴾ تمیز أشدُّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقوَمُ ﴾ عطف بر أشدُّ ﴿ قِیلاً ﴾ تمیز أشدُّ وجمله هی أشدُّ...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). وجمله إنَّ ناشئةَ اللّیل...، مستأنفه است.

إِنَّ لَكَ فِي ٱلنَّهَارِ سَبْحاً طَوِيلاً ﴿٧﴾

حقیقتاً برای تو در روز تلاشی طولانی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لكَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ فی النّهار ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن ﴿ سَبْحاً ﴾ اسم

مؤخر إنّ ﴿ طویلاً ﴾ صفت سَبْحاً وجمله إنّ لک...، مستأنفه است.

وَٱذْكُرِ ٱسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً ﴿٨﴾

ونام پروردگارت را یاد کن واز همه بریده به سوی او توجه نما.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذکُرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اسمَ ﴾ مفعول‌به اذکر ومضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه اسم وجمله اذکُر...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تَبَتَّلْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إلیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تَبَتَّلْ ﴿ تبتیلاً ﴾ مفعول مطلق تبتَّلْ وجمله تبتَّلْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اذکرْ است.

رَبُّ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ لاَ إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذْهُ وَكِيلاً ﴿٩﴾

پروردگار مشرق ومغرب، جز او خدایی نیست پس او را وکیل گیر.

﴿ ربُّ المشرقِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المغربِ ﴾ عطف بر المشرقِ ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح ودر محل نصب واسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع وبدل از محل لا إلٰهَ وخبر لا، موجودٌ مقدر است. وجمله لا إلٰهَ...، محلاً مرفوع وخبر ربُّ المشرق والمغرب است. وجمله ربُّ المشرق...، مستأنفه است.

ویا اینکه ربّ المشرق خبر برای مبتدای مقدر بوده به تقدیر هو وجمله لا إلٰهَ...، محلاً منصوب وحال از ربّ المشرق است. وجمله (هو) ربُّ المشرق...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اتّخذْه ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ وکیلاً ﴾ مفعول‌به دوم اتّخذْ وجمله اتّخذْه وکیلاً، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ علمتَ ذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَٱصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلاً ﴿١٠﴾

وبر آنچه می‌گویند صبر کن واز آنان به خوبی دوری نما.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصبر ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ علی ما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اصبرْ وما موصوله ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل وجمله یقولون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یقولون است به تقدیر ما یقولونه). وجمله اصبرْ...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله اتّخذْه (آیه ۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اهجرْهم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ هَجْراً ﴾ مفعول مطلق اهجرْ ﴿ جمیلاً ﴾ صفت هَجْراً وجمله اهجرْهم...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله اصبرْ است.

وَذَرْنِي وَٱلْمُكَذِّبِينَ أُولِي ٱلنَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلاً ﴿۱۱﴾

ومرا با تکذیب کنندگان متنعم رها کن واندکی ایشان را مهلت ده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذرْنی ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المکذّبین ﴾ عطف بر مفعول‌به ذرْنی ویا اینکه واو برای معیت بوده والمکذّبین مفعول مع ذرْنی است. ﴿ أُولی النَّعْمَةِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت المکذّبین وجمله ذرْنی...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله اهجرْهم (آیه ۱۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مَهِّلْهم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر تمهیلاً قلیلاً ویا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زمناً قلیلاً ومتعلق به مَهِّلْ وجمله مَهِّلْهم قلیلاً، محلاً مجزوم وعطف بر جمله ذرْنی است.

إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالاً وَجَحِيماً ﴿۱۲﴾

به راستی نزد ما بندها وآتش جهنم است،

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لدینا ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ أنکالاً ﴾ اسم مؤخر إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جحیماً ﴾ عطف بر أنکالاً وجمله إنّ لدینا...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

وَطَعَاماً ذَا غُصَّةٍ وَعَذَاباً أَلِيماً ﴿۱۳﴾

وطعامی گلوگیر وعذابی دردناک.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طعاماً ﴾ عطف بر جحیماً (آیه ۱۲) ﴿ ذا غُصَّةٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت طعاماً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عذاباً ﴾ عطف بر طعاماً ﴿ أليماً ﴾ صفت عذاباً است.

يَوْمَ تَرْجُفُ ٱلْأَرْضُ وَٱلْجِبَالُ وَكَانَتِ ٱلْجِبَالُ كَثِيباً مَّهِيلاً ﴿۱۴﴾

روزی که زمین وکوهها بلرزد وکوهها شن‌های روان شوند.

﴿ يومَ ﴾ ظرف ومتعلِق به لدينا (آيه ۱۲) به اعتبار متعلَق آن ويا متعلق به أليماً (آيه ۱۳) ومضاف ﴿ تَرْجُفُ ﴾ فعل ﴿ الأرضُ ﴾ فاعل ترجُفُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الجبالُ ﴾ عطف بر الأرضُ وجمله تَرْجُفُ...، محلاً مجرور ومضاف‌اليه يوم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿كانتْ ﴾ از افعال ناقصه با تاء تأنيث ﴿ الجبالُ ﴾ اسم كانتْ ﴿ كثيباً ﴾ خبر كانتْ ﴿ مَهِيلاً ﴾ صفت كثيباً وجمله كانتْ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله تَرْجُفُ است.

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولاً شَاهِداً عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولاً ﴿۱۵﴾

حقیقتاً ما به سویتان رسولی گواه بر شما فرستادیم آنگونه که رسولی به سوی فرعون فرستادیم.

﴿ إِنَّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير نا در محل نصب واسمش ﴿ أرسلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إليكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا ﴿ رسولاً ﴾ مفعول‌به أرسلنا ﴿ شاهداً ﴾ صفت رسولاً ﴿ عليكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به شاهداً ﴿ک﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ أرسلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الى فرعونَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا (فرعون به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ رسولاً ﴾ مفعول‌به أرسلنا وفعل ماضی أرسلنا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور کاف واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به أرسلنا[1] وجمله أرسلنا...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۷ سوره جن گذشت.

وجمله إنّا...، مستأنفه است.

فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ ٱلرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذاً وَبِيلاً ﴿١٦﴾

وفرعون رسول را نافرمانى كرد پس او را به سختى فرو گرفتيم.

﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ عصىٰ ﴾ فعل ﴿ فرعونُ ﴾ فاعل عصىٰ ﴿ الرَّسولَ ﴾ مفعول‌به عصىٰ وجمله عصىٰ...، محلى از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغير جازم است به تقدير إذا أرسلنا الى فرعونَ الرّسولَ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أخذناه ﴾ فعل وفاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ أخذاً ﴾ مفعول مطلق أخذنا ﴿ وَبِيلاً ﴾ صفت أخذاً وجمله أخذناه...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله عصىٰ... است.

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ ٱلْوِلْدَانَ شِيباً ﴿١٧﴾

اگر كفر ورزيد پس چگونه از روزى كه كودكان را پير مى‌كند مى‌پرهيزيد.

﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ كيف ﴾ اسم استفهام ودر محل نصب وحال از فاعل ﴿ تتّقون ﴾ فعل وفاعل وجمله كيف تتّقون، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء براى شرط جازم ومقدر به قرينه جمله بعد است. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ كفرتُم ﴾ فعل ماضى ومحلاً مجزوم به إنْ شرطيه وفاعل ﴿ يوماً ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدير بيومٍ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به كفرتُم ﴿ يجعلُ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ الولدانَ ﴾ مفعول‌به اول يجعل ﴿ شيباً ﴾ مفعول‌به دوم يجعل وجمله يجعلُ...، محلاً منصوب وصفت يوماً است. وجمله إنْ كفرتُم...، محلى از اعراب ندارد وشرطيه است. وجمله جواب شرط به قرينه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بيانى است.

ويا اينكه يوماً مفعول‌به تتّقون بوده وجمله إنْ كفرتُم با جواب مقدرش، محلى از اعراب ندارد ومعترضه (بين عامل ومعمول) است.

ٱلسَّمَاءُ مُنفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً ﴿١٨﴾

آسمان بدان در هم شکافد ووعده‌اش انجام شدنی است.
﴿ السَّماءُ ﴾ مبتدا ﴿ مُنفَطِرٌ ﴾ خبر السَّماءُ ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مُنفَطِرٌ وجمله السَّماءُ...، محلاً منصوب وحال از یوماً (نکره موصوفه آیه ۱۷) است.
﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ وعدُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم کان ﴿ مفعولاً ﴾ خبر کان وجمله کان...، مستأنفه است.

إِنَّ هٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلاً ﴿١٩﴾
حتماً این پندآموزی است، پس هر که خواهد، راهی به سوی پروردگارش برگیرد.
﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ تذکرةٌ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّ هذه تذکرةٌ، مستأنفه است.
﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ مَن ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به مَن شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله شاءَ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.
﴿ إتَّخَذَ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی ربّه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به إتّخذ ﴿ سبیلاً ﴾ مفعول‌به إتَّخَذَ وجمله إتَّخَذَ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است.
وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ هذه تذکرةٌ است.

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ ٱللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ ٱلَّذِينَ مَعَكَ وَٱللَّهُ يُقَدِّرُ ٱللَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي ٱلْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَآتُوا ٱلزَّكَوٰةَ وَأَقْرِضُوا ٱللَّهَ قَرْضاً

حَسَناً وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللهِ هُوَ خَيْراً وَأَعْظَمَ أَجْراً وَٱسْتَغْفِرُوا ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٠﴾

یقیناً پروردگارت می‌داند که تو وگروهی از افراد که همراهت هستند دو سوم شب یا نصف آن یا یک سوم آن را به پا می‌دارید، وخداست که شب وروز را مقدر نموده است. می‌داند که هرگز نمی‌توانید آن را احصا نمایید واز شما درگذشت. پس آنچه از قرآن میسر است بخوانید. می‌داند که برخی از شما به زودی بیمار می‌شوند ودیگران در زمین سفر می‌کنند در حالی که در جستجوی فضل الهی هستند وافرادی دیگر در راه خدا جهاد می‌کنند پس آنچه از آن میسر است بخوانید ونماز بر پا دارید وزکات بپردازید وبه خداوند قرضی نیکو وام دهید. وهر چه از خوبی برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خدا بهتر وبا اجری بزرگتر خواهید یافت وخدا را استغفار کنید. به یقین خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربَّك ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم إِنّ ﴿ یعلم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کاف در محل نصب واسمش ﴿ تقومُ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أدنیٰ ﴾ ظرف ومتعلق به تقوم ﴿ من ثُلُثی اللَّیل ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به أدنیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نصفَه ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر أدنیٰ ﴿ وثُلُثَه ﴾ مانند ونصفَه ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طائفةٌ ﴾ عطف بر فاعل تقوم (جواز عطف طائفةٌ بر فاعل تقومُ وجود فاصل بین آن دو است) ﴿ من الَّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت طائفةٌ والَّذین موصوله ﴿ معك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به فعل کانوا مقدر وجمله (کانوا) معک، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). وجمله تقوم....، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول یعلم واقع می‌شود. وجمله یعلم...، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است. وجمله إِنّ ربّک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ یُقَدِّرُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللَّیلَ ﴾ مفعول‌به یُقَدِّرُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النَّهارَ ﴾ عطف بر اللَّیلَ وجمله یُقَدِّرُ...، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنّ ربّک... است.

﴿ عَلِمَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر (ضمیر شأن) ودر محل نصب واسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تُحْصُوهُ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله لن تُحْصُوهُ، محلاً مرفوع وخبر اَنْ مخففه است. واَنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول علم واقع می‌شود. وجمله علم....، محلاً منصوب وحال از فاعل یقدرُ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تاب ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تاب وجمله تاب علیکم، محلاً منصوب وعطف بر جمله علم است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اقرَءُوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اقرَءُوا ﴿ تَیَسَّرَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من القرآن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از تَیَسَّرَ وجمله تَیَسَّرَ...، صله ما است (عائد صله فاعل تَیَسَّرَ است). وجمله اقرَءُوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ رغبتم فی الثّواب. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ علم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر ودر محل نصب واسمش ﴿ سَ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ یکونُ ﴾ از افعال ناقصه ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم یکونُ ﴿ مرضیٰ ﴾ اسم مؤخر یکونُ ﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ آخَرُون ﴾ عطف بر مرضیٰ ﴿ یضربون ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یضربون وجمله یضربون....، محلاً مرفوع وصفت آخَرُون است. ﴿ یبتغون ﴾ فعل وفاعل ﴿ من فضل الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یبتغون وجمله یبتغون....، محلاً منصوب وحال از آخرون (نکره موصوفه) است. ﴿ وآخرون یقاتلون فی سبیل الله ﴾ مانند وآخرون یضربون فی الأرض ترکیب می‌شود والله مضاف‌الیه سبیل است. وجمله سیکونُ....، محلاً مرفوع وخبر اَنْ مخففه است. واَنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول علم واقع می‌شود. وجمله علم....، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اقرَءُوا ما تَیَسَّرَ منه ﴾ عطف بر جمله اقرَءُوا ما تَیَسَّرَ من القرآن شده

ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقيموا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الصّلاةَ ﴾ مفعول به أقيموا وجمله أقيموا الصّلاةَ، محلاً مجزوم وعطف بر جمله اقرَءُوا است.

﴿ وآتوا الزّكاةَ وأقْرِضُوا اللهَ ﴾ مانند وأقيموا الصّلاةَ ترکیب می‌شوند. ﴿ قرضاً ﴾ مفعول مطلق اقرِضُوا ﴿ حسناً ﴾ صفت قَرضاً است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ ما ﴾ شرطیه ودر محل نصب ومفعول‌به مقدم ﴿ تقدّموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به ما شرطیه وفاعل ﴿ لأنفسكم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تقدّموا ﴿ من خيرٍ ﴾ جار ومجرور وتمیز برای ما شرطیه وجمله ما تقدّموا...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ تجدوه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ عندالله ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تجدوا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل نصب وتأکید از مفعول به اول تجدوه ﴿ خيراً ﴾ مفعول‌به دوم تجدوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعظمَ ﴾ عطف بر خیراً ﴿ أجراً ﴾ تمیز أعظم وجمله تجدوه...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است.

﴿ واستغفروااللهَ ﴾ مانند وأقيموا الصّلاةَ ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ غفورٌ رحيمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

سورهٔ مبارکهٔ مدثر

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (۱)
ای ردا بر سر کشیده،
﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أَيُّها ﴾ أيّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ المدّثّرُ ﴾ مبنی برضم و در محل نصب و صفت یا بدل و یا عطف بیان از أَيُّها است.

قُمْ فَأَنذِرْ (۲)
برخیز وهشدار ده.
﴿ قُمْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله قُمْ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.
﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أنذِرْ ﴾ عطف بر جمله قُمْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ (۳)
وپروردگارت را تکبیر گوی.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم کبّر ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ كبّرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله ربّک فکبّر، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تنبّه مقدر است. و جمله (تنبّه)، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أنذِرْ (آیه ۲) است.
و یا اینکه فاء لفظاً زائده و معناً برای ارتباط بیشتر است. و جمله ربّک فکبّر، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنذِرْ (آیه ۲) است.

وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾
ولباست را تطهیر کن.
ترکیبش مانند آیه ۳ است.

وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾
واز پلیدی دوری کن.
مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ ﴿٦﴾
بخششی مکن که زیاد حساب نمایی.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تمننْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله لا تمننْ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اهْجُرْ (آیه ۵) است.
﴿ تستکثِرُ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله تستکثرُ، محلاً منصوب وحال از فاعل لا تمننْ است.

وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿٧﴾
وبرای پروردگارت صبر کن.
﴿ ولربّك فاصبرْ ﴾ مانند وربّک فکبّرْ (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ولربّک جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به اصبرْ است.

فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ﴿٨﴾
وهنگامی که در صور دمیده شود،
﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ نُقِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ فی النّاقور ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُقِرَ ونایب فاعل آن وجمله نُقِرَ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾
پس آن در این هنگام روز سختی است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ يومَئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به ذلک (به اعتبار معنای أشارَ) و یا اینکه یوم به جهت اضافه به إذ که مبنی است، مبنی بر فتح بوده و در محل رفع و بدل از ذلک ﴿ يومٌ ﴾ خبر ذلک ﴿ عسيرٌ ﴾ صفت یومٌ و جمله ذلک...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

عَلَى ٱلْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾

بر کافران آسان نیست.

﴿ على الكافرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عسیرٌ (آیه ۹) است. ﴿ غيرُ يسيرٍ ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و صفت دوم یومٌ (آیه ۹) است.

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً ﴿١١﴾

مرا با کسی که تنها آفریدم رها کن.

﴿ ذرني ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول‌به ذرنی ﴿ خلقتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ وحيداً ﴾ حال از فاعل و یا حال از مفعول‌به مقدر خلقتُ و جمله خلقتُ وحیداً، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به خلقتُ است به تقدیر من خلقتُه). و جمله ذرنی...، مستأنفه است.

وَجَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً ﴿١٢﴾

وبرایش مالی روز افزون قرار دادم،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلتُ (به معنای خلقتُ) ﴿ مالاً ﴾ مفعول‌به جعلتُ ﴿ ممدوداً ﴾ صفت مالاً و جمله جعلتُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقتُ (آیه ۱۱) است.

وَبَنِينَ شُهُوداً ﴿١٣﴾

وپسرانی حاضر.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بنین ﴾ عطف بر مالاً (آیه ۱۲) ﴿ شهوداً ﴾ صفت بنین است.

وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِيداً ﴿١٤﴾

و(اسباب آرامش) را برایش مهیا نمودم.

﴿ ومَهَّدتُّ له ﴾ مانند وجعلتُ له (آیه ۱۲) ترکیب می‌شود. ﴿ تمهیداً ﴾ مفعول مطلق مَهَّدتُ است.

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾

سپس طمع دارد که زیاد کنم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یَطْمَعُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ أزیدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر أنا مستتر فاعل وفعل مضارع أزیدَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ أزید ویا فی أنْ أزیدَ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به یطمع وجمله یطمعُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مَهَّدتُ (آیه ۱۴) است.

كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيداً ﴿١٦﴾

نه چنین است، حقیقتاً او نسبت به آیات ما معاند بود.

﴿کَلّا ﴾ حرف ردع وزجر ﴿ إِنَّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ لآیاتنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ﴿ عنیداً ﴾ خبر کان وجمله کان...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً ﴿١٧﴾

به زودی عذابی سخت بر او تحمیل خواهم کرد.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ أُرْهِقُه ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ صَعُوداً ﴾ مفعول‌به دوم أُرْهِقُ وجمله سأُرْهِقُه صَعُوداً، مستأنفه بیانی است.

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿۱۸﴾

به یقین او تفکر نمود وسنجید.

﴿ إِنَّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ فكَّرَ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل و جمله فكّرَ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه فكَّرَ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قَدَّرَ ﴾ عطف بر جمله فَكَّرَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿۱۹﴾

مرگ بر او باد، چگونه سنجید؟

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قُتِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل وجمله قُتِلَ، محلاً مرفوع وعطف بر جمله قَدَّرَ (آیه ۱۸) است.

﴿ كيف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب وحال از فاعل ﴿ قَدَّرَ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله كيف قَدَّرَ، مستأنفه بیانی است.

ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿۲۰﴾

سپس مرگ بر او باد، چگونه سنجید؟

ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

ثُمَّ نَظَرَ ﴿۲۱﴾

سپس نگریست.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نَظَرَ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله نَظَرَ، محلاً مرفوع وعطف برجمله قَدَّرَ (آیه ۱۸) است.

ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿۲۲﴾

سپس عبوس شد وروی در هم کشید.

﴿ ثمّ عَبَسَ ﴾ مانند ثمّ نَظَرَ (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بَسَرَ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله بَسَرَ، محلاً مرفوع وعطف بر جمله عَبَسَ است.

ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾

سپس روی بگرداند واستکبار ورزید.

مانند آیه ۲۲ ترکیب می‌شود.

فَقَالَ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ ﴿٢٤﴾

پس گفت این جز سحری نیست که (از دیگران) آموخته شده است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ سِحْرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ يُؤْثَرُ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل وجمله يُؤثَرُ، محلاً مرفوع وصفت سِحْرٌ است. وجمله إِنْ هذا...، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله استکبَرَ (آیه ۲۳) است.

إِنْ هَٰذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾

این جز سخن بشر نیست.

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قَوْلُ البشر ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر هذا وجمله إِنْ هذا...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾

به زودی او را در جهنم در خواهم آورد.

﴿ سَ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ أُصلِيهِ ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ سَقَرَ ﴾ مفعول‌به دوم أُصلی وجمله سأُصلِيه سَقَرَ، مستأنفه است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾

وتو چه می‌دانی که جهنم چیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أدريٰك ﴾ فعل وضمیر هو

مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ سَقَرُ ﴾ خبر ما استفهامیه وجمله ما سَقَرُ، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم أدریٰ است (أدریٰ به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). ویا اینکه جمله ما سَقَرُ، محلاً منصوب وسد مسد مفعول‌به دوم وسوم أدریٰ است (بنابر اینکه أدریٰ را سه مفعولی بدانیم). وجمله أدریٰک...، محلاً مرفوع وخبر ما استفهامیه است. وجمله ما أدریٰک...، مستأنفه است.

لاَ تُبْقِي وَلاَ تَذَرُ ﴿٢٨﴾

باقی نمی‌گذارد ورها نمی‌کند.

﴿ لا تُبقِی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هی مستتر فاعل وجمله لا تُبقِی، محلاً منصوب وحال از سَقر (آیه ۲۷ وعَلَم) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تَذَرُ ﴾ عطف بر جمله لا تُبقِی شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾

پوست را تغییر دهنده است.

﴿ لَوَّاحَةٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی ﴿ للبَشَرِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لَوَّاحَةٌ وجمله (هی)...، محلاً منصوب وحال دیگر برای سَقَر (آیه ۲۷) است.

عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾

بر آن نوزده (نگهبان) است.

﴿ علیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ تسعةَ عشرَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبنی بر فتح ودر محل رفع ومبتدای مؤخر (هر دو جزء مبنی بر فتح هستند) وجمله علیها...، محلاً منصوب وحال دیگر از سَقَر (آیه ۲۷) است.

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ وَيَزْدَادَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِيمَاناً وَلاَ يَرْتَابَ

ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ ﴿٣١﴾

وما نگهبانان آتش را جز ملائکه قرار ندادیم وتعدادشان را جز برای آزمایش کافران نگرداندیم تا کسانی که کتاب داده شده‌اند به یقین برسند ومؤمنان بر ایمانشان بیفزایند واهل کتاب ومؤمنان شک نکنند وبرای اینکه کسانی که در دلهایشان بیماری است وکافران بگویند خداوند به این مثل چه چیزی اراده نموده است؟ این گونه خدا هر که را بخواهد گمراه می‌کند وهر کس را بخواهد هدایت می‌نماید. وسربازان پروردگارت را جز خودش نمی‌داند واین جز تذکری برای بشر نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جعلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أصحابَ النّار ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به اول جعلنا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ملائكةً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا وجمله ما جعلنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما جعلنا عِدَّتَهم إلّا فتنةً ﴾ عطف بر جمله ما جعلنا أصحابَ النّار إلّا ملائكةً شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ للّذين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فتنةً والّذين موصوله ﴿ كفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله كفروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است). ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يستيقنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل يستيقنَ ﴿ أُوتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ الكتابَ ﴾ مفعول‌به دوم أُوتُوا (مفعول‌به اول به جهت مجهول بودن أُوتُوا نایب فاعل قرار گرفته است) وجمله أُوتُوا الكتابَ، صله الّذين است (عائد صله نایب فاعل أُوتُوا است). وفعل مضارع يستيقَنَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به جعلنا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يزدادَ الّذين ﴾ عطف بر يستيقنَ الّذين شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ إيماناً ﴾ مفعول‌به يزداد است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يرتابَ الّذين أُوتُوا الكتابَ ﴾ عطف بر يستيقنَ الّذين أُوتُوا الكتاب شده ومانند آن ترکیب

می‌شود (لا در لا یرتاب، لا نفی است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤمنون ﴾ عطف بر الّذین است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیقولَ الّذین ﴾ عطف بر لیستیقنَ الّذین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ فی قلوبهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ مرضٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله فی قلوبهم مرضٌ، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الکافرون ﴾ عطف بر الّذین ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام ودر محل نصب ومفعول‌به مقدم ﴿ أراد ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أراد ﴿ بهذا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أراد ﴿ مثلاً ﴾ تمیز هذا وجمله ماذا أراد....، محلاً منصوب ومقول قول یقولَ است.

﴿ کذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یضلُّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یضلُّ ﴿ مَن ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یضلُّ ﴿ یشاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر من یشاءه). وجمله کذلک یضلُّ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهدی مَن یشاء ﴾ عطف بر جمله یضلُّ اللهُ مَن یشاء شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یعلم ﴾ فعل ﴿ جنودَ ﴾ مفعول‌به مقدم یعلم ومضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه جنود ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ هو ﴾ در محل رفع وفاعل یعلم وجمله ما یعلم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یهدی... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ هی ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ذکریٰ ﴾ خبر هی ﴿ للبشر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ذکریٰ وجمله ما هی....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما یعلم... است.

کَلاَّ وَٱلْقَمَرِ ﴿۳۲﴾

چنین نیست، سوگند به ماه،

﴿ کلّا ﴾ حرف ردع وزجر ﴿ والقمرِ ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل أُقسم مقدر وجمله (أُقسمُ) بالقمرِ، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

وَٱلَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾

وشب هنگامی که پشت کند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللّيل ﴾ عطف بر القمر (آیه ۳۲) ﴿ إذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل أُقسم مقدر و مضاف ﴿ أدْبَرَ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله أدْبَرَ، محلاً مجرور و مضاف اليه إذ است.

وَٱلصُّبْحِ إِذَآ أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾

وصبح زمانی که آشکار شود،

﴿ والصّبح ﴾ مانند واللّيل (آیه ۳۳) ترکیب می‌شود. ﴿ إذا ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل أُقسم مقدر (آیه ۳۲ إذا صرفاً ظرفيه بوده و شرطيه نيست) و مضاف ﴿ أسفَرَ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله أسفَرَ، محلاً مجرور و مضاف اليه إذا است.

إِنَّهَا لَإِحْدَى ٱلْكُبَرِ ﴿٣٥﴾

قطعاً آن یکی از بزرگترینهاست.

﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ها در محل نصب و اسمش (ضمير ها به سَقَر بر می‌گردد) ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ احدى الكُبَر ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر إنّ و جمله إنّها...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم (آیه ۳۲) است. و جمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾

هشدار دهنده برای بشر.

﴿ نذيراً ﴾ حال از احدى الكُبَر و يا تميز از آن (آیه ۳۵) ﴿ للبشر ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذيراً است.

لِمَن شَآءَ مِنكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾

برای هر کس از شما که بخواهد مقدم شود یا مؤخر.

﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و بدل از للبشر (آیه ۳۶ به اعاده حرف جر) و من موصوله

﴿ شاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل شاء ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یتقدَّمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل وفعل مضارع یتقدَّمَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومفعول‌به شاء واقع می‌شود. ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ یتأخَّرَ ﴾ عطف بر یتقدَّمَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وجمله شاء...، صله من است (عائد صله فاعل شاء است).

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿۳۸﴾

هر کس در گرو آن چیزی است که کسب نموده است.

﴿کلُّ نفسٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رهینَةٌ وما موصوله ﴿کسبتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل وجمله کسبتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به کسبتْ است به تقدیر ما کسبتْه). ﴿ رهینَةٌ ﴾ خبر کلُّ نفسٍ وجمله کلُّ نفسٍ...، مستأنفه است.

إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿۳۹﴾

مگر اصحاب یمین،

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ أصحابَ الیمین ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومستثنی متصل از کلُّ نفسٍ (آیه ۳۸) است.

فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۴۰﴾

که در بهشتهایی از یکدیگر می‌پرسند،

﴿ فی جنّاتٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از أصحاب الیمین (آیه ۳۹) ویا متعلق به عامل مقدر وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم وجمله (هم) فی جنّاتٍ، مستأنفه بیانی است.

﴿ یتساءلُون ﴾ فعل وفاعل وجمله یتساءلون، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال از أصحابَ الیمین (آیه ۳۹) است.

عَنِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾

از (حال) مجرمان.

﴿ عن المجرمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به يتساءلون (آيه ۴۰) است.

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ﴿٤٢﴾

چه چیزی شما را به جهنم سوق داد؟

﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ سلككم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ في سَقَرَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سلک (سقر به جهت علميت و تأنيث غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله سلككم....، محلاً مرفوع و خبر ما استفهاميه است. و جمله ما....، محلاً منصوب و مقول قول يقولون مقدر است. و جمله (يقولون)....، مستأنفه بيانی و يا محلاً منصوب و حال از فاعل يتساءلون (آيه ۴۰) است.

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ ٱلْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾

گويند از نمازگزاران نبوديم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لم نَكُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمير نحن مستتر اسمش ﴿ من المصلّين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لم‌نكُ و جمله لم نكُ....، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا....، مستأنفه است.

وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ ٱلْمِسْكِينَ ﴿٤٤﴾

ومساكين را اطعام نمی‌داديم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم نكُ ﴾ تركيبش در آيه ۴۳ گذشت. ﴿ نُطْعِمُ ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ المسكين ﴾ مفعول‌به نُطْعِمُ و جمله نُطْعِمُ المسكينَ، محلاً منصوب و خبر لم‌نكُ است. و جمله لم نكُ....، محلاً منصوب و عطف بر جمله لم نک (آيه ۴۳) است.

وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ ٱلْخَائِضِينَ ﴿٤٥﴾

وبا ياوه سرايان ياوه سرايی می‌كرديم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نخوض ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ مع الخائضین ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به نخوض وجمله نخوض....، محلاً منصوب وخبر کنّا است. وجمله کنّا....، محلاً منصوب وعطف بر جمله لم نکُ... (آیه ۴۴) است.

وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٤٦﴾

وروز جزا را تکذیب می‌نمودیم.

﴿ وکنّا نکذّب ﴾ مانند وکنّا نخوض (آیه ۴۵) ترکیب می‌شود. ﴿ بیوم الدّین ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به نکذّب است.

حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلْيَقِينُ ﴿٤٧﴾

تا اینکه مرگ به سراغمان آمد.

﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ أتانا ﴾ فعل وضمیر نا در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الینا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ الیقینُ ﴾ فاعل أتی وفعل ماضی أتیٰ با أنْ مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّیٰ واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به نکذّب (آیه ۴۶) است.

فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ ﴿٤٨﴾

پس شفاعت شفیعان آنها را سودی نمی‌دهد.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تنفعهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ شفاعةُ الشّافعین ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل تنفع وجمله ما تنفعهم....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ کان حالُهم کذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَمَا لَهُمْ عَنِ ٱلتَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾

آنها را چه می‌شود که از تذکر روی گردانند؟

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور

ومتعلق به عامل مقدر وخبر ما استفهامیه ﴿ عن التّذکرةِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ معرضین ﴾ حال از ضمیر هم در لهم وجمله ما...، مستأنفه بیانی است.

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ ﴿٥٠﴾

انگار ایشان خرهای رمیده‌اند،

﴿ کأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ حُمُرٌ ﴾ خبر کأنّ ﴿ مُستَنفِرةٌ ﴾ صفت حُمُرٌ وجمله کأنّهم...، محلاً منصوب وحال از ضمیر هم مستکن در معرضین (آیه ۴۹) است.

فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾

که از شیری فرار می‌کند.

﴿ فَرَّتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من قَسْوَرَةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فَرَّتْ وجمله فَرَّتْ...، محلاً منصوب وحال از حُمُرٌ (نکره موصوفه آیه ۵۰) است.

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَىٰ صُحُفاً مُّنَشَّرَةً ﴿٥٢﴾

بلکه هر مردی از آنها می‌خواهد که نامه‌ای سرگشاده داده شود.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ یرید ﴾ فعل ﴿ کلُّ امرءٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل یرید ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از کلُّ امرءٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُؤتیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ومنصوب به نصب تقدیری به وسیله اَنْ ناصبه وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ صُحُفاً ﴾ مفعول‌به دوم یُؤتیٰ (مفعول‌به اول یُؤتی به جهت مجهول بودن آن، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ مُنَشَّرَةً ﴾ صفت صُحُفاً وفعل مضارع یُؤتیٰ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومفعول‌به یرید واقع می‌شود. وجمله یرید...، مستأنفه است.

كَلَّا بَل لَّا يَخَافُونَ ٱلْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾

چنین نیست، بلکه آنها از آخرت می‌ترسند.

﴿ کلّا ﴾ حرف ردع وزجر ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لا یخافون ﴾ فعل مضارع منفی به

لاء نافیه و فاعل ﴿ الآخرةَ ﴾ مفعول به لا یخافون و جمله لا یخافون الآخرةَ، مستأنفه است.

كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ﴿٥٤﴾

چنین نیست، به یقین آن پندآموزی است.

﴿ کلّا ﴾ حرف ردع و زجر ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ تذکرةٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّه تذکرةٌ، مستأنفه است.

فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ ﴿٥٥﴾

وهر که خواهد از آن پند گیرد.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ مَنْ ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به مَن شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله شاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ذکره ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله ذکره، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّه تذکرةٌ (آیه ۵۴) است.

وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

وپند نگیرند جز آنکه خدا خواهد، او سزاوار ترسیدن وسزاوار آمرزش است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یذکرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یشاءَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یشاء و فعل مضارع یشاءَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ یشاء و با لحاظ حرف جر، متعلق به ما یذکرون و جمله ما یذکرون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّه تذکرةٌ (آیه ۵۴) است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أهلُ التّقوىٰ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلُ المغفرة ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر أهل التّقوىٰ و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از الله و یا محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

سورهٔ مبارکهٔ قیامت

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

لاَ أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿١﴾

به روز قیامت قسم می‌خورم،

﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أُقسم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ بیوم القیامة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به أقسم و جمله لا أُقسم...، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است. و جمله جواب قسم به قرینه آیه ۳، مقدر است به تقدیر لتُبعَثُنَّ. و جمله قسم با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

وَلاَ أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾

وبه نفس سرزنشگر سوگند می‌خورم،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا أُقسمُ بالنّفس ﴾ عطف بر جمله لا أُقسمُ بیوم (آیه ۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اللوّامة ﴾ صفت النّفس است.

أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَلَّن نَجْمَعَ عِظَامَهُ ﴿٣﴾

آیا انسان گمان می‌کند که هرگز استخوانهایش را گرد نمی‌آوریم.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ یحسبُ ﴾ فعل ﴿ الانسانُ ﴾ فاعل یحسبُ ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نجمعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ عظامَه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول به نجمع و جمله لن نجمعَ...، محلاً مرفوع و خبر أنْ مخففه است. و أنْ

با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول یحسب واقـع مـی‌شود. وجمله أیحسبُ...، مستأنفه است.

بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُۥ ﴿٤﴾

بله، توانااییم که سر انگشتانش را درست کنیم.

﴿ بلىٰ ﴾ حرف جواب ﴿ قادرين ﴾ حال از فاعل فعل مقدر به تقدیر نـجمعها قـادرین ﴿ علىٰ ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نُسَوِّيَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر نـحن مستتر فاعل ﴿ بنانَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به نُسَوِّيَ وفعل مضارع نُسَـوِّيَ بـا أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور علىٰ واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به قادرین است. وجمله (نجمعها) قادرین...، مستأنفه بیانی است.

بَلْ يُرِيدُ ٱلْإِنسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُۥ ﴿٥﴾

بلکه انسان می‌خواهد (در زمان) پیش رویش گناه کند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ يريدُ ﴾ فعل ﴿ الانسانُ ﴾ فاعل یرید ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يفجرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أمامَه ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یفجرَ وفعل مضارع یفجرَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به یریدُ وجمله یریدُ...، مستأنفه است.

يَسْـَٔلُ أَيَّانَ يَوْمُ ٱلْقِيَٰمَةِ ﴿٦﴾

می‌پرسد روز قیامت چه وقت است؟

﴿ يسئل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أيّانَ ﴾ استفهامیه ظرفیه ودر مـحل نـصب ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ يومُ القيامة ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومـبتدای مـؤخر وجمله أیّانَ...، محلاً منصوب ومفعول‌به یسئل است (یسئل به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به معلق شده ودر محل جمله عمل مـی‌نماید). وجـمله یسئل...، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال از الانسان (آیه ۵) است.

فَإِذَا بَرِقَ ٱلْبَصَرُ ﴿٧﴾

پس هنگامی که دیده خیره شود،

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ بَرِقَ ﴾ فعل ﴿ البصرُ ﴾ فاعل بَرِقَ و جمله بَرِقَ البصرُ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

وَخَسَفَ ٱلْقَمَرُ ﴿٨﴾

و ماه تیره شود،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خَسَفَ القمرُ ﴾ عطف بر جمله بَرِقَ البصرُ (آیه ۷) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَجُمِعَ ٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ ﴿٩﴾

و آفتاب و ماه جمع شوند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جُمِعَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الشّمسُ ﴾ نایب فاعل جُمِعَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القَمَرُ ﴾ عطف بر الشّمسُ و جمله جُمِعَ...، محلاً مجرور و عطف بر خَسَفَ القمرُ (آیه ۸) است.

يَقُولُ ٱلْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ ٱلْمَفَرُّ ﴿١٠﴾

انسان در این روز می‌گوید راه فرار کجاست؟

﴿ یقولُ ﴾ فعل ﴿ الانسانُ ﴾ فاعل یقول ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقول و تنوین إذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ أینَ ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المَفَرُّ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله أینَ المَفَرُّ، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقولُ ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم (إذا آیه ۷) است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یرید... (آیه ۵) است.

كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾

نه چنین است، پناهگاهی نیست.

﴿ کلّا ﴾ حرف ردع ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ وزرَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا و خبر لا، مقدر است به تقدیر موجودٌ و جمله لا وَزَرَ (موجودٌ)، مستأنفه است.

إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ ٱلْمُسْتَقَرُّ ﴿۱۲﴾

این روز، قرارگاه به سوی پروردگارت است.

﴿ إلىٰ ربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت ومتعلق به الی ربّک به اعتبار متعلَق آن ﴿ المستَقرُّ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله الی ربّک...، مستأنفه است.

يُنَبَّؤُا ٱلْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿۱۳﴾

انسان در این روز بدانچه از پیش فرستاده یا تأخیر نموده آگاه می‌شود.

﴿ یُنَبَّأُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الانسانُ ﴾ نایب فاعل یُنَبَّأُ ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت ومتعلق به یُنَبَّأُ ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُنَبَّأُ وما موصوله ﴿ قدَّم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله قدّم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به قدَّم است به تقدیر ما قدّمه). وجمله یُنَبَّأُ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أَخَّرَ ﴾ عطف بر جمله قدّم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

بَلِ ٱلْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿۱۴﴾

بلکه انسان بر نفسش آگاه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ الانسانُ ﴾ مبتدا ﴿ علىٰ نفسه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ بصیرةٌ ﴾ خبر الانسانُ وجمله الانسانُ...، مستأنفه است.

وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُۥ ﴿۱۵﴾

وهر چند عذرهایش را القا کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ ألقىٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ معاذیرَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به ألقىٰ وجمله لو ألقىٰ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر ما قُبِلَتْ منه. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الانسان... (آیه ۱۴) است.

لَا تُحَرِّكْ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِۦٓ ﴿۱۶﴾

زبانت را مجنبان تا بدان شتاب کنی.

﴿ لا تحرّكْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ بـه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تحرّكْ ﴿ لسانك ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به لا تحرّكْ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تعجَلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تعجَلَ وفعل مضارع تعجَلَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به لا تـحرّكْ وجـمله لا تـحرّكْ....، مستأنفه است.

إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿١٧﴾

به يقين جمع آوری وخواندش برماست.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ علينا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ جمعَه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه واسم مؤخر إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قرآنَه ﴾ مـضاف ومضاف‌اليه وعطف بر جمعَه وجمله إنّ علينا...، محلی از اعراب ندارد وتعليليه است.

فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾

وهنگامی که آن رامی خوانيم از خواندن آن تبعيت کن.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شـرط ومـضاف ﴿ قَرَأناه ﴾ فعل وفاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله قرأناه، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ اتَّبِعْ ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ قرآنَه ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول‌به اتَّبِعْ وجمله اتَّبِعْ قرآنَه، محلی از اعراب ندارد وجواب شـرط غـير جـازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ علينا... (آيه ۱۷) است.

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿١٩﴾

سپس بيان آن بر ماست.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ إنّ علينا بيانَه ﴾ عطف بر جمله إنّ علينا... (آيه ۱۷) شده ومانند آن ترکيب می‌شود.

كَلاَّ بَلْ تُحِبُّونَ ٱلْعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾

چنین نیست، بلکه (دنیای) زودگذر را دوست دارید.

﴿ كَلّا ﴾ حرف ردع و زجر ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ تُحِبُّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ العاجلةَ ﴾ مفعول به تحبُّون و جمله تُحِبُّونَ العاجلةَ، مستأنفه است.

وَتَذَرُونَ ٱلْآخِرَةَ ﴿٢١﴾

وآخرت را رها می‌کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تذرون الآخرةَ ﴾ عطف بر جمله تُحِبُّون العاجلةَ (آیه ۲۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾

در این روز چهره‌ها خرم وشاداب است.

﴿ وُجُوهٌ ﴾ مبتدا (شاید بتوان گفت مسوغ ابتدا به نکره در وُجُوهٌ عام بودن معنای آن است و یا اینکه وجوهٌ موصوف است و صفت آن مقدر است به تقدیر وجوهٌ من عباد الله) ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت و متعلق به ﴿ ناضرةٌ ﴾ خبر وُجُوهٌ و جمله وجوهٌ....، مستأنفه است.

إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾

به سوی پروردگارشان ناظرند.

﴿ الی ربّها ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به ﴿ ناظرةٌ ﴾ خبر دوم وُجُوهٌ (آیه ۲۲) است.

وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾

ودر این روز چهره‌ها در هم کشیده‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وجوهٌ یومئذٍ باسِرَةٌ ﴾ عطف بر جمله وُجوهٌ یومئذٍ ناضرةٌ (آیه ۲۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿۲۵﴾

می‌داند که بر آن عقوبتی کمرشکن تحمیل خواهد شد.

﴿ تَظُنُّ ﴾ فعل مضارع از افعال قلوب وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يُفْعَلَ ﴾ فعل مضارع مجهول ومنصوب به اَنْ ناصبه ﴿ بِها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُفعَلَ ﴿ فاقرةٌ ﴾ نایب فاعل يُفعَلَ وفعل مضارع يُفعَلَ با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول تَظُنُّ واقع می‌شود. وجمله تَظُنُّ....، محلاً منصوب وحال از ضمیر هی مستکن در باسِرَةٌ (آیه ۲۴) است.

كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿۲۶﴾

نه چنین است، هنگامی که (جان) به گلوگاه برسد،

﴿كَلّا ﴾ حرف ردع وزجر ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ بلغتْ ﴾ فعل وتاء تأنيث وضمير هی مستتر فاعل ﴿ التّراقيَ ﴾ مفعول‌به بلغتْ وجمله بلغتْ التّراقی، محلاً مجرور ومضاف‌اليه اذا است (جمله شرطيه). وجمله جواب شرط به قرینه آیه ۳۰، مقدر است به تقدير تساقُ الى حكم ربّها. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿۲۷﴾

وگفته شود نجاتبخش کیست؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قيل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ مَن ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ راقٍ ﴾ خبر من استفهاميه به تقدير راقیٌ وجمله مَن راقٍ، محلاً مرفوع ونايب فاعل قيل است. وجمله قيل....، محلاً مجرور وعطف بر جمله بلغتْ التراقی (آیه ۲۶) است.

وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿۲۸﴾

وبداند که به یقین (وقت) جدایی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظنَّ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ أَنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هاء در محل نصب واسمش ﴿ الفراقُ ﴾ خبر أنّ وأنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول‌به ظنَّ واقع می‌شود. وجمله ظنَّ....، محلاً مجرور وعطف

بر جمله قیل... (آیه ۲۷) است.

وَٱلْتَفَّتِ ٱلسَّاقُ بِالسَّاقِ (۲۹)

وساق (ها) به ساق (دیگر) پیچد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ التفَّت ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ السّاقُ ﴾ فاعل التفَّت ﴿ بالسّاق ﴾ جار ومجرور ومتعلق به التفَّت و جمله التفَّت...، محلاً مجرور وعطف بر جمله ظَنَّ... (آیه ۲۸) است.

إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ ٱلْمَسَاقُ (۳۰)

در این روز سوق دادن به سوی پروردگارت است.

﴿ الی ربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت ومتعلِق به الی ربّک به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به ﴿ المساقُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله الی ربّک...، محلی از اعراب ندارد و تفسیر برای جواب مقدر إذا (آیه ۲۶) است.

فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ (۳۱)

پس نه تصدیق کرد نه نماز گزارد.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ صَدَّقَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله لا صدّق، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أیحسبُ الانسانُ (آیه ۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا صلّىٰ ﴾ عطف بر جمله لا صَدَّقَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ (۳۲)

ولکن تکذیب نمود وپشت کرد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنْ ﴾ حرف استدراک ﴿ کذَّبَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله کذَّب، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا صلّىٰ (آیه ۳۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تولّىٰ ﴾ عطف بر جمله کذَّبَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ ﴿٣٣﴾

پس متکبرانه به سوی اهلش رفت.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ ذهب ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی اهله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ذهب وجمله ذهب.... محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تولّیٰ (آیه ۳۲) است.

﴿ یتمطّیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یتمطّیٰ، محلاً منصوب وحال از فاعل ذهب است.

أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٤﴾

وای بر تو، پس وای،

﴿ أولیٰ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الشّرُّ ویا العقابُ ﴿ لك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اولیٰ ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أولیٰ ﴾ عطف بر أولیٰ وجمله (الشّرُّ ویا العقابُ) أولیٰ....، مستأنفه است.

ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٥﴾

سپس وای بر تو، پس وای،

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أولیٰ لك فأولیٰ ﴾ عطف بر جمله أولیٰ لک فأولیٰ (آیه ۳۴) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾

آیا انسان گمان می‌کند که بیهوده رها می‌شود؟

﴿ أیحسبُ الانسانُ ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُتْرَكَ ﴾ فعل مضارع مجهول ومنصوب به أنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سُدیٰ ﴾ حال از نایب فاعل یُترَکَ وفعل مضارع یُترَکَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول یحسب واقع می‌شود.

أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَىٰ ﴿٣٧﴾

آیا نطفه‌ای از منی که ریخته می‌شود، نبود.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم يكُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ نطفةً ﴾ خبر لم یکُ ﴿ من منيٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نطفةً و جمله ألم یکُ...، مستأنفه است.

﴿ يُمنىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله یُمنیٰ، محلاً مجرور و صفت منيٌّ است.

ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٣٨﴾

سپس خون بسته بود وآفرید وپرداخت.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ علقةً ﴾ خبر کان و جمله کان علقةً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یک... (آیه ۳۷) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل و جمله خلق، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کان علقةًاست (به تقدیر خلقه).

﴿ فسوّىٰ ﴾ مانند فخلق ترکیب می‌شود.

فَجَعَلَ مِنْهُ ٱلزَّوْجَيْنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰٓ ﴿٣٩﴾

واز آن دو جنس مذکر ومؤنث قرار داد.

﴿ فجعل ﴾ مانند فخلق (آیه ۳۸) ترکیب می‌شود. ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ الزّوجين ﴾ مفعول‌به جعل ﴿ الذّكرَ ﴾ بدل از الزّوجین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأُنثىٰ ﴾ عطف بر الذّکرَ (الذّکرَ والأُنثیٰ بدل تفصیلی از الزّوجین هستند).

أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحْـِۧيَ ٱلْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾

آیا آن توانا بر این نیست که مردگان را زنده کند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ليس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم لیس ﴿ بقادرٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و قادر در موضع نصب و خبر لیس ﴿ علىٰ ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يحييَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الموتىٰ ﴾ مفعول‌به یحیی وفعل مضارع یحییَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور علیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قادر و جمله ألیس...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ انسان

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

هَلْ أَتَىٰ عَلَى ٱلْإِنسَانِ حِينٌ مِنَ ٱلدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئاً مَذْكُوراً (١)
آیا مدتی از روزگار بر انسان نگذشت که هنوز چیزی قابل یاد نبود؟

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أتیٰ ﴾ فعل ﴿ علی الانسان ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أتیٰ ﴿ حینٌ ﴾ فاعل أتیٰ ﴿ من الدّهر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت حینٌ وجمله هل أتیٰ....، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ لم یکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ شیئاً ﴾ خبر لم یکنْ ﴿ مذکوراً ﴾ صفت شیئاً وجمله لم یکنْ....، محلاً منصوب وحال از الانسان ویا حال از حینٌ (نکره موصوفه) به تقدیر ضمیر رابط ای فیه است.

إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً (٢)
به راستی ما انسان را از نطفه آمیخته خلق نمودیم تا امتحانش کنیم پس او را شنوا وبینا قرار دادیم.

﴿ إنّـا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ خلقنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الانسانَ ﴾ مفعول‌به خلقنا ﴿ من نطفةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلقنا ﴿ أمشاجٍ ﴾ صفت نطفةٍ وجمله خلقنا....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّـا....، مستأنفه است.

﴿ نبتليه ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله نبتليه، محلاً منصوب و حال از فاعل و يا از مفعول‌به خلقنا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ جعلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ سميعاً بصيراً ﴾ هر دو مفعول‌به دوم جعلنا (در صورتی که جعلنا به معنای صيّرنا باشد) و يا هر دو حال از مفعول‌به جعلناه (در صورتی که جعلنا به معنای خلقنا باشد). و جمله جعلناه....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله خلقنا است.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا كَفُوراً ﴿٣﴾

به يقين او را به سوی راه هدايت كرديم يا شاكر است ويا ناسپاس.

﴿ إِنَّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ هديناه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ السّبيلَ ﴾ مفعول‌به دوم هدينا و يا منصوب به نزع خافض به تقدير الی السّبيل و با لحاظ حرف جر، متعلق به هدينا ﴿ إمّا ﴾ حرف تفصيل ﴿ شاكراً ﴾ حال از مفعول‌به هديناه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إمّا ﴾ حرف تفصيل ﴿ كفوراً ﴾ عطف بر شاكراً و جمله هديناه....، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّا....، مستأنفه است.

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَا وَأَغْلَالاً وَسَعِيراً ﴿٤﴾

حتماً ما برای كافران زنجيرها وبندها وآتش فروزان مهيا نموده‌ايم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ أعتدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ للكافرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعتدنا ﴿ سَلاسِلَ ﴾ مفعول‌به أعتدنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أغلالاً وسعيراً ﴾ هر دو عطف بر سَلاسِلَ و جمله أعتدنا....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا....، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً ﴿٥﴾

حقيقتاً نيكوكاران از پيمانه‌ای كه آميزهٔ آن كافور است، می‌نوشند.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الأبرارَ ﴾ اسم إِنّ ﴿ يشربون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من كأسٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يشربون و جمله يشربون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إِنّ الأبرارَ...، مستأنفه است.

﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ مزاجُها ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و اسم كان ﴿ كافوراً ﴾ خبر كان و جمله كان...، محلاً مجرور و صفت كأسٍ است.

عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً ﴿٦﴾

چشمه‌ای كه بندگان خدا از آن می‌نوشند و(هر گونه بخواهند) آن را جاری می‌كنند.

﴿ عيناً ﴾ بدل از كافوراً (آيه ۵) و يا مفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ يشرب ﴾ فعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به يشرب ﴿ عبادُالله ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و فاعل يشرب و جمله يشربُ بها...، محلاً منصوب و صفت عيناً است. و جمله (أعنی) عيناً...، مستأنفه بيانی است (بنابر تركيب دوم عيناً).

و يا اينكه عيناً مفعول‌به فعل يشربون مقدر بوده كه جمله بعد آن را تفسير می‌نمايد. البته با در تقدير گرفتن مضاف ای ماءَ عينٍ. و جمله (يشربون ماءَ) عينٍ، مستأنفه بيانی است. و جمله يشربُ بها...، محلی از اعراب ندارد و تفسيريه است.

﴿ يفجّرونها ﴾ فعل و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول‌به ﴿ تفجيراً ﴾ مفعول مطلق يفجّرون و جمله يفجّرونها تفجيراً، محلاً منصوب و حال از عبادالله است.

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْماً كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً ﴿٧﴾

به نذر خود وفا می‌كنند واز روزی می‌ترسند كه شرش فراگير است.

﴿ يوفون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالنّذرِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يوفون و جمله يوفون...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يخافون ﴾ عطف بر جمله يوفون شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ يوماً ﴾ مفعول‌به يخافون ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ شرُّهُ ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و اسم كان ﴿ مستطيراً ﴾ خبر كان و جمله كان...، محلاً منصوب و صفت يوماً است.

وَيُطْعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً ﴿٨﴾

وغذا را با وجود دوست داشتنش به مسکین ویتیم واسیر می‌دهند.

﴿ ويطعمون الطّعامَ ﴾ مانند ويخافون يوماً (آيه ۷) تركيب مى‌شود. ﴿ على حبّه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل ويا از مفعول‌به يطعمون ﴿ مسكيناً ﴾ مفعول‌به دوم يطعمون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يتيماً وأسيراً ﴾ هر دو عطف بر مسكيناً است.

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ ٱللَّهِ لاَ نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلاَ شُكُوراً ﴿٩﴾

ما فقط براى خشنودى خداوند شما را اطعام مى‌دهيم، از شما پاداشى نمى‌خواهيم ونه تشكرى.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ نطعمكم ﴾ فعل وضمير نحن مستتر فاعل وضمير كم در محل نصب ومفعول‌به (مفعول‌به دوم نطعم مقدر است به تقدير الطّعام) ﴿ لوجه الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به نطعم وجمله إنّما نطعمكم...، محلاً منصوب ومقول قول فعل يقولون مقدر است. وجمله (يقولون)...، محلاً منصوب وحال از فاعل يطعمون (آيه ۸) است.

﴿ لا نريد ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه وضمير نحن مستتر فاعل ﴿ منكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا نريد ﴿ جزاءً ﴾ مفعول‌به لا نريد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده براى تأكيد ﴿ شكوراً ﴾ عطف بر جزاءً وجمله لا نريد...، محلاً منصوب وحال از فاعل نطعم است.

إِنَّا نَخَافُ مِن رَبِّنَا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِيراً ﴿١٠﴾

به راستى ما از پروردگارمان از روزى عبوس ودشوار مى‌ترسيم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير نا در محل نصب واسمش ﴿ نخاف ﴾ فعل وضمير نحن مستتر فاعل ﴿ من ربّنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به نخاف ﴿ يوماً ﴾ مفعول‌به نخاف ﴿ عبوساً ﴾ صفت يوماً ﴿ قمطريراً ﴾ حال از يوماً (نكره

موصوفه) وجمله نخاف....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

فَوَقَاهُمُ ٱللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ ٱلْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُوراً ﴿١١﴾

پس خداوند آنها را از شر آن روز در امان داشت وبه ایشان خرمی وشادابی ارزانی نمود.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ وقیٰهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ اللهُ ﴾ فاعل وقیٰ ﴿ شرَّ ذلك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم وقیٰ ﴿ الیومِ ﴾ بدل یا عطف بیان از ذلک وجمله وقیٰهم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یطعمون (آیه ۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقّیٰهم نضرةً ﴾ عطف بر جمله وقیٰهم اللهُ شرَّ ذلک شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سُرُوراً ﴾ عطف بر نضرةً است.

وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيراً ﴿١٢﴾

وبدانچه صبر کردند به آنها بهشت وابریشم پاداش داد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جزاهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ صبروا ﴾ فعل وفاعل وفعل ماضی صبروا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور باء واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به جزیٰ ﴿ جنّةً ﴾ مفعول‌به دوم جزیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حریراً ﴾ عطف بر جنّةً وجمله جزاهم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لقیٰهم (آیه ۱۱) است.

مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى ٱلْأَرَائِكِ لاَ يَرَوْنَ فِيهَا شَمْساً وَلاَ زَمْهَرِيراً ﴿١٣﴾

در آنجا بر تختها تکیه می‌زنند ودر آن نه خورشیدی می‌بینند ونه سرمایی.

﴿ مُتکئینَ ﴾ حال از مفعول‌به اول جزاهم (آیه ۱۲) ﴿ فیها علی الأرآئك ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به متکئین است.

﴿ لا یرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به

لا یرون ﴿ شمساً ﴾ مفعول‌به لا یرون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ زمهریراً ﴾ عطف بر شمساً و جمله لا یرون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم مستکن در مُتّکئین است.

وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلاً ﴿١٤﴾

سایه‌هایش برایشان نزدیک است ومیوه‌هایش در دسترس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ دانیةً ﴾ عطف بر متّکئین (آیه ۱۳) ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به دانیةً ﴿ ظلالُها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه و فاعل دانیةً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذُلِّلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث ﴿ قطوفُها ﴾ مضاف و مضاف‌الیه ونایب فاعل ذُلِّلَتْ ﴿ تَذلیلاً ﴾ مفعول مطلق ذُلِّلَتْ وجمله ذُلِّلَتْ...، محلاً منصوب وعطف بر دانیةً است (عطف جمله بر مفرد).

وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَ ﴿١٥﴾

وبر آنها ظرفهایی از نقره وجامهایی بلورین گردانده می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُطافُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُطافُ ونایب فاعل آن ﴿ بآنیةٍ ﴾ جار و مجرور ومتعلق به یُطافُ ﴿ من فضّةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت آنیةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أکوابٍ ﴾ عطف بر فضّةٍ ﴿کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ قواریر ﴾ خبر کانتْ وجمله کانتْ قواریر، محلاً مجرور و صفت أکوابٍ است. وجمله یُطافُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جزاهم (آیه ۱۲) ویا محلاً منصوب وعطف بر جمله ذُلِّلَتْ... (آیه ۱۴) است.

قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيراً ﴿١٦﴾

جامهایی از نقره که آنها را به اندازه درست کرده‌اند.

﴿ قواریر ﴾ بدل از قواریر (آیه ۱۵) ﴿ من فضّةٍ ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر

و صفت قوارير ﴿ قدّروها ﴾ فعل وفاعل وضمير ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ تقديراً ﴾ مفعول مطلق قدّروها و جمله قدّروها تقديراً، محلاً منصوب وحال از قوارير (نكره موصوفه) است.

وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْساً كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلاً ﴿١٧﴾

ودر آنجا به آنها از جامی که آمیزهٔ زنجبیل دارد نوشانده می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يُسقَونَ ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُسقَونَ ﴿كأساً ﴾ مفعول‌به دوم يُسقَونَ (مفعول‌به اول به جهت مجهول بودن يُسقَونَ نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ مزاجُها ﴾ مضاف ومضاف‌اليه واسم كان ﴿ زنجبيلاً ﴾ خبر كان و جمله كان...، محلاً منصوب و صفت كأساً است. وجمله يُسقَونَ...، محلی از اعراب ندارد ويا محلاً منصوب وعطف بر جمله يُطافُ... (آيه ۱۵) است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف عليه).

عَيْناً فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلاً ﴿١٨﴾

چشمه‌ای در آن که سلسبیل نامیده می‌شود.

﴿ عيناً ﴾ بدل از زنجبيلاً ويا از كأساً (هر دو آيه ۱۷) ويا مفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت عيناً وجمله (أعنی) عيناً، مستأنفه بيانی است (بنابر تركيب سوم عيناً).

﴿ تُسَمّىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمير هی مستتر نایب فاعل ﴿ سلسبيلاً ﴾ مفعول‌به دوم تُسَمّىٰ (مفعول‌به اول به جهت مجهول بودن تُسَمّىٰ نایب فاعل قرار گرفته است). وجمله تُسَمّىٰ...، محلاً منصوب وصفت دوم عيناً است.

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَنثُوراً ﴿١٩﴾

وبر دور آنان پسرانی جاودان می‌گردند. هنگامی که آنها را می‌بینی، گمان می‌کنی که مرواریدهای پراکنده‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يطوف ﴾ فعل ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يطوف ﴿ وِلدانٌ ﴾ فاعل يطوف ﴿ مخلَّدون ﴾ صفت ولدانٌ وجمله يطوف....، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب وعطف بر جمله يُسقَون (آيه ۱۷) است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف عليه).

﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ رأيتَهم ﴾ فعل وفاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله رأيتَهم، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ حسبتَهم ﴾ فعل وفاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ لُؤلُؤً ﴾ مفعول‌به دوم حسبتَ ﴿ منثوراً ﴾ صفت لُؤلُؤً وجمله حسبتَهم....، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب وحال از ولدانٌ (نكره موصوفه) است.

وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَمُلْكاً كَبِيراً ﴿٢٠﴾

وزمانی که آنجا را بنگری، نعمت وسلطنتی بزرگ بینی.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ رأيتَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ ثَمَّ ﴾ ظرف ومتعلق به رأيتَ وجمله رأيتَ ثَمَّ، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ رأيتَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ نعيماً ﴾ مفعول‌به رأيتَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مُلْكاً ﴾ عطف بر نعيماً ﴿كبيراً ﴾ صفت مُلْكاً وجمله رأيتَ....، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً ﴿٢١﴾

در بر آنها جامه‌های ابریشمی سبز وابریشم ستبر است وبه دستبندهایی از طلا زیبنده شده‌اند وپروردگارشان آنها را از شرابی پاک سیراب می‌کند.

﴿ عالِيَهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ثيابُ سُندُسٍ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مبتدای مؤخر (نکره مخصصه به واسطه اضافه بـه نکـره دیگر) ﴿ خُضْرٌ ﴾ صفت ثيابُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إستبرقٌ ﴾ عطف بر ثيابُ سندسٍ و جمله عالِيَهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حُلّوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ أساورَ ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر بأساور و با لحاظ حرف جر، متعلق به حُلّوا ﴿ من فضّةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت أساورَ و جمله حُلّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بـر جمله عالِيَهم... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سقيٰهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ ربُّهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل سقیٰ ﴿ شراباً ﴾ مفعول‌به دوم سقیٰ ﴿ طهوراً ﴾ صفت شـرابـاً و جمله سقيٰهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حُلّوا است.

إِنَّ هٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُوراً ﴿٢٢﴾

قطعاً این برای شما پاداشی است و تلاشتان مورد تقدیر است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ جزاءً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ هذا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ سعيُكم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و اسم کـان ﴿ مشکوراً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کان لکم جزاءً است.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلاً ﴿٢٣﴾

به یقین ما بر تو قرآن را چنانکه باید نازل نمودیم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نحن ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ نزّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّلنا ﴿ القرآنَ ﴾ مفعول‌به نزّلنا ﴿ تنزیلاً ﴾ مفعول مطلق نزّلنا و جمله نـزّلنا...، مـحلاً مـرفوع

وخبر إنّ است (در صورتی که نحن ضمیر فصل باشد). و یا اینکه خبر نحن بوده و جمله نحن...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه است.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلاَ تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً ﴿٢٤﴾

پس برای حکم پروردگارت صبر کن و گنه‌کار و ناسپاس از ایشان را اطاعت مکن.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ اصبرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لحكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصبرْ و حکم مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه حکم و جمله اصبرْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ عرفتَ ذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تطعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از آثماً (نکره مؤخره) ﴿ آثماً ﴾ مفعول‌به لا تطغ ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ كَفُوراً ﴾ عطف بر آثماً و جمله لا تطغ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اصبرْ است.

وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلاً ﴿٢٥﴾

و هر بامداد و شامگاهی نام پروردگارت را یاد کن.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذكرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اسمَ ﴾ مفعول‌به اذکرْ و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه اسم ﴿ بُكْرَةً ﴾ ظرف و متعلق به اذکرْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصيلاً ﴾ ظرف و عطف بر بُكرَةً و جمله اذکرْ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا تطغ (آیه ۲۴) است.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً ﴿٢٦﴾

و قسمتی از شب برای او سجده کن و شبی طولانی او را تسبیح نما.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من اللّيل ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجدْ ﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ اسجدْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجدْ و جمله... فاسجد له،

محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر مهما حصل. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۲۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سبّحه ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ لیلاً ﴾ ظرف ومتعلق به سبّح ﴿ طویلاً ﴾ صفت لیلاً وجمله سبّحه....، محلاً مجزوم وعطف بر جمله اسجدْ است.

إِنَّ هَٰؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْماً ثَقِيلاً ﴿۲۷﴾

حقیقتاً اینان (دنیای) زودگذر را دوست دارند وروزی سنگین را پشت سرشان رها می‌کنند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ یحبّون ﴾ فعل وفاعل ﴿ العاجلةَ ﴾ مفعول‌به یحبّون وجمله یحبّون العاجلةَ، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ هؤلاء....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یذرون ﴾ فعل وفاعل ﴿ وراءَهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یذرون ویا متعلق به عامل مقدر وحال از یوماً (نکره مؤخره) ﴿ یوماً ﴾ مفعول‌به یذرون ﴿ ثقیلاً ﴾ صفت یوماً وجمله یذرون....، محلاً مرفوع وعطف بر جمله یحبّون است.

نَّحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلاً ﴿۲۸﴾

ما آنها را آفریدیم وپیوندشان را محکم کردیم وهنگامی که بخواهیم، همانندانشان را جانشین آنها می‌نماییم.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ خلقناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله خلقناهم، محلاً مرفوع وخبر نحن است. وجمله نحن....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شددنا أسرَهم ﴾ عطف بر جمله خلقناهم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ شئنا ﴾ فعل و فاعل و جمله شئنا، محلاً مجرور و مضاف اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ بدّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أمثالَهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به بدّلنا ﴿ تبديلاً ﴾ مفعول مطلق بدّلنا و جمله بدّلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نحن خلقناهم است.

إِنَّ هٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلاً ﴿٢٩﴾

حتماً اين تذكرى است پس هر كه بخواهد، به سوى پروردگارش راهى برگزيند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ تذكرةٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ هذه تذكرةٌ، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ مَن ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ شاء ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل و جمله شاء، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ اتّخذ ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الى ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اتّخذ ﴿ سبيلاً ﴾ مفعول‌به اتّخذ و جمله اتّخذ...، محلى از اعراب ندارد و جواب بدون فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر مَن شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ هذه تذكرةٌ است.

وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً ﴿٣٠﴾

و شما نمى‌خواهيد مگر اينكه خدا بخواهد. قطعاً خداوند داناى حكيم است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ تشاؤون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يشاءَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل يشاء و فعل مضارع يشاءَ با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول‌به تشاؤون واقع مى‌شود. و جمله ما تشاؤون...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو

مستتر اسمش ﴿ علیماً حکیماً ﴾ دو خبر برای کان وجمله کان...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ اللهَ...، مستأنفه بیانی است.

يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَٱلظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً ﴿٣١﴾

هر که را بخواهد در رحمتش داخل میکند وبرای ظالمان عذابی دردناک آماده کرده است.

﴿ یدخِلُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یدخل ﴿ یشاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر من یشاءه). ﴿ فی رحمته ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یدخل وجمله یدخل...، محلاً منصوب وحال از اسم کان (آیه ۳۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الظّالمین ﴾ مفعول‌به فعل یعذّب مقدر که جمله بعد آن را تفسیر می‌کند. وجمله (یعذّب) الظّالمین، محلاً منصوب وعطف بر جمله یدخل است.

﴿ أعدَّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أعدَّ ﴿ عذاباً ﴾ مفعول‌به أعدَّ ﴿ ألیماً ﴾ صفت عذاباً وجمله أعدَّ...، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

سورهٔ مبارکهٔ مرسلات

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلْمُرْسَلَاتِ عُرْفاً ﴿١﴾

قسم به فرستادگان پیاپی،

﴿ والمرسلات ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل أُقسم مقدر ﴿ عُرفاً ﴾ مصدر در موضع حال از المرسلات به معنای متتابعةً وجمله (أقسم) بالمرسلات عرفاً، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

فَٱلْعَاصِفَاتِ عَصْفاً ﴿٢﴾

وتندبادهای بسیار سخت،

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ العاصفاتِ ﴾ عطف بر المرسلاتِ (آیه ١) ﴿ عصفاً ﴾ مفعول مطلق العاصفات است.

وَٱلنَّاشِرَاتِ نَشْراً ﴿٣﴾

ومنتشر کنندگان آن گونه که باید منتشر نمود،

مانند آیه ٢ ترکیب می‌شود.

فَٱلْفَارِقَاتِ فَرْقاً ﴿٤﴾

وجداسازان به نحوی که باید جدا نمود،

مانند آیه ٢ ترکیب می‌شود.

فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْراً ﴿٥﴾

پس القا کنندگان وحی،

﴿ فالمُلقیات ﴾ مانند فالعاصفات (آیه ۲) ترکیب می‌شود. ﴿ ذکراً ﴾ مفعول به المُلقیات است.

عُذْراً أَوْ نُذْراً ﴿٦﴾

اتمام حجت باشد یا هشدار،

﴿ عُذراً ﴾ بدل از ذکراً و یا مفعول له برای المُلقیات و یا اینکه عُذْراً جمع عذیر بوده و حال از المُلقیات (هر دو آیه ۵) به معنای معذرین ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ نُذْراً ﴾ عطف بر عُذْراً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ ﴿٧﴾

حتماً آنچه وعده داده شده‌اید واقع شدنی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله تُوعَدُون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم تُوعَدُون است به تقدیر ما تُوعَدُونه). ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ واقعٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّما...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿٨﴾

پس هنگامی که ستارگان محو شوند،

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ النّجومُ ﴾ نایب فاعل برای فعل طُمِسَتْ مقدر که فعل طُمِسَتْ مذکور آن را تفسیر می‌کند. و جمله (طُمِسَتْ) النّجومُ، محلاً مجرور و مضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ طُمِسَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل و جمله طُمِسَتْ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

وَإِذَا ٱلسَّمَاءُ فُرِجَتْ ﴿۹﴾

وزمانی که آسمان شکافته شود،

عطف بر إذا النّجومُ طُمِسَت (آیه ۸) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلْجِبَالُ نُسِفَتْ ﴿۱۰﴾

وآن وقت که کوهها از جا کنده شوند،

مانند آیه ۹ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلرُّسُلُ أُقِّتَتْ ﴿۱۱﴾

وآن هنگام که پیامبران به میقات آورده شوند.

مانند آیه ۹ ترکیب می‌شود.

لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ﴿۱۲﴾

برای چه روزی وقت تعیین شده است؟

﴿ لِأَيِّ يومٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ أُجِّـلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر نایب فاعل وجمله لِأَيِّ يومٍ أُجِّلَتْ، محلاً مرفوع ونایب فاعل فعل یُقال مقدر است. وجمله (یُقال)...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم (آیه ۸ ومعطوفات بر آن) است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

لِيَوْمِ ٱلْفَصْلِ ﴿۱۳﴾

برای روز جدایی.

﴿ ليومِ الفصلِ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وبدل از لأَيِّ يومٍ (آیه ۱۲ به اعاده حرف جر) ویا متعلق به فعل أُجِّلَتْ مقدر وجمله (أُجِّلَتْ) ليوم الفصل، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم ليوم الفصل).

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ ٱلْفَصْلِ ﴿۱۴﴾

وتو چه می‌دانی که روز جدایی چیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ ادریٰك ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یومُ الفصل ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر ما استفهامیه دوم وجمله ما...، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم أدریٰ است (أدریٰ به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). ویا اینکه جمله ما یوم الفصل، محلاً منصوب وسد مسد مفعول به دوم وسوم أدریٰ است (در صورتی که أدریٰ سه مفعولی باشد). وجمله أدریٰک...، محلاً مرفوع وخبر ما استفهامیه است. وجمله ما أدریٰک...، مستأنفه است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٥﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ویلٌ وتنوین إذٍ عوض از جمله مضاف‌الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ للمکذّبین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر ویلٌ وجمله ویلٌ...، مستأنفه است.

أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾

آیا پیشینیان را هلاک نکردیم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم نهلك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الأوّلین ﴾ مفعول‌به لم نهلک وجمله ألم نهلک...، مستأنفه است.

ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ ﴿١٧﴾

سپس پسینیان را از پی آنان می‌بریم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نتبعُهم ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ الآخرین ﴾ مفعول‌به دوم نتبع وجمله نتبعُهم الآخرین، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لم نهلکْ (آیه ۱۶) است.

كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿۱۸﴾

اینگونه با مجرمان برخورد می‌کنیم.

﴿ کذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نفعل و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نفعل فعلاً كائناً كذلک ﴿ نفعل ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بالمجرمين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نفعل وجمله كذلک نفعل بالمجرمين، مستأنفه بیانی است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۹﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

مانند آیه ۱۵ ترکیب می‌شود.

أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِن مَاءٍ مَهِينٍ ﴿۲۰﴾

آیا شما را از آبی بی‌ارزش نیافریدیم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم نخلقْكم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من ماءٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم‌نخلقکم ﴿ مهينٍ ﴾ صفت ماءٍ وجمله ألم نخلقْكم...، مستأنفه است.

فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿۲۱﴾

پس آن را در جایگاهی استوار قرار دادیم؟

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ جعلناه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فی قرارٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعلنا ﴿ مكينٍ ﴾ صفت قرارٍ وجمله جعلناه...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ألم نخلقكم (آیه ۲۰) است.

إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ ﴿۲۲﴾

تا زمانی مشخص.

﴿ إلىٰ قَدَرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به جعلناه (آیه ۲۱) ﴿ معلومٍ ﴾ صفت قَدَرٍ است.

فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ ٱلْقَادِرُونَ ﴿۲۳﴾

پس اندازه‌گیری نمودیم، پس چه خوب اندازه‌گیرانی.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قَدَرْنا ﴾ فعل و فاعل و جمله قَدَرْنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلناه (آیه ۲۱) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ نِعْمَ ﴾ از افعال مدح ﴿ القادرون ﴾ فاعل نِعْمَ و جمله نِعْمَ القادرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قَدَرْنا است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۲۴﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

مانند آیه ۱۵ ترکیب می‌شود.

أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ كِفَاتاً ﴿۲۵﴾

آیا زمین را فراگیرنده قرار ندادیم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم نجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به اول لم نجعلْ ﴿ كِفَاتاً ﴾ مفعول‌به دوم لم نجعلْ و جمله ألم نجعل...، مستأنفه است.

أَحْيَاءً وَأَمْوَاتاً ﴿۲۶﴾

(برای) زنده‌ها و مردگان.

﴿ أحياءً ﴾ مفعول‌به كِفَاتاً (آیه ۲۵) ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أمواتاً ﴾ عطف بر أحياءً است.

وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُم مَاءً فُرَاتاً ﴿۲۷﴾

و در آن کوههای بلند قرار دادیم و شما را از آبی شیرین سیراب نمودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ رواسيَ ﴾ مفعول‌به جعلنا ﴿ شامخاتٍ ﴾ صفت رواسی (نصب شامخات به جر تاء است) و جمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألم نجعلْ (آیه ۲۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أسقيناكم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول

﴿ ماءً ﴾ مفعول‌به دوم أسقینا ﴿ فُراتاً ﴾ صفت ماءً وجمله أسقیناکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعلنا است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۲۸﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

مانند آیه ۱۵ ترکیب می‌شود.

ٱنطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿۲۹﴾

به سوی آنچه که تکذیبش می‌کردید بروید.

﴿ انطلقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إلىٰ ما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به انطلقوا وما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تکذّبون ﴾ فعل وفاعل وجمله به تکذّبون، محلاً منصوب وخبر کنتم است. وجمله کنتم به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). وجمله انطلقوا...، محلاً منصوب ومقول قول فعل یقول مقدر است. وجمله (یقول لهم)...، مستأنفه است.

ٱنطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ﴿۳۰﴾

بروید به سوی دودی دارای سه شعبه،

﴿ انطلقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الی ظلٍّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به انطلقوا ﴿ ذی ﴾ صفت ظلٍّ ومضاف ﴿ ثلاثِ شُعَبٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وثلاث مضاف‌الیه ذی وجمله انطلقوا...، محلاً منصوب وبدل از جمله انطلقوا (آیه ۲۹) است.

لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ ٱللَّهَبِ ﴿۳۱﴾

نه سایه دار است ونه از آتش باز می‌دارد.

﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ ظَلیلٍ ﴾ صفت ظِلٍّ (آیه ۳۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یغنی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من اللَّهَبِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یغنی وجمله لا یغنی...، محلاً مجرور وعطف بر ظلیلٍ است (عطف جمله بر مفرد).

إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ﴿٣٢﴾

به راستی همچون کاخی شعله می‌افکند.

﴿ إِنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر ها در محل نصب واسمش ﴿ ترمی ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بشَرَرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ترمی ﴿ کالقَصْرِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت شَرَرٍ وجمله ترمی....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إِنّها....، مستأنفه بیانی است.

كَأَنَّهُ جِمَالَةٌ صُفْرٌ ﴿٣٣﴾

انگار شترانی زرد رنگند.

﴿ کأنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ جمالَةٌ ﴾ خبر کأنّ ﴿ صُفْرٌ ﴾ صفت جمالَةٌ وجمله کأنّه....، محلاً منصوب وحال از شرر (نکره موصوفه آیه ۳۲) است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٤﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

مانند آیه ۱۵ ترکیب می‌شود.

هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ ﴿٣٥﴾

این روزی است که نطق نمی‌کنند.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یومُ ﴾ خبر هذا ومضاف ﴿ لا ینطقون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا ینطقون، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله هذا....، مستأنفه است.

وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٣٦﴾

وبه ایشان اجازه داده نمی‌شود تا عذر بخواهند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یُؤذَنُ ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفی به لاء نافیه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یُؤذَنُ ونایب فاعل آن وجمله لا یُؤذَنُ لهم، محلاً مجرور وعطف بر

جمله لاینطقون (آیه ۳۵) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ یعتذرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعتذرون، محلاً مجرور و عطف بر جمله لا یُؤذَنُ لهم است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

مانند آیه ۱۵ ترکیب می‌شود.

هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾

این روز جدایی است، شما وپیشینیان را جمع کرده‌ایم.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یومُ الفصل ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر هذا وجمله هذا...، مستأنفه است.

﴿ جمعناکم ﴾ فعل وفاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأوّلین ﴾ عطف بر مفعول‌به جمعناکم وجمله جمعناکم...، مستأنفه بیانی است.

فَإِن كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ﴿٣٩﴾

واگر مکری دارید پس دربارهٔ من بکار گیرید.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم کان ﴿ کیدٌ ﴾ اسم مؤخر کان وجمله اِنْ کان...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿کیدونِ ﴾ فعل وفاعل ونون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دارد. وجمله کیدون، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هذا... (آیه ۳۸) است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

مانند آیه ۱۵ ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي ظِلَٰلٖ وَعُيُونٖ ﴿٤١﴾

به یقین پرهیزکاران در سایه‌ها وچشمه‌هایند،

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المتّقین ﴾ اسم إِنّ ﴿ فی ظِلالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر إِنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عیونٍ ﴾ عطف بر ظِلالٍ وجمله إِنّ المتّقین...، مستأنفه است.

وَفَوَٰكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾

ومیوه‌ها از آنچه خوش دارند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فواکهَ ﴾ عطف بر عیون (آیه ۴۱ فواکه به جهت صیغه منتهی الجموع غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت فواکهَ وما موصوله ﴿ یشتهونَ ﴾ فعل وفاعل وجمله یشتهون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یشتهون است به تقدیر ما یشتهونه).

كُلُوا وَٱشْرَبُوا هَنِيٓـًٔا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾

بدانچه عمل می‌کردید گوارا بخورید وبیاشامید.

﴿ کلوا ﴾ فعل وفاعل وجمله کلوا، محلاً مرفوع ونایب فاعل فعل یقال مقدر است. وجمله (یقالُ لهم) کلوا، محلاً منصوب وحال از المتّقین (آیه ۴۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشربوا ﴾ عطف بر جمله کلوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ هنیئاً ﴾ حال از فاعل اشربوا وکلوا ویا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر اشربوا شرباً هنیئاً ویا کلوا أکلاً هنیئاً ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به هنیئاً وما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، محلاً منصوب وخبر کنتم است. وجمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه).

إِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٤٤﴾

حتماً ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

﴿ إِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل واسمش ﴿ كذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نجزی و یا متعلق به عامل مقدر وصفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نجزی جزاءً کائناً کذلک ﴿ نجزی ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المحسنین ﴾ مفعول‌به نجزی وجمله کذلک نجزی المحسنین، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. وجمله إنّا...، مستأنفه است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

مانند آیه ۱۵ ترکیب می‌شود.

كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلاً إِنَّكُم مُجْرِمُونَ ﴿٤٦﴾

اندکی بخورید وبهره‌مند باشید، یقیناً شما مجرمید.

﴿ کلوا ﴾ فعل وفاعل وجمله کلوا، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تمتّعوا ﴾ عطف بر جمله کلوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر تمتّعاً قلیلاً و یا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زماناً قلیلاً ومتعلق به تمتّعوا است.

﴿ إنّكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ مجرمون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّکم مجرمون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

مانند آیه ۱۵ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱرْكَعُوا لاَ يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾

وهنگامی که به ایشان گفته شود رکوع کنید، رکوع نمی‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف

﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ ارکعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ارکعوا، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ لا یرکعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یرکعون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۴۹﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

مانند آیه ۱۵ ترکیب می‌شود.

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۰﴾

پس به کدامین سخن بعد از آن ایمان می‌آورند.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ بأیِّ حدیثٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤمنون ﴿ بعدَه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت حدیثٍ ﴿ یُؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله... یؤمنون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ لم یؤمنوا بالقرآن. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

جزء سی‌ام

سورهٔ مبارکهٔ نبأ

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾

از چه از یکدیگر می‌پرسند؟

﴿ عمّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتساءلون و ما اسم استفهام ﴿ یتساءلون ﴾ فعل و فاعل و جمله عمّ یتساءلون، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٢﴾

از خبر بزرگ،

﴿ عن النّبأِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل یتساءلون مقدر ﴿ العظیم ﴾ صفت النّبإ و جمله (یتساءلون)...، مستأنفه بیانی است.

ٱلَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾

آنکه درباره‌اش با هم اختلاف دارند.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت دوم النّبأ (آیه ۲) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مختلفون ﴾ خبر هم و جمله هم...، صله

الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله (هو و یا أعنی) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم وسوم الّذی).

کَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٤﴾

چنین نیست، به زودی خواهند دانست.

﴿ کلّا ﴾ حرف زجر و ردع ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل وجمله کلّا سیعلمون، مستأنفه است.

ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٥﴾

سپس نه چنین است، به زودی خواهند دانست.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿کلّا سیعلمون ﴾ عطف بر جمله کلّا سیعلمون (آیه ۴) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ﴿٦﴾

آیا زمین را گهواره قرار ندادیم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم نجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به اول لم نجعلْ ﴿ مهاداً ﴾ مفعول‌به دوم لم نجعلْ وجمله ألم نجعلْ ....، مستأنفه است.

وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾

وکوهها را (همچون) میخها؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الجبالَ أوتاداً ﴾ عطف بر الأرضَ مهاداً (آیه ۶) است.

وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ﴿٨﴾

وشما را جفت آفریدیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خلقناکم ﴾ فعل وفاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ أزواجاً ﴾ حال از مفعول‌به خلقناکم وجمله خلقناکم أزواجاً، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ألم نجعلْ (آیه ۶) است.

وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتاً ﴿۹﴾

وخوابتان را مایهٔ آرامش قرار دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ نومَکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه و مفعول‌به اول جعلنا ﴿ سُباتاً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا و جمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلقناکم (آیه ۸) است.

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاساً ﴿۱۰﴾

وشب را پوششی قرار دادیم.

مانند آیه ۹ ترکیب می‌شود.

وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشاً ﴿۱۱﴾

وروز را هنگام تلاش گرداندیم.

مانند آیه ۹ ترکیب می‌شود.

وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعاً شِدَاداً ﴿۱۲﴾

وبر فرازتان هفت (آسمان) استوار بنا نهادیم.

﴿ وبنینا ﴾ مانند وجعلنا (آیه ۹) ترکیب می‌شود. ﴿ فوقَکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به بنینا ﴿ سبعاً ﴾ مفعول‌به بنینا (تمیز سبعاً مقدر است به تقدیر سبعَ سماواتٍ). ﴿ شداداً ﴾ صفت سبعاً است.

وَجَعَلْنَا سِرَاجاً وَهَّاجاً ﴿۱۳﴾

وچراغی نورانی خلق نمودیم.

﴿ وجعلنا ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت. ﴿ سراجاً ﴾ مفعول‌به جعلنا (به معنای خلقنا) ﴿ وهاجاً ﴾ صفت سراجاً است. ویا اینکه جعلنا به معنای صیّرنا بوده وسراجاً مفعول‌به دوم جعلنا است ومفعول‌به اول جعلنا مقدر است به تقدیر الشّمسَ.

وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجاً ﴿۱۴﴾

واز ابرهای پر بار، آبی ریزان نازل کردیم،

﴿ **وأنزلنا** ﴾ مانند وجعلنا (آیه ۹) ترکیب می‌شود. ﴿ **من المعصرات** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنزلنا ﴿ **ماءً** ﴾ مفعول‌به أنزلنا ﴿ **ثجّاجاً** ﴾ صفت ماءً است.

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبّاً وَنَبَاتاً ﴿۱۵﴾

تا بدان دانه وگیاه برویانیم،

﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **نخرجَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ **به** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نخرجَ ﴿ **حبّاً** ﴾ مفعول‌به نخرجَ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نباتاً** ﴾ عطف بر حبّاً وفعل مضارع نخرجَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به أنزلنا (آیه ۱۴) است.

وَجَنَّاتٍ أَلْفَافاً ﴿۱۶﴾

وباغهایی در هم پیچیده.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جنّاتٍ** ﴾ عطف بر حبّاً (آیه ۱۵ ونصب جنّات به جر تاء است) ﴿ **ألفافاً** ﴾ صفت جنّاتٍ است.

إِنَّ يَوْمَ ٱلْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتاً ﴿۱۷﴾

به یقین روز جدایی هنگامی مشخص شده است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **یومَ الفصل** ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم إنّ ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **میقاتاً** ﴾ خبر کان وجمله کان میقاتاً، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ یومَ الفصل...، مستأنفه است.

يَوْمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجاً ﴿۱۸﴾

روزی که در صور دمیده شود پس گروه گروه بیایید.

﴿ **یومَ** ﴾ بدل از یوم (آیه ۱۷) ومضاف ﴿ **یُنفَخُ** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **فی الصّور** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُنفَخُ ونایب فاعل آن وجمله یُنفَخُ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **تأتون** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **أفواجاً** ﴾ حال از فاعل تأتون وجمله تأتون

أفواجاً، محلاً مجرور وعطف بر جمله يُنفَخُ... است.

وَفُتِحَتِ ٱلسَّماءُ فَكَانَتْ أَبْوَاباً ﴿۱۹﴾

وآسمان گشوده شود پس درهایی گردد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فُتِحَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ السّماءُ ﴾ نایب فاعل فُتِحَتْ و جمله فُتِحَتْ السّماءُ، محلاً مجرور وعطف بر جمله يُنفَخُ... (آیه ۱۸) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿كانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ أبواباً ﴾ خبر کانتْ و جمله کانتْ أبواباً، محلاً مجرور وعطف بر جمله فُتِحَت السّماءُ است.

وَسُيِّرَتِ ٱلْجِبالُ فَكَانَتْ سَرَاباً ﴿۲۰﴾

وکوهها روان کرده شوند پس سرابی گردند.

مانند آیه ۱۹ ترکیب می‌شود.

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَاداً ﴿۲۱﴾

حتماً جهنّم کمین‌گاهی است،

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ جهنّمَ ﴾ اسم إنّ ﴿كانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ مرصاداً ﴾ خبر کانتْ و جمله کانتْ مرصاداً، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. و جمله إنّ جهنّمَ...، مستأنفه است.

لِلطَّاغِينَ مَآباً ﴿۲۲﴾

وبازگشتگاه طغیانگران.

﴿ للطّاغين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مرصاداً (آیه ۲۱) ﴿ مَئاباً ﴾ خبر دوم کانتْ (آیه ۲۱) است.

لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَاباً ﴿۲۳﴾

روزگاری دراز در آن درنگ کننده‌اند.

﴿ لابثین ﴾ حال از الطّاغین (آیه ۲۲) ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لابثین ﴿ أحقاباً ﴾ ظرف و متعلق به لابثین است.

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْداً وَلاَ شَرَاباً ﴿٢٤﴾

در آن نه خنکی بنوشند ونه شرابی،

﴿ لا یذوقون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور ومتعلق به لا یذوقون ﴿ برداً ﴾ مفعول به لا یذوقون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ شراباً ﴾ عطف بر برداً وجمله لا یذوقون...، محلاً منصوب وحال دوم از الطّاغین (آیه ۲۲) است.

إِلَّا حَمِيماً وَغَسَّاقاً ﴿٢٥﴾

مگر آب جوش وخونابه.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ حمیماً ﴾ بدل از شراباً (آیه ۲۴) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غسّاقاً ﴾ عطف بر حمیماً است.

جَزَاءً وِفَاقاً ﴿٢٦﴾

پاداشی موافق (با آنچه انجام داده‌اند).

﴿ جزاءً ﴾ مفعول له برای لا یذوقون (آیه ۲۴) ویا مفعول مطلق برای فعل یُجزَون مقدر ﴿ وفاقاً ﴾ صفت جزاءً وجمله (یُجزَون)...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم جزاءً).

إِنَّهُمْ كَانُوا لاَ يَرْجُونَ حِسَاباً ﴿٢٧﴾

حقیقتاً آنها به حساب امیدی نمی‌داشتند.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لا یرجون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ حساباً ﴾ مفعول به لا یرجون وجمله لا یرجون حساباً، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّاباً ﴿۲۸﴾

وآیاتمان را به سختی تکذیب می‌کردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿كذّبوا﴾ فعل وفاعل ﴿ بآياتنا ﴾ جار و مجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به كذّبوا ﴿ كِذّاباً ﴾ مفعول مطلق تأكيدى كذّبوا و جمله كـذّبوا...، مـحلاً مـرفوع وعطف بر جمله كانوا (آيه ۲۷) است.

وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَاباً ﴿۲۹﴾

وهر چیزی را به صورت نگاشته شده به حساب آوردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿كلَّ شىءٍ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به فعل مقدر كه فعل أحصينا مذكور آن را تفسير مى‌كند. و جمله (أحصينا) كلَّ شىءٍ، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنّهم... (آيه ۲۷) است.

﴿ أحصيناه ﴾ فعل وفاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ كتاباً ﴾ صفت براى مفعول مطلق مقدر و يا حال از مفعول‌به أحصيناه (مصدر در موضع حال به تقدير مكتوباً) وجمله أحصيناه كتاباً، محلى از اعراب ندارد و تفسيريه است.

فَذُوقُوا فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَاباً ﴿۳۰﴾

وبچشید پس هرگز شما را جز عذاب افزون نمی‌کنیم.

﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ ذوقوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ذوقوا، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء براى شرط جازم ومقدر است به تقدير اِن كذّبتم فى الدنيا فذوقوا العذابَ فى الآخرة.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نزيدَكم ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وضمير نحن مستتر فاعل وضمير كم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ إلّا ﴾ استثناء مـفرغ ﴿ عـذاباً ﴾ مفعول‌به دوم لن نزيدَ وجمله لن نزيدَكم...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله ذوقوا است.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازاً ﴿۳۱﴾

به راستی برای متقیان رستکاری است،

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ للمتّقين ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم اِنّ ﴿ مفازاً ﴾ اسم مؤخر اِنّ وجمله اِنّ للمتّقين مفازاً، مستأنفه است.

حَدَائِقَ وَأَعْنَاباً ﴿٣٢﴾

بوستانها ودرختان انگور،

﴿ حدائقَ ﴾ بدل از مفازاً (آیه ٣١) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعناباً ﴾ عطف بر حدائقَ است.

وَكَوَاعِبَ أَتْرَاباً ﴿٣٣﴾

ودخترانی همسال با سینه‌های برجسته،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کواعبَ ﴾ عطف بر أعناباً (آیه ٣٢) ﴿ أتراباً ﴾ صفت کواعبَ است.

وَكَأْساً دِهَاقاً ﴿٣٤﴾

وجامهایی سر ریز.

مانند آیه ٣٣ ترکیب می‌شود.

لاَ يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً وَلاَ كِذَّاباً ﴿٣٥﴾

در آن نه لغوی می‌شنوند ونه دروغی.

﴿ لا یسمعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یسمعون ﴿ لغواً ﴾ مفعول‌به لا یسمعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿کِذّاباً ﴾ عطف بر لغواً وجمله لا یسمعون...، محلاً منصوب وحال از المتّقین (آیه ٣١) است.

جَزَاءً مِن رَبِّكَ عَطَاءً حِسَاباً ﴿٣٦﴾

پاداشی از جانب پروردگارت، عطایی از روی حساب،

﴿ جزاءً ﴾ مفعول له لا یسمعون (آیه ٣٥) ویا مفعول مطلق برای فعل یُجزون مقدر ﴿ من ربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت جزاءً ﴿ عطاءً ﴾ بدل از جزاءً ﴿ حساباً ﴾ صفت عطاءً وجمله (یُجزَون) جزاءً...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم جزاءً).

رَبِّ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ٱلرَّحْمٰنِ لاَ يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَاباً ﴿٣٧﴾

پروردگار آسمانها وزمین وآنچه بین آن دو است، (خدای) رحمان، واز ناحیهٔ او اجازه سخن گفتن ندارند.

﴿ ربِّ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وبدل از ربّک (آیه ۳۶) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات وما موصوله ﴿ بینهما ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ الرّحمانِ ﴾ بدل یا عطف بیان از ربّ السّماوات است.

﴿ لا یملکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ منه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یملکون ﴿ خطاباً ﴾ مفعول‌به لا یملکون وجمله لا یملکون....، محلاً منصوب وحال از الرّحمان است.

يَوْمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَٱلْمَلَائِكَةُ صَفّاً لاَّ يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمٰنُ وَقَالَ صَوَاباً ﴿٣٨﴾

روزی که روح وملائکه به صف می‌ایستند، تکلم نمی‌کنند جز آنکه (خدای) رحمان بدو اذن دهد وصواب گوید.

﴿ یومَ ﴾ ظرف ومتعلق به لا یملکون (آیه ۳۷) ومضاف ﴿ یقوم ﴾ فعل ﴿ الرّوحُ ﴾ فاعل یقوم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الملائکةُ ﴾ عطف بر الرّوحُ ﴿ صفاً ﴾ حال از الرّوح والملائکة (مصدر در موضع حال به تقدیر مصطفّین) وجمله یقوم....، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است.

﴿ لا یتکلّمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع وبدل از فاعل لا یتکلّمون ویا در محل نصب ومستثنی از فاعل لایتکلّمون ﴿ أذِنَ ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أذِنَ ﴿ الرّحمانُ ﴾ فاعل أذِنَ وجمله أذِنَ....، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در له است). وجمله لا یتکلّمون....، محلاً منصوب وحال دوم از الرّوحُ والملائکةُ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ صواباً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قولاً صواباً وجمله قال صواباً، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أذِنَ.. است.

ذَٰلِكَ ٱلْيَوْمُ ٱلْحَقُّ فَمَن شَاءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا ﴿٣٩﴾

این روز حق است پس هر که بخواهد، به سوی پروردگارش بازگشتگاهی بجوید.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ اليومُ ﴾ بدل يا عطف بيان از ذلک ﴿ الحقُّ ﴾ خبر ذلک و یا اینکه الیومُ خبر ذلک بوده والحقُّ صفت الیومُ است. وجمله ذلک...، مستأنفه است (بنابر هر دو ترکیب).

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله شاء، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ اتّخذ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی ربّه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به اتّخذ ﴿ مئاباً ﴾ مفعول‌به اتّخذ وجمله اتّخذ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ذلک... است.

إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ ٱلْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ ٱلْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا ﴿٤٠﴾

حقیقتاً ما شما را از عذابی نزدیک هشدار می‌دهیم، روزی که مرد بدانچه دستانش از پیش فرستاده بنگرد وکافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ أنذرناكم ﴾ فعل وفاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ عذاباً ﴾ مفعول‌به دوم أنذرنا ﴿ قريباً ﴾ صفت عذاباً ﴿ يومَ ﴾ ظرف ومتعلق به عذاباً ومضاف ﴿ ينظر ﴾ فعل ﴿ المرءُ ﴾ فاعل ينظر ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به ينظر ﴿ قدّمتْ ﴾ فعل وتاء تأنيث ﴿ يداه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل قدّمَتْ وجمله قدّمتْ یداه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به قدّمتْ است به تقدیر ما قدّمته). وجمله ینظر...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله أنذرناکم...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يقول ﴾ فعل ﴿ الكافرُ ﴾ فاعل يقول ﴿ يا ﴾ حرف تنبيه ﴿ ليتني ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ونون وقايه وضمير ياء متكلم در محل نصب واسمش ﴿كنتُ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تراباً ﴾ خبر كنتُ وجمله كنتُ تُراباً، محلاً مرفوع وخبر ليت است. وجمله يا ليتني...، محلاً منصوب ومقول قول يقول است. ويا اينكه يا حرف نـدا بـوده ومناديٰ قومِ مقدر است. وجمله ليتني...، مـحلى از اعـراب نـدارد وجـواب نـدا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول يـقول است. وجـمله يـقول...، مـحلاً مجرور وعطف بر جمله ينظرُ است.

سورهٔ مبارکهٔ نازعات

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان.

تركيبش ذيل سوره شوريٰ گذشت.

وَٱلنَّازِعَاتِ غَرْقاً ﴿١﴾

سوگند به گیرندگان جان به سختی،

﴿ والنّازعات ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل أُقسم مقدر ﴿ غرقاً ﴾ مفعول مطلق معنوى النّازعات ويا صفت براى مفعول مطلق مقدر به تـقدير نـزعاً غـرقاً وجـمله (أُقسم) بالنّازعات غرقاً، محلى از اعراب ندارد وقسميه است.

وَٱلنَّاشِطَاتِ نَشْطاً ﴿٢﴾

وفرشتگانی که جان (مؤمن) را به آرامی میگیرند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّـاشطات ﴾ عطف بر النّازعات (آيـه ۱) ﴿ نشـطاً ﴾ مـفعول مـطلق النّاشطات است.

وَٱلسَّابِحَاتِ سَبْحاً ﴿٣﴾

وملائکهای که با شتاب در حرکتند،

مانند آیه ۲ ترکیب می‌شود.

فَالسَّابِقَاتِ سَبْقاً ﴿٤﴾

وپیشتازان با سرعت،

مانند آیه ۲ ترکیب می‌شود.

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْراً ﴿٥﴾

وتدبیر کنندگان کار،

﴿ فالمدبّرات ﴾ مانند والنّاشطات (آیه ۲) ترکیب می‌شود. ﴿ أمراً ﴾ مفعول‌به المدبّرات است.

يَوْمَ تَرْجُفُ ٱلرَّاجِفَةُ ﴿٦﴾

روزی که لرزنده بلرزد (به یقین مبعوث می‌شوید).

﴿ یومَ ﴾ ظرف ومتعلق به فعل تبعثُنَّ مقدر ومضاف ﴿ ترجُفُ ﴾ فعل ﴿ الرّاجِفَةُ ﴾ فاعل ترجُفُ و جمله ترجُفُ الرّاجِفَةُ، محلاً مجرور و مضاف‌الیه یوم است. وجمله (لتبعثنّ) یوم....، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

تَتْبَعُهَا ٱلرَّادِفَةُ ﴿٧﴾

وبه دنبالش لرزه‌ای (دیگر) آید.

﴿ تتبعها ﴾ فعل وضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الرّادِفَةُ ﴾ فاعل تتبع و جمله تتبعها الرّادفةُ، محلاً منصوب وحال از الرّاجفةُ (آیه ۶) است.

قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿٨﴾

در این روز دلها سخت ترسانند.

﴿ قلوبٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه و صفت آن مقدر است به تقدیر قلوبٌ منهم) ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به واجفةٌ و تنوین إذٍ عوض از جمله مضاف‌الیه مقدر

است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ واجفةٌ ﴾ خبر قلوبٌ است. و جمله قلوبٌ...، مستأنفه است.

أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ﴿٩﴾

چشمانشان افتاده است.

﴿ أبصارُها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ خاشعةٌ ﴾ خبر أبصارُها و جمله أبصارها خاشعةٌ، مستأنفه بیانی است.

يَقُولُونَ ءَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي ٱلْحَافِرَةِ ﴿١٠﴾

می‌گویند آیا ما به صورت اول برگردانده می‌شویم؟

﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مردودون ﴾ خبر إنّ ﴿ فی الحافرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به مردودون و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه بیانی است.

ءَإِذَا كُنَّا عِظَاماً نَخِرَةً ﴿١١﴾

آیا هنگامی که استخوانهای پوسیده شده‌ایم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عظاماً ﴾ خبر کنّا ﴿ نخرةً ﴾ صفت عظاماً و جمله کنّا...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب مقدر است به تقدیر نبعثُ. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالُوا تِلْكَ إِذاً كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿١٢﴾

گفتند در این حال آن برگشتی زیانبار است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إذاً ﴾ حرف جواب ﴿ کرّةٌ ﴾ خبر تلک ﴿ خاسرةٌ ﴾ صفت کرّةٌ و جمله تلک...، محلاً منصوب و مقول قول

قالوا است. وجمله قالوا...، مستأنفه است.

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿۱۳﴾

فقط این همین یک بانگ است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إِنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ هی ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ زجرةٌ ﴾ خبر هی ﴿ واحدةٌ ﴾ صفت تأکیدی زجرةٌ وجمله إنّما هی...، مستأنفه بیانی است.

فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ ﴿۱۴﴾

پس بناگاه ایشان در زمین (محشر) باشند.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ بالسّاهرة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر هم وجمله إذا هم...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر اذا نُفِخَ فی الصّور. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ﴿۱۵﴾

آیا سرگذشت موسیٰ به تو نرسیده است؟

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أتیٰك ﴾ فعل وضمیر کاف در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیک وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ حدیثُ موسیٰ ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل أتیٰ وجمله هل أتیٰک...، مستأنفه است.

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿۱۶﴾

هنگامی که پروردگارش او را در وادی مقدس طویٰ ندا در داد،

﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به حدیث (آیه ۱۵) ومضاف ﴿ نادیٰه ﴾ فعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ربُّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل نادیٰ ﴿ بالواد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نادیٰ ویا متعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به نادیٰه ﴿ المقدّس ﴾ صفت الواد ﴿ طویً ﴾ بدل یا عطف بیان از الواد وجمله نادیٰه...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است.

اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿۱۷﴾

به سوی فرعون برو، به راستی او طغیان نموده است.

﴿ إِذهبْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الی فرعونَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به إذهبْ (فرعون به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) وجمله إِذهبْ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إِنَّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ طغیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله طغیٰ، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إِنّه طغیٰ، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

فَقُلْ هَل لَّكَ إِلَىٰ أَن تَزَكَّىٰ ﴿۱۸﴾

پس بگو آیا آنگونه‌ای که پاکیزه شوی،

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قلْ ﴾ عطف بر جمله إذهبْ (آیه ۱۷) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ لك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ إلیٰ ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تزکّیٰ ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب تقدیری به وسیله أنْ ناصبه وضمیر أنت مستتر فاعل وفعل مضارع تزکّیٰ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور الی واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به عامل مقدر ومبتدای مؤخر به تقدیر میلٌ او رغبةٌ وجمله هل لک (میلٌ ویا رغبةٌ)...، محلاً منصوب ومقول قول قل است.

وَأَهْدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ﴿۱۹﴾

وتو را به سوی پروردگارت هدایت کنم پس بترسی؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهدیَك ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تزکّیٰ آیه ۱۸) وضمیر أنا مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الی ربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به أهدیَ وفعل مضارع أهدیَ عطف بر تزکّیٰ (آیه ۱۸) شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود. ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تخشیٰ ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب تقدیری (عطف بر أهدیَ) وضمیر أنت مستتر فاعل وفعل مضارع تخشیٰ عطف بر أهدی شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

فَأَرَاهُ ٱلْآيَةَ ٱلْكُبْرَىٰ ﴿٢٠﴾

وبه او نشانهٔ بزرگ را نمایاند.

﴿ فَ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ أراه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ الآيةَ ﴾ مفعول‌به دوم أرىٰ ﴿ الكبرىٰ ﴾ صفت الآيةَ وجمله أراه...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ذهب موسىٰ الى فرعونَ فأراه.

فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ﴿٢١﴾

پس تکذیب نمود ونافرمانی کرد.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ كذّب ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله كذّب، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أراه (آیه ۲۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عصىٰ ﴾ عطف بر جمله كذّب شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ ﴿٢٢﴾

سپس پشت کرد، تلاش نمود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أدبر ﴾ عطف بر جمله عصىٰ (آیه ۲۱) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ يسعىٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله يسعىٰ، محلاً منصوب وحال از فاعل أدبر است.

فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ﴿٢٣﴾

پس گرد آورد وندا در داد،

﴿ فحشر فنادىٰ ﴾ مانند فكذّب وعصىٰ (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود.

فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿٢٤﴾

پس گفت من پروردگار بلند مرتبه شما هستم.

﴿ فقال ﴾ مانند فكذّب (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود. ﴿ أنا ﴾ در محل رفع ومبتدا

﴿ ربُّكم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر أنا ﴿ الأعلىٰ ﴾ صفت ربّكم وجمله أنا...، محلاً منصوب ومقول قول قال است.

فَأَخَذَهُ ٱللَّهُ نَكَالَ ٱلْآخِرَةِ وَٱلْأُولَىٰٓ ﴿٢٥﴾

پس خداوند او رابه عقوبت آخرت ودنیا گرفت.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أخذه ﴾ فعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أخذ ﴿ نكالَ الآخرةِ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول مطلق معنوى أخذ ويا مفعول له براى أخذ ويا منصوب به نزع خافض به تقدير بنكال وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أخذ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأولىٰ ﴾ عطف بر الآخرة وجمله أخذه...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله قال (آيه ۲۴) است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰٓ ﴿٢٦﴾

به يقين در اين عبرتى است براى كسى كه بترسد.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ في ذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ لـ ﴾ براى تأكيد ﴿ عبرةً ﴾ اسم مؤخر إنّ ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عبرةً ومن موصوله ﴿ يخشىٰ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله يخشىٰ، صله من است (عائد صله فاعل يخشىٰ است). وجمله إنّ فى ذلک...، مستأنفه است.

ءَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ ٱلسَّمَآءُ بَنَىٰهَا ﴿٢٧﴾

آيا خلق شما سخت‌تر است يا آسمان كه بنايش نمود؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أشدُّ ﴾ خبر أنتم ﴿ خلقاً ﴾ تميز أشدُّ ﴿ أم ﴾ عاطفه متصله ﴿ السّماءُ ﴾ عطف بر أنتم وجمله أأنتم...، مستأنفه است.

﴿ بناها ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله بناها، مستأنفه بيانى است.

رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّىٰهَا ﴿٢٨﴾

سقفش را بلند نمود واستوارش كرد.

﴿ رفع ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ سمكَها ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به رفع وجمله رفع...، محلی از اعراب ندارد وبدل از بناها است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سَوّٰيها ﴾ عطف بر جمله رفع سمكها شده ومانند آن تركيب می‌شود.

وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾

وشبش را تيره نمود وروزش را بيرون آورد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أغطش ليلَها وأخرج ضُحيٰها ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله رفع سمكها (آيه ۲۸) شده ومانند آن تركيب می‌شوند.

وَٱلْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾

وزمين را بعد از آن گستراند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به فعل دحيٰ مقدر كه فعل دحيها مذكور آن را تفسير می‌كند. ﴿ بعدَ ذلك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به فعل دحيٰ مقدر وجمله (دحيٰ) الأرضَ...، مستأنفه است.

﴿ دحيٰها ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله دحيها، محلی از اعراب ندارد وتفسيريه است.

أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾

آبش وچراگاهش را از آن بيرون آورد.

﴿ أخرجَ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أخرج ﴿ ماءَها ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به أخرج ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مرعيٰها ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر ماءَها وجمله أخرج منها...، محلاً منصوب وحال از الأرض (آيه ۳۰) است.

وَٱلْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿٣٢﴾

وكوهها را استوار نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الجبالَ أرسيٰها ﴾ عطف بر الأرضَ دحيها (آيه ۳۰) شده ومانند آن تركيب می‌شود.

مَتَاعاً لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ (۳۳)

بهره‌ای برای شما وبرای چارپایانتان.

﴿ متاعاً ﴾ مفعول مطلق برای فعل متّعناکم مقدر ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به متاعاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لأنعامکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر لکم وجمله (متّعناکم) متاعاً ...، مستأنفه است.

فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ (۳۴)

پس زمانی که هنگامهٔ بزرگ بیاید،

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ جاءتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ الطّامّةُ ﴾ فاعل جاءتْ ﴿ الکبریٰ ﴾ صفت الطّامّةُ وجمله جاءتْ ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه). وجمله جواب مقدر است به تقدیر یُبعَثُ النّاسُ. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ مَا سَعَىٰ (۳۵)

روزی که انسان آنچه تلاش نموده است را به یاد آورد.

﴿ یومَ ﴾ ظرف وبدل از إذا (آیه ۳۴) ومضاف ﴿ یتذکّر ﴾ فعل ﴿ الانسانُ ﴾ فاعل یتذکّر ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یتذکّر ﴿ سعیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله سعیٰ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به سعیٰ است به تقدیر ما سعیه). وجمله یتذکّرُ ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است.

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ (۳۶)

وجهنم برای هر که ببیند آشکار شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بُرِّزَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث ﴿ الجحیمُ ﴾ نایب فاعل بُرِّزَتْ ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بُرِّزَتْ ومن موصوله ﴿ یریٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یریٰ، صله من است (عائد صله فاعل یریٰ است). وجمله بُرِّزَتْ ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله یتذکّر ... (آیه ۳۵) است.

فَأَمَّا مَن طَغَىٰ ﴿۳۷﴾

وامّا کسی که طغیان کرده،

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع ومبتدا ﴿ طغیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله طغیٰ، صله من است (عائد صله فاعل طغیٰ است).

وَآثَرَ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا ﴿۳۸﴾

وزندگانی دنیا را انتخاب نمود،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آثَرَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الحیاةَ ﴾ مفعول‌به آثر ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاةَ و جمله آثر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله طغیٰ (آیه ۳۷) است.

فَإِنَّ ٱلْجَحِيمَ هِيَ ٱلْمَأْوَىٰ ﴿۳۹﴾

پس به یقین جهنم همان بازگشتگاه (او) است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الجحیمَ ﴾ اسم إنّ ﴿ هی ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع ومبتدا ﴿ المأویٰ ﴾ خبر إنّ (در صورتی که هی ضمیر فصل باشد) و یا خبر هی و جمله هی المأویٰ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هی مبتدا باشد). و جمله إنّ الجحیم...، محلاً مرفوع و خبر من موصوله (آیه ۳۷) است. و جمله من طغیٰ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۳۴) است.

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى ٱلنَّفْسَ عَنِ ٱلْهَوَىٰ ﴿۴۰﴾

وامّا کسی که از جایگاه پروردگارش ترسید ونفس را از هویٰ بازداشت،

﴿ وأمّا من خاف ﴾ مانند فأمّا من طغیٰ (آیه ۳۷) ترکیب می‌شود. ﴿ مقامَ ﴾ مفعول‌به خاف ومضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه و ربّ مضاف‌الیه مقام است.

﴿ ونهیٰ النّفسَ ﴾ مانند وآثر الحیاةَ (آیه ۳۸) ترکیب مـی‌شود. ﴿ عن الهویٰ ﴾ جـار و مجرور و متعلق به نهیٰ و جمله نهیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خاف است.

فَإِنَّ ٱلْجَنَّةَ هِيَ ٱلْمَأْوَىٰ ﴿٤١﴾

پس به راستی بهشت همان بازگشتگاه (او) است.

همانند آیه ۳۹ ترکیب می‌شود. وجمله إِنّ الجنّةَ...، محلاً مرفوع وخبر من موصوله (آیه ۴۰) است. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۳۷) است.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿٤٢﴾

تو را از قیامت می‌پرسند که استقرارش چه زمان است؟

﴿ يسئلونك ﴾ فعل وفاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ عن السّاعة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یسئلون وجمله یسئلونک...، مستأنفه است.

﴿ أيّان ﴾ استفهامیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ مُرسيٰها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر وجمله أيّان...، مستأنفه بیانی است.

فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَاهَا ﴿٤٣﴾

تو در چه جایگاهی هستی که از آن یاد کنی؟

﴿ فيم ﴾ جار ومجرور وما استفهامیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ أنتَ ﴾ در محل رفع ومبتدای مؤخر ﴿ من ذكريٰها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلِق به فیم به اعتبار متعلَق آن وجمله فیم...، مستأنفه است.

إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَاهَا ﴿٤٤﴾

(علمش) به سوی پروردگارت منتهی می‌شود.

﴿ الی ربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ منتهيٰها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر وجمله الی ربّک...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخْشَاهَا ﴿٤٥﴾

تو فقط هشدار دهنده‌ای برای کسی که از آن بترسد.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أنتَ ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ منذرُ مَن ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر أنت ومَن موصوله ﴿ یخشیٰها ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله یخشیها، صله مَن است (عائد صله فاعل یخشیٰ است). وجمله إنّما أنتَ...، مستأنفه است.

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿٤٦﴾

روزی که آن را ببینند انگار که ایشان جز شبی یا روزی درنگ نکرده‌اند.

﴿ کأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ یومَ ﴾ ظرف ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل لم یلبثوا ومضاف ﴿ یرونها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله یرونها، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. ﴿ لم یلبثوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ عشیّةً ﴾ ظرف ومتعلق به لم یلبثوا ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ضُحیٰها ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر عشیّةً وجمله لم یلبثوا...، محلاً مرفوع وخبر کأنّ است. وجمله کأنّهم...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ عبس

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١﴾

عبوس شد وپشت کرد.

﴿ عَبَسَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله عبس، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تولّیٰ ﴾ عطف بر جمله عبس شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

أَن جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ ﴿٢﴾

از اینکه نابینا به سویش آمد.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ جاءه ﴾ فعل وضمیر هاء در محل نصب ومنصوب بـه نـزع خافض به تقدیر الیه وبالحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ الأعمیٰ ﴾ فاعل جاء وفعل ماضی جاء با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تـقدیر لمجیئه الأعمیٰ. وبا لحاظ حرف جر، متعلق به عبس و یا تولّیٰ (هر دو آیه ۱) است.

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ ۝٣

وتو چه می‌دانی شاید او پاکیزه شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یدریك ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ لعلّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ یزّکّیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یزّکّیٰ، محلاً مرفوع وخبر لعلّ است. وجمله لعلّه....، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم یدری است (یدری به جهت وجود لعلّ از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله یدریک....، محلاً مرفوع وخبر ما استفهامیه است. وجمله ما یدریک....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله عبس (آیه ۱) است.

أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ ٱلذِّكْرَىٰ ۝٤

یا پند پذیرد پس پند او را سود بخشد.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ یذّکّرُ ﴾ عطف بر جمله یزّکّیٰ (آیه ۳) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ تنفعَه ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الذّکریٰ ﴾ فاعل تنفعَ وفعل مضارع تنفعَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل بـه مصدر رفته وعطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر عسـیٰ لدیک تـزکیةٌ أو تذکیرٌ فنفعٌ من ذکری.

أَمَّا مَنِ ٱسْتَغْنَىٰ ۝٥

امّا آنکه خود را بی‌نیاز می‌بیند،

﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفـع ومـبتدا ﴿ اسـتغنیٰ ﴾ فـعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله استغنیٰ، صله من است (عائد صله فاعل استغنیٰ است).

فَأَنتَ لَهُ تَصَدَّىٰ ﴿٦﴾

تو به او می‌پردازی!

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ أنتَ ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تصدّیٰ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله له تصدّیٰ، محلاً مرفوع وخبر أنت است. وجمله أنت....، محلاً مرفوع وخبر من موصوله (آیه ۵) است. وجمله من....، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ﴿٧﴾

وتزکیه نشدنش بر (عهدهٔ) تو نیست.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ علیك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا یزّکیٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومنصوب به نصب تقدیری به أنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل وفعل مضارع لا یزّکیٰ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومبتدای مؤخر واقع می‌شود. وجمله ما علیک....، محلاً منصوب وحال از فاعل تصدّیٰ (آیه ۶) است.

وَأَمَّا مَن جَاءَكَ يَسْعَىٰ ﴿٨﴾

امّا آنکه با شتاب به سویت می‌آید،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا من جاءك ﴾ مانند أمّا من استغنیٰ (آیه ۵) ترکیب می‌شود. وضمیر کاف در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیک وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء است.

﴿ یسعیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یسعیٰ، محلاً منصوب وحال از فاعل جاء است.

وَهُوَ يَخْشَىٰ ﴿٩﴾

واو می‌ترسد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یخشیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یخشیٰ، محلاً مرفوع وخبر هو است. وجمله هو...، محلاً منصوب وعطف بر جمله یسعیٰ است.

فَأَنتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ ﴿١٠﴾

تو از او غافل می‌شوی.

مانند آیه ۶ ترکیب می‌شود. وجمله أنت...، محلاً مرفوع وخبر من موصوله (آیه ۸) است. وجمله من جاءک...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شيءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۵) است.

كَلَّآ إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿١١﴾

چنین نیست، به یقین این پندآموزی است.

﴿كلّا ﴾ حرف ردع وزجر ﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر ها در محل نصب واسمش ﴿ تذکرةٌ ﴾ خبر إنّ وجمله کلّا إنّها تذکرةٌ، مستأنفه است.

فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ﴿١٢﴾

پس هر که بخواهد، از آن پند گیرد.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم‌به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله شاء، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ ذکره ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله ذکره، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّها تذکرةٌ (آیه ۱۱) است.

فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ ﴿۱۳﴾

در صحیفه‌های ارجمند،

﴿ فی صُحُفٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به ذکره (آیه ۱۲) و یا صفت برای تذکرةٌ و یا خبر دوم برای اِنّ (هر دو آیه ۱۱) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا هی ﴿ مکرّمةٍ ﴾ صفت صُحُفٍ و جمله (هو و یا هی) فی صُحُفٍ مکرّمةٍ، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب آخر فی صُحفٍ).

مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ ﴿۱۴﴾

بلند مرتبه وپاک شده،

﴿ مرفوعةٍ مطهّرةٍ ﴾ دو صفت دیگر برای صُحُفٍ (آیه ۱۳) است.

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿۱۵﴾

به دست نویسندگانی،

﴿ بأیدی سَفَرةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به مرفوعةٍ (آیه ۱۴) و یا متعلق به عامل مقدر وصفت چهارم برای صُحُفٍ (آیه ۱۳) است.

كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿۱۶﴾

ارجمند ونیکوکار.

﴿کرامٍ بررةٍ ﴾ دو صفت برای سَفَرَةٍ (آیه ۱۵) است.

قُتِلَ ٱلْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ﴿۱۷﴾

مرگ بر انسان، چه مقدار ناسپاس است.

﴿ قُتِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الانسانُ ﴾ نایب فاعل قُتِلَ و جمله قُتِلَ الانسانُ، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نکره تامه به معنای شیءٌ وبرای تعجب و در محل رفع و مبتدا ﴿ أکفره ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله أکفره، محلاً مرفوع وخبر ما تعجبیه است. وجمله ما أکفره، مستأنفه بیانی است.

مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿۱۸﴾

از چه چیزی او را آفریده است؟

﴿ من أيّ شيءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به ﴿ خلقه ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله... خلقه، مستأنفه است.

مِن نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ﴿۱۹﴾

از نطفه‌ای او را خلق نمود وبرایش اندازه مقدر کرد.

﴿ من نطفةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ خلقه ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله... خلقه، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قدّره ﴾ عطف بر جمله خلقه شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ﴿۲۰﴾

سپس راه را بر او آسان نمود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ السّبيلَ ﴾ مفعول‌به برای فعل يسّر مقدر که فعل يسّره مذکور آن را تفسير می‌کند. وجمله (يسّر) السّبيلَ، محلی از اعراب ندارد وعطف برجمله قدّره (آیه ۱۹) است.

﴿ يسّره ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله يسّره، محلی از اعراب ندارد وتفسيريه است.

ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿۲۱﴾

سپس او را میراند پس گورش نمود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أماتَه ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله أماتَه، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (يسّر) السّبيلَ (آیه ۲۰) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أقبره ﴾ عطف بر جمله أماتَه شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ ﴿٢٢﴾

سپس هنگامی که بخواهد، او را بر انگیزد.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ شاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله شاء، محلاً مجرور و مضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ أنشره ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله أنشره، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أقبره (آیه ۲۱) است.

كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ ﴿٢٣﴾

چنین نیست، آنچه را به او امر نمود هنوز انجام نداده است.

﴿كلّا ﴾ حرف ردع و زجر ﴿ لمّا یقضِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لمّا جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یقضِ ﴿ أمره ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله أمره، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما أمره به). و جمله لما یقضِ...، مستأنفه است.

فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾

پس انسان باید به طعامش بنگرد.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ لینظرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ الانسانُ ﴾ فاعل لینظرْ ﴿ الی طعامه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به لینظرْ و جمله لینظرْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ ارادوا معرفةَ قدرة الله و تدبیره. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾

که ما آب را به صورت بارش فرو ریختیم.

﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ صببْنا ﴾ فعل

وفاعل ﴿ الماءَ ﴾ مفعول‌به صببْنا ﴿ صبّاً ﴾ مفعول مطلق صببْنا وجمله صببْنا...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وبدل اشتمال از طعامه (آيه ۲۴) واقع می‌شود.

ثُمَّ شَقَقْنَا ٱلْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾

سپس زمين را آن گونه كه بايد شكافتيم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ شققْنا الأرْضَ شقّاً ﴾ عطف بر جمله صببْنا الماءَ صبّاً (آيه ۲۵) شده ومانند آن تركيب می‌شود.

فَأَنۢبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾

پس در آن دانه را رويانديم،

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أنبتنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنبتنا ﴿ حبّاً ﴾ مفعول‌به أنبتنا وجمله أنبتنا...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله شققنا (آيه ۲۶) است.

وَعِنَبًا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾

وانگور وسبزيجات،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عنباً وقضباً ﴾ هر دو عطف بر حبّاً (آيه ۲۷) است.

وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾

وزيتون وخرما،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زيتوناً ونخلاً ﴾ هر دو عطف بر قضباً (آيه ۲۸) است.

وَحَدَآئِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾

وبوستانهای انبوه،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حدائقَ ﴾ عطف بر نخلاً ﴿ غُلباً ﴾ صفت حدائقَ است.

وَفَٰكِهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾

وميوه وچراگاه،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فاكهةً وأبّاً ﴾ هر دو عطف بر حدائقَ (آیه ۳۰) است.

مَتَاعاً لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٢﴾

بهره‌ای برای شما وچارپایانتان.

﴿ متاعاً ﴾ مفعول له برای فعل أنبتنا (آیه ۲۷) ویا مفعول مطلق برای فعل متّعناكم مقدر ﴿ لكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به متاعاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لأنعامكم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه وعطف بر لكم وجمله (متّعناكم) متاعاً...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم متاعاً).

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ ﴿٣٣﴾

پس هنگامی که بانگ گوش خراش برسد،

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ جاءتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ الصّاخةُ ﴾ فاعل جاءتْ وجمله جاءتْ الصّاخةُ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه). وجمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر اشتغل كلُّ واحدٍ بنفسه. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾

روزی که مرد از برادرش فرار می‌کند،

﴿ يومَ ﴾ ظرف وبدل از إذا (آیه ۳۳) ومضاف ﴿ يَفِرُّ ﴾ فعل ﴿ المرءُ ﴾ فاعل يَفِرُّ ﴿ من أخيه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به يَفِرُّ وجمله يَفِرُّ...، محلاً مجرور ومضاف‌اليه يوم است.

وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾

ومادرش وپدرش،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُمِّهِ وأبيه ﴾ هر دو مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر أخيه (آیه ۳۴) است.

وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿۳۶﴾

وهمسرش وپسرانش،

مانند آیه ۳۵ ترکیب می‌شود.

لِكُلِّ ٱمْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿۳۷﴾

برای هر کدام از آنها در این روز کاری است که او را باز می‌دارد.

﴿ لکلّ امریءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از کلّ امریءٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلِق به یغنیه ویا متعلِق به لکلّ به اعتبار متعلَق آن وتنوین إذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ شأنٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ یغنیه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله یغنیه، محلاً مرفوع وصفت شأنٌ است. وجمله لکلّ امریءٍ....، مستأنفه است.

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ﴿۳۸﴾

در این روز چهره‌هایی درخشانند،

﴿ وجوهٌ ﴾ مبتدا (نکره عامه ویا موصوف بوده وصفت آن مقدر است به تقدیر منهم) ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۷ گذشت ومتعلق به ﴿ مسفرةٌ ﴾ خبر وجوهٌ وجمله وجوهٌ....، مستأنفه بیانی است.

ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ﴿۳۹﴾

خندان وشادمان.

﴿ ضاحکةٌ مستبشرةٌ ﴾ دو خبر دیگر برای وجوهٌ (آیه ۳۸) است.

وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿۴۰﴾

ودر این روز چهره‌هایی بر آنها غبار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وجوهٌ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت. ویوم متعلق به غبرةٌ ویا

متعلق به ترهق (آیه ۴۱) ﴿ علیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ غبرةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله علیها غبرةٌ، محلاً مرفوع وخبر وجوهٌ است. وجمله وجوهٌ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله وجوهٌ... (آیه ۳۸) است.

تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿۴۱﴾

تیرگی آنها را پوشانده است.

﴿ ترهقُها ﴾ فعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ قترةٌ ﴾ فاعل ترهقُ وجمله ترهقُها قترةٌ، محلاً مرفوع وخبر دوم وجوهٌ (آیه ۴۰) است.

أُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْكَفَرَةُ ٱلْفَجَرَةُ ﴿۴۲﴾

آنها همان کافران بدکردارند.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ الکفرةُ الفجرةُ ﴾ دو خبر برای أولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) ویا دو خبر برای هم وجمله هم....، محلاً مرفوع وخبر أولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). وجمله أولئک....، مستأنفه بیانی است.

سورهٔ مبارکهٔ تکویر

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِذَا ٱلشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿۱﴾

هنگامی که خورشید تاریک شود،

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ الشّمسُ ﴾ نایب فاعل برای فعل مقدر که فعل كُوِّرَتْ مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (كُوِّرَتِ)

الشّمسُ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب عبارتست از علمتْ... (آیه ۱۴).

﴿کُوِّرَتْ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر نایب فاعل وجمله کُوِّرَتْ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

وَإِذَا ٱلنُّجُومُ ٱنكَدَرَتْ ﴿٢﴾

وزمانی که ستارگان تیره شوند،

﴿و﴾ عاطفه ﴿إذا﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب وعطف بر إذا (آیه ۱) ومضاف ﴿النّجومُ﴾ فاعل برای فعل مقدر که فعل انکدرتْ مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (انکدرتِ) النّجومُ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿انکدرتْ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل وجمله انکدرتْ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

وَإِذَا ٱلْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿٣﴾

ووقتی که کوهها حرکت داده شوند،

﴿و﴾ عاطفه ﴿إذا﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب وعطف بر إذا (آیه ۲) ومضاف ﴿الجبالُ سُیِّرَتْ﴾ مانند الشّمسُ کُوِّرَتْ (آیه ۱) ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٤﴾

وآنگاه که شتران باردار رها شوند،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾

وچون وحوش گردآوری شوند،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾

وزمانی که دریاها جوشان گردد،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلنُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿٧﴾

وهنگامی که افراد با همانندانشان مصاحب گردند،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلْمَوْءُۥدَةُ سُئِلَتْ ﴿٨﴾

وآنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ ﴿٩﴾

به کدامین گناه کشته شده است؟

﴿ بأَيِّ ذنبٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ قُتِلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر نایب فاعل وجمله... قُتِلَتْ، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم سُئِلَتْ است (سُئِلَتْ به جهت وجود أیّ استفهامیه از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم به تقدیر عن جاره معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید ومفعول‌به اول سُئِلَتْ به خاطر مجهول بودنش نایب فاعل قرار گرفته است).

وَإِذَا ٱلصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿١٠﴾

ووقتی که نامه‌ها منتشر شود،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلسَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿١١﴾

وزمانی که آسمان از جا کنده شود،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾

وچون جهنم به سختی فروزان گردد،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿۱۳﴾

وهنگامی که بهشت نزدیک آورده شود،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ ﴿۱۴﴾

نفس می‌داند که چه آماده نموده است.

﴿ عَلِمَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ نفسٌ ﴾ فاعل عَلِمَتْ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول‌به عَلِمَتْ ﴿ أَحضَرَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل وجمله أحضَرَتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به أحضَرَتْ است به تقدیر ما أحضَرَتْه). وجمله عَلِمَتْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب تمامی شرط‌های غیر جازم قبل است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وجمله ابتدائیه است.

فَلَآ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ﴿۱۵﴾

پس سوگند می‌خورم به ستارگانی که باز می‌گردند،

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ اُقسِمُ ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ بالخُنَّسِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا أُقسِمُ وجمله لا أُقسِمُ...، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

ٱلْجَوَارِ ٱلْكُنَّسِ ﴿۱۶﴾

روندگان پنهان شونده،

﴿ الجوارِ ﴾ بدل از الخُنَّس (آیه ۱۵) به تقدیر الجواری ﴿ الكُنَّسِ ﴾ صفت الجوارِ است.

وَٱلَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿۱۷﴾

وشب زمانی که تاریک شود،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللَّیلِ ﴾ عطف بر الخُنَّسِ (آیه ۱۵) ﴿ إذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به فعل أُقسم (آیه ۱۵ إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ عَسْعَسَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله عَسْعَسَ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است.

وَٱلصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿۱۸﴾

وصبح هنگامی که بدمد،

مانند آیه ۱۷ ترکیب می‌شود.

إِنَّهُۥ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿۱۹﴾

به یقین این سخن پیامبری ارجمند است،

﴿ إنَّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قولُ رسولٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ کریمٍ ﴾ صفت رسولٍ و جمله إنّه....، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي ٱلْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿۲۰﴾

دارای قوتی نزد صاحب عرش، صاحب مقام،

﴿ ذی قوّةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت دوم رسولٍ (آیه ۱۹) ﴿ عند ﴾ ظرف ومتعلق به قوّةٍ و مضاف ﴿ ذی العرشِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و ذی مضاف الیه عند ﴿ مکینٍ ﴾ صفت سوم رسولٍ (آیه ۱۹) است. و یا اینکه عند متعلق به مکینٍ است.

مُّطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿۲۱﴾

در آنجا فرمانش برند وامین است.

﴿ مُطاعٍ ﴾ صفت دیگر برای رسولٍ (آیه ۱۹) ﴿ ثَمَّ ﴾ ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به مُطاعٍ ﴿ أمینٍ ﴾ صفت دیگر برای رسولٍ است.

وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ ﴿۲۲﴾

ویار شما دیوانه نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ صاحِبُکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم ما ﴿ بمجنونٍ ﴾ جار ومجرور وباء زائده ومجنون در موضع نصب وخبر ما وجمله ما صاحِبُکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنّه... (آیه ۱۹) است.

وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ﴿٢٣﴾

وبه تحقیق او را در افقی آشکار دیده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ رآه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بالأُفق ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رآه ﴿ المبینِ ﴾ صفت الأُفق وجمله لقد رآه...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنّه... (آیه ۱۹) است.

وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿٢٤﴾

واو در (آوردن) غیب بخیل نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هو ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ علی الغیب ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ضنین ﴿ بضنینٍ ﴾ جار ومجرور وباء زائده وضنینٍ در موضع نصب وخبر ما وجمله ما هو...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد رآه (آیه ۲۳) است.

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿٢٥﴾

وآن سخن شیطان رانده شده نیست.

﴿ وما هو بقول شیطانٍ ﴾ مانند وما هو بضنینٍ (آیه ۲۴) ترکیب می‌شود وشیطان مضاف‌الیه قول ﴿ رجیمٍ ﴾ صفت شیطانٍ است.

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿٢٦﴾

پس به کجا می‌روید؟

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ أین ﴾ استفهامیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به ﴿ تذهبون ﴾ فعل وفاعل وجمله أین تذهبون، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا نبیّن لکم هذه الأُمورَ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿۲۷﴾

این جز تذکری برای عالمیان نیست،

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ هـو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ إِلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ذكـرٌ ﴾ خـبر هـو ﴿ للعالمین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ذکرٌ وجمله إِنْ هو...، مستأنفه بیانی است.

لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ ﴿۲۸﴾

برای آنکه از میان شما بخواهد به راه راست رود.

﴿ لمن ﴾ جار ومجرور وبدل از للعالمین (آیه ۲۷ به اعاده حرف جر) ومن مـوصوله ﴿ شاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عـامل مـقدر وحال از فاعل شاء ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یستقیمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل وفعل مضارع یستقیمَ با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومفعول به شاء واقـع می‌شود. وجمله شاء...، صله من است (عائد صله فاعل شاء است).

وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۲۹﴾

ونمی‌خواهید مگر آنچه خدا، پروردگار جهانیان بخواهد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تشاءُون ﴾ فعل وفاعل ﴿ إِلّا ﴾ استثناء مـفرغ ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یشاءَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه ﴿ اللّهُ ﴾ فاعل یشاء ﴿ ربُّ العالمین ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت اللّهُ وفعل مضارع یشاءَ با أَنْ ناصبه تأویـل بـه مـصدر رفـته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بمشیئة الله وبا لحاظ حرف جر، متعلق به تشاءُون ومفعول‌به تشاءُون الاستقامةَ مقدر است. وجمله تشاءُون...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ انفطار

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِذَا ٱلسَّمَاءُ ٱنفَطَرَتْ ﴿١﴾

هنگامی که آسمان بشکافد،

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ السّماءُ ﴾ فاعل برای فعل مقدر که فعل انفطرتْ مذکور آن را تفسیر می‌کند. و جمله (انفطرتِ) السّماءُ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ انفطرتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله انفطرتْ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

وَإِذَا ٱلْكَوَاكِبُ ٱنتَثَرَتْ ﴿٢﴾

و زمانی که ستارگان پراکنده شوند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و عطف بر إذا (آیه ۱) و مضاف ﴿ الکواکبُ انتثرتْ ﴾ مانند السّماءُ انفطرتْ (آیه ۱) ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾

و وقتی که دریاها به هم متصل شوند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و عطف بر إذا (آیه ۲) و مضاف ﴿ البحارُ ﴾ نایب فاعل برای فعل مقدر که فعل فُجِّرَتْ مذکور آن را تفسیر می‌کند. و جمله (فُجِّرَتِ) البحارُ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فُجِّرَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نـایب فـاعل و جـمله فُجِّرَتْ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

وَإِذَا ٱلْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾

وآنگاه که قبرها زیر ورو شوند،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾

نفس می‌داند آنچه از پیش فرستاده وآنچه که فرو گذاشته است.

﴿ علمتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ نفسٌ ﴾ فاعل علمتْ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول‌به علمتْ ﴿ قدّمتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جـمله قـدّمتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به قدّمتْ است به تقدیر ما قدّمتْه). و جمله علمتْ....، محلی از اعراب نداردو جواب برای شـرط‌های غـیر جازم قبل است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخّرتْ ﴾ عطف بر جمله قدّمتْ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

يَا أَيُّهَا ٱلْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلْكَرِيمِ ﴿٦﴾

ای انسان، چه چیز تو را دربارهٔ پروردگار ارجمندت مغرور ساخت؟

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ أیُّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ الانسانُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب وبدل یا عطف بیان از أیُّها ﴿ مـا ﴾ اسـم استفهام و در محل رفع ومبتدا ﴿ غرّك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بربّك ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف‌الیه ومتعلق به غرَّ ﴿ الکریم ﴾ صفت ربّک و جمله غرّک....، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما غرّک....، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش ،جمله مستأنفه است.

ٱلَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾

آنکه تو را خلق کرد پس سامانت بخشید ومتعادلت نمود.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت دوم برای ربّک (آیه ۶) و یا بدل از آن و یا اینکه در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل أعنی مقدر ﴿ خَلَقَكَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به و جمله خلقک، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله (هو و یا اعنی) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذی).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سوّيك فعدلك ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله خلقک شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿۸﴾

در هر صورت که خواست تو را ترکیب نمود.

﴿ فی أیّ صورةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به رکّبک ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ شاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله شاء، محلاً مجرور و صفت صورةٍ است به تقدیر شاءها. ﴿ رکّبك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به و جمله... رکّبک، مستأنفه بیانی است.

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ﴿۹﴾

چنین نیست، بلکه (روز) جزا را انکار می‌کنید.

﴿ کلّا ﴾ حرف ردع و زجر ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ تکذّبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالدّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به تکذّبون و جمله تکذّبون...، مستأنفه است.

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿۱۰﴾

ویقیناً بر شما نگهبانی است،

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ حافظین ﴾ اسم مؤخر إنّ و جمله إنّ علیکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل تکذّبون (آیه ۹) است.

كِرَاماً كَاتِبِينَ ﴿۱۱﴾

نویسندگانی با کرامت.

﴿ کراماً کاتبین ﴾ دو صفت برای حافظین (آیه ۱۰) است.

يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾

آنچه را انجام می‌دهید می‌دانند.

﴿ یعلمون ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یعلمون ﴿ تفعلون ﴾ فعل وفاعل وجمله تفعلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تفعلون است به تقدیر ما تفعلونه). وجمله یعلمون...، محلاً منصوب وحال از حافظین (نکره موصوفه آیه ۱۰) است.

إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾

حقیقتاً نیکوکاران در نازٍ ونعمتند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الأبرارَ ﴾ اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی نعیمٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ وجمله إنّ الأبرارَ...، مستأنفه است.

وَإِنَّ ٱلْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾

وبه یقین بدکاران در آتشٍ جهنمند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ الفجّارَ لفی جحیمٍ ﴾ عطف بر جمله إنّ الأبرارَ لفی نعیمٍ (آیه ۱۳) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ ٱلدِّينِ ﴿١٥﴾

روز جزا داخل آن شوند.

﴿ یصلونها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ یومَ الدّین ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یصلون وجمله یصلونَها...، مستأنفه بیانی ویا محلاً مجرور وصفت جحیمٍ (آیه ۱۴) است.

وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾

وایشان از آن دور نیستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ عنها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به غائبین ﴿ بغائبین ﴾ جار ومجرور وباء زائده وغائبین در موضع نصب وخبر ما وجمله ما هم....، محلی از اعراب ندارد ویا محلاً مجرور وعطف بر جمله یصلونها (آیه ۱۵) است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ ٱلدِّينِ ﴿١٧﴾

وتو چه می‌دانی که روز جزا چیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أدریٰك ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یومُ الدّین ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر ما استفهامیه دوم وجمله ما....، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم أدریٰ است (أدریٰ به جهت وجود ما استفهامیه از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله أدریٰک....، محلاً مرفوع وخبر ما استفهامیه است. وجمله ما أدریٰک....، مستأنفه است.

ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ ٱلدِّينِ ﴿١٨﴾

سپس تو چه می‌دانی که روز جزا چیست؟

﴿ ثُمَّ ﴾ عاطفه ﴿ ما أدریٰك ما یومُ الدّین ﴾ عطف بر جمله ما أدریٰک... (آیه ۱۷) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَٱلْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿١٩﴾

روزی که شخصی برای شخص دیگر هیچ اختیاری ندارد ودر چنین روز امر فقط برای خداست.

﴿ یومَ ﴾ مفعول‌به فعل أعنی مقدر ومضاف ﴿ لا تملكُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ نفسٌ ﴾ فاعل لا تملک ﴿ لنفسٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تملکُ ﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به لا تملک وجمله لا تملکُ....، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله (أعنی) یومَ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الأمرُ ﴾ مبتدا ﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از الامر و تنوين إذٍ عوض از جمله مضاف‌اليه مقدر است به تقدير يوم إذ كان كذا. ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الأمرُ و جمله الأمرُ...، مستأنفه است.

سورهٔ مباركهٔ مطففين

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان.

تركيبش ذيل سوره شوریٰ گذشت.

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾

وای بر كم فروشان،

﴿ ويلٌ ﴾ مبتدا (نكره به معنای دعا) ﴿ للمطففين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ويلٌ و جمله ويلٌ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائيه است.

ٱلَّذِينَ إِذَا ٱكْتَالُوا عَلَى ٱلنَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾

آنان كه چون از مردم پيمانه می‌ستانند كامل می‌ستانند،

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و يا بدل از المطفّفين (آيه ۱) و يا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدير هم و يا در محل نصب و مفعول‌به فعل أذمّ مقدر ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ اكتالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ على النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به اكتالوا و جمله اكتالوا...، محلاً مجرور و مضاف‌اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ يستوفون ﴾ فعل و فاعل و جمله يستوفون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله الّذين است (عائد صله فاعل اكتالوا است).

و جمله (هم و يا أذمّ) الّذين...، مستأنفه بيانی است (بنابر تركيب سوم و چهارم الّذين).

وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾

وزمانی که برای ایشان کیل می‌کنند ویا وزن می‌نمایند کم می‌گذارند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ کالوهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله کالوهم، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ وزنوهم ﴾ عطف بر جمله کالوهم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ یخسرون ﴾ فعل وفاعل وجمله یُخسِرون، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۲) است.

أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ ﴿٤﴾

آیا اینان گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لا یظنُّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع وفاعل لا یظنُّ ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ مبعوثون ﴾ خبر أنّ وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول لا یظنُّ واقع می‌شود. وجمله ألا یظنُّ...، مستأنفه است.

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾

برای روزی بزرگ،

﴿ لیومٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مبعوثون (آیه ۴) ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت یومٍ است.

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

روزی که مردم برای پروردگار جهانیان قیام می‌کنند.

﴿ یومَ ﴾ ظرف ومتعلق به یُبعَثُون مقدر ومضاف ﴿ یقوم ﴾ فعل ﴿ النّاسُ ﴾ فاعل یقوم ﴿ لربِّ العالمین ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به یقوم وجمله یقوم...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله (یُبعَثُون) یوم...، مستأنفه بیانی است.

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ ٱلْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿٧﴾

چنین نیست، یقیناً کارنامه بدکاران در سجّین است.

﴿ کلّا ﴾ حرف زجر وردع ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ کتابَ الفجّار ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم إنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی سجّین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ وجمله إنّ کتابَ...، مستأنفه است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ﴿٨﴾

وتو چه می‌دانی سجّین چیست؟

ترکیبش در آیه ۱۷ سوره انفطار گذشت.

كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿٩﴾

کتابی است نوشته شده.

﴿ کتابٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ مرقومٌ ﴾ صفت کتابٌ وجمله (هو) کتابٌ مرقومٌ، مستأنفه بیانی است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان،

﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ویلٌ وتنوین إذٍ عوض از جمله مضاف‌الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ للمکذّبین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر ویلٌ وجمله ویلٌ...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿١١﴾

آنها که روز جزا را تکذیب می‌کنند.

﴿ الّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت. ﴿ یکذّبون ﴾ فعل وفاعل ﴿ بیوم الدّین ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یکذّبون وجمله یکذّبون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یکذّبون است). وجمله (هم ویا أذمّ) الّذین...، مستأنفه بیانی است.

وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾

وآن را جز هر تجاوزگر گنه کاری تکذیب نمی‌کند.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یکذّب ﴾ فعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق بـه یکـذّب ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿کلُّ معتدٍ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل یکذّب ﴿ أثیمٍ ﴾ صـفت معتدٍ وجمله ما یکذّب به...، محلاً منصوب وحال از یوم الدّین (آیه ۱۱) است.

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾

هنگامی که آیاتمان بر او تلاوت شود، گوید داستانهای باستانی است.

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تُتلیٰ ﴿ آیاتُنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ونایب فاعل تُتلیٰ وجمله تُتلیٰ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أساطیرُ الأوّلین ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی وجمله (هی)...، محلاً منصوب ومقول قول قـال است. وجمله قال...، محلی از اعراب ندارد وجواب شـرط غـیر جـازم است. وجـمله شـرط وجواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾

نه چنین نیست، بلکه آنچه انجام می‌دادند بر دلهایشان زنگار بسته است.

﴿کلّا ﴾ حرف ردع وزجر ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ رانَ ﴾ فعل ﴿علی قـلوبهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ران ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع وفاعل ران ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یکسبون ﴾ فعل وفاعل وجـمله یکسـبون، مـحلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یکسبون است به تقدیر ما کانوا یکسبونه). وجمله رانَ...، مستأنفه است.

كَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾

چنین نیست، به یقین آنها در این روز از پروردگارشان محجوبند.

﴿ کلّا ﴾ حرف ردع وزجر ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ عن ربّهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به محجوبون ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت ومتعلق به محجوبون ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ محجوبون ﴾ خبر إنّ وجمله کلّا إنّهم...، مستأنفه است.

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾

سپس حتماً اینان به جهنم درآیند.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ إنّهم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت. ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ صالوا الجحیم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر إنّ وجمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّهم... (آیه ۱۵) است.

ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾

سپس گفته شود این آن چیزی است که بدان تکذیب می‌کردید.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یُقالُ ﴾ فعل مضارع مجهول به تقدیر یُقالُ لهم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هذا ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تُکذّبون ﴾ فعل وفاعل وجمله به تُکذّبون، محلاً منصوب وخبر کنتم است. وجمله کنتم...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است). وجمله هذا...، محلاً مرفوع ونایب فاعل یُقالُ است. وجمله یُقالُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّهم... (آیه ۱۶) است.

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ﴿١٨﴾

نه چنین است، به راستی کارنامهٔ نیکوکاران در علّیّین است.

همانند آیه ۷ ترکیب می‌شود.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾

وتو چه می‌دانی علّیّین چیست؟

مانند آیه ۱۷ سوره انفطار ترکیب می‌شود.

كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿٢٠﴾
کتابی است نوشته شده،
ترکیبش در آیه ۹ گذشت.

يَشْهَدُهُ ٱلْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾
مقربان آن را مشاهده می‌کنند.
﴿ یشهده ﴾ فعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ المقرّبون ﴾ فاعل یشهد وجمله یشهده المقربون، محلاً منصوب وحال از کتابٌ (نکره موصوفه آیه ۲۰) است.

إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾
قطعاً نیکوکاران در ناز ونعمتند،
مانند آیه ۷ ترکیب می‌شود.

عَلَى ٱلْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ ﴿٢٣﴾
بر تختها (نشسته) نظاره می‌کنند.
﴿ علی الأرائك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل ﴿ ینظرون ﴾ فعل وفاعل وجمله... ینظرون، محلاً مرفوع وخبر دوم برای إنّ ویا محلاً منصوب وحال از الأبرارَ (هر دو آیه ۲۲) است.

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ ٱلنَّعِيمِ ﴿٢٤﴾
در چهره‌هایشان خرمی ناز ونعمت را می‌یابی.
﴿ تَعرفُ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ فی وجوههم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تَعرفُ ﴿ نضرةَ النّعیم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به تَعرفُ وجمله تَعرفُ...، محلاً منصوب وحال از فاعل ینظرون (آیه ۲۳) است.

يُسْقَوْنَ مِن رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾
از شرابی مُهر شده نوشانده می‌شوند.

﴿ یُسقَونَ ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل ﴿ من رحیقٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُسقون ﴿ مختومٍ ﴾ صفت رحیقٍ وجمله یُسقون...، محلاً منصوب وحال دوم از فاعل ینظرون (آیه ۲۳) است.

خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ ٱلْمُتَنَافِسُونَ ﴿٢٦﴾

که مُهر آن از مشک است، ودر این باید مشتاقان بر یکدیگر سبقت بگیرند.

﴿ ختامُه ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ مسكٌ ﴾ خبر ختامُه وجمله ختامُه مسکٌ، محلاً منصوب وحال از رحیقٌ (نکره موصوفه آیه ۲۵) است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ فی ذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لیتنافس ﴿ ف﴾ فصیحه ﴿ لیتنافسِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ المتنافسونَ ﴾ فاعل لیتنافس وجمله لیتنافسِ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ أرادوا التّنافسَ. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است.

وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾

وآمیزه آن از تسنیم است،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مزاجُه ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ من تسنیمٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مزاجُه وجمله مزاجُه...، محلاً منصوب وعطف بر جمله ختامُه مسکٌ (آیه ۲۶) است.

عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا ٱلْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾

چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند.

﴿ عیناً ﴾ حال از تنسیم (آیه ۲۷ تسنیم عَلَم برای چشمه‌ای در بهشت است) ویا مفعول‌به فعل أعنی مقدر است. وجمله (أعنی) عیناً، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم عیناً).

﴿ یشرب ﴾ فعل ﴿ بها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یشرب ﴿ المقرّبون ﴾ فاعل یشرب وجمله یشرب...، محلاً منصوب وصفت عیناً است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿۲۹﴾

به راستی گناهکاران به مؤمنین می‌خندیدند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ أجرموا ﴾ فعل وفاعل وجمله أجرموا، صله الّذين است (عائد صله فاعل أجرموا است). ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من الّذين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يضحكون والّذين موصوله ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ يضحكون ﴾ فعل وفاعل وجمله... يضحكون، محلاً منصوب وخبر كانوا است. وجمله كانوا...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ الّذين...، مستأنفه است.

وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿۳۰﴾

وهنگامی که بر آنها می‌گذشتند با چشم وابرو اشاره می‌نمودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ مَرُّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مرّوا وجمله مرّوا بهم، محلاً مجرور ومضاف اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ يتغامزون ﴾ فعل وفاعل وجمله يتغامزون، محلى از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب وعطف بر جمله يضحكون ويا محلاً مرفوع وعطف بر جمله كانوا (هر دو آيه ۲۹) است.

وَإِذَا ٱنقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمُ ٱنقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿۳۱﴾

وزمانی که به سوی اهلشان بر می‌گشتند، مسخره کنان باز می‌گشتند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ انقلبوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الى أهلهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به انقلبوا وجمله انقلبوا...، محلاً مجرور ومضاف اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ انقلبوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فكهين ﴾ حال از فاعل انقلبوا وجمله انقلبوا...، محلى از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب

و یا محلاً مرفوع وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است (آیه ۳۰ بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾

وآنگاه که آنان را می‌دیدند می‌گفتند یقیناً اینان گمراهانند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ رأوهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله رأوهم، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ضالّون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّ هؤلاء...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب ویا محلاً مرفوع وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۳۱) است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾

وآنها نگهبان برای ایشان فرستاده نشده بودند.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أُرسِلُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ حافظین ﴾ حال از نایب فاعل أُرسِلُوا وجمله ما أُرسِلُوا...، محلاً منصوب وحال از فاعل قالوا (آیه ۳۲) است.

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾

پس امروز مؤمنان به کافران می‌خندند.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ الیومَ ﴾ ظرف ومتعلق به یضحکون ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ من الکفّار ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یضحکون ﴾ فعل وفاعل وجمله... یضحکون، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الیومَ الّذین...، محلاً مجزوم وجواب

مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان الّذین أجرموا یضحکون من الّذین آمنوا فی الدّنیا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ﴿٣٥﴾

بر تختها (نشسته) نظاره می‌کنند.

ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت. و جمله... ینظرون، محلاً منصوب و حال از فاعل یضحکون (آیه ۳۴) است.

هَلْ ثُوِّبَ ٱلْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

آیا کافران در برابر آنچه انجام می‌دادند جزا داده می‌شوند؟

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ثُوِّبَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الکفّارُ ﴾ نایب فاعل ثُوِّبَ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به دوم ثُوِّبَ (مفعول‌به اول به جهت مجهول بودن ثُوِّبَ نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفعلون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یفعلون است به تقدیر ما کانوا یفعلونه). و جمله هل ثُوِّبَ...، محلا منصوب و مفعول‌به فعل ینظرون (آیه ۳۴) است (ینظرون به جهت وجود هل استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و یا اینکه جمله هل ثُوِّبَ...، محلاً منصوب و مقول قول فعل یقولون مقدر است. و جمله (یقولون)...، محلاً منصوب و حال از فاعل ینظرون (آیه ۳۴) است.

سورهٔ مبارکهٔ انشقاق

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِذَا ٱلسَّمَاءُ ٱنشَقَّتْ ﴿١﴾

هنگامی که آسمان بشکافد،

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ السّماءُ ﴾ فاعل برای فعل مقدر که فعل انشقّتْ مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (انشقّتِ) السّماءُ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه). وجمله جواب شرط، مقدر است بـه تقدیر عملتْ نفسٌ ما قدّمتْ وأخّرتْ. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعـراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ انشقّتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل وجمله انشقّتْ، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٢﴾

وپروردگارش را اطاعت کند وچنین سزاوار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أَذِنَتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فـاعل ﴿ لربّـها ﴾ جـار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أَذِنَتْ وجمله أذِنَتْ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله (انشقّتِ) السّماءُ (آیه ١) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حُقَّتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر نایب فاعل وجمله حُقَّتْ، محلاً مجرور وعطف بر جمله أذِنَتْ است.

إِذَا ٱلْأَرْضُ مُدَّتْ ۝٣

وزمانی که زمین کشیده شود،

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب وعطف بر إذا (آیه ۱) ومضاف ﴿ الأرضُ ﴾ نایب فاعل برای فعل مقدر که فعل مُدَّتْ مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (مُـدَّتِ) الأرضُ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ مُدَّتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر نایب فاعل وجمله مُدَّتْ، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ۝٤

وآنچه درونش است را بیرون افکند وخالی شود،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ألقَتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به ألقَتْ ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل کـان مـقدر وجـمله (کان) فیها، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). وجمله ألقَتْ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله (مُدَّتِ) الأرضُ (آیه ۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تخلّتْ ﴾ عطف بر جمله ألقتْ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝٥

وپروردگارش را اطاعت کند وچنین سزاوار است.

ترکیبش در آیه ۲ گذشت. وجمله أذنتْ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله ألقتْ (آیه ۴) است.

يَا أَيُّهَا ٱلْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلَاقِيهِ ۝٦

ای انسان، حقیقتاً تو به سوی پروردگارت به سختی در زحمت افتاده‌ای پس او را ملاقات می‌کنی.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ أیّ وصلیه ومبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ الانسانُ ﴾ مبنی بر ضم ودر محل نصب وبدل ویا عطف بیان از أیُّـها ﴿ إنّك ﴾ از

حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ کادحٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ الی ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به کادحٌ ﴿ کَدْحاً ﴾ مفعول مطلق برای کادحٌ ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ملاقیه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر کادحٌ و جمله اِنّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۝٧

واما کسی که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود،

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ أُوتِيَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ کتابَه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به دوم أُوتِيَ (به جهت مجهول بودن أُوتِيَ مفعول‌به اول آن نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ بیمینه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به أُوتی و جمله أُوتِيَ...، صله من است (عائد صله نایب فاعل أُوتِيَ است).

فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَاباً يَسِيراً ۝٨

به زودی با حسابی آسان مورد محاسبه واقع می‌شود.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یُحاسَبُ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ حساباً ﴾ مفعول مطلق یُحاسَبُ ﴿ یسیراً ﴾ صفت حساباً و جمله سوف یُحاسَبُ...، محلاً مرفوع و خبر من موصوله (آیه ۷) است. و جمله من أُوتِيَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شيءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّک... (آیه ۶) است.

وَيَنقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُوراً ۝٩

وخوشحال به سوی اهلش باز می‌گردد.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ ینقلبُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی أهله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به ینقلب ﴿ مسروراً ﴾ حال از فاعل ینقلبُ و جمله ینقلب...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله سوف یُحاسَبُ (آیه ۸) است.

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿۱۰﴾

وامّا کسی که کارنامه‌اش از پشت سرش به او داده شده است،

﴿ وأمّا من أُوتی کتابه ﴾ ترکیبش در آیه ۷ گذشت. ﴿ وراءَ ﴾ ظرف ومتعلق به أُوتی ومضاف ﴿ ظهره ﴾ مضاف ومضاف الیه و ظهر مضاف الیه وراءَ است.

فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُوراً ﴿۱۱﴾

پس به زودی هلاکت می‌طلبد.

﴿ فسوف ﴾ ترکیبش در آیه ۸ گذشت. ﴿ یدعو ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ثُبُوراً ﴾ مفعول‌به یدعو وجمله سوف یدعو ثُبُوراً، محلاً مرفوع وخبر من موصوله (آیه ۱۰) است. وجمله من أُوتی....، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۷) است.

وَيَصْلَىٰ سَعِيراً ﴿۱۲﴾

وبه دوزخ درآید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یصلیٰ سعیراً ﴾ عطف بر جمله یدعو ثُبُوراً (آیه ۱۱) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُوراً ﴿۱۳﴾

به یقین او در میان اهلش خوشحال بود.

﴿ إِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ فی أهله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ﴿ مسروراً ﴾ خبر کان وجمله کان....، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است. وجمله إِنّه....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَن يَحُورَ ﴿۱۴﴾

حتماً او گمان می‌کرد که هرگز بر نخواهد گشت.

﴿ إِنّه ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت. ﴿ ظَنَّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یحورَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله لن یحورَ، محلاً مرفوع وخبر أنْ است. وأنْ مخففه با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول ظنَّ واقع می‌شود. وجمله ظنَّ...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيراً ﴿۱۵﴾

آری، یقیناً پروردگارش به او بینا بود.

﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربَّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ بصیراً ﴾ خبر کان وجمله کان...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ ربّه...، مستأنفه است.

فَلَاۤ أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ﴿۱۶﴾

پس به شفق قسم می‌خورم،

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أُقسِمُ ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ بالشَّفَق ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أُقسم وجمله لا أُقسِمُ...، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

وَٱللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿۱۷﴾

وبه شب وآنچه در برگیرد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللّیل وما ﴾ هر دو عطف بر الشَّفق (آیه ۱۶) وما موصوله ﴿ وَسَقَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله وَسَقَ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به وسق است به تقدیر ما وَسَقَه).

وَٱلْقَمَرِ إِذَا ٱتَّسَقَ ﴿۱۸﴾

وبه ماه هنگامی که کامل شود،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القمر ﴾ عطف بر اللّیل (آیه ۱۷) ﴿ إذا ﴾ ظرفیه و درمحل نصب و متعلق به أُقسم (آیه ۱۶) و مضاف ﴿ اتّسق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اتّسق، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست).

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَن طَبَقٍ ﴿١٩﴾

به تحقیق شما از حالتی به حالتی می‌پیوندید.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم ﴿ ترکَبُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله وفاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ طبقاً ﴾ مفعول‌به ترکَبُنَّ ﴿ عن طبقٍ ﴾ جار ومجرورو متعلق به عامل مقدر و صفت طبقاً وجمله لترکَبُنَّ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آیه ۱۶) است. وجمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

فَمَا لَهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾

پس برای آنها چیست که ایمان نمی‌آورند؟

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه وجمله ما لهم، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا کان حالُهم یوم القیامة کذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا یؤمنون، محلاً منصوب وحال از ضمیر هم در لهم است.

وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لاَ يَسْجُدُونَ ﴿٢١﴾

وزمانی که برایشان قرآن خوانده شود سجده نمی‌کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قُرِئَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور و متعلق به قُرِئَ ﴿ القرآنُ ﴾ نایب فاعل قُرِئَ وجمله قُرِئَ...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ لا یسجدون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا یسجدون، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب وعطف بر جمله لا یؤمنون (آیه ۲۰) است.

بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ ﴿٢٢﴾

بلکه کافران تکذیب می‌کنند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ یکذّبون ﴾ فعل وفاعل وجمله یکذّبون، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین...، مستأنفه است.

وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾

وخدا به آنچه در دل پنهان می‌دارند داناتر است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ أعلمُ ﴾ خبر اللهُ ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أعلم وما موصوله ﴿ یُوعُون ﴾ فعل وفاعل وجمله یُوعُون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یُوعُون است به تقدیر ما یُوعُونه). وجمله اللهُ...، محلاً منصوب وحال از فاعل یکذّبون است.

فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾

پس آنها را به عذابی دردناک بشارت ده.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ بشّرهم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بعذابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بشّر ﴿ ألیمٍ ﴾ صفت عذابٍ وجمله بشّرهم...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ کذّب الّذین کفروا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِلَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾

مگر کسانی که ایمان آورده وعمل شایسته انجام داده‌اند، برای آنها اجری بی‌منت است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی منقطع از مفعول‌به بشّرهم (آیه ۲۴) ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول‌به عملوا است (نصب الصّالحات به جر تاء است).

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ أجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ غيرُ ممنونٍ ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و صفت أجرٌ و جمله لهم...، مستأنفه بياني و يا محلاً منصوب و حال از فاعل عملوا است.

سورهٔ مبارکهٔ بروج

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلْبُرُوجِ ۝١

قسم به آسمان دارای برجها،

﴿ والسّماء ﴾ واو قسم و جار و مجرور و متعلق به أُقسم مقدر ﴿ ذات البروج ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و صفت السّماء و جمله (أُقسم) بالسّماء...، محلی از اعراب ندارد و قسميه است.

وَٱلْيَوْمِ ٱلْمَوْعُودِ ۝٢

وروز وعده داده شده،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اليومِ ﴾ عطف بر السّماء (آيه ۱) ﴿ الموعود ﴾ صفت اليوم است.

وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۝٣

وگواه ومورد گواهی،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شاهدٍ ومشهودٍ ﴾ هر دو عطف بر اليوم (آيه ۲) است.

قُتِلَ أَصْحَابُ ٱلْأُخْدُودِ ﴿٤﴾

مرگ بر اصحاب گودال پر آتش.

﴿ قُتِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ أصحابُ الأُخدود ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ونايب فاعل قُتِلَ وجمله قُتِلَ.... محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آيه ۱) است به تقدير لقد قُتِلَ (بنابر اينکه جمله قُتِلَ... انشائيه دعائيه نباشد وإلّا جمله قُتِلَ....، مستأنفه بوده وجمله جواب قسم مقدر است به تقدير إنّ الجزاءَ لواقعٌ على الكافرين).

ٱلنَّارِ ذَاتِ ٱلْوَقُودِ ﴿٥﴾

همان آتش دارای سوخت.

﴿ النّارِ ﴾ بدل اشتمال از الاخدود (آيه ۴) به تقدير النّارِ فيه ﴿ ذاتِ الوقود ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وصفت النّارِ است.

إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿٦﴾

زمانی که آنها بالای آن نشسته بودند.

﴿ إذ ﴾ ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به قُتِلَ (آيه ۴) ومضاف ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ عليها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ قعودٌ ﴾ خبر هم وجمله هم....، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذ است.

وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾

وآنها بر آنچه با مؤمنين انجام می‌دادند شاهد بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ على ما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به شهودٌ وما موصوله ﴿ يفعلون ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالمؤمنين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يفعلون وجمله يفعلون....، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به يفعلون است به تقدير ما يفعلونه). ﴿ شهودُ ﴾ خبر هم وجمله هم....، محلاً مجرور وعطف بر جمله هم... (آيه ۶) است.

وَمَا نَقَمُوا مِنهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿۸﴾

وایرادی از ایشان نداشتند جز اینکه به خدای پیروزمند ستوده شده ایمان داشتند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما نقموا ﴾ فعل ماضی منفی به ما نافیه وفاعل ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ما نقموا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يؤمنوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يؤمنوا ﴿ العزيز الحميد ﴾ دو صفت برای الله وفعل مضارع يؤمنوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومفعول‌به نقموا واقع می‌شود. وجمله ما نقموا...، محلاً مجرور وعطف بر جمله هم... شهودٌ (آیه ۷) است.

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۹﴾

آنکه فرمانروایی آسمانها وزمین از آن اوست، وخدا بر هر چیزی گواه است.

﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل جر وصفت دیگر برای الله (آیه ۸) ویا در محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ویا در محل نصب ومفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ملكُ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات وجمله له...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در له است). وجمله (هو ویا أعنی) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم وسوم الّذی).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ علی كلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ شهيدٌ ﴾ خبر اللهُ وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿۱۰﴾

حقیقتاً افرادی که مؤمنین ومؤمنات را آزار نموده‌اند سپس توبه نکرده‌اند پس برایشان عذاب جهنم است وبرای آنها عذاب سوزنده است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ فتنوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ المؤمنين ﴾ مفعول‌به فتنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤمناتِ ﴾ عطف بر المؤمنين

(نصب المؤمنات به جر تاء است) و جمله فتنوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل فتنوا است).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لم یتوبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله لم یتوبوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فتنوا است. ﴿ فـ ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابُ جهنّمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر (جهنّم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم عذابُ الحریق ﴾ عطف بر جمله لهم عذابُ جهنّمَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْكَبِيرُ ﴿١١﴾

یقیناً کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده‌اند برای آنها باغهایی است که از زیرش رودها روان است. این پیروزی بزرگ است.

﴿ اِنّ الّذین آمنوا ﴾ مانند اِنّ الّذین فتنوا (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول‌به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است) و جمله عملوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله آمنوا است. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جنّاتٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً مرفوع و صفت جنّاتٌ است. و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الفوزُ ﴾ خبر ذلک ﴿ الکبیرُ ﴾ صفت الفوزُ و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿۱۲﴾

به راستی مؤاخذه پروردگارت سخت است.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ بطشَ ﴾ اسم إنّ و مضاف ﴿ ربِّك ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و ربّ مضاف‌الیه بطش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ شدیدٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ بطشَ...، مستأنفه است. و بنابر قولی جمله إنّ بطشَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم (آیه ۱) است.

إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ﴿۱۳﴾

به درستی او همان است که آغاز نموده و بر می‌گرداند.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ یبدئُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یبدئُ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (بنابر اینکه هو ضمیر فصل باشد). و یا اینکه جمله یبدئُ، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو یبدئُ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (بنابر این که هو مبتدا باشد). و جمله إنّه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعیدُ ﴾ عطف بر جمله یبدئُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ﴿۱۴﴾

و او آمرزندهٔ دوستدار است،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الغفورُ الودودُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله هو یبدئُ (آیه ۱۳) است (بنابر اینکه هو در آیه ۱۳ مبتدا باشد). و یا اینکه جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّه... (آیه ۱۳) است (بنابر اینکه هو در آیه ۱۳ ضمیر فصل باشد).

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿۱۵﴾

صاحب با مجد عرش،

﴿ ذو العرش ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر سوم هو (آیه ۱۴) ﴿ المجیدُ ﴾ خبر چهارم برای هو است.

فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾

انجام دهنده آنچه اراده کند.

﴿ فعّالٌ ﴾ خبر دیگر برای هو (آیه ۱۴) ﴿ لما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعّالٌ وما موصوله ﴿ یریدُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یریدُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یرید است به تقدیر ما یریدُهُ).

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ٱلْجُنُودِ ﴿١٧﴾

آیا داستان سپاهیان به تو رسیده است؟

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أتیٰك ﴾ فعل وضمیر کاف در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیک وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ حدیثُ الجنودِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل أتیٰ وجمله هل أتیٰک....، مستأنفه است.

فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾

فرعون وثمود.

﴿ فرعونَ ﴾ بدل از جنود به تقدیر مضاف ای جنودَ فرعونَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثمودَ ﴾ عطف بر فرعون است (فرعون وثمود به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾

بلکه کافران در تکذیبند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفرو است). ﴿ فی تکذیبٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر الّذین وجمله الّذین....، مستأنفه است.

وَٱللَّهُ مِن وَرَائِهِم مُّحِيطٌ ﴿٢٠﴾

وخداوند از هر سو بر آنان احاطه دارد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ من ورائهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه

ومتعلق به ﴿ محیطٌ ﴾ خبر اللهُ وجمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الّذین... (آیه ۱۹) است.

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ﴿٢١﴾
بلکه آن قرآن مجید است،

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ قرآن ﴾ خبر هو ﴿ مجیدٌ ﴾ صفت قرآن وجمله هو...، مستأنفه است.

فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾
در لوحی محفوظ است.

﴿ فی لوحٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از قرآن (نکره موصوفه آیه ۲۱) ﴿ محفوظٍ ﴾ صفت لوحٍ است.

سورهٔ مبارکهٔ طارق

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلسَّماءِ وَٱلطَّارِقِ ﴿١﴾
سوگند به آسمان وطارق،

﴿ والسّماء ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل أُقسم مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الطّارق ﴾ عطف بر السّماء وجمله (أقسم) بالسّماء...، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا ٱلطَّارِقُ ﴿٢﴾
وتو چه می‌دانی طارق چیست؟

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أدریٰك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ الطّارق ﴾ خبر ما استفهامیه دوم و جمله ما الطّارق، محلاً منصوب و مفعول‌به دوم أدریٰ است (أدریٰ به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله أدریٰک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه اول است. و جمله ما أدریٰک...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم با جوابش) است.

ٱلنَّجْمُ ٱلثَّاقِبُ ﴿٣﴾

ستارهٔ فروزان.

﴿ النّجمُ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ الثّاقبُ ﴾ صفت النّجمُ و جمله (هو) النّجمُ الثّاقبُ، مستأنفه بیانی است.

إِن كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿٤﴾

هیچ نفسی نیست مگر آنکه بر او نگهبانی باشد.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿كلُّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی و مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ لمّا ﴾ از ادات استثناء (استثناء مفرغ) ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ حافظٌ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله علیها حافظٌ، محلاً مرفوع و خبر کلّ نفسٍ است. و جمله اِنْ کلُّ نفسٍ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم (آیه ۱) است. و جمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾

پس انسان باید بنگرد که از چه خلق شده است؟

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ لینظرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ الانسانُ ﴾ فاعل لینظر ﴿ ممّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خُلِقَ و ما اسم استفهام ﴿ خُلِقَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله ممّ خُلِقَ، محلاً منصوب و مفعول‌به لینظرْ است (لینظرْ

به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله لینظر.... مستأنفه بیانی است.

خُلِقَ مِن مَاءٍ دَافِقٍ ﴿٦﴾

از آبی جهنده خلق شده است،

﴿ خُلِقَ ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ من مَاءٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خُلِقَ ﴿ دافقٍ ﴾ صفت ماءٍ و جمله خُلِقَ.... مستأنفه بیانی است.

يَخْرُجُ مِن بَيْنِ ٱلصُّلْبِ وَٱلتَّرَائِبِ ﴿٧﴾

از میان پشت وسینه‌ها خارج می‌شود.

﴿ يخرج ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من بين الصُّلب ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یخرج ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ التّرائب ﴾ عطف بر الصُّلب وجمله یخرج.... محلاً منصوب وحال از ماءٍ (نکره موصوفه آیه ۶) است.

إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾

به یقین او بر بازگرداندنش تواناست.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ علىٰ رجعه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به قادر ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قادرٌ ﴾ خبر اِنّ وجمله اِنّه.... مستأنفه است.

يَوْمَ تُبْلَى ٱلسَّرَائِرُ ﴿٩﴾

روزی که رازها آشکار شود.

﴿ يوم ﴾ ظرف ومتعلق به رجعه ویا قادر (هر دو آیه ۸) ویا مفعول‌به فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ تُبلَى ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ السّرائرُ ﴾ نایب فاعل تُبلَى وجمله تُبلَى السّرائرُ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله (اذکر) یوم.... مستأنفه است (بنابر ترکیب سوم یوم).

فَمَا لَهُ مِن قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿۱۰﴾

پس برای او نیرو ویاوری نیست.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من قوّةٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وقوّةٍ در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ ناصرٍ ﴾ عطف بر قوّةٍ وجمله ما له.... محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا بعث یوم القیامة. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿۱۱﴾

سوگند به آسمان دارای باران،

﴿ والسّماء ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ ذاتِ الرّجع ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت السّماء است.

وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿۱۲﴾

وزمین شکافدار،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ ﴾ عطف بر السّماء (آیه ۱۱) ﴿ ذاتِ الصّدع ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت الأرض است.

إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ﴿۱۳﴾

قطعاً آن سخنی قاطع است،

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قولٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ فصلٌ ﴾ صفت قولٌ وجمله إنّه....، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آیه ۱۱) است. وجمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ﴿۱۴﴾

وآن هزل وشوخی نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هو ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بالهزل ﴾ جار

ومجرور وباء زائده والهزل در موضع نصب وخبر ما وجمله ما هو....، محلی از اعـراب ندارد وعطف بر جمله إنّه... (آیه ۱۳) است.

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً ﴿١٥﴾

یقیناً ایشان نیرنگ می‌زنند.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ یکیدون ﴾ فعل وفاعل ﴿کیداً ﴾ مفعول مطلق یکیدون وجمله یکیدون کیداً، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّهم....، مستأنفه است.

وَأَكِيدُ كَيْداً ﴿١٦﴾

و(من هم) نیرنگ می‌زنم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أکیدُ ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿کیداً ﴾ مفعول مطلق أکیدُ وجمله أکیدُ کیداً، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّهم... (آیه ۱۵) است.

فَمَهِّلِ ٱلْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداًإِنَّ ٱلَّذِينَ فَتَنُوا ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ ٱلْحَرِيقِ ﴿١٧﴾

پس کافران را مهلت ده واندک زمانی آنان را به حال خودشان واگذار.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ مَهِّلْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الکافرین ﴾ مفعول‌بـه مَـهِّلْ وجمله مَهِّلْ الکافرین، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ کادوا لک کیداً. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ أمهِلْهم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هـم در مـحل نـصب ومـفعول‌بـه ﴿ رُوَیداً ﴾ مفعول مطلق معنوی أمهلْ وجمله أمهِلْهم رُوَیداً، محلی از اعراب ندارد وتأکید از جمله مَهِّل الکافرین است.

سورهٔ مبارکهٔ اعلی

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿١﴾

به نام پروردگار بلند مرتبه‌ات تسبیح کن.

﴿ سَبِّحْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اسمَ ﴾ مفعول‌به سَبِّحْ و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و ربّ مضاف‌الیه اسم ﴿ الأعلیٰ ﴾ صفت ربّک و جمله سَبِّحْ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

ٱلَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٢﴾

آنکه آفرید پس سامان داد.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت دوم ربّک و یا بدل از ربّک (آیه ۱) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدا مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله خلق، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله (هو و یا أعنی) الّذی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سوّیٰ ﴾ عطف بر جمله خلق شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَٱلَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ﴿٣﴾

همان که اندازه‌گیری کرد پس راهنمایی نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذی قدّر فهدیٰ ﴾ عطف بر الّذی خلق فسوّیٰ (آیه ۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَٱلَّذِي أَخْرَجَ ٱلْمَرْعَىٰ ﴿٤﴾
وکسی که چراگاهها را رویاند.
﴿ والّذی أخرج ﴾ مانند آیه ۲ و ۳ ترکیب می‌شود. ﴿ المرعیٰ ﴾ مفعول‌به أخرج است.

فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ ﴿٥﴾
پس آن را خاشاکی تیره قرار داد.
﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ جعله ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ غُثاءً ﴾ مفعول‌به دوم جعل ﴿ أحویٰ ﴾ صفت غثاءً وجمله جعله...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أخرج (آیه ۴) است.

سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَىٰٓ ﴿٦﴾
ما به زودی بر تو می‌خوانیم پس فراموش نمی‌کنی.
﴿ س﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ نُقرئك ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به وجمله سنُقرئك، مستأنفه است.
﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لا تنسیٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله لا تنسیٰ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله سنُقرئک است.

إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ إِنَّهُۥ يَعْلَمُ ٱلْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ ﴿٧﴾
مگر آنچه خدا بخواهد، به یقین او آشکار وآنچه را مخفی است می‌داند.
﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به لا تنسیٰ (آیه ۶) ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل شاء وجمله شاء اللهُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به شاء است به تقدیر ما شاءه).
﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ یعلم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الجهرَ ﴾ مفعول‌به یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب وعطف بر الجهرَ ﴿ یخفیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یخفیٰ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یخفیٰ است به تقدیر ما

يخفيه). وجمله يعلم...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٨﴾

وبرای تو جهت راحتی آسانی پدید می‌آوریم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نُيَسِّرُكَ ﴾ فعل وضمير نحن مستتر فاعل وضمير كاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ لليُسرىٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُيَسِّرُ وجمله نُيَسِّرُک...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله سنقرئک (آيه ۶) است.

فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ ٱلذِّكْرَىٰ ﴿٩﴾

پس تذکر بده، اگر تذکر سود می‌بخشد.

﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ ذكِّرْ ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل وجمله ذَكِّرْ، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر به قرينه جمله بعد است. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ نفعتْ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطيه وتاء تأنيث ﴿ الذّكرىٰ ﴾ فاعل نفعتْ وجمله إنْ نفعتِ الذّكرىٰ، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است. وجمله جواب شرط به قرينه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

سَيَذَّكَّرُ مَن يَخْشَىٰ ﴿١٠﴾

به زودی کسی که می‌ترسد تذکر می‌پذیرد.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفيس ﴿ يذّكّر ﴾ فعل ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل يذّكّر ﴿ يخشىٰ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله يخشىٰ، صله من است (عائد صله فاعل يخشىٰ است). وجمله سيذّكّر...، محلی از اعراب ندارد وتعليليه است.

وَيَتَجَنَّبُهَا ٱلْأَشْقَى ﴿١١﴾

وشقی از آن دوری می‌گزیند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یتجنّبها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الأشقیٰ ﴾ فاعل یتجنّب وجمله یتجنّبها الأشقیٰ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله سیذّکّر... (آیه ۱۰) است.

اَلَّذِي يَصْلَى اَلنَّارَ اَلْكُبْرَىٰ ﴿١٢﴾

کسی که داخل آتش بزرگ می‌شود.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع وصفت و یا بدل از الأشقیٰ (آیه ۱۱) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب ومفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ یصلیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ النّارَ ﴾ مفعول‌به یصلیٰ ﴿ الکُبریٰ ﴾ صفت النّارَ وجمله یصلیٰ...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یصلیٰ است). وجمله (هو ویا أعنی) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم وچهارم الّذی).

ثُمَّ لاَ يَمُوتُ فِيهَا وَلاَ يَحْيَىٰ ﴿١٣﴾

سپس در آن نمی‌میرد وزنده نمی‌شود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا یموتُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یموت وجمله لا یموت فیها، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یصلیٰ (آیه ۱۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یحییٰ ﴾ عطف بر جمله لا یموتُ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ ﴿١٤﴾

به تحقیق هر که پاک شد رستگار گشت،

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أفلح ﴾ فعل ﴿ مَن ﴾ موصوله و در محل رفع وفاعل أفلح ﴿ تزکّیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله تزکّیٰ، صله مَن است (عائد صله فاعل تزکّیٰ است). وجمله قد أفلح...، مستأنفه است.

وَذَكَرَ اَسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ ﴿١٥﴾

ونام پروردگارش را یاد کرد ونماز گزارد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذَكَرَ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ اسمَ ﴾ مفعول‌به ذَكَرَ ومضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه و ربّ مضاف‌اليه اسم وجمله ذَكَرَ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تزكّیٰ (آیه ۱۴) است.

﴿ فصلّیٰ ﴾ مانند وذكر تركيب می‌شود.

بَلْ تُؤْثِرُونَ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا ﴿١٦﴾

بلكه شما زندگانی دنیا را بر می‌گزینید.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ تُؤثِرُون ﴾ فعل وفاعل ﴿ الحياةَ ﴾ مفعول‌به تؤثِرُون ﴿ الدّنيا ﴾ صفت الحياةَ وجمله تؤثِرُون...، مستأنفه است.

وَٱلْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰٓ ﴿١٧﴾

وآخرت بهتر وپاینده‌تر است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ الآخرةُ ﴾ مبتدا ﴿ خيرٌ ﴾ خبر الآخرةُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبقیٰ ﴾ عطف بر خيرٌ وجمله الآخرةُ...، محلاً منصوب وحال از فاعل تُؤثِرُون (آیه ۱۶) است بـه تـقدير رابط ای الآخرةُ خيرٌ لكم.

إِنَّ هَٰذَا لَفِي ٱلصُّحُفِ ٱلْأُولَىٰ ﴿١٨﴾

حتماً این در صحیفه‌های پیشینیان است،

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب واسـم إنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ فی الصُّحُف ﴾ جار ومـجرور ومـتعلق بـه عـامل مـقدر وخـبر إنّ ﴿ الأُولیٰ ﴾ صفت الصُّحُف وجمله إنّ هذا...، مستأنفه است.

صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿١٩﴾

صحیفه‌های ابراهیم وموسیٰ.

﴿ صُحُفِ ابراهيم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وبدل از الصُّحُف (آیه ۱۸) است (ابراهيم بـه جهت علميت وعجميت غير منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح مـی‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ موسیٰ ﴾ عطف بر ابراهيم است.

سورهٔ مبارکهٔ غاشیه

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ٱلْغَاشِيَةِ ﴿١﴾

آیا داستان هنگامهٔ فراگیر به تو رسیده است؟

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أتيٰك ﴾ فعل وضمير كاف در محل نصب ومنصوب به نـزع خافض به تقدير اليک وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أتىٰ ﴿ حديثُ الغاشية ﴾ مضاف ومضاف اليه وفاعل أتىٰ وجمله هل أتيک...، محلى از اعراب ندارد وابتدائيه است.

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴿٢﴾

در این روز چهره‌هایی افتاده،

﴿ وجوهٌ ﴾ مبتدا (نكره موصوفه) ﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف اليه ومتعلق بـه خاشعة وتنوين إذٍ عوض از جمله مضاف اليه است به تقدير يوم إذ كان كذا. ﴿ خاشعةٌ ﴾ صفت وجوهٌ است.

عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ﴿٣﴾

تلاش کرده ورنج کشیده،

﴿ عاملةٌ ناصبةٌ ﴾ دو صفت براى وجوهٌ (آيه ٢) است.

تَصْلَىٰ نَاراً حَامِيَةً ﴿٤﴾

در آتشی سوزان درآیند.

﴿ تصلیٰ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ ناراً ﴾ مفعول‌به تصلیٰ ﴿ حامیةً ﴾ صفت ناراً و جمله تَصلیٰ...، محلاً مرفوع و خبر وجوهٌ (آیه ۲) است. و جمله وجوهٌ...، مستأنفه است.

تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ ۝٥

از چشمه‌ای جوشان نوشانده شوند.

﴿ تُسقیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ من عینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُسقیٰ ﴿ آنیةٍ ﴾ صفت عینٍ و جمله تُسقیٰ...، محلاً مرفوع و خبر دوم برای وجوهٌ (آیه ۲) است.

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٍ ۝٦

برای آنها غذایی جز خار خشک نیست.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ طعامٌ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من ضریعٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طعامٌ و جمله لیس...، محلاً مرفوع و خبر سوم وجوهٌ (آیه ۲) است.

لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِن جُوعٍ ۝٧

نه فربه می‌کند و نه رفع گرسنگی می‌نماید.

﴿ لا یُسمنُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لا یسمنُ، محلاً منصوب و حال از طعام (نکره موصوفه آیه ۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یغنی ﴾ عطف بر جمله لا یُسمنُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ من جوعٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یغنی است.

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ۝٨

در این روز چهره‌هایی شادابند.

مانند آیه ۲ ترکیب می‌شود.

لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾

برای تلاش خود راضیند.

﴿ لسعيها ﴾ جار ومجرور ومضاف الیه ومتعلق به ﴿ راضيةٌ ﴾ خبر وجوهٌ (آیه ۸) ویا صفت دوم برای وجوهٌ است.

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾

در بهشت برین،

﴿ فی جنّةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر وجوهٌ (آیه ۸) ﴿ عاليةٍ ﴾ صفت جنّةٍ است.

لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً ﴿١١﴾

در آن لغوی نمی‌شنوند،

﴿ لا تسمع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تسمع ﴿ لاغيةً ﴾ مفعول‌به لا تسمع وجمله لا تسمع.... محلاً منصوب وحال از جنّةٍ (نکره موصوفه آیه ۱۰) است.

فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾

در آن چشمه‌ای جاری است،

﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عينٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ جاريةٌ ﴾ صفت عينٌ وجمله فيها...، محلاً منصوب وحال دیگر برای جنّةٍ (آیه ۱۰) است.

فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾

در آنجا تختهایی بلند بالاست،

مانند آیه ۱۲ ترکیب می‌شود.

وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾

وکوزه‌هایی قرار داده شده،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أكوابٌ ﴾ عطف بر سُرُرٌ (آيه ۱۳) ﴿ موضوعةٌ ﴾ صفت أكوابٌ است.

وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿۱۵﴾

وبالشهايى رديف شده،

مانند آيه ۱۴ تركيب مى‌شود.

وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ﴿۱۶﴾

وفرشهايى گسترده.

مانند آيه ۱۴ تركيب مى‌شود.

أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿۱۷﴾

آيا به شتر نگاه نمى‌كنند كه چگونه خلق شده است؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا ينظرون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه وفاعل ﴿ الى الابل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا ينظرون وجمله لا ينظرون....، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير أينكرون يومَ القيامة فلا ينظرون.

﴿ كيف ﴾ اسم استفهام ودر محل نصب وحال از نايب فاعل ﴿ خُلِقَتْ ﴾ فعل ماضى مجهول وتاء تأنيث وضمير هى مستتر نايب فاعل وجمله كيف خُلِقَتْ، محلاً مجرور وبدل اشتمال از الابل است.

وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿۱۸﴾

وبه آسمان كه چگونه برافراشته شده است؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الى السّماء ﴾ جار ومجرور وعطف بر الى الابل (آيه ۱۷) است.

﴿ كيف رُفِعَتْ ﴾ مانند كيف خُلِقَتْ (آيه ۱۷) تركيب مى‌شود. وجمله كيف رُفِعَتْ، محلاً مجرور وبدل اشتمال از السّماء است.

وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿۱۹﴾

وبه كوهها كه چگونه بر پا شده است؟

مانند آيه ۱۸ تركيب مى‌شود.

وَإِلَى ٱلْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾

وبه زمین که چگونه مسطح شده است؟

مانند آیه ۱۸ ترکیب می‌شود.

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾

پس تذکر بده که به یقین تو تذکر دهنده‌ای.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ذَكِّرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله ذکّر، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ کانوا لا ینظرون الی دلائل قدرةِ الله فذکّر. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أنت ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ مذکّر ﴾ خبر أنت وجمله إنّما أنت مذکّر، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ ﴿٢٢﴾

بر آنها چیره نیستی،

﴿ لستَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مصیطر ﴿ بمصیطرٍ ﴾ جار ومجرور وباء زائده ومصیطرٍ در موضع نصب وخبر لستَ وجمله لستَ، مستأنفه بیانی است.

إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾

مگر کسی که پشت کرده وکافر شده است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومستثنی از ضمیر در علیهم (آیه ۲۲) ﴿ تولّیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله تولّیٰ، صله من است (عائد صله فاعل تولّیٰ است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کفر ﴾ عطف بر جمله تولّیٰ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

فَيُعَذِّبُهُ ٱللَّهُ ٱلْعَذَابَ ٱلْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾

پس خداوند او را به عذاب بزرگ معذب می‌سازد.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ یُعذِّبُه ﴾ فعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ اللّٰهُ ﴾ فاعل یُعذِّبُ ﴿ العذابَ ﴾ مفعول مطلق یُعذِّبُ ﴿ الأکبرَ ﴾ صفت العذابَ وجمله یُعذِّبُه...، محلی از اعراب ندارد وعطف برجمله مستأنفه مقدره است به تقدیر یحسبه فیُعذِّبُه.

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ۝٢٥

حتماً بازگشت آنها به سوی ماست،

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ إلینا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم اِنَّ ﴿ اِیابَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم مؤخر اِنَّ وجمله اِنَّ إلینا...، مستأنفه است.

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ۝٢٦

سپس قطعاً حسابشان با ماست.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ اِنَّ علینا حسابَهم ﴾ عطف بر جمله اِنَّ إلینا اِیابَهم (آیه ۲۵) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

سورهٔ مبارکهٔ فجر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَالْفَجْرِ ۝١

قسم به فجر،

﴿ والفجر ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل أُقسم مقدر وجمله (أُقسم) بالفجر، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است. وجمله جواب قسم، مقدر است به تقدیر لنجازینّ کلَّ امرىء بما عمل. ویا اینکه جمله جواب اِنّ ربّک لبالمرصاد (آیه ۱۴) است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿٢﴾
وشبهای دهگانه،
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ليالٍ ﴾ عطف بر الفجر (آیه ۱) ﴿ عشرٍ ﴾ صفت ليالٍ است.

وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿٣﴾
وزوج وفرد،
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّفعِ والوَتْرِ ﴾ هر دو عطف بر ليالٍ (آیه ۲) است.

وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ﴿٤﴾
وشب هنگامی که سپری شود.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللّيلِ ﴾ عطف بر الوَتْر (آیه ۳) ﴿ إذا ﴾ ظرفيه و در محل نصب ومتعلق به فعل أُقسم مقدر (آیه ۱ إذا صرفاً ظرفيه بوده وشرطيه نيست) ومضاف ﴿ يَسْرِ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل (در اصل يسرى بوده كه به جهت فواصل آيات ياء آخر حذف شده است) وجمله يَسْرِ، محلاً مجرور ومضاف اليه إذا است.

هَلْ فِي ذَٰلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ ﴿٥﴾
آيا در اين براى خردمند (نيازى به) قسمى (ديگر) است؟
﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ فی ذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ قَسَمٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره ومسبوقه به استفهام وموصوفه) ﴿ لذی حِجْرٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به عامل مقدر وصفت قَسَمٌ وجمله هل فی ذلک...، مستأنفه است.

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾
آيا نديدى پروردگارت با عاد چه كرد؟
﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ كيف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب ومفعول مطلق براى فَعَلَ به تقدير أىَّ فعلٍ فَعَلَ ربّک بعادٍ ويا حال از ربّک ﴿ فَعَلَ ﴾ فعل ﴿ ربُّك ﴾ مضاف ومضاف اليه وفاعل فَعَلَ

﴿ بعادٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل و جمله کیف فَعَلَ...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول‌به لم تر واقع می‌شود (لم تر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به اول و دوم معلق شده و در محل جمله عمل نموده است). و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

إِرَمَ ذَاتِ ٱلْعِمَادِ ﴿٧﴾

(قوم) ارم، دارای ساختمانهای بلند،

﴿ إِرَمَ ﴾ بدل یا عطف بیان از عادٍ (آیه ۶ إرم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ ذاتِ العماد ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و صفت إرَمَ است.

ٱلَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي ٱلْبِلَادِ ﴿٨﴾

آنکه مانندش در شهرها خلق نشده است.

﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از إرَمَ (آیه ۷) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و یا در محل نصب و مفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ لم يُخلَقْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و مجهول ﴿ مثلها ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و نایب فاعل لم یُخلَقْ ﴿ فی البلاد ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یُخلَقْ و جمله لم یُخلَقْ...، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها در مثلها است). و جمله (هی و یا أعنی) الّتی...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم و چهارم الّتی).

وَثَمُودَ ٱلَّذِينَ جَابُوا ٱلصَّخْرَ بِٱلْوَادِ ﴿٩﴾

وثمود، آنان که در دره صخره‌ها را می‌بریدند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثمودَ ﴾ عطف بر عادٍ (آیه ۶ و ثمود به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از ثمودَ ﴿ جابوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصَّخرَ ﴾ مفعول‌به جابوا ﴿ بالواد ﴾ جار و مجرور و متعلق به جابوا ای فی الواد و جمله جابوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل جابوا است).

وَفِرْعَوْنَ ذِي ٱلْأَوْتَادِ ﴿۱۰﴾

وفرعون، دارای قدرت.

﴿ وفرعونَ ﴾ مانند وثمودَ (آیه ۹) ترکیب می‌شود. ﴿ ذی الأوتاد ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت فرعون است.

ٱلَّذِينَ طَغَوْا فِي ٱلْبِلَادِ ﴿۱۱﴾

کسانی که در شهرها طغیان کردند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت برای عاد وثمود وفرعون (آیات قبل) و یا در محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول‌به فعل أذُمُّ مقدر ﴿ طغوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی البلاد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به طغوا وجمله طغوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل طغوا است). وجمله (هم و یا أذمُّ) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم وسوم الّذین).

فَأَكْثَرُوا فِيهَا ٱلْفَسَادَ ﴿۱۲﴾

پس در آنجا فساد را زیاد کردند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أکثروا فیها ﴾ عطف بر جمله طغوا فی البلاد (آیه ۱۱) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الفسادَ ﴾ مفعول‌به أکثروا است.

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿۱۳﴾

پس پروردگارت بر آنان تازیانۀ عذاب را بزد.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ صَبَّ ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به صَبَّ ﴿ ربُّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل صَبَّ ﴿ سَوْطَ عذابٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به صَبَّ وجمله صَبَّ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أکثروا (آیه ۱۲) است.

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿۱۴﴾

به یقین پروردگارت در کمین‌گاه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربَّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم إنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه

برای تأکید ﴿ بالمرصاد ﴾ جار ومجرور ومتعلق بـه عـامل مـقدر وخـبر إنّ وجـمله إنّ ربّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَأَمَّا ٱلْإِنسَانُ إِذَا مَا ٱبْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾

امّا انسان زمانی که پروردگارش او را آزمـایش نـماید پس اکرامش کند وبـه او نعمت دهد پس می‌گوید پروردگارم مرا اکرام نمود.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الانسانُ ﴾ مبتدا ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ ابـتلاه ﴾ فعل و ضمیر هـاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ ربُّه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل ابتلیٰ وجمله ابتلاه ربُّه، محلاً مجرور و مضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أکرمه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هـاء در مـحل نـصب ومفعول‌به وجمله أکرمه، محلاً مجرور وعطف بر جمله ابتلاه ربُّه است.

﴿ ونعّمه ﴾ مانند فأکرمه ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ جواب شـرط ﴿ یـقول ﴾ فـعل وضـمیر هـو مسـتتر فـاعل ﴿ ربّی ﴾ مـضاف ومضاف‌الیه و مبتدا ﴿ أکرمنِ ﴾ فعل و ضمیر هومستتر فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دارد. وجمله اکرمنِ، مـحلاً مرفوع و خبر ربّی است. وجمله ربّی...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جـمله یقول...، محلی از اعراب ندارد وجواب شـرط غـیر جـازم (اذا) است. وجـمله شـرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر الانسانُ است. وجمله الانسانُ...، مـحلی از اعـراب ندارد وجواب شرط غیر جازم (أمّا) است. وجمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَأَمَّا إِذَا مَا ٱبْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ﴿١٦﴾

وامّا هنگامی که او را آزمـایش کند وروزیش را بـر او تـنگ نـماید پس مـی‌گوید پروردگارم مرا خوار کرد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا إذا ما ابتلاه فَقَدَرَ علیه رزقَه فیقول ربّی أهانن ﴾ عطف بر جمله أمّا

الانسانُ إذا ما ابتلاه ربُّه فأکرمه... فیقول ربّی أکرمن (آیه ۱۵) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وجمله شرط وجواب با هم (إذا ما ابتلاه... فیقول)، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم (أمّا) است. وعلیه متعلق به قدر ورزقه مفعول‌به قَدَرَ است.

كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ ٱلْيَتِيمَ ﴿١٧﴾

چنین نیست، بلکه یتیم را اکرام نمی‌کنید.

﴿ کلّا ﴾ حرف ردع وزجر ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لا تُکرمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ الیتیمَ ﴾ مفعول‌به لا تکرمون وجمله لا تکرمون الیتیمَ، مستأنفه است.

وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلْمِسْكِينِ ﴿١٨﴾

وبر اطعام مسکین تشویق نمی‌نمایید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تَحاضُّون ﴾ عطف بر جمله لا تُکرمون (آیه ۱۷) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی طعام المسکین ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لا تحاضّون است.

وَتَأْكُلُونَ ٱلتُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ﴿١٩﴾

ومیراث را (به ناحق) یک جا می‌خورید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تأکلون ﴾ فعل وفاعل ﴿ التّراثَ ﴾ مفعول‌به تأکلون ﴿ أکلاً ﴾ مفعول مطلق تأکلون ﴿ لمّاً ﴾ صفت أکلاً وجمله تأکلون...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تحاضّون (آیه ۱۸) است.

وَتُحِبُّونَ ٱلْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿٢٠﴾

ومال را چه بسیار دوست دارید.

مانند آیه ۱۹ ترکیب می‌شود.

كَلَّا إِذَا دُكَّتِ ٱلْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿٢١﴾

نه چنین است، هنگامی که زمین به سختی در هم کوبیده شود،

﴿ كَلَّا ﴾ حرف ردع و زجر ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ دُكَّت ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ الأرضُ ﴾ نایب فاعل دُکّتِ ﴿ دكّاً ﴾ مفعول مطلق دُکّت ﴿ دكّاً ﴾ تأکید از دکّاً قبلی و جمله دُکّتِ...، محلاً مجرور و مضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

وَجَاءَ رَبُّكَ وَٱلْمَلَكُ صَفّاً صَفّاً ﴿٢٢﴾

و(امر) پروردگارت وفرشته(ها) صف در صف بیایند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ ربُّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل جاء ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الملكُ ﴾ عطف بر ربُّک ﴿ صفّاً صفّاً ﴾ هر دو حال برای ربُّک والملکُ به تقدیر جنودُ ربک والملک مصطفین و یا اینکه صفّاً دوم تأکید لفظی برای صَفّاً اولی است. و ترکیب دیگر اینکه صَفّاً دومی صفت برای صفّاً اولی است. و جمله جاء...، محلاً مجرور و عطف بر جمله دُکّتِ الأرضُ (آیه ۲۱) است.

وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ ٱلْإِنسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ ٱلذِّكْرَىٰ ﴿٢٣﴾

وجهنم در این روز (به میان) آورده شود، در آن روز انسان پند می‌گیرد وکجا برای او جای پند گرفتن است؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جِيئَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به جِیئَ و تنوین إذٍ عوض از جمله مضاف‌الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ بجهَنَّمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جِیئَ و نایب فاعل آن (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله جِیءَ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله جاء... (آیه ۲۲) است.

﴿ يومئذٍ ﴾ ترکیبش گذشت وبدل از إذا (آیه ۲۱) است.

﴿ يتذكّر ﴾ فعل ﴿ الانسانُ ﴾ فاعل یتذکّر و جمله یتذکّر الانسانُ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم (آیه ۲۱) است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنّىٰ ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به عامل مقدر وخبر

مقدم ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به أنّیٰ به اعتبار متعلَق آن ﴿ الذّکریٰ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله أنّیٰ له الذّکریٰ، محلاً منصوب وحال از الانسانُ است.

يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾

می‌گوید ای کاش، برای زندگانیم پیش می‌فرستادم.

﴿ یقول ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف تنبیه ﴿ لیتنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ قدّمتُ ﴾ فعل وفاعل ﴿ لحیاتی ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به قَدَّمتُ وجمله قَدَّمتُ....، محلاً مرفوع وخبر لیت است. وجمله یا لیتنی....، محلاً منصوب ومقول قول یقول است. ویا اینکه یا حرف ندا بوده ومنادیٰ قومِ مقدر است. وجمله لیتنی....، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول یقول است. وجمله یقول....، مستأنفه بیانی است.

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ﴿٢٥﴾

پس در این روز احدی مثل عذاب نمودن او، عذاب نمی‌کند.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت ومتعلق بـه ﴿ لا یُعَذِّبُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ عذابَه ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول مطلق لا یُعذِّبُ ﴿ أحدٌ ﴾ فاعل لا یُعذِّبُ وجمله لا یُعذِّبُ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یقول (آیه ۲۴) است.

وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ﴿٢٦﴾

وفردی همچون در بند کشیدنش، در بند نکشد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یُوثِقُ وَثاقَهُ أحدٌ ﴾ عطف بر جمله لا یُعذِّبُ عذابَه أحدٌ (آیه ۲۵) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾

ای نفس مطمئنه،

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أَیَّتُها ﴾ أیّةُ وصلیه ومبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ النَّفسُ ﴾ مبنی بر ضم ودر محل نصب وبدل ویا عطف بیان از أیَّتُها ﴿ المطمئنَّةُ ﴾ صفت النّفسُ است.

ٱرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾

به سوی پروردگارت راضی وخداپسند بازگرد.

﴿ ارجعی ﴾ فعل وفاعل ﴿ الی ربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ارجعی ﴿ راضیةً مرضیّةً ﴾ دو حال برای فاعل ارجعی وجمله ارجعی...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا (آیه ۲۷) است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

فَٱدْخُلِي فِي عِبَٰدِي ﴿٢٩﴾

پس در میان بندگانم داخل شو،

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ادخلی فی عبادی ﴾ عطف بر جمله ارجعی الی ربّک (آیه ۲۸) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَٱدْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾

ودر بهشتم وارد شو.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ادخلی ﴾ فعل وفاعل ﴿ جنّتی ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به ادخلی وجمله ادخلی...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ادخلی (آیه ۲۹) است.

سورهٔ مباركهٔ بلد

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان.

تركيبش ذيل سوره شورىٰ گذشت.

لاَ أُقْسِمُ بِهٰذَا ٱلْبَلَدِ ﴿١﴾

قسم مى‌خورم به اين شهر،

﴿ لا ﴾ زائده براى تأكيد ﴿ أقسمُ ﴾ فعل وضمير أنا مستتر فاعل ﴿ بهذا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أُقسمُ ﴿ البلدِ ﴾ بدل يا عطف بيان از هذا وجمله لا أُقسمُ...، محلى از اعـراب ندارد وقسميه است.

وَأَنتَ حِلٌّ بِهٰذَا ٱلْبَلَدِ ﴿٢﴾

وتو در اين شهر جاى دارى،

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ أنت ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ حلٌّ ﴾ خبر أنت ﴿ بهذا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به حلٌّ ﴿ البلدِ ﴾ بدل يا عطف بيان از هذا وجمله أنت...، محلاً منصوب وحال از البلد (آيه ١) است. ويا اينكه واو اعتراضيه بوده وجمله أنت...، محلى از اعراب نـدارد ومعترضه (بين معطوف عليه ومعطوف) است.

وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ﴿٣﴾

وبه پدرى وآنچه را به وجود آورد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ والدٍ وما ﴾ هر دو عطف بر هذا (آيه ١) وما موصوله ﴿ ولَـدَ ﴾ فـعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله وَلَدَ، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدّر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به ولد است به تقدير ما وَلَدَه).

لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿٤﴾

یقیناً انسان را در سختی آفریدیم.

﴿ لَ﴾ جواب قسم ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلقنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الانسانَ ﴾ مفعول‌به خلقنا ﴿ فی کَبَدٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلقنا و یا متعلق بـه عـامل مـقدر وحـال از الانسانَ وجمله لقد خلقنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آیه ۱) است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

أَيَحْسَبُ أَن لَّن يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿٥﴾

آیا گمان می‌کند احدی هرگز نمی‌تواند بر او دست یابد؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ یحسب ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یقدرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لن یقدرَ ﴿ أحدٌ ﴾ فاعل لن یقدرَ وجمله لن یقدرَ...، محلاً مرفوع وخبر أنْ مخففه است. وأنْ با اسم مـقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وسـد مسـد دو مـفعول یـحسب واقـع مـی‌شود. وجـمله أیحسب...، مستأنفه است.

يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالاً لُّبَداً ﴿٦﴾

می‌گوید مالی فراوان از بین بردم.

﴿ یقولُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أهلكتُ ﴾ فعل وفاعل ﴿ مالاً ﴾ مفعول‌بـه أهلكتُ ﴿ لُبَداً ﴾ صفت مالاً وجمله أهلكتُ...، محلاً منصوب ومقول قـول یـقول است. وجمله یقول...، مستأنفه است.

أَيَحْسَبُ أَن لَّمْ يَرَهُ أَحَدٌ ﴿٧﴾

آیا می‌پندارد احدی او را ندیده است؟

﴿ اَیحسبُ اَنْ ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت. ﴿ لم یره ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ أحدٌ ﴾ فاعل لم یر وجمله لم یـره أحـدٌ، مـحلاً مرفوع وخبر أنْ مخففه است.

أَلَمْ نَجْعَل لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿٨﴾
آیا برای او دو چشم قرار ندادیم؟
﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم نجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم نجعلْ ﴿ عینین ﴾ مفعول‌به لم نجعل و جمله ألم نجعلْ ...، مستأنفه است.

وَلِسَاناً وَشَفَتَيْنِ ﴿٩﴾
وزبان ودو لب.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لساناً وشفتین ﴾ هر دو عطف بر عینین (آیه ۸) است.

وَهَدَيْنَاهُ ٱلنَّجْدَيْنِ ﴿١٠﴾
وهر دو راه (خیر وشر) را به او نمایاندیم.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هدیناه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ النّجدَین ﴾ مفعول‌به دوم هدینا و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی النّجدین وبا لحاظ حرف جر، متعلق به هدینا وجمله هدیناه النّجدین، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ألم نجعلْ (آیه ۸) است.

فَلاَ ٱقْتَحَمَ ٱلْعَقَبَةَ ﴿١١﴾
واو در پی گذشت از عقبه نبود.
﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا اقتحم ﴾ فعل ماضی منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ العقبةَ ﴾ مفعول‌به لا اقتحم وجمله لا اقتحم العقبةَ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هدیناه (آیه ۱۰) است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا ٱلْعَقَبَةُ ﴿١٢﴾
وتو چه می‌دانی عقبه چیست؟
مانند آیه ۲ سوره طارق ترکیب می‌شود. وجمله ما أدریٰک...، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین دو جمله که از نظر معنا با هم مرتبطند) است.

فَكُّ رَقَبَةٍ ﴿۱۳﴾
آزادی بنده،
﴿ فكُّ رَقَبَةٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی وجمله (هی)...، مستأنفه بیانی است.

أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ﴿۱۴﴾
یا اطعام نمودن در روز گرسنگی،
﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ إِطعامٌ ﴾ عطف بر فکُّ رقبةٍ (آیه ۱۳) ﴿ فی یومٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به إِطعامٌ ﴿ ذی مَسغَبَةٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت یومٍ است.

يَتِيماً ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿۱۵﴾
به یتیمی که خویشاوند است،
﴿ یتیماً ﴾ مفعول‌به إِطعامٌ (آیه ۱۴) ﴿ ذا مقربةٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت یتیماً است.

أَوْ مِسْكِيناً ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿۱۶﴾
یا مسکینی که خاک نشین است.
﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ مسکیناً ذا متربةٍ ﴾ عطف بر یتیماً ذا مقربةٍ (آیه ۱۵) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿۱۷﴾
سپس از کسانی باشد که ایمان آورده وهمدیگر را توصیه به صبر نمودند ویکدیگر را به مهربانی سفارش کردند.
﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من الّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر کان والّذین موصوله ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). وجمله کان...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا اقتحم (آیه ۱۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تواصَوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالصَّبر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تواصَوا وجمله تواصَوا....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله آمنوا است.

﴿ وتواصَوا بالمرحمةِ ﴾ مانند وتواصَوا بالصَّبر ترکیب می‌شود.

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿١٨﴾

اینان اصحاب یمینند.

﴿ أُولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أصحابُ الميمنة ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر أولئک وجمله أولئک....، مستأنفه بیانی است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿١٩﴾

وکسانی که به آیاتمان کفر ورزیدند ایشان اصحاب شمالند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ كفروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بآياتنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به کفروا وجمله کفروا....، صله الّذين است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ أصحابُ المشئمَة ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر هم وجمله هم....، محلاً مرفوع وخبر الّذين است. وجمله الّذين....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أولئک... (آیه ۱۸) است.

عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ ﴿٢٠﴾

بر آنها آتشی فرو بسته احاطه دارد.

﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ نارٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ مُؤْصَدَةٌ ﴾ صفت نارٌ وجمله عليهم....، محلاً مرفوع وخبر دوم الّذين (آیه ۱۹) است.

سورهٔ مبارکهٔ شمس

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلشَّمْسِ وَضُحَاهَا ﴿١﴾

سوگند به خورشید ونورافشانیش،

﴿ والشّمس ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل أُقسمُ مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضُحيٰها ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر الشّمس وجمله (أُقسمُ) بالشّمس...، محلی از اعراب ندارد وقسميه است.

وَٱلْقَمَرِ إِذَا تَلاَهَا ﴿٢﴾

وماه هنگامی که در پی آن می‌آید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القمر ﴾ عطف بر الشّمس ﴿ إذا ﴾ ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل أُقسم مقدر (آیه اول وإذا در آيه صرفاً ظرفيه بوده وشرطيه نيست) ومضاف ﴿ تليٰها ﴾ فعل وضمير ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله تليٰها، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذا است.

وَٱلنَّهَارِ إِذَا جَلاَّهَا ﴿٣﴾

وروز زمانی که آشکارش می‌کند.

مانند آيه ۲ تركيب می‌شود.

وَٱللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ﴿٤﴾

وشب وقتی که آن را می‌پوشاند.

مانند آيه ۲ تركيب می‌شود.

وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ﴿۵﴾

وآسمان وآنکه او را بنا نهاد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّماء وما ﴾ هر دو عطف بر اللّیل (آیه ۴) وما موصوله ﴿ بنیٰها ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله بنیٰها، صله ما است (عائد صله فاعل بنیٰ است).

وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ﴿۶﴾

وزمین وآنکه او را مسطح نمود.

مانند آیه ۵ ترکیب می‌شود.

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿۷﴾

ونفس وآن کس که او را سامان بخشید.

مانند آیه ۵ ترکیب می‌شود.

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿۸﴾

پس بدکاری وپرهیزکاریش را به او الهام نمود.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ألهمها ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ فجورَها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم ألهم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تقویٰها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر فجورَها وجمله ألهمها...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله سوّیٰها (آیه ۷) است.

قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا ﴿۹﴾

هر که آن را تزکیه کرد حتماً رستگار شد.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أفلح ﴾ فعل ﴿ مَن ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل أفلح ﴿ زکّیٰها ﴾ فعل وضمیر مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله زکّیٰها، صله من است (عائد صله فاعل زکّیٰ است). وجمله قد أفلح...، محلی از اعراب ندارد

و جواب قسم (آیه ۱) است. و جمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا ﴿۱۰﴾

وهر که آن را تباه ساخت به یقین زیان نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قد خاب من دسّٰها ﴾ عطف بر جمله قد أفلح من زكّٰها (آیه ۹) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ﴿۱۱﴾

ثمود به جهت طغیانش تکذیب کرد.

﴿كذَّبَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ ثمودُ ﴾ فاعل كذّبتْ ﴿ بطغوٰیها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به كذَّبَتْ و جمله كذَّبَتْ...، مستأنفه است.

إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿۱۲﴾

زمانی که شقی‌ترینشان برخاست.

﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به كذَّبتْ (آیه ۱۱) و مضاف ﴿ انبعثَ ﴾ فعل ﴿ أشقٰیها ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل انبعثَ و جمله انبعثَ...، محلاً مجرور و مضاف‌الیه إذ است.

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ﴿۱۳﴾

پس رسول خدا به ایشان گفت شتر خدا و آب خوردنش را (رها کنید).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ رسولُ الله ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل قال ﴿ ناقَةَ الله ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به فعل أُترکوا مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سُقیٰها ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر ناقَةَ الله و جمله (أُترکوا)...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله كذّبتْ... (آیه ۱۱) است.

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا ﴿۱۴﴾

پس تکذیبش نمودند وآن را پی کردند وپروردگارشان به خاطر گناهشان بر سرشان عذاب آورد وهمه آنها را نابود کرد.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿کذّبوه﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله کذّبوه، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قال... (آیه ۱۳) است.

﴿ فعقروها ﴾ مانند فکذّبوه ترکیب می‌شود.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ دَمْدَمَ ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به دَمْدَمَ ﴿ ربُّهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل دَمْدَمَ ﴿ بذنبهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به دَمْدَمَ وجمله دَمْدَمَ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله عقروها است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ سوّيٰها ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله سوّيٰها، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله دَمْدَمَ... است.

وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ﴿۱۵﴾

واز عاقبت عملکردش خوفی ندارد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا یخافُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عقبيٰها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لا یخافُ وجمله لا یخافُ...، مستأنفه است.

سورة مبارکهٔ لیل

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ﴿۱﴾

سوگند به شب زمانی که فرو پوشاند.

﴿ واللّیل ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل اُقسم مقدر ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر

محل نصب ومتعلق به أُقسمُ مقدر (إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ یغشیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یغشیٰ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است. وجمله (أُقسمُ) باللّیل...، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

وَٱلنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ﴿٢﴾

وروز هنگامی که آشکار کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار إذا تجلّیٰ ﴾ عطف بر اللّیل إذا یغشیٰ (آیه ۱) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَمَا خَلَقَ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰٓ ﴿٣﴾

وآنکه مذکر ومؤنث را خلق نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل جر وعطف بر النّهار (آیه ۲) ﴿ خَلَقَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الذّکرَ ﴾ مفعول‌به خلق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأُنثیٰ ﴾ عطف بر الذّکرَ وجمله خلق...، صله ما است (عائد صله فاعل خلق است).

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ﴿٤﴾

قطعاً سعی شما پراکنده است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ سعیکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم إنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ شتّیٰ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّ سعیکم...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آیه ۱) است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ﴿٥﴾

وامّا کسی که بخشید وپرهیز نمود،

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ مَن ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أعطیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله اعطیٰ، صله مَن است (عائد صله فاعل أعطیٰ است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقیٰ ﴾ عطف بر جمله أعطیٰ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿٦﴾

ونیکی را تصدیق کرد،

﴿ وصدَّقَ ﴾ مانند واتّقیٰ (آیه ۵) ترکیب می‌شود. ﴿ بالحسنیٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به صدّق است.

فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٧﴾

پس به زودی برای راحتی برایش آسان نماییم.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نُیسّره ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ للیُسریٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُـیسّر وجمله سنُیسّره...، محلاً مرفوع وخبر من موصوله (آیه ۵) است. وجمله من أعطیٰ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ﴿٨﴾

وامّا آنکه بخل ورزید وبی‌نیازی نمود،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا مَن بَخِلَ واستغنی ﴾ عطف بر أمّا من أعطیٰ واتّقیٰ (آیه ۵) شـده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿٩﴾

ونیکی را تکذیب کرد،

مانند آیه ۶ ترکیب می‌شود.

فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ ﴿١٠﴾

پس به زودی راهی دشوار برایش هموار می‌کنیم.

مانند آیه ۷ ترکیب می‌شود.

وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ﴿١١﴾

وهنگامی که هلاک شود مالش به کار او نمی‌آید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یُغنی ﴾ فعل ﴿ عنه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُغنی ﴿ مالُه ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل یُغنی ﴿ إذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به یُغنی (إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ تردّیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله تردّیٰ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است. وجمله ما یُغنی...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله سنیسّرُه (آیه ۱۰) است.

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ﴿١٢﴾

حتماً هدایت بر ماست.

﴿ اِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ علینا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم اِنَّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ الهُدیٰ ﴾ اسم مؤخر اِنَّ وجمله اِنّ علینا...، مستأنفه است.

وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ ﴿١٣﴾

یقیناً آخرت ودنیا برای ماست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ لنا للآخِرَةَ ﴾ عطف بر جمله اِنّ علینا للهُدیٰ (آیه ۱۲) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاُولیٰ ﴾ عطف بر الآخرةَ است.

فَأَنذَرْتُكُمْ نَاراً تَلَظَّىٰ ﴿١٤﴾

پس شما را از آتشی که زبانه می‌کشد هشدار می‌دهم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أنذرتُکم ﴾ فعل وفاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول به اول ﴿ ناراً ﴾ مفعول به دوم أنذرتُ ﴿ تلظّیٰ ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل (در اصل تتلظّیٰ است) وجمله تلظّیٰ، محلاً منصوب وصفت ناراً است. وجمله أنذرتُکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنّ علینا... (آیه ۱۲) است.

لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ﴿١٥﴾

که در آن جز شقی در نمی‌آید،

﴿ لا یصلیٰها ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر ها در محل نصب ومفعول به ﴿ إلّا ﴾استثناء مفرغ ﴿ الأشقیٰ ﴾ فاعل لا یصلیٰ وجمله لا یصلیٰها...، محلاً منصوب

وحال از ناراً (آیه ۱۴ نکره موصوفه) است.

ٱلَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٦﴾

کسی که تکذیب نمود وپشت کرد.

﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وصفت ویا بدل از الأشقیٰ (آیه ۱۵) ویا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ویا در محل نصب ومفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ کذّب ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله کذّب، صله الّذی است (عائد صله فاعل کذّب است). وجمله (هو ویا أعنی) الّذی....، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم وچهارم الّذی).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تولّیٰ ﴾ عطف بر جمله کذّب شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَسَيُجَنَّبُهَا ٱلْأَتْقَى ﴿١٧﴾

وبزودی تقوا پیشه‌تر از آن دور نگه داشته می‌شود،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ یُجَنَّبُها ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به دوم ومقدم ﴿ الأتقیٰ ﴾ نایب فاعل یُجَنَّبُ وجمله سیُجَنَّبُها الأتقیٰ، محلاً منصوب وعطف بر جمله لا یصلیها... (آیه ۱۵) است.

ٱلَّذِي يُؤْتِي مَالَهُۥ يَتَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾

کسی که مالش را می‌دهد تا تزکیه شود.

﴿ الّذی یُؤتی ﴾ مانند الّذی کذّب (آیه ۱۶) ترکیب می‌شود. والّذی بدل یا صفت برای الأتقیٰ (آیه ۱۷) است. ﴿ مالَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یُؤتی است.

﴿ یتزکّیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یتزکّیٰ، محلاً منصوب وحال از فاعل یُؤتی است.

وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُۥ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰٓ ﴿١٩﴾

وبرای احدی نزدش (حق) نعمتی نیست که (بدان) پاداش داده شود،

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لأحدٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عنده ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از نعمةٍ (نکره مؤخره

وموصوفه) ﴿ من نعمةٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ونعمةٍ در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ تُجزیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هی مستتر نایب فاعل وجمله تُجزیٰ، محلاً مجرور وصفت نعمةٍ است. وجمله ما لأحدٍ...، محلاً منصوب وحال از فاعل یتزکّیٰ (آیه ۱۸) است.

إِلَّا ٱبْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿٢٠﴾

جز در طلب خشنودی پروردگار بلند مرتبه‌اش.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ابتغاءَ وجه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومستثنی منقطع از نعمةٍ (آیه ۱۹) ووجه مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه وجه ﴿ الأعلیٰ ﴾ صفت ربّه است.

و یا اینکه ابتغاء مفعول له برای فعل فَعَلَ مقدر است. وجمله (فَعَلَ ذلک) ابتغاءَ...، مستأنفه بیانی است.

وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ﴿٢١﴾

ویقیناً به زودی راضی خواهد شد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یرضیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله سوف یرضیٰ، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

سورة مبارکة ضحی

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندۀ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلضُّحَىٰ ﴿١﴾

سوگند به روشنایی روز،

﴿ والضُّحیٰ ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل أُقسمُ مقدر وجمله (أُقسمُ) بالضُّحیٰ، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

وَٱللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ﴿٢﴾

وشب هنگامی که آرام گیرد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللّیل ﴾ عطف بر الضُّحیٰ (آیه ۱) ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل أُقسم مقدر (آیه اول إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ﴿ سَجَیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله سَجَیٰ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است.

مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ﴿٣﴾

پروردگارت تو را رها نکرده ومتنفر نشده است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ودّعك ﴾ فعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ربُّك ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل ودّع وجمله ما ودّعک ربُّک، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آیه ۱) است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ قلیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله ما قلیٰ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما ودّعک ربُّک است.

وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ ٱلْأُولَىٰ ﴿٤﴾

وآخرت برای تو بهتر از دنیاست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم ﴿ الآخرةُ ﴾ مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر الآخرةُ ﴿ لك من الأولیٰ ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به خیرٌ وجمله للآخرةُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما ودّعک ربُّک (آیه ۳) است.

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ﴿٥﴾

وقطعاً به زودی پروردگارت به تو می‌دهد پس راضی می‌شوی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ یعطیك ﴾ فعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ربُّك ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل یعطی وجمله

لسوف یعطیک ربّک، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله للآخرةُ... (آیه ۴) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ترضیٰ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله ترضیٰ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یعطیک ربُّک است.

أَلَمْ یَجِدْكَ یَتِیماً فَآوَیٰ ﴿٦﴾

آیا تو را یتیم نیافت پس پناه داد؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم یجدْك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ یتیماً ﴾ مفعول‌به دوم لم یجدْ وجمله ألم یجدک یتیماً، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ آویٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله آویٰ، محلی از اعراب نداود وعطف بر جمله ألم یجدک یتیماً است.

وَوَجَدَكَ ضَالاًّ فَهَدَیٰ ﴿٧﴾

وتو را سرگشته یافت پس هدایت نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وجدك ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ ضالاًّ ﴾ مفعول‌به دوم وجد وجمله وجدک ضالاًّ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لم یجدک (آیه ۶) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ هدیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله هدیٰ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله وجدک است.

وَوَجَدَكَ عَائِلاً فَأَغْنَیٰ ﴿٨﴾

وتو را تنگدست یافت پس بی‌نیاز کرد.

مانند آیه ۷ ترکیب می‌شود.

فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلَا تَقْهَرْ ﴿٩﴾

وامّا یتیم را پس آزار مده.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الیتیمَ ﴾ مفعول‌به مقدم لا تقهرْ ﴿ فَ﴾ جواب

شرط ﴿ لا تقهرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله الیتیمَ فلا تقهرْ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد وجواب برای شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا کان هذا حالک من الیتیم والفقر. وجمله جواب با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَأَمَّا ٱلسَّآئِلَ فَلَا تَنْهَرْ ﴿١٠﴾

واما گدا را پس به تندی مران.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا السّائلَ فلا تنهرْ ﴾ عطف بر أمّا الیتیمَ فلا تقهرْ (آیه ۹) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿١١﴾

واما پیرامون نعمت پروردگارت سخن گوی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ بنعمةِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به حَدّثْ ونعمة مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه نعمة ﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ حَدِّثْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله... فحَدِّثْ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۱۰) است.

سورهٔ مبارکهٔ انشراح

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿١﴾

آیا سینه‌ات را برای تو گشاده نساختیم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم نشرحْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم نشرحْ ﴿ صدرَك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لم نشرح وجمله ألم نشرحْ....، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿٢﴾

وبارت را از تو برنگرفتیم؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وضعْنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ عنك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به وضعْنا ﴿ وزرَك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به وضعْنا وجمله وضعْنا....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ألم نشرحْ (آیه ۱) است.

ٱلَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ ﴿٣﴾

آنکه پشتت را (گویی) شکست.

﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب و یا بدل از وزرَک (آیه ۲) و یا مفعول‌به فعل أعنی مقدر و یا در محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ أنقضَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ظهرَك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أنقض وجمله أنقضَ ظهرک، صله الّذی است (عائد صله فاعل أنقض است). وجمله (أعنی و یا هو) الّذی....، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم وچهارم الّذی).

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿٤﴾

ونامت را برای تو بلند گرداندیم.

مانند آیه ۲ ترکیب می‌شود.

فَإِنَّ مَعَ ٱلْعُسْرِ يُسْراً ﴿٥﴾

پس یقیناً با سختی آسانی است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ مع العُسر ﴾ ظرف ومضاف ومضاف

الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ یُسراً ﴾ اسم مؤخر إنّ و جمله إنّ مع العُسر یُسراً، مستأنفه است.

إِنَّ مَعَ ٱلْعُسْرِ يُسْراً ﴿٦﴾

حقیقتاً با سختی آسانی است.

ترکیبش در آیه ۶ گذشت. و جمله إنّ مع العُسر یُسراً، محلی از اعراب ندارد و تأکید لفظی از جمله إنّ مع العُسر یُسراً (آیه ۵) است.

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴿٧﴾

وهنگامی که فراغت یافتی پس بکوش.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ فَرَغْتَ ﴾ فعل و فاعل و جمله فَرَغْتَ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ انصبْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله انصبْ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ مع العُسر یسراً (آیه ۵) است.

وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ﴿٨﴾

وبه سوی پروردگارت رغبت کن.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الی ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارغبْ ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ارغبْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله الی ربّک فارغبْ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر إذا دعتْک الحاجةُ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۷) است.

سورهٔ مبارکهٔ تین

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلتِّينِ وَٱلزَّيْتُونِ ﴿١﴾
سوگند به انجیر وزیتون،
﴿ والتّین ﴾ واو قسم وجار ومجرور، متعلق به فعل أُقسمُ مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الزّیتون ﴾ عطف بر التّین وجمله (أُقسمُ) بالتّین...، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

وَطُورِ سِينِينَ ﴿٢﴾
وطور سینا،
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طور سینین ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر الزّیتون (آیه ١) است.

وَهٰذَا ٱلْبَلَدِ ٱلْأَمِينِ ﴿٣﴾
واین شهر امن،
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل جر وعطف بر طور سینین (آیه ٢) ﴿ البلد ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ الأمین ﴾ صفت البلد است.

لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾
حقیقتاً ما انسان را در بهترین قوام خلق کردیم.
﴿ لـ ﴾ جواب قسم ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلقنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الانسانَ ﴾ مفعول به خلقنا ﴿ فی أحسنِ تقویمٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به خلقنا وجمله

لقد خلقنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آیه ۱) است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ﴿٥﴾

سپس او را به پست‌ترین پستی بازگرداندیم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ ردَدْناه ﴾ عطف بر جمله خلقنا الانسانَ (آیه ۴) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أسفلَ سافلین ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وحال از مفعول‌به ردَدْناه است. ویا اینکه أسفلَ صفت برای ظرف مقدر بوده به تقدیر مکاناً ومتعلق به ردَدْنا است.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٦﴾

مگر کسانی که ایمان آورده وعمل شایسته انجام دادند پس برای آنها اجری بی‌منت است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب ومستثنی از مفعول‌به رددناه (مرجع ضمیر هاء الانسان آیه ۴ است) ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول‌به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است).

﴿ فـ ﴾ شبه جواب برای شرط (الّذین) ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ أجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ غیرُ ممنونٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت أجرٌ وجمله لهم...، مستأنفه بیانی است.

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ ﴿٧﴾

پس چه چیز تو را بعد (از این) به تکذیب روز جزا وامی‌دارد؟

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یُکذّبُك ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بعدُ ﴾ ظرف ومبنی بر ضم ودر محل نصب ومتعلق به یُکذّبُ (بعد به جهت قطع از اضافه ومنوی بودن معنای مضاف‌الیه مبنی بر

ضم است) ﴿ بالدّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُکذّبُ و جمله یُکذّبک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ علمتَ هذا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَحْكَمِ ٱلْحَاكِمِينَ ﴿٨﴾

آیا خداوند داورترین داورها نیست؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اللهُ ﴾ اسم لیس ﴿ بأحکم الحاکمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و باء زائده و أحکم در موضع نصب و خبر لیس و جمله ألیس...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ علق

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

ٱقْرَأْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾

بخوان به نام پروردگارت که خلق نمود.

﴿ اقْرَءْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ باسم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقرءْ و اسم مضاف ﴿ ربِّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه اسم ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از ربّک ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله خلق، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله اقْرَءْ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

خَلَقَ ٱلْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾

انسان را از خون بسته شده خلق کرد.

﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الانسانَ ﴾ مفعول‌به خلق ﴿ من عَلَقٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلق وجمله خلق...، محلی از اعراب ندارد وبدل از جمله خلق (آیه ۱) ویا مستأنفه بیانی است.

اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾

بخوان، در حالی که پروردگارت کریمترین است.

﴿ اقْرَءْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله اقْرَءْ، محلی از اعراب ندارد وتأکید لفظی از جمله اقْرَءْ (آیه ۱) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ربُّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ الأکرمُ ﴾ خبر ربّک وجمله ربّک الأکرمُ، محلاً منصوب وحال از فاعل اقْرَءْ است.

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾

آنکه با قلم آموزش داد.

﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وصفت برای الأکرم ویا خبر دوم برای ربّک (هر دو آیه ۳) ﴿ علّم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالقلم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به علّم وجمله علّم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل علّم است).

عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾

به انسان آنچه را نمی‌دانست آموخت.

﴿ علّم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الانسانَ ﴾ مفعول‌به اول علّم ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به دوم علّم ﴿ لم یعلمْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله لم یعلمْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به لم یعلمْ است به تقدیر ما لم یعلمْه). وجمله علّم...، محلی از اعراب ندارد وبدل از جمله علّم (آیه ۴) است.

كَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰ ﴿٦﴾

حاشا، بیگمان انسان طغیان می‌کند.

﴿کلّا﴾ حرف ردع و زجر ﴿اِنّ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿الانسانَ﴾ اسم اِنّ ﴿ل﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿یطغیٰ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یطغیٰ، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الانسان...، مستأنفه است.

أَن رَآهُ اسْتَغْنَىٰ ﴿٧﴾

همین که خود را مستغنی می‌بیند.

﴿اَنْ﴾ ناصبه مصدریه ﴿رآهُ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿استغنیٰ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله استغنیٰ، محلاً منصوب و مفعول‌به دوم رآه است. و فعل ماضی رآ با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول له فعل یطغیٰ (آیه ۶) واقع می‌شود.

إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ﴿٨﴾

به یقین بازگشت به سوی پروردگارت است.

﴿اِنّ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿الی ربّك﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿الرُّجعیٰ﴾ اسم مؤخر اِنّ و جمله اِنّ الی ربّک الرُّجعیٰ، مستأنفه است.

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ ﴿٩﴾

آیا ندیدی کسی که نهی می‌کند؟

﴿أ﴾ حرف استفهام ﴿رأیتَ﴾ فعل و فاعل ﴿الّذی﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به رأیتَ ﴿یَنهیٰ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ینهیٰ، صله الّذی است (عائد صله فاعل ینهیٰ است). و جمله أرأیتَ...، مستأنفه است.

عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ﴿١٠﴾

بنده‌ای را هنگامی که نماز می‌گذارد.

﴿عبداً﴾ مفعول‌به ینهیٰ (آیه ۹) ﴿إذا﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ینهیٰ (إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿صلّیٰ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل

وجمله صلّیٰ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است.

أَرَأَيْتَ إِن كَانَ عَلَى ٱلْهُدَىٰٓ ﴿١١﴾

چه می‌نگری اگر او بر هدایت باشد؟

﴿ أرأیتَ ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت.

﴿ إن ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ علی الهدیٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر کان وجمله إنْ کان....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله ألم یعلم (آیه ۱۴) مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین عامل ومعمول) است.

أَوْ أَمَرَ بِٱلتَّقْوَىٰٓ ﴿١٢﴾

یا به پرهیزکاری امر کند؟

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أمَرَ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم (عطف بر کان آیه ۱۱) وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالتّقویٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أمَرَ وجمله أمَرَ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنْ کان... (آیه ۱۱) است.

أَرَأَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰٓ ﴿١٣﴾

چه می‌نگری اگر تکذیب کند وپشت نماید؟

﴿ أرأیت إنْ کذَّبَ ﴾ مانند آیه ۱۱ ترکیب می‌شود. ومفعول‌به اول رأیتَ در آیه ۱۱ و۱۳ به قرینه الّذی ینهیٰ (آیه ۹) مقدر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تولّیٰ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم (عطف بر کذّب) وضمیر هو مستتر فاعل وجمله تولّیٰ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنْ کذّبَ است.

أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ ٱللَّهَ يَرَىٰ ﴿١٤﴾

آیا ندانسته است که حتماً خدا می‌بیند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم یعلمْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر

فاعل ﴿ بِ﴾ جاره ﴿ أَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم أَنّ ﴿ یریٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یریٰ، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومجرور باء واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به لم یعلمْ وجمله ألم یعلمْ...، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم رأیتَ (آیه ۱۱ و۱۳) است (هر دو آیه پیرامون شخص واحدی است).

كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِيَةِ ﴿۱۵﴾

چنین نیست، اگر بس نکند موی پیشانی را به سختی می‌گیریم،

﴿ کلّا ﴾ حرف زجر وردع ﴿ لَ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم ینته ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله إنْ لم ینته، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نسفعنْ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید خفیفه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بالنّاصیة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نسفعنْ وجمله نسفعنْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿۱۶﴾

موی پیشانی دروغگوی خطاکار.

﴿ ناصیةٍ ﴾ بدل از النّاصیة (آیه ۱۵) ﴿ کاذبةٍ خافضةٍ ﴾ دو صفت برای ناصیةٍ است.

فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿۱۷﴾

پس همنوعانش را بخواند.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ لیدعُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نادیَهُ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لیدعُ وجمله لیدعُ...، محلاً مجزوم وجواب

مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان قادراً علی دفع العذاب. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

سَنَدْعُ ٱلزَّبَانِيَةَ ﴿١٨﴾
به زودی آتشبانان را می‌خوانیم.
﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ ندعُ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل (در اصل ندعو است) ﴿ الزّبانيةَ ﴾ مفعول‌به ندعُ و جمله سندعُ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَٱسْجُدْ وَٱقْتَرِبْ ﴿١٩﴾
حاشا، اطاعتش مکن وسجده نما وتقرب بجوی.
﴿كلّا ﴾ حرف زجر و ردع ﴿ لا تُطِعْهُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله لا تطعْه، مستأنفه است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسجُدْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله اسجُدْ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تُطِعْهُ است.
﴿ واقْتَرِبْ ﴾ مانند واسجُد ترکیب می‌شود.

سورهٔ مبارکهٔ قدر

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ ﴿١﴾
ما به یقین آن را در شب قدر نازل کردیم.
﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أنزلناه ﴾ فعل وفاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ فی لیلة القدر ﴾ جار ومجرور و مضاف

ومضاف الیه ومتعلق به أنزلنا وجمله أنزلناه...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ ﴿٢﴾

وتو چه می‌دانی که شب قدر چیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما أدریٰك ما لیلةُ القدر ﴾ ترکیبش همانند آیه ۲ سوره طارق است. وجمله ما أدریٰک...، مستأنفه است.

لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾

شب قدر از هزار ماه بهتر است.

﴿ لیلةُ القدر ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر لیلةُ القدر ﴿ من ألف شهرٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به خیرٌ وجمله لیلةُ القدر...، مستأنفه بیانی است.

تَنَزَّلُ ٱلْمَلَائِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِن كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾

در آن ملائکه وروح به اذن پروردگارشان برای هر کاری فرود آیند.

﴿ تنزّلُ ﴾ فعل ﴿ الملائکةُ ﴾ فاعل تنزّلُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الرّوحُ ﴾ عطف بر الملائکةُ ﴿ فیها بإذن ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به تنزّل واذن مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه اذن ﴿ من کلّ أمرٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به تنزّل ویا متعلق به عامل مقدر وحال از إذن ربّهم وجمله تنزّل...، مستأنفه بیانی است.

سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ ٱلْفَجْرِ ﴿٥﴾

آن (شب) تا دمیدن صبح سلامت است.

﴿ سلامٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ هی ﴾ در محل رفع ومبتدای مؤخر ﴿ حتّیٰ مطلع الفجر ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به سلامٌ وجمله سلامٌ...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ بینه

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

لَمْ يَكُنِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ وَٱلْمُشْرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ ٱلْبَيِّنَةُ ﴿١﴾

کافران از اهل کتاب ومشرکان دست بردار نبودند تا حجت آشکار به سویشان بیاید،

﴿ لم یکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع واسم لم یکن ﴿کفروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من أهل الکتاب ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل کفروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المشرکین ﴾ عطف بر أهل الکتاب وجمله کفروا....، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ منفکّین ﴾ خبر لم یکنْ ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ تأتیَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ البیّنةُ ﴾ فاعل تأتی وفعل مضارع تأتی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّیٰ واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به منفکّین وجمله لم یکن....، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

رَسُولٌ مِنَ ٱللهِ يَتْلُوا صُحُفاً مُّطَهَّرَةً ﴿٢﴾

رسولی از جانب خدا که صحیفه‌های پاک را تلاوت کند.

﴿ رسولٌ ﴾ بدل اشتمال از البیّنة (آیه ۱) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ من

الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وصفت رسولٌ ﴿ يتلو ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ صُحُفاً ﴾ مفعول‌به يتلو ﴿ مطهّرةً ﴾ صفت صُحُفاً وجمله يتلو...، محلاً منصوب و حال از رسولٌ (نکره موصوفه) است. و جمله (هو) رسولٌ...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم رسولٌ).

فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ۝٣

در آن نوشته‌های ارزشمند است.

﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ كتبٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ قيّمةٌ ﴾ صفت كتبٌ و جمله فيها...، محلاً منصوب و حال از صُحُفاً (نکره موصوفه آیه ۲) است.

وَمَا تَفَرَّقَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَةُ ۝٤

واهل کتاب متفرق نشدند مگر بعد از آنکه حجت آشکار به سویشان آمد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تفرّقَ ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل تفرّق ﴿ أُوتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ الكتابَ ﴾ مفعول‌به دوم أُوتوا (مفعول‌به اول أُوتوا به جهت مجهول بودن نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله أُوتوا الكتابَ، صله الّذين است (عائد صله نایب فاعل أُوتوا است). ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفرّق و بعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر إليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ البيّنةُ ﴾ فاعل جاءتْ و فعل ماضی جاءتْ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف‌اليه بعد واقع می‌شود. و جمله ما تفرّق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم يكنْ... (آیه ۱) است.

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُوا ٱلزَّكَوٰةَ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلْقَيِّمَةِ ۝٥

وامر نشده بودند جز اینکه خدا را عبادت کنند در حالی که پاکدینانه دین را برای او خالص نموده‌اند ونماز بر پا دارند وزکات بپردازند. واین دین ارزشمند است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أُمِرُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یعبدوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به یعبدوا ﴿ مخلصین ﴾ حال از فاعل یعبدوا ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مخلصین ﴿ الدّینَ ﴾ مفعول‌به مخلصین ﴿ حنفاءَ ﴾ حال دوم از فاعل یعبدوا وفعل مضارع یعبدوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به ما أُمِرُوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقیموا الصّلاةَ ویُؤتُوا الزّكاةَ ﴾ عطف بر یعبدوا اللهَ شده ومانند آن ترکیب می‌شوند. وجمله ما أُمِرُوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما تفرّق... (آیه ۴) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ دینُ القیّمة ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر ذلک وجمله ذلک...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ وَٱلْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ ٱلْبَرِيَّةِ ۝٦

قطعاً کافران از اهل کتاب ومشرکان در آتش جهنمند، در آن جاودانه‌اند، اینان همان بدترین آفریدگانند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ کفروا من أهل الکتاب والمشرکین ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ فی نار جهنّمَ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ (جهنّم به جهت علمیت وتأنیث غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ خالدین ﴾ حال از ضمیر مستکن در متعلَق فی نار ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خالدین ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ شرُّ البریّة ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر أولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) ویا خبر هم وجمله هم...، محلاً مرفوع وخبر أولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). وجمله

أولئک....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین....، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ ٱلْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾

حتماً کسانی که ایمان آورده وعمل شایسته انجام داده‌اند ایشان همان بهترین آفریدگانند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است).

﴿ أولئك هم خيرُ البريّة ﴾ همانند آیه ۶ ترکیب می‌شود. و جمله إنّ الّذین....، مستأنفه است.

جَزَاؤُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ﴿٨﴾

جزای آنان نزد پروردگارشان بهشتهای همیشگی است که از زیر آن رودها روان است، در آن برای همیشه جاودانند. خدا از آنها راضی است وایشان از او خشنودند. این برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

﴿ جزاءُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه ومبتدا ﴿ عند ﴾ ظرف ومتعلق به عامل مقدر و حال از جنّات (نکره مؤخره) وعند مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف ومضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند

﴿ جنّاتُ عدنٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه و خبر جزاءُهم و جمله جزاءُهم....، مستأنفه است.

﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به تجری

﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری و جمله تجری....، محلاً مرفوع و صفت جنّاتُ عدنٍ است.

﴿ خالدین ﴾ حال از ضمیر هم در جزاءُهم ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خالدین

﴿ أبداً ﴾ ظرف ومتعلق به خالدین است.

﴿ رضی ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل رضی ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رضی و جمله رضی....، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رضوا عنه ﴾ عطف بر جمله رضی اللهُ عنهم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر ذلک ومن موصوله ﴿ خشي ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربَّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به خشي وجمله خشي...، صله من است (عائد صله فاعل خشي است). وجمله ذلک...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ زلزال

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِذَا زُلْزِلَتِ ٱلْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾

هنگامی که زمین به لرزه‌اش بلرزد،

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ زُلْزِلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث ﴿ الأرضُ ﴾ نایب فاعل زُلْزِلَتْ ﴿ زلزالَها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول مطلق زُلْزِلَتْ وجمله زُلْزِلَتْ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

وَأَخْرَجَتِ ٱلْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾

وزمین بارهای سنگین خود را بیرون بریزد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخرجتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ الأرضُ ﴾ فاعل أخرجتْ ﴿ أثقالَها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أخرجت وجمله أخرجتْ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله زُلْزِلَتْ... (آیه ۱) است.

وَقَالَ ٱلْإِنسَانُ مَا لَهَا ﴿٣﴾

وانسان گوید که آن را چه شده است؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الانسانُ ﴾ فاعل قال ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع ومبتدا ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه و جمله ما لها، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و عطف بر جمله أخرجَتْ... (آیه ۲) است.

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾

در این روز خبرهای خود را بگوید.

﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و بدل از إذا (آیه ۱) و تنوین إذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ تُحَدِّثُ ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ أَخبارَها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تُحَدِّثُ و جمله یومئذٍ تُحَدِّثُ أخبارَها، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم (آیه ۱) است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾

برای اینکه پروردگارت به او الهام نموده است.

﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربَّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم أنّ ﴿ أوحىٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أوحىٰ و جمله أوحىٰ لها، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تُحَدِّثُ (آیه ۴) است.

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ ٱلنَّاسُ أَشْتَاتاً لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾

در این روز مردم گروه گروه بازگردند تا اعمالشان را ببینند.

﴿ یومئذٍ ﴾ همانند یومئذٍ (آیه ۴) ترکیب می‌شود و تأکید از آن است.

﴿ یصدرُ ﴾ فعل ﴿ النّاسُ ﴾ فاعل یصدرُ ﴿ أشتاتاً ﴾ حال از النّاسُ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یُرَوا ﴾

فعل مضارع مجهول ومنصوب به أنْ ناصبه مـقدره ونـایب فـاعل ﴿ أعـمالَهم ﴾ مـضاف ومضاف الیه و مفعول‌به دوم یُرَوا (مفعول‌به اول به جهت مجهول بودن یُرَوا نایب فاعل قرار گرفته است) و فعل مضارع یُرَوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یصدرُ و جمله یصدر...، مستأنفه است.

فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ ﴿۷﴾

پس کسی که به سنگینی ذره‌ای خیر انجام دهد، آن را ببیند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ مَن ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یعملْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به مَن شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مِثقالَ ذرّةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یـعملْ ﴿ خیراً ﴾ تمیز از مثقال ذرّةٍ و جمله یعملْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یره ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله یره، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یصدرُ النّاسُ (آیه ۶) است.

وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ ﴿۸﴾

وهر که به سنگینی ذره‌ای بدی انجام دهد، آن را ببیند.

مانند آیه ۷ ترکیب می‌شود.

سورهٔ مبارکهٔ عادیات

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحاً (۱)
سوگند به اسبهای تند روی نفس زننده،
﴿ والعادیات ﴾ واو قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل أُقسمُ مقدر ﴿ ضبحاً ﴾ حال از العادیات به تقدیر ضابحةً (مصدر در موضع حال) و جمله (أُقسمُ) بالعادیات ضَبْحاً، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

فَالْمُورِيَاتِ قَدْحاً (۲)
وافروزندگان جرقهٔ آتش،
﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ الموریات ﴾ عطف بر العادیات (آیه ۱) ﴿ قَدحاً ﴾ مفعول به الموریات است.

فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحاً (۳)
وحمله‌وران صبحگاه،
﴿ فالمُغیرات ﴾ مانند فالموریات (آیه ۲) ترکیب می‌شود. ﴿ صُبْحاً ﴾ ظرف و متعلق به المُغیرات است.

فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً (۴)
پس بدان غباری بلند کنند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أثرنَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ بـه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أثرنَ ﴿ نـقعاً ﴾ مفعول‌به أثرن وجمله أثرنَ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر عادیات (آیه ۱) است به تقدیر اللاتی عدونَ فأورينَ فأغرن فأثرنَ.

فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً ﴿۵﴾

وبا آن در وسط گروهی در آیند.

مانند آیه ۴ ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿۶﴾

یقیناً انسان در برابر پروردگارش بسیار ناسپاس است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الانسانَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لربّه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به كنود ﴿ لَ ﴾ مزحـلقه بـرای تأکـيد ﴿ كَنُودٌ ﴾ خـبر إنّ وجـمله إنّ الانسانَ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آیه ۱) است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿۷﴾

به درستیکه او بر این گواه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّه على ذلك لشهيدٌ ﴾ عطف بر جمله إنّ الانسان لربّه لكنودٌ (آیه ۶) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَإِنَّهُ لِحُبِّ ٱلْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿۸﴾

واو در مال دوستی شدید است.

مانند آیه ۷ ترکیب می‌شود.

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي ٱلْقُبُورِ ﴿۹﴾

پس آیا نمی‌داند هنگامی که آنچه در قبرها است برانگیخته شود؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لا يعلم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه وضمير هو

مستتر فاعل ﴿ إذا ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر به قرينه آيه ۱۱ (إذا در آيه صرفاً ظرفيه بوده و شرطيه نيست) به تقدير لا يعلم أنّا نجازيه إذا وأنّا...، تأويل به مصدر رفته و مفعول‌به لا يعلم واقع می‌شود. و إذا مضاف ﴿ بُعْثِرَ ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و نايب فاعل بُعْثِرَ ﴿ فی القبور ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) فی القبور، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). و جمله بُعْثِرَ...، محلاً مجرور و مضاف‌اليه إذا است. و جمله لا يعلم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير أيفعلُ الانسانُ القبائحَ فلا يعلم.

وَحُصِّلَ مَا فِي ٱلصُّدُورِ ﴿۱۰﴾

وآنچه در سينه‌ها است مشخص شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حُصِّلَ ما فی الصّدور ﴾ عطف بر جمله بُعْثِرَ ما فی القبور (آيه ۹) شده و مانند آن تركيب می‌شود.

إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿۱۱﴾

به يقين در چنين روزی، پروردگارشان به ايشان آگاه است.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربَّهم ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و اسم إنّ ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبيرٌ ﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به خبيرٌ و تنوين إذٍ عوض از جمله مضاف‌اليه مقدر است به تقدير يوم إذ كان كذا. ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ خبيرٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ ربّهم...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ قارعه

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

ٱلْقَارِعَةُ ﴿١﴾

کوبنده،

﴿ القارعةُ ﴾ مبتدا

مَا ٱلْقَارِعَةُ ﴿٢﴾

کوبنده چیست؟

﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ القارعةُ ﴾ خبر ما استفهامیه و جمله ما القارعةُ، محلاً مرفوع و خبر القارعةُ (آیه ١) است. و جمله القارعةُ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا ٱلْقَارِعَةُ ﴿٣﴾

وتو چه می‌دانی کوبنده چیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما أدریٰك ما القارعةُ ﴾ همانند آیه ٢ سوره طارق ترکیب می‌شود. و جمله ما أدریٰک...، مستأنفه است.

يَوْمَ يَكُونُ ٱلنَّاسُ كَالْفَرَاشِ ٱلْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾

روزی که مردم همانند پروانه‌های پراکنده باشند.

﴿ یومَ ﴾ ظرف و متعلق به فعل تقرع مقدر به قرینه القارعة (آیات قبل) و مضاف ﴿ یکون ﴾ از افعال ناقصه ﴿ النّاسُ ﴾ اسم یکون ﴿ کالفراشِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به

عامل مقدر وخبر یکون ﴿ المبثوث ﴾ صفت الفراش وجمله یکون....، محلاً مجرور ومضاف الیه یوم است. وجمله (تقرع) یوم....، مستأنفه بیانی است.

وَتَكُونُ ٱلْجِبَالُ كَٱلْعِهْنِ ٱلْمَنفُوشِ ﴿٥﴾

وکوهها مثل پشمهای زده شده باشند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تکونُ الجبالُ کالعهن المنفوش ﴾ عطف بر جمله یکون... (آیه ۴) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُۥ ﴿٦﴾

واما هر که سنجیده‌هایش سنگین باشد،

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ مَن ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ ثَقُلَتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ موازینُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل ثَقُلَتْ وجمله ثَقُلَتْ موازینُه، صله مَن است (عائد صله ضمیر هاء در موازینُه است).

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٧﴾

پس او در زندگانی پسندیده‌ای است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فی عیشةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر هو ﴿ راضیةٍ ﴾ صفت عیشةٍ وجمله هو....، محلاً مرفوع وخبر من موصوله (آیه ۶) است. وجمله من....، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُۥ ﴿٨﴾

واما هر که سنجیده‌هایش سبک باشد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا مَن خَفَّتْ موازینُه ﴾ عطف بر اَمّا مَن ثَقُلَتْ موازینُه (آیه ۶) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾

پس جایگاهش دوزخ است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ أُمُّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ هاويةٌ ﴾ خبر أُمُّه و جمله أُمُّه هاويةٌ، محلاً مرفوع و خبر من موصوله (آیه ۸) است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَاهِيَهْ ﴿١٠﴾

وتو چه می‌دانی که آن چیست؟

﴿ وما أدريٰك ماهيه ﴾ همانند آیه ۳ ترکیب می‌شود. و هاء در هیه حرف سکت است.

نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿١١﴾

آتشی سوزان است.

﴿ نارٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی ﴿ حـامیةٌ ﴾ صفت نارٌ و جمله (هی) نارٌ حامیةٌ، مستأنفه بیانی است.

سورهٔ مبارکهٔ تکاثر

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿١﴾

زیاده خواهی شما را مشغول کرد،

﴿ ألهيٰكم ﴾ فعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ التكاثرُ ﴾ فاعل ألهیٰ وجمله ألهيٰكم التّكاثرُ، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾

تا اینکه قبرها را دیدید.

﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ زُرتُم ﴾ فعل و فاعل ﴿ المقابرَ ﴾ مفعول به زُرتُم و فعل ماضی زُرتُم با أنْ ناصبه مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ألهیٰ (آیه ۱) است.

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾

حاشا، به زودی خواهید دانست.

﴿كلّا ﴾ حرف ردع و زجر ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله کلّا سوف تعلمون، مستأنفه است.

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾

سپس نه چنین است، به زودی خواهید دانست.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿كلّا سوف تعلمون ﴾ عطف بر جمله کلّا سوف تعلمون (آیه ۳) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾

چنین نیست، اگر به مثل علم الیقین می‌دانستید،

﴿كلّا ﴾ حرف ردع و زجر ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علمَ الیقین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق تعلمون و جمله لو تعلمون...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه آیه ۶، مقدر است به تقدیر ما اشتغلتم بالتّفاخر. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿٦﴾

یقیناً جهنم را می‌دیدید.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تروُنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده و ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ الجحیمَ ﴾ مفعول به تروُنّ و جمله لتروُنّ الجحیمَ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ ٱلْيَقِينِ ۝٧

سپس آن را به عين اليقين مى‌نگريستيد.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لترونّها ﴾ عطف بر جمله لتروُنّ الجحيمَ (آيه ۶) شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ عينَ اليقين ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مفعول مطلق معنوى ترونّ است.

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ۝٨

سپس در اين روز از نعمتها بازخواست شويد.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تُسئلُنَّ ﴾ فعل مضارع مجهول ومؤكد به نون تأكيد ثقيله و فاعل آن ضمير واو مقدر بوده كه ضمه لام‌الفعل بر آن دلالت دارد. ﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به تُسئلُنَّ و تنوين إذٍ عوض از جمله مضاف‌اليه مقدر است به تقدير يوم إذ كان كذا. ﴿ عن النّعيم ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه تُسـئلُنَّ و جـمله لتُسئلُنَّ... محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لترونّها (آيه ۷) است.

سورهٔ مبارکهٔ عصر

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان.

تركيبش ذيل سوره شورىٰ گذشت.

وَٱلْعَصْرِ ۝١

سوگند به عصر،

﴿ والعصر ﴾ واو قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل أُقسـمُ مـقدر و جـمله (أُقسـمُ) بالعصر، محلى از اعراب ندارد و قسميه است.

إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝٢

حتماً انسان در زيانكارى است،

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الانسانَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی خُسرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ وجمله إنَّ الانسانَ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آیه ۱) است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

إِلَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾

مگر کسانی که ایمان آورده وعمل شایسته انجام داده ویکدیگر را به حق توصیه نموده وهمدیگر را به صبر سفارش نمایند.

﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب ومستثنی از الانسان (آیه ۲)
﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است).
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است).
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تواصوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تواصوا وجمله تواصوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله عملوا است.
﴿ وتواصوا بالصّبر ﴾ مانند وتواصوا بالحقّ ترکیب می‌شود.

سورهٔ مبارکهٔ همزه

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ ﴿١﴾

وای بر هر سخن‌چین عیبجو،

﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ لکلّ همزةٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر ویلٌ ﴿ لمزةٍ ﴾ صفت همزةٍ وجمله ویلٌ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

ٱلَّذِي جَمَعَ مَالاً وَعَدَّدَهُۥ ﴿٢﴾

آنکه مالی جمع کرد وآن را شمرد.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر وبدل از کلّ همزةٍ و یا در محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب ومفعول‌به أذمّ مقدر ﴿ جَمَعَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مالاً ﴾ مفعول‌به جمع وجمله جمع مالاً، صله الّذی است (عائد صله فاعل جمع است). وجمله (هو و یا أذُمُّ) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم وسوم الّذی).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عدّده ﴾ عطف بر جمله جمع مالاً شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُۥٓ أَخْلَدَهُۥ ﴿٣﴾

گمان می‌کند مالش او را جاودان می‌سازد.

﴿ یحسب ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ مالَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم أنَّ ﴿ أخلده ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله أخلده، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنَّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول یحسب واقع می‌شود. وجمله یحسب...، محلاً منصوب وحال از فاعل عدّد است.

كَلَّا لَيُنۢبَذَنَّ فِي ٱلْحُطَمَةِ ﴿٤﴾

چنین نیست، یقیناً در حُطَمَه افکنده می‌شود.

﴿ کلّا ﴾ حرف ردع ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یُنْبَذَنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی الحُطَمه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُنْبَذَنَّ وجمله یُنْبَذَنَّ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾

وتو چه می‌دان حُطَمَه چیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أدریٰك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ الحطمةُ ﴾ خبر ما استفهامیه دوم و جمله ما الحطمةُ. محلاً منصوب و مفعول به دوم أدریٰ است (أدری به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله أدریٰک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه اول است. و جمله ما...، مستأنفه است.

نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ﴿٦﴾

آتش الهی که برافروخته شده است.

﴿ نارُالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی ﴿ الموقدةُ ﴾ صفت نارُالله و جمله (هی)...، مستأنفه بیانی است.

الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾

آنکه بر دلها دست می‌یابد.

﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت دوم برای نارُالله (آیه ۶) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و یا در محل نصب و مفعول به فعل أعنی مقدر ﴿ تطّلع ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ علی الأفئدة ﴾ جار و مجرور و متعلق به تطّلع و جمله تطّلع...، صله الّتی است (عائد صله فاعل تطّلع است).

و جمله (هی و یا أعنی) الّتی...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم و سوم الّتی).

إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ ﴿٨﴾

قطعاً آن به صورت فروبسته بر آنها است،

﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مُؤصدةٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّها...، مستأنفه است.

فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ﴿٩﴾

در ستونهایی کشیده شده.

﴿ فی عمدٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر دوم إنّ (آیه ۸) ﴿ ممدّدةٍ ﴾ صفت عمدٍ است.

سورهٔ مبارکهٔ فیل

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾

آیا ندیده‌ای پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام ودر محل نصب وحال از اصحاب الفیل ویا نایب از مفعول مطلق به تقدیر فعلاً عظیماً ﴿ فَعَلَ ﴾ فعل ﴿ ربُّك ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل فعل ﴿ باصحاب الفیل ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به فعل وجمله کیف فعل.... محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول لم تر است (لم تر به جهت وجود کیف از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله ألم تر.... محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾

آیا نیرنگشان را بی‌اثر نساخت؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم یجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کیدَهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به لم یجعلْ ﴿ فی تضلیلٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم یجعلْ وجمله ألم یجعلْ.... مستأنفه است.

وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْراً أَبَابِيلَ ﴿٣﴾

وبر فرازشان پرندگانی گروه گروه فرستاد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أرسلَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسل ﴿ طیراً ﴾ مفعول‌به أرسلَ ﴿ أبابیلَ ﴾ صفت طیراً وجمله أرسل....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ألم یجعلْ... (آیه ۲) است.

تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾

بر آنها سنگهایی از گِل فرو انداختند.

﴿ ترمیهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بحجارةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ترمی ﴿ من سجّیلٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت حجارةٍ وجمله ترمیهم....، محلاً منصوب وحال از طیراً (نکره موصوفه آیه ۳) است.

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ ﴿٥﴾

پس آنها را همانند کاه جویده شده گردانید.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ جعلهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿کعصفٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم جعل ﴿ مأکولٍ ﴾ صفت عصفٍ وجمله جعلهم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أرسل (آیه ۳) است.

سورة مبارکهٔ قریش

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

لِإِيلَٰفِ قُرَيۡشٍ ﴿١﴾

برای همبستگی قریش،

﴿ لایلافِ قریشٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فَعَلَ (آیه ۱ سوره فیل) بنابر اینکه دو سوره در حقیقت یک سوره است. ویا اینکه متعلق به لیعبدوا (آیه ۳) است.

إِۦلَٰفِهِمۡ رِحۡلَةَ ٱلشِّتَآءِ وَٱلصَّيۡفِ ﴿٢﴾

همبستگیشان هنگام کوچ زمستان وتابستان.

﴿ ایلافِهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وبدل از ایلاف قریشٍ (آیه ۱) ﴿ رِحلَةِ الشّتاء ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق‌به ایلاف ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الصّیف ﴾ عطف بر الشّتاء است.

فَلۡيَعۡبُدُواْ رَبَّ هَٰذَا ٱلۡبَيۡتِ ﴿٣﴾

پس باید پروردگار این خانه را عبادت کنند،

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ لیعبدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر وفاعل ﴿ ربَّ هذا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لیعبدوا ﴿ البیتِ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا وجمله لیعبدوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ لم یعبدوا لِآيَة نعمةٍ فلیعبدوه لایلافهم. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

ٱلَّذِيٓ أَطۡعَمَهُم مِّن جُوعٖ وَءَامَنَهُم مِّنۡ خَوۡفِۭ ﴿٤﴾

آنکه در گرسنگی آنها را غذا داد واز ترس ایشان را ایمن داشت.

﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل از ربّ هذا (آیه ۳) ویا در محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ أطعمهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من جوعٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أطعم وجمله أطعمهم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أطعم است). وجمله (هو) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم الّذی).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آمنهم من خوفٍ ﴾ عطف بر جمله أطعمهم من جوعٍ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

سورهٔ مبارکهٔ ماعون

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

أَرَأَيْتَ ٱلَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ ﴿١﴾
آیا ندیدی کسی که روز جزا را تکذیب می‌نمود؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رأيتَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به رأیتَ ﴿ يُكذِّبُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالدِّين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُكذِّبُ وجمله يُكذّب...، صله الّذی است (عائد صله فاعل يكذّب است).
وجمله أرأيتَ...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

فَذٰالِكَ ٱلَّذِي يَدُعُّ ٱلْيَتِيمَ ﴿٢﴾
واین کسی است که یتیم را به سختی می‌راند.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر ذلک ﴿ يدُعُّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اليتيمَ ﴾ مفعول‌به يدُعُّ وجمله يدُعُّ اليتيمَ، صله الّذی است (عائد صله فاعل يدُعُّ است). وجمله ذلک...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ لم تعرفْه. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلْمِسْكِينِ ﴿٣﴾
وبر اطعام مسکین تشویق نمی‌کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یحضُّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی طعام المسکین ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لا یحضُّ وجمله لا یحضُّ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یدُعُّ الیتیم (آیه ۲) است.

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾

پس وای بر نمازگزاران،

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ للمصلّین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر ویلٌ وجمله ویلٌ....، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾

همان افرادی که از نمازشان غافلند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل جر وصفت دوم المصلّین (آیه ۴) ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ عن صلاتهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ ساهون ﴾ خبر هم وجمله هم....، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است).

ٱلَّذِينَ هُمْ يُرَآءُونَ ﴿٦﴾

آنها که ریا می‌کنند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل جر وصفت دوم المصلّین (آیه ۴) ویا بدل از الّذین (آیه ۵) ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یُرآءُون ﴾ فعل وفاعل وجمله یُرآءُون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم....، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است).

وَيَمْنَعُونَ ٱلْمَاعُونَ ﴿٧﴾

واز زکات باز می‌دارند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یمنعون ﴾ فعل وفاعل ﴿ الماعونَ ﴾ مفعول‌به یمنعون وجمله یمنعون الماعونَ، محلاً مرفوع وعطف بر جمله یُرآءُون (آیه ۶) است.

سورهٔ مبارکهٔ کوثر

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾

به یقین ما به تو کوثر عطا کردیم.

﴿ إِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ أعطيناك ﴾ فعل وفاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ الكوثرَ ﴾ مفعول‌به دوم أعطينا وجمله أعطیناک الکوثرَ، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ﴿٢﴾

پس برای پروردگارت نمازگزار وقربانی کن.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ صلّ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به صلّ وجمله صلّ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّا... (آیه ١) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انحرْ ﴾ عطف بر جمله صلّ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾

بی‌شک دشمنت خود بی‌دنباله است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ شانِئك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم إنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدا ﴿ الأبترُ ﴾ خبر إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل

باشد) و یا خبر هو و جمله هو الأبترُ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إنّ شانِئک...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ کافرون

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

قُلْ يَاأَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾
بگو ای کافران،

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ أیّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الکافرون ﴾ صفت و یا بدل و یا عطف بیان از أیُّها است.

لاَ أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾
نمی‌پرستم آنچه را می‌پرستید.

﴿ لا أعبدُ ﴾ مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به لا أعبدُ ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعبدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تعبدون است به تقدیر ما تعبدونه). و جمله لا أعبدُ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا (آیه ۱) است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

وَلاَ أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾
و نه شما پرستندهٔ آن چیزی هستید که من می‌پرستم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ عابدون ﴾ خبر أنتم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به عابدون ﴿ أعبدُ ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و جمله أعبدُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به أعبدُ است به تقدیر ما أعبده). و جمله لا أنتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا أعبدُ (آیه ۲) است.

وَلَآ أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدتُّمْ ﴿٤﴾

ونه من پرستندهٔ آن چیزی هستم که شما می‌پرستید.

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

وَلَآ أَنتُمْ عَابِدُونَ مَآ أَعْبُدُ ﴿٥﴾

ونه شما پرستندهٔ آن چیزی هستید که من می‌پرستم.

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

دینتان برای شما ودینم برای من.

﴿ لکم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ دینُکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مبتدای مؤخر و جمله لکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لی دینِ ﴾ عطف بر جمله لکم دینُکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود به تقدیر لی دینی.

سورهٔ مبارکهٔ نصر

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِذَا جَاءَ نَصْرُ ٱللَّهِ وَٱلْفَتْحُ ﴿١﴾

هنگامی که نصرت وپیروزی الهی بیاید،

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ نصرُالله ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل جاء ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الفتحُ ﴾ عطف بر نصرُالله وجمله جاء...، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

وَرَأَيْتَ ٱلنَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ ٱللَّهِ أَفْوَاجاً ﴿٢﴾

مردم را می‌بینی که فوج فوج در دین خدا داخل می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رأيتَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول‌به رأيتَ وجمله رأيتَ النّاسَ، محلاً مجرور وعطف بر جمله جاء... (آیه ١) است.

﴿ يدخلون ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی دين الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به یدخلون ﴿ أفواجاً ﴾ حال از فاعل یدخلون وجمله یدخلون...، محلاً منصوب وحال از النّاس است.

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَٱسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً ﴿٣﴾

پس به ستایش پروردگارت تسبیح کن واو را استغفار نما، به راستی او توبه‌پذیر است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ سبّحْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بحمد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سبّح وحمد مضاف ﴿ ربّكَ ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه حمد وجمله سبّح...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم (آیه ١) است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استغفرْه ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله استغفرْه، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله سبّح است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ توّاباً ﴾ خبر کان وجمله کان توّاباً، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

سورهٔ مبارکهٔ مسد

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿١﴾

بریده باد دو دست ابولهب ومرگ بر او.

﴿ تبّت ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ یدا ﴾ فاعل تبَّتْ ومضاف ﴿ أبی لهبٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه وابی مضاف الیه یدا وجمله تبَّتْ...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تبَّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله تبَّ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تبّتْ... است.

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ﴿٢﴾

مال ودستاوردش به کارش نیامد.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أغنیٰ ﴾ فعل ﴿ عنه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أغنیٰ ﴿ مالُه ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل أغنیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وعطف بر مالُه ﴿ کسب ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله کسب، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به کسب است به تقدیر ما کسبه). وجمله ما أغنیٰ...، مستأنفه است.

سَيَصْلَىٰ نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ ﴿٣﴾

به زودی در آتشی شعله‌ور درآید.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ یصلیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ناراً ﴾ مفعول‌به یصلیٰ ﴿ ذاتَ لهبٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه وصفت ناراً وجمله سیصلیٰ...، مستأنفه بیانی است.

وَٱمۡرَأَتُهُۥ حَمَّالَةَ ٱلۡحَطَبِ ﴿٤﴾

وهمسرش هیزم‌کش است،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امرأتُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر فاعل یصلیٰ (آیـه ۳) است. ﴿ حمّالةَ الحَطَبِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وحال از امرأته ویا مفعول‌به برای فعل أذمّ مقدر وجمله (أذمّ)...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم حمّالة الحطب).

فِي جِيدِهَا حَبۡلٞ مِّن مَّسَدِۭ ﴿٥﴾

در گردنش ریسمانی از لیف خرماست.

﴿ فی جیدها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ حَبْلٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ من مَسَدٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت حَبْلٌ وجمله فی جیدها...، مستأنفه بیانی است.

سورهٔ مبارکهٔ اخلاص

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾

بگو خداوند یکتا است،

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ هـو ﴾ در محل رفـع ومـبتدا ﴿ اللهُ ﴾ مـبتدا مبتدای دوم ﴿ أحدُ ﴾ خبر اللهُ وجمله اللهُ أحدٌ، محلاً مرفوع وخبر هو است. وجمله هو...، محلاً منصوب ومقول قول قل است ویا اینکه الله خبر هو بوده واحدٌ خبر دوم بـرای هـو است. وجمله قل...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ﴿٢﴾

خدا صمد است.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ الصّمدُ ﴾ خبر اللهُ وجمله اللهُ الصّمدُ، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝٣

نه زاییده ونه زاده شده است.

﴿ لم یلدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله لم یلدْ، محلاً مرفوع وخبر دوم اللهُ (آیه ۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یُولَدْ ﴾ فعل مضارع مجهول ومجزوم به لمِ جازمه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله لم یُولَدْ، محلاً مرفوع وعطف بر جمله لم یلدْ است.

وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝٤

واحدی همتای او نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ کُفُواً ﴾ خبر مقدم لم یکنْ ﴿ أحدُ ﴾ اسم مؤخر لم یکنْ وجمله لم یکنْ...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله لم یُولَدْ (آیه ۳) است.

سورهٔ مبارکهٔ فلق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝١

بگو به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم،

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أعوذُ ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ بربّ الفلق ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أعوذُ وجمله أعوذُ...، محلاً منصوب ومقول قول قلْ است. وجمله قلْ...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾
از شر آنچه خلق نموده است،
﴿ من شرِّ ما ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أعوذُ (آیه ۱) وما موصوله ﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله خلق، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به خلق است به تقدیر ما خلقه).

وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾
واز شر تاریکی هنگامی که فرا گیرد،
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من شرِّ غاسقٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر من شرّ (آیه ۲) ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به أعوذ (آیه ۱ إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ وَقَبَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله وقب، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است.

وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّاثَاتِ فِي ٱلْعُقَدِ ﴿٤﴾
واز شر زنان دمنده در گره‌ها،
﴿ ومن شرّ النفّاثاتِ ﴾ مانند ومن شرّ غاسقٍ (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ فی العقد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به النفّاثاتِ است.

وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾
واز شر حسود زمانی که حسادت نماید.
مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

سورهٔ مبارکهٔ ناس

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ﴿١﴾

بگو به پروردگار مردم پناه می‌برم،

مانند آیه ۱ سوره فلق ترکیب می‌شود.

مَلِكِ ٱلنَّاسِ ﴿٢﴾

فرمانروای مردم،

﴿ ملكِ النّاس ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت ویا بدل از ربّ النّاس (آیه ۱) است.

إِلَٰهِ ٱلنَّاسِ ﴿٣﴾

معبود مردم،

مانند آیه ۲ ترکیب می‌شود.

مِن شَرِّ ٱلْوَسْوَاسِ ٱلْخَنَّاسِ ﴿٤﴾

از شر وسوسه‌گر نهانی،

﴿ من شرّ الوسواس ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أعوذ (آیه ۱) ﴿ الخنّاس ﴾ صفت الوسواس است.

ٱلَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ ٱلنَّاسِ ﴿٥﴾

آنکه در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند،

﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل جر وصفت دوم الوسواس (آیه ۴) ﴿ یُوسوس ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی صُدُورالنّاس ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یُوسوس وجمله یوسوس...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یُوسوس است).

مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ ﴿٦﴾

چه از جن یا انس.

﴿ من الجِنّةِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل یُوسوس (آیه ۵) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّاسِ ﴾ عطف بر الجِنّةِ است.

منابع ومآخذ

اعراب القرآن الكريم المُيَسَّر، الدكتور محمّد الطيب الابراهيم.
اعراب القرآن الكريم من مغنى اللّبيب، أيمن عبدالرّزّاق الشّوّا.
اعراب القرآن الكريم وبيانه، محى الدين الدرويش.
املاء ما منّ به الرحمان، ابى البقاء عبدالله العكبرى.
البهجة المرضية، جلال الدين سيوطى.
البيان في غريب اعراب القرآن، ابن الأنبارى.
التبيان في تفسير القرآن، الطوسى.
ترجمه قرآن كريم، دكتر ابوالقاسم امامى.
ترجمه قرآن كريم، بهاء الدين خرمشاهى.
ترجمه قرآن كريم، استاد محمد مهدى فولادوند.
ترجمه قرآن كريم، آية الله مشكينى.
تفسير راهنما، حجة الاسلام والمسلمين هاشمى رفسنجانى و جمعى از محققان.
جامع المقدمات، جمعى از دانشمندان.
الجدول في اعراب القرآن و صرفه وبيانه، محمود صافى.
جوامع الجامع، الطبرسى.
الرائد، جبران مسعود، ترجمه دكتر رضا انزابى نژاد.
صرف ساده، محمد رضا طباطبايى.
العين، الخليل بن احمد الفراهيدى.

الكشّاف، الزمخشری.

مجمع البيان، الطبرسی.

مشكل اعراب القرآن، القيروانی.

المصباح المنير، الفيّومی.

معجم اعراب الفاظ القرآن الكريم، الدكتور محمد سيد طنطاوی.

معجم الادوات والضمائر في القرآن الكريم، الدكتور اسماعيل احمد عمايره - الدكتور عبدالحميد مصطفی السيد.

مغني الاديب، جمعی از اساتيد حوزه علميه قم.

مغنی اللّبيب، ابن هشام الانصاری.

مفردات الفاظ القرآن، الراغب الاصفهانی.

المنجد، ترجمه محمد بندر ريگی.

الميزان، علامه طباطبايی.

النحو الوافي، عباس حسن.

فهرست

جزء بیست و پنجم (۷ـ۱۴۸)

جزء بیست و ششم (۱۴۹ـ۲۸۰)

جزء بیست و هفتم (۲۷۱ـ۴۱۵)

جزء بیست وهشتم (۴۱۶ ـ ۵۳۸)

جزء بیست ونهم (۵۳۹ ـ ۶۸۸)

جزء سی‌ام (۶۸۹ـ۸۳۸)

إِعْرَابُ القُرْآنِ الكَرِيمِ

ترکیب و ترجمه جزء ۲۵ تا ۳۰ قرآن کریم



محمدرضا رضوانی خراسانی



انتشارات دارالعلم
دفتر مرکزی: قم، خیابان ارم، مقابل کوچه ۲۰، پلاک ۳۵۷
تلفن: ۹-۷۷۴۴۲۹۸-۰۲۵۱ فاکس: ۰۲۵۱-۷۷۴۱۷۹۸
دفتر تهران: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین
ساختمان تجاری ناشران، طبقه همکف، پلاک ۱۶/۱۸
تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۵۴۰۵ - ۰۲۱-۶۶۹۷۳۸۰۹

